

3
No 44

SÖLEYMANIYE B. KÜTÜPHANESİ	
Kısım .	Sultan Ahmed
Yeni Kayıt No.	
Eski Kayıt No.	44
Tasnif No.	297-1



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شکر و سپاس و خدای عزوجل الواجد الآخر که کیمت در خدای
 و پادشای انوار القصد است در آفرینش و بی نیازی و کبریای و پناه نیازمندان است الذی انگ
 لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوفاً احد نزا از کسی و نزا پیدا از کسی و لم یکن له کفوفاً احد و بود هرگز و بنا
 او را همگامی انزل التوران علی عبده و رسول محمد فرو فرستاد و قرآن را بر بندگین است محمد علیه السلام
 که درود خدا باد بر او و سلامش و علی آله و اصحابه فوق الحصر و العبد و بر اهل بیت او باد و یاران او
 بالای به شاری و عدوی صلوات دایم متصلة الی الابد درودی دایم پوسته تا ابد **باب** نبی عیاز
 حد خدای تعالی و شای رسول علیه السلام فان الله تبارک و تعالی بظیم کریم و عظیم نعمه بدرستی که خدای تعالی
 بزرگی کرمتش و جمیع نعمتاش انزل التوران فرو فرستاد و جعله اذیاً للعباد الی سبیل الرشاد
 و بگرد آنرا راه نایبندگان بسوی راه راست و شفاً لمانی القصد و وسیلاً للزوج و التسویر
 و شفاً کد بره و دها که در سیفاست براد فرج و شادی جانها مومنان و نوراً لکشف ظلم السلوک الوقعة
 فی التوریت و السلوک و آنرا نور کرد با، زایل کردن تاریکیها، شفا که واقعت در راه و روش راه
 و بیاناً للشرایع و الاحکام لا ملامة کلمة الذین و الا اعلام و بیان کرد آنرا برای شرایع و احکام
 و بلندی کلام دین و علماء یقین فلا شبهة الا و قد اراهها به و لا رفعة الا و قد اراهها به نیست
 هیچ شبهتی مسلمانان را در امور دین آنرا که آنرا زایل کرد ایند قرآن و نه هیچ رفعتی در رایت الا که آنرا از ادانی

داشت



داشت نصیحت ان مجتهد من الله و محمداً الی الله قرآن حتی است از خدای تعالی و راه راستی است
 بسوی خدای تعالی فی کمال الله صلعم بنا ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم یعنی در قرآنست چنانکه
 فرمود رسول علیه السلام خبر پیشیان شاست و خبر پسینان شاست و گزارش کردن کلی است که در میان
 شاست از امور دینی و دنیاوی و ان فصل لبس باهزل قرآن جدا کنند است میان حق و باطل
 نه بهزل و بازی بلکه بجز و بجز من ترک من جبار قصه الله و من ابغی الهدی فی غیره اضله الله
 هر که ترک کند قرآن را از متکبری و کردن کشتی خدایش بشکند او را و قدر کند و هر که طلب کند راه راست
 در غیر قرآن خدایش گمراه کند و مؤجبل المتین و الطریق المتین قرآنست در میان اسوار
 و طریق روشن و مؤذکر الحکیم و القراط المستقیم و است یادی پر حکمت و پندی پر منفعت و راهی
 راست برای اهل طریقت و شریعت و حقیقت و موالذی لا تریح به الا مواه و لا تلتبس به الا سنة
 و لا تسبع منه العلماء و قرآنست که چسبید کمرد بدان موالذی لا تریح به الا سنة مختلفه یعنی لغتاً
 هر قومی و قبیله و سیر نکردند از آن عالمان و ودانایان و لا یجلیت علی کثیرة الورد و لا ینقطع منه
 اهل الشقاق و القصد و کهن نشو بر بسیاری باز کردیدن بر زبانها در تلاوت و خواندن آن و نه
 منتفع کردند از آن اهل خلاف و ضد و لا ینقضی عجایبه و لا ینتهی عزایبه و نما بیت ندارد عجایب آن
 و غایت ندارد غرایب آن یعنی از آن قرآن مؤالذی لم ینتهی الجحیم ادا سمعته حتی قالوا انما سمعنا
 قرآناً عجیباً یهدی الی الرشاد فآمننا به او است آنک می قرآن که بازناستد جن از شنیدن آن تا
 حدی که چون شنیدند گفتند بخجیان دیگر که بدرستی ما شنیدیم قرآنی عجیب که هدایتی بخشرد بسوی راه
 راست پس ایمان آوردیم بدان من قال به صدیق و من عمل به اچو و من حکم به عمل و من
 دعا الیه هدی الی صراط مستقیم هر که گفت بدان یعنی بقرآن راست گفت و هر که عمل کرد بدان
 ثواب یافت و هر که حکم کرد بدان عدالت کرد و هر که دعوت کرد بسوی آن هدایت یافت
 و راه نمود بسوی راه راست جمع الله تعالی فی هذا الکتاب علم الاولین و الاخرین و هو کمال
 الله تعالی و مؤاد صدق الثقلین و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین جمع کرد خدای تعالی

درین کتاب علم پیشینان و علم پسینان و آن همچنانست که خدای تعالی فرمود و او راست گویندترین
گویندگانست که بیت نزد خشک هر چه است الا در کتاب بیان کنند و جمع علم ماکان و علم ماکون
و العلم باطابق عزوجل و علم با و او و وطن او و احوال او در فی فضل میزان خاصه این احادیث که ذکر
رفت همانست که وارد شد در فضیلت قرآن خاص و اما آنچه وارد شد در فضیلت خواندن قرآن
و فضیلت فوائده قرآن است که رسول علیه السلام فرمود و وقتی که فرستاد جماعتی را از صحابه
رسول الله علیه السلام جمعین بطرفی با مادت بعد از آن از هر یکی از ایشان فی طلبید که چه دارید
از قرآن مجید هر یکی آنچه داشت بخواند نزد رسول علیه السلام پس رسید شخصی که کوچکتر بود از ایشان بن
و پرسید از تو که توبه داری از قرآن ای فلان گفت یا رسول خدا من از قرآن فلان سوره و فلان
سوره دارم و سوره البقره نیز دارم رسول علیه السلام فرمود که معک سورت البقره با تو سوره البقره
ست گفت نعم یا رسول الله آری ای رسول خدا بعد از آن فرمود رسول خدای تعالی بدان شخص
اذا منب فانت امیرهم برو که تو امیر ایشانی فانما این کادوت لتصحی الدین کله بدرستی که نزد دیگر
که آن سوره بن بر شارد و درین را بجلگی یعنی هر چه درین راه بایست است جمله در دست فقال رجل
من اشرافهم و الله یا رسول الله ما معنی ان اتعلم الا خشية ان لا اقوم باقرانک اودی از اشراف
ایشان و الله ای رسول الله و ابا زید است از آموختن آن سوره الا ترش اکت مبادا که
توانم بدان قیام نمودن یعنی با حکام آن عمل کردن پس فرمود رسول خدا علیه السلام تعلم القرآن
و علوه و اقرؤه و قوموا به بیاورید قرآن را و بیاورید آنرا و بخوانید آنرا و قیام کنید بدان
فان مثل لمن تعلمه فراه و قام به کتبل جواب محشو مگایفوخ بر یکم کل مکان یعنی مثل قرآن
کسی را که بیاموزد آنرا و قیام نمود بدان همچو مثل انبانیست پر از مشک که بوی ناک کرد اند
بوی آن جمله مکان را و مثل من تعلمه و یقرؤه و یوفه کتبل جواب او کی علی مسک فوجه
البر مدنی و مثل آن که بیاموزد قرآن را و بتلاوت آن مشغول نشود همچو مثل انبانیست که
پر از مشک در آن بسته افواج کنند حدیث ترمذی است رحمة الله علیه از صحیح و قال

النبی

النبی صلعم ما اجتمع قوم فی بیت من بیوت الله یتلون کتاب الله عزوجل و یتدارسونه یتبینهم الا
نزلت علیهم التکسینة و غشیتهم الرحمة و ذکرهم الله تعالی فی من عند فرمود که هر گاه که جمع شوند
خومی در خانه از خانه ها خدای تعالی یعنی در مجری از مسجد براه تلاوت قرآن و آموختن و امتوزان
آن فرماید بر ایشان یعنی در دل ایشان سکینه و پوشین شوند بر رحمت الهی و یاد کند این ترا خدای
تعالی در میان فرشتگانی که متربان حضرت او باشند و قال النبی علیه السلام من قرأ حرفا من
کتاب الله عزوجل فله به حسنة و احسنة بعشر امثالها لا اقول الم حرف الف حرف و لام
حرف و میم حرف فرمود رسول علیه السلام هر که بخواند حرفی از کتاب خدای تعالی او را با نهمادان
نواب و یک نواب از نواب نوبت نویسد و نگویم الم حرفت بیک فی گویم الف حرفت و لام
حرفی و میم حرفی و قال علیه السلام یقول الرب تبارک و تعالی من سئل عن سؤال من سئل
اعطیت افضل ما اعطی السائلین کت پیچر علیه السلام که فی فرماید خدای تعالی هر که امشغول کرد اند
خواندن قرآن از خواستن از من چیزی بدیم او را بیشتر و بهتر از آنچه بدیم خواستندگان را و قال
علیه السلام ی صاحب القرآن یوم الیامه فیقول یارب حلّه و یلبس تاج الکرامة ثم یقول یارب
زده و یلبس حلته الکرامة ثم یقول یارب ارض عنّ فیقول رضیت عنّ فیقول که افراء و ارق
و بعضی بکل آیه حسنة فرمود رسول علیه السلام که صاحب قرآن بیاید روز قیامت پس بگوید
ای پروردگار من بپوشان او را پس بپوشانندش تاج کرامت بعد از آن بگوید ای پروردگار
من زیادت کرد آن او را پس بپوشانندش حلّه کرامت بعد از آن بگوید ای پروردگار
من راضی شوارو بگوید راضی شرم پس بگوید او را که بخوان و بلند شو و در روایت دیگر
رتیل کاترتیل فی الدنیا فان منک عذاف آیه تتریا یعنی روشن و مبین بخوان همچنان که فی
خواندی در دنیا که رتبه و درجه تو آفرین آتی است که بخوانی از صدق الله العظیم و صدق رسول
الله الکریم ثم ان ترا سحین فی العلم و المفترین یغوضون فی بحار اسرار القرآن و یخوضون
فی حیاض انوار النور ان یخرجون منها رزق غر المعانی و لالی المعالی و المرجان و یغضونها

علي قلب اهل التلوه والمؤثره والايان فيقولون الحكيم والمتشابه من الكتاب ويعلمون انه
الحق من ربهم وما يعلم تاويله الا الله والاراسخون في العلم يقولون انما به كل من عند
ربنا وما يذكر الا اولو الالباب رضى الله عنهم وارضاهم وجعل الوردوس ميثوم وجعلنا
من اهل العلم والهدى والنزان ولا تجعلنا من اهل الجهل والضلالة والظلمان انه نواله الرقيم
والهادى الى صراط مستقيم عجيبي كويد كه ايشان كه استوارتد در علم ومفسر اند قران مجيد را انا
كه عواصم بحار اسرار قرانند وفايضان حياض انوار فرق شديرون في اورند از بحار اسرار
قران در غير معاني ولا الهى معالى ووجان جانها معالى وني رير نزار واطهارها واذن ان
دل وموفت و ايمان پس في جوانها نجز محكم است ومتشابه است از كتاب كريم وني دانند
يعني كه ان قران است اذورد كارشان چنانكه حراى خالى في فرمايد وما يعلم تاويله الا الله والاراسخون
في العلم الا يعني تفسير وتاويل انرا حراى معالى في داند و عالمان را سخي في كويند ايمان داريم
بر ان كه نماز زود پرور كارماست حراى بتارك و معالى راضى باد از ايشان و ايترا نيز راضى
دارد از خود و ما را از اهل علم و هدايت و قران كناد و از اهل جهل و ضلالت و ظلمان
كندا و بيشه وجوده **بر ان** اى عزيز اعزك الله في التوارين و وقتك لما يجبه ويرضاه كه اين كتاب
ترجمه تفسير و جيز واحد است كه بر كيند جلد عالمان عالم و پسنديند مفسران بر است و جمله متفقد
بر ان كه خلاصه و ب تفسير است و از تكريم و تحويل و تغيير مبراست و آنچه مفسران كامل و
عالمان عامل را در باب است در تفسير قران مجيد انجامست و بيج جيز از قران مجيد فرود كند
كه انرا تفسير نكرد و در بيان ايجاز و اعجاز عظيم نمود و نام اين كتاب را و جيز از بهر ان كند كه
وايتي را كه يكبار تفسير كرد مثل ان آيه در موضعي ديگر تفسير نكرد بلكه حواله كرد بر انك ذكر رفت
بر او اخصار تا جم كتاب بزرگ نشود و در ياد گرفتن ملالت نيارد اما اين ضعيف مترجم
اين كتاب شريف عنفا الله عنه و تجاوز عن سياقه به ايتي را بجاي خویش تفسير کرده است
و انرا حواله نكرده براى انكه چون براى جاعت طالبان اعجمي ساخت و مناسب حال

ايشان است كه به ايتي را بجاي خویش بداند اگر چه مكررا افتد و گفته اند تاقدان معنی و
مبرزان توير كه در قران متشابه و امثال است اما مكرر نيت و اگر چه حكایت موسى عليه السلام
و در عون مثلا در قران در چندین جا ذكر فرمود و حكایت ابلهين آدم عليه السلام همچنان باقی
انبيا عليهم السلام اما مكرر نيت هر كی در موضع خود و در سورة خود بيان نشان است كه يك
زر كه از معجزات قران است كه هر چه در قران باشد در يك سورة قران باشد و معنی قران
مجيد يك چیز است كه ان مجيزي نيت و اگر چه سورة و ابات آن از هم جدا متميزند به تمیز دیگر است
و تجزي دیگر و در كتاب فصل خطاب است پس به ايتي را بجاي خویش بيان كرد اگر چه مثل ان
يكبار شده باشد جای دیگر چون بيانند انرا حواله نكرد با قبل الا در موضع روشن چنانكه در جيز
فرمود از بهر انكه ان از بهر متهم است اما این از بهر مبتدیانست و مبتدی را چند انك مبتدیان تر و در
بهر و سبب شروع کردن در ترجمه این کتاب مبارک ان بود كه چون فرزند سعيد معتدل عاقل كافی
دای بخالا مائل غزیرا لافاضل بتر الا قران نادر انرا ان موتب الملوك و السلاطين معین الودین معود
بن محمد و احسن الله توفيقه و هدی الی الخیرات و اکتب الحسنات طریقه و جعل فی الادرین مسودا
و فی عواقب امور دینه و دنیاة محمودا از ضم قران در تعلم آن بهر دخت و در تلاوت ان هر روزه بتدر
وسع و لطیفه معین ساخت خوانست كه از معنی قران او را و قوفی باشد تا در تلاوت و ذوق ان حاصل
خود كرد و انرا رغبت نمود و اقبال و سعادت او كه دایما در ترقی باد این ضعیف مخلص را بجز از
اعراب و ترجمه شرح قصید این فارض كه در جمله تصایف غراست در اصطلاحات و قواعد
اهل سلوك و كسوف و اهل ذوق محمدی علیه السلام بر ان داشت و تر عیب داد و تر جگر
این كتاب شریف و چون مخلص اثر اخلاص سواداری و نجابت و بر حوزداری ناصیه
مبارك او بود صواب نمود اشارت او را پاش داشتند و رعیت او را درین باب ضایع
ناكلاشتن تا او را نیز از ان خطی باشد و جاعت طالبان نیز بركت رعیت و بعین رعیت
نبارك او نصیبی یابند و فایده ان در دانش تفسیر قران و فهم کردن معانی ان او را علی الخصوص

و دیگر از علی العموم باشد و ترجمه کنند آنرا بیکت خوانندگان و ترجم رسا نندگان ذکر می باقی
و ثوابی شانی مرقود انشاء الله و حد نفع الله به و آیات و سایر المسلمین ان الله ارحم
الراحمین و رحم الله من تقال آمین یا رب
العالمین و سلم تلیا کثیرا

بسم الله الرحمن الرحيم . اعوذ بالله من الشيطان الرجيم . از دیو رانده و نوزیده . بسم الله بنام خدای معنی ابتدا کنید بنام خدای و افتتاح کار با کسب بران مبارکی و تبرک که در حدیث آمده است که هر کاری که آدمی کند و ابتدا بنام خدای تعالی کند آن کار ناتمام باشد .
الله نامیست از نامها ، خدای تعالی مخصوص بدو جاربت در وصفش بجز اسماء اعلام بعضی گفتند اشتقاق از اول یاد است و بعضی گفتند از اول است و نزد بعضی اشتقاق ندارد و بعضی گفتند که معنی خداوند عبادت است که بدان تصدق دارند . الرحمن بخشا بیده الرحیم بزرگ بخشایش و بسیار و هر دو صفتند خدایا جل جلاله و هر دو بر او مبالغه است همچون نمان و ندیم نزد بعضی فرق نیست میان هر دو در مبالغه و نزد بعضی فرق است زیرا که مغلان مخصوص است در مبالغه **سورة الناحية** الحمد لله شکر و سپاس خدا پر است بنوعی و فریش **رَبِّ الْعَالَمِينَ** الرحمن الرحیم پرورنده مخلوقات همه **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** پادشاه روز حساب و جزا **إِيَّاكَ نَعْبُدُكَ** پرستیم و **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** و از تو یاری می خواهیم **إِهْدِنَا صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** راه آنکسانی را که انعام کردی در حق ایشان به هدایت **غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ** نه راه ایشان خشم گرفته بر ایشان و مستوجب عقوبت گشتند و غضب از باری تعالی عقوبت **وَلَا الضَّالِّينَ** و نه راه گمراهان و ایشان یهود و نصاری اند یعنی راه کسانی نمای ما را که اهل هدایت و انعام توانند نه راه یهود و نصاری که این اهل غضب و گمراهند **آمِينَ** چنین باد و این کلمه سرانیت غیر قرآنست گفتن این بر

مواقت ملائکه است از بهر آنکه چون بنا این سوره فاتحه را بخواند ملائکه آمین می گویند یعنی همچین باد که بنا در فاتحه جز است که در پس بنده را گفتن بمواقت ایشان باشد و اگر گفتن بنده با گفتن ملائکه مواقت با حاجت متون گردد و این سوره را فاتحه براه آن گفتند که افتتاح نماز بد است و کشادن در دعا است و محتاج در نماز جانت با خدای تعالی و الله اعلم **سورة البقرة آیتان و ثمانون و سبع آیات** بسم الله الرحمن الرحيم **الم** ای انا الله اعلم منم خدای می دانم ان دلالت دارد بر انا و لام بالله و میم با علم **ذکر الکی** ای خدا که با کتب معنی این قرآن **لاریب فیهم** ای لاشک فیهم یعنی هیچ شک نیست در قرآن راست و صحت و حقا است **مَدْرِي** ای مادیا راه نمایند است **للمتقين** ای للمومنین مومنان را که از شرک و کفر پر میزند می کنند **الذین یؤمنون بالغیب** یعنی آنان که ایمان دارند بربیب بر روز قیامت و هبست و دوزخ و **یؤمنون بالصلوة** و بیای می دارند نماز را و موا دمت می کنند بدان **و بما رزقناهم ینفقون** و از آنچه ایشان را روزی کردیم در راه خدای تعالی نفقه می کنند **والذین یؤمنون بما أنزلنا** و آنانک ایمان دارند بدانچه تو فرستادیم ای محمد یعنی قرآن **و ما أنزلنا من قبلک** و بدانچه پیش از تو فرستادیم یعنی تورات و **بما لا یخترن لهم یوقنون** و بروز آفرت یقین دارند **او یک** آن گروه **علی مدری من ربهم** بر راه راست و بیان و بصیرتند از براه خدای تعالی **و او یک** **نم المنفکون** و ایشان از رسک دارند **ان الذین کفروا** بدستی ایشان که ترک توحید کردند و کفر ورزیدند **سواء علیهم یکساست** ایشان را **انذرهم امم یسئلونهم** بیم و آگاه کردن ایشان را و نا کردن **لا یؤمنون** ایمان نخواهند آوردن این آیه در حق اهل جهل و بیخیز از اهل بیت او فرود آمد پس یاد کرد سبب کنوشان و ترک ایشان ایما نرا و گفت **ضم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة** یعنی نه هر کرد خدای تعالی دلها و ایشان را و سخت کرد چنانکه ایمان در آن در نیاید و کوشه را چنانک نشوند آنچه این را سو کند و چهره شان را بپوشانید چنانک نه بیند حق را **و لهم عذاب عظیم** یعنی این نراست عذابی سخت و ایم پرسته روز قیامت چنانک هیچ آمان نیابند **تعوذ بالله من ذلک** که آمان از خاصیت ایمانست **قوله تعالی و من اناس من یقولون آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما نم یؤمنون** این آیه در حق منافقان نزول کرد و وقتی که انکار

کله ایمان کردند و کفر را در دل پوشیده داشتند یعنی بعضی از مردمان کوفه ایمان آوردیم بخدای تعالی
و بروز آفت و نیستند ایشان مومنان یعنی دروغی گویند از آن سبب که در دل کفر دارند پس این آیه
دلیل میکند که حقیقت ایمان تنها اقرار به آن نیست **يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا** فریبند خدای را
عز و جل و مومنان را یعنی عمل بخدایان می کنند بواجب اظهار می کنند بخلاف آنچه در دل دارند تا شیر
و فواج و باقی احکام کفار از کرون ایشان ساقط شود **وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ** و نمی فریبند
الآنفساء، فریبند از برای آنکه وبال خدای ایشان باز بایشان عاید می شود بواجب خدای تعالی گاه
می کنند پیغمبرش را بر اسرار ایشان و فضیحت ایشان در دنیا و آخرت **وَمَا يَشْعُرُونَ** و ایشان نمی دانند
آنرا **فِي قُلُوبِهِمْ رُحُوصٌ** ای سنگ و نفاق در دهانشان سنگی است و نفاق است **قَرَأْتُمْ الْقُرْآنَ فَذُكِّرْتُم بَلْ يَسْتَعْزِمُونَ**
می کنند خدای تعالی آن سنگ و نفاق را بنزول قرآن تا ایشان در سنگ و نفاق بی باشند چنانکه بودند
پیش ازین **وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** ای مؤمنان و ایشانراست عذاب در دنیا که با کافران یکدیگرند بواجب
کذیب می کنند آیات خدا را عز و جل و رسولش را علیه السلام قوله تعالی **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ** و چون بگویند
ایشانرا یعنی آن منافقانرا **لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ** تباهی مکنید در زمین بجز و نفاق **قَالُوا كُوْنُوا كُوْنُوا**
إِنَّا كُنَّا مُصْلِحِينَ ای ما در فساد فرمایش نیکو کار ایم پس رو کرد خدای تعالی از آنرا بر ایشان و گفت
أَلَا إِنَّهُمْ كَانُوا مُنْكَرِينَ بدانید که منکر اند **وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ** ولی نمی دانند قوله تعالی **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ**
و چون بگویند ایشانرا **آمِنُوا** ایمان آورید بر رسول خدا **كَأَمِنَ النَّاسُ** چنانکه ایمان آوردند مردمان
یعنی اصحاب رسول علیه السلام **قَالُوا كُنْتُمْ مُشْرِكِينَ** ای ایمان آوریم ما **كَأَمِنَ النَّاسُ** چنانکه ایمان
آوردند بی خودان **أَلَا إِنَّهُمْ كَانُوا مُنْكَرِينَ** ولی نمی دانند
یعنی ما کنیم آنچه ایشان کردند و این سخن ایشان با هم می گفتند خدای تعالی از ایشان خرداد و رسول
خود را از احوال ایشان آگاه کرد تا عالمیان نفاق و کفر ایشانرا بداند که اسرار بندگان و ضمایر
ایشانرا می دانند قوله تعالی **وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ** چون پند آن کس را که ایمان
آوردند و بر سندی ایشان **قَالُوا كُوْنُوا كُوْنُوا** ایمان آوریم **وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ** و چون خالی شدند

از مومنان و باز کردند با دیوان فریض یعنی بزکان فریض **قَالُوا كُوْنُوا كُوْنُوا** ما با شما ایمان
كُنَّا مُشْرِكِينَ ما افسوس کشد کانیم ایشانرا یعنی اظهار می کنیم غیر آنچه در دل داریم **اللَّهُ يَسْتَعْزِمُكُمْ**
یعنی خدای تعالی افسوس کند ایشانرا یعنی جزا دهد ایشانرا **وَأَسْتَعْزِمُكُمْ** و در ضلالت
فرود آید ایشانرا و مهلتش ۶۵ و عمرش ۵۰ در از کند **فِي طِينَانٍ** در گرا سندان و بی قدرینان
و اسرافت ۵۰ در کفر **يَعْمَهُونَ** سرگشته می شوند و میگردند بی باشند **أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرْسَبُوا الْعَذَابَ**
بِالْبُؤْسِ آن گروه انانند که بخیر مذکرا می راه هدایت و کفر را با ایمان یعنی ترک کردند ایمان
و هدایت را و بگریزند کفر و ضلالت را **فَارَبَّحْتُمْ تِجَارَتَكُمْ** یعنی سود مندینا مد بار کانی ایشان **وَمَا كَانُوا**
مُهْتَدِينَ و نبودند از راه یا بندگان در آنچه کردند **مِثْلَ مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ** مثل آن کشتی است که در آفتاب
مثل کسی است که بر آفتاب آتش را برای روشنی تا آیین باشد در شب تاریک از آنچه می ترسد
فَلَمَّا أَحَسَّتْ مَا حَوْلَهُ پس چون روشن تر کرد او **وَدُئِبَ اللَّهُ نَوْمًا** بهر خدای تعالی
نور ایشانرا **وَتَرَكْتُمْ** و فرود داشت ایشانرا **فِي ظُلُمَاتٍ** در تاریکی **لَا يَبْصُرُونَ** که نه بینند و چشمشان
کار کند یعنی حال آن منافقان و مثل ایشان در آنچه موزور شدند بحال حیوة چون حال و حال
ایشان اند و قتل غمات جانی بازگشت ایشان سوی خوف و عذاب است **صَمٌّ** یعنی کراستی شنیدن
آنچه نفع ایشان در است **بِكَلْمٍ** کنگارند می گویند قول حق را یعنی کلام شهادت را و توحید را **عِجَابًا**
کورا بندی بینند راه راست و هدایت را **فَمَلَأْتُمْ** پس ایشان با زنی کردند از جهل
و کوری و ضلالت سوی اسلام هدایت پس یاد کرد و تمثیل دیگر در حق ایشان و فرمود
أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ یا همچو کسانی که در باران سخت اند که فرود
آید از ابری که در آن تاریکی و رعد و برق باشد یعنی در آوازهای سخت عظیم از آواز شکرگان
آبر و باران و آتش است جهنم چون برق و مانند آن **يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ** یعنی
اصحاب آن مهر بکنند انگشتها خود را در گوشه شان از سختی آن رعد تا نمیرند از شدت
آواز آن پس منظر مثل است / و آواز از برای آنچه در دست حقیق دلها و ظلمات مثل

از برای آنچه در قرانت ذکر کرد و شرک و بیان فتن و سوال رعده مثل است از برای ذکر فتن
و وعید و آتش و برق مثل است و محترمانه و از برای آنچه در صورت از بیان و کردن انکشاف در گوش
از برای ترس و ک مثل است از کردن منافقان انکشاف در گوش تا نشوند قران را تا دلهاشان میل نکند
من الصواعق حذر الموت از ترس هر کس نشوند بتران و آن مودی شود بگر و بدین محله علیه السلام
و این نزد ایشان کزست و کز موت **والله محيط بالكافرين** و هدای تعالی هلاک کنند است کافران
و جمع کنند است ایشان را بدوزخ **قوله تعالی یجاد البرق یخطف ابصارهم** یعنی نزدیک می شود که
آن برق که بر سیل مثل فرموده بر باید بیندیرد این را یعنی محترمانه و آن نزدیک می شود که بر باید
در لاه این را از سخی انگ مترج می شوند از تن کردن در آوردن نشان **کلاماً اضاء لهم** هر گاه که
روشن شود ایشان را یعنی هر گاه که بشنوند چیزی را که این دوست می دارند **مشوا فیه** بروند و آن
یعنی مصدق دارند آنرا **واذا اظلم علیهم قاموا** و چون تاریک شود بر ایشان باستند یعنی
چون بشنوند چیزی که آنرا کرامیتی دارند انکار نمایند و متوقف گردند **ولو شاء الله** و اگر خواهد
هدای تعالی **لذنب سبعهم و ابصارهم** بهر دو گوشه ظاهر و چشمه ظاهرشان تا یکبارگی کور و کور
و کنگ کشندی چنانکه در باطن **ان الله علی کل شیء قدير** بدستی و راستی هدای تعالی بر همه
چیز تواناست **قوله تعالی یا ایها الناس ایروا من طاب ما عملکم است** **اعبدوا ربکم** بپرستید
پروردگار خود را یعنی خضوع و خشوع نماید در طاعت **الذی خلقکم** انگ بیافریند شما را از عدم
و وجود بخشید **والذین من قبکم** و این را نیز که پیش از شما بودند از پدران و جدان یعنی
بنی و طاعت خالق اولی تر از بنی و طاعت مخلوق و آن بت است **لعلکم تتقون** مگر که شایسته
و حذر کنید طاعت و عبادت او از آتش و دوزخ و عقوبت **الذی جعل لکم الارض فراشاً**
انگ بگرد از برای شما زمین را باطمانی توانید بر آن قرار گرفتن **والنساء بناء ای سعفاً**
و بگرد آسازا پوشش **والاول من النساء ماء** و فرو فرستاد از آسان یعنی از بلندی آب
فأخرج به من اشراط الزقائم پس بیرون آورد بسبب آن آب انواع میوه و هر چه بدان

استماع

استماع جویند **فلا تجعلوا لله انداداً** پس مکنید و خدایا امثال از بتان و هر چه می پرستید جز از خدا
تعالی **وانتم تعلمون** و شای دانید که خالق است و آنرا که می پرستید غیر او مخلوق غیر خالق این
حجت است ایشان را در اثبات توحید بعد از آن حجت می کند بر ایشان در اثبات نبوت محمد علیه السلام
بر آنچه قطع می کند عزرا این را می گوید **وان کتم فی ریب ای فی سکت بما نزلنا علی عبدنا یعنی** اگر
چنانچه در کانی از صدق آنچه فرو فرستادیم به بنی مابین محمد علیه السلام و می گویند نمی دانیم که این
از نزد خداست یا نه **فانوار بسوت من مثله** پس بسیار دید سورتی مانند این قران در اجاز و حسن
نظم و بلاغت و اجاز را از آنچه بود و باشد **و ادعوا شهداءکم من دون الله** و بخوانید که امانتان جو از
هدای تعالی یعنی استعانت کنید بتان خویش **ان کتم صادقین** اگر شمار است کویانید که محمد تنزل میکند
از نفس خویش **فان لم تفعلوا** پس اگر نکنید این را جز آنچه رفت **ولن تفعلوا** و هرگز نکنید در آنچه **اشقوا**
البراتی و قودما الناس و اجماراً بترسید از آتشی که میزد آن آدم و سنگ با یعنی سنگ کبریت
که آن قوی ترین آتش است **ان عدت ساخته شد بکافریین** برای جزاء کافران بعد از آن یاد کرد **مومنان**
و کنت **و بشر الذین آمنوا و بشارت ده** ایشان را که ایمان آوردند **و عملوا الصالحات** و بگردند
کارهای نیکو یعنی طاعات **ان لم بدستی که این تراست** **جنات** بهشتها **بخیری من تجزها الا نهاراً** که در آن
در زیر آن یعنی در زیر درختان آن جویمه و بزرگ **کلاماً** **رزقاً** چندان که رزق یا بنده از آن درختان
من شجره رزقاً از میوه و بهشت رزقی **لیا لواء الذی رزقاً من قبل** کویانید این میوه است که پیش
ازین روزی یا قیتم یعنی مانند کی دارد بدان اول **ما اتوا متشابهاً** و داده شده است ایشان
میوه و متشابه در صورت و لون مختلف در طعم و این معنی بلیغ ترست در باب اعجاب
ولم فیما ازواج مطهرات و ایشان تراست در آن بهشتها زنان پاک یعنی چون حوریان بهشت
و زنان ادنی پاک از چو کها و دنیا و حیض و حل و اخلاق بد و پیری و هر چه بدان **ماندوم**
فیما خالزون و ایشان در آن چنان جاویدان باشند زیرا که نعت تمام جاوید است
قوله تعالی ان الله لایستی ان یغیرب مثلاً یعنی بدستی که هدای تعالی شرم ندارد که ضرب

مثلی کند و سبب نزول این آیه است که چون حق تعالی ضرب مثل کرد و مشرکان را بزبان
و عنکبوت در قرآن پیوسته بخندیدند و گفتند این سخن چه مانند کی دارد بجن خدا، تعالی این آیه و
گفت آن الله لایستی آن یضرب مثلاً ما بوجوه فافوق یعنی ضای تعالی شرم ندارد که مثل زند
بکسی کوچک که از پیشه فی خواستد فافوق یا بزرگتر از آن و معنیش است که ضای تعالی ترک نکند
ضرب مثل را به پسته یا بزرگتر از پسته چون دانند که در آن برتت اعتبار کنند را و حجت است
انکار کنند را **فاما الذين آمنوا** پس آنان که ایمان آورده اند **فيعلمون** پس فی دانند **انه الحق**
من ربهم که آن مثل حق است از پروردگاران و **انا الذين كوفروا** و انا که کافر شدیم **فيعلمون**
فی گویند **ما ذاروا الله بهداً مثلاً** چه خواست ضای تعالی بدین مثل یعنی چه فایده درین ضرب
مثل پس جواب داد ایشان **ذوکت فضیل به کثیراً** یعنی خواست ضای تعالی بدین مثل که گمراه
کند بسیار از کافران بخار و گدازیدن از راهی به کثیراً و هدایت بخشد بدان بسیار از
از مومنان بدانش و توغیثان و تصدیقشان از راهی **ما فضیل به الا الفاسقین** و گمراه نکرواند
بدان مگر کافران و بیرون شوند کافران از طاعت ضای تعالی **الذين ينقضون عهد الله** میباشند
انانک تقض عهدی کنند و بناوی آورند و ضیبت ضای را و او را که حرکت متقدم یاد
فرمود صفت محمد علیه السلام بعد از آن که تاکید کرد از **ما اقر الله به ان یوصلی** و قطع
آنچه ضای تعالی او کرد که از او وصل کنند یعنی جمله ارم چنانکه فریش قطع کرد و جمله ارم
مصطفی را علیه السلام بدستنی و معاودت که با وی کردند **و یفرون فی الارض** و بتانی میکنند
در زمین معاصی و منع کردن و دمان از ایمان آوردن بخدا علیه السلام **اولیکم هم الحاسرون**
آن گروه از زبایان کاراند بعوت نواب و بازگشت بعقاب **کیف تکفرون بالله** چگونه
کافری شوید بخدای تعالی **و کنتم امواتاً فاحیاءم** که حال آن بود که در کافری بودیت بیخاک
بودیت پس زنده کرد ایند شارا خطاب کفار راست و تبعی مومنان **انتم یحییهم** پس میراند
شارا در دنیا **انتم یحییهم** پس زنده کرد ایند شارا **انتم یحییهم** پس سوی ارجوع

کنید

کنید تا بکنند با شما آنچه خواند چون مشرکان این شنیدند از برتت و اعاده را استکار نمودند
پس خدا، تعالی برای حجت برایشان یاد کرد خلق آسمان را و زمین را پس **کنت مواتاً**
خلقکم مانی الارض جمیعاً و کنت آن ضای که بیافرید از بهر شما آنچه در زمین است بعضی را انتفاع
و بعضی برای اعتبار **انتم استنوی الی السماء** پس روی آورد با فریدن آسمان را **فمنهم** پس
باستاید آسمان را **سبع سموات** ست آسمان قائم چنانکه هیچ خلقی و سنگانی و تفاوتی ندارد
و لو یجلی شیء علیکم و او بهر چیزی دانا و توانا است زیرا بعلم درست باشد فعل حکم قوله تعالی
واذ قال ربکم للمالئکه و یاد کن ایشان را یا محمد چون گفت پروردگار تو فرشتگان را **انی**
جاعل فی الارض خلیفه یعنی فی کنم در زمین خلیفه یعنی آدم را علیه السلام خلیفه فی کنم در زمین بجای
جن و مراد بذكر این قصه ذکر ابتدا، خلق آدم است **قالوا کفینا کما جعلنا من نساء**
فیرا ای کی کنی در زمین کسی را که فاد و بتانی کند در آن همچنان که بنوا جان کرد و ذقیاس
کردند بر غایب **و سفک الدماء** و خون ریزند **و یخربون ما یخربون** و ما تسیح فی کیم ترا و چه کنی
و فی کیم سجالاته و بجهن **و تقدس لک** و تقدیس فی کیم ترا یعنی تنزیه فی کیم ترا از اجلاتی
حضرت تو نیست **قال** گفت ضای تعالی **انی انعم ما لا تعلمون** بدستی و راستی من فی داغ آنچه شما
نی دانید از اخبار المبیس غم او بر معصیت پس چون ضای تعالی این را بلایکه گفت ایشان
گفتند که هرگز ضای تعالی دان ترا از ما خلقی نیافرید پس ضای تعالی آدم را بیافرید و فضیل
نزد علم او را بر علم ایشان و جمله آسمان را بدو بیاموزاند تا کچھ و کاسه را چنانکه فرمود
و علم آدم الاسماء کلها ای خلقت فی قلبه علماً بالاسماء علی سبیل الابداء یعنی بیافرید
دل آدم علم جمله آسمان را بر سبیل ابتدا **انتم عرضتم علی الملائکه** پس عرضه داد منسبیت را بر
فرشتگان **فقال** پس گفت ضای تعالی **فرشتگان انبیونی** بسامای آگاه کنید و با شما
بنولاء بنا مرا، آن منسبیت **ان کنتم صنادیق** اگر منسبیت شما صادق در آنچه گفتید و این
او بجزت ایشان را خواست که بجز ایشان را بدیشان باز نماید **قالوا** گفتند ملائکه از روی

اعتزاز و اقرار بر عجز خود سبحانک یعنی تنزیه تراست از اعتراض کردن در حکم تو لا علم لنا نیت
علم ما را از آن ما علمنا مگر آنچه تو تعلیم دهی ما را اعتراف آورد و بجز خود از علم که نیاموختند از خدای
خود انت اعلم الحکم بدستی و راستی تو عالی بهم و حکم کن کن پس چون ملائکه اظهار
عجز خود کردند باری تعالی و تقدس کنت قال یا آدم اذینکم با شما ایم کنت ای آدم آگاه کن
این را بنامه آن مسیبات پس هر چیزی را بنام خویش یاد کرد و احقاق کرد هر چیزی را
بجنس خویش فلما انبئتم با شما ایم پس چون آگاه کرد این را بمسیبات ایشان قال کنت
خدای تعالی اقم اقلکم تکلمتم شما را و این استغرام توبیح است بر آنچه گفتند اجعل فیها من غیرها
انی اعلم عیب السموات و الارض من فی داغ عیب آسمانها و زمینها را یعنی آنچه از شما عیب است
در آسمانها و زمینها و اعلم و فی داغ باشدون یعنی علانیه شما را و ما کتم لکنون و آنچه شما پنهان
فی داری یعنی اسرار شما را یعنی خیز بر من پوشید نیت قوله تعالی و اذ قلنا لللائکه انجدوا
لا آدم و چون گفتیم و فرستگان سجد کردند و آدم را بجهنم تعظیم و تسلیم نه سجده عبودیت و آن
پشت دو تا کردن است بر سیل تواضع نه پشانی بر زمین نهادن و سجده پس سجود کردند و الا
ابلیس ابی و استکبر یعنی ملائکه همه سجود کردند و غیر ابلیس که امتناع نمود از سجده کردن با آدم علیه السلام
و کان من الکافرین و بود ابلیس از کافران در سابق علم خدای تعالی قوله تعالی و قلنا یا آدم
و کفیم ای آدم اسکن انت و زوجک الجنة ساکن شو تو و زن تو یعنی خواست بهشت یعنی جنت
مکن خود سازید و کلامها و جوزید از آن یعنی از نعمها و آن رغدا بز اخی و آسانی و قوا
حیت شتیما چنانکه خواستید شما یعنی از هر جا که خواستید و لا توبان التبی و نزدیک
جوید بدین درخت یعنی خوشه گندم یعنی جوزید از هر جا که خواستید و ازین درخت جوزید
فکون من الطالین یعنی اگر جوزید ازین درخت از عاصیان باشدید قوله تعالی فانها
التشیان عبا یعنی بلوغ اینها را شیطان و دور کرد اینها از بهشت فانها ما
کانا فیها پس بیرون آورد اینها را از آنجا بودند در آن یعنی از مراتبشان و وضع عیثشان

و قلنا

و قلنا و کفیم و آدم و حوا را و ابلیس طاؤس و حیره را امیطوا فرود آید بر زمین بعضکم بعض
عمرو شمارا با هم بگردانید که کون میان ذریت آدم و ابلیس و طاؤس و مارست و انکم
و اشارت فی الارض در زمین مستقرا قرارگاه و متاع و تمتع از آنجا زمین پر و میاندازی
حیی تا سگام و کفتمنی آدم من ربکم کلمات پس بگرفت آدم از پروردگارش سخنهای
خدای تعالی اجماع کرد آدم را تا اعتراف آورد بگناه خود و کنت ربنا ظلمنا انفسنا لایه
فتاب علیه حنی بازگشت خدای تعالی برو بوعزت آگاه که آدم اعتراف آورد بگناه و عذر
خواست راته بدستی که حق تعالی سواتنواب الرحیم او توبه ده و توبه پذیرست و بسیار
رحمت قلنا کفیم ما امیطوا منا حیفا فرود آید از جنت همه مکرر فرمود او مبطور ابراهیم تا کید
فاما یا ایتم منی مادی اگر بیاید شما را ازین راه راستی یعنی شریعتی و رسولی و دعوتی فمن شیخ
مذایی پس هر که قبول کرد از او و متانت نمود از آن فلانوف علیهم بیجیم بنا شد او را روز
قیامت و لایم یخون و بیخ اندوه بنا شد ایشان را در آن روز خطاب آدم و حوا و ذریت
ایشان راست اعلام کرد ایشان را خدای تعالی که ابتلاشان خواهد کرد و طاعت و جوانان
خواهد داد و جنت را بران و معاقت خواهد کرد و با تش دوزخ برترک ان همچنانک
فرمود و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا و انانک کافر شکر یعنی ترک طاعت ما کردید و نکند
او و شریعت و رسول ما را و دلایل و کتب ما را باور نداشتند او لیک اصحاب النار
من فیها خالدون آن گروه اهل آتشند در آن جا و میدان باشد قوله تعالی یا بنی اسرائیل
ای فرزندان یعقوب اذکروا نعمتی یاد کنید نعمتها را و شکر کنید که یاد نعمت شکران با
انتی انتم علیکم آن نعمتها را که انعام کردم در حق شما یعنی خلق بحر و نبات از فرعون
و تکلیل غمام و باقی نعمتها که در حق ایشان انعام فرمود قوله تعالی علیکم ای علی ابایکم یعنی شما
بر پدران شما و شکر این نعمتها فرمان برداری اوست بایمان آوردن بحد علیه السلام که ایشان را
آگاه کرده بود که رسول او از زمان محمد خواهد بود و علیه السلام و آنکه بدو ایمان خواهد آورد

از اهل نجات باش و مگر ایمان نیار و از اهل عتاب باش پس تصریح کرد این معنی را و گفت
وَأَوْفُوا بعهدي وفا کنید به پیمان من در حق محمد صلعم **أوفوا بعهديكم** و فاکم به پیمان شما که
بخت در آورم شمارا **وآياتي فارسيون** و از من بترسید در تنقض عهد قوله تعالى **وَأَمْثَلًا**
أَنْزَلْتُمْ و ایمان آورید بد آنچه فرود ستادم یعنی قرآن **مصدقاً بما معكم** یعنی تصدیق
کنند است قرآن توراتیه و انجیل را و موافق است بدان در توحید و باب نبوت **وَأَلْمُؤْتُوا**
أَوْلِيَاءَ كَافِرِينَ و مباسید اول کسی که کافر سوه از اهل کتاب از برای آنکه چون شما کافر سوه
اتباع شانیز کافر سوه پس شایسته صلوات باشد و خطاب علماء یهود است **وَأَلْمُؤْتُوا**
و مژوشید **بآياتي** دلائل و علامات ما را یعنی بیان صحت محمد را علیه السلام و عتق را **ثُمَّ قَلِيلًا**
بیرا اندک از دنیا یعنی بد آنچه فی باید از بی و ذواتان یعنی علماء یهود و نصاری فی ترسند که اگر
نعت مصطفی را علیه السلام بیان کنند چنان که در توراتیه و انجیل است فوت سوه از ایشان ریاست
و تمتع دنیا پس فی فرماید **وآياتي فارسيون** از من بترسید و حر کنید در او محمد علیه السلام نه
از فوت ریاست شما و تمتع دنیا وی قوله تعالى **وَأَلْمُؤْتُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ** مپوشانید حق را و ان
نعت محمد است که در کتب شافرو فرستادیم **بالباطل** بد آنچه شمای نویسد در کتب شافیه صحت
اورا و تبدیل عتق را **وَأَلْمُؤْتُوا الْحَقَّ** ای و لاکنتموا الحق و مپوشانید حق را و پیمان مکنید انرا **وَأَنْتُمْ**
تَعْلَمُونَ و شمای دانید که ان پیغمبر رسالت در کتاب شما ذکر او منزل است پس انکار کرد و پید
نبوتش را با آنکه فی دانید **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ** و پبای دارید نماز مژوش را **وَأَتُوا الزَّكَاةَ** و پبید
زکات مال را **وَأَرْكَبُوا مَعَ الرَّاكِبِينَ** و رکوع کنید با رکوع کنندگان یعنی نماز کنید با نماز کنندگان با
جماعت و ان محمد اول اوست صلعم و رضی الله عنهم اجمعین قوله تعالى **أَتَأْتُمِرُونَ أَنفُسَ بآبِهِ**
ای فرمایید و ما را بنیکوی یعنی امری کنید و ما را با پیمان بجه علیه السلام **وَتَتَّبِعُونَ آيَاتِنَا** و فراموش
فی کنید نعمت اخویش را یعنی و شما ایمان نمی اورید بد و سبب نزول این آیه است که یهود و نصاری
مسلمانان را امری کردند که شمار درین خود ثابت باشند و خود مسلمان نمی شوند خدای تعالی این

آیه

آیه بزرگوار را، ترویج ایشان **وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكُتَابَ** و شمای خوانید توراتیه را و در وصف
محمد علیه السلام است و عتق **أَفَلَا تَتَّقُونَ** ای در نمی یابید که آن حق است تا متابعت او کنید بعد از آن
او کرد ایشان را بنابر و روزه که در ان متابعت رسول است از برای آنکه امتناع ایشان
از اسلام حوص مال بود و حب ریاست و خوف از علم اکل و شرب پس ایشان را از
فرمود بد آنچه شرف و حوص ایشان را ببرد و مخالفت فعل ایشان با شرف و خشوع و خضوع آورد و شرف
کبر و مژگن کند و گفت **وَأَسْتَعِينُوا** و استغاثت جوید **بالتصبر و الصلوة** یعنی بروزه و نماز که ان نکی
فحشانی کند **وَأَنْتُمْ** و بد رستی که ان صلوة **لکبیرة** ای شقیة یعنی کراست بود لها بد بختان **إِنَّمَا**
عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر ترسکاران یعنی بر مطیعان و مقیمان طاعت و بعضی گفتند که این خطاب
بمومنانست ایشان را از فی فرماید تا استغاثت جوید بد آنچه فی در حوص از رضای خدای تعالی و نیل
جنتش بصره بر او ای و ایضش که ان صوم و صلوات قوله تعالى **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آيَاتِنَا**
وَأَتَمُّوا انانک یقین فی دانند که ایشان بخدای خویش خوانند رسیدن و حساب و جزا خوانند
و بدین وطن اینجا یعنی یقین است **وَأَتَمُّوا** و بد رستی که ایشان **إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** سوی او رجوع
خوانند کردن یعنی اقرار دارند بعبث قوله تعالى **يَا أَيُّهَا إِسْرَائِيلُ أَذْكَرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ**
تفسیر این کدشت پیش ازین **وَأَتَى فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ** و بد رستی که من تفضیل نهادم شمارا
بر عالمیان یعنی بر اهل زمان شما و و او ازین آیه است که فرمود **أَذْجَلْ فِيمَ أَنْبِيَاءِ وَجَلَّ**
مَلُوكًا الایة و او بدین تفضل سلف ایشان است و یکن تفضیل آبائش را بناست قوله تعالى
وَأَتَقُوا بِرَّاءًا یعنی بترسید از روزی و ان روز قیامت **لَا تُخْزِي نَفْسًا عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا** ای لا تخفی
و لا یعنی یعنی حکم نکند نفسی از نفسی بجزی و سوؤ نکند نفسی را بجزی **وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَيْءٌ**
یعنی قبول نکند از نفسی شناعتی زیرا که هیچ نفسی را شناعت نباشد مگر نفسی که گویند و این
رؤ گفتار یهود است که ایشان گفتند براء ما پذیران ما اینها شناعت کنند خدای تعالی
ایشان را از ان نا امید کرد و گفت **وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ** و فرانگیزد از نفسی فوییه **وَلَا يَمُوتُونَ**

و نه ایشانان حضرت و مندر یعنی بازر منداز عذاب قوله تعالى **واذ نجيناكم من آل فرعون** ای اذ کرد
یعنی یاد کنید از آنکه ما بنیدیم شما را از اتباع فرعون و اهل او **سواء العذاب** یعنی می رانند
سوی شما سختی عذاب را همان است که می فرماید **يذبحون ابناءكم** یعنی می کشتید پسران شما را
و سيجون بنساءكم و زنهای می کشتید زنان و دختران شما را **و في ذلکم بلاء** در آن شما را
بلاء **من ربکم عظیم** اختیاری و امتحانی بزرگت از حدای شما و در جنات شما ازین محنت
باشند و می شاید که سخت باشد قوله تعالى **واذ فرقنا بکم البحر فاجتنبکم** و همچنان یاد کنید آنچه بسگایم
بسبب شما در یار و انزاد و ارفه راه کردیم تا شما کور یا فیتدازان و فرعون و قوم او غرق
گشتند در آن چنان که فرمود **فاجتنبکم** بر ما بنیدیم شما را **واذ فرقنا آل فرعون** و عرقه کرد و انیدیم
آل فرعون را **واذ انتم تنظرون** در آن حالت که شما نظری کردید که شما رسیدن و ایشان چون غرق
می شوند قوله تعالى **واذ واعدنا موسى اربعین لیلة** یعنی همچنان یاد کنید آنچه وعده دادیم
موسی را علیه السلام بهل شبانروز بر او **تکلم با او ثم اتخذهم ارجل من جن** بعد از آن فراتر
کوساله را بجای بعد از بیرون آمدن موسی از میقات **واذ انتم ظالمون** و شما ظالم کردید در آنک
عبادت را در غیر موضعش وضع کردید و درین آیه تشبیه است که کنز ایشان بر رسول علیه السلام
در زمان او عجب تر از کنو نشان و پرستیدن کوساله در زمان موسی علیه السلام نیت قوله تعالى
ثم اعذناکم من بعد ذلک پس عفو کردیم گناه شما را و تجاوز کردیم از شما بعد از پرستیدن شما
کوساله را **لعلکم تشرکون** شکر کنید نیت را یعنی این همه اعما که در حق شما کردیم **واذ
اتینا موسى الکتاب و التوراة** یعنی و همچنان یاد کنید آنچه دادیم موسی را کتاب یعنی توریته
که فارقت میان طلال و حوام **لعلکم تهتدون** مگر که شما استدایا بیدیدان **واذ قال موسى لقومه**
و چون گفت موسی و قوم خویش را **انکم پرستیدند کوساله را یا قوم ای قوم انکم بدستی کردید
ظلمت انفسکم** ظلم کردید با خویشتان **با تخاذکم ارجل** بزرگتر من شما کوساله را بجای **فوقوا** ایست
کنید و باز کردید **الی ابراهیم** سوی افرید کار خویش کنند چون توبه کنیم گفت **فاقتلوا انفسکم**

یعنی

یعنی بکشید بی گناه و گناه کار را و بجم **واذ ذکرتکم** آن توبه شما **خیرا لکم** بهتر است شما را **عند بارکم** نزد
افرید کار شما از پرستیدن کوساله **كتاب علیکم** پس چون این ارجا ازید افرید کار شما توبه شما
قبول کند **انته بدستی که او سوا ثواب** توبه ده و توبه پذیرست **الترجم** بسیار رحمت **واذ
قلتم** و چون گفتید شما **یا موسی ای موسی لکن ندمن لک** قبول نمی کنم ترا از آنچه فرمودی و ایمان
نداریم بدان **حتى نری الله جهنم** تا نه بینیم خدای را اسکارا و این را ایشان گفتند که موسی علیه السلام
اختیار کرده بود بعد از آوردن نزد خدای تعالی از پرستیدن کوساله بعد از آن که بشنیدند سخن
خدا را عزوجل و موسی علیه السلام فارغ شد از مناجات با خدای تعالی **فاخذکم انصاعته وانتم
تنظرون** پس فرا گرفت شما را صاعقه و آن آتشی بود که از آسمان بیامد و همه را بسوخت و اتم **تنظرون**
در آن حالت که شما می دیدید که آتشی می آید و ایشان را آن آتش بر آه آن سوخت که امتناع
نمودند از ایمان موسی علیه السلام بعد از ظهور معجزه و آن آن بود که ایشان را نمود آنچه در حوائت
کرده بودند بعد از آن چون ایمان نیاوردند عذاب گرفتار شدند زیرا که بعد از ظهور معجزه نبی
ایمان واجب می شود و نمی شاید از نبی معجزه طلب کردن که چون طلب کردند معجزه دیدند و ایمان
نیاوردند عذاب واجب می شود و این آیه توجیح است ایشان را بر مخالفت رسول علیه السلام
بعد از قیام معجزه چنانکه مخالفت کردند قوم موسی بعد از طلب معجزه و عذاب یافتند قوله تعالى
ثم بعثناکم بعد از آن بر آنکنجیم شما را یعنی زند کردیم **من بعد موتکم** بعد از مردگی شما **لعلکم
تتقون** مگر که شما **تنظرون**
واذ انزلنا علیکم المن و السکوی و زو فرستادیم بر شما من و سلوی را یعنی ترکیبین و رخ سانه **ثم
وقنا لام و کتیم ما این ترا کلاوا** بجزید **من طیبات** از طلال **ماذرقناکم** آنچه روزی دادیم شما را
وما ظلمناکم و نکردند ظلم با ما بر سر کشیدند شما از موسی علیه السلام و در آمدن شان بزرگ جبارین **ولکن
کانوا انفسهم یظلمون** ولیکن با خویشین ظلم کردند و خود را گرفتار تیر کردند پس چون مدت حبس شان
منقضی شد و از تیر ره میزدند خدای تعالی گفت ایشانرا **ایچی فرماید که** **واذ قلنا ادخلوا هذه التریه** و چون گفتیم

این ناکه در ایسدرین قریه و نام آن قریه اریجا بود **فَكَلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغْوًا** پس بخوردید از آن
قریه یعنی از غمها، آن چنانک خواستید از بسیاری و زانی نعمت **وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا** و در ایسدر
در روی از درهای مسجد شجدا یعنی منحنین متواضعین پشت دو تا کرده بتواضع و خشوع **وَقُولُوا حِطَّةً**
نَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ و بگوید خداوند ناکه ما را از ما فرود کرد یعنی چون بی فرمانی کردید موسی را عا
و نترسیدند و مخالفت او کرد و مذهبای بی حواست که ایشان از ارزش طلبند تا این زاری از
پس فرمود که **قُولُوا حِطَّةً** ای خداوند نونا فرود کرد از ما ناکه ما را **وَسْتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ**
و زود باین که زیادت کنیم در حق نیکوکاران و ارزشش فرامندگان احسان و ثواب خود را
فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ پس بتبدیل کردند ناکه با فرستادن ظلم کردند گفتار
او را را بجزی دیگر که گفته شدند و بجای حطه گفتند حنطه یعنی کندیم ما بن **فَاتَرَأَىٰ عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا**
پس فرودستادیم بر آن کسان که ظلم کردند با فرستادن و او را بجز موضع خود و وضع کردند **رِجْرًا**
مِنَ السَّمَاءِ سختی عذاب از آسمان و آن طلت و طاعون بود که بر آن ممالک شدند در یک ساعه متنا
مزارادنی **بَاكَانُوا يُقْسُونَ** بدانچه ایشان نافرمانی کردند و تغییر او کردند **قَوْلَ تَعَالَىٰ وَاذْهَبْ**
مُوسَىٰ بِقَوْمِهِ و یاد کنید چون موسی علیه السلام دعای استتار کرد در تپه برای قوم خویش **فَقُلْنَا**
پس گفتیم او را **إِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَخْرَ** بزدن عصات سنگ را و آن سنگی بود و جع مانند سرادنی **فَانفَجَرَتْ**
ای قفر ب **فَانفَجَرَتْ** پس چون روز شکافته شد از آن سنگ **مِنَ اثْنَيْ عَشَرَ عَيْنًا** دوازده
چشمه پس بیامد هر سبطی از اسباط یعقوب یعنی هر فرزندی از فرزندان یعقوب و ایشان
دوازده بودند چشمه از آن دوازده چشمه آمد و جله سیراب شدند **قَوْلَ تَعَالَىٰ فَمُودٌ**
قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنثَىٰ مِنْ مَشْرِئِهِمْ یعنی هر یک از آن مردمان چشمه خود دانست و قلنا **لَهُمْ** و گفتیم
كَلُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ که این همه از رزق خداست بر شما **وَلَا تَعْتَدُوا** و نسا و مکیند **فِي الْأَرْضِ** در زمین
مُعْتَدِينَ بتاهی کنندگان یعنی سی مکیند در زمین بفا و قول تَعَالَى **وَاذْكُرْ قَوْلَ يَاقُوسُ** یعنی یاد کنید

از آن که چون ملول شدند از آن عیش و یاد کردید عیش دیگر و این در مهب بود گفتند موسی علای
مُوسَىٰ لَنْ نَقْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ و اجد ما صبر نمی کنیم بر یک طعام **فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ** در خواه براه ما از پروردگار
يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا ثَمَّنْتُمُ الْأَرْضَ تا بپیر و ن آورد براه ما از آنچه رو یاند زمین **مِنْ بَلَدٍ** از جنس تراب
آن **وَقَتَّابِهَا** و از جنس خضر و اوت آن چون حیار و مانند آن **وَقَوْمًا** و کندم آن **وَعَدَمَهَا** منتهور
وَيُضَلِّهَا و پیاز آن **قَالَ** گفت این نزد موسی علیه السلام **اسْتَبْرَأُوا لِلَّذِي مُوَادُّهُ** ای بدل
می جوید آن چیز را که کمتر است **بِأْتَدِي تَوَخِيرًا** بدان چیزی که بهتر است پس دعا کرد موسی علیه
و مستجاب شد و گفتیم ایشان را **اصْبِرُوا مِرًّا** فرود آید بشهری از شهرها **فَإِن لَّكُمْ مَأْسَأَةٌ** بدستی
که شمار است آنچه خواستید **وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْقَوْلَةَ وَالْمَكَّةَ** و بدیدند بدایت آن یعنی بر یهود
مکه که در عصر رسول علیه السلام بود **فَرْنَيْتُ** و بد بختی **وَبَاءُوا بِغَضَبٍ** **مِنَ اللَّهِ** و باز گشتند بخشم
خداوند تعالی **ذِكْرُ بَأْتِهِمْ** **كَانُوا يُكْفَرُونَ** **بِآيَاتِ اللَّهِ** و آن براه آن بود که کافر شدند از ایشان
بترانی که فرود آمد بر رسول علیه السلام **وَيَقُولُونَ اتَّبِعْنَا** و می گشتند بپهر انرا **بِغَيْرِ حَقِّ** بناحق
ذِكْرُ بَاعْصُوا **وَكَانُوا يُعْتَدُونَ** و آن کشتن بناحق بدان بود که عصیان نمودند از حوازا
و تجاوز نمودند از حد طاعت و عبودیت **قَوْلَ تَعَالَىٰ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا** بدستی آنانک ایمان
آوردند بانبیاء ماضی و ایمان نیار و در نوحه علیه السلام **وَالَّذِينَ يَأْتُوا** **وَالنَّصَارَى** و آنانک
در آمدند در دین یهود و نصاری **وَالنَّصَارَى** و آنانک از دینی بدینی شدند و این قومی اند
که نجوم می پرستیدند **مِنَ آمَنَ بآئِهِ** **وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** هر که ازین طایفه ایمان آورد بخدای تعالی
اقرار آورد بو حدایت باری تعالی و بروز قیامت **وَعَمَلِ صَالِحًا** و بکند کرد و ادبیک یعنی عت
رسول علیه السلام کند **فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ** پس ایشان را بانه و دشمنان تر و پروردگارشان
وَالصَّالِحِينَ **وَالصَّالِحِينَ** و آنانک از دینی بدینی شدند و این قومی اند
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ و همچنان یاد کنید چون فرا گرفتیم بیان و عهد شمارا بطاعت خداوند
و ایمان بخدایه السلام **وَرَفَعْنَا قَوْلَكُمُ الطُّورَ** در آن حالت کبر و استیغاب که پور را بالا، شما و آن چنان

بود که قوم موسی عاشریت توراتیه را قبول نمی کردند پس خدای تعالی او را که کوی را که از جای
خویش برخواست و بالا، ایشان با ستاد تا بر سر ایشان و از ایشان از ترس آن قبول کردند
بعد از آن فرمود **خُذُوا زِينَتَكُمْ يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ** آنچه دادیم شمارا بتوت و ترائی مبنی عمل کنید بدانچه
او کردیم شمارا بجه و جهد و مواظبت بران **وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ** و یاد کنید آنچه دروست از ثواب
و عقاب در کردن و ناکردن **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** مگر که شاکتوی و پرینرگاری و زریب **تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ** بپوران
اعراض کروید از خدای تعالی و طاعت او **مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ** بعد از عهد و پیمان **فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ**
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ پس گرنه فضل خدای تعالی بودی بر شما و رحمتش بتاخیر عذاب از شما گنیم **مِنْ**
الْحَاسِبِينَ هر اینه بودید از ریان کاران دنیا و آخرت یعنی از ممالک شدندگان قوله تعالی
وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنْكُمْ مِيثَاقَهُمْ و بدستی داشتید حال انانک تجاوز کردند از میان
شمار خد خویش در ترک صید روز شنبه **فَقُلْنَا لَهُمْ** پس گفتیم ایشانرا **كُونُوا قَوْمَ اللَّهِ** حاسبین
بیاشید بگوین ما شمارا بوزنیکان و دور از رحمت **نَجْعَلْنَاكُمْ** پس بگردیم آن عفو بت و مسخ را
لَكُمْ لا عبرتی را **مِنْ بَعْدِهَا** برای گروه آن زمان **وَمَا خَلَقْنَا** و برای گروهی که بعد از انان
بیانید **وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ** و پند برای مومنان این امه **قوله تعالی وَاذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ**
و یاد کنید چون گفت موسی **قَوْمِ خُذُوا زِينَتَكُمْ يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ** بدستی که خدای تعالی
می فرماید شمارا که بشید کاوی را و آن چنان بود که هر بی اسرائیل گشته یافتند و ندانستند
قائل او کیت پس از موسی علیه السلام درخواست کردند تا از خدای تعالی در خواست تا این را معلوم گرداند
پس موسی علیه السلام از خدای تعالی درخواست کرد خدای تعالی فرمود که کاوی بکشند پس موسی
ایشانرا **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا كَيْفَ نَذْبَحُهَا** ای با ما استرا یعنی
افسوس می کنی که ما ترا از احوال متول می پریم و تو ما را بکشش کاوی فرمای **قَالَ كَتُمُوسَى**
أَعُوذُ بِاللَّهِ پناه می گیرم بخدای تعالی **إِنَّ كَتُمُوسَى** که باشم من از نادانان مبنی از
انوس کشدگان مومنانرا **قَالُوا كَيْفَ نَذْبَحُهَا** گفتند بعد از آن که دانستند که این راست است **أَوْعَى نَارِكُمْ**

در خواه بران ما از پروردگار خود **يُنَبِّئُكُمْ نَارِكُمْ** که بیان کند ما را که آن کاوی باخ و چگونه
باشد و چند ساله باشد و این مشتقی بود که بر فرمودند که اگر این سواها مکر و ندی و کاوی کشتی
شاید که مقصودشان بر آمدی **قَالَ كَتُمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ يَقُولُ** بدستی که خدای تعالی می گوید **إِنَّمَا**
يَقُولُ لَا فَرْصَ وَلَا بَكْرًا بدستی که آن کاویست نه پیر و نه جوان **عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ** میانه باشد
میان پیری و جوانی **فَأَفْعَلُوا مَا تَوَدُّونَ** پس بکنید آنچه می فرماید شمارا **قَالُوا كَيْفَ نَذْبَحُهَا**
نَارِكُمْ **يُنَبِّئُكُمْ نَارِكُمْ** در خواه تا بیان کند که چگونه باشد رنگ آن **قَالَ كَتُمُوسَى إِنَّهُ يَقُولُ**
إِنَّمَا يَقُولُ صَوَاءٌ فَاقْعُ لَوْهَا شَرَّ أَنْ تَهْرَبَ فِي فرماید که کاوی باخ رزوی نود چنانک فروش
آیند باخ رنگش بیندگانرا **قَالُوا كَيْفَ نَذْبَحُهَا** **يُنَبِّئُكُمْ نَارِكُمْ** **إِنَّ الْبَقَرَةَ تَابَهُ عَلَيْنَا**
وَأَنَا نَشَاءُ **اللَّهُ لَمْ يَهْدِنَا** در خواه تا بیان کند ما را که چگونه باشد آن کاوی مانند کی مست و بر ما
مشبه می شود و بدستی ما باشیم اگر خدا خواهد هر اینه راه یافتگان **قَالَ كَتُمُوسَى إِنَّهُ يَقُولُ**
بدستی که می گوید خدای تعالی **إِنَّمَا يَقُولُ** که آن کاویست **لَا ذُلُّ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا تَسْتَعِينُ**
نه رام گشته است که بدان زمین شیار کنند و نه آب کشند در کشت زار **مُسْتَمِدًّا** سلامت یافته
باشد از جمله عیبرها **لَا شَيْئَةَ فِيهَا** یعنی هیچ نقطه در او نباشد که مخالفت رنگش باشد **قَالُوا كَيْفَ نَذْبَحُهَا**
کنون **جِبَّتْ** باحق آوردی حق را یعنی و صف تمام را که توان تمیز کردن آنرا از دیگری
فَذَبْحُوا پس کشتند آنرا بعد از آن که جشند و یافتند بعد از چندین مدت **وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ**
و بخواستند که بکشند یعنی بعد از آن که یافتند از بها اگر آن که داشتند نزدیک بود که ترک کنند
و کشند قوله تعالی **وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا** یعنی یاد کنید چون کشتید غنی را یعنی وی شاید که متول
باشد **فَأَدْرَأْتُمْ فِيهَا** ای اخلفتم و توافتم یعنی اختلاف کردید در آن و توافع کردید و **اللَّهُ يَخْرِجُ**
ای مظهر یعنی خدای تعالی ظاهر کشتن است **مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ** آنچه شما پویشید می دارید از او قبیل
فَقُلْنَا پس گفتیم ما **أَخْرَجُوهُ بِبَعْضِ** ای بلسان بر نیدان گشته را بعضی آن کاوی یعنی بزبانش
تا زدن سوه و زدن او زدن شد **كذلك** همچنان **يحيى الله الموتى** زدن کسند خدای تعالی او را

روز حشر چنانک زند کرد این کشته را و **و یوم یوم** و بناید **ایا** به ای قدرت **تعلوون** قدرت فورا
در آفرینش حیات در اموات مگر که شتابانید از در یا بندگان قوله تعالی **و تم قوت قلوبکم** بعد از آن سخت
شد و هاتان ای گروه یهود **من بعد ذلک** بعد از آن علامت و دلایل که ذکر کردیم از منج و رفع جبل
و انجرام از جرج و احیاء میت که این جدا دلایل تصدیق اند **فنی کاجارة** پس آن دهاتان همچون
سنگهاست در سختی و عدم منفعت او **انشققت** یا سخت تر از آن در قساوت و واد از این قساوت
ترک ایامت بر رسول علیه السلام بعد از آن که داشتند صدقش را و قدرت حدای تعالی را و عز و جل بر
عقوبت بکنند ایشان محمد را علیه السلام بعد از آن عذری نهاده چهاره را و توضیحی می کند آنرا برده ها
ایشان و می گوید **و این من الحارة** که **لما یخرج منه الانهار** و بدستی که از سنگ مست که روان می شود
از آن جوهرها **و این منها** که **لما یشتق فیخرج منه الماء** و بدستی از آن سنگ مست که می شکافد و بیرون
می آید از آن آب **و این منها** که **لما یهبط من حشیه الله** و بدستی از آن مست که فرو می آید از بالا که
از برتس حدای تعالی و ما الله بغافل عما تعملون یعنی میت حدای تعالی غافل از آنچه می کنید یعنی
داناست بر همه و فعلها و اندیشها قوله تعالی **اقتطعون** ای طمع می دارید ای محمد و اصحاب او
ان تومسواکم که ایمان آوردند بسنا و قد کان فرین **منهم** و حال است که طایفه از ایشان
یسعون کلام الله می شنوند کلام حدای تعالی را یعنی موزینه را **تم یخرج فونه** بعد از آن می گردانند
از این یعنی تغیر و تبدیل می کنند چنانک در توره ایته رجم را و صفت محمد را علیه السلام تغیر و تبدیل
می کردند **من بعد ما عقلوه** یعنی از آن که داشتند از این یعنی تغیر و تبدیل می کردند از سهو و
بنود بیک از قصد و عمد بود **و تم یعملون** یعنی ایشان می دانند که در آن روز و کناه است
قوله تعالی **و اذ لقوا الذین امنوا قالوا آمتنا** یعنی منافقان یهود چون رسیدند می گفتند
ایمان آورده بودند بر رسول علیه السلام گفتند ما نیز ایمان آوردیم بر رسول علیه السلام که او
پیغمبر صادق است در کتاب ما یافتیم **و اذ خلا بعضهم الی بعض** و چون خالی شدند از
مومنان و بازگشتند با هم دیگر ملامت می کردند و از ایشان **قالوا** می گفتند **اشحدونهم** ای حدیث

ای حدیث می کنند با ایشان یعنی خبر می کنند ایشان را یعنی اصحاب رسول را **ما فتح الله علیکم** بدانچه
گشود بر شما خدا، تعالی از صفت رسول مبره به **لیس جومکم** به تاجت کنند شمارا بدان **عندکم**
نزد پروردگارتان روز آخرت پس بگویند که کافر شدید بر رسول صادق مبره به بعد از آن
و اقیب سزید بر صدقش **انفلا تعقلون** ای در نمی یابید این مقدار یعنی شمارا دمن انسانیت
پس خدا تعالی گفت **اولا یعملون** ای نمی دانید **ان الله** بدستی که حدای تعالی **یعلم فی انما یرزقون**
آنچه پیران می کنند از تکذیب رسول علیه السلام یعنی از منافقان **و ما یعملون** و آنچه اسکارا
می کنند از تصدیق **و منهم امیون** یعنی از آن یهود بعضی نا نویسند کاند و نا خوانند کاند **لا یعملون**
الکتاب الا ابائی یعنی نمی دانید توره را **الا با طیل** و اکا و نیب را یعنی چیزهای باطل و دروغ
که از علماء یهود می شنوند **و این هم ای و ما تم الا یظنون** یعنی نیستند ایشان **الا کان** برندگان
و تو تم کنندگان پس اسکارا می کنند نبوت ترا از محمد یقین و تو تم باطل **فویل** پس ای **الذین کفروا**
الکتاب بایدیم و انگسارازا که بنشیند و می نویسند کتاب را یعنی تغیر و تبدیل توره را بر دستا
خویش از قبل نفس خویش **تم یقولون** **بما من عند الله** بیشتر **ابنه** **ثنا** **قلیلا** بعد از آن که بگویند
این از نزد خداست یعنی دستا و خداست یعنی یهود بر او طمع و اعراض خویش سخت مصطفی
علیه السلام از آنچه بود در توره تخریب کردند و چنانک خواستند بنشینند و گفتند از خدا
تعلی همچین نزول کرد **فویل** **لم ما کتبت** **ایدیم** **و ویل لهم** **ما یکفون** پس وای ایشانرا
از آنچه بنشیند دستا ایشان بدروغ و وای ایشانرا از آنچه کسب کردند از مال و دنیا
و بعضی گفتند از منتران که ویل نام چاسیت یا وادی است در و درج قوله تعالی **و قالوا**
ان نشاءننا **الا ایتا ما معود وة** و گفتند آن یهود بعد از آن که میم کرد و از ایشانرا خدای
بر زبان رسوش علیه السلام ما را آتش رسد **الا روزی چند** **شروه** یعنی این چندان روز که
پدرانشان که ساله پرستیدند پس حدای تعالی ایشانرا تکذیب کرد و **کوت قل** **اخذتم**
عند الله عهدا **فلن یخلف الله عهدا** **یکوای** **محمد** **فرا** **کرفیتد** **بدانچه** **می** **گویند** **نزد** **خدای**

تعالی عهدی و پیمانی پس صدای تعالی خلف کنند آن عهد را **ام تقولون علی الله ما لا تعلمون**
یا بنویسید بر صدای تعالی آنچه نمی دانید بر باطل و بیهوده یعنی آری من کتب سینه از آن کتب
بوی و گناه کرد یعنی شرک آورد و **احاطت به خطیته** و کرد ترا گرفت او را کنان او چنان
بسته ترا به جانش یعنی بر در شک و کفر فایک **اصحاب انبارهم فیما خالون** پس آن گروه
اهل تشنه اند ایشان در آن جا ویدان مانند خود با بده من و لک قوله تعالی **والذین امنوا و عملوا**
الصالحات اویک اصحاب الجنة هم فیما خالون پس آن گروه که ایمان آوردند بخدا
علیه السلام و عمل نیکو کردند جا ویدان باشند در بهشت قوله تعالی **واذا اخذنا ميثاق بني اسرائيل**
یعنی یاد کنید چون فرا گرفتیم پیمان و عهد بنی اسرائیل را در توراتیه **لا تعبدون الا الله** بدانچه
پرستید جز صدای راعی و جل **و باولادین احسانا** یعنی وصیت کردیم که در حق مادران و پدران
نیکوی کنید **و ذی القربی و در حق خویشان و نزدیکان نیز و الیتامی و المساکین و در حق یتیمان**
و مسکینان **و قولوا للناس حسنا** و بگوید برادران و دمان نیکی و راستی و کنتار حق در آن
محمد و بن و شریعت او **واقیموا الصلوة و اتوا الزکوٰۃ** و پنج نماز بکارید و زکوٰۃ را بدست
بضعیفان و فقراتم **توتیتیم** بعد از آن روی کرد ایدیداران **الا قلیلا منکم** مگر اندک کسان
از شما آنانک ثابت بودند بر دین خویش بعد از آن ایمان آوردند بخدا علیه السلام **وانتم**
معرضون در آن حالت که شما عرض کنند که نید از عهد خویش همچون اولین شما قوله تعالی
واذا اخذنا ميثاقکم لا تسفکون دماءکم و یاد کنید چون فرا گرفتیم عهد و پیمان شما را بدانچه
نزیدید خونها را یعنی نکشید هم دیگر را **ولا تخرجون انفسکم من ديارکم** و بیرون نیارید
هم دیگر را از خانها خویش **ثم اقررتم** پس اقرار دادیت یعنی قبول کردیت آنرا **وانتم**
تشهدون و شما گواهی می دهید بر اقرار او ایل شما **انتم تقولون** بعد از آن شما آن گروه
تقتلون انفسکم که می کشید هم دیگر را **و تخرجون فریقا منکم من ديارهم** و بیرون می آورید
گروهی را از شما از خانها **تظاہرون علیهم** هم پشتی می کنید بر ایشان یعنی بر اهل ملت

شما

شما **بالا نتم و العذوان** بمعصیت و ظلم **وان یا توکم اساری تفاذوتم** و اگر چنانکه بیاید نزد
شما اسیران که طلب فدیہ کنند از شما فدای کنید ایشان را **و مؤخرتم علیکم افرانهم** و آن وام است
بر شما پس و آن آوردن ایشان **اقومون ببعض الکتاب** و نگویید بعضی ای ایمان می آورید
ببعضی کتاب یعنی بفدیہ دادن اسیران و کاری نشوید بعضی بتل و افران و مقام یعنی
با صدای تعالی پیمان عهد کردید و قتل و افران و مقام است و فدای اسیران پس از آن اراض
کردند و از یکی که آن فداست اراض نکردند و این قول سدی است **رضی الله عنه فاجروا**
من یفعل ذلک منکم الا فری فی الحیة الدنیا پس نیت جزای کسی که کرد آنرا از میان
شما **الا رسوای** در دنیا و **یوم القیامة یتدون الی اشتر العذاب** و روز قیامت
باز کرد و انداخت ترا سخت ترین عذاب **و ما اعتد بغافل عما تعملون** و صدای تعالی غافل
نیت از آنچه می کنید و می گوید **اویک الذین استنروا الحیة الدنیا بالافق فلا یخفف**
عنهم العذاب ولا ینصرون آن گروه آنانند که فریاد می آید با قوت تخفیف کرده شده
از ایشان عذاب اخوت و یاری کرده نشود قوله تعالی **ولقد آتینا موسی الکتاب** و بدست آوردیم
موسی را کتاب یعنی توراتیه **و تقنینا من جرح بالرسول** و در پی می فرستادیم بعد از رسولان
یعنی رسولی بعد از رسولی **و آتینا عیسی ابن مریم البینات** و بدادیم عیسی ابن مریم را معجزات
و آیدناه بروح القدس و قوت دادیم او را بجهل علم اسلام **افکلما جاءکم رسول بالام**
تتوی انفسکم استکبرتم پس هر گاه که بیاید پیغمبری بجزی که غنم شماران فوس نیامدی
استکبار کردتانی و تترد نمودتانی از قبول کردن آن و ایمان آوردن بد و فریقا **کذبت**
پس گروهی را از ایشان تکذیب می کردید همچو عیسی و محمد علیهما السلام **و فریقا تقتلون**
و گروهی را می کشیدید همچو یحیی و زکریا علیهما السلام **و قالوا قلونا غلف** و گفتند یهود بطریق
انکار و استهزا که در آنها ما در غلانت یعنی ما چیزی فهم نمی کنیم از آنچه محمد علیه السلام می گوید
پس خدا تعالی ایشان را تکذیب کرد و می گوید **بل نعلم الله بکفرکم** بیک صدای تعالی لعنت

کرد این ترا بگزشتان یعنی براندایش را از رحمت و دور کرد اندک **انقلب لاما يؤمنون**
پس باندک چیز ایمان آوردند یعنی بدینجا در دست دارند یعنی بعضی از احکام توراتیه و بعضی
گفتند اندک کسانند که ایمان آوردند همچو عبدالله بن سلام و این قول قتاده است رفیقه
عنه قوله تعالی **ولما جاء مع کتاب** و چون بیاید ایشان را کتاب یعنی قرآن **من عند الله** از
نزو صدای تعالی **مصدق بما معهم** یعنی تصدیق کند کتاب ایشان را و موافق است
وكانوا من قبل يستغوثون على الذين كفروا یعنی پیوسته از نزول قرآن طلب فتح و نصرت می کردند
بر کافران محمد علیه السلام و بگناش و می گفتند اللهم انصرنا بالتی المبعوث فی او الزمان
خدا و خدا ما را نصرت ده بر رسول آخر الزمان **فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به** پس چون بیاید
آنچه دانسته بودند یعنی بعثت محمد و کتاب او کافر شدند بدان **فلعن الله على الكافرين**
پس لعنت خدا بر کافران **بيها اشتروا به انفسهم** یعنی بد چیزی خریدند براه نفرهاشان
ان يكفروا بما انزل الله که کافر شدند بآن یعنی که قرآن و دین رسول را علیه السلام دادند
و کفر خریدند بجای ای خدا یعنی از حد **ان ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده**
که فرود فرستد صدای تعالی فضلش را بر هر که خواهد از بندگان خود یعنی از حدی که کردند
بر رسول علیه السلام که او را از مومنان بر گردید و نبوت را بدو داد و کتاب را بدو فرستاد
یعنی کفر و انکار پیوسته از شکی و اشتباهی که داشتند بحدی که نبوت
بزرگان اسما عیل رسید علی بن ابی طالب و علیه السلام **فبما و غضب على غضب** پس باز گشتند
بخشمی از صدای تعالی بدینجا بدینجا کردند در توراتیه از تغییر و تبدیل و بر خشمی دیگر برای
محمد علیه السلام و بتوان **وللكافرين عذاب مهين** و کافران را است عذابی حار کننده
فوله تعالی **واذا قيل لهم** و چون گویند ایشان را یعنی پیوسته **انما انزل الله ايمان**
آورید یعنی بزرگان **قالوا كونيديان نؤمنون بما انزل علينا** ایمان آوردیم بدینجا فرود فرستاده
بر ما یعنی توراتیه و موسی و یحیی و ان با و راه و کافر می شوند بدینجا **و انزل الله** یعنی قرآن

و موافق و ان حق **مصدق بما معهم** یعنی تصدیق کند است در آن چیزی را که با ایشان است
یعنی توراتیه و موافق است در احکام شرع **قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل پس بگو**
محمد اگر چنانکه راست می گویند که نؤمنون بما انزل علينا پس چرا می کشید پیغمبران خدا را پیش ازین
و در کدام کتاب است کشتن ایشان **ان كنتم مؤمنين** اگر شما مومنان بودید **قوله تعالی و لقد جاءكم**
موسى بالبينات و بدرستی که دادیم موسی را معجزات روشن همچو یسف و عصا و فلق بحر
ثم اتخذتم العجل من بعد پس فرا گرفتید کوساله را بجای بعد از آن یعنی بل و وجود آن همه معجزات
کافر شدید **وانتم ظالمون** و شما ظالمانید **واذا اخذنا ميثاقكم و رفعنا فوقكم الطور** و چون
فرا گرفتیم پیمان شما و برداشتیم بالا شاکره را و کیفیت **خذوا ما آتيناكم بيقين** فرا گیرید آنچه دادیم
شما را بیقین و تغیر این گذشت بعد از آن فرمود **واسمعوا** یعنی بشنوید و قبول کنید آنچه در دست
از حلاش و و امش **قالوا كفتنا ان سمعنا و عصينا** شنیدیم و عصیان یعنی شنیدیم آنچه در دست
و عصیان کردیم آنچه فرمودند ما را **واشترتوا في قلوبهم العجل بكفرهم** و بیامختند در دلهاشان
دوستی کوساله را بگزشتان تا هر دو بهم آمیزش یافتند **قل لبيها يا قوم به ايمانكم ان كنتم**
مؤمنين بگو ای محمد بدینجا که بد چیزی است که می فرماید شما را ایمان شما اگر میشد شما مومنان
یعنی کوساله پرستندگان **قوله تعالی قل ان كانت لكم الآراء الاخرى** عذرا لله **خالصة من**
دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين بگو ای محمد ایشان را که گفتند **لن يدخل الجنة**
الا من كان مؤدوا او نصراني یعنی در دنیا بدر بهشت **الا ان كان** پیوسته بگو ایشان را که
سرای اخوت یعنی بهشت شما است نزو صدای تعالی از جز و دم دیگر پس آرزو برید و کرا
اگر است گویانید **ولن يتمنوه ابدا با قدمت ايديهم** و مرکز آرزو نکنند آنرا یعنی هر که را
بدینجا پیش داشتند و ستاد ایشان یعنی بگونی و عصیان کنی و رزق و تغیری که سخت رسول
کردند و جو او آن آتش روزخ است نه بهشت **وان الله عليم بالظالمين** و صدای تعالی داناست
بحال ظالمان که ایشان مستوجب جنتند **وليجدتم احو من الناس على حياة** و بیای ایشان را ازای محمد

یعنی علماء و یهود را حویص زربین در مان بزندگان دنیا جهت آنکه می دانستند که بازگشت ایشان
آتش و وزخ است بعد از و کسان بترک متابعت محمد علیه السلام **وَمِنَ الَّذِينَ اسْتَرَكُوا** یعنی در زنگانی
دنیا یهود حویص ترند از مشرکان نیز که منکر نعمت اندر نیز که منکران بعثت را خوف آتش نیست
يَوْمَ اُحُدٍ لَوْ بَعَثَ الْفَرَسَانِيَّةُ یعنی دوست دارد یکی از ایشان که او را عمر و مند هزار سال
بیزا که می دانند که آخرت احوال ایشان را بفاد خواهد برد پس زنگانی می خوانند **وَمَا نَحْنُ
بِمُخْرَجِينَ مِنَ الْعَذَابِ اِنَّ عَذَابَ** و فریاد بود او را دور کننده از عذاب زنگانی دراز و **اِنَّ
بَعْضَهُمْ بِمَا كَفَرُوا** یعنی خدای تعالی بیست بر آنجی که میگوید **قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ** و سبب
نزول این آیه آنست که یهود پرسیدند از رسول علیه السلام که از ملائکه کیست که نزد تو می آید رسول
علیه السلام گفت جبرئیل ایشان گفتند ما او را دشمنی داریم از برای آن تو ایمان نمی آوری اگر میکائیل
بودی ایمان آورد دانی خدای تعالی این آیه فرستاد که **قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ** بگو ای محمد هر که
دشمن است جبرئیل را که میرزا عیضا و دشمنی **فَاِنَّهُ** بدوستی که جبرئیل علیه السلام **نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ** فرود آورد
و از برای بدست تو **بِاِذْنِ اللّٰهِ** یعنی بدستوری خدای تعالی و او **مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ** تصدیق کننده
یعنی قرآن و آن کتب را که پیش ازوست **وَهُدًى اٰی اٰدَمَ** راه ناپیدا است **وَبَشٰرَتٍ** و بشارت
لِّلْمُؤْمِنِيْنَ و مومنان را و این دست قول یهود را که ایشان گفتند که ما جبرئیل را علیه السلام
دشمنی داریم جهت آنکه بر او حوب و شرف می آید خدای تعالی می فرماید که اگر از برای کاروان
بشرف و حوب می آید برای مومنان بهدایت و بشارت می آید **قُلْ خَدَّوْا بِلٰهٍ**
وَمَلٰئِكَةٍ وَّرَسُوْلٍ وَّمِیْكَالٍ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِيْنَ یعنی هر که دشمن است خدای را اجل
جلاله و دستکار او رسولانش را و جبرئیل را و میکائیل را خدای تعالی دشمن اوست و دشمن
جمله کافرانست از برای آنکه دشمنی یکی از ایشانست جمیع است و دشمنی پیغمبر علیه السلام دشمنی
خداست عزوجل و او ایچا یعنی اوست **قُلْ خَدَّوْا بِلٰهٍ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِيْنَ** یعنی خدای تعالی
دشمنی آن جمله را خود تنها پذیرفته است که او بکنایت رساند و او عذر خواه همه است که او

همه را کافیت جل جلاله قوله تعالی **وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا اٰیٰتِ بَيِّنٰتٍ** و بدستی که فرود فرستادیم
بتو دلایل روشن یعنی قرآن و سبب نزول این آیه آنست که این صور یا کتبت یا محمد میچ بتو آیت
بیته یعنی دلیلی روشن نیامد تا متابعت تو کنیم این آیه بجا ب او نزول کرد **وَمَا كُنْزُهَا اِلَّا اِنْفٰسٌ**
و کاف نشوند بدان آیات بینهات الا ناسقان یعنی پیرون شوندگان از دین خویش و یهود پیرون
شدند بکنوز شریعت موسی علیه السلام قوله تعالی **وَكَلَّمَآ عَادًا وَاٰنْبِیٓءًا فَرِیْقًا مِّنْهُمْ بَلٰكُتْرٌ مِّنْ
لَّا یُؤْمِنُوْنَ** یعنی چندان که عهد کردند یهود بجزای تعالی عهدی را نقض آن می کردند که روی از ایشان
بلک بیشتر از ایشان نیستند مومنان و سبب نزول این آیه آنست که چون محمد علیه السلام ذکر کرد
عهد یهود را که کرده بودند با خدای تعالی و ما فرودان گشته مالک این ضیف یکی بود از ایشان کتبت
و الله ما عهد ایسانی محمد عهد و لا میثاقی کتبت و الله خدای تعالی با ما میچ عهدی نکرد در حق محمد
و نه میثاق خدای تعالی این آیه فرود فرستاد قوله تعالی **وَمَا جَاءَنَّمْ رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاَمْرًا**
که بیامد ایشان را پیغمبری از نزد خدای تعالی **مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ** تصدیق کننده و آنچه را که با ایشانست
یعنی توراتیه را **بَشِّرْ مِّنَ الَّذِينَ اَوْثَرُوا الْكُتٰبَ كِتٰبَ اللّٰهِ وَاٰمُرًا** یعنی انرا ختنند
که روی از انانگ داد و شدند کتاب یعنی علماء ایشان کتاب خدای را عزوجل و در آن ظهوریم
پس پشترشان یعنی ترک کردند عمل کردن بدان چون کافر شدند بر رسول علیه السلام **كَآثَمًا**
لَّا یَعْلَمُوْنَ پنداری که ایشان نمی دانند که آن حق است و متابعت او یعنی محمد علیه السلام
صدقت و این اخبار است از عناد ایشان بعد از این اخباری که از انرا ختنند سحر و جادوی
کردند چنانکه می فرماید قوله تعالی **وَ اتَّبَعُوْا مَا تَتْلُو الشَّیْطٰنُ عَلٰی مَلِكٍ سَلِيْمَانَ وَاٰمُرًا**
کردند یعنی یهود آنچه پیروی کردند دیوان بر پادشاهی سلیمان علیه السلام و ان چنان بود که
چون سلیمان علیه السلام از پادشاهی خود اوزی چند بر اقطاد شیاطین در قریه او سحر و جادوی
پنهان کردند چون سلیمان وفات کرد شیاطین و در ما زاد دلالت کردند بر ان و گفتند که ملک
و پادشاهی را بدین سحر و نارنجات بگرفت بیا موزید تا شما نیز ملک را سحر خود کنید بنو اسرائیل

سقون

رغبت کردند باموختن آن و برانداختند کتب پیغمبر ایشانرا حذای تعالی خبری دهد از
برکت عرض سلیمان علیه السلام و میگوید **و ما کنز سلیمان** یعنی بنود سلیمان کافر و ساجد
و لکن الشیاطین کفروا و یکی شیاطین کافر شدند بجزای تعالی **یعلمون ان الناس لیسوا** آموزند
و در ما ترا **و ما انزل علی الملکین بابل ماروت و ماروت** و آنچه فرود تاده شد
بر دو فرشته بجه بابل که ماروت و ماروت نام ایشان **و ما یعلمون** و می آموزند از او
و ماروت **من احدی از دو مان سحر را حتی یقولوا انما نحن فتنه** تا نگویند بدستی که ما فتنه ایم
یعنی بلایم و امتحانیم **فلا تکفروا** پس کافر مشویدین سحر و آن چنان بود که در آن زمان باری
سجانه و تعالی امتحان می کرد و در آن زمان از ابدان دو فرشته که در چاه بابل انداخته رفت
تا از ایشان سحر بیاموزد کافر می شد نگاه می نمود و هر که ترک آن می کرد مومن می شد
بدست ایشان داده بود در باب امتحان هر که سحر می خواست کافر می شد و هر که ایمان می خواست
ترک آن می کرد پس معنی **انما نحن فتنه** فلا تکفروا نیست یعنی ما محبت الکی ایم از حذای تعالی
سبب آزمایش شایم ما می گویم شما را فلا تکفروا کافر مشوید باموختن سحر هر که فرمان برداری
کرد نجات یافت و هر که عصیان آورد هلاک شد **قوله تعالی فیتعلمون منها ای فیاتون**
و یتعلمون من الملکین یعنی می آید و می آموختند از آن دو فرشته **ما یقرقون به بین المرء**
و زوجته یعنی آنچه جادوی آنکند میان مرد و زنش و دشمنی اندازد میان دو دوست و آن
سحرست **و ما تم و نیستند آن دو جادو آن بسیارین به من لا حد الا باذن الله** یعنی
زبان کنندگان بدان سحر کسی را الا باذن خدا و ارادت او نه آن سحر ترا یعنی بهر که حذای تعالی
خواست آن سحر از کند **و یتعلمون ما یضرمون و لا یتعلمون** و می آموزند از ایشان آنچه زبان آورده
ایشانرا در آفت و سوختن ندارد **و لقد علموا لمن استریه و بدستی که می دانند**
آن یهود که بر او کفریدان سحر را یعنی بر او نفس فویش **ما فی الآخرة من خلاق نیست**
او را در آخرت هیچ نفسی یعنی آنکس که از او اختیار کرد **و لیس ما استروا به انفسهم** و بد

حزیت

آنچه فرودند بر او نفسا فویش **لو کانوا یعلمون** اگر چنانک بدانند که بازگشت ایشان از او
بجا نماند بود **قوله تعالی و لو انهم امسوا** اگر چنانک ایشان ایمان آورند بجه علیه السلام و قرآن **و تقوا**
و پر میز کنند از سحر و عصیان **المشوبه من عند الله چیز** ثواب ایشان از حذای تعالی بهتر شد
از آنچه بدان می جویند **لو کانوا یعلمون** اگر دانستندی **قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا خطاب**
بامومنانست **لا تقولوا راعنا** و آن چنان بود که نزد یهود را عنان نوعی از دشنام است و مومن
نی دانستند که دشنام است و چون بجه علیه السلام می گفتند یهودی خندیدند حذای تعالی اگاه
کرد ایشانرا و گفت **مکوید راعنا** و بگوید ایشانرا که در معنی همانست و اصطلاح یهود بنا شد
و قولوا انتم راعنا یعنی و بگوید ایشانرا ای اینها بنکر سوی ما ای محمد **و اسمعوا** و بشنویید و قبول
کنید این کلمه را و ترک آن بکنید **ولیکا قرین عذاب ایم** و هر کافر از است عذای روز قیامت
در دنیا که **قوله تعالی ما یؤذ الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین** دوست نمی دارند
انانک کافر شدند از اهل کتاب یعنی یهود و نه مشرکان **ان ینزل علیکم من خیر منکم**
آنکه فرود آید بر شما ای مومنان چیزی بیخ قرآن از پروردگار شما **و الله یخص برحمة من یشاء**
و حذای تعالی مخصوص می کرد از بند بر حشش یعنی بنیوشش هر کرا خواهد **و الله ذو الفضل**
العظیم و حذای تعالی صدا و نذ فضل افزونی بزرگست **قوله تعالی ما نفع من ایتة انما منوخ**
کردانیم آیتی را یعنی حکم انرا را ایل کردانیم **او نفسا** یا فراموش کردانیم از این معنی از او لها
بهریم **ناکت بجزیرهها** یا یریم بهتر از آن **او مشکا** یا مانند آن یعنی بهتر از آن در منفعت و سهولت
و کثرت ثواب یا مانند آن در منفعت و ثواب **ام تعلم ای نانی ان الله علی کل شیء قدير**
که بدستی و راستی حذای تعالی بر هر چیزی از نسخ و تبدیل توانا و داناست و سبب نزول
این آیه آن بود که مشرکان گفتند بگردید محمد او می کند اصحابش را بجزیره جدا از آن باز نمی
می کند از آن چیز و بخلاف آن می فرماید و از روز جزای می گوید و فرود آید از انرا رجوع
می کند این قرآن نیست بلکه سخن او است حذای تعالی این آیه فرستاد و این آیه را نیز

و اذا بدت اية مكان اية الاله وتفسير اين آية بيايد در موضع خود ان شاء الله تعالى **الم تعلم**
ان الله له ملك السموات والارض اي نهي داني اي محمد صل برستي که خداست تعالی و تقدس ملک
اسما و زمينها هر کلي که خواهد و هر قدر نهي که خواهد بکندي ما نهي و معارضی و او داناست و چه صلاح
بند کارها را حکام بکني اين از انا نهي و مسوخ **وما لکم من دون الله** و عيت شارا و ارضای
تعالی **من وني** از صاحب ولايتی که تويت کار شارا کند و قيام ناييد بدان **ولا نصير** و نه نصرت
دست شارا در دنيا و اوفت و اين آية تخديدست از غذايش زير اگر کسی را مانع عيت ازان
چرا او جل جلاله قوله تعالی **ان تریون** اي بل تریون ايحام بمعنی بل است معنی بل می خوايد شارا
ان تشکروا سنؤکم که پيوسيد رسول شارا يعني محذرا **کاسئلكم موسى من قبل** چنانک پيوسيد قوم
موسی را پيش از اين و اين فاب باقرش است و ان چنان بود که قرش گفتند بکن
اي محذرا براه ما سنکرا راز و زمين کما براه ما فراخ کرد ان اگر می خواي که ما بتو ايمان
آوريم خدای تعالی نهي و نمود ايشانرا از چنين سؤاها و ازان که از رسول عليه السلام چيز بخوايد
چنان که قوم موسی خواستند و گفتند **ارنا آية** خدای ما بنا سگار به آنگ
سؤال بعد از قيام بر امين گزست لاجرم نمود **ومن یتبدل الکفر بالایمان فقد ضل سؤا سبیل**
يعنی هر که بدل چو بکوزد بايمان بدرستی که کم کرد راه راست را قوله تعالی **و ذکر کثیر من اهل**
الکتاب می خواستند بياران از اهل کتاب يعني يهود دوستی دارند **لو یوردونکم من**
بعدها یا انکم کفار که اگر باز کرد انند شارا بعد از ايمان شارا کافران چي که شارا بدين خود
باز کرد انند و سب نزول اين آية ان بود که در واقع اخذ چون شکست افتاد بر مومنان
يهود گفتند مسلمانانرا دیدید که بر شارا جاهل و اگر دین شارا حق است و شارا است می بود
شکست نمی شدت اکنون رجوع کنید ازان دین و چرا پيوسيد در دین ما خدای تعالی اخبار
می کند ازان و می گوید **لو یوردونکم من بعد یا انکم کفار** **خدا من عند انفسهم** يعني می خواستند که
شارا باز از دین اسلام بگردانند و کافر گشتند از حصری که در نفس دارند نه انکم حکم

توریه

توریه است **من بعد ما تبين لهم الحق** بعد ازان که در توریه مبين شده است اين شارا حق که محمد
رسولیت صادق و قول او صدق است صلعم و در بين او حق است **فانتموا** پس عنو کنید
واصغروا و تجاوز کنید از مساوی اخلاقان و سخن يهوده شان و نقل و لها شان **حتى ياتي**
الله باخبره تا بدان وقت که بنوستند خدای تعالی او خود را بقتالشان **ان الله على كل شئ**
قدير بدرستی که خدای تعالی بر همه چيز تواناست قوله تعالی **واقيموا الصلوة** و پيای داريد نماز را
واآتوا الزکوٰۃ و بد میدزکون را از مالها تان **وما تقربوا لانفسکم من چيز تجردوه عند الله** و آنچه
مقدم داريد براه فويشتن از نيکی بيايد انرا نزد خدای تعالی از پيش خدای تعالی ضایع عيت
ان الله بما تعملون بصير بدرستی که خدای تعالی بد آنچه می کنید بيناست قوله تعالی **وقالوا ان يدخل**
الجنة الا من کان مؤدوا او نصارى يعني گفتند يهود که در هبست درنيا نيز انا يهود و همچنان
گفتند نصاری که در هبست درنيا نيز انا نصاری خدای تعالی می فرماید **تلك امانتهم** يعني ان تمامه
باطل ايشانست **قل لکواي محمد ما توأبر ما نکم** بياريد چترها ستارا براه بخدی که پيوسيد **ان کنتم صا**
اگر شارا است که پيوسيد **بلی اری من اسلم و بجهه لله** هر که مسلمان شود و طاعت او قبول کند و بذل
سازد روی خود را در سجود برای خدای تعالی **و سؤ محسن** و او مومنی باشد موقر و صدق قران
فله اجره عند ربّه پس او را بآن نزد پروردگار او **ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون**
نه ترس باشد ايشانرا و زقيمت و نه اندوه عقوبت **وقالت اليهود لئست انصاری علی**
شئ **وقالت انصاری لئست اليهود علی شئ** گفتند يهود که نيستند نصاری يعني ديشان باطل
و گفتند نصاری که نيستند يهود بر چیزی يعني ديشان باطل است و ان چنان بود که قبيله
و فدجران بيايدند و ايشان نصاری بودند و با يهود در نزاع افتادند و مدد بگردانند و کردند
خدای تعالی می فرماید **و مع یتلون الکتاب** يعني هر که کرده نيز توریه را می خوانند و ميپاين
ايشان اين اختلاف افتاد و هم کتابشان کيکيت پس دليلت بر ضلالتشان
کذک قال الذين لا یعلمون مثل قولهم همچنين می گفتند انانگ نمی دانستند معنی کافران

اُمّ ماضیه و کنار این اُمّت نیز قول ایشان در تکذیب انبیاء و اختلافی که بود میانشان پس طریقی
این گروه که کتاب میخوانند همچون طریقی آن گروه است از مشرکان که کتاب نبی دانند در
انکار بدین حدای تعالی **فانذرتکم بیهانم یوم الیقین** پس حدای تعالی حکم کند میان ایشان
روز قیامت **فما كانوا فیہ یختلفون** در آنچه ایشان در خلافت قول تعالی **ومن اعظم من منع**
مساجد الله و کیست ظالم تر از آن که باز داشت مسجد او خدا را یعنی بیت المقدس را و مجرایها
انرا **ان ینذکریها ائمه** که یاد کنند در آن نامش را **وسعی فی عرابها** وسیعی کرد در خواب کردن
آن این آیه نزل کرد در حق اهل روم و قتی که خواب کردند بیت المقدس را **او یک** یعنی آن
اهل روم **ما کان لهم ان یرضوا** نباشد ایشانرا که در این در آن بعد از آن که عمارت کردند
انرا مسلمانان **انرا فایقین** مگر در حالت ترس کسی را که معلوم شده که کشته خواهند شد **هم**
فی التوبین جزئی ایشانراست در دینار سوای یعنی قتل قری را و جریه ذبی را **و انهم فی الاقیق**
عذاب عظیم و ایشانراست روز قیامت عذابی بزرگ قول تعالی **ولقد المشرق والمغرب**
و در حدای راست جل جلاله مشرق و مغرب یعنی خالق هر دوست **فانما تولوا فتم و وجه الله**
پس هر کجا رو آورید بدانجاست روی حدای تعالی یعنی قبله حدای تعالی و سبب نزل این آیه
آن بود که قومی از صحابه رضی الله عنهم اجمعین سفر کردند پس در صحرا ایشانرا ضباب
رسید که آنرا پاری میگویند چون وقت نماز رسید تری قبله کردند و نماز گزار بودند چون آن
ضباب زایل شد دانستند که اصابت نکرده بودند قبله را چون بخدمت رسول رسیدند پرسیدند
این آیه نزل کرد **ان الله واسع عليم** بدستی که حدای تعالی واسع شریعت یعنی فراخ
دارند از دین مومنانست و داناست نیتها و ضمایر ایشانرا قول تعالی **وقالوا اننا انزلنا الله**
ولوا سبحانه و تعالی و گفتند یهود و غزیر پسر خداست و گفتند مشرکان ملائکه در قرآن
خداوند تعالی نماید لولا انظالمون علوا کبیرا پس حدای تعالی تزیه خود کرد از قول ایشان
و گفت سبحانه پاک و دوری از همه عیبا و ثمتها او راست نیست آنجا تک این میگویند

طریقی

بل که ما فی السموات والارض او راست آنچه در آسمانها و زمین است جمله بندها ۵ او بندها
پادشاه همه است **کل که قانتون** همه او را مطیع اند و فرمان بردارند و اهل طاعت او بنده
جز در دمان همه **بدیع السموات والارض** یعنی توافرینند آسمانها و زمینهای یعنی بی مثال و انبی
و اذا قضا امرنا نقول که کن فیکون و چون حکم فرماید او را و تقدیر کند کاری را بگوید او را
مکوترین من بیانش با یجاد و تکوین او قول تعالی **وقال الذین لا یعلمون** و میگویند آنانکه نمی دانند
یعنی مشرکان عرب و محمد را علیه السلام **لولا یکلنا الله او تاتینا آیه** یعنی بتو ایان نیاوریم تا با ما
نگوید حدای تعالی که تر رسول او می یابید ما را آیه که تو رسولی و آن چهار چیز است که در خواست
کردند تا بد و ایان آورند بیاید در سوره بنی اسرائیل تفسیر کرده شده است الله تعالی و معنی
لولا یکلنا الله **یلا یکلنا الله** یعنی چو با ما سخن نگوید حدای تعالی در بنوت تو اگر راستی تا ما
ایمان آوریم **کذک قال الذین من قبلهم مثل قولهم** همچنان می گفتند آنانکه پیش از ایشان
بودند مانند کنار ایشان یعنی کفار اُمّ ماضیه همچنان گفتند **لن نمودن طلب آیات از پیغمبران**
آن زمان **شابهت قلوبهم** مانند کی دارد دلهای آنها که قرآن کوشته در کف و قوت و سواها
نحال **قربینا الا آیات یقوم بوقنون** بدستی که ماتیپین آیات کردیم برای قومی که در زمین
و طلب حق کردند و آیات و بیانات قرآنست و آن بر همان شایفیت قول تعالی **اننا انزلناک**
بالحق بدستی و راستی که ما ترا ای محمد فرستادیم بحق یعنی بران و اسلام و گفتند بالحق ای
مخ الحق **بشیرا** ای مبشر اللومین یعنی بشارت دهنده است مومنانرا و **نذیرا** ای مخوف
و مخذرا **الحکامین** یعنی بیم کننده است کافرانرا **ولا تثل عن اصحاب الحیم** یعنی تو پرسید
نشوی از اهل آتش و سبب نزل این آیه است که رسول علیه السلام گفت اگر حدای تعالی
بفرستادی بیم و ترس یهود و را شاید که ایمان آوردند می حدای تعالی این آیه بفرستاد
که ترا انکار ایشان و احوال ایشان بخوانند نرسیدن که تو در عمل ایشان زلفه قول تعالی
ولن ترضی عنک یهود و لا النصارى حتى یتبع ملتهم یعنی را نمی خواهی پسندند از تو ای محمد

بر تکوین

یهود و نصاری تا متابعت دین و ملت ایشان کنی و نزول این آیه در تحویل قبله بود یعنی
یهود و نصاری امید داشتند که رسول علیه السلام باز کرد و ملت و دین ایشان چون هدای تعالی قبله
گردد ایند بسوی کعبه برایشان سخت آمد و نا امید شدند هدای تعالی این آیه فرستاد و خبر
داد از حال ایشان **قل بگوای محمدان باری الله مؤالمدی** بدستی که راه راست که هدای تعالی
دعوت می کند که آن راه حق است **ولین اثبت الاموارم** و اگر چنانکه متابعت کنی ای محمد
از روی ایشان یعنی آنچه یهودی خوانند **بعد الذی جائک من العلم** بعد از آن ترا آمد از علم
و بیان بواجب دین اسلام است که دین حق است و ایشان بر ضلالت اند **ما لک من الله**
من ولی ولا نصیر بنا شد ترا ای محمد از هدای تعالی یاری و نه نصرت و مدد **فوله تعالی الذین**
ایتینام الکتاب آنانکه دادیم ایشان را کتاب یعنی مومنان یهود **یتلونه حق تلاوته**
می خوانند از آنچنانکه حق خوانند آنست یعنی همچنانکه فرود می آید بی تغییر و تبدیل و متابعت
آن می کنند چنانکه حق تتبع آنست **اولیک یؤمنون به** آن گروه مومن اند بر آن معنی صادقند
ومن یکذب به فاولیک نم الخاسرون و آنانکه کار فرزند بدان آن گروه زیان کارانند یا بنی
اسرائیل ذکر و این معنی **اللی انعمت علیکم وانی فضلتکم علی العالمین و اتقوا یوما لا تجزی نفسی**
عن نفس شیئا ولا یقبل منها عدل ولا هم یتفقوا شفاعته ولا هم ینصرون تغییر این آیه گشت
قوله تعالی **واذ ابلی ابریم ربه** و چون امتحان کرد ابریم را علیه السلام پروردگارش
بکلمات جله یعنی بده **فصلت** بیخ در سرت و آن ذوق موی سرت و مضمضه و استنشاق
و مسواک کردن و قفس شارب و بیخ در سار بدون و آن ناخن چیدست و خلق عانه
موی زانو و ختان و شفا و شغف موی جل **فاتمهن** اتمام کرد آنرا یعنی بگردد بتامنی
قال یضربونک ابریم علیه السلام ائی جاعلک للناس ایاما بدستی که کردم ترا برای فرودمان
ایماهی که اقتدا کنند بتو صالحان **قال پس کنت ابریم علیه السلام و من ذریتی** و از فرزندان
من نیز سچی ایشان را نیز آیه کرد آن تا بدیشان نیز اقتدا کند **قال کنت هدای تعالی لایالی**

عهدی الغالین نزد عهد من ظالم را یعنی مکر از فرزندان تو ظالم باش اما مت اورا نزد
و معنی عهد اینجا بنوتت قوله تعالی **واذ جعلنا البیت مثابة للناس وامننا** و چون کردیم خانه را
یعنی کعبه را موضع ثواب جستن در مان و موضع امن **واخذوا** و فرا گرفتند یعنی مردمان بقول
انکس که بفتح خوانند اما بقول انکس که مکسر خوانند معنیش آن باشد که فرا گیرید **من مقام ابریم**
مضی از مقام ابریم علیه السلام مضی نازگاه و مقام ابریم علیه السلام سنگت کبابی او بدان
رسید و نماز از اینجا سنت شد **وعهدنا الی ابریم و اسمعیل** و عهد کردیم با ابریم و اسماعیل
علیها السلام یعنی او کردیم ایشان را وصیت فرمودیم **ان طهرا بیتی** که پاک کرد ایند خانه مرا از
تبان و سبها **للتطیینین** بر او طهارت کنندگان **والعاکفین** و روی آنکسان **والرکع السجود** و نماز کنندگان
واذ قال ابریم رب اجعل هذا ای هذا المکان و چون گفت ابریم علیه السلام پروردگار ایکن این
موضع را **بلدا امنای** یعنی مکنی این چنانکه صید نکنند اینجا و غاشش را و بنه نذر ختانش را **وارزق**
اهله من الثمرات و روزی کرد آن اهل این را از انواع میوه **من امن منهنم بائنه و الیوم الاخر**
فاصل کرد ابریم علیه السلام طلب زرق را بومنان و کنت من امن منهنم بائنه یعنی از میان ایشان
کسانی را روزی کنی که ایمان بخدا و پروردگارت **ارزق** کنت هدای تعالی **ومن کفر فانتقمه قليلا**
یعنی هر که کافر شد او را بر خوداری دم اندک یعنی از متاع دنیا **اضطره الی عذاب النار**
عبدان او را مضطر کرد **انم روز اوت** عذاب آتش **وبیس المصیر** و بد بازگشتت آن قوله تعالی
واذ ارفع ابریم القوا عذ من البیت و اسمعیل و چون بگفت کرد ابریم علیه السلام بنیاد
کعبه را و اسماعیل نیز علیه السلام **ربنا تقبل مننا** گفتند ای پروردگار ما بپذیر از ما این تقویت را
که بتو کردیم بنیاد این خانه **انک بدستی تو انت السمع العظیم** یعنی بدستی تو شنوای دعای ما را
و دانای بد آنچه در دل ماست **ربنا ای پروردگار ما و اجعلنا مسلمین لک** و بکن ما را مسلمانان تو یعنی مطیعان
از تو و مستقادان حکم تو **و من ذریتنا امة مسلمة لک** و بکن از فرزندان و نسل ما گروهی
مسلمان ترا و ایشان نماز و انصارت و متابعت با حسان **واذنا منا سکتا** و بنا با مواضع قرآن

و عبادت ما را و **ثبت علینا** و توبه ده ما را و قبول کردن از ما **انک** برستی **تو انت التواب**
الترجم توبه ده و توبه پذیری و بسیار رحمتی ربنا ای پروردگارا و **ابعث فیهم** و بفرست در میان ایشان
رسولا منم پیغمبری از جنس ایشان و او محمد است صلی الله علیه و سلم **شکروا علیهم** ای آنکه که بخواند بر ایشان
ایستاده ترا و **تعلمهم** کتاب و احکام و بیاموزد ایشان را کتاب و حکمت یعنی قرآن و **یزکیهم** و پاک
کند ایشان را از شرک و کفر و مناقق **انک انت العزیز العظیم** بدرستی که تو عزیز بی غیری یعنی غایب توانای
چنانکه هیچ چیز ترا عاجز نکند و از او بسیار حکمتی قوله تعالی **ومن یرغب عن ربنا فیرغب** ای و ما
یرغب یعنی رغبت نکند از ملت ابریم علیه السلام **الا من سئف نفسه** ای چنانکه کسی که بی خود
و جاهل رخ نضرا و و ندانی که او مخلوقست و واجبست برو عبادت خالقش **و تقدوا صلیفناه**
فی الدنیا و بدستی و راستی که ما او را یعنی ابریم را علیه السلام بر کردیم در دنیا براه رسالت **وانه**
فی الاخری لمن الصالحین و او در آخرت از صالحانست یعنی از انبیاء و مرسل است **اذ قال له**
ربنا انکم چون گفت او را پروردگارا و جل جلاله **اسلم** یعنی خالص کرد آن دینت را
بتوحید باری تعالی و بعضی گفتند چنی مطیع کردن آن نعت را بجدای تعالی و طاعت و عبادت او
قال گفت در حال ابریم **انک** بتعلیمی و لسانی و جواری **رب العالمین** یعنی مطیع و فرمان بردار
گشتم بدل و زبان و همه اعضا به پروردگار عالمیان قوله تعالی **و وصی بها ابریم بنیم**
و یعقوب یعنی وصیت کرد بدان ملت و دین حق ابریم علیه السلام بفرزندانش و یعقوب
نیز علی نبی و علیهم السلام **یا نبی ان الله اصطفی لکم الوبین** گفتند ای فرزندان من بدستی
که خدای تعالی بر کردید و پاکیزه کرد ایند براه شما دین اسلام را **فلا تموتن الا و انتم مسلمون**
یعنی فرودگی شما نباشد الا در حالتی که شما مسلمان باشید یعنی ملائمت دین اسلام کنید
تا بوقت و **یکم** گفتیم **شهادا** **اذ حضر یعقوب الموت** یا بودید شما ای قوم یهود حاضر
بودید رسید یعقوب را که خطاب با یهود است و سبب نزول این آیه آن بود که
یهود گفتند بر رسول علیه السلام توئی دانی که یعقوب بوقت مردن وصیت کرد فرزندان

خود را

خود را بدین یهودی خدای تعالی تکذیب قول ایشان می کند و می گوید که شما آنجا حاضر بودید چون
او وصیت می کرد **اذ قال ربنا ما تعبدون من بعدی** چون گفت یعقوب علیه السلام فرزندان شما
چندی پرسید بعد از من **قالوا تعبدون الاله ابائکم ابریم و اسمعیل و اسحق** گفتند پرستیم
خدای ترا و خدای پدران ابریم و اسمعیل و اسحق علیه السلام **ارها و اجدوا حدیثت یکی و یگانه**
جل جلاله و سخن که مسلمون و ما او را مطیع و بند و فرمان برداریم **تلك امة قد ضلت** آن گروه
پیغمبران گرویی بودند که در گذشتند **ها ما کسبت** یعنی ایشانراست آنچه کسب کردند از دین عمل
و کلم ما کسبت و شارا راستی کرده یهود آنچه کسب کردند یعنی حساب آن و سوال در آن
و جزای آن **ولا تستکون عما کانوا یعلمون** و شارا از آنچه ایشان کردند نخواهند پرسید
بلکه شارا از اعمال شما خواهند پرسید **قوله تعالی و قالوا کونوا سوذا او نصاری تهتروا**
و گفتند یهود و نصاری باشید تا به ایت **یا بید قل بکوا می تحویل** **ملته ابریم حینما** بلکه ملت ابریم
باشید مسلمان **و ما کان من المشرکین** و بنود او از مشرکان **قولوا اما بانه** بگوید ای
گروه مسلمانان که ایمان آوردیم بجدای تعالی **و ما انزل انینا** و بدانچه فرودستاد **و ما انزلنا**
و ما انزلنا الی ابریم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و بدانچه فرودستاد **و ما انزلنا**
و اسحاق و یعقوب و اسباط و فرزندان یعقوب علیه السلام **و ما اوتی موسی و علی** و بدانچه
داده شد موسی و علی علیهما السلام یعنی تورات و انجیل **و ما اوتی التبیون من ربهم** و بدانچه داده
شد پیغمبران علیهم السلام از پروردگارشان **جل جلاله لا یزق بین احدیهم شیخ فرقی** نمی
کنیم میان یکی از ایشان یعنی نیست آنکه ایمان می آوردیم بعضی از ایشان و کافر می شویم بعضی دیگر
چنانکه یهود و نصاری می کنند **و سخن که مسلمون** و ما او را یعنی خدای تعالی **و جل مطیعان**
و فرمان برداریم **فان امنوا** اگر ایمان آوردند یعنی یهود و نصاری **بمثل ما امنتم به** **فقد استنوا**
بمثل آنچه شما ایمان آوردید یعنی اگر یقین آوردید پس بدستی راه راست یافتند و مسلمان شدند
وان توتوا و اگر روی کرد ایند و اعراض نمودند **فانما هم فی شقاق** پس ایشان در خلاف

و عداوت اند **فكيف يكفكم الله** پس باخترای محمد صای بدان بکنند با ایشان یعنی بس
باخترای خدای ترا از یهود را بقتل و سبی در بی قریضه و جلا و اوارک و غنی در بی نصیر و جوت
و ذلت در رضای بجزان **و سوا السميع العليم** و صای خدای تعالی شنواست بدانچه می گویند و بیناست
بدانچه می کنند **قوله تعالى صبغة الله** ای از نمودن این الله یعنی ملائمت کنید دین خدا **و من احسن**
من الله صبغة ای دنیا و کراست نیکوتر و در نتر از خدای تعالی دینی **و نحن له عابدون**
و ما و ادرا می پرستیم **قل بگوای محمد انا جئت في الله** ای جت و محاصمت می کنید با ما در خدای تعالی
و سبب این بود که ایشان گفتند دین ما قدیمت و کتاب ما سبق است و اگر تو پیغمبر بودی
خدای تعالی این آیه بنزداد که شایسته می کنید در خدا و کار او **و سورتنا و ربکم** و او پروردگار
ماست و پروردگار شماست **و ان اعمان وکم اعمالکم** و ما راست جزا، عمل ما و شما راست جزای
عمل شما **و نحن له مخلصون** و ما او را مخلصانیم یعنی موحدانیم **ام تقولون** یا می گوید شما **ان ابرهیم**
و اسماعیل و اسحق و الیسع با کانونا **سودا او ضاری** که این انبیاء همه مهیود و نصاری بودند
قل انتم اعلم ام الله بگوای محمد شادانا ترید یا خدای تعالی **و من اعظم منکم شهادة عنده**
من الله و کیت ظالمتر از آن که پنهان کند گواهی که نزد او است از خدای تعالی و این توحیح است
ایشانرا از برای آنکه خدای تعالی ایشان را گواهی کرد و آنچه پیغمبر او زمان محمد خواهد بود و او از
ذاتی ابرهیم است علی بنیسا و علیه السلام و عهد کرد با ایشان که انرا بیان کنید بر ما و پنهان
نکنید پس که پنهان کنند ظالم باشند **و ما الله بغافل عما تعملون** **تلك امته** قد خلت لها ما کسبت
و کم ما کسبتم و لا تشنون **عما کانونا یعملون** و تفسیر این کشت **قوله تعالى سیقولون انما هو من**
الناس زود باشد که بگویند بی خردان و جاهلان از مردمان یعنی یهود مدینه و مشرکان مکه
ما و نیتهم عن قبلتهم **انما کانونا علیها** هر دوی کرد انرا نیت از معنی محمد و صاحبش را علیه السلام
و رضی الله عنه از قبله ایشان آنکه تا اکنون بران بودند و آن سخره بود **قل بینه المشرق و المغرب**
بگوای محمد خدای است مشرق و مغرب هر جتی که خواهد از کند **بهدی من یشاء الی صراط مستقیم**

یعنی هدایت کند هر که خواهد بدین راست **قوله تعالی و كذلك جعلناکم امة واحدة** **لکنونوا سبدا**
علی ان **ین** خطاب با ائمه رسولت علیه السلام می فرماید چنانکه شما راه داشت نمودیم همچنان
کردیم شما را امتی میانه یعنی عدل گزینید تا با شهید گویان حاضر روز قیامت یعنی گواهی دهید بر آنها
دیکر تبلیغ انبیا **و کیون الرسول علیکم شهیدا** و با هر رسول علیه السلام بر صدق و راستی شما گواهی حاضر
و آن چنانست که فرمود که روزا روز قیامت بپرسد از ائمه ما ضیه که نباشا تبلیغ رسالت کردو
رسولان بگویند که نه بر ما هیچ کس از تو تبلیغ نکرد و بعد از آن بپرسد از رسولان بگویند که ما تبلیغ
رسالت کردیم با ایشان رسالت ترا ایشان اسکار کردند و اعصیان و رزیدند بگویند خدا
تعالی که گویان دارید درین سخن گویند از ائمه محمد گواهند پس گواهی دهند بعد از آن
بگویند آن ائم خدا و ندانیم می دانند نه ایشان بعد از ما بودند پس ائمه رسول علیه السلام
بگویند که ما پیغمبر ما خبر داد در کتاب خود بعد از آن محمد علیه السلام تزکیه ائمه خود کند **قوله تعالی**
و ما جعلنا القبلة التي کنت علیها یعنی و نکردیم قبله را که این دمان تو برانی یعنی کعبه را **الا**
لتعلم ای بیری الا که به بینیم **من یتبع الرسول** کیت که متابعت رسول می کند در تقدیرش سخن
قبله **من یتقلب علی عقبیه** از آن کس که بازگشت از دین اسلام بکزد و انرا خدای تعالی
بر او امتحان کرد قبله را از سخن بسوی کعبه تا معلوم شود که کیت از مومنان صادق اند
متابعت رسول علیه السلام هر که معصوم بود مصدق داشت بی تردود و هر که معصوم نبود در سنگ
افتاد و مترود سخن در آن و کان برد که محمد علیه السلام مشحیر است در کارش پس از مدتی و از دین
برگشت و از بیجاست که خدای تعالی فرمود **و ان کانت لکبیره الا علی الذین هدی الیه**
یعنی و اگر چه آن ثقیل است یعنی از قبیله قدیم است از روی کرد ایندن و قبله توری
آوردن مگر بران کسان که خدای تعالی ایشانرا نگاه داشت و هدایت بخشید و ما کان
لیضیح ایمانکم یعنی نیست آنکه خدای تعالی رد قول ایشان کرد بدین آیه **ان الله بالناس**
لرؤف رحیم بدستی و راستی که خدای تعالی بنزدگان خویش مهربان و بسیار رحمت

فقره تعالی **فَدْرُؤِي تَقَبُّبٌ وَجَهَكُ فِي السَّجْدِ** بدستی می بینم آوردن رویت را ای محمد با دوام
نظرت را با سنان و آن چنان بود که پیغمبر علیه السلام می خواست که قبله او کعبه باشد و دانست که
ناز سوی کعبه بدعت قوش با سلام قوی ترست جبرئیل علیه السلام گفت میخوام که خدای تعالی
مرا از قبله یهود بگرداند بفری و دیگر جبرئیل علیه السلام گفت من نیز بنده ام همچون تو و ترا نزد
خدای تعالی کرامت مست در خواست تا اجابت کند بعد از آن جبرئیل بحضرت رفت رسول
علیه السلام رد سوی آسمان کرد و نوبت بگشت و منتظر می بود تا جبرئیل آمدن خدای تعالی
این آیه بز سناد قوله تعالی **فَلَنُؤَيِّنَنَّكُمْ قِبْلَةً تَرْضَوْنَ** ای فلنصیبه تک پس بگردانیم ترا که استقبال
کنی قبله را که تو خواهی و می پسری **قَوْلٍ وَجَهَكُ** پس بگردان رویت را **سُورَةُ الْمَسْجِدِ احْرَامِ** سوی
مسجد حرام یعنی کعبه **وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ** هر جا که باشید در بر و بر و خواستید که نماز کنید **فَوَلُّوْا وُجُوْكُمْ**
شَرْقًا بیاورید روی ماب آن پس چون قبله آن شهید و گفتند ای محمد ترا از کعبه و ندیدیم
گردانیدن ما قبله تو این را از خود کردی خدای تعالی این آیه فر فرستاد که **وَإِنَّ الدِّينَ**
أَوْ تَوَلَّوْا الْكِبْرَاءَ لِيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ و بدستی لایمک داده شد کتاب خود می دانند
که آن حق است از پروردگارشان یعنی اهل کتاب می دانند که مسجد حرام قبله ابریم
علیه السلام و آن حق است **وَمَا أَنَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ** ای گروه مومنان هر که طلب رضای من
دارند قدر تعالی **وَلِيْنِ آيَاتِ الدِّينِ** او را الکتاب **بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ** یعنی ای محمد اگر چنانچه
ایتان کنی یهود و نصارا را بجلگی ایی و قرانی که منزلت متابعت قبله تو نخواهند کرد و از
غایت عناد و انکار که بود دارند با آنک می دانند که آن حق است **وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ**
و نه تو متابعت قبله ایشان خواهی کرد و ازین آیه طبع یهود بر پیش رخ در رجوع پیغمبر
علیه السلام باز قبله ایشان و اینان طبع می داشتند آنرا **وَمَا بَعْضُهُمْ** **بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ** و نه بعضی
ازینان متابعت قبله بعضی دیگر خواهند کرد نه یهود متابعت قبله نصاری خواهند کرد و نه
نصاری متابعت قبله یهود و اگر چه مرد و طایفه متفقند در مخالفت رسول و قبله او

ولین

وَلِيْنِ آيَاتِ الدِّينِ **أَمْوَءًا** تم و اگر چنانکه متابعت خواست ایشان کنی در متابعت قبله ایشان
من بعد ما جایگ **مِنَ الْعِلْمِ** بعد از آن که دانستی که قبله خدای تعالی کعبه است **إِنَّكَ إِذْ لَمِنَ الظَّالِمِينَ**
بدستی که تو آنگاه از ظالمان باشی معنی مثل ایشان و اگر چه خطاب در ظاهر پیغمبر راست علیه السلام
لیکن در معنی ائمه راست قوله تعالی **الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُوَفُّوْنَ** یعنی آنانکه دادیم
ایشان کتاب می دانند محمد را علیه السلام بختش و صفتش **كَأَيُّ قَوْمٍ أَيْبَاءُ** تم همچنانکه
می دانند پسران ایشان **وَإِنَّ قُرْبِيًّا مِنِّي لَيَكُونُ الْحَقُّ** و بدستی که گروی از ایشان جینی
عالماتشان می پوشند حق را یعنی صفت رسول را علیه السلام در توره **وَمَنْ يَعْلَمُونَ**
و ایشان می دانند از برای آنکه خدای تعالی بیان کرده است در کتابشان **قَوْلَهُ تَعَالَى الْحَقُّ**
مِن رَّبِّكَ ای خدا الحق یعنی این حق از پروردگار است ای محمد **فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَمَرِّينَ**
پس تابناشی از لشک آورندگان در دین بلکه ترا آگاه گردانیدم از او قبله و عناد یهود
و امتناع ایشان از ایمان به قوله تعالی **وَلَكِنْ وَجْهًا** و ما اهل دینی را قبله **سَيُؤَيِّنَنَّكُمْ** که او
روی آرند است بدان وقت نماز **فَأَسْتَبِقُوا الْخِزْيَاتِ** پس متابعت جوید بنیکوئرها یعنی
مباحرت کنید که او اوج حق را قبول کند و روی او بر آید آنجا که خدای تعالی می نماید شمارا **إِنَّمَا كُنْتُمْ**
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا **جَمِيعًا** هر جا که باشید بسیار شمارا بجلگی یعنی جمع کند شمارا برای حساب پس
خبر دهد شمارا جلها تا آن **إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بدستی که خدای تعالی بر همه قادر است
که جمع کند شمارا از هر جا که باشید و خواص اعمال بدید قوله تعالی **وَمِن حَيْثُ فُوجِتْ قَوْلٌ وَجَهَكُ**
سُورَةُ الْمَسْجِدِ احْرَامِ **وَإِنَّ لَلْحَقِّ مِن رَّبِّكَ** **وَمَا أَنَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ** **وَمِن حَيْثُ فُوجِتْ قَوْلٌ وَجَهَكُ**
سُورَةُ الْمَسْجِدِ احْرَامِ **وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوْكُمْ شَرْقًا** تفسیر این کوست این دو آیه را برابر تا کنید
مکرر فرمود تا بدینجا که می نماید **لِيَلْمَ الَّذِينَ لَمْ يُحْمِلُوا** یعنی تابناشد یهود را بر شانه حق از
برای آنکه ایشان گفتند که محمد نمی دانست که قبله او بجاست ما دلالت کردیم او را بقبله ما
بعد از آن مخالفت دین ما کرد و متابعت قبله ما این بود حجت ایشان که می گفتند برای نمونه

چنانچه چون قبکه کعبه شرف حجت ایشان باطل شد قوله تعالی **إِنَّا لَنَرِيكَ تَكْفُرًا** یعنی ای ایست که اینان گفتند متوجه شد محمد قبله ما زید است که راه ما از راه پیرو راست ترست و حجت ایشان نیز باطل و پیروده است پس فرمود **فَلَا تَحْزَنُوا وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ** پس از اینان ترسی نیز بسیار در ظهور ایشان بر تو حجت و خاصیت و از من بترس برتر که قبله و حجت کرون از آن **وَلَا تَمُنُّوا بِعَدُوِّكُمْ** یعنی تا تمام کرد انغمخت خود را **عَلَيْكُمْ** بر شما یعنی این که شمارا هدایت دادم قبله ابریم علیه السلام را **إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ** تا تمام کرد انغمخت حنیف را و آن دین ابریم است علیه السلام **وَتَعْلَمُ تَهْتَدُونَ** تا شمارا هدایت یا بید قبله او درین او **كَمَا أَرْسَلْنَا قَوْمَكَ رَسُولًا** چنانکه فرستادم در میان شما رسول از نفس شما و جنس شما یعنی همچنان که چنین رسول فرستادم آن نعمتی که بشما از انی داشتم تمام کرد انغمخت میان شما رسول از **يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا** و چون بشما آیتها را ما را یعنی قرانرا آن رسول و این چه است برایشان از برای آنکه رسول را دعا آتی در دستند پس چون قرانرا برایشان بخواند ظاهر شد برایشان صوق بنوشش **وَيُرِيكُمْ** و پاکیزه می داند شمارا از کفر و تفاق و توریض می کند شمارا بر آنکه با شنید از اسکارا از او بطاعت خدای تعالی **وَيُعَلِّمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** و می آموزاند شمارا آنچه نمی دانستند **فَاذْكُرُونِي** اذکرکم یعنی یاد کنید را بطاعت تا یاد کنم شمارا بجزت **وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُوا** و شکر کنید نعمت را و کفر از آن نکنید قوله تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای ایست که ایمان آوردید بدین ما **اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** یاری خوا مید بر طلب اخوت بر صبر کردن بر و ریاض و بنماز حتمه بر پاک بر کمان **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** بدستی که خدای تعالی از لطف خود با صابرانست یعنی که من باشم ام چون صبر کنید نصرت دم شمارا و در و تکلامم قوله تعالی **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ آمَاتٌ** و مگوید بر آنان که کشته شدند در راه خدای تعالی که ایشان زنده اند سبب نزول این آیه آن بود که گفتند مسلمانان روز بدر در حقی کشتگان روز بدر از مسلمانان که فلان کس کشته شد و فرود از و نغم دنیایش خدای تعالی

فرمود مگوید از برای کشتگان در راه من که ایشان فرودند **بَلَىٰ أَجِبًا** بلکه ایشان زنده اند از برای آنکه ارواح شهدا چنانکه در حدیث صحیح آمده است فی الجوانب طیر خضر شرح من الجنة یعنی خانهاشان در شکم درغان سبز جنت اند فی چون در اینجا **وَلَكِنَّ الشَّكْرَ لَكُمْ** و لیکن نمی دانند که در جنتند از نغم و کرامت قوله تعالی **وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ** و بیازمایم ما شمارا بچیزی یعنی بچیز چیزی **مِنَ الْخَوْفِ** از ترس یعنی از جنس ترس دشمن **وَالجُودِ** و از جنس کرسنگی یعنی قحط سال **وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ** و از جنس کی مال یعنی زبانی که در مال و هلاک موالی و غلام و کنیزک **وَاللَّاسِئِيسِ** یعنی موت و قتل و مرض و شیب و مانند آن **وَالْأَمْوَالِ** یعنی جویج که بر درختان می آید و میوه ملاک فی سوره مثل سر ما و فکرک و مانند آن **وَالصَّابِرِينَ** و بشارت ده ای محمد صبر کنید که از برای اینها **الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ مِّصِيبَةٌ** چنانکه جوهر برسد ایشان را مصیبتی از آنها که ذکر رفت **قَالُوا كُونُوا كَمَا كُنْتُمْ** ما خدا برایم قله **وَأَنَا أَلِيمٌ رَاجِعُونَ** و بدستی که ما باز سوی او خواهیم رفت و رجوع کردن یعنی ما همانا از آن خداست و ما بنگاریم از آن او با ما آنچه فولاد آن کند بعد از آن و عدستان کرد بجزت و رحمت برین نتا که گفتند و گفت **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ** آن گروه راست مغزت و رحمت است **وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَشَكِّرُونَ** و آن گروه راست استند و راه راست بخت و ثواب و قی ثواب قوله **إِنَّ الصَّابِرِينَ وَالْمُرْتَدِينَ** بدستی که صفا و عروه و آن هر دو نام دو کوه است در موضع مکه من شعایر الله از نشانها خداست و مواضع عبادتش **فَمَنْ حَاجَّ أَبَيْتَهُ** پس هر که زیارت کرد خانه را یعنی کعبه را و تعظیم آن کرد **أَوْ عَتَمَرُ** یا عثمه که فرارد **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ بِنَهْجِهِ** بنا شد او را **إِنْ طَافَ** بهای ای بالجلبس که طواف کند بدان دو کوه و آن چنان بود که اهل جا بملیت طواف می کردند در میان آن دو کوه و بر هر یکی از آن تنی بود که آنرا زیارت می کرد و پس مسلمانان مکرره می دانستند طواف را در میان آن دو کوه خدای تعالی این آیه فرستاد **وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ** و هر که غیر فریضه بفرارد خیری و طوافی و نمازی و زکواتی و طاعتی بدستی که خدای تعالی

غالی

بیتلی

شکر کننده است انرا یعنی جزا دهنده است جلش و داناست بنیش قوله تعالی **ان الذین یکتوبون**
ما انزلنا بدیانتی انما کفی پوشتانند یعنی علماء یهود ما انزلنا من البیتات آنچه فرو فرستادیم
از آیات روشن در توریة مثل آیه رجم و حدود و احکام و **الهدی** یعنی از رسول علیه السلام
و سنت او و صفت او **من بعد ما بیننا للناس** بعد از آن که بیان کردیم انرا برای بنی اسرائیل
فی الکتاب در توریة **او یک یلعنهم الله** آن گروه را لعنت کرد خدا تعالی **و یخصم اللہ عنون**
و لعنت کرد خدا ایشانرا لعنت کندگان یعنی هر چیزی که مست غیر جن و انس **الا الذین تابوا**
مگر انسان که توبه کردند یعنی رجوع کردند از آن گمان و **اصحوا** و با صلاح او دزدان بسر سزا
و پیغمبا و نبیین کردند صفت محمد را علیه السلام **فاو یک علیهم** پس آن گروه را توبه قبول کنم
یعنی باز بغض نشان رسانم **وانا استواب الرحیم** که من توبه پذیر و بسیار رحمت قوه تعالی
ان الذین کفروا و ما تواتوا و هم کفار بدیانتی که انانک کافر شدند و برودند در حالت کفر **او یک**
علیهم لعنة الله و لکلیک و اناس جمعین آن گروه مندر بر ایشان لعنت خدای تعالی یعنی
دوری از رحمت و عذاب و لعنت فرشتگان و مردمان همه یعنی مسلمانان **فالذین**
فیها جاوید باشند در ان لعنت و آتش و عذاب لا یجفت عنهم العذاب هیچ سبک نشود
از ایشان عذاب **ولا ینم نینرون** و هیچ ایشانرا مهلت ندمند بر او رجعت و توبه
و معذرت قوله تعالی **واللکم الله وارضوا** یعنی ای محمد و اصحاب او بدانید که خدای تعالی
شما کیت اگر مشرکانرا سید و شفقت بت است که می پرستند جز از خدای تعالی
شما را یکی خداست جل جلاله نیت او را در الوهیت شریک و نه در ذات تعظیم **لا اله الا الله**
الا نعو الرحمن الرحیم نیت خدای دیگر جز او موالرحمن الرحیم اوست بسیار رحمت
در دنیا و آخرت پس چون مشرکان حذارا سبحانه عما یقولون الظالمون شریک می کنند
خدای تعالی بدین آیه تکذیب ایشان کرد پس مشرکان در تعجب افتادند از آن
و گفتند که محمد علیه السلام می گوید **واللکم الله و ارحم الراحمین** و ویلی بیاورد اگر است

می گوید خدای تعالی این آیه فرستاد **ان فی خلق السموات و الارض** یعنی بدیانتی که در انوش
آسمانها و زمین با عظمت و بزرگیشان و کثرت اجزایشان و **اختلاف الالباب** و انرا یعنی با عدو
شب و روز **وانلک اتی بیری فی البحر** باینکه اناس و کشتیهای که او انرا در دریا بد آنجه نفع و امان
از انواع تجارت **و ما انزل الله من السماء من ماء و انزلنا من السماء ماء و انزلنا من السماء ماء و انزلنا من السماء ماء**
باران **فاحیا به الارض بعد موتها** پس انرا کرد ایند بدان زمین را بعد از آن که مرده بود یعنی
انواع نبات رویا نید بعد از آنکه خشک بود **و بت فیها من دابة** و پراکنند کرد در زمین از
هر جنبند **و تقریب الریاح** و کرد ایند بادها کماهی جنوب و کماهی شمال و کماهی باریق و کماهی
کرم و کماهی سرد و **السحاب المستر** بین آسمان و الارض و ابر برام کشته با و خدای تعالی میان
آسمان و زمین این جمله **لا یات** ای دلالات یعنی این همه دلایل انذرو حدایت قوله تعالی
لینقوم یقولون برای قوی خود مسلمان دانا بکیفیت استدلال بر صانع قذیم و نوحید او و در قول
مشرکان و تنگدرد ایات باری سبحانه و تعالی و نذر در مصنوعاتش بعد از آن قوی بعد از این
دلایل و بیان فرا کردند انرا یعنی محتمایان از بتان با انک **ان الذین کفروا** از اینها که ذکر
رفت چیزی نتوانند آوردن خدای تعالی خبری و بعد از آن می گوید که **ومن اناس من تجر**
من دون الله انداداً ای اصناماً مثلاً یعنی بعضی از مردمان یعنی مشرکان کسی است
که خدای گیرد جز از خدای تعالی بتانرا مثلایان تعالی الله عما یقولون الظالمون علواً کبیراً
یحییهم کتبت الله دوست می دارند ایشانرا همچون دوستی میسازند حذارا عزوجل **والذین**
استرجبوا لله و انما کف ایمان آوردند قوی ترست دوستی ایشان بخدای تعالی از دوستی
مشرکان بتانرا از براه انک کاذبان می کنند از بتان خود در وقت بلا و همنان
وقت بلا اعراض می کنند از خدای تعالی بلکه در ستر و هرا و سست و رضا مطیع اند
و دوستار باری سبحانه و تعالی اند **ولو یرى الذین ظلموا** و اگر ببینند انانک ظلم و کفر
می ورزند شربت عذاب حذارا و قوتش را نذا شد حضرت انرا از انانک و جواب

لوحه دست معینش اینست که گفته شد **اِذْ يَرْوُونَ الْعَذَابَ** چون به بیند عذاب را **اِنَّ الشَّقِيَّ**
لِيَلْبَسْهُ جِئًا بدستی که همه قوتها هزار است عز و جل **وَ اِنَّ اللهَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ** و بد است بدستی
درستی که خدای تعالی سخت عقوبت قوله تعالی **اِذْ يَتَّبِعُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا**
وَرَأَوْا الْعَذَابَ چون پیر شوند آنانک متبوع بودند یعنی بتان و سروران کنان را آنانک
تابع بودند ایشان را و این آیه منقلبت با قبلس از برای آنست معنی چنانست که آن الله
شدید العذاب حین ترا المتبوعون فی الشکر من اتباعهم عذروا و یه العذاب یهتدون
لم نذ علم الی الصلابة و الی ما کنتم علیه یعنی که خدای تعالی سخت عقوبتست و قتی که پسر ارشدند
متبوعان در شرک از اتباعان چون عذاب را به بینند بگویند ما شارا نخواهیم بضلالت
و بد آنچه شماستید دران **وَتَشْفَعُ لَهُمُ الاسبابُ** ای عنهم و برین نیز از ایشان سیرهای صلوات
که میان ایشان بود از ارحام و موالات و دوستی شان بوشنی گشت **وَقَالُوا الَّذِينَ اتَّبَعُوا**
و گویند آنانک تابع بودند **لَوْ اَنَّ كُرَّةً فَبَتَرْنَا مِنْهُمْ كَمَا بَتَرْنَا مِنْكُمْ** اگر چنانک ما را باز بویا
رجعتی یعنی بازگشتی بودی ما نیز از ایشان نیز از سد مانی چنانک ایشان از اوزار ما
بیزار شدند **كذالك** یعنی همچنان که بیزاری خود را از محمد بگردیدند **يُرْهِمُ اللهُ اَعْمَالَهُمْ**
حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ بنا بیدایشان خدای تعالی عشا را حسرتا گشته بر ایشان معنی عبادت
بتان تا ترا که بر آمدت ترت بخدای کرده برایشان و بال گشته و چون عذاب یا بنسب
انک امید ثواب داشتند حسرت خوردند **وَمَا نَمَّ بَخَارِجِينَ مِنْ اَنْ رَوْنَا شِدَايَا نَزَابِدُ**
امدن از آتش قوله تعالی **يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِنْ ثَمَرِ اَلْاَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا** یعنی می فرماید که ای
مردمان بخورید از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه این آیه نزل کرد در حق آنانک حرام کرده
بر فوشین سوایب و واصل را و بجای را خدای تعالی اعلام کرد که آن طلال است و حرم
آن از عمل شیطانست پس می فرماید **وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ** یعنی پی روی مکسبید
را هر شیطان را **اِنَّه لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ** بدستی که او شارا دشمنی است اسکارا یعنی دشمنی او طایفه است

انجا کلام

انجا که آدم را علیه السلام از بهشت بیرون کرد و گشت **اِنَّمَا يَأْكُرُكُمْ بِاتَّقْوَى وَفِيهَا** یعنی امر می کند شما را
بدی یعنی بجا می ورستی یعنی بخیل و معنی گفتند یعنی هر کنای که در و حدتست **وَ اِنَّ تَقْوَى اَعْلَى اَعْمَالٍ**
مَا تَعْلَمُونَ و آنک بگویند بر خدا، تعالی آنچه نمی دانید از مثل تحریم حرث و انعام **وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ**
و چون گویند ایشان ترا یعنی آنکس ترا که حرام کردند از حرث و انعام چیز ما **اتَّبَعُوا مَا اُنزِلَ اللهُ**
متابعت کنید قرآنرا **قَالُوا كَفْتُنَا اِنْ نَبُلُ نَسِجًا مَا لَفِينَا عَلَيْهِ اَبَاءُ نَا** بلکه متابعت می کنیم ما آنچه
یافتیم پدران ما را بران پس خدای تعالی می فرماید بر انکارشان **اَوَلَوْ كَانِ اَبَاءُكُمْ لَاصْبِحُونَ**
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ای بنودند پدران نشان که نه این ترا عقل بود چخیری از دین و نه بدایه بود
یعنی متابعت پدران می کنند و اگر چه نادان و گمراه بودند بعد از ان ضرب مثل میکند برای
کافران و می گوید **وَمِثْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَثِيرٌ لِّلَّذِينَ يَنْبَغِقُ بِالْاَدْعَاءِ وَبِذَا** یعنی کافران
در ریخت ایشان و موا عطف ایشان و دعوت کردنشان بخدای تعالی و دین محمد علیه السلام
همو مثل شبانیت را می غمی که بانگ کنند بگویند و ان کوسند ان چیزی فهم نکنند و جواری
و صوتی نشوند پس همچنان که ان کوسند ان آواز را می شنوند و نمی دانند که در زیر آن آواز
حیث همچنان که ان کوسند ان کافران می شنوند سخن رسول را علیه السلام و می بینند حیوانات
میج بدان کاری کنند لا جرم می فرماید **صَمٌّ بَلْمُ غَمِّي فَمَ لَا يَصْبِحُونَ** و تفسیر این گشت قوله تعالی
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ ثَمَرِ اَلْاَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا ای مومنان بخورید از حلال و پاکیزه آنچه نوری
کردیم شما را یعنی از حرث و انعام که مشرکان بر خود حرام کردند بر شما حلالست بخورید **اَشْكُرُوا**
بِقَدْرِ مَا كَسَبْتُمْ خدای را عز و جل **اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ** اگر چنانچه شما را می پرستید یعنی اگر
چنانک عبادت خدا را بر خود واجب دانید که او پروردگار شماست و منعم و محسن شماست
شماست و شکر منعم واجبست بعد از ان بیان می فرماید که حرم کلام است قوله تعالی **اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ**
اَلْمَيْسَةَ یعنی حرام کرد خدای تعالی بر شما یکی میته است و آن روارست **وَالدَّمَّ وَ دُومَ فُؤَانٍ**
ریخته است **وَحُمَّ اَخْزِيرٍ** و سیم که است فوک است یعنی فوک بهر اعضا شاما تخصیص گشته

از بر، انک ما کول است و ما ایل یغیر الله یعنی هر دم انک بکشند بر او، بتان و چون نام خدا گویند
وقت کشتن اش **قن اضر** پس هر که مضطر شد یعنی محتاج شد بدان در حالت ضرورت **بیرباع**
ای فاطمه طریقی مفارق للامته یعنی طریقی نباشد و مفارق سنت و جماعت نباشد و هم
مخالف ائمه نباشد و **لا عاج** و دیگر نظام متقدی را بنا بر این معنی که طلش خدیبه کند بردگیری پس
در حالت ضرورت غیر اینک فی که ذکر رفت اگر بجز **فلا اثم علیهم** بیج بزه بنا بر این
دلیل است که عاصی را بسز خوشتر روا نباشد که در حالت ضرورت اکل میت کند بلکه
بیرد از کسکی **ان الله عفو رحیم** بدوستی که خدای تعالی او را زین است کنه را یعنی نکیر و کناه
کسی را که او را رخصت داده باشد بسیار بختریش است بد آنچه رخصت فرمود مضطر را **قوله**
ان الذین یکتبون ما انزل الله من الکتاب بدوستی انک پر شایند آنچه فرو فرستاد
خدای تعالی یعنی روئسای یهود عت محمد را علیه السلام در سوره تیه **ویشترون به ثمنا قلیلا**
و می خریدند آن متاع دنیا که آن همه بک جمله دنیا نیست بدان ثمن قلیل است یعنی بها،
اندکست او **یک** آن گروه **ما یا کلون فی بطونهم الا ان انزل فی حوزند ز شکرها شان مکرانش**
یعنی که عاقبتان نیست جو آتش **ولا یحکمهم الله یوم القیامه** و سخن نکو بدایش را خدای تعالی
روز قیامت یعنی سخن که ایشان را خوش آید **ولا یحکمهم** و پاکشان نکرد اند از چو کناشان
ولم عذاب الیم و ایشان را با عذاب دردناک **اولیک الذین اشتروا الفضل بالهدی**
والعذاب بالمغفر آن گروه منکره بخیرند ضلالت را به هدایت و عذاب را بمغفرت یعنی
بدل کردند آنگاه که الحاکم کردند او محمد علیه السلام و پوشانیدند غتش را و صفتش را
فا صبر مع علی انار به صبر ده ایشان را که ترک حق می کنند و متابعت باطل و این استغنام
یعنی تویج است **ولک یاق الله نزل الکتاب باحق** یعنی آن عذاب ایم ایشان را است
که خدای تعالی فرودستاد کتاب را یعنی قرآن باحق و ایشان اختلاف کردند در قرآن و گفتند
که آن رجوت و شوست و کوانتت و سحرست **وان الذین اختلفوا فی الکتاب** بدوستی

انک خلاف کردند در کتاب یعنی در حقیقت کتاب یعنی قرآن **لغی شقانی** **بجید** در خلا فی اندوختن
دور و دراز **قوله** تعالی **لیس الیه ان تاوتوا و جو منکم قبل المشرق و المغرب** یعنی نیست نیکی
به انک روی از جنوب شرق و جنوب و نماز گزارند بهر جای که باشد چنانکه پیش ازین بود ای محرومان
چنان بود که در ابتدا، اسلام پیش از جهت هر گاه که کسی بگفتی که استهدان لانه الا الله و استهدان
محمد رسول الله و نماز کردی بهر جای که بودی چون بروی بران بدان مقدار تنها او را جنت واجب
می بود از ان این آیه بزرگوار و معنیش آنست که همگی بر آن نیست که نماز کنند و غیر آن عمل دیگر
نکنند **ولکن الیه من آمن بالله و الیوم الاخر و ملائکته و الکتاب و النبیین** و لیکن خداوند
بر کسی است که ایمان آورد و بخدای تعالی و بر روز آخرت و بنوشکان و بران و پیغمبران **والی تعالی**
علی حبه ذوی التوبی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی البرقاب و بدو مال
بدوستی او یعنی خدای تعالی بویگان درویش و یتیمان و مسکینان و راه کوریان از راه مان
و محتاج شدن و خوانندگان و بندهکان مکات که در اداها، خود فرو مانند **واقاموا الصلوة**
واقی الزکوة و سپای دارد نماز را و بدین زکوة و مال را چون مضایب تمام شود و حلال حل شود
و المؤمنون یعهد بهم اذ اصابوا و وفا کنند بهر خویش چون عهد کنند و الصابرون فی البساک
والفراء و حین اباس و صبر کنندگان باشند در درویشی و بیماری و منکام قتال در غزاه
راه خدای تعالی **اولیک الذین صدقوا ان گروه را که این صفت بهترینان صادق باشند**
در دین **اولیک هم المتقون** و آن گروه متقیان باشند یعنی ترسکاران خدای تعالی **قوله**
خدای **یا ایها الذین امنوا کتبت علیکم القصاص** ای آنکه ایمان آوردید کتبت ای واجب فرضی
یعنی واجب است و فرضی نیز بر شما قصاص در کشتگان و داد از قصاص ممالک است برابر
و سبب این آن بود که دو قبیله از عرب جنگ کردند یک قبیله اشرف بود و دیگر ادنی این
ادنی از ان قبیله اشرف دردی چند کشتند بعد از ان این قبیله اشرف گفتند **والله ما اراد**
ایشان را بکشیم و کوشان را بکشیم و ایشان را بکشیم و ما و چونان بکشیم که ایشان کشتند

خداى تعالى اين آيه فرستاد و چون قصاص اعتبار مالمثلت و برابرى نى شايد كه آزاد برابر بنده
بگردد يا مسلم بگردد چنانكه خداى تعالى فرمايد **اَلْحُرُّ بِالنَّفْسِ وَالْاَسْلَمُ بِالْاَسْلَمِ** يعنى آزاد
بازاد و بنده بنده و زن را بر زن قصاص كنند بعد از آن اين حكم منسوخ شد بدین آيه كه و كشتا
عليهم فماتوا التسنن بالنفس و اين دلالت مى كند كه ذكر را بكنند بقصاص انى **فَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا مِّنْ**
اَخِيهِ شَيْءٍ اَوْ مِمَّا كَفَرَ و ترك كند از خوف برادرش در مسلمانى يا صلبى كه متوكلست يعنى اگر عفو كند
بعضى از او بيا و ساقط كند خود را **فَاتَّبَعُوا بِالْمَعْرُوفِ** يعنى بر عافى باشد كه دلى دم است كه متوكلست
قاتل كند بنيكوى و مالى را كه زور بهاست بطلبد بى رنجى و رنجتى كه برساند **وَاُولَئِكَ اِلَيْهِ يَرْجِعُ**
يعنى بر مظلومست كزاردن مال جاني بى ماملت و تسوين **ذَلِكَ تَجْنِيفٌ مِّنْ رَبِّكُمْ** و **وَرَهْمَةٌ** يعنى
آن تخمه ميان قصاص و ديت و عفو براه اين امت از روى تخفيف و رحمت است كه
خداى تعالى اين آيه را مخصوص كرد **اِنَّ مَن قَتَلَ نَفْسًا مِّنْ اَعْمَارِ بَعْدَ ذَلِكُمْ** پس هر كه از حدود الهى تجاوز
كند و ظلم كند بد آنچه قاتل را بگردد بعد از اخذ ديت **فَلَهُ عَذَابٌ اَلِيمٌ** او را با شخ عذابى در دناك **وَلَكُم**
فِي الْقِصَاصِ حَيۡتُ و شارسا است در قصاص زندگى و ان است كه چون قاتل كشته سوه بر اى
قصاص ديكران منزه وى شوند و عبرت مى گيرند و هر كس قصدمى كند و قصدمى كند نيز بسلاست
غى مانند پس در قصاص حيوته باشد **يَا اُولِى الْاَلْبَابِ** اى خداوندان عقل و خود ريزرا كه امر معنوى
عاقلان ادر اك كند و اهل خطاب ايشانند **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** مگر شما حذر كنيد از رنجتن خون از ترس
قصاص قوله تعالى **كُتِبَ عَلَيْكُمُ اِذَا قُتِلْتُمْ اَحَدُكُمْ الْمَوْتُ** و اجب شد بر شما چون نژدك رسد
يكى را از شما كه يعنى چون علامت ترك و مقتدمات آن به بينند **اِنَّ تَرَكَ خَيْرًا** اى مالا كرا و ارمال
باشد كه بماند بعد از **الْوَصِيَّةِ لِلَّذِينَ وَاَلَا تَرۡبۡيۡنَ بِالْمَعْرُوفِ** و وصيت كند ثلث مالش را بى
مادر و پدر و اقربا بنيكوى يعنى ريات نكند بر ثلث **حَتَّٰى عَلَى الْمُتَّقِينَ** يعنى واجب شد آن
ثلث بر پير كاران يعنى از شر كز و اين آيه منسوخ شد بآيه موارث قوله تعالى
فَمَن بَرَّاهُ بَعْدَ سَفۡهَةٍ پس هر كه تبديل و تغيير كند آن وصيت را از وصى يادى يا شاهد بعد از آن كه

شنيده

شنيده بود از امت **فَاَتَمَّ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَذَكَّرُونَ** بناشد بزه ان تبديل الا برانك تبديل كند از
و ذمت ميت از ان برى **اِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** بد رستى كه خداى تعالى شنواست قول وصى را و دانا
نيتش را بعد از ان جماعت اوليا و وصيا چون اين آيه بشنيده خواستند كه امضا و وصيت
ميت كند و اگر جمله مال مستغرق فى شىء خداى تعالى اين آيه فرود نداد **فَمَن خَافَ مِمَّنْ مَوۡصِي**
اى مرن علم من موصى **حَتَّٰى اى خطأ** يعنى هر كه داند از وصيت كند ميبلى يا خطاى جز و وصيت
بى قصدا و چنانك وصيت كند براه بعضى و رنه يا وصيت كه جمله مالش را اين است كه بزرگى
خطاست بى قصدا **اَوْ اَتَمَّ** يعنى قصدا بلبيل بزرگى ميل قصدمى كند و جيزى كند كه ان
جائز بناشد و حيف كند در وصيت در حق بعضى از ورنه **فَاَصْلَحَ بَنِيَهُمْ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ** پس باصلاح
اورد بعد از ترك موصى ميانه و رنه و ميان موصى كه بدان اثم بناشد بلك او متوسط باشد
براه اصطلاح **اِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ** بد رستى كه خداى تعالى آرزى است خطا و ميل موصى را و بسيار
رحمتت متوسطا قوله تعالى **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ** اى اناك ايمان آور و يد
بد آنچه بنشته شد بر شما روزه يعنى واجب و فرض شد بر شما روزه ماه رمضان **كَا كُتِبَ عَلَى**
الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ چنان كه واجب شد بر ايشان كه پيش از شما بود نذ يعنى مامور از صيام شديد چنانك
پيش از شما بودند **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** تا حذر كنيد از اكل و مشرب و جامع در وقت و جوب صوم **اَيَّامًا**
مَعۡدُودَاتٍ روزها و شمرده يعنى ماه رمضان **فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا** پس هر كه از شما رنجور باشد
يا در سفر باشد و افطار كند **فَعَلَّامِنَ اَيَّامِهَا** اى فعليه عده اى صوم عده يعنى برو باشد
بر شما ران روزها كه افطار كند و روزه كبرد روزها و ديكر غير بيمارى و سفر **وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ**
فَدْيَةٌ طَعَامِ مَكِينٍ و بران كسان كه نتوانند روزه كرفتن فديه باشد كه طعام دهد هر روز
يكه از طعام و ان چنان بود كه در ابتدا اسلام هر انك طاقت روزه كرفتن نداشتى
جائز بودى او را كه افطار كردى و يكه از طعام فديه دادى براه هر روزى بعد از ان اين آيه
منسوخ شد بدین آيه كه **فَمَن شَرِهٖا مِنكُم فَلَئِمَّ** قوله تعالى **فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَلَئِمَّ** يعنى هر كه

زیادت کند در فدیة برمدی او را بهتر باشد **و ان تقصروا غیره لکم** و اگر روزه دار بود بهتر باشد از انظار و فدیة و این پیشتر از نوح بود **ان کتم تکلمون** اگر شادانید که صوم بهترست قوله تعالی **شهران** **الذی انزل فیہ القرآن** ای مو شهر رمضان یعنی آن ایام معدودات ماه رمضان است آنکه فرو فرستاده شد در آن قرآن و آن چنان بود که در ماه رمضان سب قدر جلا قرآن فرود آمد از لوح محفوظ با سنان دنیا در خانه عت بعد از آن آنرا فرود می آورد جبرئیل علیه السلام بر محمد علیه الصلوة و اتصلا بخوما بخوما یعنی آنکه آنکه بمقدار حاجت و وقت در مدت بیست و سه سال قوله تعالی **لنناسی ای نادیا** راه نمایند است و در ما را یعنی مومنان را **و بیت من الذی** یعنی دلایل روشن و بیانی واضح از آن حلال و حرام و احکام صرود و ماتندان **و الزمان** یعنی جدا کنند میان حق و باطل **فن شهید منکم التهم فلیضروا** پس هر که حاضر باشد در شهر فویش و ماه رمضان در یافتن تار و زهره گیرد **و من کان منکم** او علی سینه نعت **من ایام او** اینجا جگانه اعادت کرد تخیر و بیض و مافرا از برای آنکه آیه اول وارد شد در تخیر بیض و مسافر و معتم و درین آیه مسنوخ شد تخیر معتم و اعادت شد ذکر تخیر بیض و مسافر تا معلوم شود که آن باقیست بر آنچه بود **یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر** حذای تعالی فی فوائدها برای شما آسانی را بر حضرت میافر و مریض و نمی فوائدها بشما دشواری را از برای آنکه بر شما تصبیق و تشدید نکرد **و لیکنتموا العت** این عفت است بر محدودی و تقدیر کلام چنانست که **یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر الیسر** علیکم **و لیکنتموا العت** یعنی حذای تعالی بشما آسانی فی فوائدها نه دشواری تا سهل باشد بر شما و تمامی علت آن مدت که افطار کردید بگزارید چون نتوانید و دمت بری کنید **و لیکنتموا** **الله علی ما یریدکم** و تا تکبیر کنید حذای عزوجل را یعنی تکبیر سب فو چون به بینید هلال ثوال را علی ما یریدکم بر آنچه ارشاد کرد شما را از شرایع دین **و تعلمم شکره** باشد که شما شکر کنید بر نعمت این ارشاد قوله تعالی **و اذ انک عبادی** یعنی فانی در **و چون پیرسند ترا ای** محمد بندهگان من از من بگو که من نزد یکم یعنی علم من محیط است شما را و سبب نزول این آیه آن

بود که بعضی از اصحاب رسول علیه السلام و رضی الله عنهم پرسیدند از رسول علیه السلام و سوال کردند **اقریب** رقیبا نشاء چیه ام بعد نشاء و شبه یعنی که نزد یکت با پروردگار ما تا مناجات کنیم با او یا دورست تا منادات کنیم این آیه آمد **اجیب و عتق الذراع اذ اذعانی** یعنی حق تعالی اجابت می کند خواستش و او را چون بخواد قوله تعالی **فلیستجیبوا لی** یعنی اجابت کنید و اجابت و صدق رسول **و لیؤمنوا بی** و تا ایمان آورند زمین **علمکم پرشرون** باشد که ایشان ارشاد یا بند قوله تعالی **احل لکم اللبنة الصیام** الترفی الی **یا هم** حلال شد شما را شرا، ماه رمضان مجامعت کردن با زنان خویش و این در ابتدا اسلام حرام بود نه جامع روا بود و اکل و شرب بعد از نماز ختمت پس صوای تعالی حلال کرد این همه را تا طلوع فجر از غایت فضل و کرم و رحمت سهل گرفت با این آیه **متن لباس لکم و انتم لباس لهن** یعنی زنان شما و از شما شرا و شما بجا فید ایشان را وقت مجامعت **علم الله انکم تحت ثوبن انکم** حذای تعالی دانست که شما حیاتی می کنید با نفسا، فویش در جامع در شرا، رمضان و آن چنان بود که عمر بن الخطاب رضی الله عنه و غیره را از صحابه رسول الله علیه السلام چنان چیزی شده بود آمدند نزد رسول علیه السلام و فحالت می نمودند این رحمت بیامد **فتاب علیکم** یعنی شما را رحمت داد **و عفا عنکم** و عفو کرد از شما آنچه کردید پیش از رحمت **فالان باشره متن و ابشروا ما کتب** **الله لکم** یعنی چون رحمت شد بجزازین مباشرت کنید با زنان خویش و طلب کنید آنچه حکم کرد حذای تعالی از وجود فرزندان که مقصود از مباشرت و نکاح فرزندانست **و کلوا** **واشربوا** و بخورید و بیاشامید همه سبب چندان که فو میلتا به آن وقت که بیاض صبح از سواد سبب بدید سوه چنانک می فرماید **حتى لکم اخیط الا بیض من اخیط الاسود** **من آنچه** یعنی چندان که ریسان سپید صبح از ریسان سیاه سبب پیدا شود و قوله من ابغویان است که این خطا بیض از فو فواید بودن و و ادا است که تا دمیدن صبح صادق بوزان روا نیست **تم اتموا الصیام الی التلیل** بعد از آن تمام دارید روزه را تا سبب یعنی متمتع

باشید از آنها که ذکر رفت تا شب قولی عالی **و لا تبشروا منکم ما کفون فی المساجد** یعنی تهنی
نیکنید معنک را از جماعی در نماز مباشرت مکنید باز زمان حرمانی که شما معتقدید در مسجد که
اعتکاف را فاسد کند **حزود الله** یعنی این احکام که ذکر رفت حدای حلالی عالی است
و ممنوعان اوست **فلا تقربوا** یعنی نگاه دارید و ایستاد مکنید در آن **کذلک بین الله آیات**
لناس لعلهم یتقون یعنی مثل این بیان کرده همچنان تبیین می کند حدای حرمان را تا باشد
که حذر کنند از محارم قولی عالی **و لا تأکلوا أموالکم بینهکم** **باب طل** و مخورید مال هم دیگر را بناحق
یعنی تا نخورد بعضی از شما مال بعضی را بر وجهی که در شرع حلال نباشد مثل جنابت و غضب
و سرقت و قمار و غیره **و انتم تعلمون** و شما که در این احکام و فراموشید از جایگاهان یعنی بدعوی داوری
بئس کلمة کلوا غیرتین **الموال** **بالبیاض** تا نخورید شما با طایفه از مالها و در زمان بینه یعنی
بر وجهی که در شرع حلال نباشد مثل جنابت و غضب و سرقت و رشوت و میدر کارا
تا حکم کنند از براء شما باطل **و انتم تعلمون** و شما می دانید که آن باطل است و بر شما حلال
نیست قولی عالی **یسئلونک عن الامیة** می پرسند ترا از ماهها مهال یعنی از زیادتی ماه
و نقصانش و این سوال را معاد بن جبل کرد از رسول **عالم قلی بی مو ایت لیس و الحج**
بگوای محمد که آن زیادتی و کمی ماه براء است که مردم و قریه، خویش بدانند در حج و عمل نبوت
و عدت و اوجزد و روان و مدت زنان استن و جوان **ولیس ایتربان تالی ابیوت**
من ظهورها و نیست بر یعنی نیکوی که بیاید در خانه، خود از پس پشترا، آن و آن چنان
بود که در جاهلیت اگر کسی احوام بستی نقتب لادی از پس دیوار خانه، خویش و اراجا
در خانه آمدی و رفتی حدای عالی نمی فرمود از آن که بر آن نیست که سنت جاهلیت است
ولکن ایتربان اتقی و لکن بر کسی است که حذر کند از مخالفت حدای عالی **و اتوا ابیوت**
من ابوابها و بیاید بخانه تا ۵ از درها، آن **واتوا الله** و بترسید از حدای عالی و حذر
کنید از معاصی **لعلکم تتقون** باشد که شارسکاری یا بید قولی عالی **وقابلوا فی سبیل الله**

الذین

الذین یقاتلونکم و مقاتله کنید در راه حدای عالی با آنانک مقاتله می کنند با شما و سبب
نزول این آیه آن بود و این دو سه آیه در مکر که می آید منقل بدان صلح حدیثیه و آن
چنان بود که چون رسول علیه السلام بازگشت از حدیبیه مدینه و فتحی که صد کرد بدین معنی بازگشتند
اورا مشرکان قریش از کعبه صلح کرد با ایشان بر آنکه رجوع کنند سال آینده و راه برسد
سه روز چون سال این سه ساخته شد رسول علیه السلام و اصحابش براء، عمره قضا اندیش
کردند که مبادا ایشان و فائز کنند عهد خویش و صد کنند ایشان را از کعبه و مقاتله کنند و
اصحاب رسول علیه السلام و رضی الله عنهم کرامیت داشتند قتال با ایشان در ماه حرام در
حدای عالی این آیه بفرستاد **و لا تعذبوا ان الله لا یحب المقتدین** و ظلم مکنید یعنی ابتدا
بقتال در حرم شما مکنید که حدای عالی دوستی دارد ظالما را قولی عالی **واقتلوهم حیث
تعثموهم** و بکشید ایشان را یعنی مشرکان قریش را حیث تعتموهم ای و جد شویم یعنی هر جا
که بیاید ایشان را و بگیریید **واخرجوهم** و بیرون آرید تا ایشان را **من حیث اخرجوهم** اراجا
که بیرون آورند ایشان را یعنی از مکه **والفیتنة اشرف من القتل** و فتنه قوی ترست از
کشتن یعنی شرک ایشان عظیم ترست از کشتن شما ایشان را در حرم **ولا تقابلوهم عند المسجد الحرام**
حتى یقاتلونکم فیہ و مقاتله مکنید با ایشان نزدیک مسجد الحرام تا مقاتله نکنند ایشان با شما در آن
مواضع یعنی ابتدا شما مکنید **فان قاتلوکم فاقتلوهم** پس اگر ایشان ابتدا کنند بقتال شما در مسجد
حرام شما نیز بکشید ایشان را بر سیل مکانات **کذلک جوار الکافرین** که ایچنانست پاداش
کافران **فان ائتوا** پس اگر باز ایستند ایشان یعنی دست باز دارند از شرک و کفر و قتال
و مسلمان شوند **فان الله غفور رحیم** پس بدستی که حدای عالی او زنی است بجزا تو به
کوشان و قتالشان را که پیش ازین بود و انعام کند بر ایشان بقوله بستان و ایاتشان
بجزا کوشان قولی عالی **وقابلوهم حتی لا یکنون فتنة** و مقاتله کنید با ایشان تا فتنه نباشد
یعنی شرک نباشد و مسلمان شوند که از شرک و فتنی جوید قبول نیست **ویکون الذین یقاتلونکم**

خدا را عز و جل یعنی طاعت و عبادت او را باشد تنها جو او کسی دیگر را عبادت نکنند **فان اتروا**
اگر ستمی شوند یعنی از شرک و کفر **فلا عدوان الا علی الظالمین** یعنی هیچ ظلم بناخ الا بر ظالمان
یعنی هیچ قتل و هت و عارت نباشد الا بر کافران **قوله تعالى الشهر احوام بالشهر احوام ای او**
تالموم فی الشهر احوام قاتلوم فی منته یعنی اگر مقاتله کنند با شما در شهر ۱۹ شما نیز مقاتله کنید
در شهر ۱۹ **و احرامات قصاص** یعنی اگر بی حرمتی کتد ایشان با شما شما نیز بی حرمتی کنید
با ایشان و این اشارت از خدای تعالی بر آنست بی حرمتی کردن بر سیل از مسلمانان روایت
و لیکن بر سیل قصاص روایت **فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم** و این معنی
نیز بدان قریبت یعنی هر کس ظلم کند بر شما شما نیز ظلم کنید با او آنچه ظلم کرد بر شما یعنی بر مسلمانان ابتدا
ظلم کردن بر کسی روایت جو **بر سیل قصاص و اتقوا الله و حذر کنید از عقوبت خدای تعالی و اتقوا**
ان الله مع المتقین و بدانید بدستی که خدای تعالی با پرینه کار است **قوله تعالى و اتقوا فی سبیل**
الله و لا تلقوا بایدیکم الی التملکة و نفقه کنید در راه خدای تعالی یعنی مال در بارید در طاعت
خدای تعالی و غزا و جوان و میندازید خود را بدستها خود را هلاک کنی اساک مکنید از اتفاق
در جاد و **واحسنوا ان الله یحب المحسنین** و نیکوی کنید معنی ظن را نیکو کنید در شراب و کرفق
بعضی آنچه بدید در راه خدا **ان الله یحب المحسنین** بدستی که خدای تعالی دوستی دارد نیکوکاران را
قوله تعالى و اتقوا الحج و العمرة و تمام کنید حج و عمره را بر او، خدای تعالی یعنی بتر بارهاش
و حد و دش و ستراش و گزاردن جمله شرایط و ارکانهاش **فان احصتم فاستبیر من الهدی**
آنچه آسانتر باشد شمار از هدی یعنی واجبست که آن باشد و هدی است که کعبه بر بند برای قربان
و آن سه نوع است اعلاش بدنه است و او سطرش تن است و او فی اش شاست
پس هر کدام که آسانتر است ازین اجناس آن واجب کرد و برو **قوله تعالى و لا تخلفوا**
رؤسکم حتی یبلغ الهدی حمله یعنی از احوام پیرون مشوید بجلتی کردن تا هدی بموضع
قربان رسد و این بزمب اهل عراق و مکه است و بزمب امام شافعی رضی الله عنه

بها و اوقعه اچنانست

آنچنانست محصور یعنی محبوس **فمن کان منکم ربضاً او به اذاً من رأسه** پس هر که از شما
بیمار شود یا او را رنجی باشد در سر که موجب حلق باشد و طق کند **فقدیه من صیام** او را فدی
باید از روزه و آن سیاه روز روزه گیرد **او صدقة** یا صدقه دهد یعنی سخت میکند را طعام دهد
هر میکنی را دو نماز طعام **او نکل** یا قربانی کند **فاذا انتمت** پس چون این شریک شما از
دشمن یا خودی باشد که در آن خوف دشمن نباشد **فمن شیع بالتمتع الی الحج فاستبیر من الهدی**
پس هر که متمتع بمره بکشد یعنی حرم بکشد و اعتماد کرد در شهر حج و اقامت کرد بکده حلال تا وقت
حج و استماع کرد بمحظرات احوام از راه آنک طلال کرد بمره او را هدی واجب کرد و آنچه میتر
باشد از انواع هدی **من لم یجد ای من الهدی فسیام** نکشته ایام فی الحج و سبعة اذ و رجیم
پس هر که نیابد برای هدی یعنی دستش بدان نرسد سه روز روزه گیرد و حج و عت روز چون
رجوع کند از حج یعنی بعد از فراغ حج **تک عشره** کالمه آن ده روز روزه تمام باشد **دیک** یعنی
آن واجب و فرض که او را کردیم بدان از هدی و صیام **من لم یکن امله حاضر الشهر احوام**
و آن کس را باشد که اهل مکه باشد **و اتقوا الله و اتقوا ان الله سبب العقاب** و پرهیز کنید
و بدانید که خدای تعالی سخت عقوبت **قوله تعالى الحج استهم معلومات** ای استهم حج استهم معلوما
یعنی ماها، حج ماها، معلوم است موقته، معینه و آن سوال است و ذی التبعین، نه روز
از ذی الحج **فمن فرض فیهن الحج فلا رقت و لا فحوق و لا جدال فی الحج** پس هر که واجب
شده حج در نفس او در آن اشهر و تلبیه جامع نکند و معاصی نکند و مجاول نکند و ضومت نکند
چنانکه کسی از در خشم آید **و ما تفعلوا من غیر یعلمه الله** و آنچه بکنید از اعمال برو نیکوی آنرا
خدای تعالی دانند جو او، آنرا بشا بود **و تزودوا و توشه** بر بندید آنچه شما بتزل رساند
فان حیر الراء الشقوی که بهترین توشه بر میسر کار است یعنی آنچه باز دارد شمار او ماند
از سوال و نشتاتان را از ظلم و این آیه در حق قوی نزول کرد که ایشان حج می کردند بی زاد
و توشه بی گفتند که ما متوکلا نییم بعد از آن از دو مان چیزی میخواهند و در بعض اوقات

عصبی کردن خدای تعالی این آیه بزرگوار و **وَأَتَقُونَ يَا أُولِي الْأَبَابِ** و بترسید از عقوبت
من ای خداوندان عقل و حرد قوله تعالی **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ** یعنی
نیت بر شما بزرگ که بطلبید فضل از پروردگار شما یعنی روزی تجارت در حج **فَإِذَا أَقَضْتُمْ** ای
انصرافتم **مِنْ عَوَاقِبِ** پس چون باز کردید از عوافت **فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْرِائِمِ** پس یاد
کنید خدا را بدعا و تلبیه نزد مشرواح **وَأَذْكُرُوا كَمَا بَدَأْتُمْ** و یادش کنید چنانکه او را آیت
داد شما را یعنی یاد کنید یاد کردنی مثل آیت او شما را تا یاد شما جو **وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ و اگر چه بود پیش از هدایتش از گمراهان **فَمَا أَفْبَهُوا مِنْ حَيْثُ**
أَفَاضَ النَّاسُ یعنی چون آن کرده باشد بعد از آن باز کردید عوافت از آنجا که بازگشتند
سایر مردمان و سبب نزول این آیه آن بود که قریش و قوف برفه نمی کردند ایشان و قوف
بزدلفی کردند و می گفتند نحن اهل قوم الله فلا تخرج منه یعنی ما اهل قوم خدایم بیرون نمی آیم
از آن خدای تعالی بگریزد که و قوف کنید عوافت چنانکه و قوف کند سایر مردم تا افاضت
ایشان از آنجا باشد **وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** یعنی استغفار کنید بخدای تعالی در جمله
معاصی خود تا آن برستی که خدای تعالی آرزوین است بندگانش را جزا تو به و بسیار رحمت قوله تعالی
فَإِذَا قَضَيْتُمْ مِنْ عِبَادَتِكُمْ پس چون کردید و فارغ شدید از عبادتی که او کرده اند شما را بدان
در حج **فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا بَدَأْتُمْ** و یاد کنید خدای را همچنان که یاد می کنید
پدرانتان را یا قوی تر و بهتر از آن و سبب نزول این آیه آن بود که عرب چون فارغ شدند
از چیزی ذکر نمی کردند منافقین را خدای تعالی او کرد و ایشان را بزرگ خود همچنان یا قوی تر
از آن **فَمَنْ آتَى مِنْ بَعْدِهِمْ** **رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَنَا فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ** پس از
و مردمان کسی است که یاد خداوندان بده ما را حظ دنیا و نیت ادرار افرات نصیبی و سبب
نزول آن بود که آن مشرکان از خدای تعالی مال دنیا و متاع دنیا ارشده و کاو و غیره
می خواستند و نمی خواستند حظ افرات از برای آنکه ایان نداشتند بدان و مسلمانان

فرامند

فرامند حظ در دنیا و افرات چنان که می فرماید **وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً**
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و از ایشان یعنی از مردمان کسی است که می گوید خداوندان
بده ما را در دنیا حسنه یعنی معرفت و در افرات حسنه یعنی معرفت و نگاه دار ما را از عذاب آتش
أَوَلَيْكَ لَمَّ نَصِيبًا مِمَّا كَسَبْنَا آن گروه راست نصیب از آنچه کسب کردند یعنی ثواب عمل
که کردند **وَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** یعنی خدای تعالی زود حساب است یعنی بان گروه مومنان
بیاورد کند انان ترا و دو چندان کند حسانتان را قوله تعالی **وَإِذْ كَرُوا اللَّهَ فِي آيَاتِهِمْ** و آیت
و یاد کنید خدای را عز و جل در آیات سمرده یعنی آیات تشریح و آن سه روز است از پس عید
قربان یعنی تلبیه کنند از پس از نماز **فَمَنْ تَجَلَّى فِي يَوْمٍ فَلَا إِلَهَ عَلَيْهِ** یعنی هر که تجلیل کرد و نذر
کرد در روز دوم از آیات تشریح از زمینی او را اثم نیت **وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِلَهَ عَلَيْهِ** و هر که تأخیر کرد
از نذر روز سیم او را اثم نیت **لَمَنِ اتَّقَى** و آن کس را که حذر کرد از تضييع چیزی از حدود خدای
تعالی **وَ اتَّقُوا اللَّهَ** و بترسید از عذاب خدای تعالی **وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَهُكُمْ أَحْسَنُ** و بدانید برستی
که شما احسن را او است قوله تعالی **وَمَنْ آتَى مِنْ بَعْدِهِمْ** **قَوْلُهُ فِي الْآخِرَةِ الدُّنْيَا** و از مردمان
کسی است که در شکست می لرزد ترا ای محمد گفتار او در زندگانی دنیا یعنی احسن بن سزین و او
مناقیق بود و شیرین سخی بود ظاهرش خوب بود اما باطنش زشت بود آنچه گفتی از احوال ظاهر دنیا
دردم را عجب می آمد از آن ولی او را از آن در افرات ثواب نبود **وَنَسِيتُ اللَّهَ عَلَى مَا قَلْبِي** و گواهی
دارد خدا را بدانچه در دل او است از برای آنکه می گفت بمسول علیه السلام **وَإِنَّهُ** آنی بک
مومنین و لگ محبت بخدا سوکنند می خورد که من ایمان دارم تو و ترا دوست می دارم و دل نبود
چنان **وَمَا أَلَّا خَطَامٌ** و او سخت ضنومت یعنی مجادله بود در باطل و ضنومت عظیم در
زمانی قوله تعالی **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ أَرْثَهَا** و آنستل و چون
روی بگرداند سعی کند در زمین که بناه کند در زمین و هلاک کند کشت را و نسل حیوانان و آن
چنان بود که او چون رجوع کرد بکه از مدینه بگذشت بکشت مسلمانان و چرا را بایان آن

بسمزاید و چاره یاری کرد خدای تعالی از وفرداد و کنت یهنگ ادا نش و التل یعنی نسل
الذواب **و الله لا يحب الفساد** و خدای تعالی دوست نمی دارد فساد را **و اذ قيل له اتق
الله اخذته العرق بالاعثم** و چون بگویند اودا که مکن چنین از خدا بترس فراگرد اود را
حیت جاہلیت با تم و بزه یعنی او را بران آورد ان الله و عزت جاہلیت که چنان کار کند
حسبه جهنم یعنی کافیت او را آتش دوزخ جوای او **و ليس الهاد و بد قرار کاسیت**
ان قوله تعالى **و من اتاهن من شئني نفسه ابتغاه و ضات الله** و از مردمان کسی است
که بی فروشد نفس خود را بطلب رضا خدا یعنی بدل می کند نفس خود را بر او او خدای
تعالی در حین خستودی حق این آیه نزول کرد در حق ضعیف **و الله رؤف بالعباد**
و خدای تعالی مهربانست و بندگان خود را قوله تعالى **يا ايها الذين امنوا اذلوا في اسم
كافه** یعنی ای آنکس ایمان آوردید در اسلام همه بجلگی یعنی در جمیع شرایع اسلام
و این آیه نزول در حق عبدالله بن سلام و اصحابش از برای آنکه اینان بعد از آن که
در آمدند در اسلام تعظیم سبت کی کردند و مکروه می داشتند گوشت شتر را خدای تعالی امر کرد
بدین آیه تا ترکان بکنند که سبت از شرایع اسلام تحریم سبت و کرامت نجوم شتر **ولا تتبعوا
خطوات الشيطان** و پی روی مکنید کامهای شیطان را **انه لکم عدو مبين** که او شارا دشمن است
اسکارا قوله تعالى **فان زلتم من بعد ما جاءكم البينات فاعلموا ان الله عزيز حكيم** پس اگر بگویند
شازده تحریم سبت و نجوم ابل بعد از آن که بیاید شارا قرآن که خدای تعالی عزیز است انتقام
او را چیزی عاب و مکنند حکمت در شرایع که برای شاپیدا کرد در دین شارا قوله تعالى **بل يتخرون
الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام و الملايكة و قضي الاثر** یعنی انتظار نمی کنند آنکس تا در
اسلامند آنگاه بیاید عذاب خدای تعالی در ظل از فلک ابر یعنی در سایه بیانی از سایه ابر
ابر و واد است که عذاب بیاید روز قیامت بر سر ایشان در چنان چیزی و ان نول
چیز با شخ و ملائکه عذاب موکل باشند عذاب دادن ایشان و گزارد شود کار ایشان

در عذاب یعنی فراغت حاصل شود از وعیدی که مقدر شد برایشان **والى الله ترجع الامور**
و سوی خدای تعالی باز گردد کارها یعنی جزا اعمال از ثواب و عقاب قوله تعالى **سل بنی اسرائیل
بیرسلی محمد از بنی اسرائیل و این سوال تزیینت یعنی سرزنش کم آیتها هم من آیه بلیتہ چند**
دادیم از آیتهای بیته از شکافتن دریا و دریا آمدن ایشان از دشمنان و انزال من و سلوی
و جوان **و من یتدل نعمه الله من ما جاءه فانه ان الله شديد العقاب** و هر که تغییر کند نعمت خدا را
یعنی سخاوتی که خدای تعالی فرمود در حق ایشان از علم با حوال محمد علیا التلام و صنت و نعمت او و او را
تغییر و تبدیل کرد نزد بعد از آن که برایشان بیاید بدستی و راستی که خدای تعالی سخت عقوبت ایشان را
در آنچه کرد مذوقه خدای **زین للذین کفروا الحیاة الدنیا** را آستانه شخ برای آنکس کافر شد نزد زنگانی
دنیا یعنی نعمت ایشان و طلب ایشان دنیا است و غیر آن چیز دیگر نیست **و لیخرون من الذین
امنوا** و انوس می کنند همانها را که ایمان آوردند و بدین محمد آمدن یعنی
نقوا ما جوا **و الذین اتقوا فوتم يوم القیامة** و آنکس تقوی و ورع ورزیدند یعنی
آن فرا بالا ایشان باشند روز قیامت یعنی در جنت باشند و جنت عالیه است و کاد آن
در دوزخ باشند و دوزخ ما ویه است **و الله یرزق من یشاء بغیر حساب** و خدای تعالی
روزی دهنده هر که خواهد بی حساب و واد از بن آیه قرظیه و نصیر است که ما لها ایشان بدین
بازگشت بی حساب و قتال و سهل ترین و بهی و آسانترین چیزی قوله تعالی **کان اتنا من
امته و احد فبعث الله النبیین مبشیرین و منذرین** بودند مردمان همه یک امته یعنی در
عهد ابریم علیه السلام همه کافر بودند پس بر ستاد خدای تعالی پیغمبرانرا همچو ابریم و دیگر پیغمبران
علیهم السلام بشارت دمسگان و بیم کنندگان از جنت و عذاب خدای تعالی **و انزل محمد انکنا
باطحی** و فرود ستاد با ایشان کتاب بعدل و صدق خدای تعالی **یحکم بین الناس فیما اختلفوا
فیه** تا حکم کنند آن کتاب میان مردمان در آنچه اختلاف کردند در آن **و ما اختلف فیه
واختلفت مکروند در آن** یعنی در او محمد علیه تلام بعد از و صوح دلالات **من بعد جاءهم البیت**

رو ساء بید

بعد از آن که بیاد ایشان از آیات بیانات **بِغَيَابِنَا** ای خدا یعنی آن اختلاف که یهود کردند
در او محمد علیه السلام بعد از وضوح دلایل و از روی حسد کردند و ظلم نه از علم و قوف و علم این
سخن با علماء یهودست خاصا اما مشرکان اگر چه ایشان نیز مخالفت کردند از از بنی و حسد
نکردند از بهر آنکه ایشان را کتاب نیست و ایشان را دلایل نیامد در شان محمد علیه السلام چنانکه
یهود را آمد پس یهود مخصوصند ازین وجه **فَهَذَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا** پس راه راست نمودند از ای تعالی
انرا که ایمان آوردند محمد علیه السلام **لَا اخْتَلَفُوا فِيهِ** ای ما اختلافوا الموفقة ما اختلافوا فيه
براه شناختن و دانستن آنچه اختلاف کردند در آن **مِنَ الْحَقِّ بَارِذَةٌ** از اد حق است و راست
بارزیه ای بعلم و اراده ته معنی بعلم و ارادت او **وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** و حقایق
تعالی را بتجربه انرا که خواهد بر راه راست قوه تعالی **أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ** این آیه نزول
کرد در حق فزاد ما جوان وقتی که ایشان ترا شدت و سختی رسید زیرا که ایشان بی مال و زاد و راه
جهت کردند با رسول علیه السلام چون مضطرب شدند بنا شدند صدای تعالی این آیه فرستاد
و معنی است که کان دارید که در بهشت در آید بی بلا و مکروه **وَمَا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَقُوا**
مِن قَبْلِكُمْ و نیامد شمارا مانند محنت انکس که گذشتند پیش از شما تا شما صبر کنید آنچه انکس ایشان
صبر کردند **مَشْتَرِكًا فِي الْبِئْسَاءِ وَالتَّقْوَى** بر سید ایشان ترا شدت و سختی از بسیاری و کسکی و زلزله
و هکت دادند و ایشان با نواع بلاها **حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ**
تا نکت رسول ایشان و انکس ایمان داشتند که کی بتم نصرت صدای تعالی یعنی که ازین بلاها
بریم بعد از آن صدای تعالی جواب داد و کنت **أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ** یعنی بدانید که نصرت صدای
تعالی نزدیک است بدوستان یعنی من ناصرم او یاء خود را بی کان قوه تعالی **يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنَزِّلُ**
می پرسند از تو ای محمد که از مال چه بدیم در راه صدای تعالی و بکه دیم و سبب نزول این آیه
آن بود که عمر بن جموح پیری بود بزرگ و او را مال عظیم بسیار بود از رسول پرسید این سوال را
صدای تعالی می گوید **قُلْ مَا أَنْزَلْتُ مِنَ خَيْرٍ مِّنْ خَلْقُوا لِلَّذِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ**

بگو

بگو ای محمد آنچه اتفاق کنید از خیر یعنی از مال اول بار و پدر بعد از آن بخویشان نزدیک و میان
و مسکینان و راه گذریان **وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ** و آنچه بکنید از نیکی برستی که صدای
تعالی بدان داناست و این قول بیشتر معتران است که پیش از فرض زکوة نزول کرد بعد از آن
چون فرض زکوة بیا حد این آیه منسوخ شد بدان قوله تعالی **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرِهٌ لَّكُمْ** و آنچه
شد بر مسلمانان با دینی غزا کردن با کافران و مکره کلمه و آن شمارا مکروه می آید **وَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا**
وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ و آنچه که مکروه دارید چیزی را و آن چیز باشد شمارا زیرا که در غزای یکیت از دو
چیزی نیکی یا ظفر و غنیمت یا شهادت و جنت **وَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ** و آنچه که
دوست دارید چیزی را و آن ستر باشد شمارا یعنی مقود از غزای او آن ستر است از برادران
و آن ذلت و فزودی چارگی و حرمان غنیمت و ثواب **وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** و صدای تعالی
می داند آنچه مصلحتی شمارا است پس بشاید در آنچه شمارا ازین کند و اگر چه آن شمارا در
می آید زیرا که شما نمی دانید که مصلحت شمارا چیست **قوله تعالی يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالِ فِيهِ**
می پرسند از تو ای محمد یعنی مشرکان از ماه حرام یعنی ماه رجب از رویی که در آن ماه شروان چنان
بود که رسول علیه السلام شکر فرستاده بود و مقاتله کردند با مشرکان در ماه رجب و مسلمانان
ندانستند که ماه رجب است مشرکان آنرا استعظام کردند که در ماه رجب چون شاید فون رخصت
صدای تعالی این آیه فرستاد **قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدَ الْأَمَامِ**
وَأَخْرَاجَ النَّاسِ مِن مَّيْمَنِهِمْ إِلَى يَسَمِينِهِمْ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
که قتال در ماه حرم عظیم است و منع است از طاعة خدا تعالی یعنی باز داشتن مشرکان
رسول را علیه السلام و اصحابش را از کعبه در عام حریمت و کفرست بخدای تعالی و منع است
از مسجد حرام و پیرون کردن اهل آن مسجد را یعنی رسول را و اصحابش را از مسجد عظیم ترکن است
نزول صدای تعالی و انقضت اکبره من القتل و لیکن فتنه کفر و شرک عظیم ترست از کشتن مسلمانان
کافران در ماه رجب **وَلَا يَزَالُونَ يُبْتَغُونَكَ حَتَّى يَرَوْكُم مِّنْ دُونِكُمْ** این استماعوا همیشه

مشركان متاثره مي كند با شانتا چند انك باز كروا شد شا از دين شما اگر توانستيد **بريدو**
بكم عن دينه قيمت و شو كافر و هر كه باز كروا از شانتا اين فو بيش معني دين اسلام پيغمبر
در كز فو **بكم حيفت اعلم في الدين والاقر** ان گروه را باطل شخ ثواب عملها شان
در دنيا و اخوات و ادبك **انما اب اتارم عن خالون** و ان گروه از اهل ايش باشند
فا ويدان قولتاي **ان الذين آمنوا و الذين نجاوا و جاهدوا في سبيل الله اولئك يروون**
رحمة الله سبب نزول اين آيه ان بود كه لشكر ان مسلمانان كه مقاتله كردند با مشركان در ماه
رجب گفتند يا رسول الله اين كه ما كرديم در ماه رجب ما را اميد نواب بخار ان در راه خدا
باشي خداي تعالي اين آيه فرو نشاند و معني آيه است كه بدرستي انك ايمان آوردند
ساجد كردند در راه خدا يعني غزا كردند ان گروه اميد دارند رحمت خدا را عزوجل
و الله غفور رحيم خداي تعالي او زنده است بد بخند انستند كه ماه رجب است و رحمت
ايش را و اجماع متفقند كه قتال با مشركان جايز است در جمله ماههاي حرام و طلال قول تعالي
يسئلونك عن الخمر و الميهر في پرسنداي محمد از خمر و ميهر يعني از سزاب و قمار اين آيه نزل
كرد انكا كه عمرو معاذ و سعد بن ابي وقاص رضي الله عنهم گفتند يا رسول الله افتنا
في الخمر و الميهر يعني ما را فتوى ده در باب قمار كه بي عقل بود و بي مال خداي تعالي
و نمود **قل فيها اثم كبير و منافع للناس و انما اكبر من نفعها** بگوياي محمد در ان مرد و
اثم بزرگست و منافع مردم است اما اثمشان است كه ان مرد و سبب جنگ و دشنام
و گفتار خشن و دروغ اند و اما منافعتشان منفعت فراجه حاصل في شوه از بيع ان
ولذت ان در فرزندش و منفعت قمارا نچه حاصل في شود ان چون راست ايد در و پيش
غني في شوه و اين آيه دلالت مي كند در تحريم ان مرد و بلك آيه خريشان است كه در
سور مائيد ان است و اين آيه پيش از تحريم بود قول تعالي **ويسئلونك ما و ان تقولون**
اين نزل كرد در سوال عمرو بن جوع چون فرود آمد **قلوا الذين والاقر** بين در سوال او

اعاده كرد سوال را كه چه مقدار است انجا انفاق مي كند كند **قل العفو** بگوياي محمد انچه
افزون ايد از عيال بعد از ان كان بود نو كه از كسب فو بيش مي گرفتند انچه گمان بودي
و باقى را انفاق مي كردند تا بدان وقت كه فرض شخ زكوت بعد از ان اين آيه منسوخ شخ
بايه زكوت كه در سور برات آمد **كذلك يبين الله لكم الايات لعلمم تتكفرون في الدين والاقر**
يعني همچنان كه بيان كرد خرميسر را بيان مي كند خداي تعالي براى شما اينها را تا با هم كه فكر كنيد در
دين و اخوات تا بدانيد فضل اخوت را بر دين قول تعالي **ويسئلونك عن اليتامى** مي پرسند
تراي محمد از يتيمان و سبب ان بود كه عرب در جاهليت شوم في داشتند و جود يتيمان را
و با ايشان بهم نان و طعام نمي خوردند چون مسلمانان ظاهر شخ پيديدند از رسول عليه السلام
خداي تعالي و نمود **قل اصلاح لكم خير** بگوياي محمد كه صلاح آوردن حال ايشان بهتر باش
يعني بي اجرت مال ايشان و احوال ايشان صلاح آوردن ثواب پيشتر باش **وان**
تخالطوهم فاجروهم و اگر ايشان شخ كنيد با ايشان يعني كه مشاركت كنيد در اموالشان و بياميزد
بالشان عده ضمني باش از نفع ان بقبياهي كه در كار ايشان كرده باشيد هم نيك باش كه برادر ان
شان در دين **و الله يعلم من المتبرين من المصلح** و خداي تعالي مي داند مصلحان
و احوالشان از مصلح پس خرد كنيد از ان كه بكنيد مخالفت با مانان بنا و و از انك
كنيد با حق **ولو شاء الله لا عنكم اي يضيقت عليكم و انكم في مخالطهم يعني اگر فواستي**
خداي تعالي شمارا بزه مند كرد ابيدي و بر شاستكي نهادي در مخالفت ايشان **ان الله عزيز**
كليم بد رستي كه خداي تعالي عزيزست در ملكش حكيم در او ش قول تعالي **ولا تنكوا المشركات**
حتى يوفين نگاه مكنيد زنان مشركه را تا بدان وقت كه ايمان آورند و اين آيه نزل
كرد در حق ابوه و مده غنوي كه او را زني بود مشركه بعد از ان كه او مسلمان شخ از رسول
عليه السلام پيديد كه رواست انجا زن را كه در نگاه مسلمان در آورد اين آيه نزل كرد
و مشركات اينجا عام است جمله كافر زنان را كه شامل است نگاه حان حرام بشود اين آيه

بعد از آن مستحق شدند و این کتابی است که در سوره مائین بیاید پس کما حق الله کتابیه ماند
بر مخرج اما کما حق الله مومنه رواست چون از او شش کند بدین آیه که می نماید **وَلَا تَهْتَكُوا مَوَاطِنَ**
ذِي الْمَشْرِكَةِ و **لَوْ اَنْجَبْتُمْ** یعنی الله مومنه بهتر است شما را از مشرک و اگر چه مشرک شما را در
عجب اندازد بمانش و جالش و این نزول کرد در حق عبدالله بن رواحه که او را الله بود
از او شش کرد و نکاحش کرد بعد از آن و دم او را طعن کرد و در عرض می کرد و پروردگوار مشرک
خداوند تعالی این آیه بر ستاد **وَلَا تَهْتَكُوا الْمَشْرِكِينَ حَتَّى يَرْمُوا** و تزویج مکنید مشرکان را با
زنان مسلمانان تا بدان وقت که مسلمان شوند پس تزویج کافر بر زن مسلمان روا نیست
بهر حال بدین آیه **وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ** و **لَوْ اَنْجَبْتُمْ** یعنی بنده مومن بهتر است شما را
از بنده مشرک و اگر چه در سنگت او و شارا حس او و جال او **اَوْ يَكُ** یعنی آن مشرکان
يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ دعوت می کنند بآتش یعنی با عملی که موجب آتش است **وَاللّٰهُ يَدْعُو**
اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ و خداوند تعالی دعوت می کند بجهنت و مغفرت با او فریض و **يَتَّبِعُ**
اَيَاتِهِ لِنَسِيسِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ و روشن می گرداند آیتهاش را برای او و مان تا باشد که ایشان
پند و نصیحت گیرند قول تعالی **وَسَيُلَوِّكُم مِّنَ الْجَحِيضِ** و می پرسند ترا ای محمد از جحیض زنان
این سوال را بود حدیث پرسید از رسول علیه السلام گفت یا رسول الله چون زنان ما جحیض
شوند ما چون کنیم با ایشان خداوند تعالی فرمود **قُلْ مَوَدَّةٌ بَيْنَ نَفْسٍ وَنَفْسٍ فِي الْجَحِيضِ**
بگو ای محمد آن رحیمت و ناپاکی است در وقت حیض ایشان از ایشان بیکسو شود یعنی
مجامعت مکنید **وَلَا تَزَوَّجُوا حَتَّى يَتَّبِعُوا** و نزدیکی مکنید با ایشان تا بدان وقت که پاک شوند
و غسل کنند **فَاِذَا تَلَّوْا فَاَتَوْكُمْ مِّنْ حَيْثُ اَنْتُمْ** پس چون پاک شدند و غسل کردند
بعد از آن مجامعت کنید با ایشان از آنجا که فرمود شارا خداوند تعالی که دوری کنید وقت ناپاکی
یعنی از فرج **اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ النَّوَّافِينَ** و **يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ** بدینست که خداوند تعالی دوست
می دارد پاکان را یعنی ایشان را که پاک می شوند بآب از احداث و جنابت و نجاست قول تعالی

يَسَاءَلُكُمْ حَوْلَ لَكُمْ فَاَنْتُمْ حَوْلَكُمْ اَتَى شَيْئًا یعنی زنان شاکست زار ما شارا اند پس بیاید کشتن را
شما چنانکه خواستید و هرگاه که خواستید بعد از آن که راه جو یکی بناستد و این آیه نزول کرد در
تکذیب یهود چون مسلمانان گفتند که باز زنان خویش چنانکه خواستیم نزدیک می کنیم خواهیم
ایشان را بیای می داریم و می خواهیم بقغانی اندازیم و خواهیم از پیش می ایم و خواهیم از پس
ولی بشرط راه معهود یهود گفتند ما انتم الا امثال الابراریم یعنی بنیتید شما الا مانند او
ما نزدیک نمی کنیم باز بان خویش را جز بر یکی میبانت و ما در توریته یافتیم که هر که نزدیک کند
بازن خویش بغیر اسلقتی باشد و نزد خداوند تعالی قبیح است خداوند تعالی این آیه بر ستاد
در تکذیب ایشان **وَقَدِمُوا اِلَيْكُمْ** و تقدیم نماید برای خویشان یعنی هر چه بنویسند و در
آن یابید و هر چه بکنید آن بنیید یعنی چون جز با عاقلت پس هر چه نیکوتر و پسندید تر کنید
وَاتَّقُوا اللّٰهَ و پر بیز کنید در حدود خداوند تعالی و تجاوز مکنید از او ای که کرد شارا در جماع
و حیض **وَأَعْلَمُوا** بدانید **اَنْكُمْ مَلَائِكَةٌ** بدینست که شارب و خواستید رجوع کردن **وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ**
و بشارت ده ای محمد مومنان را تا آنکه زن او در دل دارد و طریقی کنند از معصیت
او قول تعالی **وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِّاِيْمَانِكُمْ** ای لا تجعلوا لیمن الله علة مانع من ابر
یعنی مکنید سوگند خوردن را بجای تعالی علت مانع از بر و تقوی این آیه نزول کرد در حق
عبدالله بن رواحه که او سوگند خورد که سخن نکوید با مادرش و در میان در میان او
و ضم او بعد از آن گفت که من سوگند فرودم که نکند آنچه و احوال نیست خداوند تعالی این آیه
بر ستاد **اِنْ تَبَرُّوا وَاسْتَقُوا وَتَقْبَلُوا** یعنی بر و تقوی کنید و اصلاح میان
مردمان بهتر است **وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** و خداوند تعالی شنواست می شنود آیات را و می داند
قصدها ترا خور تعالی **لَا يُوَافِقُكُمْ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ اِيْمَانِكُمْ** مواخذه نکند شما را خداوند تعالی در
آنچه سبق لسانی باشد هر سوگند شما یا بطریق سیان باشد می قصدی و نیتی چنانکه کسی گوید
در میان سخن لا والله و بلی والله و بعضی گفتند که لغو یعنی بیانی که از آن کفارت کرده باشد

و انرا نفو بر او آن گویند که کنار است انم انرا سا قفا کرد اند **و لکن یوا جز نم با کسبت قبولیم**
و لیکن مواخذة کند شمارا بدای کسب کرد و طها، شایعی بدای سو کند بخصه و نیت جوزید بقول
ثانی سو کند بجزم انک ابرا قسم نمیند و دلیری و بی باکی نسا بید **و الله عفو رحیم** و خدای تعالی
اور زن و برود بارست در تاجیر عقوبت کا فان و عاصیان قوله تعالی **لذین یؤتون من**
نساءهم تربصا اربعه اشهر یعنی و انکسا نرا که سو کند جوزند که بازن فو پیش نزدیکی نکند
مدت چهار ماه انتظار کنند بعد از آن چون مدت تمام شوه یا طلاق و مند یا نزدیکی کنند و اگر نه
این کنند و نه آن کنند تا کسان جدا کند **فان فاقوا** و اگر رجوع کنند از آن سو کند و نزدیکی
کند **فان الله عفو رحیم** بدستی که خدای تعالی بیا از دایچه کردند **وان عزموا الطلاق**
و اگر طلاق دهند و از سو کند عود نکند بوطی **فان الله سمیع علیم** بدستی که خدای تعالی
شنواست آنچه می گویند و داناست آنچه می کند قوله تعالی **و المطلقات یتربصن بانفسهن**
ثلثه قروا و زنانی که طلاق یافته اند از شوهران یعنی زنان با نفعه و فول کرده غیر است
انتظار کنند در نفسرا، فویشتن سه پاکی و بعضی گفتند سه حیض یعنی عدای ایشان این مدت
ولا یجزل لهن ان یتحصن ما خلق الله فی ارحابهن و طلال نیت این نرا که پیشانند
آنج خدای تعالی او نیده باش در ارحامشان یعنی فرزندان را تا باطل کند حق شوهر را از
رجوع کردن **ان کتن یومین بایته و ایوم الاخر** اگر چنانکه یمان دارند بجز او و بروز اوفت
پنهان نکند استی را **و یقولن احق برود من فی ذلک ان ارادوا اصلاحا و شوهران**
ایشان سزاوارترند بر رجوع کردن ایشان در آن مدت معین اگر صلاح حال خود
می خوا مند **و لهن مثل الذی علیهن بالموءوف** و ایشانراست بر رجوع کردن معنی آن
زنانرا بر شوهران مثل آنچه در ما نرا بر زنان از حق نیکویی معنی بدایچه هر او کرد خدای
تعالی از حق و در بزن **و للرجال علیهن درجه** و در انراست بر زنان افزونی بدایچه نیت
و مهر کردن ایشانست **و الله عزیز حکیم** و خدای تعالی عزیزست و حکیم است یعنی او

و کند چنانکه می خواهد و حکیم است یعنی می ار نماید چنانکه دوست می دارد قوله تعالی **الطلاق**
و تان یعنی طلاق زنان دوست ز زنان جا بلیت طلاق بی عدو بود خدای تعالی انرا صحر کرد
در سه دور درین آیه ذکر کرد و یکی دیگر را در آیه دیگر که فوانا اعدان ذکر فرموده و ان نیت
که فرمود **فان طلقها فلا تجل له الا یه بعد انین** و گفتند که معنی آیه است که طلاق که در آن
شومر مالک رجعت باشد دوست **فان ک بالموءوف او شریح بالاحسان** یا گفتن
بدایچه خدای تعالی او را کرد او را یارها کردن بنیکویی معنی ترکش کند تا چند انک انقضاه عده
کند و او را رجوع نکند بضرر **ولا یجل لکم ان تاخذوا ما اکتبتن شیئا** و طلال نیت نسا که
ورد اند که بتا نید از آنچه دادیت بزنان چیزی از کاپیتی که بزن دادیت نه شاید چیزی
بشدن و طلاق دادن الا مکر در ضلع چنانکه می فرماید **الا ان یخافا الا یقیما حدود**
الله الا مکر بدانند و ترسند که نتوانند نگاه داشتن صدای خدای را یعنی زن ترسد که بی
کند او را بر جانند حلال شد که او را از زن عوض طلاق بستاند و طلاق بدیهه و انرا ضلع
گویند **فان یختم الا یقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افندت به** درین آیه خطاب
با حاکمانست یعنی اگر ترسیدای و بیان زن و حاکمان وقتی که زن و مرد نتوانند حدتها را
چنانکه شرع است نگاه داشتن بیج بزه باشد برایشان که فذیه دهان بشوم معنی مهر
بدیهه و طلاق بستاند نه زن را بزه باشد در دادن و نه مرد را در ستدن **تک حدود**
الله فاولیک هم الطالبون و نه که تجاوز کند از حدنا، خدای تعالی از نظامان باشد قوله تعالی
فان طلقها فلا تجل له من بعد حتی یتکح زوجا غیره پس اگر مرد طلاق دهد آن زن را که
دو طلاق اش داده بود بدین طلاق سه طلاق باشد آن زن بعد از آن او را صلح نشود
تا او شوهری دیگر نستاند بعد از آن اگر این شوهر ثانی او را طلاق دهد این بار بزه
بناشد اگر شوهر اول او را در سخاچ آورد و وقتی که دانند که حدود خدای را نتوانند بسپای داشتن
چنانکه می فرماید **فان طلقها فلا جناح علیهما** یعنی شوهر دوم بیج بزه بناشد بران زن

و شوهر اول **ان تیرا جاکه** رجوع کنند بکاح جدید **ان ظننا ان نيقما حودا لله** اگر دانند
یقین که نگاه توانند داشتن حدیثا، حداراکه میان این ن اگر **تلك طود الله شیهها**
لنقوم بعلیون و اینست حدیثا، حدای عالی که بیان کرده اند از او قوی را که بدانند قوله تعالی
واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسوهن بمرووف او سرفوهن بمرووف و چون طلاق
دیده زن را و نزدیک شوهر انقضای عدت ایشان رجوع کنید بمرووف یعنی بکوهان بر رجوع
نه و بی چنانکه جایزست زواج بحیثیه یا ترکش کنید بمرووف یعنی تا منقعی شو عدت
ایشان تا مالک منفرح ذکرند **ولا تمسوهن حزارا لتعدوا** و واجبست مکنید بر دهن
که مضرت باشه و شمار حاجت نباشد بدیشان تا عدوان کنید برایشان بر ادا تطویل
عدت **ومن یفعل ذلك فقد ظلم نفسه** و هر که ان بکند بنفس خویش ظلم کرده باشه **ولا تعدوا**
ایات الله منوا و فرایکیر ایات حداراعز و جل انسوس و این آیه در حق یکی آمد که
طلاق داده بود زن خود را در جا سلیت و کنت من از سر باری طلاق دوام و رجوع کرد
این آیه آمد **واذکروا نعمه الله علیکم** و یاد کنید نعمتها، حدارای یعنی شرایع اسلام را **وا
انزل علیکم من الکتاب واجله یعظم به** و استنوا الله **ان الله بکل شیء عليم**
و آنچه فرو فرستاده بشما از قرآن و حکمت تا پند گیرید **و ان الله بکل شیء عليم**
که حدای عالی بهم چیز داناست قوله تعالی **واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن** و چون
طلاق دید زن را و منقعی شو عدت ایشان **فلا تمسوهن** باز مدارید ایشان را از
اولیا، زنان **ان یکنن انوا جهن** که باز نکاح کنند شوهران ایشان را کاح جدید این
آیه نزول کرد در حق فواهم معتل بنی سار که او را شوهرش طلاق داده بود بعد از ان
چون مدت عدتش منقعی شد باز او را بی فواست که در نکاح او آورد معتل انرا منع
کی کرد زیرا اولی بود از ان فواهم **اذ تراضوا بیهم بالمرووف** چون تراضی باش میان ایشان
بعقد طلال و مهر جایز **ذلك** یعنی آن او برترک منع **بوعظبه من کان منکم یومن بالله**

و ایوم

و ایوم الاخر پندت و صبغی دین است پند باید بدان هر که از شما ایمان دارد بخدا و بروز
افرت **ذیکم ازکی لکم** و **والله** یعنی قبول ان پند شما را اولی مرتب و فاضلترست و پاک کنند
دلها، شمار از شک و کمان زیرا که اگر این ترا بحدیکر علاقه دوستی باش این نتوان بودن
برایشان **والله یعلم** و حدای عالی بی دانند که صلاح شاد رحبت **وانتم لا تعلمون** و شما ندانید
قوله تعالی **والوالدات برضعتن اولاد من فولین کارملین لمن اراد ان یتیم الرضا عنه**
یعنی مادران تا شیرد مند فرزندان ایشان را تا دو سال تمام و انکس را که بی فواهم که رضاع
تمام کند و این حد از سبب است که اگر در ابا زن مخالفتی افتد بوجود فرزند مادر او تیره باشد
بشیر دادن فرزند از بیگانه و مدت رضاع مقنین شد دو سال تمام بخ تا منازعت نباشد
در ان چون خواهند که رضاع تمام شود **وعلى المولود له رضعتن و کسوتهن بالمرووف** و بر پدر
فرزند باشد نقتات مادر فرزند چون شیرد مد و مطلقه باشد تا انتقطاع مدت رضاع
و جامه اش نیز **بالمرووف** یعنی میانه بقدر مکت و امکان و مکاتب **لا تکلف نفس**
الا وسعها یعنی الزام نکنند نفس را بدانچه مکت نباشد الا بدانچه توانا دارد **لا تضار**
والدة بولدها گزند زن سازند مادر را بستن فرزند شیر خواره از و دادن بدگری بعد از انک
او را ضعی شده باشه بشیر دادن فرزند و فرزند بد و الت یا فته باشه **ولا مولود له بولدها** و بیگانه
گزند زن سازند مادر پیدر فرزند در انداختن فرزند بد و بعد از ان که فرزند الت یا فته باشد
بمادر و یکی دیگر قرار نگیرد **وعلى الوارث مثل ذلك** یعنی اگر پدر کودک بمیرد و او را از
وارثان عصبه کسی باشه از و ان که میراث شده باشه او قائم مقام پدر فرزند باشه حکم او در
اعتایت فرزند مثل حکم پدر باشه چنانکه ذکر رفت **فان اراد افضالا عن تراضین منها**
و شاور فلاجناح علیها یعنی اگر مادر و پدر خواهند که فرزند را پیش از دو سال از شیر
جدا کنند بخواست ممدیکر و مسوزت همدیکر میچ بزه نباشد **وان اردتم شیتر ضعوا لکم**
فلاجناح علیکم اذ اسلمتم ما آیتیم بالمرووف و اگر خوا مید که در یه بگیرد بر او شیر دادن

فرزند میج بزه نباشد چون حق دایه بقدر امکان بدید و **اتقوا الله** و صد کنید از خدای
تعالی در ترک این اوامر و **اعلموا** و بدانید **ان الله بما تعملون بصیر** بدستی که خدای تعالی بد آنچه
می کنید بیناست قوله تعالی **والذين يفتقون منكم ويذون ازواجهم** و آنکس که می میرد از شما
و بی کس از زنان **بیر بعضن بانفسهن اربعة اشهر و عشر** انتظار کنند بنفسها فریشتن و باز
وده روز یعنی این مقدار مدت عدت ایشانست **فاذا بلغن اجلهن** پس چون برسند بپوشان
تمام **فلا جناح علیکم** بر شما که او بیاید ایشان بزه نباشد **فما فعلن فی انفسهن** در آنچه نیکند از
غشاء ایشان یعنی از نکاح و تزویج **بالمعروف** یعنی باذن او یا از برای آنکس نفس خود را نکاح
می کند رسول علیه السلام در حدیث نام برده است و این آیه تا سماع آیه است که فرمود
متاعا الی الجول غیر اخراج **وان الله بما تعملون خبیر** و خدای تعالی بد آنچه می کنید داناست **ولاجناح**
علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء میج بزه نیست بر شما در آنچه پوشیده از جنس خواری
نکاح آن زنان که در عتد اند یعنی جایزست در مدت عدت ایشان خواستاری
ایشان کردن نه تصریح چنانک گفتن ایشان که توزن نیکی و شایسته و صالحه او من
عز می دارم انشاء الله تعالی که قسمت باشد مثل اینها **او انکم ستی فی انفسکم** یا خود پوشیده دارید
نکاحات نزد غشاءتان یعنی جایزست **علم الله انکم ستی کرده ائمتن** می دانند خدای تعالی
که بر روی خوا مید ذکر کردن معنی آنچه در دل دارید از نکاح ایشان **ولکن لا تنوا عدوتن**
هنرا و لیکن و عدت کنید با ایشان پیمان یعنی عهد کنید تا مباد اگر کسی دیگر نکاح کند **الا ان**
تقولوا قولاً معروفاً الا مگر که بگوید گفتاری پوشیده چنانک ذکر رفت **ولا تقولوا عتد نکاح**
حتى یبلغ الكتاب اجله و عزم کنید بیستن نکاح تا انقضای عدت نشود **واعلموا ان الله**
یعلم ما فی انفسکم فاحذر زوه و بدانید بدستی که خدای تعالی می دانند آنچه در غشاء شماست
یعنی ضمیر شما را پس با مز با شنید **واعلموا ان الله غفور حلیم** و بدانید که خدای تعالی
غفورست کنایه شارا حلیمت بر ذمه بارست در تا خیر عفتت قوله تعالی **لا جناح علیکم**

ان طلقتم النساء ما لم تتزوجن یعنی نیست بزه بر شما اگر طلاق دهید زنا را پیش از دخول
او تزوجوا لمن فریضته یا پیش از آن که مهری تعیین کنید و این آیه نزول کرد در حق اودی از
انصار ذنی را نکاح کرده بود نام مهر تعیین بزه بود و پیش از دخول طلاق داد خدای تعالی
اعلام داد که عقد نکاح بی مهر جایزست و معنی آیه است که ذنی طلاق داده پیش از دخول و پیش
از تعیین مهر از شوهر مهر و نفقه نطلبید **و منقطعن علی المومنین فزوه و علی الملقه فزوه متاعاً**
بالمعروف و او را متعه و مید یعنی چنان زن را که پیش از دخول و تعیین مهر طلاق بدید
خود مش مگذارید اربال بقدر امکان چیزی بدو و مید تواند که بقدر فریشتن متاعاً بالمعروف
یعنی مستحق می شود متعه را بقدر مکنت و مکانت **حقاً علی المحسنین** یعنی ان مقدار حق است
بر مؤمنان یعنی واجب است **وان طلقتموهن من قبل ان یتزوجن و قدر ضمتن**
لن فریضه قضیت ما عرضتم اما اگر طلاق داد بیت ایشان را پیش از دخول و تعیین کرده
بود بیت مهر را نیمه آن واجب می شود که بدید **الا ان یعفون** مگر عفو کنند زنان ذمت
شوهر را و آن نیمه سراسر را ترک کنند **او یعفوا الذی بیع عتق النکاح** یا خود شوهر که عقد
نکاح در دست اوست جلد کابین بدند **وان شفوا ارب للفقوی** و عفو کردن از طرف
مرد و نزدیکترست بقوی **ولا تنسوا الفضل بینکم** و فراموش نکنید فضل را و احسانی را که
میان شماست و این خطاب بر مرد و زن است **ان الله بما تعملون بصیر** بدستی که خدای
تعالی بد آنچه می کنید بیناست قوله تعالی **حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی** یعنی قیام کنید
بنار نماز نگاه داشتهی کنید اداء از اوقات آن و نماز وسطی را نیز یعنی نماز صبح را مخصوصاً
کرد بزرگتر از برای آنک با احتیاط آن نزدیکترست که زمان غلبه خواب و غفلت **توموا**
بته قانتین و قیام کنید بطاعت خدای تعالی بطوع و رغبت تمام و خضوع و خشوع **فان یتضم**
فرجالاً او ركبنا پس اگر برتر رسید از دشمن و نتوانید بجنگی نماز را تمام کردن با جلگی ارکان
بگذارید و قتی که امین بنشیند و خوا مید که زود بایند **فاذا امنتم فاذا ذکرنا الله کا علمکم**

ما لم نكنوا متعلقون پس چون این شریف بکارید صفت همه را تمام بجلگی ارکانش و شراپیش
چنانکه آموزانید بشنا و زنی که ایند آگاه که نمی دانستید قوله تعالی و الذین یتوفون منکم
و یتروون ارجاء و وصیته لارواحهم متاعا عالی الخول غیر افواج و آنانکه وفات در رس
ایشان از شما و زنان می گذارند برایشان و اجبت کرد و صیت کنند بر آن زنان شان
نقعات یکساله بی آنکه ایشان را و ارشان بیرون کنند از خانه و این در ابتدا اسلام
بود زن را از میراث چیزی نبود و لیکن برود بود که وصیت کند بنفقه؟ یکا که جواران
وزنه او را تنقه می دادند و در آن یکسال مدت عدت او می بود تا انقضای آن غمی پیش
شود کردن و آن زن بچتری بود می خواست نقعات می خورد و در خانه شوم می نشست یکسال
تمام و می خواست پیش از سال بیرون می آمد و نفقه ساقطی کرد و فرود **فان فوجن** پس
اگر بیرون آیند آن زنان پیش از حول از خانه شوم و **لا جناح علیکم** یا اولیا میت میت
بره بر شما که قطع نفقه کنند از ایشان و ایشان را بکارید تا شوم آن کنند و اینست معنی آنکه
گفت **فما فعلن فی اغترابن من مووف و الله عزیز حکیم** معنی در آنچه بکنند آن زنان در غنایشان
از مووف معنی از نکاح و این جمله منسوخ است بآیه موارث و علی یکسال منسوخ است
بدین آیه که ذکر روت و الله عزیز حکیم و صدای تعالی عزیزست و حکیم است قوله تعالی **و لعلنا**
متاح بالووف حقا علی المتعین بکار این آیه را فایده است که در آن آیه متعه صدای
تعالی گفته بود حقا علی المحنین یکی از مسلمانان گشت اگر احسان کم بکنم و اگر نخوام نکم صدای
تعالی درین آیه ذکر کرد و واجب کرد و ایند بدینجه گشت حقا علی المتعین معنی حق است
بر پر میر کاران که متعه بدستند بزنان قوله تعالی **کلک ینین الله لکم آیاتکم لعلکم تعقلون**
همچنان بیان کرد صدای تعالی آیه را تا مگر شما در یابید **الم ترالی الذین فرجوا من دیارهم**
ای ندیدی ای محمد آنرا که بیرون شدند از خانه و شهرهای خویش و هم الووف صدر الموت
و ایشان نه از بودند از ترس برک و آن قوم بودند بسیار از بنی اسرائیل مگر در شهر ایشان

طاعون و در باقناده بود ایشان بیرون آمدند و می گریختند از آن در وادی فرود آمدند
تقال **الم الله مؤثقا** پس گفت ایشان را صدای تعالی بمیرید همه فرود نم **انجیایم** پس رزق کرد ایند
ایشان را از بهر عقوبت ایشان که از رک گریختند بمیرا نید جواران برای استیفا بقیه اجلا شان
رزق کرد ایند **ان الله لذو فضل علی الناس** بدستی که صدای تعالی دادند تفضل و افزونیت
بر مردمان معنی برایشان که رزق شان کرد بعد از رک **ولکن اکثر الناس لا یشکرون** ولیکن
پشترین مردمان شکر نمی کنند هزارا با تمام و فضل او برایشان قوله تعالی **وقاتلوا فی سبیل الله**
و مقاتله کنید در راه صدای تعالی یعنی تحریص می کنند بمومنان را بر قتال بکاران **واعلوا**
ان الله سمیع علیم بدانید که صدای تعالی شنواست آنچه می گویند برانه جوی و داناست
بد آنچه اندیشه می کنند در تغلل پس حذر کنید از آن قوله تعالی **من الذی یتز فض الله قرضا**
حسنا یعنی کسیت که وام ده هزار او می نیگو معنی کسیت کسی که عمل کند همچون عمل وام مسند
با خلاص و نیازی تمام **فیضا عنه له اضعافا کثیرا** تا بگیرد و اضعاف آنچه مقدم داشت
و این استوعاست از حق تعالی اعمال بروا حازا **والله یقبض و یتسط** و صدای تعالی
قبض می کند و بسط می کند یعنی هر گاه خواهی روزی تنگ می دهی و هر گاه خواهی روزی فراخ
می دهی **والیه ترجعون** و عاقبت سوی اوست بازگشت همه قوله تعالی **الم ترالی الاعلاء من بنی**
اسرائیل من بعد موسی م ندیدی ای محمد آن جماعتی از بنی اسرائیل بعد از موسی از قاتلونا
بنی کم چون گفتند پیغمبرشان را **بعث لنا ملکا یتقاتل فی سبیل الله** بفرست ما را پادشاهی
تا مقاتله کنیم در راه خدا یعنی جماعتی از بنی اسرائیل درخواست کردند از پیغمبرشان استمویل
پادشاهی گفتند از خدا در خواه تا ما را ملکی بدهد یا کلمه ما را منتظم دارد و حال ما را مستقیم گرداند
در جاد باد دشمن **قال** گفت ایشان را پیغمبرشان **هل عسیتم ان کنت علیکم البقیال الا**
تقاتلوا باشم که اگر واجب شود بر شما قتال نکنید و بدوی نمایید **قالوا** گفتند **و ما لنا الا**
تقاتل فی سبیل الله چه بود ما را که مقاتله نکنیم در راه صدای تعالی و چه باز دارد ما را از آن

وَقَدْ أَحْضَيْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا وَحَالَ أَمِينَتِ كَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ أَرْحَامِنَا وَوَأَزْوَاجِنَا
وَفَرِيقَانِ جَدَاكَ وَبِرَّ مَا حَزِنَ مِنْ حَيْرَاتٍ مَعْنَى حَالِ مَا بَدِينَ الْجَا مِيْدَ لَا بَدَسْتَ اَزْقَالَ جَوْنِ اَشْيَانِ
چنان گفتند خدای تعالی فرماید **فَلَمَّا كَتَبْتَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَانَ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِنْهُمْ** پس چون واجب
شد برایشان از قتال روی کرد و اینها را از ایشان که ثابت ماندند و روی نکردند اینند
**وَاقْتَدَى عَلَيْهِمُ بِالظَّالِمِيْنَ وَحَذَا اَعْتَالِي دَانَا سَتَ بَا ضَا نَ ظَالَمَانَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَقَالَ لَمْ نَبْتِغِمْ اِنَّ اَللّٰهَ
تَدْبَحَتْ نَكْمَ طَالُوْتٌ بَلْكَآ** بعد از آن گفت با ایشان پیغمبر ایشان که خدای تعالی اجابت کرد سوال
شماره او آنچه فرستاد **قَالُوْا كَفْتَنَدَا اَنِيْ كَيُوْنُ لَهٗ الْمَلِكُ عَلَيْنَا** چون پاسخ او پادشاه بر ما یعنی
چگونه شاید که او پادشاه ما را که او کمتر کسی است از بنی اسرائیل و از فرزندان پادشاهان
و از خاندان پادشاهی نیست انکار کردند او را و **قَالُوْا وَكَفْتَنَدَا وَكُنْ اِحْتِ بِالْمَلِكِ مِنْهُ**
ما سزاوارتریم پادشاهی از تو **وَلَمْ يُوْتِ سَعِيَةً مِنْ اَمَالٍ** و عداد نداد و اسعقی از مال یعنی
آنچه پادشاهان از مال و مملکت ندادند او را **قَالَ كَفْتِ پِغْمَبَانِ اِنَّ اَللّٰهَ
اصْطَفٰهٖ عَلَيْكُمْ وَرَاوَهُ نَبِيُّكَ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ** بدستی که خدای تعالی او را برگزید پادشاهی
بر شما و افزون کرد اینها را از یادتی در علم و در جسم و در آن زمان از نو عالمتر و جیسمتر
و خوب میات ترکیبی نبود **وَاقْتَدَى يُوْتِي مَلِكًا مِنْ بَنِي اِسْرَائِيْلَ** و خدای تعالی بی در ملکش را
بهر که خواست **وَاقْتَدَى وَاسِعٌ عَلَيْهِمُ** و خدای تعالی فراخ عطاست و فراخ رحمت و بد آنچه می
کند و بی دهد اناناست **قَوْلُهُ تَعَالَى وَقَالَ لَمْ نَبْتِغِمْ** و گفت اینها را پیغمبرشان **اِنَّ اَيُّهٗ
مَلِكًا اِنْ يَّاتِيَكُمْ اِتِّبَاعُوْتُمْ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِنْ رَّبِّكُمْ** بدستی که نشان و علامت پادشاهیست
است که بی آورد بشما تابوت را که در دست سکیینه یعنی آرام دل از برای کار شما و آن تابوتی
بود که خدای تعالی با دم علیه السلام فرستاده بود در حضور امییا بود و بنی اسرائیل برین
بودند از آن پیغمبران که علامت پادشاهی طالوت جیست گفته بود است که خدای تعالی
باز رد کند آن تابوت را بر شما چون طالوت پادشاه شد فرشتگان آن تابوت را برداشتند

و آوردند و بر سرای طالوت نهادند و در هر مقامی که آن تابوت بودی مردم آن مقام ساکن
و اسوده امین بودند و دلها بر آن آرام گرفتند از برای آنکه گفت **فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ
مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوْسٰى وَآلُ هٰرُونَ** یعنی در آن تابوت سکیینه بود چنانکه گفته شد و بقیه بود از آنچه
مانده بود از خاندان موسی و خاندان هرون علیهما السلام و آن نعلین موسی و عصا ش بود
و دستار هرون بود و یک تفریز از آن من که خدای تعالی برایشان فرود فرستاده بود **مِخْلَ
الْمَلٰئِكَةِ** یعنی آن تابوت را برداشته بودند فرشتگان و آوردند نزد طالوت چنانکه گفته
شد **اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّمَنْ اَرَادَ اَنْ يَّكُوْنُ مَوْمِنًا** بدستی که در آن تابوت و در آن باز بر علامت
شماره و نشانست اگر شما را ایمان و تصدیق باشد اندر کارها و او اوصی قَوْلُهُ تَعَالَى **فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ
بِالْحِجْوَ دِ بَسِ** چون پیرون آمد طالوت با لشکر از آن موضع که بودند بر او داد کردن باد دشمن **قَالَ كَفْتِ
طَالُوْتُ بَقُوْمٌ فُوِيْشِ اِنَّ اَللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ بِنَهْرٍ** بدستی که خدای تعالی ارگامیند است شمارا بجوی آب
تغیبه شمارا امتحان می کند کوی فکطین تا پیدا سفته از شما که راست بحقیقت نیست جاد و کرا نیست
یعنی از آنچه معلوم می شود که قوی نیست کیت و سست نیست کیت **مَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ
وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهُ مِنِّيْ** پس هر که بخورد از آن آب آن بنا سزا من و از اهل من و هر که نخورد
از آن بدستی که او از منست **اِلَّا مَنْ اَشْرَفَ عَرْفَةً سَبِيْعًا** الا مگر آنک که یک گت بتاند بدستش
یعنی مگر آنک که کنار بگذرد یا قربه یا مانند آن بتاند و او است که هر که صبر کند و بانگ قناعت
کند از منست و هر که صبر نکند و از جوی بخورد و حوص نماید اندر خوردن از من نیست و عامی پادشاهی
فَشَرِبُوْا مِنْهُ اِلَّا قَلِيْلًا مِنْهُمْ پس بخوردند از آن آب الا آنک که آن که نخوردند یعنی تنگن ایشان
غلبه کرد و بیشتر ایشان خوردند در آب انداختند و آب بسیار خوردند و از آن سبب
باز ماندند اما آنانکه صبر کردند بآب آنک بتر به قناعت کردند دل را قوی کردند و از جوی
گذشتند و ایشان مقدار سیصد و اند بودند اینان بودند که خدای تعالی استثنا کرد و گفت
اِلَّا قَلِيْلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزْنَا نُبُوْا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ پس چون در گذشت از آن جوی طالوت

و آنکه فرمان برداری او کرد و با او **قالوا** گفتند آنکه مخالفت کرد و از جوی آب خوردند
لا طاقه لنا اليوم بجالوت و جنوده و نیت ما را طاقت او و زجالات و لشکر او یعنی
 توانای نداریم که با دشمن جنگ کنیم از پستی و بددلی که ایشانرا سز بود از آب خوردن **قال**
الذین یظنون انهم ملائقوا الله گفتند آنکه یقین می دانستند که بجای تعالی خواهند رسیدن
 یعنی این که صبر کردند و مطیع شدند **من فیته قلیله غلبت فته کثیره** با ذوق الله چند
 از جماعت اندک غلبه کردند جماعت بسیار را یعنی غالب آمدند بر بسیاران با و خدا تعالی
و الله مع الصابرين و خدا تعالی با صبر کنندگانست یعنی نصرت و محبت او با اینست **ولما**
برزوا جالوت و جنوده و جون بیرون شدند بجنگ دشمن که جالوت بود و لشکر او
قالوا گفتند **ربنا افرغ علينا صبرا** خداوند ما را فرویز بر ما صبر را و **ثبت اقدامنا** وثابت
 دار قدمها ما را بقویت دهها **ما و انقرنا علی القوم الکافرین** و ما را نصرت ده بر قوم کافران
فزمومهم یرون الله پس شکستند ایشانرا با و خدا تعالی و قضا و قدرش را و گرفتند جالوت را
 و بود در میان لشکر بنی اسرائیل تا زمان داود علیه السلام **و قتل داود جالوت** بعد از آن
 داود علیه السلام جالوت را کشت **و آیتیه الملك و الحکمه** و بداد خدا تعالی بداد و علیه السلام
 پادشاهی و نبوت و علمه **ما یبشرون** و یاموت او را آنچه می خواست یعنی صناعت زره
 و منطق الطیر **و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض** و اگر نبود دفع خدا
 تعالی در دوزخ بعضی ایشان را بعضی یعنی اگر بکشند مسلمانان لشکر کافرانرا دفع نکردی
 کافران ستمی شدند و فرایب کردند و مساجد بسوزختند **و لکن الله ذو فضل علی**
العالمین و لیکن خدا تعالی خداوند فضل و افزونی است بر عالمیان یعنی آنکه کافرانرا
 بکشند اسلام دفع نمی کند تا مشرانرا منقطع کرد و از غایت فضل و رحمت بر عالمیان
 قوله تعالی **تلك آیات الله لعلکم باحقی** یعنی آنرا که ذکر رفت آیتها خدا تعالی و علامت
 توحیدش و زود خواندیم آنرا بر تو برستی و درستی و سزا داری **و انک** و برگستی تو ای

ای محمد **بن المرسلین** از پیروان مرسلی قوله تعالی **تلك الرسل** یعنی آن جا عتبه پیغمبران و مسل علیه السلام
فضلنا بعضهم علی بعض یعنی تفضیل نهادیم بعضی را بر بعضی نکردیم ایشانرا در فضیلت یکسان
 و اگر چه در نبوت و قیام با و رسالت یکسانند اما در فضیلت متفاوتند **منهم من کلم الله** ازین
 او بود که با خدا تعالی سخن گفت و او موسی بود علیه السلام **و آیتنا عیسی بن مریم البیتات**
و آیتنا یاه بر و ج القدس و بدادیم عیسی را علیه السلام انجیل و احکام آن روشن و او را
 مؤید کردیم **بجبریل علیه السلام و لولم نزلنا انزلنا انزلنا من بعدهم** **من بعد ما جائتم**
البیتات و اگر خواستی خدا تعالی کارزار نکردی با آنکه بعد از رسولان بودند بعد از آنکه
 آمدن بود ایشانرا دلایل روشن از کتب و پیغمبران **و لکن اختلفوا** ولیکن اختلاف کردند
فمنهم من امن پس بعضی از ایشان ایمان آوردند و ثابت ماندند در دین **و منهم من کفر**
 و بعضی کافر شدند همچنانکه نصاری بعد از عیسی علیه السلام اختلاف کردند بعد از آن که گروه
 گروه شدند بعد از آن با هم بگره چاربه کردند **و لولم نزلنا انزلنا انزلنا من بعدهم** و اگر خواستی خدا تعالی
 تعالی مقاتله نکردی **و لکن الله یفعل ما یرید** ولیکن خدا تعالی می کند آنچه می خواهد و توفیق
 بخشد که کافرانرا از روی ضعف و خذلان در اندازد روی عدل قوله تعالی **یا ایها الذین امنوا**
انفقوا نمازکم ای آنکه ایمان آوردید اتفاق کنید از آنچه روزی دادیم شما را
 یعنی زرق مال بدسید و بعضی گفتند نفقه **من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیها ولا ضلعة**
ولا شفاعه پیش از آن که بیاید روزی که نه خود را یا کسی را باز توان خریدن از عذاب و نه
 دوستی با شتر در آن روز و نه شفاعت **و الکافرون هم الظالمون** و کافران که ایشان اند
 ظالمان یعنی ایشانند که وضع چیزی در غیر موضعش می کنند قوله تعالی **الله لا اله الا هو** یعنی
 خداست جل جلاله که هست و نیست خدا را وجود و سزای پرستش از او که خدا می را و پرستش را
 سزاوارست و جز او نیست **انی التوایم ابقا القیوم** التوایم بتدبیر او را خلق فی اشیا کیم
 و از زانیم یعنی بتوایم است او را و قائم است بتدبیر او خلق از زمین ایشان و روزی

در این بخش از احکام و آیتها که در این کتاب است
 در این بخش از احکام و آیتها که در این کتاب است

لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ نكیر و او را جل جلاله خواب نه سبک و نه ثقیل یعنی از غنودن و از خفتن
مستغنی و بی نیازست **لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در
زمین است هم از روی پادشاهی و خداوندی و هم از روی خالق **مَنْ ذَا الَّذِي يُشْفَعُ عِنْدَهُ**
إِلَّا بِإِذْنِهِ نیست کسی که شفاعت کند نزد او و الا با اذن او و ارادت او درین ابداست زعم کنان
کتابان ایشان شفاعت کنند **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ** می دانند آنچه در پیش ایشانست
از ارفوتان **وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ** و محیط نشود چیزی از علمش الا بدانچه
می خواهد یعنی هیچ کس اندجیزی را از معلومات خداوندی الا بدانچه آگاه کرد پس از او ایشان
بردم اعلام دادند بخواست او **وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** یعنی شامل است کرسی او
آسمانها و زمینها را و بعضی گفتند بر داشتند یعنی کرسیش را آسمان و زمین یعنی ملکش را و پادشاهی
وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا و بران و دشوار و ثقیل نمی آید او را نگاه داشتن آسمانها و زمینها **وَسُوءُ**
الْبَغْيِ الْعَظِيمِ و اوست برتر هر چیزی بقدرت و پادشاهی و دوری از امثال و استباه
و عظیم و بزرگوار در او و ارادت خود **قَوْلَهُ تَعَالَى لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا كِرَاهٍ فِي الدِّينِ** نیت کرامت در دین
اسلام جدا از اسلام غیب از برای آنکه ایشان را اگر آگاه کردند بر اسلام تا از ایشان فرج
نشانند زیرا که او ان بودند چون مسلمان شدند خداوند تعالی این آیه بفرستاد **قَوْلِهِمْ**
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ بدستی که خداوند تعالی روشن کرد این راه راست را از گمراهی و اسلام را
از گمراهی و هدایت را از ضلالت بکثرت دلایل و بجز **فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ** پس
هر که کافر شود بشیطان و بتان و ایمان آورد بخدا و قرآن **فَقَدْ اسْتَبْرَأَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**
پدرستی که تمسک کرده باشد باستوارترین عهد و پیمانی و آن ایمانست و در و کلامها دست یابی است
آن **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و استخوان محمد **رَسُولَ اللَّهِ** **لَا تَقْصُمُوهَا** هیچ جدا نیست از آن یعنی آن
عروه و وثقی را **وَأَن تَقُولُوا سَمِعْنَا وَعَبَدْنَا** و خداوند تعالی شنوایست یعنی دعای ترا ای محمد را با هر کتاب
و اسلام یعنی رسول علیه السلام می خواست که آن یهود که در مدینه بودند مسلمان شوند

و از خداوند تعالی بگری خواست و دعا می کرد خداوند تعالی می فرماید که **فِي سُنْمٍ** دعا بر او می دانم
عوض ترا در آن معنی و اجتهاد ترا **قَوْلَهُ تَعَالَى وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا** خداست بتارک و تعالی پروردگار
مومنان و متولی کارماشان **يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** بیرون می آورد ایشان را از
ظلمت و گمراهی و ضلالت بجانب نور ایمان و هدایت **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** یعنی یهود و نصاری **أَوْ يَسْتَأْذِنُ**
الطَّاغُوتِ او یس، ایشان شیطانست **يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** بیرون می آورد ایشان را
از نور بجانب ظلمات یعنی از متابعت دین محمد علیه السلام بجانب گمراهی و ضلالت **أَوْ يَكْتُمُ**
الظُّلُمَاتِ آن گروه از اهل آتش اند **فَمَا لَبِثُوا إِلَّا جَاوِدَانِ** باشند **قَوْلَهُ تَعَالَى**
أَلَمْ تَرَ أَيُّ نَجْمٍ هُوَ أَشَدُّ نُورًا چرا که چت کرد و مجادله کرد با ابریم
علیه السلام در باب پروردگار او گفت کسیت خداوند تعالی **أَنْ آتَيْنَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ** آنک بداد
خداوند تعالی او را ملک یعنی پادشاهی دینا و او نژود و بن کنعان بود **إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي**
يَحْيِي وَيُمِيتُ چون گفت ابریم علیه السلام خداوند من اوست که زنده می کند و می میراند **قَالَ كُنْتَ**
أَنْ مَلْعُونًا **أَنَا أُنْجِي دَانِيَّتُ** من زنده کنم و میرانم معارضه کرد با شتراک در عبارت بی فعل
حقیقت و موت پس چون بپرسید در حجت بر او بکنم که او فواید کرد حجت کرد
ابریم علیه السلام بختی دیگر که او را ممکن بود که بگوید که من نیز آن بکنم و آن است که فرماید
قَالَ اِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ گفت ابریم علیه السلام
پدرستی که خداوند تعالی می آورد آفتاب را از مشرق تو بیا و را از مغرب **فَبُهِتَ الَّذِي**
كَفَرَ سرگردان شد در آن کافر یعنی منقطع شد و خاموش شد **وَأَن تَقُولُوا سَمِعْنَا وَعَبَدْنَا** و خداوند تعالی
عقاید هدایت ندهد قوم کافر را **أَوْ كَالَّذِي نَزَّلَ فِي قُرْآنٍ مِثْلِهِ عَلَى غُرُوبِهِمْ** یا همچو غزیر
که بگذاشت بدی و نام آن دیه ایلیا بود و آن دیه و آب شش بود و دیوارها و ستونهای
آن همه افتاده و مردم آن همه مرده **قَالَ كُنْتَ غَزِيرَ آتِي يَحْيِي مَلِكًا** بعد موتها که چون زنده کند
مردم این قرآنی را خداوند تعالی بعد از روز نشانی یعنی استبعاد کرد که خداوند تعالی چون تواند

کردن آنرا خدای تعالی خواست که آنرا در نفس او پیدا کند تا او را یقین شود **فَمَا شَاءَ اللَّهُ مَا يَكُونُ**
عَامٌ ثُمَّ بَعَثْنَا پس میباید او را خدای تعالی صد سال بعد از آن برانگیزد بیدارش یعنی زندانش
کرد و او را با خود خوی بود و قدری شیر و داشت و یک سدا بخر چون در آن دیده و بر آن
رسید و آن اندیشه کرد و خود را بیست و بخت خدای تعالی او را صد سال چنان خفته بدست
چون تمام صد سال بعد از آن برانگیزد بیدارش او را زند کرد **قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ كُنْتُمْ أَوْ رَحْمَةُ**
تعالی چندست که اینجا ماند **قَالَ كُنْتُمْ عَزِيزٌ لَبِثْتُمْ يَوْمًا أَوْ بَعْضُ يَوْمٍ** ماندن من اینجا روزی
باشد یا بعضی روزی یعنی که چون دید آفتاب را بلند شده گفت از روزی کمتر است **قَالَ كُنْتُمْ**
خدای تعالی **بَلْ لَبِثْتُمْ مَائِيَّةً عَامًا** بلکه تو اینجا که ماند صد سال است **فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَابِكُمْ وَأَنْتُمْ**
لَمْ تَبْتَسُوا زوکن پیش طاعت را و شرابت را چون متغیر شد درین مدت صد سال **وَأَنْظُرْ**
إِلَى جَارِكُمْ و بهین خونت را آنرا بوی پوسیده همه گوشت و پوست و استخوانهاش ترا مانند
سپدگشته از آفتاب برقی زد **وَلَنْجَعَلَك آيَةً لِلنَّاسِ** یعنی کردم ترا علامت برای آدمیان
بی گمان شوند بخت و قیامت را و علامتش آن بود که او کهل بود و چون بر خاست جوان
بر خاست سیاه سروریش و فرزندان فرزندان هم سپیدموی و ریش سفیدش **وَأَنْظُرْ إِلَى عِظَامِكُمْ**
كَيْفَ تَنْشُرُهَا ثُمَّ نَكْسُوا بِهَا و بنگر با استخوانها، خونت چگونه رنده می کرد اینم آنرا بعد از آن
می پوشانیم آنرا گوشت و پوست **فَلَمَّا بَيَّنَّنَا لَهُ** پس چون بید آنرا و معلوم کرد **لَبِثْتُمْ كَمْ**
گفت **أَعْلَمُ فِي دَاغِ أَعْيُنِ اللَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بدستی که خدای تعالی بهم چیز قادر و تواناست
یعنی و این معنی سخن بی گمان حق ایست چنانکه اشکالی و شبهه نماند در قدرت خدای
تعالی و زند کردن دود **قوله تعالی** **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ انزِلْ عَلَيَّ كَيْفَ تُخَيَّرُ الْمَوْتَى** و چون گفت
ابراهیم علیه السلام خداوندانما بمن که چگونه رنده می کنی **وَرَأَى قَالَ كُنْتُمْ خدای تعالی** **أَوْ أَمْثَلُونَ**
ای تو ای جان نزاری بدان **قَالَ كُنْتُمْ** ابراهیم علیه السلام **لَمْ يَكُنْ لِيْطْمِئِنُّ قَلْبِي** گفت آری و لیکن
تا آرام گیرم دل من بمعاینه بعد از آن که ای جان دارم بغیب **قَالَ كُنْتُمْ خدای تعالی** **فِي ذُرِّيَّتِي**

مِنْ التَّيْبَةِ بیکه برار جنس از زبان طائوس و کرس و عذاب و فرس **فَصَرَّمْتُمْ** ایک پس پاره پاره
کردن آنرا **ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهَا جَبْرًا** بعد از آن به بر سر هر کوهی از آنجا بختی یعنی او کرد
با بریم علیه السلام که آن چار و غ را پاره پاره بکن و همه را با هم بگردانیم و بعد از آن آنرا پاره پاره
و بر سر چار کوه بنه و سر ما شانرا نزد خود نگاه دارد **ثُمَّ آوَيْنَاهُمْ** بعد از آن بخوان آن را غا
بِأَيْتِكُمْ سَعْيًا تا بیاید نزد تو بشتاب ابراهیم چنان کرد بعد از آن گفت **تَحَالَيْنَ** باذن الله بیاید
باو خدای تعالی آن را **وَجَرِحَتْ** آمدند و هر جوی از میان هر کی بپرید و باصل خود متصل
شد بعد از آن چون اصل هر یکی از همه بیک جدا شد و خود به پوست و تمام رخ بجانب سرهای خود
میل کردند هر یکی نزد سر خود آمد و متصل گشت و تمام رخی شد چنانکه بود **وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ**
عَزِيزٌ حَكِيمٌ و بدان ای ابراهیم که خدای تعالی عزیزست یعنی متمنع نشود در آنچه خواهد حکیمت در آنچه
تدبیر کند **قوله تعالی** **مِثْلَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ** اموالهم فی سبیل الله **مِثْلَ** می کند خدای تعالی برای آنکسان که
اتفاق می کنند مالها، خود را در راه او می فرماید که مثل ایشان که اتفاق می کنند مالها، خود را
در راه خدای تعالی **كُنْتُمْ خَبِيرَاتٌ لَّبِثْتُمْ سَبْعَ سِنِينَ** فی کل سنه مائیه **حَتَّى** یعنی مثل آن همچو مثل
دانست که در زمین افتد و برویاند سنت خوشه در هر خوشه صد دانه پس سفید دانه باشد
از یک دانه یعنی مثل صدقه که در راه خدای تعالی می میدهند چنانست **وَاللَّهُ يَفْضُلُ عَلَى لَبِثِ**
سِنِيكُمْ و خدای تعالی دو چندان کند هر کرا **وَاللَّهُ** **وَاسِعٌ عَلِيمٌ** و خدای تعالی و راح عطا
و فراغ رحمت و داناست نیت و ضایر بندگانش **قوله تعالی** **الَّذِينَ يَنْفِقُونَ** اموالهم فی سبیل الله
ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا انْفَقُوا **مَتَا** **وَلَا** **أَذْنَابًا** آنانکه اتفاق می کنند مالها شانرا در راه خدای تعالی
بعد از آن در پی آنچه اتفاق می کنند نمی نهند منتی و نمی رسانند رنجی یعنی بخت و رنج رسانند
باطل نمی کنند ثواب آنرا **ثُمَّ اجْعَلْ لَهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ** **وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ** **وَلَا تَحْزَنْ** ایشانراست
ثواب ایشان نزد پروردگارشان و نه بر سر ایشانرا روز قیامت و نه اندوهی
قوله معروف **وَمَنْ مَفْرُوقٌ خَيْرٌ مِنْ صِدْقَةٍ يَتَّبِعُهَا** **أَوْ** یعنی گفتاری نیک در ویش را و تجا و ز

از جارت نمودن درویش در وقت خواستن بهتر است از صدقه که در پی آن رنج باشد یعنی رجا
درویش **و الله غنی حلیم** و صدای خالی بی نیارت از صدقه بندگان بر دو بارست شتابند
در عقوبت آنکه مت نهد بر درویش تاریخ رساند قوله تعالی **يا ايها الذين آمنوا لا تطلبوا**
صوتكم بالمال والادوي ای آنکس ایمان آوردیت باطل میکند ثواب صدقه اشارا
بعت ندادن و رنج رسانیدن بدرویش کالتوی **يُنْفِقُ ماله رياء اناس ولا يؤمن بالله**
واليوم الآخر همچون کسی که نفقه کند مالش را از روی ریا و مردم و او منافق است و بهر تا
دوم بگوید که او مؤمن است و صادق است و نیکو کسی است یعنی همچنانکه صدقه ای بخین
کسان باطل است صدقه کسی نیز که مت نهد یا رنج رساند همچنان باطل است پس نگاهدارید
و با احتیاط باشد **فمثل من كسب صفا ان عليه ثواب فاصابه و ابل فترکه صلدا** یعنی مثل
آن منافق زای همچو مثل سنگیت که بر و خاک باخ پس برسد از باران سخن چنانک
آن خاک از روی سنگ بشوید و از ابراق المس کبارد این مثل هم در حق وای است هم
در حق مت نهند و رنج رسانند یعنی ثواب اعمال ایشان از ایشان چنان رایلی شود که آن
خاک از سر آن سنگ بوجوب باران بیخ نماند روز قیامت از ثواب آن صدقه همچنان بی
حاصل باشد که آن سنگ شسته از آن خاک **لا يقدر و ن علی شیء مما كسبوا** بیخ قادر نباشد
روز جزا بر چیزی از ثواب آنچه کسب کردند **و الله لا يهدى القوم الكافرين** و صدای تعالی
هدایت نکند قوم کافران را روز قیامت یعنی جوار ایشان بر کفر هدایت نباشد قوله تعالی
ومثل الذين ينفقون اموالهم في البغاء و الرضات الله و تبتئذ من انفسهم چون تمثیل نفقه باطل
کرد این ساعت تمثیل نفقه صادق می کند می گوید مثل آنکسان که اتفاق می کنند مالهاشان را
در طلب رضا، خدا از روی تصدیق و یقین غشوا، خویش **كمثل جثه بر بؤة اصاها و ابل**
فانت اكلها ضعفين یعنی مثل ایشان همچو مثل پوست نیست که بر بلندی باخ و از باران
بزرگ قوه برسد پس میو با دهد و در چندان که سالها دیگر یعنی مثل آنک که در صدقه

دادن منت نهند و ضرر نرسانند و ریا و سمعت نکند همچنان باشد که ذکر کرد **فان لم يظفروا ابل**
فكل و اگر باران سخت نرسد از آن تا نرم باشد یعنی صدقه آنک و بسیار که بر صدای تعالی باشد
بیخ صاحبش از آن نومید باشد **و الله با تخلون بصير** و صدای تعالی بد آنچه بیناست قوله تعالی **اوتد**
احلكم ان تكون له جثه من نخل و اعصاب بجرى من تحتها الا نازله فيها من كل الثمرات و اصابه
اكثر و له درزیه صغافه فاصابها اعصار فيبه نار فاخرقت في فواهدی از شاو و دست
فی دارد که او را باغی باشد که در آن غایب از درختان پر می و از میوه های کوناگون از انگور
و غیره از هر جنس میوه و روان باشد در زیر درختان آن جو به و او و وی باشد پسر و درویش
چنانک غیر آن باغ او را چیزی دیگر نباشد که بدان وجه معیشت خود را ست دارد و او را فرزندان
باشند ضعیف چنانک از آن کار نباشند بعد از آن که آن باغ جایت رسید باخ ناگاه بادی
در رسد که در آن باد آتش باخ و آن باغ و آن میوه ها را همه بسوزاند حال آنکس فرزندان
ضعیف و بی نواجون باشد این مثل ایشانست که عملی کنند در راه صدای تعالی یا صدقه دهند
بر ریا و سمعت یا ثواب خود را باطل کنند بعت و ادوی و ایشان نیز در آخرت همچنان بی
حاصل مانند از ثواب اعمال خود که آن نیز بی نوا از آن باغ سوخته خود جیران و عاجز و فو مانده
خود با نده من ذک کذک نیستن الله لکم الايات لعلمکم تشکرون همچنان کرد صدای تعالی برای
شما دلایل او تو حیدراتا باخ که شمار افکری و اندیشه شود در آن قوله تعالی **يا ايها الذين**
آمنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم و مما اخرجناکم من الارض این آیه نزول کرد در حق
قوی که آنچه صدقه می کردند از مال و میوه و جو بات و غیره می کردند و نیکو را نگاه داشتند
و آنچه بد بود بدویشان می دادند و نماید که آنکس ایمان آورد بد میدهد بدویش از آنچه
پاکیزه است هم از کسب خویش و هم از آنچه از زمین می رویایم بر او شما **ولا تيمموا الخبث**
مینه تنفقون و قصد میکند بخیری بد از آنچه اتفاق می کنید در راه صدای تعالی **و کسبم با خیر**
الا ان تظفروا فيه و اعلموا ان الله غنی حميد و میاشد در اکیر من آنچه بدویش فوا میدارد

الا مگر آن چشم روز جزا باندازان یعنی وقت گرفتن چیزی صدقه هر چه باخ چنان بستایند
 که چشم در آن تیز نکند که آن نیکت یا بد بک دست بکنند و نه چه بدست بیایدی تیز و تیز
 آنرا بدرویش بدید که قسمت او از خدای خالی آن جزا بود نه آنک تو بگیری زیرا که در ویش را
 چون حق او در آن میاست او شریک باخ بارب امان که در او مال است پس چون
 شریک باخ نشاید که نین و بد را بدو داد و نیک را خود شدن بلکه بی قصد و تیز دست
 کند هر چه بدست آید آن از آن او باخ قوله خالی **الشیطان یجزم الغر و یا وکم بالخی** شیطان
 شارا و عداوی در بدرویشی یعنی شارا بدرویشی نترساند و میگوید که کسی چیزی را میدد که اگر برسد
 در ویش کردید و چیز خود را نگاه دارید تا محتاج مگردید و شارا از آن کند بجز ما بد مثل بخل
 و منع زکوة و تصدق **والله یجزم مغفون منة و فضلا** و خدای تعالی و عداوی در شارا که جزای
 زکوة و صدقات شما بدرویش است و از زونی رحمت و جنت **والله واسع علیکم** و خدای تعالی
 فراخ عطاست و رحمت و داناست و بیناست و تواناست **یوتی الحکمة من یشاء** بد حکم را
 یعنی قرآن و علم و آرزای هر که خواهد و بعضی گفتند در اد از حکمت بنو است **و من یوتی الحکمة فقد اوتی خیرا**
کثیرا او هر که داده حکمت بدستی که داده شریک بسیار **و ما یؤکر الا اولو الاباب** و توکر نکند
 و پند و موغلت بگیرد از این آیات بینات الا خدا و بدان عقل و خود روشن قوله تعالی **و ما انفقتم**
من ثقتة او نذرتم من نذر فاق الله عیلة و آنچه دادیت از زکوة یا نذر کردیت از صدقه تطوع
 بدستی که خدای تعالی همه آن را داند و از چیزی پوشیده نیست **و ما للظالمین من الفسار** و نیست از
 ظالما زایم یاری و منزل و این آیه بیم و تهوی است این را که اتفاق کنند بر وجهی که روا
 نباشد همچون ریا و سمعت و مال و جام و آنچه بدان ماند قوله تعالی **ان تبدوا الصدقات فنعما**
بی و ان تحسبوا و توثوا النفاق فوا خیر اگر آیه روزه اند چون پرسیدند از پیغمبر علیه السلام که صدقه
 سرفاضله است یا صدقه علائیه می فرماید که اگر آشکارا بدید صدقه را نیکوست و اگر پوشیده
 بدید بدویش چنانکه او داند و آنکسی می داند آن بهتر است شارا در این آیه مغفرا ن

گفتند

گفتند که این برای صدقه تطوع است نه برای زکوة آن بهتر است که آشکارا بدید اما تطوع را آن بهتر
 که پنهان بدید اما بعضی گفتند که خود آیه عام است هم زکوة را و هم صدقه را **و نکز عنکم سياتکم**
 و کنارت کنما ن شاسازیم ان صدقات شارا یعنی کنما ن شارا بدان سبب بیاوریم
والله بما تحلون خیر و خدای تعالی بد آنچه می کنید اکامت قوله تعالی **لیس علیکم حدیهم و لکن**
الله یهدی من یشاء این آیه نزول کرد چون پرسید قبیله ام اسما بنت ابی بکر از رسول
 علیه السلام که بدخترش چیزی بدید و او مشرک بود می فرماید که نیست بر تو ای محمد هدایت
 دادن این که مخالفت تویی کنند تا منع کنی از ایشان صدقه را تا در این در اسلام **و ما تنفقوا**
من خیر فلیانفکم و آنچه انفاق می کنید ای مومنان از مال ثواب آن نفسا شاد است
و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله و انفاق نمی کنید الا برای طلب رضا خدای تعالی
 این خبر بعضی درست یعنی انفاق برای خدا کنید و بعضی گفتند که این خاص برای مومنانست
 یعنی خدای تعالی داند آنرا از شما **و ما تنفقوا من خیر یقوت ایکم** و آنچه انفاق می کنید
 جزا آن بشا تمام بر سر **و انتم لا تعلمون** و بر شما ظلم نرود یعنی بر جزا عمل چیزی از ثواب
 شماک شود قوله تعالی **للفقراء الذلین اخصر و انی سبیل الله** یعنی این صدقات و انفاق
 که ذکر رفت قرار است آنانک باز داشته شدند در راه خدای تعالی یعنی آنانک سفرهای
 خود را باز داشتند در مجامع در راه خدای تعالی **لا یستطیعون ضربا فی الارض** نتوانند
 رفتن در زمین یعنی که فراغتشان نباشد که بطلب معاش مشغول شوند از غایت آنک الزام
 کرده باشند نفسا؛ خود را در کار مجامع **یحسبهم اجمالی اغنیاء من التففن** کان برد
 حال ایشان را نادان که ایشان توانکرانند از غایت تففن و پر میر کاری از خواستن
توفانم بسما تم بشناسی ایشان را بعلامتها؛ ایشان و آن اثر خشوع و خضوع و تواضع و مجامع
لا یستلون الله من احماف نخواهند از مردم بویتن احماف و قتی که ایشان را لقمه با مراد بکند
 برای شب نخواهند و کامی که تیره شب باخ بر او روز نخواهند **و ما تنفقوا من خیر فاق**

انته به عليهم واجته اتفاق كنيذ از خيري و مال حذای تعالى بدان داناست و بيناست قولي
الذين ينفقون اموالهم بالسبيل والسرور وعلانية فلم اجرتم عند ربهم ولا خوف عليهم
ولا هم يحزنون اين آيه نزول کرد در حق اميرالمومنين علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه
که او را چهار عدد بود و غيران نداشت بک عدد را پنهان صدقه داد و یک عدد را اسکا
و یک عدد را شب و یک عدد را بروز قوله تعالى **الذين ياكلون الربوا انانك في فوزنا بايحي**
انانك مال بر باحي و من لا يقو مون الا كما يقوم الذي يتخبط الشيطان من المتس برنجيزه
روز قيامت الا همچنانک بر خيزد کسی که او را ديور سید باشد و سرا سیمه کرد اینزه یعنی
با خواره و زود دیوانه بر خیزد از کورنه دیوانه که قلم تکلیف از او بر خاسته باشد **ذلك بانتم**
قالوا انما البيع مثل الربوا یعنی ان کشتن ایشان چون دیوانه بدان باشد که ایشان گفتند
بیع کردن همچو رباست یعنی کافران گفتند که زیادتی در مال بر با همچون زیادتیت بسود بیع و شرا
حذای تعالى تکذیب قول ایشان می کند و می گوید **واحل الله البيع و حرم الربوا** یعنی اگر چه از روی
زیادتی ربا به بیع می ماند اما حذای تعالى حلال کرد ایند و ربا را حرام کرد ایند با و خدا
جلال شخ و این با و حذا حرام شد **من جاءه مؤعظته من ربه فانه ما سلف و اوره**
الى الله پس هر کرا یا مدو عطا و پیزی از حذای تعالى و باز ایستد از آنچه حذای تعالى بر مود
یعنی در باب ربا و ترک آن بکند **فله ما سلف** پس او را باشد آنچه کدست یعنی آنچه خورد
از ربا پیش نهی و اوره الى الله یعنی کار او بسوی حذای تعالى افتد و او بسیار رحمت
ومن عاد و مرکه باز کرد بجلال داشتند ربا فاولیک اصحاب النار هم فيها خالدون ایشان
اهل آتش جا و بداند قوله تعالى **يحيى الله الربوا و يربي الصدقات** یعنی بکاست و کم کرد حذا
تعالى برکت ربا و پیرورد و افزون کرد صدقات را همچنان که در حدیث صحیح آمده است
که حذای تعالى صدقات را همچنان می پرورد که کسی بچه شتر خود را می پرورد چنانکه یک پول
انرا چندان که کوه احد نماید تا ثوابش نیز عظیم باشد **والله لا يحب كل كفار أثيم** و حذای

تعالى

تعالى دوست نمی دارد جمله کافران بزه کار را که از غایت کفر حلال دارند و ربا و هر چه حذای تعالى
حرام کرده است بجز از حرم آن قوله تعالى **ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و**
اتوا الزکوة لم اجرتم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون معنی این آیه ظاهرست و مثل این کشت
قوله تعالى **يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقى من الربوا ان كنتم مؤمنين** این آیه نزول
کرد در حق عباس و عثمان رضی الله عنهما که ایشان پیش از آیه تحریم طلب سود مال کردند که داده بودند
بود چون این آیه بیامد قبول کردند و رأس المال را بستند و سود را ترک کردند و معنی آیه تحریم باقی
دینی است که از رباست نه تحریم رأس المال بلکه دلالت کن کند بر ایجاب اخذ رأس المال فی باقی
که بر وجه رباست ان کتم مؤمنین معنی آنست که هر که مؤمن است کتمان است که ذکر روت **فان**
لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله پس اگر چنانک نمکنید آنچه گفتیم یعنی نگذارید آنچه باقیست
از ربا پس بدانید که شایع است که کینه بخدا و بر رسول حذا در امتناع شما او را **وان شتم فکم رؤس**
امواکم و اگر چنانک نذر کردید از آن پس شما را باشد ما طهارا شایع یعنی اصل مالی که دادیت باز
ان شاست **لا تظلمون** نه شما ظلم کنید با خورنایده بر ایشان **ولا تظلمون** و نه بر شما ظلم کنند بدانچه
راسل مال را بد مند بشا قوله تعالى **وان كان ذو عسرة فنيسه الى ميسرة** یعنی اگر چنانک وام داری
باشم در ویش چنانک مکتب آن باشد شش که ادای دین بکند او را مهلت بد مند و انتظار کنند
تا مکتب حاصل شود **وان تصدقوا خیرکم** و اگر تصدق کنید برو بس المال یعنی اگر چنانک
وام را بدو صدقه کنید یا از آن چیزی بدو بکند یا بدو بکند یا شارا **ان كنتم تعلمون** اگر بدانید ثواب
انرا قوله تعالى **واتقوا يوما ترجعون فيه الى الله و تترسيد از روزی که بازگشت شما در آن روز**
بخداست جل جلاله **انتم توفى کل نفس ما کسبت** بعد از آن تمام داده شود هر نفسی را بر جای آنچه
کرد از اعمال **و تم لا تظلمون** و ایشان ظلم نکنند بخیری کم نکنند از جوی اعمال ایشان بجز از آن
چون حذای تعالى حرام کرد ربا را مباح کرد ستم و فرمود **يا ايها الذين آمنوا اذا نذرتن**
بين الی اجل مستی فاکتبون ای آنانک ایمان آوردیت چون وام د مید با مبرکیر یا مسالفتن

برام تا مدتی معین آنرا بنویسد تا فراموش نشود و بزاع تا بخامد **و تَكْتَبُ بَيْنَكُمُ كَاتِبًا بِالْعَدْلِ**
و تا بنویسد میان شما نویسنده بحق بر استی بی زیاده و نقصان **وَلَا يَأْتِ كَاتِبًا أَنْ يَكْتُبَ**
كَأَنَّ اللَّهَ فَليَكْتُبُ و تا با نكند معنی ممتنع سفته کاتب چون او را بخواند بنشستن آن بنویسد چنانکه
او را خدای تعالی اموزاند کاتب را و بدو کرامت کرد آنرا و مخصوص کرد ایند او را بدان
و این آیه دلالت و جوب می کند که معنی واجبست بر کاتب و بر شانه نیز بایسته فاستشدها
کتابت و شهادت و لیکن مضمون شد بدین آیه که خوانده آمدن **وَلَا يَأْتِ كَاتِبًا** و لا شهید **وَلَيْمَلِلِ**
الَّذِينَ عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلَيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و تا ملاکند انگس بر دست دین ربراکه او مشهود علیه است
باید که او از آنکه بزبان خود که به مقدار دین است تا کاتب بنویسد از زبان او تا معلوم باشد
وَلَا يَخْتَصِمُ شَيْئًا و هیچ کم نکوید از آنچه مست یجری معنی اقرار کند تمام دین بی نقصان **فَأَنْ**
كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَعِيًّا او ضعیفا **أَوْ لَا يَسْتِطِيعُ أَنْ يَمْلَأَ قَوْلَهُ** یعنی اگر چنانکه باختر مدیونی سغیلا
بی خودی یا خود ضعیفی نا توانی یا خود نتواند فویشن که املا کند **فَلَيَمَلِلِ** و **لَيْتَهُ بِالْعَدْلِ** تا املا کند ولی او
یعنی وارث او یا کسی که قائم مقام او باشد بصدق و حق بی کم و بیش **وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ**
مِنْ رِبَالِكُمْ و بگیری دو کواه را از دودان شایعی از ملت شما از با لغان اراد **فَأَنْ لَمْ يَكُنَا**
رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَأَوْثَمَانِ و اگر نباشند دو و تا یک فرد و وزن باش **مَنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَادَةِ**
از آن کوهان که شارا ضعی شویید و بسندید معنی که اهل فضل و دین باشند **أَنْ تَقْبَلُوا مِنْهَا** الا حق
که اگر فراموش کنیدی از این کوهای را آن دیگر او را یاد ده **وَلَا يَأْتِ الشَّهَادَةَ** اذا ما
دُعُوا و سر باز نکشند شهدا چون اینرا بخوانند بکوهای **وَلَا تَأْمُرُوا أَنْ تَكْتُبُوا صَغِيرًا**
أَوْ كَبِيرًا إِلَى جَلْبٍ و ملول شوید از آن که بنویسد آن کوهای را اگر بزرگ و اگر کوچک تا مدتی معین
شده **ذِكْرُكُمْ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ** و اقوم **بِلشهادة** آن بنشستن شما را بعد نزدیک تر در حکم خدای
تعالی و بلیغ ترست و ثابت ترست کوهای را **وَأَدْنَى الْأَشْرَارِ** و نزدیک ترست بدو آنچه
بی گمان باشد و در شک نباشید **إِلَّا أَنْ يَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ** الا مکرواح شود

احدیها فتمت

تجارتی

تجارتی کرد او دستد حاضر با هم میان د سنن و ستانند **فَلْيَسِّرْ عَلَيْكُمْ جَمَلًا** آن تکتینو که بنا شد بر شما
کنایه اگر توسید آنرا و **أَشْهَدُوا** از شما **بِحکم** و کواه بگیری چون با یکدیگر مباحثت کنید **بِم** و **لَا يَأْتِ كَاتِبًا**
كَأَنَّ اللَّهَ فَليَكْتُبُ و کرنه ز ساند نویسنده را و کواه را یعنی اینرا بر زور حاضر نکردند با آنکه اینرا
نیز امتناع روانست یا خود ایشانرا نیز چیزی دیگر زیاده یا نقصان نکویند آنچه روا باشد **وَأَنْ تَقْبَلُوا**
فَأَنْ تَقْبَلُوا فُسُوقًا بِلَمْ و اگر چنانکه نکلیند ازینا که نهی کرده شربت بدستی که آن تباهی است **بشاه و انقوا الله**
و بهتر سید از خدا در ترک او از و شرایع **و تَعَلَّمُوا اللَّهَ** و بیاموزانید شما را خدا تعالی شرایع دین را
وَاللَّهُ يَجْعَلُ شَيْءًا عَظِيمًا و خدای تعالی بهم چیز داناست **فَوَلِّ اللَّهُ قَوْلَهُ تَعَالَى** و **أَنْ كُنْتُمْ عَلَى شَيْءٍ** و لم تجدوا
كَاتِبًا فَرَمَانٌ مَقْبُولَةً و اگر باشد بر سغی و نیاید نویسنده ر من بگیری تا آن و شیعه باشد شارا اهل
فَأَنْ أَمِنْ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فليُؤَدِّ الْأَذِينَ او **أَوْثَمَانِ** پس اگر چنانکه امین باشد بهدیگر و نتر سید از
انکار و خود تا بگذارد انگس امین دانستند او را امانت را بر استی **وَلَيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ** و تا بنر سراز
خدا خود که پروردگار اوست در حیات کردن با مامت **وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ** و مپوش نیکوای
وقت حاجت بدان **وَمَنْ كَتَمَهَا فإِنَّهُ** ام **قَلْبُهُ** و هر که پو شانند شهادت را بوقت حاجت بدستی که
بزه کار باخ دل او **وَاللَّهُ يَخْتَلِفُ عَلِيمٌ** و خدای تعالی بدو بخنی کیند از عملا و بی پو شانند از کوهای
همه را داناست و جز او مدناست **فَوَلِّ اللَّهُ قَوْلَهُ تَعَالَى** **بِقَوْلِهِ تَعَالَى** **وَاللَّهُ يَخْتَلِفُ**
هر چه در آساناست و در زمیناست یعنی مالک ملک اوست **وَأَنْ تَقْبَلُوا مَانِي أَنْفِكُمْ** او **تَخْفَوُ**
بِحَاسِبِكُمْ به الله و اگر اظهار کنید آنچه در دل دارید یا پیش نید آنرا حساب خوانده کردن شما بدان خدای
تعالی **فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ** پس بسیار و هر که او را بر حمت خویش و عذاب کند
هر که او را بعدل خویش **وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** و خدای تعالی بر همه چیز قادر و تواناست چون این
آیه بیاید که **وَأَنْ تَقْبَلُوا مَانِي أَنْفِكُمْ** او **تَخْفَوُ** یا **بِحَاسِبِكُمْ** به الله صحابه گفتند **كَلْفٌ** شرم عملی که ما بدان
طاقت نیست هر گاه که بدو آنچه در دل ما بگذرد از چیزی که ما نخواهیم که آن در دل ما بگذرد و محاسبه ما خود
باشیم پس تکلیف ما لا یطاق باشد بعد از آن پیغمبر علیه السلام گفت بدین که شما نیز می گوید آنچه گفتند پیغمبر

سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بِكُورِ سَمْعِنَا وَأَطَعْنَا جِوَارَانِ مِمَّ كَفْتُنَا سَمْعِنَا وَطَعْنَا خِوَالِي بَرَسْتَا وَلَا يَكْتَلِفُ الْقَدْرُ
نَفْسًا إِلَّا وَسُوعًا إِيَّاكَ نَسِجُ كَرْدِ مَابَلَشِ رَا فَوَدَّ تَعَالَى **أَمَّا الرَّسُولُ بَا أَرْزُلِ إِيَّاكَ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ**
كُلُّ أَمْنٍ بَانَ وَبَلَائِكَ وَكُتِبَ وَرَسَلَهُ إِيَّاكَ أَوْرِدُ رَسُولَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعِنِي دَانَسْتِ بَدَلَايِلِ قَاهِرَةٍ
وَبَا مَجْرَاتِ بَاهِرَةٍ كَرِ اَيْنَ قَرَانِ وَبِهِ دَرُوسْتِ اَزْ شَرَايِعِ وَ اَحْكَامِ جِلْدِ مَنَزَلَسْتِ اَزْ نَزْوِ بَارِي
سَبْخَانَهُ وَتَعَالَى وَ اَيْنَ بِنْتِ اَزْ اَتْقَا سِنْفَانِي وَنَهْ اَزْ نَوْعِ سَمْعٍ وَنَهْ كَهَانَتِ وَنَهْ شَعْبَةٍ وَ اَيْنَ مَهْرَا
دَانَسْتِ بَرَا بَجْطَاهِ شَرِّ اَزْ مَجْرَاتِ قَاهِرَةٍ بَرُوسْتِ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اَلْمُؤْمِنُونَ وَ مَؤْمِنَانِ نِيَزَهْ
اِيَّاكَ اَوْرِدُ وَنَدَّ بَجْدَايِ تَعَالَى وَ بِيْكَانِكِي اَوْرِدُ وَ بَرَسْتَا كَانَسْتِ وَ بَكْنَا بَرَا شِ وَ رَسُولَانَسْتِ **لَا تَنْزِقُ بَيْنَ اَخِي**
مِنْ رَسَلِهِ بِعِنِي مِي كُؤِنِدُ كِهْ مَسِيحُ فَرَقِي نَمِي نَهِيْمِ مِيَا نِي كِي اَزْ رَسُولَانَسْتِ چنانك اهل كتاب كَرُودِ
كِهْ اِيَّاكَ اَوْرِدُ وَنَدَّ بَعْضِي وَ كَا فَرَشْتَهْ نَدَّ بَعْضِي بَلَكِ مَادِيَا نِ اَوْرِدِمْ بَهْمِ اَشَانِ **وَقَالُوا سَمِعْنَا وَ اَطَعْنَا**
وَ كَفْتُنَا شَيْدِيْمُ اَبْجَحْتِي وَ مَرْمُودِي وَ مَطْبِيعِ شَيْدِيْمُ اَوْرِدُ اَزْ اَنْكَ رِبْتَانِي طَلِيْمِ اَوْزَشِ رَا اِي پَرُورِ دَكَا
مَابَجْتِي **وَ اِيَّاكَ اَلْمُخْبِرِ** وَ سَوِي سَتِ بَا زَكْسْتِ مِمَّ **لَا يَكْتَلِفُ الْقَدْرُ اِلَّا وَسُوعًا** بِعِنِي تَكْلِيْفِ
نِي كَرُودِ خِوَالِي تَعَالَى نَسِي رَا اِلَّا اَبْجَحْتِي تَوَانَايِ اَوْرِدُ وَ كَفْتُنَا كِهْ اَيْنَ اِيْتِهْ نَارِيحِ مَابَقَلَسْتِ **لَهَا مَا كَسَبَتْ**
اَوْرِدُ اَبْجَحْتِي كَسْبِ كَرُودِ اَنْوَاعِ اَعْمَالِ سَبْجِي ثَوَابِ عَمَلِشِ **وَ عَلَيْهَا مَا كَسَبَتْ** وَ بَرُوسْتِ اَبْجَحْتِي
كِهْ بَتَعْمَلِ حِنِي عِلْتِ كِهْ حَابِ اَنْرَا كِهْ اَرُودِ وَ جَوَايِ اَنْ بِيَا بَدِ عِنِي دِي كِرِي رَا بَكْنَاهِ دِي كِرِي نَكِيهِ
رَبَّنَا لَا تَوَاخُذْنَا كِهْ پَرُورِ دَكَا رَا كِهْ مَارَا **اِنْ سَيِّئًا اَوْ اَخْطَا اَوْ اَكْرَمُوْا مَوْشِ كَرُودِيْمُ** يَا تَرْكِ
صَوَابِي كَرُودِيْمُ وَ دَرِ بَجَا سَرَايِلِ بَانْدَكِ نِيَا نِي يَا خِوَالِي مَسْتَوْجِبِ عَقُوْبَتِ مِي شُونَدِ وَ مَسِيحِ
مَهَلْتِ بِنُودِ اَيْنِ خِوَالِي مِي اَمُورَا نَدَايِنِ اَمْتِهْ رَا كِهْ دَعَا كِهْ نِيْدِ تَا شَا سَلَامَتِ بَا سِيْدِ
مِمَّ دَرُودِيَا مِمَّ دَرِ اَحْوَتِ **رَبَّنَا وَلَا تَجْعَلْ حَقْلِي اَرْضًا اِي تَتَلَا اِي** پَرُورِ دَكَا رَا مَهْمَهْ بَرَا مَارِ ثَقِيْلِ
بِعِنِي مَارَا كَرَانِ بَارِ كَرْدَانِ بَا وَ اَرِ ثَقِيْلِ چنانك مِمَّ بَنِي اِسْرَائِيْلِ **كَأَخْلَسْتَهُ عَلَى اَلَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا**
چنانك كِهْ بَارِ كَرُودِي اَنْ اَوْرِدِ ثَقِيْلَهْ رَا بَرَا نَانَكِ بُوْدِ نَدِ مِيْسِ اَزْ مَاعِنِي بَنِي اِسْرَائِيْلِ **رَبَّنَا وَلَا تَجْعَلْنَا**
مَالًا طَائِفَةً نَّانَا بِعِنِي مَارَا مَسُورَانِ بَاتَشِ دُورِ خِ كِهْ مَارَا طَائِفَتِ اَنْ بِنِيْتِ **وَ اَعْتَفْنَا**

وَ تَجَاوَزْ كُنْ اَزْ مَادِ اَزْ كِنَا مَانِ **مَا وَ اَعَزَّنَا** وَ بِيَا وَرْ مَارَا **وَ اَرْحَمْنَا** وَ رَحْمَتِ كُنْ مَارَا **اِنَّتِ مَوْلَانَا**
كِهْ تُو خِوَالِي مَابَجِي نَابِرْمَايِ **فَاَنْقَرْنَا عَلَى اَلْقَوْمِ اَلْبَاكِرِيْنَ** وَ مَارَا نَفَرْتِ دِهْ بَرِ قَوْمِ كَا فَرَا نِ اَزْ اَقَامَتِ
حَجْرَهْ مَابَرَا اِيْشَانِ وَ غَايِبِ بُوْدِنِ مَابَرَا اِيْشَانِ بِجَمَلِكِي اَمُورِ تَا ظَاهِرِ كَرُودِنِ دِيْنِ مَابَرُودِنِ اِيْشَانِ
بَتَانِي وَ بِيَايِدِ دَانَسْتِ كِهْ جُوْنِ دَرِيْنِ سُوْرَةِ دَكُرِ فَرْمُودِ اَحْكَامِ شَرَايِعِ دِيْنِ وَ صُورُودِ وَ قِصَصِ اَنْبِيَا
وَ اِيَا تِ قُوْرْتِ خَتْمِ كَرُودِ نَدَّ كَرِ تَقْدِيْرِي رَسُوْلِشِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَؤْمِنَانِ اَنْ جِلْدِ رَا وَ بَرَا اَلْمَارِ
شَرَفِ وَ فَضِيْلَتِ اَيْنِ اَمْتِهْ بَرِ سَابِرِ اَمِّمِ بَتَعْلِيْمِ اَيْنِ دُعَا كِهْ شَامِلِ اَسْتِ جَبْرُودِيَا وَ خِرَافَتِ رَا
سُوْرَةُ اَلْ اِمْرَانِ مَاتَا تِ اِيْتِهْ وَ مِمَّ مَكْتَبَهْ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نُوَدُّ اَنَّ اَلْقِيَوْمَ تَنْبِيْرِيْنِ كِهْ شَرِّ اِيْتِهْ
سُوْرَةُ اَلْبَقَرَةِ قُوْرْتِ تَعَالَى **نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ** بِعِنِي فَرُودِ فَرَسْتَا دَرِ اِيْ تُوَايِ عَمْدِ قَرَانِ اَبْصَحْتِ
وَ اَسْتِي وَ دَرُوسْتِي دَرِ اَجْبَارِشِ **مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ** بِعِنِي تَقْدِيْرِي كَسْتِهْ اَسْتِ اَجْبَارِي رَا كِهْ دَرِ سَابِرِ
كُتِبِ پِيْشِيَا نَسْتِ وَ مَوَاقِفِ اَسْتِ **وَ اَنْزَلَ اَلتَّوْرَةَ وَ اَلْاِنْجِيْلَ** وَ فَرُودِ فَرَسْتَا دَرِ تُوْرِيْتِهْ رَا بُوْسِي
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اَلْاِنْجِيْلِ رَا بَعِي عَلَيْهِ السَّلَامُ **مِنْ قَبْلُ** بِعِنِي پِيْشِ اَزِ يِنِ كِتَابِ **بُرْءِ لِلنَّاسِ** بَرَا اِيْ مَدَا اِيْتِ
دَرِ مَانِ زَمَانِ فُوْشِ **وَ اَنْزَلَ اَلنُّوْرَانَ** وَ فَرُودِ فَرَسْتَا دَرِ قَرَانِ اَتَا فَرَقِ كَنْدِ مِيَا نِ حَقِّ وَ بَا طَلِ بِيْشِي
مِمَّ كِهْ بَرَا فَرَسْتَا دِيْمُ تَارَاهِ دِيْنِ اَزْ رَاهِ كَرُودِ وَ تَا فَرَقِ اَزْ بَا طَلِ پِيْدَا شُوْدِ **اِنَّ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاِيَاتِ**
اَللّٰهِ بَدْرَسْتِي اِنَا نَكِ كَا فَرَشْتَهْ بَا تِيْرَا خِوَالِي دَلَايِلِ بَاهِرَةٍ وَ بَرَا مِيْنِ قَاهِرَهْ **اَوْ لَمْ اِيْشَانِ اَسْتِ**
مِزَابِ شَرِيْطِ عَزَابِي سَمْتِ **وَ اَللّٰهُ عَزِيْزٌ ذُوْ اِنْتِقَامٍ** وَ خِوَالِي تَعَالَى بِي مَتَا سَتِ وَيِ مِثْلِ اَسْتِ
وَ خِوَالِي وَ نَدَّ عَقُوْبَتِ **اِنَّ اَللّٰهُ لَ يَخْفِيْ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِيْ الْاَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَا** بَدْرَسْتِي كِهْ خِوَالِي
تَعَالَى پُوْشِيْدِهْ نِيْسْتِ بَرُوجِيْرِي دَرِ زَمِيْنِ وَ اَسْمَانِ **سُوْالِوِيْ بِيْتُوْرِكُمْ فِي الْاَرْضِ كَيْفَ بِيْنَا اَوْرِدُ**
خِوَالِي جَلِ جَلَالَهْ كِهْ صُوْرَتِ مِي بَجْشَرَا رَا دَرِ حَمْرَهْ مَادَرَا نَسْتَانِ چنانك مِي خُوَا هِدَا اَزْ دَكُرِ وَ اَنْشِي
وَ اَزْ تَقْصِيْرِ وَ طَوِيْلِ وَ اَزْ اَسْوَدِ وَ بَيْضِ **لَا اِنَّهٗ اِلَّا مَوْلَا عَزِيْزٌ اَلْحَكِيْمُ** نِيْسْتِ خِوَالِي اَوْ كِهْ بِي مَتَا وَيِ مِثْلِ اَسْتِ
دَرِ خِوَالِي وَ بِيْكِيْمِ اَسْتِ حَرَا بَجْ مِي اَفْرِيْدِ **سُوْالِوِيْ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ** اَسْتِ اِنْ خِوَالِي كَرُودِ فَرَسْتَا

برترای محمد قرار **آیات نحلکات** یعنی اران آیتها حکمه است یعنی که معنی و ولائش واضح است
محتاج تاویل نیست و آن گفته اند سه آیه است در آفر سوره احام از آنجا که فرمود قل تعالوا
اى ما حرم ربکم علیکم تا با فر سه آیه است تا بدانجا که فرمود و لکم وصیکم به تعلم شقون من
یعنی آن آیات نحلکات **ام الکتاب** یعنی اصل جمله کتابهاست که خدای تعالی بر رسول خود فرستاد
که بدان عمل کنیدی در آن آیتهاست اصل هر چه خدای تعالی حلال کرد و حرام کرد قوله تعالی **واقر**
مکات و دیگر آیتها، مقنا به معنی آنچه متشابه می بریود و آن ۹ و ۱۰ و ۱۱ است در اوایل
سوز و اینها از آنرا تاویل می کردند بر حساب جمل و طلب می کردند تا بیهوشی آوردند از آن مدت
تا این امت را پس مختلط است برایشان و مشبه **فاما الذین فی قلوبهم زیغ** پس آنانکه در
دلهاشان میل و کز و منافقت و ایشان آنانکه طلب علم اجل موت این امت می کردند از خوف
مقله **فیبتغون ماتا به مینه** پس پی روی می کنند آنچه متشابه است از کتاب یعنی خوف مقله **ابتغاء**
الفتنة و **ابتغاء ناولیه** برای طلب فتنه یعنی بسوی پوشیدگی تا کراه آوردند بدان حالشان را **ابتغاء**
تاویل و بر او طلب مدت اجل مدعا و امت او **وما یعلم تاویل الا الله** نمی دانند تاویلش را
مگر خدای تعالی یعنی ندانند انقضاء ملک امت محمد عمدا الا که خدای تعالی از برای آنک انقضاء ملکش
با قیام اتساعه خواند و از آن پس از آن ابتدا کرد و گفت **واقر سحون فی العلم**
و ثابتان در علم یعنی علماء مومنان اهل کتاب **فیقولون فی کونید آما به** ایمان آوردیم بدان
حکم و متشابه **نکل من عنبر ربنا** همه از نزد حضرت پروردگار اوست هم حکم و هم متشابه
و آنچه می دانیم و آنچه نمی دانیم **وما ینکر الا اولو الالباب** و متعظ شوند بزرگان الاضداد و ندان
معتدل **ربنا** یعنی می گویند ای پروردگار ما **لا تریح قلوبنا** بچسپان دلها و ما را از دین محمدی که
آن راه راستست همچنانک چسپانیدی دلها و ایشانرا که چسپید اند **بعد از حدیث بعد از آن**
در آیت بخشدی ما را بره ایمان حکم و متشابه از کتاب تو **و منب لنا من لکنک رحمة**
و بخشیش کن ما را از نزد تو رحمتی **انک انتک التوابع** بدرستی که تو بسیار بخشایشی **ربنا انک**

جامع آن بنی ای پروردگار ما بدرستی که تو جمع کنی مردمانی یعنی روز حشر برای جزای **لیوم**
لا ریب فیہ هر روزی که هیچ شک نیست در آن روز یعنی روز قیامت **ان الله لا یخلف الیجاد**
بدرستی و راستی که خدای تعالی خلاف نکند میعاد را براه بخت و چرا قوله تعالی **ان الذین کفروا**
یعنی یهود و نصیر **من ثغنی عنهم اموالهم و اولادهم** سو و نذارو ایشانرا ما لهاشان و
وزنانشان که تنافز می کنند بدان **من الله شیئا** از عذاب خدای تعالی چیزی **واولیک هم**
وقود النار آن گروه است که میزند ایشان میزند **اتخذوا تعالی کذاب ال فرعون** همچو عادت
ال فرعون و مغنان در کفر و تکذیب یعنی همچنان یهود که فرستاد بجهت علیه السلام **والذین من قبلهم**
کذبوا بائنا فاخذهم الله بذنوبهم و آنانکه بودند پیش از ایشان تکذیب کردند تا ابراهامارا پس
بگرفت ایشانرا خدای تعالی بکنا ایشان **والله شدید العقاب** و خدای تعالی سخت عقوبت
قل للذین کفروا بگو ای محمد و کافران یعنی یهود مدینه و مشرکان مکه **سنتغلبون و تحشرون**
الی جہنم برودی معکوب شوید یعنی غلبه کنند بر شما و قتل بعد از آن حشر کنند شما را با تش و دروغ
و بیس المهاد و بد چیز است که بر شما تهدید کردند قوله تعالی **قد کان کلم آیه فی فیتین** بدرستی که
بود شما را علامتی که دلالت می کرد بر صدق محمد علیه السلام در دو گروه یعنی مسلمان و کافر **ابتغاء**
که مشتقی شدند روز بدرای قتال یعنی مجتمع شدند **فمنه تقابل فی سبیل الله** گروهی متانکه کردند
در راه خدای تعالی و آن مسلمانان بودند **و اخوی کافرة** و یک گروهی دیگر کافر بودند **و هم**
می دیدند ایشانرا هم مسلمان و هم کافر **مثلیهم** دو چندان که مسلمانان **رائی الیقین** یعنی بچشم
دیدن عین الیقین بی شک و شبهه که کافر دو چندان بودند که مومنان و لیکن خدای تعالی
ایشانرا اندک نمود در چشم مسلمانان تا متوهم نشوند از کثرتشان آن مقدار نمود که
دانستند که برایشان غلبه خواستند کرد تا در ایشان قوت گیرد و آن چنان بود که خدای
تعالی اعلام کرده بود مسلمانانرا که صدکس از شما دوست کس ایشانرا غالبست **والله**
یؤتی من یشاء و خدای تعالی تا بیدوی بخش بصرت خود هر که خواهد **ان فی ذلک لعبرة لاولی**
البصیرة

الانصار بدوستی که در آن اعتبار و بزرگست خدا و بدان بیناها و عودا قوله تعالى **زین للناس**
حت الشهورات راسته شش ماهه در آن دوستی از روی معنی که طلب از روی او و محبت از
زین کرد و اینند در دلهای دو مان **من النساء** از زنان و **والبنین** از فرزندان و **والقنایط**
المتنقن و قطارها جمع شدن معنی ماهها بسیار ذخیره نهاده **من الذمب والبغضه** از در
ونق و **اخیل المستومه** اسپان چرین معنی کله اسپان و **الانعام** و کله شتر و گاو و کوسند
واوت وکت زار ذک متافع الحقیق الدنیا معنی اندک متاع زندگی دنیا اند و آن همه نیست
وانته عند حسن اناب و خداست جل و جلاله که باقیست و نزد او ست خستترین و بهترین
بازگشت اکنون اعلام می کند که آنچه را بر او ایستاده ساخته است می گوید **قل بگوای محمد**
ذونینیم بخیر من ذکم می خوانید که شمارا آگاه کرد اتم بخیری بهتر از آن **للذین اتقوا عند ربهم**
جنات تجري من تحتها الانهار و آنکس را که برین کردند از شرک و کفر ترو پروردگار ایشانست
پوششها و پرست که روانست در زیر درختان آن جویها بهشت **خالدین فیها** جاوید باشند در آن
بی زوال و تنقیص و **ازواج مطهره** و زنان پاک از چوکهها دنیا و زشتیها و **رضوان من الله**
و خستودی خدای تعالی معنی کمال لذت در نعمت که خدای تعالی در آن بخش و آن در نعمت
وانته بصیر بالعباد و خدای تعالی بیناست حال بندگان را بطبع را قوله تعالى **الذین یقولون**
آن بندگان آنانند که می گویند **ربنا انشا امنا** ای پروردگار ما بدوستی و راستی که ایمان آوردیم
بجد و دین محمد اللهم صل علیه **فاغفر لنا ذنوبنا** پس بیامرز بر حمت کنان ما **واقض عذاب**
النار و نگاه دار ما از عذاب آتش **الصابرين** یعنی ایشان صابرانند بر دین و بدو آنچه
در سب بدیشان و **الصادقین** و صادقانند در حقهاشان و **التائبین** و مطیعانند خدای را عزوجل
والمفتقرین و انفاق کنندگانند در راه خدای تعالی از حلال و **المستغفرین** بالأحبار و استغفار
کنندگانند در وقت هر معنی نماز کنندگانند نماز صبح را و گفتند که این آیه نزل کرد در حق ما چون
و انصار قوله تعالى **شهد الله انه لا اله الا هو** یعنی بیان کرد و اظهار کرد خدای تعالی بدلائل

روشن که نصب کرد بر و حادیت خود را و یکت بر او خدای دیگر نیست **والملائکه** و فرشتگان نیز
اتوار کرد مذوب حادیت خدای تعالی و تقدس **واولوا العلم قایما بالقیسط** و خداوندان علم نیز که اینها
و او و مومنان و اول کت بند و ملمان ایشان که قایم اند جدول و تدبیر راست و ثابتند بر استقامت
در جمع امور لایه **الاخوان العزیز حکیم** نیست خدای الاکا و عزیزست در ایت و حکمت در قدرت
قوله تعالی **ان الدین عند الله الاسلام** این آیه نزل کرد وقتی که مشرکان اختیار کردند بدینان
و هر کوهی از ایشان گفت که نیست دین الا دین ما و این دین خداست خدای تعالی تکذیب قول
ایشان کرد و گفت دین نزد خدا دین اسلام است که محمده بر است **وما اختلف الذین اوتوا**
الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیبا بینهم و اختلاف نکردند اصل کتاب معنی یهود و صدق
بنوت محمده علیه السلام چون یافتند آنرا در کتابشان **الا من بعد ما جاءهم العلم الا بعد ان کانوا**
ایشان را علم نبوت و صفت رسول علیه السلام پیش از فرستادن او پس چون آمد اختلاف کردند
در صدق او بعضی مسلمان شدند و بعضی کافر از غایت حسدی و طلب ریاستی که در میان بود **ومن کفر**
بآیات الله فان الله شریع الاحباب و هر که کافر شود بآیتها خدای تعالی بدوستی که خدای تعالی
زود حساب و جزا دهنده است ایشانرا که نشان قوله تعالی **فان ما جوک** اگر حجت کونین با تو
ای محمد و مجادله کنند قتل پس **بکوا سلئت و بهی بقره** و وقتی نمودم در طاعت و عبودیت خدای
تعالی **ومن اشقی** و هر که متابعت من دارد یعنی ما چون و انصار نیز **وقل للذین اوتوا الکتاب**
والا تمبینین و بگوای محمد و آنکس را که داده شد از کتاب و امتیا نیز یعنی عرب را **اسلمتم** ای
مسلمان شدی یعنی مسلمان شوید استقامت معنی **ان اسلموا فحقرا من ذوا پس** که مسلمان
شوند راه راست یابند **وان تولوا و اگر روی کردانید فاما علیک البلاغ** بر تو تبلیغ راست
هدایت ایشان بر تو نیست یعنی ترا جو تبلیغ رسالت نیست **وانته بصیر بالعباد** و خدای تعالی
بیناست حال بندگان را قوله تعالی **ان الذین یقولون** بآیات الله بدوستی آنانک کافر شوند
بآیتها خدای تعالی و دلایل و تجرأ او **ویقولون النبیین بغیر حق** و می کشند پیغمبران باقی

وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْتُونَهم بِالْبَيِّنَاتِ مِنَ آتَانِهِمْ وَيَكْفُرُونَ بِهَا كَمَا كَفَرُوا بِهَا قَبْلَ ذَلِكَ وَكُلُّ قَوْمٍ لَدَيْنا نَصِيبٌ مِّنْ عَذَابِنا أَلِيمٌ
یعنی اینها را علیهم السلام چنانکه رسول علیه السلام فرمود که قوم بنی اسرائیل کشتند جهل و سه هزاران
پهزان آن زمان در یک ساعت اول روز بعد از آن صدمه وارده نژاد ایشان را که عباد بودند ایشان را
از معروف و نهی منکر کردند در آن روز ایشان را نیز کشتند اینها آنست که درین آیه مذکورند
وایشان نیز که در آن زمان مصطفی علیه السلام اعراض کردند از متابعت او درین حکم داخلند پس فی
فرمانید **فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** بشارت ده ایشان را ای محمد عذاب دردناک **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتِ**
أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ آن گروه آنانند که باطل عملهاشان در دنیا
و در آخرت از بهر آنکه دعوت فی کردند که آن عملهاشان از تسکت بتوریه و از اقامت شرع
موسی است علیه السلام و آن ایشان را در دنیا سوختنی کند در حقن دما و اموالشان و امارت
ایشان را بر آن استحقاق ثواب نیست قوله تعالی **الْم تَرَى إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا بُطْحَانَ الْكَتَابِ**
ای غمی بینی ای محمد آنرا که داده شد نصیبی از کتاب بینی هجو **يُدْعُونَ إِلَى الْكِتَابِ اللَّهُ**
يُحْكِمُ بَيْنَهُمْ فی خوانند اینها را سوی کتاب خدا تا آن کتاب حکم کند میان ایشان و سبب نزول
این آیه آن بود که یهود الحاکم کردند و نذایه رجم را از توریه و پیسیدند از رسول علیه السلام
حد محض را رسول علیه السلام حکم کرد برجم ایشان گفتند **جُرْتُ** یا حجه یعنی جود کردی بدین حکم که
کردی رسول علیه السلام فرمود بینی و بینکم التوریه میان ما و شما توریه است بعد از آن بیاید
نزول ابن ضویا و بخواند توریه را چون بایت برجم رسید پوشانید آن موضع را بدست بعد از آن
برخاست ابن سلام و برداشت دست را از آن و بخواند بحضور رسول علیه السلام و بحضور
یهودان از آن سبب یهود رنجیدند و باز کشتند صدای تعالی فرمود از حالشان **قَدْ يَتْلُونَ**
مِنْهُمْ پس روی کرد و اینند که روی از ایشان **وَمِمَّنْ مَوْضُونَ** در آن حالت ایشان موضع
بودند **ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَسْتَأْذِنَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَا مَعْدُودَاتِ** آن اعراض ایشان بدان
بود که گفتند ما را آتش برسد الا روزی چند **وَعَزَّيْمٌ** فی دینهم و معزور کرد اینها را از

دین خود ما کافریم **وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ لَّئِن لَّمْ يَنتَهِوا عَنِ عِبَادَتِكُمْ لَأَكْثَرُ الْبِلَدِ يَسْتَفْتُونَكَ**
کثیف **إِذَا جَمَعْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ لَّيَبُومُنَّ** لاریت **فَبَشِّرْهُم** پس چون باشد حال ایشان چون جمع کنیم ایشان را از روزی
که هیچ شکی نیست در آن **وَوَفَّيْتُمْ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ** و تمام جزاء هر نفسی داده شود در آن روز
جزا **وَمِمَّنْ لَّا يَخْلَوْنَ** و اینها را ظلم نکنند یعنی در جزا تقضی باشد در حسنات و افزونی باشد
در سیئات **قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ مَمْلُوكِكُمْ** بگو ای محمد خداوند استی مالک ملک **تَوْتِي الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءُ**
فی دمی ملک را بهر که خواهی بینی بجهت و اصحابش علیه السلام و رضی الله عنهم **وَتَزْرِعُ الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءُ**
تَشَاءُ باز می ستانی ملک را از هر که خواهی یعنی از ابو جهل و هم از صناید قریش و سبب
نزول این آیه آن بود که چون رسول علیه السلام فتح مکه کرد و وعده کرد امته را ملک فارس
و روم منافقان گفتند میهات صدای تعالی این آیه فرستاد **وَتَزْرِعُ مِنْ تَشَاءُ** و عزیز
فی کنی مکرانی خواهی یعنی مهاجر و انصار را **وَتَزْرِعُ مِنْ تَشَاءُ** و جواری کنی مکرانی خواهی یعنی ابو جهل
و اصحابش را تا برین می شود سرماشان و انداخته می شوند در چاه بدر **بِئْسَ مَا كَانَتْ يَوْمَئِذٍ**
تست خیر یعنی بدست تست هم خیر و هم شر و هم نفع و هم ضرر و هم جواری و هم عننت و هم کرای
و هدایت **إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بدرستی که تو بر همه چیز قادری و توانای قوله تعالی **تُوبُخُ الْبَلِيلُ**
فِي الزَّهْرِ وَتُوبُخُ الزَّهْرُ فِي الْبَلِيلِ در می آوری شب را بر روز و روز را شب یعنی از یک کم می کنی
و در آن دیگر زیاده می کنی **وَتُوبُخُ الْحَبُّ مِنَ الْحَبِّ وَتُوبُخُ الْحَبُّ مِنَ الْحَبِّ** و پیرون می آوری
زنا از زاده و مرده از زنا یعنی حیوان از نطفه و نطفه از حیوان و همین از کار و کار
از مومن **وَتُوبُخُ مِنَ تَنَافُؤِ** بجز **حَابٍ** و روزی فی دمی مکرانی خواهی بی حساب یعنی
بی تنگی و ترشی قوله تعالی **لَا يَخْتَرُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرُونَ** او یا **مِنْ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ** این آیه
در قومی از مومنان است که ایشان با یهود الت و دوستی می کردند ایشان را نهی می فرمایند از آن
و می گویند بگیرند مومنان کار از آنرا دوست غیر مومنان را یعنی مومنان چه با مومنان دوستی
نباشد شاید که با کار از آن دوستی کنند **وَمِنْ يُعْفَلُ ذَلِكُمْ** و هر که بکند آن دوستی با کار از آن **فَلْيَسْئَلْ**

فی سخی یعنی او را بنا بر از دین خدای تعالی در چیزی یعنی بیزار باش از خدای تعالی و بنا شد در دین او
إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُ تُقَاتُوا إِلَّا مَا كَرِهْتُمْ مُنْذَرًا لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا فَهُمْ لَا يَتَّقُونَ اللَّهَ فَكَانُوا كَالْحُلِيِّمْ
که اگر مدار کنند با ایشان بشهر با آنکه دشمنان منطبق باشن با بیان رو با بن عباسی
گوید که مراد مدارت ظلم است و یخیزکم الله نفسه و می رساند شمار از مولات کنار
عذاب نفس خود و االی الله المصیبه و سوی خداست بازگشت کارها، بندگان قل ان تحذروا منی
صذوبکم او بندوه بخله الله فی فرماید بگوای محمد از پناه ۵۰ دارید آنچه در ضایر شماست
از مولات کنار و اگر اسکارا دارید خدای تعالی فی داند آنرا و یعلم ما فی السموات و ما فی الارض
و فی داند آنچه در آسمانها و در زمین است و الله علی کل شیء قزیر و خدای تعالی بر همه چیز قادر
و تواناست از چیزی عاجز و قاهر نیست قدر تعالی یوم یخیر کل نفس ما عملت من خیر خفرا
یعنی روزی که بیاید همه نفسها آنچه کرده اند از عمل نیک و از اجزا حاضر و ما عملت من سوء و آنچه
بگردند از عمل بد تود لوان بینه و بینها اعدا جیدا خواهد که میان او و میان آن
عمل بد غایت دوری باش یعنی خواهد که چشم ببیند و یخیزکم الله نفسه و تحزیر می کند شمارا
خدای تعالی از عذاب نفس خود یعنی از کسائی کردن در حضرت او یایی ادبی نمودن و الله
رؤوف بالعباد و خدای تعالی مهربانست در حق بندگان خود قوله تعالی قل ان کتمت بحون
الله فاتبعونی سب نزول این آیه آن بود که روزی رسول علیه السلام بدید که قریش سجد
می کردند بتارنا پس گفت ای قوم شما خامت دین ابریم علیه السلام می کنید ایشان گفتند
ما بر او آن می پرستیم این بتانرا که دوست می داریم خدایا و بدین سبب تقرب می جوئیم
خدای تعالی این آیه فرستاد که بگوای محمد بدیشان که اگر شما خدایا دوست می دارید
متابعت من کنید یحییکم الله تا خدا دوست دارد شمارا و مراد از دوستی خدا بندگی
رحمت اوست و عفو او و مراد از دوستی بندگی خدا را طاعت اوست و قبول کردن
از او و یغفر لکم ذنوبکم و بیا هر دو کنار شمارا و الله غفور رحیم قل اطیعوا الله

بیت

و الرسول بگوای محمد زمان برداری کنید خدایا و رسولش را فان تولوا فان الله لا یحب الکافرین
پس اگر روی بگردانند بدینستی که خدای تعالی دوست نمی دارد و کافرانرا قوله تعالی ان الله اصطفی
آدم و نوحا و آل ابریم و آل عمران علی العالمین بدینستی که خدای تعالی برگزید آدم و نوح را
و آل ابریم را و آل عمران را بر عالمیان و مراد از آل ابریم اسماعیل است و اسحاق و یعقوب
و اسبابا و مراد از آل عمران موسی و هرون است فریة بعضا من بعضی فرزندانند برگزیده
بعضشان از بعضی و الله سمیع علیم و خدای تعالی شنواست و داناست از قاتل اوقات
عمران چون گفت زن عمران یعنی حنه مادر ابریم رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا تقبل
منی انک انت اسمیع العلیم پروردگارا من نذر کردم که ترا بدهم این بچه که در شکم دارم آزاد
بند تو باشم خالصا لله تعالی یعنی خادم باشم از آن کلیسا و آزاد باشم در بندگی و طاعت یعنی
فانغ باشم بی هیچ قیدی و بر فرزندان نشان فرض بود که مطیع باشند ایشانرا در نذری که کرده باشم
پس او تصدیق کرد فرزندی را که در شکم داشت بخدمت بیت المقدس قلما و ضعفا قالت
رب انی و ضعفا انی پس چون بزاد او را گفت خداوند منم آنچه زادم دختر است و ابد اعلم
با و ضعت و خدای تعالی داناست بر آنچه براد و لیس الذکر کالانثی و انی سمیتها ابریم و نیت
فرزندش را همچو فرزند مادری در خدمت کعبه از برای آنکه او را حیض و نفاس می باشد و انی اسمها
بک و من پناه می دهم او را بتو و فریة و فرزندانش را نیز من استیذان ابریم از دیوانه
و نرین فتقبلها زبها بقبول حسن پس قبول کرد او را خدای تعالی قبول نیکو یعنی او را پذیرفت
بجای حزی که پذیرفته بود و انبشک بنا تا حشا و او را پرورد و نشو و نهاد و پروردن
نیکو در صلاح و موفت خدای تعالی و طاعت او و گفتن از کربا و پذیرفت او را از کربا
علیه السلام چون یعنی در زمان رفت بقیام تربیت او و بر او عیبی بنا کرد در مسجد بلبلند
چنانکه جز بندوبال بران نرفتندی و او را در اینجا بنشاند تا سب و روز در طاعت
فی بودی رحمت اغیار کلاما دخل علیها زکریا المجاب چند آنکه در املای پروردگاری مجاب

وَجَدَ عِزًّا بِرِزْقًا فِي يَافِثِ نَزْدِ اَوْرُزُقٍ عِنَى رُزْنِ سَتَانِ مِوَعُ تَابِ سَتَانِ وَرِ تَابِ سَتَانِ مِوَعُ
زَمْتَانِ فَرَشْتَاغَانِ بَرَاهِ اَوِي اَوْرُو نَوَازِ بَهْتِ پَسِ جَوْنِ زَكْرِيَا بَدِيدِ نَزْدِ اَوِي جِيرِي بِرِضْلَافِ
جَوَايِ عَادَتِ اَوْنِيزِ جَرِ حَوَاسْتِ كَرُو فَرَزْنَدِ جَرِ حَالَتِ پِري وَ عَاوِي رِنَشِ بِرِضْلَافِ عَادَتِ
قَالَ يَا فَرِيْمُ اَتِي كَلِّ هَذَا قَالَتْ مَنُو مِنْ عِزْدَانِ اِنَّ اَللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
كُنْتِ زَكْرِيَا عَلِيهِ السَّلَامُ اَوِي رَا اِيْنَ تَرَا اَزْ جَا مَسْتِ اَوِي مَكْتِ اَزْ نَزْدِ حَزَايِ تَعَالَى اَسْتِ بَدْرَسْتِي كَرُو
حَزَا، حَزَايِ رِزْقِي وَ مَدِ بِنْدِ كَانِ اَزْ مَرَجَا كَرُو اَنِي حِصَابِ قَوْلِ تَعَالَى مَنَّا كَلِّ وَ عَا زَكْرِيَا رِبْتِ
عِنَى جَرِ اِيْنَ حَالَتِ دَعَا كَرُو زَكْرِيَا پَرُو رُو دِ كَارِ حُو وَ رَا قَالِ كُنْتِ رَبِّ مَبْلِي مِنْ لَدُنْكَ فَرِيْمُ طَيِّبَةً
اَبْنَتِ سَمِيْعِ الدُّعَاءِ حَزَا وَ نَوَاجِئِشِ كِي وَ اَزْ حَضْرَتِ تُوَسَّلِي مَبَادِكِ فَرَزْنَدِي پَاكِ مَتَقِي پَسِ
حَزَايِ تَعَالَى جَابَتِ كَرُو دَعَا، اَوْرَا وَ فَرَشْتَاغَانِ زَا بَزَسْتَا وَ بَشَارَتِ وَ مَسْكَانِ چَنَّا كِي فَرَايِدِ
فَتَاوَنَةُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنُو قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْبُرُوجِ اَبْرَابِ جَرِ اِيْنَ حَالَتِ كَرُو اَوِي اَسْتَاوَدِ بُو دَرِ جَرِ اَب
اِنَّ اَللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِخَبْرٍ بَدْرَسْتِي كَرُو حَزَا، تَعَالَى بَشَارَتِ فِي وَ مَرِ تَرَا بَزُو نَزْدِي مِجِي نَامِ مَقْصُودًا بِحَلْمِ مِنْ
اَللَّهِ تَحْصِيْنِ كَسْتُو، عِيْسَى عَلِيْهَا السَّلَامُ كَرُو اَوْرُو حِ اَللَّهِ وَ كَلَامِ اَوَسْتِ وَ عِيْسَى رَا كَلِمَةُ اَللَّهِ اَزْ
بَرَاهِ اِيْنَ كَسْتُو كَرُو فِي اِحْوَاطِ حَاوْثِ جَوْنِ حَزَايِ تَعَالَى وَ مَرُو دِ كَرُو كِي پَسِ اَسْمِ كَلِمِ بَرُو وَ اَوَاقِئِ
اَزْ بَرَاهِ اَبْنَتِ بَرَاهِ اَوِي مَوْجُو دِ وَ سَبِيْدَا وَ حُضُوْرًا وَ بِنِيْتِ مِنْ التَّصَالِيْنِ عِنَى كَرَامَتِ يَافِثِ اَزْ
پَرُو رُو دِ كَارِ حُو وَ حُضُوْرًا عِنَى اِنِ نَادِيْنِ وَ بِنِيْتِ مِنْ التَّصَالِيْنِ عِنَى پِغْرِي بُو دِ اَزْ صِلَا حِي اِنِ
قَوْلِ تَعَالَى قَالَ رَبِّ اَتِي بِكِيُوْنِ لِي عِلْمٌ جُو اَزْ اِنِ كُنْتِ زَكْرِيَا جَوْنِ اَوْرَا بَشَارَتِ دَاوَنْدَا زَكْرِيَا
بَا شُو دَرَا فَرَزْنَدِ مَكْرُو اَزْ جَوَانِ كَسْتُو، اَلَا جَرِ چِنِ حَالَتِ پِري جَوْنِ شُو دَرَا فَرَزْنَدِ چَنَّا كِي فَرُو دِ
بَلْغِي اَبْكَبَرِ وَ اَعْرَقِي عَاوَرُ اَوَا غَايَتِ پِري رَسِيْدِ وَ زَنِ مِنْ عَاوَرِ سَنَدِ عِنَى نَارَا يِنْدِ وَ زَكْرِيَا اَوْرَا
وَ مَلِكِ صَدُو مِيْتِ سَالِهْ بُو دِ وَ رِنَشِ بُو دِ وَ مَسْتِ سَالِهْ بُو دِ قَالَ كَرُو لَكِ اَللَّهَ يُفَعِّلُ مَا يَشَاءُ
كُنْتِ حَزَايِ تَعَالَى بَا جِبرِيْلِ عَلِيْهِ السَّلَامُ مِجَانِ بِنْدِ حَزَايِ تَعَالَى اَبْنِ جَوَانِ وَ عَاوَرِ مِيْتِ اَزْ اَبْنِ جَوَانِ بُو دِ
قَوْلِ تَعَالَى قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً بَعْدَ اَزْ اِنِ كُنْتِ زَكْرِيَا حَزَا وَ نَدَا پَرُو رُو دِ كَارَا اَوَا عِلْمَاتِي بِنَا

پس از آنکه ملائکه

شانی

شانی پیدا کن بر او من تا من بدانم چگونه آنرا قَالِ اَيْنِكَ اَلَا تَكُنْمُ اِنْسَانٍ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اَلَا رُو دَا كُنْتِ
حَزَايِ تَعَالَى عِلْمَاتِ تُوَ اَسْتِ كَرُو سَخِي نَكْمِي بَا رُو دَا مَانِ تَا مَرْتِ سَهْ رُو زِ اَلَا بَرُو زِ عِنَى بَا بَشَارَتِ وَ اَوَا زَكْرِيَا
رَبَّتِ كَثِيْرًا وَ دَرَا نِ فَا مَوْشِي ذَا كَرُو حَزَايِ حُو دِي بَا شِ سِيَا رِ وَ سَبِيْحِ بَا لَعْنَتِي وَ اَلَا بَكَارِ وَ نَمَازِ وَ تَسْبِيْحِ
فِي كُنْ سَبْ وَ رُو زِ وَ مَعْضِي كَسْتُو عَشِي اَخُو رُو زَسْتِ وَ اَبْكَارِ اَزْ وَ قْتِ طَلْعِ فَرِجِ تَا وَ قْتِ ضَحِي اَسْتِ قَوْلِ
وَ اِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ بِنِي جِبرِيْلِ عَلِيْهِ السَّلَامُ يَا فَرِيْمُ اِنَّ اَللَّهَ اصْطَفٰكَ اَيِ اَوِي بَدْرَسْتِي كَرُو حَزَايِ تَعَالَى
بِرُكْنِ يَدِ بَدَا جِ لُطْفِ كَرُو بَا تُو چَنَّا كِي بَلْغِي مَقْطَعِ شَدِي اَزْ غِيْرِهِ وَ مَشْغُو لِ شَدِي بَطَاعَتِ اَوِي وَ لَهْ كَرُو وَ پَاكِ
كَرُو اِنْدِ تَرَا اَزْ مَلَامَسَةِ رُو دِ وَ حِيضِ وَ نَفَاسِ وَ اصْطَفِيَكِ عَلِي نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ وَ تَرَا كَرَامَتِ بَحْشِيْدِ
وَ اَقْرُو نِي بَرَزَانِ رَمَانِ فَوَيْشِ بَلِكِ بَرَزَانِ مَمْعَالِمْ يَا فَرِيْمُ اَقْبَلِي رَبِّي رَبَّتِ اَيِ اَوِي مَرِ فَرَمَانِ دَارِي كَرُو
قِيَامَتِ طَاعَتِ پَرُو رُو دِ كَارِ حُو دِ وَ كَسْتُو چِنْدَا نِ بَا سِيْتَا دِ بِنَا زِ جَوْنِ اَرُو بُو دِ اَمَدِ كَرُو رُو دَا بِ اَزْ پَا شِ
رُو دَا نِ شَدُو اَسْجَرِي وَ اَزْ كَمِي وَ اِيْتَا نِ كِي سَجُو دِ وَ رُكُوْعِ وَ اِيْنَا وَ اَوِي بَرَاهِ اَوِي تَرْتِيْبِ نِيْتِ عِنَى اَزْ اَبْنِ سَجُو دَرَا
پَشِ اَزْ رُكُوْعِ ذَكْرِ كَرُو دَا وَ نَمَازَتِ مَعَ اَزْ اَكْبَرِيْنَ عِنَى نَمَازِ كَرُو بَا نَمَازِ كَسْتُو كَانِ وَ كَسْتُو وَ اَرُكُوْعِي مَعَ اَزْ اَكْبَرِ
بَلِكِ كُنْتِ مَعَ اَزْ اَكْبَرِيْنَ اَزْ بَهَانِ كَرُو اِنِ تَمَّ اَسْتِ عِنَى تُو نِيْزِ فَعْلِ اِيْشَانِ كَرُو قَوْلِ تَعَالَى ذَلِكِ عِنَى اَبْنِ قَسْمِ كَرُو دِ
نَزْدِ تُو اِي مَحْمُو دِ اَزْ حَدِيْثِ زَكْرِيَا وَ فَرِيْمِ مِنْ اَنْبِيَا اَعْيَبِ اَزْ اَجْرَا غِيْبِ اَسْتِ نُوْجِيْبِ اَبِكِ كَرُو دِي
فَرَسْتَاوِيْمِ وَ اَتَا كَرُو دِ اَزْ اَبْرُو تُو وَ مَا كُنْتِ لَدَيْهِمْ وَ بُو دُو يِ تُو نَزْدِي كِي اِيْشَانِ تَا اَزْ اَبْدَا سْتِي اِذْ يَلْقُوْنَ
اَقْلَامَهُمْ اَبْتَهُمْ كَيْفَ لِيْمُ وَ مَا كُنْتِ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْضَعُوْنَ عِنَى جَوْنِ بِيْنِدَا خَسْتِ اِيْشَانِ قَلَمْتِ نَزَا
عِنَى تِيْرَاهِ، قَرَعِ شَا زَا وَ اَوَانِ چَنَانِ بُو دِ كَرُو جَوْنِ اَوِي رُو دِ جُو دَا مَدِ وَ اَوْرَا نَدِرِ كَرُو دِ بُو دِ مَادَرِشِ كَرُو
اَزْ حُدُ مَسْكَارَانِ وَ مَلَا رَمَانِ بِيْتِ الْمَقْدِسِ بَا شَرِ اَمَدِ نَدْرَسْتِ نَبِيْتِ الْمَقْدِسِ وَ كَسْتُو مَادَرِشِ
بَدِيْشَانِ كَرُو بَشَا نِيْدَا اِيْنَ نَذِيْرِهِ رَا كَرُو اَزْ اِنِ شَا سْتِ وَ اَزْ اِنِ اِيْنَ خَا نَهْ اَسْتِ جَوْنِ نَذِيْرِهِ رَا بِي
نَظِيْرِهِ دِيْدِ مِيَا نِشَانِ نَزَاعِ اَفْتَا دِ كَرُو اَزْ اِيْشَانِ كَرُو اَمِيْنَ بَسْتَا نَدِ عَا قِبَتِ رَا ضِي شَرَنْدِ كَرُو قَرَعِ
بِيْنِدَا نَدِ جَوْنِ قَرَعِ بِيْنِدَا خَسْتِ بَزَكْرِيَا اَفْتَا دِ كَسْتُو زَكْرِيَا عَلِيْهِ السَّلَامُ پَذِيْرِ قَرَايِ كَرُو اَوْرَا دُو يِ
كَسْتُو وَ مِي پَرُو رُو دِ چَنَّا كِي قَسْمِ شَانِ كَسْتُو پَسِ حَزَايِ تَعَالَى بِرَسُوْلِ مَاعَلِيْهِ التَّصَلٰتِ وَ السَّلَامِ

عالی

اجار کرد از قضا ایشان و کنت این اکای ترا از اجبار و قضاها، ایشان می فرستیم بتو اینک
در آن حالت که ایشان قرعه می انداختند آنجا حاضر بودی و می دیدی قوله تعالی **اذ قالت الملائكة**
یعنی جبرئیل علیه السلام **یا ابراهیم ان الله یتبشرك بک بکلمة منه ای ویم بدستی که خدای تعالی ترا بنیادت**
می دهد بکلمه از وی یعنی با او کن عیسی را علیه السلام از نو از برای آنکه در استوار او او کلمه بود و آن نظر
کن است پس از آن کلمه کن متکون شد عیسی علیه السلام ازین معنی او را کلمه گفتند **انهم المیج اوت**
میج بعضی گفتند که مشتق است از سیاحت و او روی زمین را سیاحت می کرد چنانکه خانه انداخت
و یکجا مقام ساخت چنانکه قصه او مشهور است پس میج فعل است از سیاحت یعنی بروج مسافعه
و بعضی گفتند میج مؤنث است از میجی بسریانی و عیسی را علیه السلام از آن لقب کردند بعد از آن
از امیتین فرمود بنام و کنت **عیسی بن مریم و جبرئیل فی الدنیا و الاخرة** یعنی خداوند جاه و شرف
و قدرت در دنیا و آخرت و **من المؤمنین** و از مرتبانت حضرت را بشناختی خدای تعالی و کرامت
و نیکم اناس فی المهد و سخن گوید بر زبان در کوهواره در حالت صغر و **کھلا** و در حالت کھولت نیز
یعنی نبوت و **من الصالحین** و از پیغمبران صالح باشد یعنی از مثل موسی و اسرائیل و اسحاق
و ابریم علی نبینا و علیهم السلام **قالت رب انی ینکون لی ولد و لم ینسینی بشر** گفت ویم چون این
بشارت بشنید گفت ای پروردگار من از کجا و چگونه ببارد و فرزند و حال من اینست که بمن کسی از
بشر نرسید و من هنوز بگرم شوی تا دیدی **قال کنت جبرئیل علیه السلام کذکک الله یخلق ما یشاء**
همچنان خدای تعالی بیا فریاد بخواند چنانکه خواهد **اذ افضی او** چون حکم کنده او را
و کاری را که خواهد که بشود **فانما یقول لکن فیکون بدستی که گوید از اباش در حال بیخ بندرت**
فوبش قوله تعالی **و نیکم الکتاب و الحکمة و التوریه و الانجیل** و بیا موزانند او را کتاب و فط و حکمة
و تودیه و انجیل و **رسولا الی نبی اسرائیل** و بگرد او را پیغمبری اسرائیل **انی قد جیتک بائنه**
من ربکم یعنی عیسی می گوید بدستی که من آوردم ایتی و علامتی روشن از پروردگار شما اندر
صوتی من و آن آیه است **انی اخلقکم من الطین کھیه الطیر بدستی که من بسازم برای شما از گل**

همچون صورت مرغ **فانفخ فیه فیکون طیرا** باذن الله و بدیم در و پس زغی شود زین و پیر و بار
خدای تعالی یکی اینست و دیگر آنکه **وا برئ الالهة و الارض** یعنی بنس خود تا بینای مادر زاد را
ببنا کرد ام و پس در بخا، فرمنه را ببرم و دیگر آنکه **و ائی الموتی باذن الله** و رنود کرد ام
ردگان را و خدای تعالی و دیگر **وان ینکم بما تا کلون و ما تا جزون فی بیوتکم** و گاه کم شمارا بدانچه
می خرید و بدانچه بفشان می کنید در خانه تا تا **ان فی فکر لایة لکم ان کتم مؤمنین** یعنی بدستی
و راستی که در آن نمونشها دلیلست و علامتست روشن شمارا بو حدایت باری تعالی و پیغمبری
من اگر شما مومنان و موحدانید و دیگر آنکه **و مصدقا بکلمة لایة لکم ان کتم مؤمنین** و مصدق
ادم در آن کتاب را که پیش ازین نزول کرد از خدای تعالی و آن تودیه است و دیگر آنکه
و لاخل لکم بعض انذی حرم علیکم و حلال کرد ام بر شما بعض چیز را که حرام کرده بر شما و آن
گوشت شترست و یا شام پیر و چیز ناماز و غان و مای که این جمله حرام بود در شریعت موسی علیها
حلال گشت **و جیتکم بائنه من ربکم** و بیا مدم و بیا و مردم حجرات ظاهر از پروردگار شما
فاتقوا الله و اطیعون پس بترسید از عذاب خدای تعالی و فرمان بردار من شوید **ان الله**
رئی و ربکم فاعبدوه بدستی و راستی که خدای تعالی پروردگار من و پروردگار شماست پس
پرستش کنید او را **بذ اصراط مستقیم** اینست راه روشن راست **فکما احسن عیسی منهم الکنف**
پس چون دریافت عیسی علیه السلام از ایشان که **قال من انضاری الی الله کیت یاری و دنگان**
من بجزای تعالی و آن چنان بود که چون عیسی علیه السلام یاری طلبید بخون یا فتن برایشان گشت
من انضاری الی الله قال انما یتون کن انضار الله گفتند حواریان یعنی یاران عیسی که مسلمان
بودند و ایشان کارزان بودند جاها سپیدی کردند ما یم انضار خدا در دین **انما بای الله**
ایمان آوردیم بجزای تعالی **و اشهد بانما مسلمون** و گوواه باش که ما مسلمانیم **ربنا انما بارک**
ای پروردگار ما ایمان آوردیم بدانچه فرستادی از کتب **و اتبعنا الرسول** و پیروی
کردیم رسول را یعنی عیسی را علیه السلام **فانکتابنا مع انسا بدین** پس ما را بنیاد کردی در زوره

شاید ان معنی ما را بشود جمع کرد ان تا ما نیز فزاییم چنانکه ایشان یافتند قوله تعالی **وَمَكْرُوا وَمَكْرُوا**
و مکر کردند ایشان در کشتن عیسی علیه السلام و خدا نیز بدین مکر کرد یعنی مکر خود را و او مکر ایشان
کرد بدین ایقاعی شہت کرد دل ایشان و انکس که دلالت می کرد بکفر عیسی علیه السلام
مانندکی کرد بصورت او او را بکفرقتد و بجای عیسی علیه السلام صلب کردند **وَاللَّهُ خَيْرٌ مَّا كَرِبَ**
و خدای تعالی بهترین و قوی ترین جز او دیندگانست بدینرا بقبولت از برای انکه او قادرست
بر ان از همه قوله تعالی **اِذْ قَالَ اللَّهُ جِبْرَائِيلُ كُنْتَ صِدْقًا نَقِيًّا يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَدْ كُنْتَ غَافِلًا**
ای عیسی بدستی که من می میرا تم ترا می و ک معنی کسی دیگر را بر تو دست نیست و بلندت می کرد انم
سوی خود و محل کرامت خود **وَمَنْ يَرْجُئِهَا يَتَّبِعْهَا أَتَىٰ** و پاک کنند ام ترا از کافران یعنی پیرون
از نام ترا از میان شان **وَجَاءَ عَلَى الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فُوقَ الَّذِينَ كَفَرُوا** و کتند ام ترا که متابعت
تو کردند و در دین تو در آمدند بالا انانک کافر شدند و از دین تو برگشتند یعنی ملانانرا
زیر کافران کرد انم ببران و حجت و غلبه و عزت **إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ** تا روز قیامت **تَمَّ إِلَهِي**
وَجَعَلَكُمْ بعد از ان سوی من باخ بازگشت شما **فَأَخْلَمَ بَيْنَكُمْ** چنانکه **فِيهِ تَخْتَلِفُونَ** پس حکم کم میان
شما در آنچه شما در ان اختلاف شده است **فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَاَعِدَّ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا**
فِي آتُونِيَا وَالْآخِرَةِ اما انانک کافر شدند عذاب کم ایشانرا عذابی سخت در دنیا و آخرت
وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نباشد ایشانرا کسی از یاری دیندگان یعنی هیچ چیزی ایشانرا
باز ندارد از عذاب خدای تعالی **وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أَجْرَهُمْ**
و اما انانک ایمان آوردند و بکردند کارها نیک تمام بکارند جزا ایشانرا زیاده
و نقصان **وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** و خدای تعالی دوست نمی دارد ظالمانرا یعنی ایشانرا
که چیزها را پیرون موضع خود و وضع می کنند **ذَكَرْنَا نَتْلُوهُ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآيَاتِ** و انکه از حکیم معنی
آنچه ذکر رفت از اخبار عیسی و ویم که فزوییم انرا بر تو ای محمد و آگاه می کنیم ترا از احوال
ایشان این جمله از علامات داله اند بر رسالت و نبوت تو از برای انکه اخبار است

ترا از اموری که مشام نکرده و از کتابی که خوانند و انکه از حکیم معنی از قرآن حکم است که
بیخ بخلان در راه نمی یا بد قوله تعالی **إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ** این آیه نزل کرد در حکایت
فد بخوان چون ایشان پرسیدند از رسول علیه السلام بل رأيت و لولا من غیر ذکر هیچ دیدی
فرزندی بی پدر خدا بر ایشان حجت آورد بادم علیه السلام و کنت قیاس خلق عیسی علیه السلام
بی ذکر هیچ قیاس خلق آدم است بک تعجب ایجا پیشترست که آدم بی پدر و مادر از زمین شد **فَلَمَّا كُنْتُمْ**
مِنْ تَرَابٍ یعنی آدم را علیه السلام بیا فرید از خاک یعنی قابض را از خاک سافت **تَمَّ قَالَ لَمْ يَكُنْ فَيَكُونُ**
پس بعد از ان که قابض را تمام کرد او را کنت کن بشر یا بش آدمی فیکون پس بیاشید در حال
اِحْتِاجٍ مِنْ رَبِّكَ یعنی این اخبار که ترا کردم ای محمد بدینسخی از پروردگارتست **فَلَمَّا كُنْتُمْ مِنَ التُّرَابِ**
باش از شک ازندگان خطاب بجدت انانمی دیگر انراست از سنگ و از کان در آفرینش
او قوله تعالی **مَنْ جَاءَكَ مِنْكُمْ** پس هر که حجت گوید با تو ای محمد و مجادله کند در عیسی **مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ**
مِنْ أَعْلَمَ بعد از ان که آمدن است ترا از علم و دانش در انک عیسی علیه السلام بنه اوست و رسول
اوست **فَقُلْ** پس بگو **مَتَّاعُوا بِيَا بِيَدِ نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ** بخوانیم پسران ما و پسران شما را
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ و زنان ما و زنان شما را **وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ** و تم زادگان ما را و تم
زادگان شما را **تَمَّ بَشَرًا** بعد از ان و عاکیم بتشریح و زاری **تَجْعَلُ لِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ** بس
بکنیم لعنت خدا بر دروغ گویان هر که از ما و شما دروغ گوئی بانه لعنت خدا او را باشد و سبب
نزل این آیه ان بود که چون احتیاج کرد خدای تعالی بر رضاری از طریق قیاس و کنت
إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ از کرد و محمد را علیه السلام که احتیاج کند بر ایشان بطریق اعجاز
بعد از ان چون این آیه فرود آمد بخواند رسول علیه السلام و فدیخوان را که تا مباحه کنند
یعنی دعا کنند بر دروغ گوئی هر که ازین دو گروه دروغ گوئی باشد لعنت خدا بر او باشد بعد از ان
رسول علیه السلام بستد حسن و حسین علی را و فاطمه را و امیرالمومنین علی را رضی الله عنهم
اجمعین و پیرون آمد و بدیشان کنت چون من دعا کنم شما امین بگوید رضاری را رضی

گفتند که لعنت ابد الابد با ما نمودن کردن گرفتند بدان را ضعیف شدند **ان هذا لخص القصص**
الحق یعنی ایچه و حق کردیم ترا ای محمد قضا و خبر ما حق است و درست و راست و ما من الله
الا الله و نیت چیزی دیگر از جنس خدا که خدا را شایسته از آنچه ایشان می پرستند مگر خداوند تعالی
وان الله لخبیر عزیز است و بی مثل و مانند است و حکمت در او بیش
خود **فان تولوا** پس اگر روی بگرداند **فان الله علیهم بالظنون** بدانکه خداوند تعالی داناست بحال
مغیبان و بدکاران و ضمایر ایشان را می داند **قوله تعالی قل یا اهل الکتاب** بگو ای محمد پیوسته مدینه
و نصاری ای بخران ای اهل کتاب **مقالوا بیاید ای کلمه سواد بسوی کلمه عدل و راستی بینا و بینکم**
همین ما و میان شما و ان کلام نیست که می نماید **الا تعبدوا الا الله** آنکه نپرستیم چه خدا را
بل جلاله **ولا تشرك به شیئا** و شریک نگیریم بد و چیزی را یعنی نپرستیم بد و غیر او را **ولا یخذه بعضنا بعضا**
اربابا من دون الله و فرانگیرد بعضی از ما بعضی چیز را بخدای بجز خداوند تعالی همچنانکه نصاری
عیسی و بنو اسرائیل عزیز را **فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون** پس اگر روی بگرداند بگوید
گواه باشید که ما مسلمانانیم و متوکلیم بتوحید **قوله تعالی یا اهل الکتاب بزم حاجون فی ابریم** این
آیه نازل کرد وقتی که یهود و نصاری تراغ کردند با رسول علیه السلام در حق ابریم عا پیوسته گفت
که ابریم از یهود است و نصاری گفتند نصرانیت خداوند تعالی فرمود بر رسول علیه السلام که بگو ایشان
که چرا حجت و مجادله می کنید در باب ابریم علیه السلام بیشتر از موسی و عیسی بود و درین اوقافیم تر
وما انزلنا التوریه و الانجیل الا من جهد و حال نیست که فرود نیامد توریته و انجیل الا بعد از
یعنی ابریم علیه السلام بیشتر از موسی و عیسی بود و درین اوقافیم تر ازین است **انما تعقلون**
در نمی یابید فاد این دعوی را **انتم** ایک شما **مولا** حاجتم **ان** که و مید که حاجات
می کنید و مجادله می کنید **فما لکم به علم** در آنچه شما بدان علم است یعنی بد آنچه یافتند آنرا در
کتاب شاه و قضا آن گفته شد و در کتاب شما ان میان گشت **فلم حاجون فیا لیس لکم به علم**
علم پس چرا مجادله و حجت می کنید در آنچه نیست شما بدان علم و ان شما ابریم است

و نیت

و نیت در کتاب شما که او یهود است یا نصرانیت **وانتم تعلمون و انتم لا تعلمون** و خداوند تعالی
می داند طال ابریم را علیه السلام و شما نمی دانید بعد از ان بیان کرد حال ابریم علیه السلام را و گفت
ما کان ابریم یهودیا و لا نصرانیا بود ابریم یهودی و نه نصرانی و **لکن کان حنیفا مسلما**
و لیکن بود حنیف مسلمان یعنی که مستقیم در دین اسلام **و ما کان من المشرکین** و نبود از مشرکان
قوله تعالی **ان اولی الناس بابریم** برستی که سزاوارترین و دمان با ابریم علیه السلام **لکن من اتبعوه**
آنستند که متابعت اویند و در دین و ملت اویند **و هذا البی** و این پیغمبر نیز یعنی محمد علیه السلام **والذین**
امنوا و انان نیز که ایمان آوردند بدین او **والله ولی المؤمنین** و خداوند تعالی یار و ناصر مومنان
قوله تعالی **و دلت طایفه من اهل الکتاب** می خواستند طایفه از اهل کتاب که گمراه
کردند شما را یعنی یهودی خواستند که شما را در دین خود آوردند و از اسلام بگردانند **و ما یضلون**
الا انفسهم و گمراه نکردند ایشان مگر نفسها خود را از بهر آنکه مسلمانان قول ایشان قبول می کردند
کرد و باز گناه و انثم ایشان تراست بدان تمنا که می کنند **و ما یستعجلون** و نمی دانند که ان معنی ایشان از دنیا
می کنند **قوله تعالی یا اهل الکتاب بزم نکون بایات الله** ای اهل کتاب بجا کافر می شوید با بیای
خداوند تعالی یعنی بتوان **وانتم تشهدون** و شما گواهی می دهید بد آنچه دلالت می کند بر صحت آن
از کتاب شما از برای آنکه در آنچه گفت محمد علیه السلام مست و ذکر او **قوله تعالی یا اهل الکتاب**
لم تلبسون الحق با باطل ای اهل کتاب چرا می پوشانید حق را با باطل یعنی نعت محمد و درین اوقات
بگمراه و تغییر و تبدیل **و نکتمون الحق** و شما می دانید که در کتاب شما بود و شما تغییر کردید آنرا **و کالت**
طایفه من اهل الکتاب و گفتند طایفه از اهل کتاب **امنوا بالذی انزل علی الذین امنوا و چه النهار**
واکفروا و انزلنا لعلکم ترجعون این آیه نازل کرد وقتی که طایفه از یهود گفتند با هم دیگر که اظهار
کنید ایمان ب محمد علیه السلام و بتوان در اول روز و باز رجوع کنید از او در آخر روز که بدان
سبب اصحاب محمد منقلب شوند از دین او در کافران و سگ افتند چون شما بگوید که ما نیز کردیم در
کتاب ما محمد نیست بر چیزی خداوند تعالی خبری و ما از فال ایشان ب محمد علیه السلام بدین آیه

قوله تعالى **وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا بِاللَّهِ نَبِيِّكُمْ** و این از سخن یهود است با مبدیکر یعنی مصدق مداریدار ایشان
کسی را الا و ان کسی را متابعت دین شاکر **قُلْ كَيْفَ اِيَّاهُ** **إِنَّ الْاَلٰهَ اَحَدٌ** که براهی
خداست یعنی راه راه خداست و دین دین اوست و این سخن خداست بر سوش علیه السلام
در بیان سخن ایشان اعتراض افتاد تقدیر سخن چنانست **وَلَا تُؤْمِنُوا اِيَّاهُ وَلَا تُقَدِّقُوا اِنَّ يَوْمِي**
اَحَدٌ مِّثْلَ مَا اَوْثَقْتُمْ یعنی باور مدارید که داده سوه کسی دیگر آنچه شاکر دادند با مثل آنچه بشنا دادند
از علم و حکمت و کتاب و حجت و من و سلوی و فضایل و کرامات **اَوْ نَجِا قَوْمِكُمْ بِمَعْرُوفِكُمْ تَا جِهَةٌ**
که یکی بشنازد پروردگار شا و این عطف است بما قبل سخن یعنی **لَا تُقَدِّقُوا اِنَّ يَوْمِي** **اَحَدٌ**
مثل ما اوثقتکم **اَوْ نَجِا قَوْمِكُمْ بِمَعْرُوفِكُمْ** **اِنَّ الْاَلٰهَ اَحَدٌ** اعتراض است در میان
سخن چون ایشانرا گفتند خدای تعالی فرمود **قُلْ اِنَّ الْاَفْضَلَ بِيَدِ الْاَلٰهِ يَوْمَئِذٍ** **لَا يَكُوْنُ**
ای محذکر تفصیل و کرامت که بتو امت تو کردیم بدست خداست فی دهر بهر که خواهد **وَاللّٰهُ وَاَسْرَعُ**
عَلِيْمٌ و خدای تعالی و ارحم عطاست و رحمت بر تو و بر امت تو و داناست بافعال و احوال
بندگان **يَخْتَصِرُ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ** مخصوص کرد اند بدین اسامی هر که خواهد **وَاللّٰهُ وَاَفْضَلُ**
الْعَظِيْمُ و خدای تعالی خداوند فضل و افزونی بزرگست بر بندگانش **قوله تعالی و مَن اَبْلَغُ كِتَابٍ**
مِّنْ اِن تَا مَنَّهُ بَعِيْطًا رِيْثُوْرَهُ اِيْكَ این آیه نزول کرد در حق عبدالله بن سلام که نزد او امانت
نماده بودند هزار و دویست و قیته نزد خالصی که آن مبلغ را قظار می گویند و انرا باز به صاحب
سلامت رسانیدی و نماید که از اهل کن ب کسی مست و او عبدالله بن سلام است که او را
امین شمردی بقضاری زد و او انرا ادا کرد بتو و خطاب بر رسول است علیه السلام **وَمِنْهُمْ**
مَن اِن تَا مَنَّهُ بِيْنَا رِيْثُوْرَهُ اِيْكَ و از ایشان کسی مست که او را امین شمردی بیک دینار
و او حیانت کرد و انرا داد انکه و او فتی خاص بن عازور بود **اَلَا مَا دَمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا**
اذا چند ان که تو ایستادی بر سرش یعنی چند انک ملازمی بر سرش بمطالبه که اگر تا خیر رود
یا او را مهلت دمنده انکار کند **ذَلِكُمْ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَيْسَ عَلَيْنَا فِی الْاٰمِيْنِ سَبِيْلٌ** یعنی چنانچه کرده **اِنْ اَرَادْتُمْ**

در امانت و مالها و دیگران طلال شردن بدانست که گفتند نیست بر ما در مالها امانت یعنی
عرب چیزی اینجا سبیل معنی شی است یعنی اگر از مال ایشان چیزی تصرف کنیم و بخوریم بر ما چیزی
غرامت نباشد بعد از ان چون ایشان این گفتند خدای تعالی تکذیب قول ایشان کنونی
گوید **وَيَقُولُوْنَ عَلٰى اَلْسِنَةِ الْكٰذِبِ** و می گویند برای خدا دروغ را **وَمَعَّ يَجْلُوْنَ** و ایشان بی
دانند که آن دروغ است و در کتاب ایشان نیست **بَلٰى مِّنْ اَوْتٰى جَهْدًا وَاَتٰى عَلَى اَرِي**
ر دست سخن ایشانرا که گفتند لیس علینا فی الامینین سبیل یعنی علی علیهم سبیل فی ذلک اری
بر ایشانست طریق غرامت در ان بعد از ان ابتدائی کند و می گویند **مِنْ اَوْتٰى جَهْدًا وَاَتٰى**
هر که و فا کرد جهدش و پیریز کرد یعنی جهدی که خدای تعالی نمود در توره از ایمان محذره
و ادای امانت و پیریز نمودن از کز و حیانت **فَاِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ** بدستی که
خدای تعالی دوست می دارد بر مینر کار انرا یعنی اینرا که بدین صفت موصوفند **قوله تعالی**
اِنَّ الْاَلٰهِيْنَ يَشْتَرُوْنَ بِهَدَايَةِ وَاِيَّا نَهُمْ ثَمَنًا قَلِيْلًا بدستی انانک بخر و خست عهد خدا را
و سوکندها شرا براه انوک و این آیه نزول کرد در باب دو کس که اختصام کردند نزد رسول
علیه السلام یکی از ایشان دو کس دعوی کرد صیغه بران دیگر انگلیس مدعی علیه بود قصد کرده سو کند
بخورد چون این آیه نزول کرد نکول کرد از سو کند او اقرار کرد بحتی پس بی فرماید انان که
بولی کنند عهد خدا را که وصیت مومنانست بدانچه سو کند بروغ بخورند بانک چیزی از دنیا
اَوْ يَكُ لَا خَلٰقَ لَهُمْ فِی الْاٰفَاقِ ایشانرا بیح نفسی باشد روز قیامت **وَلَا يَحْكُمُهُمُ اللّٰهُ** و بیح
سخن نکوید ایشانرا خدای تعالی یعنی سخن کرا ایشانرا شاد گرداند و امید نجات باشد **وَلَا يَنْزِلُ**
اِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و بیح نکند سوی ایشان روز قیامت یعنی تو رحمت **وَلَا يَرْكَبُهُمْ** و بیح
تذکبه ایشان نکند بطهارت و صدقه و ایمان **وَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ** و ایشانرا با نهم عذابی در دناک
اکثر مشران برانند که این آیه در حق یهود نزول کرد و کتمان ایشانرا عذرا و سوکندهشان
بدانچه تبدیل کردند از صفت و صفت او علیه السلام و دلیل برین است این آیه که می فرماید

قوله تعالى **وان منكم لظنيقون** **الاستم** بالكتاب وببرستی که از یهود و کروی مستند کی کردند
زبانها را بکتاب یعنی بتوریه و تغیر و تبدیل می کنند آنرا و معنی **ظنیقون** **الاستم** یعنی می چید زبانها را
از راه صواب و خطای که می گویند **بختصوه من الكتاب** تا به پندار بد آنرا از کتاب و ما **ظنیقون**
الكتاب و نیت آن از کتاب **ويقولون** **سوء من عند الله** و می گویند که آن از نزد خداست **فما نزلنا**
من عند الله و نیت آن از خدای **ويقولون** **على الله الكذب** و می گویند بر خدای خالی دروغ را
وهم يقولون و ایشان می دانند که آنچه می گویند دروغ است **قوله** **تعالى** **ما كان لبشر ان يوتي الله**
الكتاب والحكمة **والسبق** **ثم يقول للناس كونوا عبادا لي من دون الله** این آیه نزل کرد
عبدانان که یهود و عوی کرده بودند که ما بر دین ابریم نایم و خدای تعالی تکذیب قول
ایشان کرد ایشان در خشم شدند و گفتند بر رسول علیه السلام ما ز ضعیف متاثر آن نتخذه که رتبا
یعنی خشن و دشویم از تو ای محمد آتا که ما ترا بخدایی بگیریم پیغمبر علیه السلام گفت معاذ الله ان نامعبود
غیر الله یعنی حاشا از ما که پیغمبر ایم که بزمام عبادت غیر خدای تعالی این آیه نزل کرد و معنی آیه
است که هیچ نباشد کسی از نوع بشر که خدای تعالی او را بدهد کتاب و حکمت و نبوت عبدانان
دعوت کند و در راجح از خدای تعالی **ولكن كونوا ربانيين** و لیکن بگویند که با شیخ خدا پرستان
بما كنتم تعملون الكتاب بد آنچه باشید اموراتن کتاب مردمان را **وبما كنتم تعملون** و بد آنچه
باشید در است کنندگان یعنی بد آنچه بیا مورانید احکام کتاب را بروم بی خیر و تبویل و بیان
کنید آنرا برستی و بدستی **ولا يا قوم ان تتخذوا الملائكة والنبيين اربابا** و هیچ
نفرماید شمارا که بگیری فرشتگان را و پیغمبران را خدایان چنانکه صابیان و نصاری کرده اند
اياؤم بالکفر بعدا **انتم مسلمون** مرکز بنماید شمارا بکفر و کافری عبدانان که شما مسلمان
باشید این استقام است بمعنی اسکار یعنی نکنند آنرا **قوله** **تعالى** **واذ اخذ الله ميثاق**
النبيين لما آتيتكم من الكتاب والحكمة و چون فرا گرفت خدای تعالی عهد و پیمان پیغمبران
بگواهی دادن ایشان برسات محمد علیه السلام که هر گاه که بدم شمارا کتابی و حکمتی یعنی

شخصی که در این کتاب

بنوتی **ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم** **لنؤمنن** به **بعذاران** پیامد شمارا رسول موافق بد آنچه
و اشناست اگر دریا بید او را ایمان آوردید همه بدو و بدین او **ولتصرتن** و نصرت و سپردم او را
و دین او را و این حجت است بر یهود را زیرا که ایشان دریا گفتند و نکر و نذ **قال** **بعذاران** گفت
خدای تعالی پیغمبر **انرا** **اقترنتم** ای اقرار آوردید بیا بیان بدو **واخذتم** **على ذكلم اصرى** و قبول کردید
بر این قضیه عهد و اقرار **قالوا** گفتند **بعذاران** **اقترننا** اقرار کردیم **قال** گفت خدای تعالی **فاشهدوا** ای
علی انکم و علی اتباعکم پس گواه باشید یعنی بر نفسانان و بر اعدائان **وانا معکم من انشا** **بعذاران**
و من نیز باشا از جمله گواهانم **قوله** **تعالى** **فمن يوتى بعد ذكلم فاولئك هم المنافقون** پس
هر که روی بگرداند **بعذاران** عهد و پیمان و ظاهر اینست محمد علیه السلام آن گروه برون باشند از ایمان
انغير دين الله **يبعثون** مرکز باشد غیر دین خدا طلبند **بعذاران** از خدایشان بقصدی محمد علیه السلام **وله**
اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها و او را کردن نهاده است هر که در آسمان است و هر که
در زمین است بر عبت و کرامت طوعا و کرها یعنی فرشتگان و مسلمانان و کرها یعنی کفار در وقت
فرون و یاس **واييه نرجعون** و سوی او رجوع سازند و این و غیر است ایشانرا یعنی غیر دین خدا
طلبند و دانند که رجوع همه سوی اوست **قوله** **تعالى** **قل انا بآية و ما انزلنا على**
ابراهيم واسماعيل واسحاق ويعقوب والاسباط و ما اوتى موسى و عيسى و النبيون من ربهم
لانزلنهم بين احوالهم و نحن لدملمون احوالی کند خدای تعالی محمد را علیه السلام و می گوید بگو ای محمد
که ایمان آوردم بخدا و بد آنچه فرو فرستاده شد بر ما و بد آنچه فرو فرستاده شد بجمعه پیغمبران از شما
که ذکر فرمود تزیینی میان یکی از ایشان **بعذاران** **بعذاران** چنانکه نصاری و یهود کردند و ما اورا مطیع فرمان
قوله **تعالى** **ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه** و هر که طلب کند بجز از اسلام و مسلمانان
دینی دیگر قبول نکند **انرا** **قوله** **تعالى** **واذ اخذ الله من الجن والانس و ما اوتى موسى و عيسى و النبيون من ربهم**
كيف يهدى الله قوما لغير الله بعدا **بعذاران** یعنی چگونه هدایت دهد خدای تعالی قومی را که کافر شدند
بعذاران که ایمان آوردند یعنی یهود و مسلمانان بودند پیش از بعثت رسول **بعذاران** **بعذاران** رسول

بیا که فرستند و بشهروا ان الرسول حق و بعد از آن که گواهی دادند که رسول حق است و جا بستم
البینات و بعد از آن که آمدن با شرا اینها در توریته دلایل روشن و الله لایهدی القوم الظالمین
و خدای تعالی هدایت نخبه قومی را که ظلم کرده باشند و نقض عهد کرده باشند او یک جزا است
علیهم لعنة الله و الملائکة و ان من اجعبین ان گروه را جوایشان است که برای ایشان
لعنت خدای تعالی و فرشتگان و مردمان همه خالدین فیما جاویدان باشند در آن لعنت
لا یخفف عنهم العذاب هیچ سبک نشود برایشان عذاب و لا تم یستزفون و بیع اینها از اهلک
ند مندر آتیه الذین تابوا من بعد ذلک الا انک توبه کردند بعد از آن و بعد از آن خدای تعالی باز گشتند و اصلاح
و با صلاح آوردند عیالشان فان الله غفور رحیم بدستی که خدای تعالی او زمین و رحمت گشتند
بندگان خود را قوله تعالی ان الذین کفروا بعد ايمانهم بدستی آنانکه کافر شدند بعد از ایمانشان
یعنی یهود و تم از وادوا کفران بعد از آن ربان و تکرار کفر را یعنی اقامت کردند بر کفرشان
ان تقبل توبتهم مقبول نشود توبه ایشان از هم آنکه توبه نکنند الا وقت و که توبه در آن
وقت مقبول نیست و او یک تم اتفان و ان گروه که ایمان نداشتند ان الذین کفروا و ما نوا
و تم کفار بدستی آنانکه کافر شدند و در کفر و نذر ایشان کافرانند قلن یقبل من اصم ملاء الارض
و مابا قبول نکند از یکی ایشان پیری زمین زر و نوافندی به اگر خدا نکند برایشان که
بدان رز از عذابشان باز و نذ قبول نکند از ایشان او یک تم عذاب ایم و ایشانراست
عذابی در دناک و ما لم من ناصرین و نیست ایشانرا کسی یاری در مذکابان قوله تعالی ان تانوا
ابتر حتی تنفقوا ما تحبون یعنی نباید ثواب بر را یعنی جنت را تا اتفاق نکنید از آنچه دوست
نی دارید یعنی ثواب ابرار تا زکوٰه ما لھاتان نمید و تنفقوا من شیء فان الله به علم
و آنچه اتفاق می کنید از چیزی بدستی که خدای تعالی بدان داناست و تواناست جز ادا کردن
کمال طعام کان حلاً بنی اسرائیل مع طعام طلال بود و بنی اسرائیل را الا ما حرم اسرائیل
علی نعبه الا آنچه حرام کرد اسرائیل بر نفس خود من قبل ان تنزل التوریه پیش از آن که فرود

توریه و آن چنان بود که یعقوب علیه السلام بسیار شیخ بیماری صعب در آن بیماری نذر کرد که اگر
خدای تعالی او را عاقبت دهد و او را نذر خود آنچه نذر او محبوب بود از طعام و شراب و نذر
او از طعام و شراب گوشت شتر بود و شیر شتر بعد از آن که او عاقبت یافت آن نذر نگاه داشت
و آن ماند در دین ایشان و لیکن بعد از آن که توریه بیا مد تحیم آن در توریه بنا بود چون
رسول علیه السلام دعوی کرد که متابعت دین ابریم می بود و گفتند که چگونه متابعت
دین او می کنی و تو گوشت شتر می خوری و شیر شتر می خوری و آن حرام است در دین ابریم علیه السلام
خدای تعالی این آیه نازل نمود و تکذیب قول ایشان کرد و بیان کرد که در ابتدا این تحیم نبود
در توریه بلکه پیش از نزول آن بود چنانکه گفت من قبل ان تنزل التوریه قل کوبا محمد فابوا
بالتوریه بیا و دید توریه را فالتوا ما ان کتم صا و قین پس بخوانید اگر مستند سازد صا و قان من
افری علی الله الکذب من بعد ذلک پس هر که افترا کند بر خدای تعالی دروغ را با صاف است این
تحیم بخدای تعالی بر ابریم علیه السلام و در توریه جواز ظهور حجت بدایح تحیم از بهر یعقوب
بود فاولیک تم انظالمون پس ایشانرا از ظالمان نفس خود باشند قل صدق الله بکوا محمد راست
گفت خدای تعالی درین خبر و در جمیع اخباری که در نمود فایتعوا طة ابریم حنیفا پس پی روی کنید
ملت ابریم را که دین مستقیم است بی میل بجانب ادیان باطل و ما کان من المشرکین و بنود
او از مشرکان قوله تعالی ان اول بیت وضع للناس بدستی نخستین خانه که موضوع شد
برای در زمان که حج کنند سوی آن و قبله خود داشت لکنی بکنه است که بکنه است مبارک ای
کثیر الخیر یعنی بسیار خیر است بدایح برکت هم در دست و هم نذر دوست و نذر بلعالمین ای اهلای
یعنی خداوند عیال است عالمیا را از برای آنکه قبله نمازشان است و ولالت بر خدای تعالی
بدایح کرد خدای تعالی نذر او را دلایل و آیات و علامات فیہ آیات بینات در آن موضع است
آیهای روشن یعنی علامتها و دین ظاهر از مشا و مناسک و طاعات و عبادات بعد از آن یاد
کرد بعضی از آن و گفت مقام ابریم ای مبرا مقام ابریم یعنی از آن آیات بینات یکی

تمام ابریم است **وَمِنْ دَخَلَهُ كَانُ اِيْمَانًا** و دیگر آنکه هر که در اید در آن خانه مبارک این باز
از کلمات آن که پیش از آن اکتساب کرده بود و معنی گفتند این کرد و از آتش دوزخ **وَبَدْرٍ عَلِيٍّ** پس
حج البيت و حذر است برودمان هم نقد خانه کعبه یعنی عام است بر جلا و دمان و جوب حج بعد از آن
خاص کرد و کنت **مِنَ اسْتِطَاعِ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** یعنی هر که استطاعت و قدرت و توانای دارد و سوی او راه
کند و هر که قوت در نفس ندارد و راه ندارد و جوب نیست **وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اِلَهَ عَنِّي**
عَنِ الْعَالَمِيْنَ و هر که انکار کرد و فرض حج را بدستی که حذای تعالی بی نیارست از عالمیان و ثوابان
قول تعالی **قُلْ بِالْاٰهْلِ الْكِتٰبِ لَمْ يَكْفُرُوْا بِالْآيٰتِ اَللّٰهِ** بگو یا محمد ای اهل کتاب چه ایهوشانید
اینها و حذرا **وَاللّٰهُ شَهِيدٌ عَلٰی مَا تَعْمَلُوْنَ** و حذای تعالی گواه است بد آنچه می کنید **قُلْ**
بِالْاٰهْلِ الْكِتٰبِ لَمْ يَكْفُرُوْا عَنِ سَبِيْلِ اِلٰهِ بگو ای محمد ای اهل کتاب که چرا صدود می کنید از راه
خدا که آن اسلام است یعنی هر ارازان راه می گردید و می گردانید **مِنَ اٰمِنٍ** او را که ایمان آورد
بد آنچه تکذیب می کنید رسول را و آنچه می گوید صحت او نیست در تورات **تَبٰرَكَ الَّذِيْ جَعَلَ** و طلبید
انجرا. حذرا از بکزی و ناراستی بشتهها و اختلافها که بر می انگیزد و بر سلف خود می بنزدید **وَاَنْتُمْ**
مُشْرِكُوْنَ و شما گوا میاید بر آنچه در تورتیه است که درین حذای تعالی اسلام است **وَمَا اَنْتُمْ بِمُعَافِيْنَ**
عَمَّا تَعْمَلُوْنَ و حذای تعالی غافل نیست از آنچه می کنید **قُلْ اَللّٰهُ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِن تَطِيعُوْا**
فَرِيْقًا مِّنْ اَتَدِيْنِ اَوْ تَوٰا الْكِتٰبِ ای آنانگ ایمان آوردید اگر مطیع شوید گروهی را از اهل کتاب
بگذرد و بجا بمانم **كَافِرِيْنَ** باز کردانند شما را بعد از ایمان شما بگنویس یعنی کافر کردانند شما را بعد از ایمان
شما این آیه نزول کرد در حال اوس و خزرج وقتی که اگر از قومی از یهود در میان ایشان تا
ایشان از در فتنه اندازد از ایشان بعد از آن خطاب کرد با اینان و کنت **وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ** و چگونه
کافر شوید **شَاوَا اَنْتُمْ تُشْكِيْنَ عَلِيْكُمْ اَيٰتِ اَللّٰهِ** و حال اینست که شایات خدا را می شنود و می خواند
بر شما یعنی قرآنرا که دلیل است بر توحید او و **فِيْكُمْ رَسُوْلٌ** و در میان شماست رسولش یعنی محمد ص
وَمِنْ يَّحْتَضِرُ بِاللّٰهِ فَقَدْ هَمَّ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ و هر که اعتصام کند بحذای تعالی یعنی ایمان آورد

بدین او بدستی و راستی که هدایت یافته باز بر او راست **قُلْ اَللّٰهُ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَسْتَوٰٓءُ**
حَقٌّ تَقٰٓتَهُمُ ای آنانگ مسلمان شوید و ایمان آوردید بترسید از حذای تعالی چنانکه
حق ترسکاری است یعنی مطیع شوید حذرا را بی عیب و یابد کنید او را چنانکه هیچ و اهرش نشود
و شکرش کنید بی گنوان و چون این آیه نزول کرد گفتند اصحاب رسول ص و راضی الله عنهم که چنانکه
طاقت داریم ما بدین ابرو که تواند قیام کردن بدین و عظیم دشوار آمد آن صحابه را بعد از آن
حذای تعالی این آیه فرودست و فاقوا الله ما استطعتم بترسید از حذای تعالی بدان مقدار که
توانای دارید پس این آیه ناسخ اول با **وَلَا تَتُوبُ اِلَّا اِلَيْهِمْ** یعنی باسید در اسلام
تا وقت هر که نمی کند از ترک اسلام **قُلْ اَللّٰهُ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَسْتَوٰٓءُ** و چنگ در زید بسیار
خدا یعنی تنگ کنید بدین حذای تعالی و این خطاب اوس و خزرج راست **وَلَا تَتُوبُ اِلَّا اِلَيْهِمْ** و متفرق
شوید چنانکه پیش ازین بودیت در جاهلیت که اقتتال می کردیت بر یهود و بنی قریظ **وَاُوْكَرُوْا**
بِنِعْمَةِ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ و یابد کنید نعمت خدا را که بر شماست باسلام **اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَآءُ** و دشمنان بودید
بودیت یعنی دشمنی که میان شما و کرده بود ای اوس و خزرج **فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ** پس وقت آنکه
در میان دلها شما باسلام چنانک زایل شد آن کینه و دشمنی **فَاَضْحَكْتُمْ** بخندید **اِذْ اَنْتُمْ** پس کشید
بیرکت اسلام برادران و دوستداران مدد یگر **وَكُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حُجْرٍ** **مِنَ اَنْتَارٍ** و بودیت بر کنار
گواش اگر بران کنز و عداوت که بودیت می زدید **فَاَنْتُمْ كَرِهْتُمْ** پس بر ما یزد حذای تعالی شما را
از آن آتش باسلام و محمد علیه السلام **كَذٰلِكَ يَتَّبِعُ اَللّٰهُ لِكُلِّ اٰيٰتٍ لِّعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ** همچنان میان
می کند بر شما آیتها را که شما هدایت یابید **قُلْ اَللّٰهُ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَسْتَوٰٓءُ** و چه باشد اگر باشد از
شاکر و می **يَدْعُوْنَ اِلٰی الْاٰخِرَةِ** و یا **زُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ** و **يَهْتَدُوْنَ** **عَنِ الْمُنْكَرِ** که دعوت کند نیکویی
و مسلمانان و او کنید بمعروف و منهی کنید از منکر یعنی چه باشد اگر همه تان چنین باسید و او یک
تَمَّ الْمُنْكَرُوْنَ و ان گروه که چنین باشند ایشان رستکاران باشند **وَلَا تَكْفُرُوْا كَاَلَّذِيْنَ تَكْفُرُوْا**
وَاَخْتَلَفُوْا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنٰتُ و مها سید همچو آنان که متفرق شدند یعنی یهود

و مضاری و اختلاف کردند بعد از آن که بیامد ایشان را دلایل روشن و معجزات موسی علیه السلام
و ایشان بعد از موسی علیه السلام اختلاف بسیار کردند و متفرق شدند و گروهی شدند جزای
تعالی می نمایند که شاخه‌ها را میسوزد و او یک **لَمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وُجُوهٌ**
و ایشان را است عذاب بزرگ روزی سپید کردند روها، مومنان و سپاه کردند روها، کافران
و آن روز قیامت **فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ** پس آنان که سیاه رو باشند گویند ایشان را
بزیق سرزنش **اَكْثَرْتُمْ عَذَابِي يَا اِهْلِكَ** ای کافرند بعد از آن که ایمان داشتید **فَرُّوا الْعَذَابَ يَا**
كُفْرًا تَكْفُرُونَ اکنون چسبید عذاب را بر آنچه کشیدید کافران **وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ** فخری رحمة الله
فِيهَا خَالِدُونَ و اما آنان که سپید رو باشند بگویند ایشان را که در رحمت صدای تعالی و جنتش
تا ایشان در آن جا ویران باشند **تَبْكُ آيَاتِ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَيْكُ** باقی آن آیتهای خداست
که فرمودی خوانیم و آگاه می کنیم ترا ای محمد بر آن برستی و درستی و سزاواری **وَمَا اللَّهُ بِرَبِّد ظَلَمًا**
عَلَى الْعَالَمِينَ و نیست آنک صدای تعالی می خواند ظلم را بر آن عالمیان تا ایشان را عذاب کند
بی جرمی و کنایه **وَلَيْدَةً مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ** و خدا را راست
آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و باز سوی خداست بازگشت همه امور قوله تعالی **كُنْتُمْ**
خَيْرَ أُمَّةٍ خطاب با محمد است علیه السلام می نماید که بودیت شما ای امته محمد زود صدای تعالی در
لوح محفوظ و مستند تاریخ قیامت بهترین امته است **أَفْرَجَتْ لَنَا** پس که بیرون آمد برای امان
یعنی بیرون نیامد صدای تعالی برای مردمان بهترین امته از امت محمد علیه السلام بعد از آن
طرح می کند ایشان را بر آنچه در ایشان است و می گوید **تَأْوِيلُهُنَّ بِالْمُؤْمِنِينَ** یعنی از آن ضایع
محموده یکی آنست که از آن کنند بیگویی و **تَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنْكَرِ** و دیگر آنست که نهی می کنند از منکر
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و دیگر آنست که ایمان دارند بوحاقت با ربی سبحانه و تعالی **وَتُؤْمِنُونَ**
بِأَهْلِ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَكُمْ و اگر ایمان آوردی اهل کتاب یعنی یهود و نصاری
بهتر بودی ایشان را از آن که در زندان **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** و اکثر **نَمُ الْغَابِطُونَ** ایشان

بعضی مومنانند و بیشترشان کافرانند و بدکارانند **إِلَّا أُولَئِكَ** کردند ز ساستد شارا **إِلَّا**
رنجی آنکه یعنی زبان **وَأَنَّ نِقَابًا تَلْمِزُكُمْ يَوْمَ تُلْمَذُونَ** و اگر مقاتله کنند با شما یعنی یهود
پشت بگردانند بسوی شما یعنی منزه شوند بعد از آن دیگر نرفت نیابند و سبب آن بود که صدای
تعالی وعده کرده بود پیغمبر را علیه السلام بفرست یهود و راست کرد و عدلش را بیخ برهید بدینستند
کردند که منزه نمیشوند قوله تعالی **ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةَ** لازم شد بر ایشان یعنی بر یهود مذکر و صدای
أَيُّهَا تَقْفُوا هر یک که باشند و یافت شوند **إِلَّا بِجَبَلٍ مِنْ اللَّهِ وَجَبَلٍ مِنْ النَّاسِ** الا جبهلی که از
از صدای تعالی و از مردمان یعنی بد میت و زیناری و امامی که ایشان را داده باشند مومنان
با صدای تعالی **وَبَاءَ وَارْتَضِبَ مِنْ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَكَّةَ** کوه تا باز کردند بخشم صدای
تعالی یعنی تا باز کردند عذاب صدای تعالی **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ**
الْأَنْبِيَاءَ بغیر حق یعنی از خشم و عذاب صدای تعالی ایشان را پوشیده بدانست که کافری شدند
آیتها، صدای تعالی را و می کشند پیغمبر از باقی **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ** و آن کفر و قتل
ناحق ایشان را بدان بود که عصبیان و رزیدند و جور و ظلم کردند چون این را تمام بیان کرد بعد از این
اجباری کند که ایشان منادی نیستند در دین خود و می فرماید **لَيْسُوا سَوَاءً** نیستند یکسان در دین
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ امته قاطبه از اهل کتاب که روی مستند قیام بر حق ثابت در دین اسلام
یعنی عبدالله بن سلام و هر که ایمان آورد با او از اهل کتاب **يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ** می خوانند
آیتهای خدا را عز و جل **أَنَا، التَّلِيلُ** در همه سبب **وَمَنْ يَسْجُدْ** و ایشان سجود می کنند یعنی نماز
می کنند **يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** ایمان می آورند بجزای تعالی و بروز اوقات **وَيَأْمُرُونَ**
بِالْمَعْرُوفِ و او می کنند معروف **وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** و نهی می کنند از منکر **وَيُرِيدُونَ**
الْخَيْرَاتِ وسیع می کنند در باب خیرات یعنی بطاعات و عبادات و حصول ثواب و کرامات
وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ و ایشان از بندهگان صالح اند یعنی ثواب صالحان و پیروان
دارند **وَمَا تَقَعُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوا** و آنچه بکنید از خیر انکار کنید جز از آنرا **وَاللَّهُ عَالِمٌ**

بالتبتين و صوای عالی داناست بحال پرینه کاران و جزا ایشان قوله تعالى **إِنَّ الَّذِينَ**
كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ آتِنَا لَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنْ آتِنَاهُمْ سِوَا بَدْرَسِي آنانک کافر شدند بی نیاز
نکردند ایشان را مالهاشان و نه فرزندان ایشان از عذاب صوای عالی و سود ننگزایشان را
در تجارت بخیری و **أَوَّلِيكَ أَصْحَابِ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** و ایشان اصحاب آتشند
در اینجا جاویدند قوله تعالى **مَنْ يَفْقَهُ فِئَ بَلِ الْبَحِيحَةِ الدُّنْيَا** یعنی مثل آنچه اتفاق می افتد
یهود جلماشان در این زندگانی دنیا **كُلُّ رَيْحٍ** همچو مثال باد است **فِيهَا هَبَّ** که در آن سرمای
سخت باخ **أَصَابَتْ حَوْثٌ قَوْمٌ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَا سَلَكَتْهُمُ** و رسیده باخشان باد سرد و کشت زار
می قوی که ایشان ظلم کردند بنفسها، خود و بگو و معصیت صوای عالی اعلام می کند که ضرورت
ایشان را همچون برایشان ضرر آن چنان باد است بدینچنین کس زاری که ذکر رفت **وَمَا**
ظَلَمَهُمُ اللَّهُ و صوای عالی ظلم نکرد ایشان را از برای آنکه هر چه او کند بجلت خود همه از او عدل
بخش **وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** و لیکن ایشان ظالم نفسی خودند بکن و معصیت که می کنند قوله تعالى
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْزَنُوا بِنَظَرِنَا مِنْ دُونِكُمْ ای آنانک ایمان آوردید چرا مگرید خواص
خانه و بطانه و معتمد خانه از غیر ملت شما **لَا يَأْتِيكُمْ جَنَالٌ** که روز نگذارند و تقصیری و پستی
نکنند در مکر و فساد و مفرت شما **وَدُونَ مَا عَنِتُّمْ** خواستند و دوست دارند و ازاد بر ندرنج و کاهی
شمار از دین شما **قَدْ بَدَأَتْ الْبَعْضُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ** بدستی که ظاهر دشمنی از دانهها، شان
بدشنام دادن و بد گفتن و طعن کردن در حق مسلمانان **وَمَا تَخَفِي صُدُورُهُمْ** اگر چه و آنچه می پریشانند
سینه شان یعنی دلهاشان از کینه و عداوت و حیانت قوی ترست از آن ستم و طعن
وَقَدْ بَيَّنَّا كَ الْأَيَاتِ این کس **تَعْقِلُونَ** بدستی و راستی که بیان کردیم و روشن کردیم علامت
و امارات یهود را در دشمنی این کس **تَعْقِلُونَ** اگر شادری یا بید موقع نفع بسیار ما **أَنْتُمْ أُولِيَاءُ**
این که شما ان قومید **تَجِبُونَ** که دوستی دارید شما ایشان را و دوست نمی دارند ایشان شمارا
چنی میجو امید از برای ایشان اسلام را و ایشان می خواستند برادر، شاکرزا **وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ**

کلمه

کلمه و ایمان دارند بهم کتا بهای مسلمانان نه همچون کافران که ایمان دارند بعضی و کافران بعضی
وَإِذْ أَنْتُمْ كَالْفُجَاءِ قَالُوا آمَنَّا و چون برسند بشنا گویند که ما ایمان آوردیم **وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَيْتَكُمْ**
الْآنَا بِلِ مِنَ الْغَيْبِ و چون خال شوند کافران و منافقان یعنی چون از ستانتها با جمع خود باشند
بکنند انکشته، خود را یعنی دسترا، خود را از چشم از روی حسد و دشمنی که با شما دارند چون می
بینند قوت و شوکت اسلام را **قُلْ مَوْتُوا بِغَيْبِكُمْ** بگو ای محمد بمیرید بدان غیبی و خدای که
دارید یعنی نوزین کن ایشان را که مایه درعت و نوزین ایشانیم تا وقت و کشان **إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ**
بِذَاتِ الْقُودِرِ بدستی که صوای عالی داناست بدانچه در دل است از خیر و شر قوله تعالى
إِنْ تَتَّبِعُونَ حَسَنَةً تَسْؤُنَّ یعنی می فرماید اگر بر سر ستار اینکی چون نصرت دین و غنیمت
اسلام ان ایشان را غناک و محزون گرداند **وَإِنْ تَتَّبِعُونَ سَيِّئَةً** و اگر بر سر ستار ابدی که بر سر
آن باشد **يُغْرِبُوا بِهَا** شاد شوند و خوش گردند بدان **وَإِنْ تَتَّبِعُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً**
و اگر صبر کنید و تقوی و دین ورزید هیچ زیان و کزند ز سر دشمنی و مکرشان شمارا بخیزی
إِنَّ اللَّهَ بِأَعْيُنِنَا بدستی که صوای عالی بدانچه می کنید محیط است علس بران همه وقایع
بر جوادان آن بی زیاده و نقصان قوله تعالى **وَإِذْ عَدُوَّتْ مِنْ آهَلِكُمْ ثَبُؤِي الْمُؤْمِنِينَ**
مُنَادٍ لِلْقِيَالِ و چون با مداد کردی ای محمد یعنی روز از حد من آهلیک ای من اهل بیتک و می
عایشه رضی الله عنها ثبوی ای یهتی مهنیا ساخته بر او مومنان منازل و مواضع قتال
و کارزار را **وَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** و صوای عالی شنواست و داناست بقول و فعلتان **إِذْ تَمَثَّلَ**
طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ این آیه نزول کرد در حق بنو سلیم و بنو حارثه که ایشان مرد و از میان
شکر اسلام قصد کردند که در حق خود حیانت و بدولی را راه دهند و از میان شکر منفرد
شوند و صوای عالی ایشان را از ان انوشه نگاه داشت درین آیه خبر داد حال آن طایفه
و کت چون قصد کردند آن دو طایفه از شما که بدولی کنند **وَإِنَّ اللَّهَ وَرُسُلَهُ** و صوای عالی نامست
ایشان را **وَعَلَىٰ آيَةِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ** و بر صوای عالی اعتماد می کنند مومنان **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ**

بیدر و بدستی که صدای تعالی نرفت و او شمار روز بدر بردن **و انتم اوتة** و شما انک بودیت
و چشم دشمن در می نمودیت **فاتقوا الله لعنکم تشکرون** پس تقوی و پرینه کاری کنید که آن
شکرمت منت **اذ تقول للذین یمنون** چون گفتی مومنان در روز بدر **ان ینکم ان ینکم ربکم**
تثبته الالف من الملائکة من ربکم ای بسزه بناسد شمارا که مدد کند پراورد کار شما به مندان
از فرشتگان که فرو می آیند بر او و شتابی **اری ان تظیر واکر** چه کنید برابر دشمن و پرینه
کنید از معصیت صدای تعالی و مخالفت رسول علیه السلام **و یا ینکم ربکم** و بیاید شمارا از
از شکر دشمن این که **مدد ینکم ربکم** مدد کند شمارا پروردگار شما **بخسنة الالف من الملائکة** پنج
مزارق از فرشتگان **من ربکم** علامت کتدگان تابدان بدانستد فرشته را از غیر فرشته و آن
علامت آن بود که پاره پشم سپهر در پیشانیها و اسپاتان بسته بود و دور و بناها، ایشانان
و ما جعل الله الا بشرکم و نکرد از صدای تعالی ابراء بشارت و مرده و شتاب و **لیطمین قلوبکم**
به و نا آرام کرد و دلاها شتابان و جزع کنید از کثرت دشمن **و ما النصر الا من عند الله**
اعوز بالحکم و نیت نصرت الا از زود صدای تعالی که عزیزست یعنی که حضرتش منبع و حکمت
یعنی آنچه می کند از حکمت خالی نیست از برای آنکه هر که از صدای تعالی نصرت ندهد او مخدول و منکوب
باشد و اگر چه او را شکر و اعوان بسیار باشند **یتقطع طاقا من الیدین کونوا تا بید و طاق را از کافران**
یعنی تا ویران کند رکنی را از ارکان شرک و کفر **بقتل اسرا و یکیتهم** یا خوار و رسوا کند ایشانان که منم
شدند **قلین قلبوا فایمنین** تا باز کرد و بنا امید از نصرت و از زمین خود تعالی **لیس لکم من الا شیء**
این آیه نزول کرد روزی که مشرکان دندان مبارک رسول را علیه السلام شکستند و سر مبارکش
بشکافتند رسول علیه السلام فرمود **کیف یفلح قوم خضبوا وجه نبیهم و نوبید عوالی ربهم** چگونه فلاح
یا بند قوی که روی پیمبرش را رنگ کند بخون که از شکستن سب او فرود آید چون و او ایشانان را دعوت
کند بجدای تعالی چون رسول علیه السلام این را بگفت خدا، تعالی این آیه بر سنا و معینش است که
نیت ترا ای محمد از او عذاب ایشان با اصلاح ایشان جیری او **یتوب علیهم**

و تقوا

یا واقع شود توبه ایشان یا عذایشان **فانهم طابوا بدستی** که ایشان ظالمانند یعنی کافران و چون
نمی از کرد از رسولش علیه السلام یادی کند که جمله امور او راست و در دست اوست و می فرماید **و یقرب**
ما فی السموات و ما فی الارض و خدا یزاست جل جلاله آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است **یعنی**
لین ینا بیامرزدم که که خواهم یعنی کسان بزرگ موحدانرا **و یعزب من ینا** و عذاب کنم که
خواهم یعنی بکناه کوچک مشرکانرا **و الله غفور رحیم** و خدا، تعالی غفور است و زین است مومنانرا
رحیمت بخشاید است ایشانرا **قوله تعالی یا ایها الذین امنوا ای انانکم ایمان او وید لانا کما**
الربوا اصفا مضا عفة یعنی محوید ربا را و چندان ریاده کرده و این آیه دلالت می کند
پیش از تحریم ربا ایشان بزیادت می دادند مال را و تا خیر اجل می کردند تا از مدت بگذشت
و چندانک از مدت بیشتر می گذشت ایشان سود بیشتری ستند صدای تعالی نمی فرمود اگر
و تاکید کرد بدایچه فرمود **و اتقوا الله لعنکم تقون** و بترسید از صدای تعالی یعنی از عذاب صدای تعالی
لعنکم تقون تا مگر شما بترسید استکاری یا بید از است و باقی مانید در بهشت **و اتقوا انار الی اعدائکم**
لکا فین و پرینه کنید بتحریم ربا و ترک استخلاش از استی که ساخته شد برای کافران نه برای اهل ایمان
و اطیعوا الله و الرسول لعنکم ترحمون و فرمان برداری کنید خدا را و رسول را باینکه که شما از دنیا
شاید قوله تعالی **و سار عوالی مغفون من ربکم** و بشتاید با ارزش صدای تعالی که پروردگار شما
بعضی گفتند که مغفون یعنی اسلام است ای سار عوالی الا سلام الذی توجب المغفون و بعضی
گفتند یعنی توبه است و بعضی گفتند یعنی اوای و اریض است **و جنة عرضها السموات و الارض**
و بهشتی که در آن چندانک آسمانها و زمین است یعنی هر یکی با از او یسا، صدای تعالی **اعدت**
ساخته شد **للمتقین** برای متقین یعنی مسلمانان با تقوی که صفشان انیت **الذین یصدقون**
فی السراء و العراء انانکم اتفاق می کنند در وقت تنگی و فراخی مال و توانگری و درویشی
و الکافین الغنیفا و دیگرانک خشم فرو خورندگان باشند **و العاقین عن الناس** و دیگر
انانکم عفو کنندگان باشند از زبردستان خود و از ایشان که ظلم و بیح باشند **و الله**

بِحَبِّ الْمُحْسِنِينَ ضَوَى تَعَالَى دُوسْتِی دَر دَوْدِ نِیکو کاران را یعنی مسلمانانی را که موصوف باشند بدین صفت
قوله تَعَالَى وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِرَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَدَيَّرُوا
چون بگفته کارها بد مثل زنا و اثم و غیره یاد کنند خدایا عرض و جلق و موأب و عقاب او را و اورش
خوانند بر او کسان و این در حق بهمان تبار نزول کرد که نزد او زنی بیاید خوب تا او ترخیزد او آن
زن را بسوی خود کشید و بوسه کرد بعد از آن پشیمان شد از آن گستاخی بیاید نزد رسول علیه السلام
و آنرا یاد کرد این آیه نزول کرد **وَمَنْ يَغْفِرَ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ** و کسیت آوزنایان کسان
چون خدای تعالی **وَلَمْ يَغْفِرْ لِمَنْ فَعَلُوا مَا فَعَلُوا** و اقامت نکند بر کسی که کرد بد با او **وَمَنْ يَغْفِرْ**
در آن حالت که داشتند که خود را **أَوْ يَكُ جَوَاءُكُمْ مَغْفِرًا** می آید اینان جز ایشان
اورش است از پروردگارشان و جنات **تُحْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** و بهشتی که روان
باشند در زیر درختان آن جوهر **خَالِدِينَ فِيهَا** جا و دید باشند در آن **وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ** و چه نیکو
زد نیکو کاران **فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلِكُمْ سَنِينَ** بحقیقت خالی ماند از امتیای که پیش از شما بود و نزد
در کز و عناد دست راستی در ابدال دادن ایشان و تاخیر کردن عقوبتشان تا روز اجل و باقی
ماند ایشان را اثر در دنیا که آن قوی ترین عبرت است و اعتبار را **فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ** پس سیر کنید
در زمین یعنی فکر کنید و اعتبار کنید **فَاتَّبِعُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ** پس نظر کنید تا بدانید چگونه
خواهد بود عاقبت دروغ زمان خود تعالی **هَذَا بَيِّنَاتٌ لِنَاسٍ** یعنی این قرآن بیانست جمع مردم را بر عموم
وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ و پند و موعظه است متقیان را بر طریق خصوص قوله تعالی **وَلَا تَهِنُوا**
وَلَا تَحْزَنُوا و سستی کنید در یاد دشمن بد آنچه هر نیت یافتید از ایشان و اندوختنک شود بد با او
فوت شود شما را از غنیمت **وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ** و حال است که شما را عاقبت زبردستی و غلبه و غنم
خواهد بود بر ایشان **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** اگر ایمان دارید بد آنچه ایمان موجب ترک و سن و قربت
قوله تعالی **إِنْ يَسْأَلُكُمْ عَنِ النَّوْمِ قَرِحٌ مِنْهُ** اگر رسید شما را حسنگی و جواحت از ایشان
روز آخر بدستی که رسید مثل آن این را از شما روز بدر **وَتِلْكَ الْأَيَّامُ تَدَاوَلَتْ فِيهَا**

وَأَنَّ أَيَّامَ رَابِعِي أَيَّامٍ دِينَارَاتِي كَرَدِيمِ دَر مِیَانِ رُودِ مَانِ گاهی برای گامی برای گامی برای گامی
وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و تا بداند خدای تعالی مومنان را که متمیزند بایمان از شرک و کفر یعنی دولت
بگازان بر او دادیم تا متمیز کرد و مومن مخلصان کس که در تری شود با نیک بختی که او را می رسد **وَتَحْتَ**
مِنْكُمْ شُهَدَاءُ و تا مکتوم کرد از بعضی از شما ببرد به شهادت **وَأَنَّ لِلَّيْلِ الظَّالِمِينَ** و خدا دوست نمی
مشرک را یعنی دولت فانیست از برای ان معینت که گفته شد بر او انک این نزد دست می دارد
وَلِيَحْصِلَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و دیگر بر او انک تا پاک و خالص کرد از مومنان از کثافت بد آنچه واقع
شد بر ایشان از قتل و فرج و دباب مال **وَيُحْيِي الْكَافِرِينَ** و کم کند کار از برای ممالک کفرایشان را **وَيُحْيِي**
یعنی دولت کافران مومنان را کفارت کنست و کافران و وبال و صلات و ممالک قوله تعالی **أَمْ حَسِبْتُمْ**
أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ و **لَا يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ جَاءُوا بِكُمْ** و **يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ** بلکه می پذیرد بیک در اید در
بهشت یعنی می پذیرد از ایشان را که معلوم شده بحقیقت که کسیت از شما بجای ما در آن در دین و کسیت
صابران و خطاب ایشان است که منزه شمر روز آخر یعنی می پذیرد بیک شایسته در اید در بهشت
همچنانک شما در آمدند یا همچنان که ایشان که ثابت مانید بر اجماع و ضرب پیش از آن که راه
ایشان روید و صبر کنید چنان که ایشان کردند قوله تعالی **وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمْتَمُونَ** **الْمَوْتِ مِنْ قَبْلِ أَنْ**
تَلْقَوَهُ و این آیه در حق ایشان آمد که پیش از روز آخر با رسول عا گفتند که ما چنین کنیم با دشمن
و چنان کنیم و کنیم و کشته شویم بعد از آن چون روز جنگ بیاید یعنی روز آخر منزه شمر شوند و ثابت
نکردیدند **فَقَدْ رَأَيْتُمْ** پس بحقیقت دیدیت آنچه تمنا می بردیت **وَأَنْتُمْ تَتَّقُونَ** و شما ترسیدگان
می بودید در آن حالت که چگونه واقع شد آن مزیت قوله تعالی **وَمَا تَحْمِلُ الْأَرْسُلُ** و نیت محمد الا
بغیر **قَوْلُكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَرْسَلَ** بدستی که بودند پیش از و پیغمبران و کوششند یعنی چنان که ایشان
کوششند او نیز بگوید **إِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ** پس اگر چنانک میبرد یا کشته شود شما
بازگردید از دین بسوی کفر و ارتداد و این در حق ایشان آمد که روز آخر او از او افتاد که محمد
کشته شد جماعتی منافقان گفتند اگر او کشته شد شما باز بدین اوزل خود طعن شوید خدای تعالی می

وَمَنْ يَتَّقِ عَلَى عَقِبِهِ قَلْبٌ يَفِرَّ اللَّهُ مِنْهَا **يعنی هر که متقلب شود بازنگرد و تو سوره از دین اسلام**
صدرا از این خواهد کرد آن با زریان و خسران ابدایش را با **و سبوحی الله التا کرین**
و زود باشد که جوهر او در صدای تعالی بداند مستحق از ثواب شکر کنندگان را یعنی مطیعان را
از ما و اضا بعد از آن عتاب می کند منزه از او می نماید **و ما کان لنفسی الا ان تموت باذن**
الله یح نفس نیر الی با و صدای تعالی و بتضا و قصدا و کت با مؤجلاً یعنی کتب الله کت با مؤجلاً
بنت صدای تعالی و قلم را ند و مدت اجل را معین کرد و ایندی زیاده و نقصان پس شما و از او
ترسیدت و منزه شریف و نهیت در عزم زیادت نخواهد کرد **و من یرد ثواب الدنیا**
نویس میرا و هر که بخواد بجا عشق و عملش ثواب دین را یعنی ریشش را بدیم و او را را بجه مقدار
یعنی بدین منزه مان که طلب قیمت کردند **و من یرد ثواب الا حق نوتیها و هر که می خواهد ثواب**
اخوت یعنی انانیت ثبات نمودند تا چند آنک گشته شد بدیم ایشان را از ثواب اخوت بجز
استحقاق ایشان **و سبوحی التا کرین** زود باشد که جزا مطیعان را یعنی ما و جوان و اضا را
بدیم بعد از آن حجت می کند بمنزه مان و می نماید **و کاتبین من فی قائل معه زیچون کثیر و چند**
از پسران متانکه کرد با ایشان باعث بسیار از اضا و دین یعنی مسلمانان که برای دین
کردند بکار فدا و سنوا **یا اصحابهم فی سبیل الله یح ایشانرا پیستی نیام در آن متانکه و ما**
و یح ضعیف شوند **و ما استکانوا و یح بدرای نکردند همچنانک شاکر دید و منزه شریف**
و صبر کردند **و الله یحب الصابین** و صدای تعالی دوست می دارد صبر کنندگان را در کارزار
با دشمن تا چند آنک طریا بند یا گشته شوند **و ما کان قولهم و بنو کفارا صاحبان پیغمبر متول**
در عیب حد از قتل پیغمبرشان **الا ان قالوا الا انک گفتند ربنا اغفر لنا و ثوابنا و افرافنا**
فی اوجنا و ثبت اقدامنا خداوند بسیار زکنان ما را و تجاوزکنان را بجه اصراف کردیم در کار ما و استوار
داریم ما را بقوت و نصرت خود **و انصرنا علی القوم الکا فربنا و طرده ما را بر کاروان قوله تعالی**
فایتهم الله ثواب الدنیا و حسن ثواب الا حق پس بداد ایشان را صدای تعالی ثواب دنیا

یعنی

یعنی

یعنی طنز و نیکوترین ثواب اخوت یعنی درجات عالی و مغفرت و ایشان نیکو کارانند **و الله یحب**
المحسین و صدای تعالی دوست دارد نیکو کاران را **قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا ان تلیعوا الذین**
کفرنا یعنی یهود و مشرکان را آنچه گفتند شمار روز آخر جوال دین ابایکم یا کردید بدین پدران
و جدانتان اگر پی روی ان می کردید **یرد وکم علی اعتباکم** بازی کرد و ایندی شمارا بداند بودیت
پیش ازین در شرک و کفر **فتتلیعوا خاسرین** بازی کشید زیان کار دنیا و اخوت **بل الله مو یکم**
و مؤخیرات صبرین بلکه صدای تعالی یاری ده و ناصر شاست که نگاه داشت شمارا از مولات
کنار و او بهترین یاری د مندا کاست **قوله تعالی سنلغ فی قلوبکم کفر و الارب** اود باشد
که بیند ازیم در دلهای کاروان ترس را و بیم را چنانک نتواند بازگشتن سوی شمارا ترس **یا اشرکوا**
بالله بداند مشرک شدند بجدای تعالی **فالم ینزل به سلطانا** تا چند آنک بگویند تا بدان حجت
و برمانی یعنی بدان تبان که می پرستند از شرک غیر از حجت **و ما و هم انرا و بازگشت ایشان**
انرا است **و بین مشوی القالمین** و بد مقام است کاروان و طالما انرا **قوله تعالی و لقد صدق الله**
وعدده و بدرستی که راست کرد و ایند با شوا و عدایش را که کرده بود بصفت و نظر یا قتن شمارا
اذ خسوهم با و نه چون قتل کردید ایشان را روز آخر در اول بار با او و علم او و ارادت او
حقی اذ انکم چندانک بددی نمودیت و ترسیدیت از دشمن **و تار عثم فی الا و اخللا ف**
کردید در او یعنی بعضی از شما گفتند ما مقام منما **هنا** و قد انهم بیت جای ما این مقام و منزه
شدند و بعضی گفتند لا تجا و زار رسول الله صلی الله علیه و سلم تجاوز نمی کنیم از او رسول صدای
تعالی و این اختلاف در میان رماة لشکر اسلام بود که نزدیک لشکر بودند **و عصمت**
الرسول و عصیان کردیت رسول را علیا للام بترک مرکز **من بعد ما اریکم ما یخون** بعد از آن که نمود شمارا
بجه دوست می دارید از طرف و نصرت بر اعدا **منکم** **من یرید الدنیا** بعضی از شما است که دنیا
می تواند انا شاکه ایشان ترک مرکز کردند و روی بنهیب و عادت آوردند **و منکم من یرید**
الآخرة و بعضی از شما است که اخوت می خواهد و ایشان منانند ثبات کرد در مرکز **صم فکم**

مرکز

عنه بعد از آن که بگردانید شارا بهزیمت از کفار **بیتکم** تا بیاز ما بد شارا بد آنچه کرد با شاراتا
پدا شود صابر از جازع و مخلص از منافق و **نقد عناقکم** و بحقیقت عفو کرد کسان
شارا از شایعانی آن عصیان کرد و پد رسول علیه السلام بترک آن و هر نیت که نمودیت و **ان الله**
ذو فضل علی المؤمنین و هدای عالی خداوند فضل است بر مومنان بمغزت و ادرش **ان تصدقون**
دون دوری می کنید از نیت **ولا تلون علی احد** و اقامت نمی کنید بر کسی **والرسول یحکم فی اوقامکم**
در آن حالت که رسول علیه السلام می خواند شارا در پی شاد و نیت الی عباد الله سوی من بیاید
ای بندهکان خدا و شاراتات نمی کردیت **فاثابکم بما نتم** پاداشی کرد شارا اندوهی را با نوبی
یعنی جزا کرد شارا و بداد بجای آنچه امید و کشید از ثواب غم هر نیت از دشمن
و نظر دشمن بر شاراتا بجای غمی باشد که از شارا بر رسول علیه السلام رسید چون عصیان کرد و بد
لکن لا تجزوا علی ما فانکم ای عناقکم لکن لا تجزوا یعنی هدای عالی این را عفو کرد از شاراتا
اندوه مکن شوید بد آنچه فوت شد شارا از غنیمت **ولا ما اصابکم** و نه بد آنچه رسید شارا از قتل
و جراحت **وان الله خیر بما تلون** و هدای عالی اکامت بد آنچه می کنید قوله عالی **ثم انزل علیکم**
من بعد ائمتهم بعد از آن فرود شد بر شارا بعد از غم و از بیم ایمنی که خفید خواری نوش
و آن چنان بود که روزا حد شکر اسلام منزه شد تر رسیدند تا باز شکر کفار را جهت نکند
همه جمع شدند و التوب کردند و سپردار است و دشمنند و ساخته شدند برای آنکه اگر کاروان
باز کردند متقاتله کتد هدای عالی ناگاه ایشان را امینی داد که در آن امن بختند روز پاک
که روشن شد و آن خاص بود مومنان را **فما یغنی طایفه منکم** یعنی فرستادیم خواری که پوشانید
چشم مسلمانان را و طایفه قد ائمتهم انفسهم و طایفه دیگر که منافقان بودند بدستی که
قتد ایشان و نیت خلاص نفراد **ذو یکتون** با بقه غیر الحق کان بر و ند بجای عالی غیر
حق را یعنی می بنداشتن که دیگر کار عذر را علیه السلام هدای عالی بصلح نمودند او را و **قل انما یطلبون**
کان اهل جاهلیت و این کافران بودند **یقولون مالنا من الاوهن شی** ای گفتند ایمنی

ان منافقان مرکز با شارا از نیت و نظر چیزی چنانک و عنی و او ند ما را و آنچه می گفتند
بر وجه تکذیب بود پس کتد هدای عالی **قل ان الاوهن کلمه** بقدر بگوای عهد که جلگی او حذر است
چون جلالت یعنی نصرت و شهادت و قضا و قدر و قدرت او راست **یحفون فی انفسهم** ما لا یبذون
لک پوشیدن در اندر در غمها نشان آن شک و تعاقب آنچه نمی توانند از شارا شکار کردن **ترا یقولون**
لو کان لنا من الاوهن شی ما قتلنا ما منای می گویند اگر بودی ما را از او و اختیار چیزی خود کرده نمانی
اینجا بگاه یعنی که ما بگرا نیت و بزور بردار و روند و اگر چنانک اختیار بدست ما بودی بیرون می
آمدیم و این معنی از ایشان تکذیب است **قررا** هدای عالی رو ن کنز ایشان را بد آنچه می نماید
قل لو کنتم فی سبوتکم بگوای محذ ایشان را که اگر بودتان در خانها تان **لبرز الیهین کتبت**
علیهم القتل الی مصاحبهم بیرون آمدندی آنانک بنه شده بر ایشان قتل شدن و بشافندی
تا مضارع ایشان یعنی مواضع قتلشان و ایشانرا نشستن در خانه نر مایندی از کشتن و **بیتکم**
ان الله مانی صدورکم و این برای آن بود تا بیاز ما بد هدای عالی آنچه در سینه است **ان الله**
مانی قلوبکم و تا پاکیزه کرد اند و کشتن کند آنچه در دلها است ای مومنان از درضا بعضا
وان الله علیم بذات الصدور و هدای عالی داناست بضمایر بندهکان **ان الیهین تولوا انکم**
الشیطان بدستی آنانک روی کرد و اینند از شای مومنان بتضاد مدزی روز ملاقات
دو گروه از شکر یعنی از شکر کفار و شکر سلام یعنی ایشان که منزه شدند روزا **انما استزلکم**
الشیطان بلغز ایند ایشانرا شیطان بعض **ببعض ما کسبوا** بعضی آنچه کسب کردند یعنی بعضی
کردند رسول علیه السلام **نقد عناقکم** و بحقیقت که در کولانید هدای عالی از ایشان
آن گناه را **ان الله غفور حلیم** بدستی و راستی که هدای عالی مغفورست مومنانرا و بدستی
مخالفت ایشانرا قوله عالی **یا ایها الذین آمنوا لا تکنوا کالذین کنوا** یعنی ای مومنان مباشید
چون کافران و منافقان **وقالوا لا جوارهم اذ ارض جوارا** در آن قول می گویند
برادران و یاران و متعلقان خود را وقت آنک کسی از ایشان سر کند و در راه عبودیت

که کسی از ایشان قدر نگیرد و شادت یابد **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ مَا نُنَزِّلُهَا إِلَّا أَنْزَلْنَا** اگر نزد ما بودی
مردمی و کشته شدی و این از ایشان تکذیبیت قضا و قدر حذارا جل جلاله **لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكِ**
حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ تا آنرا حسرتی گرداند و حقایق اندر دلهاشان یعنی آن منی مومنان را که تابا
درین قول مثل ایشان حسرت گرداند در دلها و منافقان غیردلهای مومنان **وَإِنَّ اللَّهَ لَخَبِيرٌ**
بِالْعَمَلُونَ و حقایق عالی زندگند است و میراست است پس بیخ باز نذر او آوی را
تخرز او از هر که و حقایق عالی بی داند و بی میز آنچه بی کند **وَلِيُنْزِلَ اللَّهُ فِي سُبُلِ اللَّهِ أَوْثَقَ**
مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرًا مِمَّا يَجْعَلُونَ یعنی و الله اگر کشته شود در راه حقایق عالی یا بمیرد او را شایان
شاید از حقایق عالی و رحمت و آن بهتر است شایان از آنچه جمع بی کند از مال دنیا **وَلِيُنْزِلَ اللَّهُ فِي سُبُلِ**
لِللَّهِ الْخَيْرُ و اگر بمیرد در حالت قیام از یاد یاکشته شود در حالت براد کیف ما کان
در هر دو حالت سوی حقایق عالی حسرت شود یعنی باز کشت عاقبت سوی اوست **قَوْلَهُ تَعَالَى**
رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لِمَن لَّمْ يَكُفِّرْ قَلْبًا فقط علیها القلب لا تقصروا من حولک و اگر چنانک بود شایان محمد در شایان
غلیظ دل زفت فو مشرق شدی نه از کرد و کرد تو فاعف عنهم پس در کرد از ایشان آنچه
کرد روزا هر **وَسْتَغْفِرُ لَهُمْ** و استغفار خواه از من برای ایشان تا شفاعت تو قبول کنم **وَسَأَدْرَأَهُمْ**
فِي الْأُورِ و مشورت کن با ایشان در کار برادر حوشدلی ایشان و برادر رفعت قدر ایشان و برای
آنک مشورت در کار با سبب تو کرد و **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** پس چون عزیمت کنی با مضای
جیزی توکل بر حقایق عالی کن نه بر مشورت ایشان **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ** بدستی که حقایق عالی
دوست بی دارد توکل کنندگان را **قَوْلَهُ تَعَالَى** **إِنَّ يَتُوكَمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ** اگر نصرت دهد ما را
حقایق عالی بیخ غایبی باشد بر ما **وَأَن يَخْذَلْكُمْ اللَّهُ وَاللَّذِي يُتُوكَم مِّنْ بَعْدِهِ** و اگر مخدول فرود کرد
شمارا کبیت آنک نصرت کند شمارا **وَأَن يَخْذَلْكُمْ اللَّهُ فَمَا لِيُبَدِّلَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ** و بر حقایق عالی توکل
کنند مومنان **قَوْلَهُ تَعَالَى** **وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلُ** این آیه نزول کرد چون کلیمی سرخ کرد از از قطع
فواند روز بدر در میان شکر اسلام کم شایان از جمله غنیمت بود جماعتی گفتند که شایان را از این

اعراض

علیه السلام شده باشد حقایق عالی این آیه فرستاد و معنی آیه است که بنا شد بیخ پیغمبری را که غلول کند و از
غنیمت چیزی بران بستاند **وَمِنَ الْغَنَمِ بَيَاتٌ** یا غنم بایات و هر که حیاتی کند و از غنیمت چیزی
بستاند و پیمان کند یا بد روز قیامت آنچه که پیمان شده باشد در کوشش او بخت باشد بر او فضیلت و سواهی
لَمْ يَتَّقِ كَلَّ غَنَمٍ مَا كَسَبَتْ و غنم لا یغفلون بعد از آن تمام بگذارد جوای غنمی را بد آنچه کسب کردی زیاده
و نقصان و با ایشان ظلم نزود از غنمی و کی **قَوْلَهُ تَعَالَى** **إِنَّمِنَ اشْتِجَ رِضْوَانِ اللَّهِ** یعنی هر که پیمان کند کسی است
رضای حقایق عالی کن کند با پیمان و طاعت و عمل صالح **كُنْ بِأَوْسَعِ حَيْثُ مَنَ اللَّهُ** همچنان باشد که کسی
بازگشت بخشم حقایق عالی یعنی همچون منافقی که بنفاق و کفر و معصیت بازگشت بعقوبت
حقایق عالی **وَمَا وَبَّيْهَ جَهَنَّمَ** و **مِنَ الْمُضْمِرِ** و بازگشت او دوزخ است و بد بازگشتیت آن
مِمَّ ذُرِّيَّاتٍ عِنْدَ اللَّهِ یعنی هم اهل درجات یعنی ایشان اهل درجات مختلف اند نزد حقایق عالی
ایشان که متابعت رضای حقایق عالی کنند ایشان را کرامت و ثواب است و ایشان که در خشم
خداوندان نزامانست و عذاب است **وَإِنَّ اللَّهَ بِصِيرَةٍ بِمَا يَعْمَلُونَ** و حقایق عالی بیست بد آنچه کنی
قَوْلَهُ تَعَالَى **لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** بحقیقت و درستی که حقایق عالی منت افزود و نعمت و فضل کرد بر
مومنان **أَوْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ** چون فرستاد در میان ایشان رسولی از جنس ایشان نه از
جنس ملک نه از جنس دیگری بلکه از میان ایشان کسی را بی شناسند و بی دانند صدقش را و امانتش را
و خلقتش را چنانک بی ترانند با او گفتن و شنیدن و انس گرفتن **يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ** بی خواند بر ایشان
آیاتش را یعنی قرآن را **وَيُنزِّلُ فِيهِمُ الرِّزْقَ** و پاک بی کند ایشان را از شرک و کفر و نفاق **وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ** و بی
آموزاند ایشان را احکام کتاب را **وَأَوَّلِكُمْ** و حکمت را یعنی تعلیل آن احکام **وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ**
ذَلِكَ فَصَلًا مُّبِينًا و اگر چه بودند پیش از بعثت رسول علیه السلام در کرامتی و کفر **قَوْلَهُ تَعَالَى** **أَوَّلًا**
مُضْمِرًا **قَدْ أَصْبَحْنَا مِنْهَا** یعنی ای نه نگاه کرد سیر شمارا مصیبت در روزا هر که بحقیقت رسانیدت
شایان بدیشان دو چندان روز بدر و آن چنان بود که روزا هر آنچه کشته شد از مسلمانان
منتاد کس بودند اما روز بدر آنچه کشته شد از مشرکان منتاد کس بودند و آنچه اسیر شدند

از ایشان متعاد کس بود و پس این دو چندان با هم **قَلَّمْتُ اَنْتِي هَذَا** گفتند شما که مسلمانان از کجا رسید با
این قتل و این نمریت و ما مسلمانانیم و رسول خدا در میان ما است **قُلْ لِكُلِّ مِثْمُونٍ عَذَابٌ عَظِيمٌ**
آن از غمها، شا بود از آنچه ترک و کز کرد و بود و طلب غنیمت کرد و پس آن شد و فتنه از سستی
خبرها و شا بود **اِنَّ اَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بدستی و راستی که خدای تعالی بر همه چیز قادر است و توانا
یعنی بر قدرت دادن بوجود طاعت شا و ترک نمرت شا بوجود مخالفت و معصیت قور خدای
وَ مَا اَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّتِ الْجَعْفَانِ فِى اَذْوَانَ اَبَدٍ و آنچه رسید شما را روز اتقاء و و شکری یعنی روز
اخذ و آن با هر خدای تعالی و بقضا و قدر او بود و این برای تسلی و طمأنینه است **و لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ**
و لِيَعْلَمَ الَّذِينَ تَابُوا و تا بدانند مومنان را و منافقان را یعنی تا بدیدند سوره که مومن کسیت و تاب
صابر کسیت و منقلب جانز کسیت **و قِيلَ لَهُمْ تَقَالُوبًا** و گفتند ایشان را یعنی عبادت بن آبی را
و صاحبش را چون منفرد شد آن روز از لشکر اسلام **تَقَالُوبًا فِى سَبِيلِ اللّٰهِ** بیاید
و متانند کنید در راه خدای تعالی **اَوْ اَدْعُوا** یا خود دفع کنید از دشمن را بسودا و کثرتی که در اید اگر
متانند کنید **تَقَالُوبًا لَوْ عَلِمْتُمْ اَنَّكُمْ لَآتِيَنَّكُمْ** گفتند ایشان اگر دانستنی که شما را متانند است
متابعت شما که دمانی و لیکن او روز قبال نیست و بدین سبب اتفاق نمودند از برای آنکه اگر
دانستنی که متانند است ایشان هم مخالفت خواستند کردن لاجرم خدای تعالی می فرماید در حق
ایشان **لَمْ يَلْغُزْ يَوْمَئِذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ** **لَللَّيْمَانِ** ایشان بکنز زد و کینه بودند آن روز از ایما
بِقَدْرَتِهِمْ با خواهرهای ما لیس فی قلوبهم فی گفتند بزبانهاشان آنچه بنود و لهاشان **و اللّٰهُ**
اَعْلَمُ بما یکلمون و خدای تعالی دانانست آنچه در ضمیری پوشتند **قوله تعالی الذین قالوا لا ایمان**
و قَعَدُوا یعنی آن منافقان که گفتند بیادان خویشی در آن حال که قعود کردند از راه **لَوْ اَطَاعُوا**
مَاقَالُوا اگر آنک گشته شد روز آخر یعنی شهدا، اخذ سخن ما را شنیدنی و مطاعت کردنی
گشته شدنی **قُلْ لِكُلِّ مِثْمُونٍ عَذَابٌ عَظِيمٌ** **اِنَّ كَثِيرًا مِّنْ صَادِقِينَ** پس دفع کنید
از خویشین و ک را اگر راست می گوید **و لا تخسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّٰهِ امواتا** و تا پندارید

انرا که گفته شد در راه خدای تعالی یعنی شهدا، اخذ را که در کاشد **بلی احیاء عذراهم** **لِقَوْلِهِمْ**
بلکه زندگانند برود کارشان در و اگر امت و رحمت نعمتها بهشت جا و پیمان می خوردند و
روزی مندی کردند از برای آنکه ارواح ایشان چنانک در حدیث صحیح آمده است در کما
و خان سبز جنت است در بهشت می چرخد و می پرند **فرحین بما آتاهم اللّٰهُ من فضله** شادانند
بدانچه فی و مناد ایشان را خدای تعالی از فضل خود **و یبشرون بالذکرین لم یلتجوا بهم من ظلمهم**
و استبشار و شادی و بشارت می نمایند با آنک که ز سیدند بدیشان یعنی آنک که مفارقت
کردند از ایشان و امید می دارند که ایشان را نیز هر چه در جنتها درت دریا بند یا بر سواتشان
نیز بدان بخیر ایشان رسیدند در خیم دایم **اَلَا قَوْلٌ عَلِيمٌ و لایم یخونون** آنک که نه خوفت ایشان را
دیگر و نه اندوه **قوله تعالی یبشرون بنعمه من اللّٰهِ و فضل ان اللّٰهُ لا یضیع اجور المؤمنین** شادی فرح
می نمایند بنعمت و فضلی که از خدای تعالی یافته اند و بدستی که خدای تعالی ضایع نکند ثواب مومنان را
الذین استجابوا باللّٰه و الرسول من بعد ما اصابهم الفرج آنک که اجابت کردند خدا را و رسول او را
که سپیدایش را اجرا **الذین احسنوا منهن و اتقوا ابو عظیم** و آنک را که احسان کردند خود
و طاعت و فرمان برداری و پر میزگاری کردند از مخالفت و عصیان ثوابیت عظیم بزرگ این آیه
نزل کرد در حق آنک که مطاعت کردند رسول را و علما چون ایشان را بخواند تا بیهوشان آیند در طلب
ابوسفیان چون او قوم او منفرد شدند از لشکر اسلام و خمریت نمودند رسول علیه السلام **قوله**
که ایشان را بر اندازد **قوله تعالی الذین قال لهم اناس ان اتنا سن قد جمعواکم فاضتمکم**
آنک گفت ایشان را یعنی بنم بن مسعود از ابن ناس اول او است **ان اتنا سن قد جمعواکم**
بدستی که او مان یعنی ابوسفیان و قوم او جمعیت کردند بر او فاضتمکم پس بترسید از ایشان
و ایتان میکنند و ان چنان بود که ابوسفیان و عد و او بود رسول را علیه السلام که موافقا
گند سال اینج یوم اخذ را بیوم بدر صغری جداران چون سال اینج بزرگ است و بنم بن مسعود
زند لشکر اسلام و ایشان را بترسید بدان اجار که کرد ایشان را که او جمعیت می کند بر ایشان

وایشان نرسیدند **فَرَادَ نَمَّ اِيْمَانًا** یعنی نمانند ایشان از ایشان **وَقَالُوا وَكُنْتُمْ حِينًا اَنْتُمْ**
وَبِنِعْمِ الْوَكِيْلِ پس است ما را هدای تعالی و نیکو و کیست که جمله امور بد و فرود کارند **فَاَنْتُمْ لِيَا نِعْمَةً**
مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ پس باز گشتن یعنی رسول علیه السلام با لشکر اسلام که نرسیدند و مخالفت
نکردند یعنی فراد و این از هدای تعالی و فضل و افزونی و برکت و آن چنان بود که رسول علیه السلام
بیرون آمدن سال که و عید داده بود و مذاکره اسلام و باریج یکی از مشرکان ملاقات
شد و توقیف نمودند در موضوعی که آنجا بار بار بود تجارتها کردند و سودها کردند و باز گشتند
بلند سالین غانم یعنی هم سلامت و هم غنیمت چنانکه هدای تعالی می فرماید **لَمْ يَسْتَمِعُوا**
بیجا ایشان را بدی از قتل و جراحت رسید **وَابْتَعُوا رِضْوَانِ اللّٰهِ** و پی روی خوشنودی خدا تعالی
کردند و طاعت رسول **وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ** و هدای تعالی خداوند فضل است عظیم بر مومنان
و مطیعان **قَوْلَهُ تَعَالَى اِنَّمَا دَلَّكُمْ الشَّيْطَانُ لِيَحْتَفِزَ اُولَئِكَ** یعنی آن شیطانست که می ترساند شما را
با دوستان خود و ایشان مشرکانند **فَلَا تَحْسَبُوْا اِسْمَ اللّٰهِ سُبْحٰنَ اللّٰهِ** و خافونی این کلمه مومنین
و نرسید از من و مخالفت او من اگر شما مومنان مصدقید بر علی من **وَلَا يَحْسَبُوْا اَنَّ اللّٰهَ يَنْزِلُ**
فِي الْكَلْبِ و تا ترا اندو مکن نکرد اندای محمد انانگ ماریعت می کنند در کوفه یعنی در نعمت ایشان
مناقضند **اِنَّ نَمَّ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ شَيْئًا** ایشان را زیان ندارد حضرت خدا را باز و بال آن عاید ایشان
خواهد بود **يُرِيْدُ اللّٰهُ اَلَّا يَجْعَلَ لِمَنْ هَظَقَ فِي الْاٰفَاقِ** خواست هدای تعالی که ایشان را هیچ حظی
نباشد در احوال یعنی جنت **وَلَمْ يَعْزَابْ عَظِيمٌ** و ایشان را بود عذابی بزرگ و سخت **قَوْلَهُ تَعَالَى**
اِنَّ الَّذِيْنَ اسْتَشْرَفُوْا بِالْاِيْمَانِ بدستی آنانکه بخوبی نرسیدند کز با ایمان **لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ شَيْئًا**
مگر گزند نرسند بخدا تعالی چیزی **وَلَمْ يَعْزَابْ اَيْمٌ** و ایشان را است عذابی دردناک **قَوْلَهُ تَعَالَى**
وَلَا تَحْسَبُوْا اَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنَّمَا نَبَلُوْا لَمْ يَخِيْرُوْا لِنَفْسِهِمْ و تا نپنداری آنانکه کافر شدند آنچه اعمال
و کنیم ایشان را و بتا چیزی داریم بهتر است ایشان را **اِنَّمَا نَبَلُوْا لَمْ يَخِيْرُوْا** و او انما برای آن مهلتی
و بیم ایشان را تا معاشرت و مخالفت رسول علیه السلام زیادت کنند انم و گناه را **وَلَمْ يَعْزَابْ**

مبین و ایشان را است عذابی در کشتن این آیه در حق جامع است **اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ** دانست که ایشان
مسلمانان نخواهند شدند ابدًا و بجای ایشان در دنیا کوشش نزارند و ت فراموش کردن **مَا كَانَ**
اللّٰهُ لِيُخَلِّقَ لِمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى مَا اَنْتُمْ عَلٰى خَيْبٍ یعنی خستیم از **خَيْبٍ** بنام آنکه هدای تعالی
فرود کرد و مومنان را بجا نماند تا برانیدای مومنان تا خدا آنکه بکشد پلید از آنکه یعنی مومنان را از منافق
و از آنکه در روز آخر تا بیدارند مومنان بشباب و مطاوعت و منافق با بفراف و غنیمت **وَمَا كَانَ**
اللّٰهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلٰى الْغَيْبِ و نباشد آنچه آنکه هدای تعالی شما را اطلاع دهد بر غیب تا بیدارند مومنان را
از منافق پیش از تیز **وَلَكِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مَنِ ارْتَدَّ** و لکن هدای تعالی برگزید بر او **وَلَا يَسْتَمِعُ**
آن از پیغمبرانش مگر آنچه خواهد و محمد علیه السلام از ایشانست که برگزید است برای این عالم **فَاَمَّا**
بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ پس ایمان او برید بخدای تعالی و پیغمبر او **وَاِنَّ تَوْبَتَكُمْ اَجْرًا عَظِيمًا**
و اگر ایمان او برید و پشیمانی از عصیان رسولش بی گمان شما را بشمارد **ثَوَابًا عَظِيمًا** یعنی جزای بزرگ
ابد **قَوْلَهُ تَعَالَى وَلَا تَحْسَبُوْا الَّذِيْنَ يَخْلَعُوْنَ بِاٰيَاتِنَا** **اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ** **مُؤَخَّرًا لَّهُمْ** و تا گمان نبندی که آنانکه
بخیلی می کنند و این رسول کرد در حق ما **عَنْ رُكُوْعٍ** که روز قیامت آن مال را ماری سازند در
کردن آن تا می کرد ایشان را از فرقان تا قدمت **وَاللّٰهُ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ**
و خدای است جل جلاله میراث آسمانها و زمینها یعنی همه را میراند و ملک آسمان و زمین را
غیرا مالک نامند **وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ** و هدای تعالی باینچه می کنید آگاه است **قَوْلَهُ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ**
قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَحَسْبُ اَعْيُنُنَا بحقیقت بشنید هدای تعالی گفتار آنانکه گفتند بدستی
که هدای تعالی در پیش است و ما توانگر ایم و این آیه نزول رای یهود آمد که ایشان چون شنیدند که
هدای تعالی فرمود من ذوالذی یبْرِضُ اللّٰهُ قَرْضًا حَسَنًا کیت آنکه و ام ده هزار و او می یک ایشان
گفتند که خدا در پیش است و ما توانگر ایم که از ما و ام می خواهد و اگر توانگر بودی از ما و ام نخواستی
سَكَبَتْ ما قائلو بزودی بنوسیم آنچه گفتند یعنی او کنیم حفظ را با نبات آن در صحیف اعمان
وَقَسَمْنَا لَ الْاَنْبِيَاۥءِ بِغَيْرِ حَقٍّ و کشتن ایشان انبیایان نیز با حق **وَنَقُوْلُ ذُو قُوَّةٍ عَذَابٌ اَلِيْقٌ**

و کجیم روز جزا بچشید عذاب آتش سوزانرا **ذکر بما قدمت ایدیکم** عذاب شاد است
که پیش داشته است دستها، شایعنی بکنایه ای که کرده اید **و ان الله لیس بظالم للعبد** و بدین
حدای تعالی ظلم کننده نیست در حق بندگان یعنی کسی را بی گناه عقوبت نکند **الذین قالوا ان الله عهدنا**
اینا الا نؤمن برسول حتی یاتنا بربان تا کلمه انار آنک گفتند یعنی یهود بدستی که خدا
تعالی عهد کرد بر ما یعنی اگر کرد ما را در زمان بنی اسرائیل که ایمان بیاوریم بر رسول که بر شما تا چند آنک
بیاورد قربانی که آتش بخورد و آن در زمان بنی اسرائیل چنان بود اکنون مانیز ترا ای محمد باور
نمی کنیم تا قربانی کنی و آتش نیاید از آسمان تا آتزا بخورد بعد از آن بدایم که پیغمبر حق بعد از آن حدای
تعالی براه اقامت حجت بر ایشان می نماید **قل بگوای عهد جا هم رنسل من قبل بالیت**
و بالذی قلتم بدستی که آمد شارا پنهان پیش از من بخترا روشن و بد اینجها شکستید فیا قتلتمونم
این کتیم صادقین پس واکستند ایشانرا اگر مستید شارا است کویان فان کونوک فقد کذب
رنسل من قبلک جا، و بالبنیات و انزبر پس اگر ترا ای محمد تکذیب می کنند عجب نیست
پس بحقیقت تکذیب کرده اند رسولانرا که پیش از تو بودند که آمدند و اوروند حجتها روشن و **الکتاب**
المنیر و کتاب روشن کنند دین حق و مادی بسوی حق **قوله تعالی کل نفس ذایقه الموت** نفسی که
مست چشند و کت یعنی هیچ نفسی نیست که درک بدورسد **وانما توفون اجورکم یوم الیقانه و ان**
الا براه آنک تمام کرده شوخه خواها، شاروز قیامت فمن رزح عن النار و اذ کل الجنة فقد
فاز پس هر که دور از آتش و در آمد به بهشت بحقیقت رسید و پیروزی و رشکاری یافت و ما الحق
الذین الا متاع الیوم و نیست زندگانی دنیا الا سب غرور حینی که مغرور می گردانند ایشانرا بدین
امید داری گردانند بخل تباه و حیث و آن منتطع است برودی **قوله تعالی لتسکونن فی اموالکم و انکم**
یعنی هر چند از موده شوید ای مومنان در مالها، شایا و ای وجوب فرایض که درانت مثل
زکات و صدقات و صلوات و مانند آن و در غسالتان بنام و صوم و حج و جهاد و مانند آن
و تستمعن من الذین او تو الکتاب من قبلکم و هراینه بشنوید از یهود و من الذین استرکوا

و از مشرکان **اذی کثیرا** رنجی و ملالتی بسیار **و ان تفسروا و تتقوا فان ذلک من عزم الامور**
و اگر چه کنید بدان رنجایون و ترک معارضه کنید و پر میزگاری نماید از معصیت بدستی که آن حقیقت
ایمانت **قوله تعالی و اذا اخذ الله ميثاق الذین او تو الکتاب و چون ذاکرت حدای تعالی**
عهد و پیمان یهود را در توریه **لنبیته للناس و لا تکتمونه** که بیان کند نعت و صفت محمد را عا
براه و دمان و بنوشانند **انرا فبذوه و راء فهوریم** پس بینداختند آن عهد را از پس پشیمان
و عمل نکردند بدان **واشترتوا به ثمناً قليلاً و بخریدند بدان چیزی اندک از متاع دنیا فبیس**
ما شرتون پس بد چیزیست آنچه خریدند **قوله تعالی لا تحسبن الذین یزفون با انوا تاپنداری که**
آنانرا که شادی می کنند بدینچه دارند از قطام دنیا و آنچه می آورند از اضلال روم **و یحسبون**
ان محمد و ابالم یفعلوا و دوست می دارند که ایشانرا مدح کنند بدینچه نمی کنند و ان یهود اند
که شادند با ضلال روم و می خوانند که مردم را منسوب بدانند و علم خود کنند باطل و دوست
می دارند که ایشانرا مدح کنند **تمک بحتی که ایشان می گویند که ما اصحاب توریتم و خداوند علمیم**
فلا تحسبن بمانه من العذاب ایشانرا ناپنداری که ایشانرا رشکاری است از عذاب خدا **و لم**
عذاب ایم و ایشانرا است عذابی دردناک **قوله تعالی و بقدر ملک السموات و الارض و در خوار است**
جل جلاله پادشاهی آسمانها و زمینها یعنی او راست تدبیر لایان و تقرب چنانک **قوله تعالی و الله علی کل**
شیء قدير و حدای تعالی بر هر چیز قادر است و توانا است ان فی خلق السموات و الارض بدستی
که در آفرینش آسمانها و زمین **و اختلاف اللیل و النهار و کروش شب و روز لایات لا ولی**
الا لباب نشانها و علامتهاست خداوندان عقل روشن **قوله تعالی الذین یذکرون الله قیاما**
و تقووا آنک یاد می کند حدای را عز و جل در حالت قیام و تقود و علی جنوهم و در حالت
آنک پهلو افتاده باشد چون قدرتش نباشد که بر فیضند یعنی نماز کنندگان در جمله حالات
بر قدر امکان **و یفکرون فی خلق السموات و الارض و فکرهای کنند در آفرینش آسمانها و زمین**
و عجایب و غایب آن تا ایشانرا از آن بصیرتی و اعتباری زیاده شود **ربنا ما خلقت هذا باطلا**

لی گویند پروردگارانست این را که آفریدی بر باطل بلکه آفریدی بر حق تا دلیل باشی بر حکمت تو و کمال
قدرت تو **سُبْحَانَكَ يَا كَرِيمٌ** و دوری از عیب تراست **فَقَدْ أَتَيْنَاكَ عَذَابِ النَّارِ** نگاه دار ما را از عذاب
آتش **رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْفِلُ النَّارَ فَقَدْ أَفْرَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ** ای پروردگار ما هر که را
مستوجب آتش کردی و در آوری در آتش بحقیقت که او را رسوا کردی و نیت ظالمان و کافران را
کسی را نماند از یاری دهنندگان **رَبَّنَا إِنَّا أَمِينَا وَإِنَّا بِمَا نَسْتَعِينُ مِنَ النَّارِ وَمَا لَنَا مِنْ أَنْصَارٍ إِلاَّ أَنْصَارُكَ**
ای پروردگار ما بدستی که ما شنیدیم منادی را یعنی محمد را عا که ندان کرد برای ایمان که ایمان آورد
به پروردگار خویش پس ایمان آوردیم یعنی شنیدیم و باورد آشتیم و جعل آوردیم **رَبَّنَا فَانصُرْنَا وَنُصِرْنَا**
وَكَوْنُوا عَسَائِرًا و توفیق ما را **الابرا** ای پروردگار ما بیامرز ما را کن ما را و بگردان از ما بدو یا
ما را و بگردان ما را با یگان یعنی با پیغمبران و صالحان تا با ایشان باشیم **رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ**
ای پروردگار ما را بده ما را آنچه وعده کردی ما را بر زبان پیغمبران از معنی نصرت ما را و خذلان
دشمنان را **وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ** و ما را رسوا مگردان روز قیامت عذاب خود آتش **إِنَّكَ**
لَا تَخْشَى الْمِيْعَادَ بدستی که تو خلاف کنی و عدل را **فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ** پس اجابت ای را قبول
کرد پروردگاران ایشان **إِنِّي لَأَصْبِحُ عَامِلٌ مِمَّنْ دُونَكَ إِذْ أَتَى بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ** بدستی که
من ضایع نکردم عمل صبیح عامل را از شما که مسلمانانید از نزو ماده شما بعضی شما را از بعضی یعنی حکم
جیب شما حکم یکی از شما دارد در مجازات شما بر اعمال شما و ضایع ناکرد **إِنَّ فَالْتَرِينَ مَا جُورُوا**
پس آنانک مهاجرت کردند با رسول **عَا وَخَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ** و بیرون آوردند ایشان را از خانه
و ما را خویش **وَإِذْ نَادَى سِيبَةَ** و رنجید شدند و بر بنها کشیدند در راه جاد و غزا برای رضا من
و متابعت رسول من **وَاقْتُلُوا وَقْتُلُوا** و قتله کردند با کفار و کشته شدند **لَا كُفْرَانَ عَنَّا** **سَيَأْتِيهِمْ**
هر اینکه کفارت سازیم آنها را برای ایشان و تجاوز کنیم از ایشان کنان ایشان را **وَلَا وَظَلَمْنَا جَنَاتٍ**
بِحَرِّ **مِن نَّجْمَاتِ الْأَنْهَارِ** و در آوردیم ایشان را در بهشتی که روان باشد از زیر درختان آن جوهای
بهشت **نَوَابِغٍ** از روی ثوابی و پاداشی که از حقای رحمت **وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ**

و حقای عالی نزد اوست خبترین ثوابها و پاداشها مومنان را روز جزا **لَا يُؤْتِيكَ اللَّهُ**
الْحَسَنَاتِ تا موزر نکردند ترا **تَعْلَبُ** کا و ان در بلاد یعنی تقرف و کشتن ایشان در شهرها برای
تجارت و در آن زمان کاروان تجارتهای کردند و از شهرهای بهتری می گشتند و شتم می را اندوختن از مسلمانان
گفتند که آن دشمنان هزارا چگونه می بینم در مال شتم و ما از کسبکی هلاک شدیم حقای عالی این آیه پند
مَتَاعٌ قَلِيلٌ ای هلاک متاع قلیل یعنی آن سود و تجارت و شتم ایشان چیزی اندک و فانیست
ثُمَّ نَأْتِيهِمْ جَهَنَّمَ و **بَيْنَ الْأَمْثَلِ** بعد از آن باز گشت ایشان در رخ است و بدقتن جایست آن
لَكِنَّ أَتَيْنَاكَ تَتَوَارَبَهُمْ **لَمْ جَنَاتٍ** **بِحَرِّ** **مِن نَّجْمَاتِ الْأَنْهَارِ** **وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** **وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ**
آوردند رسول عا و بتر سیدنا از معصیت رسول و عذاب حقای عالی ایشان است بهشتی و روان در
زیر درختان آن جوها، روان با ویدان **ثُمَّ نَأْتِيهِمْ جَهَنَّمَ** و این نزول بود مومنان را از
حقای عالی **وَمَا عَذَابُهُمْ خَيْرٌ** **لِلْأَبْرَارِ** و آنچه در نزد خداست از ثواب و نعمت و رحمت حجت
بهتر است مومنان را **تَعْلَبُ** **كُنَّ** **بِرَأْسِهِ** **وَأَن مِّنْ أُمَّةٍ** **وَأَن مِّنْ أُمَّةٍ** **وَأَن مِّنْ أُمَّةٍ**
و بدستی که از اهل کتاب کسی که ایمان دارد بخدای عالی **وَمَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ** **وَمَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ**
و انجیل **فَاسْتَجِبَ لَهُم** یعنی مطیعند خدا را جل جلاله و در طاعت خشوع و خضوع دارند **لَا تَشْرُونَ**
بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَتُّوا قَلِيلًا نروختند و نمی فرسند ایشان را هزاران بار، اندک یعنی متاع دنیا **أُولَئِكَ**
لَمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ آن که و هراست و ذو ثواب نزد پروردگاران **إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**
بدستی که حقای عالی از حساب است یعنی مومنان را سبکی کرد در وقت حساب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
اصْبِرُوا صَبْرًا **وَصَابِرُوا** **وَصَابِرُوا** ای آنانک مسلمانانید صبر کنید بر دین شما از بهر چیزی
از دست مکلاید و بعضی گفتند صبر کنید بر جاد و غرور کردن با دشمنان و غلبه کنید بهر دشمن
یعنی تا دشمنان را از شما بیشتر نباشد صبر در مدافعه و رابطوا یعنی اقامت کنید بر جاد دشمنان **حَرِّ**
وَجَهَنَّمَ **وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** **وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** **وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** **وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ**
در سنگاری یا بید و امته اعلم **سُورَةُ النَّبَاِ** **مَائَةٌ وَسَبْعُونَ** **وَسِتُّ** **آيَةٌ**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِنْدَ اللَّهِ
 رَبُّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ لِيُجْزِيَكُمْ أَجْرَكُمْ
 وَأَنْتُمْ إِلَى اللَّهِ تُقَدِّمُونَ
 اذم عا و خلق منها زونا و بیا فرید از و حوا را یعنی از یک پهلوی او پهلوی های آدم عا و بخت مریها
 رجالا کثیرا و زنا و متزق شد از ایشان مرد و یعنی از آدم و حوا و پراکنش شدند در میان بسیار
 و زنان یعنی فرزندان ایشان و انفقوا الله الذی تاتون و هر سید از خدای تعالی و اطاعت
 کنید او را آنکس سوال می کند ممدیکر او طلب حوائج می کند از ممدیکر بدو می گوید ممدیکر استلک
 بالله و انشدک الله یعنی بی رسم ترا یا مجوام از تو بخرا یا سوگندت می دم بخدا و الارحام یعنی
 و اتقوا الارحام ان تقطعوا ما یعنی برتر سید و احضار از کفایت و نسی و صلوات هم تا مشق
 نسوه ان الله کان علیکم رقیبا بدستی که خدای تعالی بر شما نگاه می است یعنی مراقبت اعمال شما کند
 پس با حذر باشید در آنچه او می کند شما را و آنچه نهی کند شما را قوله تعالی و اتقوا ایته فی اموالکم و بید
 ای شاکر و ولایت میان و وصیت ایشان در دست شماست مالها و بیتا از بدیشان چون
 بالغ شدند و لا تشبهوا الخبیث بالطیب و تبدیل کنید مال حرام را با مال حلال یعنی یک امتیاز
 و بد جای آن مهنید و آنرا کرده بود یکی از ویان یتیم خدای تعالی نهی می کند آنرا و لا تا کلوا اموالکم
 ای اموالکم یعنی اضافت کنید مالها و این از در حوزون مالها و شما وقت احتیاج شما بدان
 ان الله کان قویا کبیرا که آن کنای بزرگت و ان خفتکم الا تقسطوا فی الیتامی و اگر می رسید که
 عدالت کنید در حق یتیمان و قصد شما عدالت باشد فانکوا ما طاب لکم من ایتنا پس نکاح کنید
 آنچه حلال باشد از زنان منشی و ثلاث و رباع دو دو و سه و چهار پار یعنی چهار زن و در
 می شاید که جمع کند در نکاح و معنی آیه آنست که خدای تعالی می نماید بندگانش را که چنانگی
 رسید اگر نتوانید عدالت کردن در باب یتیمان چون در عمل ایشان روید همچنان
 بر سید اگر عدالت نکنید در میان زنان چون نکاح کنید دو دو و سه و چهار پار فان
 خفتکم الا تعدوا مواجلا او ما ملکت ایمانکم پس اگر برتر سید که عدالت کنید در میان ایشان

پس بیک زن اختیار کنید ذلک ذی الا تقولوا یعنی آن یک نکاح نزدیکت بدانچه عمل کنید
 و اتقوا النساء و صدقوا یتیم بحکمت و بید میدون را کابین ایشان را فریضه است و بدین است
 فان طین لکم عن شیء من نفثا پس اگر فروش ایوان زنا نرا که شما را و مندی چیزی اران کابین
 نکلوه منیتا و تیا پس شما نیز بخورید از آن بگوشتی و اشترای تمام که شما اران مطالبت نخواهد بود
 نه در دنیا و نه در آخرت قوله تعالی و لا تاتوا النساء اموالکم اتی جعل الله لکم قیاما و بید
 بی حوزان یعنی بزنان و کودکان مالها تا نرا که و خدای تعالی از اقیام زنگانی را و صلاح
 دین شما یعنی مکنید مال را که جمع کردید از وجه حلال براء قیام معیت و از امداد خدای تعالی سبب معیت
 و صلاح دین شما کرده بتر اعتماد بزنان و فرزندان مکنید و بدست ایشان مدید و شما مکنید
 بدست ایشان بلکه آنرا تصرف شما کنید و کوه خدای را شما استاد کی نماید و معیت زنان و فرزندان
 بدسترا خود بدیشان بچی و اید که آن بهتر باشد شما را که ایشان بدسترا شما نکرند از آنچه شما بدسترا
 ایشان نکرید و ارز قوتم و اکتوتم و تنقات ایشان در آن مال و کسوت ایشان از در آن
 دانید و شما بدیشان برسانید و قولوا لم قولوا مووفا و می گوید بدیشان گفتاری بگو یعنی
 هر وقت عده از بر و صلوات تعالی و ایتلوا الیتامی حتی ادا بکنوا البکاح و بیا زما بید
 بیتا از در عدلهاشان و دینهاشان تا وقت آنکه بالغ شدند یعنی تا زمان اختتام ایشان
 فان انتم منهم رشدا بعد از آن اگر بیاید از ایشان رشدی یعنی اصلاحی و حتی مال ادا و تقوا
 ایهم اموالکم پس تسلیم کنید بدیشان مالها را و لا تا کلوا اسرافا و بید او ان یکبروا و مجوزید
 آن مالها را ای و صیان و اولیا از روی اسراف و پیش دستی که بزرگ شوند آن یتیمان
 و بعد از آن ادای مالی باید کردن بدیشان یعنی شما بیشتر تلقن مکنید و من کان غنیبا
 فلیتضعف پس هر که توانگر است از وضعی یا ولی پر مینر کند از آن و من کان فقیرا فلیأکل
 بالغروف و هر که در وریش باشد از ایشان تا بجزو بحساب و اوصاف یعنی اجوت علقش فاذا
 و فتعفف ایهم اموالکم فاستشهدوا علیهم پس چون تسلیم کردید بدیشان مالها را که او مان بگیرد

بدین تا ادا مشروع باشد و گویی **باعتد حسیبا** و سبب است حدای تعالی محاسب و مجازی بگوکاران
و بدکاران قوله تعالی **للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقرابون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان**
والاقرابون مما تكل منه او كثر نصيبا مؤوضا یعنی که در آنراست نصیب را بجهت ترک کردن مادر و پدر
و فرزندان نزدیک و زنان را نصیب می نماند از آن اندک و بسیار بر بعضی که فریضه گشته است از حدای
تعالی و سبب نزول این آیه آن بود که عرب در جاهلیت زنا را و کودکان و ذرها میراث نمی دادند
حدای تعالی آنرا باطل کرد و اعلام کرد که این را میراث است مؤوض چنانکه یاد کرد درین آیه که **فواذ**
انذون قوله تعالی واذا حضر البنته او الوالدون والیتامی و المساکین فاورثوهم منه و قولوا لهم
قولا معروفا و چون حاضر شده در وقت قسمت مال میراث فویثانی که بدینان میراث نرسد و یتیمان
و مسکینان بدینان نیز از آن چیزی که برسد این بر سهیل مذمت نه بر سهیل و جو ب و بگوید بدینان
بسیکوی نادانهاشان متا لم شو و **ولیحش الذین لو تروا من خلفهم ذریه ضعافا** و بر سید
انانک بگذارند از بی ایشان فرزندان و ذضعیف از دور و بی **خافوا علیهم** نترسند برایشان
از تضییع مال که از کند و صی را تا اهراف نکند در آنچه بدید بخویشان که سستی میراث نیستند
یعنی که او کند او را بد آنچه بناید کردن چون میت او باشد و این پیش از وصیت ثبت بود **فلتقوا**
الله و لیقولوا قولا سدیدا پس تا برسد از حدای تعالی در آن بگویند در آن وقت و تا بگویند
گفتاری راست و عدل یعنی بزاید بوسی یا بولی که مال فرزندان خود را رعایت کند و تلف
نکند تا بگذارند ثلث یا کمتر از ثلث تصرف کند بجزا و عیدست که می نماید آنرا که مال یتیمان
باقی در فرزندان الذین یا کلون اموال الیتامی ظلما یعنی بدستی انانک می فرزند مال یتیمان
بظلم انما یا کلون فی بطلونهم نار آنچه می فرزند در سگها شان اترش است یعنی عاقبت با ترش
آنچه در فرزند منضمی می شود **و یصلون سعیرا وصیت می کنند شارا حدای تعالی یعنی فرض می**
وزود باشد که در ایند لا اترش بدان سبب قوله تعالی **یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل**
فی الاُنثیین وصیت می کند شارا حدای تعالی یعنی فرض می کروند از جهت آنکه وصیت از برای
تعالی

تعالی فرض کردن باشد فی اولادکم یعنی در حق فرزندان شما و کوه و ابانت للذکر مثل فی الاُنثیین
فرزند را در دو چندان باشد که فرزند ماده را **فان کن نسائا فوق اثنین فاکثر ثلثا ما ترک اکران**
فرزند زنان باشند و بالاد دو باشند یعنی دو باشند و بالاد دو باشند این را دو ثلث مال باشد
وان کا نثرت و احصا فلها النصف و اگر چنان که زن وارثه یکی باشد او راست نصف مال
اینجا میراث فرزندان تمام بخ عذاران می گویند **ولا یومیه لکل واحد منهنها السدس مما ترک ان کان**
لا ولد فان لم یکن له ولد و ورثته ابواه فللأمه الثلث فان کان له اخص فلیأتمه السدس
و در مادر و پدر را هر یکی با سدس مال است اگر میت را فرزند مست و اگر فرزند میت مادر را ثلث
باشد و وقتی که دو کس از اخوه و اخوات باشند از هر جهتی که باشد و اگر اخوه و اخوات باشد دو یا بالا
دو وجود و عدم فرزند او را همان سدس باشد قوله تعالی **من بعد و وصیت یوصیها او ذین یعنی**
نصیها را وقتی قسمت کنند بران قاعده که ذکر رفت که اول اگر او بی تر کار کرده شده یا اگر وصیتی
باشد از او مستم دارند عذار ادای دین و انقاد و وصیت آنکه نصیب و ارثان چنانکه ذکر رفت
بدست قوله تعالی **اباءکم و ابناءکم لا تدرون انهم اقرب لکم نفعا فریضه من اتمه یعنی پدران شما**
و فرزندان نمی دانند که کدامند از ایشان شما را سو مند تر در دنیا بداد تانی از مال میراث و لیکن
حدای تعالی فرض کرده حکم خود چنانکه می باید و اگر بشنا که اشتی نمی دانستید که کدام است
از ایشان شما سو مند تر پس بفا و خواست انجامیدن و ضایع خواست سترن **ان الله کان علیها**
حکما بدیسی که حدای تعالی داناست بهم چیز پیش از آفرینش و حکمت در آن بتدبیر فرایضی قوله تعالی
ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن اولاد و شما راست ای مردمان نیمه ترک زنان شما که
فرزندان باشند اما اگر فرزندان باشند شما را ربع ترک باشد چنانکه می فرماید **فان کان لهن اولاد فکم**
الربع مما ترکن من بعد و وصیت یوصین بها او ذین عذار و وصیتی کرده باشند یا وصیتی کرده اند
بود و از آنجا ترک مستقل شده باشد قوله تعالی **و حکم اتربع مما ترککم ان لم یکن لکم اولاد و فرزندان است**
ربع ترک شما اگر فرزند نباشد و اگر فرزند باشد ربع ترک باشد این را عذار و وصیت یا دین چنانکه

نی باید و اگر بشکواشتی نمی دانستی که کدام است ازین بنام سو و مند تر پس بفاد و دوست
می فرماید **فان کان لکم ولدا فلهن الثمن بما رکنتم من بعد وصیته تو صون بها او دین قوله تعالی**
وان کان رجل یورث کلائة او اراة و له اخ او اخت فلیکل واحد منهنما السدس و اگر چنانکه
مردی با نیا زنی که او کلا له باشد و کلا له آنست که او را فرزند و پدر باشد پس هر که زود و او را پدر و فرزند نیست
و او را یک برادر یا یک خواهر مادی است ایشا زهره کی را یعنی از خواهر و برادر مادی سدس باشد
و اگر از یکی بیشتر باشند چندانک باشد فزای مذکر جوانی موت در ثلث مشارکت باشند چنانکه
می فرماید **فان کانوا اکثر من ذکک یعنی آن برادران و خواهران مادی فم شراکة فی الثلث من بعد**
وصیته یعنی با او دین از وصیتی یا دینی که باشد غیر مضار یعنی آنک و وصیت یا دین زیاده کنند
بنا بر معنی دروغ بنا بر چنانکه هرگز بنا بر ورثه را از اجا و وصیت من الله یعنی شو صیگم و وصیت یعنی این وصیت
از خدای تعالی و **ان الله علیم خبیر** و خدای تعالی علیم و زود بدارست **تلك حدود الله یعنی آن تقویر است**
خدای تعالی است تجاوز میکند از آن **ومن یطع الله ورسوله یدخله جنت تجری من تحری الانهار**
خالدین فیها و ذلك الفوز العظيم هر که مطیع شود از او رسولش را در آورد او را در بهشت های کرد
در زبرد درختان آن جوهرها بهشت جاوید آن در آن و آن رسکاری برزکت **ومن یعص الله**
و رسوله و یتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب مهین و هر که عاصی شود خوار او بر سرش
و تجاوز کند از حد ما او در آورد او را در آتش که جاوید باشد در آن و او را است عذابی جاوید است **قوله تعالی**
و لاتی یأتین الفاحشة من سواکم فاستشبهوا علیهن ارجع منکم و آن زنانی که بیاید ازین
رشتی بودی مثل زنا یعنی از زنان شام که زنا کنند چارگواه از مسلمانان بگیرد بر زنا ی ایشان
فان سبهوا فامسکون فی البیوت حتی یتوفینهم الموت او یجعل الله لهن سبیلاً پس اگر آن
چارگواه کواسی دمند بر زنا ی ایشان بعد از آن این از در خانه مجوسی کنید و در آن خانه را به بندید
و بگنجی تا بدید کنید تا مردن یا حواش آن راه دادن و این در ابتدا ی اسلام بود در حق بین
زنانی که شوی دین باشند پیش از آیه رجم اما چون آیه رجم بیاید این آیه منسوخ شد بدان **والله اعلم**

یا ایها منکم فاذو منما یعنی و دو کس اگر از بکران ایشان کنند بدان فاحشه یعنی پسری و خرقی
هر دو بکر از زنا کنند ایشان را بر بخانید و سرزنش قوی بکنید **فان تابوا و اصحوا فاعرضوا عنهنما**
پس اگر توبه کردند و اصلاح آمدند شما نیز از زجر ایشان اعراض کنید این نیز پیش از آیه رجم بود
در ابتدا، اسلام **ان الله کان تواباً رحیماً** که بدستی خدای تعالی توبه در مسن و توبه پذیرنده
و رحمت گناه بندگان را قوله تعالی **انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء یحکون لکم التوبة**
من قریب فاولیک توب الله علیهم یعنی قبول توبه که واجب بر خدای تعالی و انگساز است
که موافق شود و گناه می کنند بنادانی زیرا که گناه مومنین بر اهل است بعد از آن باز گردند و توبه کنند نزد
و تاخیر نکنند که در تاخیر افتراست پس اگر آن گروه را خدای تعالی توبه دهد و توبه قبول کند **و کان الله**
علیماً حکیماً و خدای تعالی داناست فعل و سنیایش را و حکمت در قبول توبه ایشان **قوله تعالی**
ولیت التوبة للذین یعملون السیات حتی اذا حفوا هم الموت و نیست توبه در انگساز که
می کنند بپیرا را و توبه نمی کنند تا وقت و ک و ایشان مشرکان و منافقان **قال بعد از آن بگوید**
انی ثبت الان یعنی من توبه می کنم اکنون درین هنگام **و لا الذین یوتون و هم کفار و نه آنانرا که**
ن می دهند در کفر یعنی ایشانرا نیز توبه نیست از بهر آنکه توبه در اخوت مقبول نیست **اولیک اعذنا لکم**
عذاباً ایما ان گروه را ساجیم ایشانرا عذابی دردناک قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا یجمل بکم ان
تبرثوا الت و کرمای آنانک ایمان آوردید حلال نیست شمارا که بپیرا زنا را بستانید و آن
در آن گرامت باشد و آن چنان بود که مردی بر روی زن او را از وارثان عصبه هر که زودیکتر بود می
ببر و سزاوارتر بودی از دیگری خدای تعالی اینرا باطل کرد و اعلام داد که زن را بپیرا بستن نشاید
علی الخصوص کردن در آن کاره باشد **و لا تعضلوهن لیسر سبوا ببعض ما یتنهن عن الا ان یأتین**
بناحیه مبینة و این آیه نزل کرد در حق ایشان که زنا را بی موجهی در عذاب می داشتند تا گامی
بخشد خدای تعالی نهی فرماید از آن و می گوید ناسرکاری مکنید بازنان تا بهرید بعضی آنچه داویت
ایشانرا از گامین بی موجهی مگر که موجهی باشد و آن آن باشد که فاحشه همیشه بکنند یعنی زنا ناست

گشته بعد از آن رو با بخت که این را ضرر رسد یا طلع کند و عاشر و من بملوه و زنگان
 کیند بازمان فویس بیکوی عینی بد بجه واجبست این را از حق یعنی پیش از آن که از ایشان فاحشه
 در وجود آید فان کرنتمو متن فسی ان نکرمتوا شیئا و یجعل الله فیہ خیرا کثیرا پس اگر راستی
 دارید شازنا را یعنی بد بجه موافق طبع نیستند و طبع مکروه دارد ایشان را شاید که مکروه و آید چیزی
 و در آن حدای عالی چیزی بسیار کرده باشد و ثوابی عظیم و غیر بسیار در زن مکروه است آن باخ
 که حدای عالی او را از زوزندی صالح مقبل روزی کند و ان اردتم استبدال زوج و اگر خواست
 که بدل کیند زنی را بجای زنی یعنی زنی را طلاق دهد و زنی دیگر بستاند و انتم احدیتمن قطارا
 و داده باشید یکی از زنان مالی بسیار یعنی کابین فلاتا خذوا منه شیئا مستانید از آن مال
 چیزی یعنی پیش از ایشان فاحشه روا نیست ضرر ساییدن و از کابین چیزی ستون یا بازگرفتن
 اتا خذونه بهستانا و ایشا مینا یعنی اگر بستانید بطن و بزده روشن و آن رو نیست قوله عالی
 و کیف تا خذونه و چگونه روا باشد چیزی ستون از کابین پیش از ایشان فاحشه و قد
 افغنی بفضکم الی بعضی و حال آنست که موصلت کرد بد با صدیکر بجماعت و جایز نیست بجز
 دخول رجوع کردن بجزی از مهر و اخذن منکم مینا قاطعا یعنی چگونه از کابین چیزی بستاند
 بعد از آن که فرا گرفته باشد زنان از شاپیان استوار و آن آن است که حدای عالی
 و نمود در حق ایشان فاسک بروف او تفریح با حان و این گذشت در سوره البقره قولی
 و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم من التبا و الا ما قد سلف این نزول کرد در آنچه در جا بلیت جایز
 و داشتند نکاح زنی را که بعد از پدر ایشان مانده بودی حدای عالی آنرا و ام کرد بدین آیه
 نهی می نماید از چنان نکاحی و بی گوید نکاح مکنید آن زنان را که پدران شما نکاح ایشان را
 الا آنچه گذشت یعنی آن اگر چه جایز بود بعد از این جایز نیست ان الله کان فاحشه و متا
 و سا و اسپیلا که آن نکاح اگر چه پیش ازین جایز بود ولیکن بد بود ولیکن بد بود و زشت
 بود و دشمنی بود و بد را می بود قولی عالی و مت علیکم امراتکم و بناتکم بعد از این زنان که

نکاح

نکاح ایشان و ام است بری شد و وی نماید که و ام است بر شما نکاح مادران شما و دختران
 شما و آخواتکم و فواهر ان شما و عماتکم و عماتن شما و خالاتکم و فواتن شما و بنات الایح و دختران
 برادران و بنات الاخت و دختران خواهران و امراتکم اللاتی ارضعنکم و مادرانی که شما را
 شیر داده اند ولی نزا بیدند و آخواتکم من الرضاغیه و خواهران شما که از شیر بدیعنی که هم شیر خورده
 باشند از یک مادر و امرات بناتکم و مادران زنان شما و ربائکم اللاتی فی حجرکم من نسائکم
 اللاتی دخلتم بهن و دختران زنان که دخول کرده باشید با ایشان و آن دختران که در پناه شما
 بوده باشند نکاح ایشان نیز و ام است فان لم تکنوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم اما اگر چنانکه
 دخول نکرده باشید دختر او را که از شوهر دیگر باشد اگر نکاح کیند بزه باشد و حلالی بناویکم الی ذین
 من اصحابکم و زنان پسرانی که از صلب شما باشند نکاح ایشان بر شما و ام است و ان تجعوا
 بین الاختین الا ما قد سلف و آنست جمع کیند میان نکاح در خواهر عینی دو خواهر را در یک نکاح
 جمع کردن و ام است الا ما قد سلف مگر آنچه در جا بلیت گذشت که آن جایز بود اما بعد ازین
 جایز نیست ان الله کان غفورا رحیما بدستی که حدای عالی او زنی و رحیمت بر او گشته
 قولی عالی و المحصنات من اتنا الا ما ملکتم ایانکم و زنانی که شوهران دارند و ام است
 الا بر شوهران الا زنانی که برادران یا بنی کیند ایشان حلال می شوند بر آنکس که مالک ایشان
 می گردد بعد از آن که استرا کنند بیک حیض کتاب الله علیکم یعنی کتب تحریم ما ذکریم من اتنا علیکم
 یعنی بنیست تحریم آن زنان را که ذکر کرد بر شما و اهلکم ما ورا و ذلکم و حلالست بر شما آنچه
 ایشانست که ذکر رفت یعنی جو از زنان که مذکورند بر شما حلالست در نکاح آوردن ان بشعوا
 با ما و ایکم که طلب کیند بالهاتان اما نکاح و صداق تا ملک بین محصنین یعنی نکاح کنندگان
 غیر مسافحین نه زنان کنندگان نما استعظمتم به امر من فان تو متن اوجور متن فریضه پس
 آنچه استماع یا قبیله و لذت گرفتید از ایشان بد مید اوجهای ایشان را یعنی کابین ایشان را
 که فریضه است از حدای عالی یعنی اگر استماع شد بدخول کابین را تمام می باید کرد و

و اگر اجتماع عقد نکاح شد تنها نه بر قول بخت مهری باید داد و چنانکه گذشت در ابلق و لا
جناح علیکم فیما ترأضتم به من بعد الوضوء و بیح بره و ان لم یسجد بر شما در آنچه راضی شوید
از مکر از وضع کابین یا از بر او وقت شوهران از بعضی کابین یا از کل کابین بعد از تعیین
آن و تقدیر آن **ان الله کان علیها حکیم** بدستی که خدای تعالی داناست مصاحبندگانش را یکی
در آنچه بیان نمود از عقد نکاح **قوله تعالی و من لم یتطوع منکم طولاً و مهراً** که توانای مازاد از شما
از روی قدرت و مکت **ان ینکح المؤمنات من مالکتهن ایانکم** که نکاح کند عاریه
مومنات تا نکاح کند کینه که را که مسلمان باشد چنانکه فرمود **من فقیهائکم المؤمنات** از جوانان
زنان مومنه یعنی کینه که مسلمانان **وان الله اعلم بایمانکم** و خدا داناست بایمان شما یعنی شما
عمل کنید بر نظام در ایمان از برای آنکه شما مستعجب بظاهم بید و الله یتول الامر و خداست که مسئولی
سرپرست **بعضکم من بعض** چینی دین شما یک دینت و شماست و باید از بیخه پس هرگاه که یکی را از شما
صورت شو با نیست او را که آمده را در نکاح آورد **فانکحوا من باذن اهلها** یعنی نکاح کنید آن کینه که از
بدستوری صاحبان ایشان **واتوا من اجور متن بالمؤوف** و بدستور کابینها و این برای مصل
و نفع و ضرر **محصنات** زنان پر مین کاران **غیر مسافحات** نه زنا کنندگان آشکارا و **لا متحرات**
اخوان و نه زنا کنندگان پنهان **فاذا اخصن** ای تزوجت چینی چون در نکاح در ایند آن
زنان که ذکر رفت چینی کینه که **فاذا ائین بفاحشه** پس اگر ایشان کینه بر نا فحشیه
ضعف ما علی المحصنات من العذاب پس بر ایشان بانه نیمه آنچه بر اکار و ایرت از ض
یعنی نیمه حد و ایر بر ایشان بر اند **ذلک لمن خفی العفت منکم** یعنی آن نکاح امه بر او کسی که
بی ترسد از وقوعش در حرام که موجب و از آن سب در کناه افتد یعنی نکاح امه مباح نبود
شرط یکی آنکه عدم طول و مکت و دوم خوف غنه یعنی خوف وقوع در حرام که موجب کناه
و عقوبت است چون خود را نتواند نگاه داشت **وان یضربوا خیر لکم** و اگر چه کینه از نکاح امه
بهرت شما را تا فرزند بسز نشود **وان الله غفور رحیم** و خدای تعالی غفور است رحیم است

قوله

قوله تعالی **یرید الله لیسببکم** فی خواهد خدای تعالی که بیان کند بر او شما شرایع دین شما را و
مصاحب امور شما را **و یریدکم سنن الذین من قبکم** و هدایت کند شما را بنسبت پیشینیان یعنی دین
ابریم و اسماعیل علیهما السلام که دین ثابت و دوایم و قوام **و یتوب علیکم** و توبه دهد شما را چینی
باز کرد اند شما را بسوی طاعت از معصیت که بودیت **وان الله علیکم حکیم** و خدای تعالی داناست
و حکمت **قوله تعالی و الله یرید ان یتوب علیکم** و خدای تعالی می خواهد که شما را توبه دهد یعنی توبه
آورد شما را از هر چه مکرده بی دارد و آنچه دوست می دارد و رضا او در است شما را بدان
مزون گرداند **و یرید الذین یتبعون ان یتوبوا میلاً عظیماً** و می خواهد که شما را توبه دهد یعنی توبه
شهرت و آرزوی با و نفعانی خودی کنند یعنی اهل باطل و زنا که میل کنند از راه حق و راه راست
بمعصیت میلی عظیمی تا شما نیز مثل ایشان باشید **یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان**
ضعیفاً و فرید خردی ضعیف یعنی صبر نمی تواند کرد **قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا**
اموالکم بینکم با بطل محو زید مالها تا آن بر وجهی که نامشروع است چون ربا و غصب و قمار
و زوری و حیانت و مانند آن **الا ان تکون تجارة عن تراض منکم** الا مگر که تجارت باشد
برضا مکر که آن طلال باشد **ولا تأکلوا اموالکم** و مکتبید مکر را **ان الله کان بکم رحیماً**
بدستی که خدای تعالی شمار حییت و مهر بانست **ومن یفعل ذلک علی و انما وظلماً صوف یضلیه ناراً**
و هر که بکند آن اکل مال بر باطل و آن فعل نفس زودی عدوان و ظلم زود باشد که در او ایم او در آتش
و کان ذلک علی الله یسریراً و مست آن بر خدای تعالی آسان یعنی قادر است بر آن و او را دشوار
نیست **قوله تعالی ان یخففوا کما یرامون عنکم سبائکم و ندخلکم مدخلاً کریماً** اگر
اجتناب کنید و دوری نماید از کفایان کبایر و آن نیز کنایت است که قاعدت آن با شست
یا شتم است یا لعنت است یا عذاب است یا وعید است در قرآن **نکفوا عنکم سبائکم** کنارت
کنیم از شما کفایان صغیر شما را که غیر کبایر باشد صلبت ضمه و ندخلکم مدخلاً کریماً و در او ایم شما را
بخت **قوله تعالی و لا تمشوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض** و تمنی مکتبید آنچه تفصیل کرد خدا و خلق

بدان بختنا بر بعضی یعنی ارا بخ مستید و خدای تعالی بدان می وارد شمارا تجاوز مکنید و تمنا بدار
و این آیه در حق اُمّ سلمه است برادر زول کرد و رضی الله عنهما که او گفت یا رسول الله لیت کن رجلاً
فجاءنا و غردنا و ما كان لنا مثل ثوب ابرو الرجال ای رسول خدا کاشکی ما نیز مردان بودمانی
پس جادوی کردیم و غزائی کردیم و ما را نیز جوی مثل ثواب مردان خدای تعالی این آیه پندار
قوله تعالی **لیرجال نصیب مما اکتسبوا** در از نصیب ارا بخ کسب کردند از برادر و **ولبت نصیب**
مما اکتسبن و مرزنا تراست نصیب ارا بخ کسب کردند از غنم خویشین و طاعت شوهران تراست
واستلوا الله من فضله و بخوامید از خدای تعالی از ثوابش و رحمتش **ان الله كان کل شیء علیما**
برستی که خدای تعالی بهم چیزها داناست قوله تعالی **ولکل جعلنا موالی ای و لکل شخص من الرجال**
و انس یعنی برای هر کسی از مردان و زنان بگردیم عصبه و ورثه **مما ترک الوالدان والاثرین**
و ارا بخ که داشتند مادران و پدران و فرزندان نزدیک یعنی که منشعب شدند عصبه و ورثه از ایشان
بعد از آن ابتدا کرد و گفت **والذین عقدت ایمانکم** و انا کم عقدت کردید سوگند ما را
یعنی بهم سوگند خوردید و آن چنان بود که در جاهلیت معاقد می کردند به هم دیگر و می گفتند فی
و کتبی یعنی خون من خون توست و جوی جوگت و جنگ من با دشمن جنگت باشد و سلی سلگ
و صلح من صلحت تو باشد بعد از آن چون مسلمانی قایم شد هر گاه که یکی از ایشان مرد و وفات
کردی سس مال از ترک او بخلیف او می رسید و آن است که فرمود **فاکتونم نصیبهم** یعنی
بد میدید ایشان نصیب ایشان را و آن سس است بعد از آن منوخ شد بد بخ فرمود و ادلی
الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله **ان الله کان علی کل شیء شهیداً** بدستی که خدای
تعالی بر هر چیزی حاضر و قایم است یعنی چیزی از غایب نیست از علم او فریش قوله **الرجال**
قوامون علی النساء یعنی مردان سلطانند بر زنان بر نادریشان و زیر دستیشان **بما فضل**
الله بعضهم علی بعض بد بخ تفصیل نهاد خدای تعالی مردان را بر زنان بر عقل و علم و قوت
در تصرف و برادر و شهادت و میراث **وبما انفقوا من اموالهم** و بد بخ نفقات می دهند

ایشانرا

ایشانرا مالهاشان **فالتصاحات قاتلات للعیب با حفظ الله** پس زنان صالحانند
شوهرانرا و نگاه می دارند بر برادر خود را در غیبت شوهران خودشان بد اجه نگاه داشت خدای
تعالی ایشانرا ایاجا ب مهر و نفقه و وصیت شوهر برادر ایشان **والملاتی تحا فون نشوز من و ان**
زنانی که می شنوند که عصبیان کنند و ناسازگاری کنند و می دانند احوال ایشانرا **فحفظوا من پسند**
و بصیحت کنید ایشانرا و باد کنید اجه خدای تعالی او کرد بدیشان و اگر نشوند **ابحور من فی**
المفصاجع و دوری کنید از ایشان در خواجگاه یعنی از جای خواب ایشانرا دور کنید و اگر بدان نیز
نشوند **واضربو من** بزندان ایشانرا زودنی غیر و راحت یعنی بر مردست که نشوز زن را بچندین
تدارک کند اول بصیحت اگر نشوند بدور کردن او را از جامه خواب و اگر بدان نیز نشوند بدون
ببرتی ادب **فان اظنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً** پس اگر مطیع شوند شما را مطلبید دیگر برایشان
راه برانه **ان الله کان علی کل شیء ابرستی** که خدای تعالی بلبندست و بزرگوارست بر جمله او فریش
قوله تعالی **وان حتم شقاق بینهما** و اگر می رسید که خلاف واقع است میان زن و شوهر یا از وقوع
آن عملی و معرفتی می شود **فاستعوا حکام من اهلها** پس بنرسید حکمی عدلی از اهل شوهر
و حکمی عدلی از اهل زن **ان یریدا اصلاحاً** چون خوانند آن دو حکم را با صلاح آرند **یرتقی الله**
بینهما خدای تعالی توفیق بخشد میان آن شوهر و زن با صلاح ایشان **ان الله کان علیما جباراً**
بدستی که خدای تعالی دانایا و اکانت بد بخ در ضایر زمین است و حکیم قوله تعالی **واعلموا ان الله**
و تهرسید خدای تعالی را عزوجل **ولا تشركوا به شیئاً** و شرکت مکنید در عبادت بدو چیزی را
و بالوالدین احساناً و در حق مادران و پدران نیکوی کنید **و بذی الزوی** و بخویشان نزدیک نیز
والیتامی و یتیمان یعنی زنی کنید و بنزدیک خود آید **والمساکین** و بسکینان یعنی بدزل یسیر کنید
یا زوجهیل **والجار ذی الزوی** و بهمسایکانی که حق همسایگی دارند و حق خویش و ندی نیز **والجار**
الجنب و همسایکانی که دورترند از خویشی **واتصاحب الجنب** و بر فریق هم سفر **وابن السبیل**
و بر راه کدوری یعنی چیزی که در حوز و شش و میید و بر امش کنید **وما ملکت ایمانکم** و بنزد وستان خود

یعنی ارجح بقدر امکان در حق این مرد واجب است **إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ مِنْ كَانُ حَتَّى لَا تَجُزَّاهُ بَرَسْتِي**
که خدای تعالی دوست نمی دارد آنکس که خود را بزرگ شمرد و قیام نکند بجهت کسی یا نازید به شکر نعمت
خود **الَّذِينَ يَخْلُونُ** آنانکه بخل می کنند معنی یهود ایشان بخل می کنند با لهاشان که اثنان کنند
در راه خدای تعالی **وَيَأْتُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ** و ارجح می کنند نصار را که اثنان کمیند ما لها تا نزد
رسول خدا و می گویند آنرا مخفی علیکم **الْفُتُورُ** مانی ترسیم که شام محتاج شود و در ویش **وَيَكْتُمُونَ**
مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ و می پوشند آنچه که ایشان را خدای تعالی داد در توریته از آن محمد و تحت
وصفت او علیه السلام **وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا** و ساخته کردیم برای کافران عذابی
فوارکنند قوله تعالی **وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِيَاءً لِلنَّاسِ** و آنانکه اثنان می کنند با لهاشان
برای ربای مردم یعنی منافقان **وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَدْرُؤُونَ النَّارَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُسْرًا**
و نه بروز آفت **وَمَنْ كُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا** و مگر ابا نه شیطان او را خویش و نزو کیت یا بیاراید
علمانش را و بکنند آنچه فرماید **فَسَاءَ قَرِينًا** بد قرینی و نزدیکیست **وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ** و چه بوده است ایشان
معنی برهید و منافقان چه زیان بودی **لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** اگر ایمان آوردند بخدای تعالی
و بروز آفت **وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ** و اثنان کردند خدای تعالی از آنچه روزیشان کرد
خدای تعالی **وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا** و بود خدای تعالی بحال ایشان داناکه ایشان را ثواب نخواهد بود
بد آنچه اثنان می کنند از روی ریا قوله تعالی **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ** بدستی که خدای تعالی
ظلم نکند بمقدار فرزه یعنی بدان مقدار عمل بنده را خدای تعالی ضایع نکرد اند اما مومن را ثواب
آن هم در دنیا باشد و هم در آفت و اما کافر از ثواب در دنیا باشد **فَسَبِيحًا وَحَسْبُهُ**
و اگر حسنه باشد از مومن **يُضَاعَفُ** مضاعف کرد اند آنرا بد چه چندان **وَيُؤْتِي مَنْ لَوْهَ إِعْرَافِيهَا**
و بد از نزد خود اجوی و ثوابی عظیم بزرگ یعنی جنت قوله تعالی **كَلَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ**
بشهيبة یعنی چگونه باشد حال آن یهود و منافقان روز قیامت چون بیایم و بیاریم از هر اثنی
کراهی و شاهی و عدلی یعنی رسول الهی را تا کواهی در منبر بر ائمه خود بر ائمه خود **وَجِئْنَا بِكَ**

تیم

عَلَى سَؤَالِهِ و بیایم ترا ای محمد بر او منافقان و مشرکان کراه تا کواهی دی بر اینان
بد آنچه کردند **يَوْمَ يُؤْتِي الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ** آن روز دوست دارند و خوا مندانند
کافر اند و عصیان پیغمبر کردند در دنیا **لَوْ تَشَاءُ اللَّهُ لَمُنْتَوَى إِلَيْكُمْ** اگر چنانکه زمین بود می یکسان
چنانکه ایشان را از زمین باز نشناختند **وَلَا يَكْتُمُونَ** ائمه **حَدِيثًا** که هیچ پوشش نتوانند داشتن
حدیثی را که واقع شد از ایشان نزد خدای تعالی هر چه کردند و گفتند همه مکشوف و ظاهر بودند
قوله تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الصَّلَاةَ** و ائمه **سَكَرَاتٍ حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ** ای آنانکه
آوردیت قربت مجوسید بسجده و نماز در حالت سکر و مستی یعنی در حالتی که ندانید که چه می گوید یا چه
اما اگر ندانید که چه می گوید نهی نیست از دخول مسجد و از نماز بد آنچه فرمود حتی **تَعْلَمُوا** ما تَقُولُونَ
و این پیش از تحريم فرمود و مسلمانان بدین آیه احتراز می کردند در مستی در اوقات صلوات
تا آیه تحريم آمدن **وَلَا جُنَاةَ عَلَيْكُمْ** و همچنان در حالت جنابت نیز پیر کنید از دخول مسجد
الا مگر جنب ره کوری را که اقامت نکند در مسجد و توقف سازد رواست که بگذرد در حالت ضرورت
بد آنچه را پیش از آن درون مسجد باشد و غیر آن او را راجعی دیگر نباشد **حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ** وقت که غسل
کنند روایت نماز و دخول مسجد **وَأَنْ كُنْتُمْ رُحَى** و اگر چنانکه بیابان باشد یعنی بیماری که آب
رسایدن با اعضا زیان کند یا خوف رک باشد **أَوْ عَلَى سَفَرٍ** یا در سفر باشد **أَوْ جَاءَ أَحَدًا مِنْكُمْ مِنَ**
الضَّيْفِ یا کسی بیاید از شما از موضع حدث یعنی محدث باشد **أَوْ لَمْ تَمْسُكُوا** یا خود عضو از اعضا
مرد بزنن بیکان رسیدن باشد **فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا** پس تیمم کنید بجا که پاک یعنی جنبی که
آب دریا نگیرد و نجوشتی و سازی و لامس که آب نیابد تیمم کنید بجا که تیمم چون کتد چنانکه
نی فرماید **فَأَسْبَغَ بِيَدَيْكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ** مسح کنید بیک ضربه رویهای خود را و بضره دیگر دستها
خود را **إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَدُورًا** بدستی که خدای تعالی غفور کننده کنان بودگاست
و از ندم مومنان را و مطیعان پیغمبران را قوله تعالی **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ**
ای ندیدی ای محمد ایشان را که داده شد نصیبی از کتاب یعنی یهود را **يَشْتَرُونَ الْقِتْلَةَ** اختیار

فی کتبه ای را بر هدایت بگذرد صلی الله علیه وسلم **ویریدون ان تفضل السبیل** و می فرمایند
که گواه کنند مسلمانان را از راه هدایت و راست را **و الله اعلم باعدایکم** و خدای تعالی داناست
و نشان شمارای مومنان و اعلام می کند شمارا آنچه ایشان در اند **و کنی بایته و کنی با الله**
بصیرا و بس است خدای تعالی شمارا دوست دار و بس است خدای تعالی شمارا یاری دهنده
یعنی ولایت او و نصرت او شمارا مستعنی کرد و انداز غیر او از بهر و امثال ایشان قوله تعالی
من الذین باذوا بقرانهم عن مواضع از آنجا که پیوسته کرد و اندک کلمات تورات را
از مواضع خود یعنی نیت و صفت محمد را با چون معنی غیر می کشد و محمد را علیه السلام و زمانش را
و بنوشش را در کتابشان **و یقولون و می گویند سمعنا و عصینا** می شنویم سخن ترا و عصیان
می کنیم او ترا **و اتع غیر منسج** و بشنوی شنودن یعنی دشنام می دهند در دل همچنان که می گویند
و راعنا لیا بائسهم یعنی کوسن سوی ما دار و این را که می گویم که دشنام است بعلت ایشان
و طعناتی الذین و نزمین است در دین و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا و اتعنا
لکان خیرا لهم و اقوم و اگر گفتندی این کلمات را بجای آن کلمات که دشنام و نزمین است
بتر بودی ایشان را و راست تر **و لیکن نعیم الله بکفرهم** و لیکن نعمت کرد خدای تعالی ایشان را
بگوشان از آن سبب نمی توانست گفتن آنچه خیر ایشانست **فلا یؤمنوا الا تلیلا** پس ایمان
ندارند الا چیزی اندک و آن است که می گویند الله ربنا و اجتهت حق و این اندکست چیزی فایده نکنند
ایشان را بگوشان پس آن این را مدح بنامند قوله تعالی **یا ایها الذین امنوا الکتاب امنوا**
بما نزلنا مصدقا بما معکم ای آنجا که داده شدت کتاب یعنی پیوسته ایمان او را بدینچه فرود
فرستادیم که آن تصدیق کننده است را چیزی که با شماست یعنی تورات را و موافق است
چنانکه بدان ایمان او را دید بدین نیز ایمان او را دید **من قبل ان نطیس** و جو ما پیش از آنکه
نابید کنیم روها را یعنی آنچه در روهاست از دهن و بینی و چشم و ابرو و مانند آن و آنرا
همچنان کنیم که پای شتر یا سم کاه و در پای **نفرنا علی اوبارنا** پس آنرا باز کردیم همچنانکه

بود پیش از ظهورش **او تلعنهم کالتنا اصحاب التبت** یا لغت کنیم ایشان را چنانکه لغت کردیم
اصحاب تبت را یعنی ایشان را نیز برزوه و خنار بر کردیم چنانکه آن قوم را پیشتر کردیم **و کان**
ار الله مفعولا و مست از خدای غالی روان گشته و نفاذ یافته یعنی هیچ مانعی نیست حکمش را
و دافع نیست او را قوله تعالی **ان الله لا یغفر ان یشرک به** بدین معنی که خدای تعالی نیافرزد آن
کس را که شرک آورد بدو یعنی شرک از او **و یغفر ما دونه** و لیکن این **یشرک** و می آمرزد آنچه غیر آنست
هر که از جاهلی و عن کرده است که روز قیامت شرک از او ریش نیست اما غیر این را هر که
خدا بیافرزد **و من یشرک بالله فقد اقرنا عظیما** و هر که شرک آورد بجدای تعالی بجهت
کنایه را با بنده شده است که آنرا از ریش نیست قوله تعالی **الم ترالی الذین یزکون انفسهم** ای نمی بینی
ای محمد آنجا که تزکیه نفس فریض می کنند یعنی پیوسته می گویند سخن ابا و آینه و اجتهاد یعنی با فرزندان
و پسران خدایم و دوستان اویم و عمل روز ما کفارت عمل سبب ماست و عمل سبب ما کفارت عمل
روز ماست **بل الله یرک من یشرک** بلکه خدای تعالی تزکیه کند هر که را خواها یعنی پاکیزه و طاهر گرداند
او را در دین اسلام و با اقربونی و زیادتی در ایمان یعنی اهل توحید را **و لا یظنون فتیلا** و ایشان را
ظلم نکنند در ثواب و جزا عمل مقدار پوستک انده خوانی که بدان مقدار را ثواب عمل ایشان کم نکنند
بدانان در تجب می آورد پیغمبر را علیه السلام و می گویند **انظر کیف یغفرون علی الله الکذیب** بگرای
محمد چگونه دروغ می بندند بر خدای تعالی و می گویند آنچه می گویند **و کنی به انما حقیقتا** و بس است
ایشان بدان دروغ گنای بزرگ که آنرا عذر نیست قوله تعالی **الم ترالی الذین امنوا انفسهم**
الکتاب ای نمی بینی ای محمد آنرا که داده شدت از کتاب علماء پیوسته را بر میهن با حقیقت
و الطاغوت ایمان می آورند ببتان و ملازمان و خدمتکاران آن **و یقولون للذین کفروا سبلا**
الذین من الذین امنوا سبلا و می گویند و آنجا که کافر شدند این گروه بهدایت نزدیکترند
از آنجا که ایمان او را دیدند **و راه ایشان راست تر است از راه مسلمانان** و این آیه در حق
قریش اند که ایشان با پیوسته سوز خدای کردند که بهم می شوند و بر مسلمانان پیرون آیند

و علماء يهود و مسيحيين و زرتشتيان را و گفتند که دين شما از دين محمد بهتر است و راه شما از راه ايشان
راست تر است **اوليك الذین لعنهم الله** ايشان آن گروهند که خداي تعالی ايشان را لعنت کرده است
و من یلعن الله فلن یخیر له نصیرا و هر کس را خداي تعالی لعنت کند نیایی او را ای محمد یاری و یی
ام لم یضیّب من الملک یعنی ایشا را بیضیست از ملک یعنی میت و اگر باشد **فاذا لا یوئولن**
ان من نقیرا همانا که ندانند کسی نقیری یعنی اندکی و نقیر در اصل لغت کوی باشد در پشت دانه فوما
سخت کوچک و آن مثل است بجزی اندک قوله تعالی **ام یخسرون الناس علی ما آتیهم الله من**
فضلہ بلکه خداي کند محمد را علی ایچا ناس و او محمد است و اصحاب او بر آنچه داد این را خداي تعالی
از فضلش یعنی نبوت و در آن و آنچه مباح کرد بر پیغمبر از زمان این آیه در حق این آن اند که
حد کرد بر رسول علیه السلام و گفتند لو کان نبیا لکفله امر البسوة عن ابنه و اگر چنانکه محمد
پیغمبر بودی آن نبوت او را مشغول کرد ایندی از زمان خداي تعالی در جواب این آن ی گوید
فقد آتینا آل ابریم الکتاب و الحکم بحقیقت و اویم آل ابریم را کتاب و حکمت یعنی نبوت
و اتینا مکه عظیما و اویم ایشا را یعنی آل ابریم را مکه عظیم یعنی مکه و اویم وسیما را آنچه
داود خرد برین از زنان داود را علیه السلام موده نه زن بود و سیما را علیه السلام مهر زن
بود از کینیک و اراد پس معنی آیه چنان باشد که خداي بر مذهب محمد علی بنیوتش و کثرت زناش
و محمد نیز از آل ابریم است و این همه در آل او بود **منهم من آمن به و منهم من صد عنه**
پس بعضی از ایشان یعنی از اهل کتاب ایمان آوردند و بعضی از ایشان اعراض کردند
او را و گفنی **بجهنم سعیرا** و بس است بدوزخ افروختگی ایشان که ایمان نیاوردند قوله تعالی
ان الذین کفروا بایاتنا سوف یضلیهم نارنا بدستی آنانک کافر شدند بایتها و ما و قرآن ما
و پیغمبر را زود باشد که در اویم ایشا را در آتش **کلما نفضت جلودهم بدلتناهم جلودا غیرها** چنانک
سوخته شده این را پوستها بدل کنیم آنرا پوستها دیگر نو عیزان کهن **لیذوقوا العذاب** تا بچند
عذاب را و مقاسات آنرا بکشند **ان الله کان عزیزا حکیمنا** بدستی که خداي تعالی عزیز است

یعنی

یعنی قویست بر و چیزی غالب نیست حکمت در آنچه تدبیر بندگان می کند قوله تعالی **والذین آمنوا**
و عملوا الصالحات و آنانک ایمان آوردند و بکردند کارها نیک **سندخلهم جنات تجري من**
تحتهما الانهار زود باشد که در اویم ایشا را بهشتی که در او است در زیر درختان آن جوها
خالدین فیها ابدا جاوید باشد در آن همین **کم فیما ارجع مطهرا** اینها است در آنجا زنان پاک
از حیض و ناس و جوک دنیا و پیری و بد خوئی **و ندخلهم ظللا ظلیلا** و در اویم ایشا را بسایه
بهشت سایه دائم هیچ شمارای مسلمانان که ادا کنند آنرا اقباب زایل نکند قوله تعالی **ان الله**
یا فرم ان ثودوا الامانات الی اهلها بدستی که خداي تعالی می فرماید شمارای مسلمانان که ادا کنند
امانتی را یعنی آنرا باز باهش برسانند و این آیه نزول کرد در حق عثمان بر طلحه الحی که کلید مکه را باز
بدو رد کنند و وقتی که از او بستند آنرا روز فتح مکه بزور خداي تعالی او کرد که آنرا باز بدو برسانند
و کلش عام است جمیع مومنان را در امانت باز بجا حبش چنانک **یا اذ حکم بیننا و بینکم**
ان تحکموا بالعدل و چون حکم کنید میان مردمان باید که حکم کنید عدل و راستی **ان الله یرغیبکم لکم**
بدستی که خداي تعالی بیکو خیر است که شمارا بعضی و موغلب میکند بدان و آن قرآنست **ان الله کان سمیعا**
بصیرا بدستی که خداي تعالی شنواست و آنچه می گویند در امانت و حکم و بیضاست بد آنچه می کنند در آن
قال ابو روفی قال رسول الله صلعم لعثمان اعطی المفتاح فقال یا ک بامانة الله و و قعة الیه فاراد
النبی صلعم ان یدفعه الی العباس فانزل الله هذه الایة فقال انبی علی لعثمان یا ک خالو اما لردة
لا ینزعها منک الا ظالم روایت کرد ابو روفی که پیغمبر علیه السلام گفت بعثمان روز فتح مکه بیار
کلید مکه را عثمان گفت یا ک بامانة الله بکیر بامانة خدا و او بدو پیغمبر علیه السلام می فرماست که آنرا
بعباس بده خداي تعالی این آیه بر ستاد بعد از آن رسول خدا گفت بعثمان که بکیر خالو تالت
یعنی بکیر امانت جاوی را که بخلد باد و اویم باو بر تو لا ینزعها منک الا ظالم از تو باز ستاند
الا آنک ظالمی باش بعد از آن عثمان مهاجرت کرد با رسول علیه السلام و آنرا بدو پیرادش شیب
و آن همچنان بماند بزود باهش تا او روز قوله تعالی **یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول**

ای آنک ایمان آوردید فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید رسول را **و اولی الامر منکم**
و خداوندان او را از میان شما یعنی علمای او و فقرا را و بعضی گفتند سلاطین و امیران را که بر حق اند
فرمان برداری ایشان نیز واجبست **فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الی الرسول** پس اگر نزاع
شده و مجادله شده شما در چیزی چنانکه بعضی گویند قول قول مست و بعضی گویند نه قول مست و این
حق است و آن باطل است لی گوید هر گاه که چنین باشد از آن رو که بکتب خدا و سنت رسولش
ان کنتم تومنون بآیة و ایوم الاخره اگر ایمان دارید بجزای تعالی و بروز آخرت **ذلک خیر و احسن**
تاویل که آن بهترست و نیکوتر و فو تر تا ویلیت و بهتر عاقبت قوله تعالی **ان ترائی الذین یزعمون**
انهم آمنوا بما انزلنا **ایک و ما انزلنا من قبلك** نمی بینی ای محمد آنرا که گمان می برند که ایشان ایمان
آورده اند بدانچه فرستاده شد بر تو یعنی بزبان و سبب نزول این آیه آن بود که یهودی را نزاع افتاد
با منافق یهودی گفت میان ما حکم ابوالقاسم یعنی رسول الله مناسق گفت نه بلکه میان ما حکم کعب
بن اشرف باشد و او سرور منافقان بود خدای تعالی این آیه فرستاد و اعلام کرد رسول را
از حالشان **یظنون ان ینزلنا الی الطاعون** میخواستند که حکم کنی حکومت خود را بر
سوی آنکه خداوند ظفیان و بی را میست **وقد ابروا ان یکنوا به** و حال است که اینان را او
کردند که موالات نکنند بغیر اهل دینشان **و یرید الشیطان ان یضلکم ضلالا کبیرا** و میخواست
که اینان را گمراه کرد آنرا می دور یعنی چنانکه باز نکردند بدین خدای تعالی هرگز و این محبت رسول را
علیه السلام از راه آنکه عدول می کنند از حکم خدای تعالی بحکم طاعونت با کسانی که در آنکه مومنان نخوا
و رسولش علم **و اذ اقبل لم یقالوا الی ما انزل الله و الی الرسول** **رایت المناقضین یصدون**
عنک صدودا و چون بگویند اینان را یعنی منافقان را بیاید سوی قرآن و رسول علی یعنی سوی
حکم قرآن و حکم رسول علی به بینی ای محمد منافقان را که اعراض می کنند از تو چگونه اعراضی بجا
غیر تو از غایت عداوت که دارند در دل از برای دین اسلام قوله تعالی **کیف اذا اصابتهم**
بما قدمت ایدیم پس چگونه باشد حال ایشان چون برسد ایشان را مصیبتی یعنی مجازاتی و محاکماتی

بر آنچه

بر آنچه کسب کردند دستهای ایشان **ثم جاء وک بعد از آن بیاید نزد تو یحییون با مقدار آن اردنا الا**
احسانا و توفیقا سوگند خوردند بجزای تعالی و گویند و الله نخواستیم بدانچه عدول کردیم از سوی آن کس
که اول نزد او رفتند **الا انکم حکومت نیکو باشد با حسان و توفیق باشد** و ما نزد تو برای آن ایدیم
و همه نیت از ایشان **الادروغ و نفاق چنانکه خدای تعالی می فرماید از حال ایشان و ضمایر ایشان**
او یکم الذین یعلم الله ما فی قلوبهم آن گروه آنانند که می دانند خدای تعالی آنچه در دلها ایشانست
از شرک و نفاق **فانهم** پس ملاض کن از ایشان ای محمد **و عظیم** و پندیده و ضحیت کن ایشانرا
بزبان و قلی **لم ما فی انفسهم قولاً بلیفاً** و بگو اینان را در نفسشان گفتاری تمام یعنی زجر کن ایشانرا
و تهدید و بیم هر چه قوی تر بدینان بکن تا گمرا پشان نکنند قوله تعالی **و ما ارسلنا من رسول الا**
لیطاع باذن الله و ما ننزله من رسولی و پیغمبری الا تا مطیع بشوند او را و متابعت کنند او را
خدای تعالی و بدانچه او دعوت کند نه آنکه عصیان کنند او را و طلب احکام و حکومت از غیر او کنند
از برای آنکه او را خدای تعالی بر او اینچنین اوری فرستاد و او را دستوری داد درین باب **و لو انهم**
و اگر چنانکه ایشان یعنی منافقان اذ ظلموا انفسهم جاوگ چون ظلم کردند بنفها و خویش
بخاکم کردن نزد کفار بیامدند نزد تو ای محمد **فاستغفروا الله** پس از زشتی خود استغفروا از خدای تعالی
و تبر سیدندی و توبه کردند و باز کردید ندی سوی خدای تعالی **واستغفروا لهم الرسول** و از زشتی
طلبید برای ایشان رسول **لو جروا الله توابا رحیما** بیا فتدی خدای را و جمل توبه ده
و توبه پذیرد و بخشیش کنه تا بسیار **فلا وربک لا یؤمنون** ولی نیست چنان بخت پروردگار
تو ای محمد که اینان می پندارند که ایمان آوردند نه ایشان بحقیقت ایمان نیارند **حقی بکلک**
نیما شحیریم تا ترا حاکم و حکم بکنی نکنند و ندانند و محکوم شوند بکیم تو در آن اختلاف و نزاع
که میان ایشانست **ثم لا یجدوا فی انفسهم خیرا مما قضیت** بعد از آن نماند دیگر در درون ایشان
شکی و تردیدی از آنچه حکم کرده باشی **و یسکونوا تسلیم** و تسلیم کنند امور خود را بجزای تعالی و بر سرش
بی معارضه تسلیم بکن قوله تعالی **ولو اننا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او افروا من ديارکم**

ما فعلوه الا قليلا منهم و اگر چنانکه ما واجب داریم بران منافقان از یهود که بشید هم دیگر چنانکه
از کرده بودیم بر بنی اسرائیل او را فرجوا من دیارکم یا پیرون سوید از خانهای شما چنانکه فرمودیم بر
مرا جوان نکردی از آن غایت و سوارگی برین نمودی تا آنکه بیایدشان کردن الا اندک
کسان ازینان یعنی آنکه مسلمان شدند بحقیقت بی خفا و عجز و عداوت بن سلام و غیره **ولو انتم
فعلوا ما بوعظون به لكان خيرا لكم واسترناهم** و اگر چنانکه اینان بکنند آنکه نصیحت می کنند
این نژاد می فرمایند از احکام قرآن این نژاد بهتر باشد هم در معاش دنیا و هم در ثواب اخوت و قوتی
ثباتی باشد بر نفسان در دین و نصیحتی با و حوای تعالی و رسول علیه السلام **واذا لايتبين من لنا
اجرا عظيما** نگاه بدارد مانی این نژاد از نزد خود ثوابی عظیم **وهدينا لهم صراطا مستقيما** و ارشاد
کردمانی این نژاد و نمودمانی راه راست و دین مستقیم ثابت نه دین یهود **ومن يطع الله والرسول
فاولئك هم الذين احببنا الى الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء** و الصالحین این آیه نازل
کرد در حق مومنان گفتند با رسول علیه السلام یا رسول الله ما را از تو حفظ مینماید در دنیاست اما ترا
در اخوت رفعت باشد ما بتو بجا رسیم و ترا بجا یاییم و بجا بینیم رسول علیه السلام غمناک نباشد و همه
صحابه غمناک نشوند حوای تعالی این آیه فرستاد و معنی آیه است که هر که مطیع شود خدا را او را
و باینسان باشد که حوای تعالی احکام کرد برایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان
یعنی ایشان که مطاوعت نمودند او خدا را و قبول کردند دین رسول را و مطاوعت او کردند
روز قیامت از جمله اهل انعام باشند و در زوره پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان باشند
و حسن اولئك رفيقا و نیکو کرد و سزاواران بر رفیق و مصاحب **ذلك الفضل من الله و کوننا الله
علیما** و بیخ گمان نیست که آن فضل است و کرامت بزرگت از حوای تعالی مکرر روزی کند او
داناست بر اسرار و احوال و افعال و اقوال بنوکان چنانکه ثواب عملی از وفات نشود قوله تعالی
يا ايها الذين آمنوا خذوا حذرکم فانتم و اولادکم و اولادکم درین آیه ترغیب است
مومنان را بپاداشی فرماید ای مومنان بگیریید سلاحتان را تا از چون دشمن روی نماید پس حرکت

کنید

کنید کرده کرده متفرق و قتی که پیغمبر با شما باشد در براد قوله تعالی **وان منکم لمن لیبیطین** و بدستی از
شاکجی است که نکالت می کند و در آنک می نماید در براد و کما علی فی کتو و اینان منافقانند و این نژاد مومنان
می دانند بدانچه اظها رکله اسلام کردند پس از ظاهر داخلی دارند بچک اسلام **فان اصابکم مصیبه**
پس اگر برسد شمارا مصیبتی از دشمن یا سختی از عیش **قال** گوید آن منافق **قد ائتم الله علی اقلم اکن**
معهتم شهیدا اگر انعام کرد حوای تعالی بر من بدین شستن و نارفتن با ایشان که اگر بر رفیق من
نیز همان رسیدی که بدینان رسید **ولین اصابکم فضل من الله** اگر برسد شمارا فتح و غنیمی از
حوای تعالی **لیقولن** گوید آن منافق گفتار تا دم پشیمانی **کان لم تکن بینکم و بینة مودة** پندار
کننده است میان شما و میان او دوستی در ظاهر و معادتی در اسلام **یا لیتنی کنت معکم فان فوزا**
عظیما ای کاشکی بودی من نیز با ایشان تا من نیز بیافتمی از غنیمت مثل آنچه ایشان یافتند بعد از آن
اومی کند مومنان را بقتال و می فرماید **فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرکون احق الذین بالان**
یعنی تا مقاتله کند در راه حوای تعالی یعنی در نژاد آنانکه می فرود شدند کانی دنیا را با وفات یعنی جنت
یعنی آنانکه فانی را می دهند و آن دنیا است و باقی می ستانند و آن جنت است **ومن یقاتل فی سبیل الله**
و هر که مقاتله کند در راه حوای تعالی **فیقتل** بکشته شود و شهادت یابد **او یقتل** یا غایب گردد و نظر بدارد
مرد و ایشان نژاد بر بند در ثواب چنانکه می گوید **فسوف نؤتیهم اجرهم** زود بایشان بدهیم او را بهر
تغذیری که هست ثوابی عظیم که آنرا هیچ و صنعی نباشد بعد از آن ترغیب می کند مومنان را بر جاد برای
را بیدون مومنان ضعیف را از دست کافران می فرماید **و ما کم لا تقاتلون فی سبیل الله**
و هر بود شمارا که مقاتله نمی کنید در راه حوای تعالی **و المستضعفین من الرجال و النساء و الاولاد**
و حال آنست که ضعیفان از مردان و زنان و کودکان که در کتله مجوس کشته اند و عذابان
می کنند **الذین یقولون** آنانکه می گویند **ربنا افرجنا من بیننا و بینهم** یا خدا پروردگار ما را
پسرون آور ما را از بین شهرهای کفار ما را اهل آن **واجعل لنا من لکنک و لیتنا** و بکن برای ما
از نزد خود دوستی و یاری دمی **واجعل لنا من لکنک نصیرا** و بکن برای ما از نزد خود نصیرت

بر اعدای تو پس صدای تعالی اجابت کرد دعای این نژاد و او را کرد این رسول علیه السلام بر پیشان عتاب
ابن اسیر و معاوت کرد این نژاد قول تعالی **الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** آنکه ایمان
آورند مقاتله می کنند در راه صدای تعالی یعنی در طاعت او **وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ**
الطَّاغُوتِ و آنکه کافرند مقاتله می کنند در راه شیطان یعنی در طاعت او **وَقَاتِلُوا**
أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ پس مقاتله کنید ای مومنان و دوستان شیطان را یعنی عبید اصنام را **إِنَّ كَيْدَ**
الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا بدستی که مکر شیطان و فریب او این نژاد ضعیف است یعنی خذلان او ایشان را
روز بدرگشته شدند قول تعالی **إِنَّمَا تَرَى الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ كَفَرُوا أَيَّامًا بَعْضُهُم لِبَعْضٍ يَصُلِقُونَ** و آنرا
الزُّكُوفَ ندیدی ای محمد آن نژاد که گفتند این نژاد دست باز دارند از قتل کافران و پپای و اید
نازرا و بد میدارند را و ایشان قوی بودند از مومنان که دستوری خواسته بودند از رسول
درنگ که قتال کنند با مشرکان و ایشان نژاد دستوری بنمود و کت شایقی او امر خدا را نماز
و رزق و غیره نگاه دارید **فَمَا كُنْتُمْ عَلَيْهِمُ الْقَاتِلِينَ** پس چون واجب شد بر ایشان قتال بمیدید
إِذَا فَرَغْتَ مِنْهُمْ يُخَيِّبُونَ النَّاسَ كُنْزِيَةَ اللَّهِ در حال گروی از ایشان رسیدند از مشرکان یعنی از آن
ایشان در مقاتله چنانکه از عذاب خدا ترسند یعنی از ایشان همچنان رسیدند که از خدا ترسند و **أَشَدُّ**
حَسِيَّةً یا خود سخت ترین نژاد از ترسها **هَذَا وَفِي لَوْ** و گفتند ایشان **رَبَّنَا** پروردگارا **كُنْتُمْ**
عَلَيْنَا بَقِيَّةً چرا واجب کرد ایزدی بر ما قتال را **لَوْلَا فَخْرُنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ** چه بودی اگر
مهلت بودی ما را و تاخیر بودی در عمر ما تا مدت اجل نزدیک که **كُنْتُمْ** یعنی چه بودی که ما را پیش از آن که
گفته شویم در قتال مهلت بودی تا با جل خود **رُدُّمَانِي قُلْ** بگو یا محمد **مَتَاعَ الدُّنْيَا قَلِيلٌ** زندگانی
دینانند **وَاللَّاتُ خَيْرٌ لِّمَنْ اتَّقَىٰ** و اخوت و جنت بهترست مومنان را از متقیان **وَالَّذِينَ لَا يَرْجُونَ**
فِتْنَةً و با ایشان ظلم نکنند بمذار قیبی و قبیل پوستک تنگ دانه فرماست یعنی آن مقدار نژاد
علمان کم نسفت روز جزا بعد از آن اعلامشان می کنند که اجزاء ایشان بدین نژاد
چون وقت آید بناچار و اگر چه حصن و جاها هم بکارند بر او و دفع آن فایده نمند چنانکه

می فرماید

می فرماید **إِنَّمَا تَكُونُونَ بَدَلًا لِّمَنْ كَفَرَ** هر جا که باشند در یاد ستار از ک بناچار و لو کشتیم فی بروج مشرق
و اگر چه باشند در کوشک استین و استوار **وَأَنْ تَصْبِرُمْ حَسْبُهُ** بقیه لواء **مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** و اگر پرسد
ایش را حسنه معنی قضی و وزانی و از زانی کوشند **مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** است **وَأَنْ تَصْبِرُمْ حَسْبُهُ**
يَقُولُ مَنْ مِنْ عِبَادِكُمْ و اگر پرسد ایشان را مکر و بی از قحطی و مزیتی و مانند آن گویند این از نزدت
ای محمد یعنی از شومی تست و این آیه نزول کرد چون رسول علیه السلام بومینه رفت و یهود کافر شدند
و نزد نمودند بعد از آن تنگ شرب ایشان اینچنین پیش از آن فراخ بود از معیشت پس گفتند ما را این
اعظم شو ما من هذا ما ندیدیم بزرگتر شومی ازین رود یعنی از محمد علیه السلام **تَقْتُلُوا نِسَاءَ عِبَادِ اللَّهِ**
منذ قدم علیکم **شوند میوه ما و کران شدند نژاد ما از آن زمان که او آمد بر ما پس صدای**
تعالی می فرماید در جواب ایشان **قُلْ** بگو ای محمد **كُلٌّ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ** همه از نزد صدای تعالی است
اگر کران و اگر از زانی و اگر تنگی و اگر فراخی است **فَمَا لَمَوْلَاذِ الْقَوْمِ** چه بوده است آن قوم را
لَا يَكُنْ دُونَ يُفْقَرُونَ جَدِيًّا نمی توانند که در یابند سخن را یعنی قرآن **مَا أَصَابَكُم مِّنْ حَسَنَةٍ** **فَمِنْ**
آنچه رسید ترا ای بنی آدم از فتحی و غنیمی و خصمی از تغفل خدا تعالی است **وَمَا أَصَابَكُم مِّنْ سَيِّئَةٍ**
فَمِنْ نَفْسِكُمْ و آنچه رسید ترا از قحطی و مزیتی و مکر و بی از نفس تست و سؤی کنه است و خطاب اینجا
بنی آدم است **وَأَرْسَلْنَاكَ** و بنزد آدم ترا ای محمد **لِلنَّاسِ رَسُولًا** براه و دمان پیغمبر کنی **بِأَمْرِ**
شهِيداً و بسلت صدای تعالی گواه بر رسالت و بنوت تو قول تعالی **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ**
اللَّهَ هر که مطیع شد رسول را علیه السلام بحقیقت که مطیع شد خدا را **عَزَّ وَجَلَّ** و **مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ**
حَفِيفًا و مکر روی کرد ایزد دین تو ترا نترستادیم بر پیشان نگاه مبان از معاصی که اگر عصیان
کنند ترا در آن اثمی باش **وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ** و می گویند من تقان مطیعم از ترا **فَاذْهَبْ رِزْوَانًا**
عَنْكَ پس چون بیرون آید از نزد تو ای محمد **بَيْتٌ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ** غیر ازین **يَقُولُونَ** تقدیر کنند
طایفه غیر آنچه گفتند نزد تو یعنی برخلاف آنچه گفتند اضا کنند آنچه بروز نزد تو می گویند شبیه خلاف
آن تقدیر کنند **وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُشِئُونَ** و صدای تعالی نگاه می دارد آنچه ایشان تقدیر می کنند

ن

تا ایشان را بداند و او را **فَاعْرِضْ عَنْهُمْ** پس اعراض کن از ایشان و **وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** و پناه آور بر خدای
تعالی و **كُنْ بِأَمْرِهِ وَكَيْدِهِ** و بس است خدای تعالی کار را و استظهار و این آیه نهی است از قتال منافقان
تا در ابتدا اسلام بود بعد از آن این آیه منسوخ شد باینکه جاهد الکفار و المنافقین قول تعالی **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ**
استفهام است بر طریقی تیره و سرزنش یعنی خود هیچ تأمل و اندیشه نمی کنند در قرآن و **وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ**
غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا و اگر چنانکه بودی آن از نزد جو. خدای تعالی یا فتنی در و اختلافات
بسیار از تناقض و کذب و باطل و تناقض الفاظ **وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْوَيْفِ** و چون بیاید
این ترا امری از ایمنی یا از ترس **أَوْ أَعْوَابِهِمْ** آشکارا کنند آنرا این آیه نزل کرد در حق اصحاب اباجیف
و ایشان قوی بودند از منافقان که خبرهای بدی دادند بلیکر اسلام بهر آنکه چیزی که واقع گشتی
آنرا بصورت عظیم بلیکری رسانیدند پیش از آن که رسول بگویند تا در دل شکر ضعیف و سستی بدید
سعد و بدان سبب رسول را علیه السلام مشوش می داشتند و بدان اراجیف او را می ترسانیدند و می
درجانیذند که تعالی **وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ أَوَّلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ** و اگر چنانکه رد کردندی آنرا رسول
علیه السلام و بیاران رسول رضی الله عنهم که ایشان اولوالا بودند همچون ابوبکر و عمر و عثمان
و علی رضی الله عنهم اجمعین که سروران شکر اسلام بودند آن منافقان ساکت می شدند و فریاد
می گشتند تا آنچه جیزی که از ایشان فاش شده باشد و از ایشان معلوم گشته چنانکه می فرمایند **لَعَلَّهُمُ**
الَّذِينَ يَسْتَبْطِنُونَ مِنْهُمْ یعنی تا بدانند آنانکه تتبع آن چیزی کنند و در تخصص آنرا از ایشان معنی از
رسول عا و از اولوالا که سرورانند و مراد ازین هم فتنه بود **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ**
یعنی اگر نبود برکت اسلام و قرآن **لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا** تا بجهت شیطان می کردید
الا آنکه کسانی که در عصمت الی انذهمو آنانکه استبایا فتنه جعلوا خویشین بترک عبادت
او تان بی رسول و کتاب همچو بنده بن عمرو و رقه بن نوفل و طلاب دین و این تذکیرست مومنانرا
تا یاد آورند نعمت خدا را عزوجل که در حق اینانست مخصوص تا سلام باشد از شقاق و بدانند که
ایشان در جهنت خاص اند و منافقان در جهنت و شقاوتند **قَوْلُهُ تَعَالَى قَاتِلِي سَبِيلِ**

لَا تَخْلَفُ الْآيَةَ پس مقاتله کن ای محمد در راه خدای تعالی که مکلف نیست الا نفس تو یعنی که حضرت
الا فعل نفس ترا از برادرانگ ترا ضرر نیست در فعل نفس غیر تو پس تو قصد تخلف مکن از برادر بخلف
وَعَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ و تخریض ده مومنانرا بر قتال **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِكَ بِأَسْمَاءَ** که تو را مگر خدای
تعالی باز دارد ترس و بیم و شکت و شوکت کا فراترا **وَأَنَّ اسْتِزَارًا وَاسْتِزَارًا وَاسْتِزَارًا** و خدای
تعالی سخت تریم و عذابت و سخت تر عقوبتت قول تعالی **مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً** لیکن **لَمْ يَضِبْ مِنْهَا**
هر که بکشد شفاعتی نیکو یعنی شفاعتی که جایز باشد در دین باشد او را نصیبی از ثواب **وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً**
سَيِّئَةً لیکن **لَمْ يَكُنْ مِنْهَا** و هر که بکشد شفاعتی که جایز نباشد در دین باشد او را نصیبی از و زران **وَكَانَ اللَّهُ**
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُتَبِينًا و مت خدای تعالی بر هر چیزی قادر و توانا قول تعالی **وَإِذَا جِئْتُمْ بِحُجَّتٍ فَمِنْكُمْ**
بِأَخْسَنِ مَنَازِلٍ أَوْ رَدُّوهُمَا و چون سلام دهند شما را ای مومنان شما نیز جواب آن سلام بدیدید **بِأَخْسَنِ**
و بهی و زیاده ترین و بهترین جای اگر سلام دهند از اهل اسلام باشد یا آن سلام را بازارد
کنید بدو اگر از اهل کتاب باشد **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا** بدستی و راستی که خدای تعالی
بر هر چیزی که مت حساب کنند و جز او مدعی است قول تعالی **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لِيَجْزِيَكُمْ**
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ خدای تبارک و تعالی اوست که جز او خدای نیست و الله بسو کند
که جمع کند شما را در کور تا روز قیامت لا ریب فیہ هیچ شکی نیست و کانی نیست در آن **وَمَنْ أَحْصَى**
مِنْ آيَةِ حَرْفِيًا و یکست راست کوی ترا از خدای تعالی در کتار قول تعالی **فَاَلْكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ**
فَيُنِينَ یعنی چه بود شما را ای مومنان که در باب منافقان دو کرده شد است و سبب نزول این
آیه آن بود که قوی از منافقان بیادند هدیه نزد رسول عا و بودند زمانی بعد از آن که گفتند
که ما میخواهیم که کرد مدینه بر ایم رسول علیه السلام ایشانرا و سوری داد چون پروان آمدند
همه گروه کرده ملی شدند بلیکر کان چون مومنان آنرا بدیدند مختلف شدند بعضی گفتند که ایشان
کا فراتند و توشند و بعضی گفتند نه مسلمانانند تا معلوم شوند که دین را تبدیل کردند یا نه خدای
درین آیه تبیین گوید منافقان ایشان می فرمایند یعنی چه بود شما را اختلاف افتاد در آن منافقان

و در روی شدت **و ان الله ارگسهم باکسوا** و خدای تعالی نگویند که او ایندانش را و باز در کم
گوشان رد کرد از دل و صفار و سستی و قتل بد بخ اظهار کرد و نزارند از رابع از تفاق **اتریدون ان**
تهدون من اصل الله ای میجو آمیزدای مومنان که شما را شاد و مید و هدایت بخشید یعنی می گوید که
ایشان مهتد یا سندی معنی مسلمانانند و خدای تعالی این ترا که راه کرد این است **ومن خلیل الله فلن**
نجدد سببها و هر که خدا تعالی گراه کرد نیای ای محمد بر او راه راست و دین راست و طریق حجت
قول حال **و در اول لوتکونون** که گزوا خوانند آن گفتار و دوستی دارند که اگر شما کافر شستانی
چنانکه ایشان کافر شدند **فنگونون سوا** تا بود تانی هم یکسان یعنی در گز و کراهی **فلا تجدوا منهم**
اولی دخی بر او جوفانی **سبیل الله** پس ترا که برید ایشان کسی را بدوستی تا چنانکه مهاجرت کنند
در راه خدای تعالی یعنی تا رجوع کنند باز بر رسول علیه السلام **فان تولوا** پس اگر روی بگردانند بکلی **فخونهم**
واقتلوهم حیث وجدتموهم شما نیز بگردانید ایشان را و بکشید هر جا که بیاید **ولا تجدوا منهم** و تا **ولا یصلوهم**
و هیچ ترا که برید ایشان کسی را دوستی و یاری دهی بر دشمنان شما **الا الذین یصلون الی قوم بینکم**
و بینهم میثاقی الا آنانکه متصل شوند و پیوند کنند بقومی که میان شما و ایشان میثاقی و عهدی
مست و شارا با قول و افعال ایشان اعتمادی و استواری مست تا در ایند با ایشان در شوکند
و جوار او **جاوکم حضرت صدورهم ان یتاتلوکم او یتاتلوهم** با خود متصل شوند و پیوندی
کنند بقومی که آمدند شما را بتک ولی در قبال شما و این قبیله بنی ندرج بودند که صلح داشتند با رسول
علیه السلام و این جمله بیان آن می کند که هر که منضم شد بقومی که اهل عهدند با رسول علم او را نیز مثل
حکم ایشان باشد در حقن دماء مال بعد از آن آیه همه منسوخ شد بآیه سین بعد از آن یاد می کند خدای
منتش را بکف باس معاهدان و می گوید **ولوشا الله لکنکم علیکم** و اگر خواستی خدای تعالی
منظور کرد انبیدی ایشان را بر شای مومنان **فلما تلکم** پس مقاتله کردند با شای معنی آن
تنگی ایشان ترا که پیش از سبب تری بود که خدای تعالی در دل ایشان انداخته بود که اگر
دشمنان قوت و ادوی هر اینه مقاتله کردند **فان اعترتکم فلم یتاتلوکم** پس چون اعترال

کردند

کردند از شما در حوب مقاتله نکردند **والقوا ایکم السلم** و مینداختند شما صلح را **فما جعل الله لکم**
علیهم سبباً پس نکرد خدای تعالی بر ایشان طبعی در قتال و در سنگ دما بعد از آن او می
کند مومنان را بر قتال کسی که بنا شد مثل ایشان و می گوید **سجدون اجزین یریدون ان یامنوکم**
و یامنوا قوتهم رزود باشد که بیایند قوی دیگر که می خواستند که امین کنند شما را و امین کنند شما را
و ایشان قوی بودند که اظهار موافقت می کردند بقوم خویش از کفار و اظهار اسلام می کردند
بر او رسول علم و مومنان می خواستند از آن معنی که امین باشند در میان حواری تعالی اعلام
کرد رسولش را علیه السلام تفاق ایشان را قود تعالی **کلما ردوا الی الفتنه ارگسوا فیها** هر گاه که ایشان
رد کنند بفتنه و کفر و شرک رجوع کنند در آن **فان یغتر لکم و یلقوا ایکم السلم** پس اگر یکی بشوند
از قتال شما و بنید از صلح را بسوی شما **و یلقوا ایکم** و دست باز نزارند از شما **فخونهم**
پس بگردانید ایشان را **واقتلوهم** و بکشید ایشان را **حیث یتقونهم** هر جا که در یا بگردانید ایشان را و او یک
جعلناکم علیهم سلطاناً مبیناً که ایشان آنانند که کردیم شما را بر ایشان حجتی روشن و برهانی
ظاهر در قتال ایشان از جهت آنکه ایشان اهل عز و روی و فای اندو که خدای **و ما کان لیؤمنین ان**
یتقتل مؤمننا الا خطا و هرگز بنا شد مومنی را که بکشد مومنی را الا مکر بر طریق خطا و سهوی معنی بقصد
نشاید بر باطل کسی را کشتن **ومن قتل مؤمناً خطا** و هر که بکشد مومنی را بخطا بگو کسی که قصد کند که تیر
ببندازد بر بغی ناگاه با دوی رسید کفارت آن چه باشد اینست که می فرماید **فخریر رقیبه مؤمنه و دینه**
سکنه الی اهلها اول از آنکه بنده مسلمان و خون بهار تسلیم گرداند بوارثان مقتول جمله
وارثان **الا ان یضد قوا** الا مگر که عفو کنند و ترک دیت کنند **فان کان من قوم عدو**
کم و مؤمنه فخریر رقیبه مؤمنه و اگر چنانکه مقتول از قوم دشمنان شما باشد معنی از اهل
عرب و او مسلمان باشد همچنان کفارت او آزاد کردن بنده مومنان باشد ولی او را دیت
بناشد از بهر آنکه اهل او و عصبه او کافرند ایشان را از او میراث نیست **و ان کان**
من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة سکنه الی اهلها و خیریر رقیبه مؤمنه و اگر چنانکه مقتول

از اهل ذمت با شو و او مسلم با شو او را هم دیت با شو و هم تحریر رقبه **فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِضِيًّا مِنْ شَهْرِيْنِ مُتَابِعِيْنِ**
تَوْبَةً مِنْ اَبَةِ وَكَانَ اِنَّهُ عَلِيًّا حَكِيْمًا و اگر یابد بجز که از ادکن روزی که دو ماه پیای چنانک
برج فاصله نیند توبه من ابقه تا تو به با شو از حدای خالی بر قاتل پذیرفته که با او دیگر سبب آن قتل
مواخذه نماند که چرا اجزا و مکرو تا چنان خطای از او وجود نیامدی قوله تعالی **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا**
مُتَعَدًّا و هر که کشد مومنی را بتصد **فِيْ اَوَّلِهِ جَزَاءٌ خَالِدًا فِيْهَا وَغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَيْهِ عَزَابًا**
عَظِيْمًا جو او یک دوزخ است همیشه در آن می سوزد و دیگر خشم خداست بر او و دیگر لعنت خدای
تعالی است بر او و دیگر عذابی عظیم است بر جان او و این همه تعلیظ است برای آنک تا خود را نگاه
داند از قتل بناحق بتصد که این همه جزا دارد قوله تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ**
فَتَيَسَّرَ لَكُمْ ائْتَانُكُمْ اِيْمَانُ آوردید چون سیر کنید در راه خدای تعالی یعنی بروید در زمین برای یاد
تانی کنید و ثبت نماید و این آیه نزل کرد در حق شخصی که کوسفندان دانست بر سید بکروی از لشکر
اسلام که سرور ایشان اساقه بن زید بود و گفت اسلام علیکم لاله الا الله محمد رسول الله
و مسلمان شد در حال انسامه او را بگشت و کوسفندانش را برانندند این آیه نزل کرد برای نهی
از چنین خون رخنه که بمشابت او با شو انسامه گفت کلمه شهادت برای تعوذ گفت از ترس
نه از برای اسلام خدای تعالی می فرماید که **وَلَا تَقْتُلُوا مَنْ اَلْقَى اِيْكُمْ اَلْتَمَّ لَسْتُمْ مُؤْمِنًا** و مگوید
برای کسی که شمار چنان سلام داده باشد نیستی مسلمان **تَشْفَعُونَ عَرْضَ الْحَيَاتِ الدُّنْيَا فِي طَلِيْبِ مَتَاعِ**
زندگانی دنیا از غنایم **فَعِنْدَ اللهِ مَغَارِمٌ كَثِيْرَةٌ** و نزد خدای تعالی غنیمتها بسیارست سنی تو اب بسیار
کسی را که ترک گشتن چنان کسی کند که چنان سلام دهد **كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلٍ** همچنان بود بیت شما نیز در گذر
پیش ازین و در ضلالت چنانک آن مقول بود پیش از اسلام **فَمَنْ اِنَّهُ عَلِيْمٌ** پس منت کرد
خدا تعالی بر شما با سلام چنانک منت نهاد بر آن مقول با سلام یعنی که مسلمان شد از کاوان
بمترلت انگلیست که پناه آورد با سلام و مقبول شد از نظام اسلام بعد از آن اعادت کرد
او را پندین را و گفت **فَتَيَسَّرَ لَكُمْ ائْتَانُكُمْ اِيْمَانُ** پس شخص کنید **اِنَّ اللهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيْرًا** بدستی که خدای تعالی

بدانچه

بدانچه می کنید آگاه است یعنی می داند که او را شاکستید برای مالش بعد از آن رسول علیه السلام فرمود
که دیش را با بانش رسانند و کوسفندان را در گردن بدیشان و بر او انسامه استغفار کرد و
بنمود بدو که عشق رقبه کرد قوله تعالی **لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ غَيْرَ اُولِي الرَّغْبَةِ وَالْمُجَاهِدِيْنَ**
فِي سَبِيْلِ اللهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ معنی برابر و یکسان نیستند مومنانی که قعود کردند از جادوی برخی مانع
و عذری واضح با مومنانی که جادو کنند گانند در راه خدای تعالی با لهاشان و غنهاشان **فَفَضَّلَ اللهُ**
الْمُجَاهِدِيْنَ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِيْنَ فِيْ دَرَجَةٍ تفضیل نهاد خدای تعالی مجاهدان را که با لهاشان و
نفساشان جادوی کنند بر قاعدان از جادو بود عذری بمنزلی و مرتبه از راتب هبنت و ثواب از
برای آنک مجاهدان مباشر طاعتند و قاعدان معذور اگر چه هبنت و نیت بر قصد جادو الا مباشر طاعته
بالا، تصدیت کرنیت با شو **وَكَلَّمَ اللهُ الْحَسَنِيَّ** و همه را از مجاهدان و قاعدان معذور و عذر داد
خدای تعالی هبنت و **فَفَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِيْنَ عَلَى الْقَاعِدِيْنَ اِجْرًا عَظِيْمًا** در جات هبنت و مغفرت و **وَرَحْمَةً** و
تفضیل نهاد خدای تعالی مجاهدان را بر قاعدان از جادوی عذر شوابی عظیم منازلی که بعضی آن بالا و دیگر با
از منازک کرامت و مغفرت و رحمت و اورش و بخشایش **وَكَانَ اللهُ غَفُوْرًا رَحِيْمًا** و مت خدای تعالی
ارزنی و بخشاین و بندگان مطیع و مجاهد را قوله تعالی **اِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّعْتُمُ الْمَلَائِكَةَ بِدَرَسْتِي اِنَّكَ تَقْضِي**
کردند ارواح ایشان را ملائکه و ایشان قومی بودند نو که اسلام آورده بودند و بجهت نکر و مذبار رسول
علیه السلام تا چند آنک پیروان اعدا مذشرکان بر روز بدر ایشان نیز با هم بدیشان پیروان آمدند
و کشته شدند خدای تعالی حال ایشان را اعلام می کند و می فرماید **طَالَمَا اَنْفُسُهُمْ** معنی ایشان ظالم
نفس خود بودند با قامت ایشان در دار اشکر و حوز جان با مشرکان برای قتال مسلمانان
قَالُوْا اِنَّمَا كُنْتُمْ عِنْدَ عَلِيْمٍ یعنی گفتند ملائکه با ایشان از روی توحیح و تزییع درجه بود بیت و در کوا امین طایفه
بودیت در میان مشرکان یا در میان مسلمانان ایشان عذر آوردند بضعف از مقاومت اهل
شرک در دیار ایشان **قَالُوْا كَفْتُمْ كُنْتُمْ مُسْتَضْعِفِيْنَ فِي الْاَرْضِ** ما بودیم ضعیفان در زمین
که بعد از آن احتجاج کردند ملائکه با ایشان و گفتند **قَالُوْا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضَ اللهِ وَاَرْضُهُ تَرْتَابًا** و او را

ای بنود زمین خدا فزاح تا جوت کرد تانی در آنجا **فَاُولَئِكَ مَا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ** پس آن گروه را بازگشت هجرت
وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشت آن خبر داد صدای تعالی که این از اهل آتشند بعد از آن استناده
ایشان را که راست گفتند که ضعفا بودند و گفتند **إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ إِلَّا**
ضعیفانی که بودند از مردان و زنان و کودکان **لَا يَسْتَلْبِطُونَ جِلْدًا وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا** که قدرت
و توانایی نداشتند از روی جلدی و قوتی و نفقه‌داری و استطاعتی و زوجه‌ی و راه نمی‌دانستند بسوی دین
فَاُولَئِكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ پس آن گروه باشد که صدای تعالی در کردار ایشان گناه این زواکان
اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا و مت صدای تعالی بسیار مغفرت و بسیار رحمت قوله تعالی **وَمَنْ يَأْمُرْ بِالسَّيِّئَاتِ**
يَجْزِيهِ الْإِصْرُ ثَمَرًا كَثِيرًا وَسَعَةً و هر که مهاجرت کند در راه صدای تعالی بیاورد در زمین معنی در راه
حجرت و هم سفر و هم فرافنی در رزق و **مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْوَيْلُ**
فَقَدْ وَفَّقَ اللَّهُ عَلَىٰ خَيْرٍ و هر که بیرون شود از خانه خویش متوجه بجای صدای تعالی او بعد از آن
در راه هر که در یابد و بگیرد بحقیقت افتاد ثواب او بر صدای تعالی معنی و جو ب ثواب او
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا این آیه در حق جیب بن صخر یعنی نزول کرد و او شیخ بزرگ بود بیرون آمد
از مکه متوجه مدینه و در راه وفات یافت اصحاب رسول علیه السلام گفتند اگر بر بدینه رسیدی ثوابش
تمام بودی صدای تعالی این آیه بفرستاد و او جاری نمود که هر که قصد طاعتی کند بعد از آن عابودمانند
اتمام کرد آن سبب عذری صدای تعالی بنویسد آنرا در دیوان او ثواب طاعت تمام قوله تعالی
وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقُولُوا مِنْ الصَّلَاةِ إِنَّ جَهَنَّمَ أَنْ يَتَّبِعْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا این
آیه نزول کرد در اوقات قم نماز در سنه و طام آیه دلالت می‌کند قمر در نماز مستباح بسو و خوف از دشمن
بدلیل قولش که و نمود این جَهَنَّمَ أَنْ يَتَّبِعْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی چون بروید بجای در راه بزرگ باشد شارا که
قهر کنید از نماز چون بر سیداران که فتنه کنند کافران و دشمنان و اینجا فتنه یعنی قتل است معنی
این جَهَنَّمَ أَنْ يَتَّبِعْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا **إِنَّ الْكَاذِبِينَ كَانُوا كَلِمًا عُدُوًّا مَبِينًا** یعنی اگر تیر سید که بکشند
شارا کافران و لیکن اجماع معتقدست که قهر در نماز جایزست در سفری خوف دشمن و این است

نابت

نابت شده است و ذکر خوف در آیه بر غلب حال اسفار ایشان بود در آن وقت بعد از آن می‌آید و کند
صلوات خوف را **وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ** و چون باشی ای محمد در میان لشکر اسلام در غزاهای که می‌کنند و ترس
دارند از کافران و دشمنان **فَأَمَّا لِمَ الْفِتْنَةِ** پس اقامت کنی بر اهل ایشان نماز را یعنی امامت کنی
ایشان را در نماز **فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ** یعنی صف بنده در نماز طایفه از لشکر اسلام با تو ای محمد و این خود
اسْتَلْبِطُوا و باقیان بگیرند سلا را **فَاِذَا جَاءَ نَجْوَا** پس چون بچو کنند این طایفه که در نمازند با تو فلک **كُونُوا**
مِنْ وَاذِكُمْ تا باشند ایشان که سلا را گرفتند از پس پشت شما که نماز می‌کنید و **ثُمَّ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ**
لَمْ يَغْلِبُوا فَخَلِصُوا معنی بعد از آن که طایفه اول از شهید برخواستند آن طایفه که این نمازگاه
نی‌داشتند و نماز نمی‌کردند تا بیایند و نماز بکنند با تو ای محمد **وَيَا خُدَّاءَ حِزْبِكُمْ** و تا
بگیرند سلا را این نماز آن طایفه اول که نماز کردند و نگاه دارند **وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُخَفِّقُونَ**
عَنْكُمْ و **اسْلِحْتُمْ** می‌خواهند کافران تا شما غافل مایند از سلاحتان و متاعتان **فَيُخَيَّبُونَ**
عَلَيْكُمْ مِثْلَهُ و **وَاحِدًا** تا یکبارگی میل کنند بسوی شما برای قتال و **لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ** **إِنْ كَانَتْ بِكُمْ آذَانٌ**
مِنْ مَرِيضٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ **أَنْ تَقُولُوا اسْلِحْتُمْ** و **خُدَّاءَ حِزْبِكُمْ** و نیت بزرگ شاره گاه که از باران شارا
زخمی شود یا بیماری پیش آید که سلا را در او و کلا اید و بر نمازید و لیکن با ضرر باشد یعنی برداشتن
سلاح در نماز خوف فرض است نزد بعضی و نزد بعضی سنت مگر پس صدای تعالی رحمت و نمود که
بعد از آن که باران یا بیماری باشی جایزست که جل سلاح نکنند و لیکن با ضرر باشند از برای آن که سلاح
بر بسیار نسیب شده و همچنان در باران بنفاد آید اما با ضرر باشند تا دشمن ایشان را غافل بیاورد و هجوم
کند **إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُبِينًا** قوله تعالی **فَاِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ** پس چون فارغ شری
از صلوات خوف **فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا** و **وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ** پس یاد کنید صدای را غزو و جل تبو سعید
و شکر در جمیع احوال شما **فَاِذَا اطَّاعْتُمْ فَأَقِمْوا الصَّلَاةَ** پس چون را جعت کنید بخانه و اهل خویش
و ساکن شوید باز تمام بکارید نماز را **إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا** بدستی که
نماز بر مومنان کتابی مروض موقت یعنی واجب گشته و وقت معین شده قوله تعالی **وَلَا تَهِنُوا**

فی ابتغاء العقوم وسستی و ضعف مکنید در جستن آن قوم **ان تکونوا تاملون فانهم ياملون**
کما تاملون اگر چنانکه شمارا الی و جواحتی شد ایشان نیز متامل و مجرد و حذر مثل شما این آیه در حق
ابوسفیان و لشکر او آمد که چون از جنگ خد منصرف شدند رسول عبا برمود و او را که شکر خود را ستانند
و در پی ایشان برود بعد از واقعه بروزی چند لشکر او سخایت کردند از خستگی و جواحتی که داشتند
این آیه نزل کرد در تحریص ایشان بر رفتن و ترک سخایت از جواحت و امیدواری دادن
بحصول ظفر و نصرت چنانکه فرمود **وترجون من الله ما لا يرجون** یعنی شما امید می دارید آنچه
ایشان امید ندارند بدان و آن ظفر و نصرت در دنیا و ثواب و جنت در آفت و **وکان الله**
علیما حکیما و مت خدای تعالی علیم بخلقش و حکیم در کلش **انا انزلنا اینک الکتب باطنی سب نزل**
این آیه و باقی آنکه بعد ازین فی آید قصه طعمه ابن ابیرق بود که او درعی زردین بود و یهودی
داده چون صاحب درع آنرا طلب کرد طعمه یهودی را در انداخت که او دزدید بعد از آن قوم طعمه
مسلمانان بودند و قوم یهود جمع شدند و میآمدند نزد رسول عبا و قوم طعمه در حواست کردند
از رسول علیه السلام که ضعیفی کند با یهود تا او غالب نشود بر مسلمانان که اگر آن نکند یهودی غالب
می شود و فضیحتی برایشان افتد رسول علیه السلام قصد کرد که آنچه گفتند بکنند این آیه نزل کرد
و معنی آنست که فی زمانه بدستی که ما فرستادیم بتو ای محمد و آنرا بحق برستی و درستی در حکم
نه برای غدی در حکم **لتحکم بیننا من با اریک الله** تا حکم کنی میان و دمان بواجب بناید و میان
ترا خدای تعالی **ولا تکن للیائین ضعیفا** و بناشی برای خاینان یعنی طعمه ابن ابیرق و قوم او نمیگردد
کنند **واستغفر الله** و استغفار کن خد را عز و جل از جدالی که کردی در حق طعمه و قصد قطع یهودی
ان الله کان غفورا رحیما بدستی که خدای تعالی ازین و بخشاینده است گناه بندگان را
ولا تجادل عن الذین یجتنون انفسهم و مجادله مکن ای محمد از برای کسانی که حیاتی کردند
نفسها و خود را بمعصیت از برای آنکه وبال حیانت ایشان باز راجع بدین است یعنی بطعمه فرست
ان الله لا یحب من کان فوانا اثیما بدستی که خدای تعالی دوست نمی دارد کسی را که خاین و بزکار

باز معنی طعمه را که او حیاتی کرد در درع و بزعه کرد که یهودی را در انداخت **یستخفون من ان من**
ولا یستخفون من الله می ترسند از دمان و نمی ترسند از خدای تعالی **و مو موهم** و او با ایشان
اذ یبیتون ما لا یرضون من القول چون ایشان تندی میکردند شب ابا رضاء خدای تعالی در آن
بند از گفتاری که کردند و آن چنان بود که طعمه در سب گفته بود بقومش که من بهانه بر یهودی
نی اندازم و می گویم که درع را او دزدید و اگر با و زنگنند من سوگند بخورم که من نزد پریم و سوگند
را قبول کنند براه آن که بردین ایشانم و دزدی بر یهودی ثابت شود **وکان الله بما یعملون**
بحیفا و مت خدای تعالی بواجبی کند محبت یعنی علم او محیط جمله افعال است و اقوال و احوال
بندگانش **قله تعالی ما انتم مولا** **جاد لکم عنکم فی الحیق** **را تلتینا** این خطاب بقوم طعمه است
یعنی این که شما آن کرومید که مجادله می کنید از به طعمه و متعلقان او درین زندگانی دنیا **من**
یحادل الله عنکم یوم النیامه پس کسیت که مجادله کند از روی تعصب ایشان روز قیامت یعنی
کسی نیست که تواند آن کردن **امن یکنون علیهم وکیلا** یا کسیت برایشان وکیل یعنی و نخله بود
روز قیامت وکیل ایشان که قیام کند با ایشان و خاصیت کند از قبل ایشان بعد از آن
عرضه تو بکنی بر طعمه و قومش و می فرماید که **ومن یعمل سوءا** و هر که بکند بدی و معصیت همچنانکه
قوم طعمه کردند **او یظلم نفسه** یا ظلم کند با خود بگناه همچنانکه طعمه کرد **تم یستغفر الله** بعد از آن
استغفار کند از خدای تعالی او زرش طلبد **یجد الله غفورا رحیما** دریا بد خدای تعالی عز و جل
غفور و رحیم یعنی مغفرت خدای را بیا بد و رحمت او را **قله تعالی و من یکسب اثیما فاما یکسبه**
علی نفسه و هر که کسب کند گناهی را کسب برای نفس خود کرده باشد یعنی ضرر آن بنفس خود جمع می
خدارا عز و جل را بجایب ضرر نیست **وکان الله علیما حکیما** و مت خدای تعالی علیم بفعل سارق
حکیم قطع سارق **قله تعالی و من یکسب حلیة او اثیما یرم به بری** و هر که کسب کند گناهی که
میان او باشد و میان حقان سوگند بدو رخ یا گناهی که میان او باشد و میان دیگری از دمان
همچو سرفه بعد از آن بیندازد گناه خود را بد دیگری که بی گناه است همچنان که طعمه کرد یهودی

فقد احتمل بهتانا و اثنائنا بحقیقت که احتمال بهتانی کرده باشد و کنایه می بین ظلم بدان سو کند بر او
و سر قول تعالی **وَلَوْلَا فَضْلُ رَبِّكَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ** و اگر نبود فضل خدای تعالی بر تو ای محمد و رحمت او
آمت طایفه بهتم ان یضلک بحقیقت کرده بود مذ طایفه از قوم طعمه که در خلافت اختدی ترا
حکم و ما یضلون الا انفسهم و گمراه نکردی الا نفسها خود را بتعنا و نشان در انم و عدوان
و گواهی دروغشان بزور و بهتان **و ما یضرونک من شیء** و ترا ای محمد گزند خود را بختدر ساندن بخیر
یعنی ترا از آن ضرر نخواست بودن از برای آنکه ضرر را کسی بودی که گواهی دادی بغیر حق ترا
بجواران منت می نهد خدای تعالی بر رسول علیه السلام و می گوید **و انزل الله علیک الکتب و الحکم**
و فرودستاد بر تو ای محمد خدای تعالی قرانرا و نبوت را و بیان کرد ترا آنچه در دست از حکمت
و علمک ما لم تکن تعلم و بیاموزانید ترا آنچه نمی دانستی و خواستی دانستن از خویشتن **و کان فضل**
الله علیک عظیما و منت فضل خدای تعالی بر تو ای محمد سخت بسیار بجواران چون ظلم شد کسرت
ثابت بر طعمه قومش در کت و کوه تدبیر اوقات و خدای تعالی اعلام می کند از آن وی فرماید **قوله تعالی**
لا خیر فی کثیر من جویم یعنی نیست خیری و بهتری در بسیاری همزاری و کت و کوی ایشان **الان**
از بصرف او موقوف او اصلاح من اتناس الا در از کسی که هم از پیش ترا و صدقه بان
تا نیکی که با کسی بکند با براء اصلاحی که میان او مان باشد **و من یفعل ذلک ابتغوا رضات الله**
فوف بوجه ابرو عظیما و هر که بکند از ابراء طلب خشنودی و رضا خدای تعالی رزود باشد
که بدیم او را ثوابی سخت بزرگ بجواران حکم کرد رسول علیه السلام بر طعمه بقطع او و بترسید از فضیلت
و رسوای پس بگریخت بسوی تکه و طمخ بشکران خدای تعالی این آیه بزنست **و من یتا حق**
الرسول من بعد ما تبین له الذی و مرکه مخالفت کرد از رسول علیه السلام بجواران که روشن شد
او را راه راست آنچه او را ظاهر از آیات در آنچه اعلام می کرد رسول علم از کار او بجواران که
ایمان آورده بود بجدا و رسولش پس معادلت کرد رسول علیه السلام بجواران و ضوح حق و قیام
دلیل و **یتبع غیر سبیل المؤمنین** و متابعت کند غیر طریق مؤمنان و موحدان یعنی غیر راه سلطانی

نوره ناطق بگدا ایم او را با آنچه اختیار کرد بر او خود **و نصلیه بهم** و در او ایم او را در دو فرخ است
مسیب او بد بازگشتت او را آن جواران مشرک شطمه و بت گد پریشان وقت مردن خدای تعالی این آیه
بزنست و بدان سبب چنانکه می فرماید **قوله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون**
ذک لمن یشاء خدای تعالی نیارزد آنک مشرک کند و بیا رزد آنچه غیر است و هر که او را بد یعنی فعل
شکر را بجای خدای تعالی ارزش نیست اما فعل غیر شکر را ارزش است از هر که خواهد **و من یشرک کان**
فقد ضل صلا لا یجید او هر که مشرک آورد بجای خدای تعالی پس بدستی که گمراه گشت که ای دور بجواران
این آیه در حق مشرکان که نزول کرد **ان یدعون من دونه الا انما نانی خوانند یعنی نمی پرستند آن تبار**
جوار خدای تعالی که ایشان بترا بلفظ موثقی خوانند همچون لات و عزی و مناة **وان یدعون**
الا شیطانا و یدعون نمی خوانند و نمی پرستند بدان پرستیدن الا شیطان را بدرا یعنی شیطان که خارج است
از طاعت خدای تعالی یعنی ابلیس از برای آنکه ایشان طاعت کردند در آنچه او بیاراست در اول نشان
عبادت اصنام را **لعمنة الله** دور کرد او را خدای تعالی از جنت و رحمت **وقال** و کنت ابلیس
لا تجوز من عبادک فیضیا منزوما و الله به کند که فراگیرم از بندگان تو از ایشان که متابعت
می کنند و سخن من قبول کنند با غدا و گواهی خود نصیب معلوم یعنی بد ایشان را **ولا حنکم** و گواهی نشان
که از حق **ولا یتنبهکم** و در روشن نشان و آرزو ما نفس راه و هم معنی در روشن نشان اندازم
که بهشت و دوزخ نیست و هر چه خواهد بکنند **ولا فرهم** و این را از باکم و چیزی ما فرمایم در ضلالت
و گواهی **فلیبتکن اذان الاضام** پس بشکافند کوششها و پار پایا نما یعنی بجای را و بیان آن
بیاید در سوره مایح **ولا فرهم فلیغیرن خلق الله** و بزمایم ایشان را که تغیر کنند دین خدا را
و کافر شوند و حرام کنند حلال را و حلال کنند حرام را **و من یتخذ الشیطان ولیا من دون**
الله فقد خسرا عظیما و هر که فراگیرد شیطانرا دوست یعنی که مطیع او شود در ضلالت
جوار خدای تعالی بحقیقت که خسرا ابد حاصل کرد و در دنیا و در روز احوال **عیدم** و **عظیم**
یعنی شیطان و عدلی دید این ترا طول عمر در دنیا و یافتن او را در دنیا **و ما یعدنم الشیطان**

الاعزور و ایشنا و عده فی کند شیطان الا غرور و فریب یعنی در تو تم می سازد و ایشنا که در این
و عن فی دهد ایشنا نافع است و آن جو ضرر نیست ایشنا را **اولیک ما و ایمم** یعنی ایشنا را که
اهل سبطا شد بازگشت ایشنا دوزخ است **ولا یجودون عننا حیث** و یسازند از آن گریز جای
قوله تعالی **والذین آمنوا و عملوا الصالحات سند ظلم جنات** بجزی من نجرنا الانهار فالین فیها
ابدأ و انانگ ایان آوردند و بگردند کردار یک روز باشد که یکیم ایشنا را در بهشت های کردوست
در زیر درخت های آن جو برای بهشت جاوید باشند در آن همیشه **وعدا لله حقا** و عن خدایت
بحق **ومن اصدق من اینه قیلا** و کیت راست کوی تر از خدای تعالی در گفتار قوله تعالی **لیس**
بایمانکم ولا امانی اهل الکتاب یعنی نیست کار بار و مای شنای کاروان و نه باز و مای یهود و بلک
من یعمل سوءا یجزیه هر که بکند بدی یعنی پوزد کوز جو او دسند او را بدان کوز و بدی که کرد و این
ایه نزول کرد در حق کفار قریش و یهود که کفار قریش گفتند که ما را حشر نخواهند کرد و حساب
نخواهند کرد و بچی که قیامت نخواهد بود و یهود گفتند ما را آتش روزی چند خواهد بود و روز
قیامت خدای تعالی فرماید که کار بخواند است شا خواهد بود و بلک جز اجملت بدی را جوای بد
و نیکی را جوای سیک **ولا یجبر که من دون الله ویتا ولا نصیرا** و یسازد یعنی انگ بی که کرد
و کوز و زید برای خود جو از خدای تعالی و هستی که او را باز وارد از عذاب و نه یاری دینی که
او را نصرت دهد قوله تعالی **ومن یعمل من الصالحات من ذکر او انی و مؤمنین** و هر که کند کارها
نیک از خود و زن در حاجتی که او مو من باشد و موقد فاولیک **یصلون الجنة** و لا یظلمون غیرا
آن کرده در او و رزبه بهشت و ظلم نکنند با ایشنا بعد از تقیری و شرح غیر کوشت **ومن اخص**
دینا من اشم و ربه اینه و مؤحسن و همچنان مگر اخلاص کند دین خود را و طاعت خود را
و او موقد باشد **و اتبع بله ابریم حنیفا** و متابعت دین ابریم را که داخل است در دین محمد
علیهما السلام بکند و **اتخذ الله ابریم خلیلا** و خدای تعالی ذاکر فرشته است ابریم را علیه السلام
بدوستی بر سالت و بنوت و خلقت یعنی او نیز از اهل جنت باشد قوله تعالی **و بقدمانی السموات**

و مانی الارض و کان الله بکل شیء **حیقا** و خداراست جل جلاله آنچه در آساناست و آنچه در
زمین است و منت خدای جل جلاله همه چیز علمش محیط یعنی هیچ چیزی از علمش بیرون نیست **قوله تعالی**
و یشتتو کتب فی التبار و می طلبند از تو فتوی در میراث زنان و عرب در جامعیت میراث
نی دادند زنان را و کوه کوه خود را **قل الله یفتیکم** بگو ای محمد خدای تعالی فتوی می دهد شما
در باب زنان و **ما یتلی علیکم فی التبار فی تباری التباری لا توثونهم ما کتبت لهم** و
ترغبون ان یتکلمون یعنی قرآن نیز فتوی می دهد و آن آیه میراثت در اول این سورت
نزول کرد در میراث یتیمان زنان از برادرانک آن در ققه اتم که نزول کرد و او را دختر آن
بودند که ایشنا را چیزی نمی دادند از میراث و رغبت می کرد و ایندند از نکاحشان از غایت
رشتیشان و عایشه رضی الله عنها می گوید که در حق یتیمه نزول کرد که ولی رغبت کرد این بود
از نکاحش و بکسی دیگرش نیز نکاح نمی کرد از طبعی که داشت در میراثش خدای تعالی نمی فرمود
و المتضعفین من الولدان یعنی و فتوی می دهد در حق فرزندان خود ضعیف که بر سید خدای
و ان تعذمو لکن فی بالسط یعنی فتوی می دهد در آن نیز که قیام کند در حق یتیمان بعد از
وراستی در کار یتیمان و میراثشان **و ما تفعلو من چیز فان الله کان به علیما** و آنچه بکنید از
نیکی در آنچه فرمودیم شما را بدستی که خدای تعالی بدان و انانست ثواب شما را بدهد بر قدر هر یکی
قوله تعالی **و ان ارأه خاف من عبها نشوزا او اعراضا** اگر زنی ترسد از جانب شوهر خود که
ناسازگاری کند یا بکلی اعراض کند **فلا جناح علیها ان یصالحا بینهما صلحا** و **اتصلح خیر** پس هیچ
بزه نباشد بر ایشان که مصاحبه کنند در قسمت و تقوه و این صورت جای باخ مثلا که زدی را
دو زن باشد بعد از آن مصاحبه کنند که بشی ایجا باشد و بشی ایجا باشد و تفقات هر یکی بقدر احتیاق
و کمکت رود بر هر یک در میان تراخی باشد و صلح بهترست از نشوز و اعراض یعنی مصاحبه
کردن بر چیزی بهترست از اقامت بنشوز و کرامتی که در میان باشد **و حضرت الانفس**
الشح و حاضر کرد ایند نفسا را شح یعنی هر یکی از زن و مرد نفس خود را باز دارد از ممد بگر که و

زنی دیگر را دوست تر دارد و او را در غیبت از او بگرداند **وَأَنْ تَحْسَبُوا أَنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ** و اگر نیکو زندگانی
و پر خیر کنید از جود **فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** بدستی که خدای تعالی مست بد آنچه می کنید آگاه و ضایع
غیبت از او چیزی قول تعالی **وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْبُدُوا بَيْنَ يَدَيْهِ** و لو تو صتم و نتوانید که
سویت نگاه دارد میان زمان در محبت و اگر چه بدهی نمایند **فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ إِلَى سَبِّهِمْ** پس همگی میل
کنید در نفقه و قسم شب بدان زن که دوست دارید **فَتَذَرُوا مَا كَلَّمْتُمْ بِهِ** پس بگذارید آن دیگر را
میچنانکه در او بخت نه یوه و نه باسوی **وَأَنْ تَصَلُّوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا**
و اگر اصلاح کنید عدالت و سویت در قسم و پر مینید از جود و میل بدستی که خدای تعالی غفور است
و رحمت و او میل ترا بسوی آن زن که او را دوست می داری در دل چون از دیگر جواز صلح
در حق ایشان که اجتماع می طلبیدند بر دافت بعد از این ذکر می فرماید بیان و جافه افاق را برای
ایشان که افاق می طلبند و می گوید **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا بَيْنَهُمْ** کلام **بَيْنَ سَعْتِهِ** معنی و اگر با بگذرد از
مصلحت و نخواهد تسویه را میان خود زنی دیگر جدا سؤوف بطلاق و خدای تعالی و عد داده است
که هر یکی از ایشان مستغنی گردانند از آن دیگر بعد از طلاق بفضل وسع خویش چنانکه فرموده **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
و حکیم است در آنچه می فرماید و حکم کند **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
از عذاب خدای تعالی و پر میندازد از مخالفت رسولش **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و اگر کافر شوند **فَإِنَّ اللَّهَ**
وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
در ملک آسمان و زمین **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
از برای آنکه نه از کفر حاضر است حضرت او را و نه از ایمان **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
و بی نیازی خود **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**

آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و بس است خدای تعالی کار را در ملک و نگاه میان قول تعالی
وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
و آیات با قرین و بیابان و دیگرانی بهتر از شما و مطیع تر **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
خدای تعالی قادر و توانا قول تعالی **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
هر که خواهد ثواب دنیا را یعنی متاعش را پس نزد خداست جل جلاله هم ثواب دنیا و هم ثواب
آخرت از او بطلبید و این توفیق است کافر از آنکه ایمان نداشتند و بر وزیقت و می گفتند
انتها فی الدنیا و ما فی الاخرة من خلاق یعنی بدیه ما را متاع دنیا و نداشتند ایمان در آخرت
تا ثواب آخرت نیز در خواستند پس ایشان را در آخرت بپس نباشد **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
و مست خدای تعالی شنوا کتار بندگانه از پنهان و آشکارا قول تعالی **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
که شایانید یا بر فرزند آن شایان یا بر اقربای شایان **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
نواکند یا در پیش عینی نه براه تو آنکه میل و محابا کنند در شهادت و رضا او طلبید و نه برای
درویش که بر سید از درویشش و کواهی نگاه دارد بدک کواهی برای خدا بدید **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
که خدای تعالی سزاوارتر است بر عایت و داناتر است باحوال ایشان از شما از برای آنکه ولایت
علم بر احوال ایشان او را است **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
یا اعراض کنید و آشکار کنید و کواهی را بپوشانید **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
تعالی مست بد آنچه می کنید آگاه مجازات کند نیکی را بنیکی و بدی را بدی قول تعالی **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا** و **وَأَنْ يَتَزَوَّجُوا**
انزال من قبل ایمان او برید مجزا و رسولش یعنی ثابت باشد برای آن مجزا و رسولش و بر آن

و بهر گیتی که فرستاده شد پیغمبری پیش از قرآن **و من ینکف بائنه و ملائکته و کتبه و رسوله و ایوم الافر**
و هر که کافر بخداست و فرستگارش و کنهش و رسولانش و بروز قیامت **فقد ضل صلالا**
بعیدا بجهت گمراهی که راهی سخت دور **ان انزین امنوا** بدستی آنانکه ایمان آوردند یعنی پیوسته
ایمان آوردند بتو ریتهم **تم کفروا** بعد از آن کافر شدند بخداست **ان تم امنوا** بعد از آن ایمان آوردند
بانجیل **تم کفروا** بعد از آن کافر شدند بخداست **ان تم از دادوا** کفر را بعد از آن زیادت کردند
کنز را بجهت علی السلام **لم یکن الله لیغفر لهم** خداوند تعالی نیارزد این نژاد را مادام که در آن کفر باشند
که مستند **ولای یهدیهم سبیلا** و شماید ایشان را راه هدایت بعد از آن احقاق کرد منافقان را بدین
و گفت **بشر المنافقین باء لهم عذابا ایما** بشارت ده منافقان را بدین عذاب که در آن درونک
الذین یخذون الکافرین اویاء من دون المؤمنین آنانکه فدا کردند کفار را از دوستان
جموعه مومنان و این آیه از صفت منافقانست که موالاتی کردند با یهود و از روی مخالفت
مسلمانان و تو تم می کردید که ایشان را قوی و منعم است چنانکه خداوند تعالی می فرماید
ایستغون عندکم العونه فان العونه بده جمیعا یعنی بی طلبند نزد یهود عزت و شوکت را بظهور
محمد علیه برستی که عزت و غلبه و قوت همه خوار است جل جلاله **وقد نزل علیکم فی الکتاب و بحجته**
فرود فرستاده شد بر شما ای محمد در قرآن و ایشان که نزل بخوانند یعنی بجمعیه فرود فرستاد خداوند
تعالی بر شما ای مومنان **ان اذ اسمعتم آیات الله ینزلهن با و یسهرن بها** آنکه چون بشنوید که گواوان
بآیة خداوند تعالی کافر شوند و افسوس می کنند بدان **فلا تعفوا و انعمتم** پس منبشید با ایشان
بیکی مباحستید **حتی یخوضوا فی حوریتهم** تا چند آنکه شروع کند در سخنی که غیر کفر و افسوس
باشد **انکم اذ انتم** یعنی چون چنین باشد که شما با ایشان بیکی منبشید و ایشان در استهزاء قرآن
و کفر باشند پس شما نیز مثل ایشان باشید در راضی شدن بشنیدن آن استهزاء و کفر و این
نزل کرد چون منافقان می نشنید با علماء یهود و استهزائی کردند قرآن را خداوند تعالی نهی
فرمود مسلمانان را از مجالست ایشان **ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعا**

بدستی

بدستی که خداوند تعالی جمع کنند است منافقان را و کافر را از در و زخم همه چنانکه بهم افسوس می کند
قرآن را بهم عذاب و عقاب دوزخ کشند **الذین ینقضون بکم** آنانکه انتظاری می کنند بشما و او را
و سختی را روزگار را **فان کان لکم فتح من الله** چنانکه اگر شمارا با فتح و نصرت بر یهود و قاتلوا گویند
الم تکن معکم نه ما باشایم پس بد مید با نیز از غیبت چیزی **وان کان لکم فرین نصیب** و اگر
چنانکه کافر اند یعنی باخ از نظر بر مسلمانان **قاتلوا** گویند **الم شحوا علیکم** نه ما غالب بودیم یعنی
که میل کلی ما باشا بود **و تمنعکم من المؤمنین** و منع می کردیم شمارا از آن که در میان مسلمانان در آید
بر اسلانی و پغانی که ما را باشا بود **فاثنا یحکم بینکم یوم القیامة** پس حواء تعالی حکم کند میان
شما و میان ایشان روز قیامت یعنی که خداوند تعالی تاخیری کند عقاب ایشان تا تابان روز قیامت
از سر ایشان برداشت در دنیا یعنی از سر منافقان که **ولن یجعل الله لکم فرین علی المؤمنین**
سبیلا و هرگز نکند خداوند تعالی کافر را بر مومنان را می معنی حجت روز قیامت از برای او
ایشان را مخصوص کرد و بنوعی بد آنکه کافر را با ایشان مشارکت نیست در ان از کرامات بخلاف
دنیا قول تعالی **ان المنافقین یجادعون الله و منوا خادعهم** بدستی که منافقان می فریبند خدا را
عزوبل یعنی می کنند عمل مخادع با خداوند باینکه اظهار می کنند خلاف آنچه در باطن دارند و او نیز
فریبند ایشانست یعنی خداوند تعالی مجازی ایشانست جوای ضارعی ایشان و آن چنان باشد
که روز قیامت بد ایشان نژادوری چنانکه مومنان را داده باشد و چون قدری راه بروند
نور ایشان فرو میرود و ایشان در ظلمت باشند **واذ قاموا الی الصلوة قاموا کسالی** و چون
بر خیزند نماز با مومنان بر خیزند با کسالی و شتالت **یراؤون الناس** ریائی کنند تا که در مان
به بیند یعنی برای آنکه تاورد مان به بیند که نازی کنند نه برای متابعت از خداوند تعالی طلب
رضاء او **ولا یندکرون الله الا قلیلا** و یاد نمی کنند خداوند را الا آنکه از برای آنکه در ایشان
ریا و سمعت است نه شوق الهی که اگر آن بودی بسیار یاد کردی **مؤذنین** **ذکر** یعنی
بشردین بین الیکبر و الایمان میان کفر و ایمان مترودند یعنی نه مومنان مخلص اند و نه سرکان

صريحاً لا اله الا الله ولا اله الا الله ولا اله الا الله ولا اله الا الله ولا اله الا الله
وهر که گمراه کرده اند خدای تعالی نیایی او را را می بینی دینی و استعانتی قوله تعالی يا ايها الذين آمنوا
لا تحذروا الكافرين او تياتوا من دون المؤمنين اي مومنان مکه يکبار و از اوست از جو مومنان
يعني موالات مکنيد با يهود و نصير و از اين ياری مطلبيد **ان تزيروا ان تجعلوا بيه عليكم**
سلطاناً مبيناً اي می خواييد که بکنيد خدای را عزوجل بر شما حجتی ظاهر بموالات شما يهود را يعني
اگر بکنيد آنرا خدای تعالی بر شما حجت خواهد شد در عقوبت قوله تعالی **ان المنافقين في الآلوه**
الاسفل من النار بدستی که منافقان در در بند زيرين اند از مراتب دوزخ در اتش و لن تجز
لهم نصيراً و نيایی برا اينان ياری دمی يعني مانعی که منع کنيد آنرا از ان عذاب **الا الذين**
تابوا و اصبحوا الا ان انك توبه کرد نذاذ تفاق و بصلاح او و نعمل را و اعتصموا بالله و پناه چنين
بخدای تعالی **واخلصوا دينهم لله** و اخلاص کردند دينت را برا خداي تعالی از شايه پيايوت
فاوليك مع المؤمنين يعني ان گروه که چنين کنند با مسلمانان باشند يعني اينان نزد کتر باشند
بعد از ان همه **و سوف يوت الله المؤمنين اجراً عظيماً** و زود باشد که بدهد خدای تعالی مومنان را ثوابي
عظيم و ان جنت است قوله تعالی **ما يعقل الله بعد انكم ان شكرتم و امنتهم** نكنند خدای تعالی عذاب
شماراي مومنان بعد از ان که افريد شمارا ان شكرتم و امنتهم اگر شکر كنيد و اعتراف اويد با جانش
و ايمان اويد بر رسولش **و كان الله شاكراً عليماً** و ست خدای تعالی شاکر ان اعمال شما باندگ
عملی از شما و دانایترها **شما قوله تعالی لا تحب الله اجراً بالسوء من العقول الا من ظلم اوت**
نی دارد خدای تعالی او از بلند را بیدی الا انکس که ظلم یافته است يعني بانگ کردن بخيزی که
ناشايست نزد خدای تعالی محبوب نيست الا مظلوم را از باری تعالی که او از بلند کند بخايت
از ظلم که از دست ظالم کشد و سبب نزول اين آية ان بود که مهمانی فرود آمد نزد تونی که ياسايد
شبی از مشت راه و بي نوای و خستگی اينان او را چنان که بی بايست و وظيفه؛ مهمان
داشتن است رعایت نکردند او سخايت آغاز کرد و او از بلند کرد ايند خدای تعالی اين آية

برستاد

برستاد بر حضرت او در ان سخايت قوله الا من ظلم فانه يجر السوء من العقول فله ذلك يعني ليكن
او ظلم ديد او را رسد که او از بلند کند بگفتار بد **و كان الله سميعاً عليماً** و ست خدای تعالی شنوا
بقدر مظلوم و دانایترها **در خيبر است يعني تافق را بگويد و تقدي نكند از آنچه دستوری یافت در ان قوله تعالی**
ان تبدوا خيراً او تحفوه او تحفوا عن سوء يعني اگر انرا بکنيد خيري را که از اعمال برنت يا پوشيد
داريد آنرا يا عفو كنيد از خيزی که ناشايست از برادر مسلمان **فان الله كان عفواً قديراً** بدستی
که خدای تعالی ست قوی ترين عفو كنندگان از آنچه شما عفو كنيد و توانا بر ثواب **ان قوله تعالی ان الذين**
عكروا بانه و دسند بدستی انانگ کافر ان شوند بخدای تعالی و رسولانش و ايشان يهود و نکر کافر
شدند يعني عليه السلام و انجيل و محمد عليه السلام و قران **و يزيرون ان يوقوا بين الله و رسوله** و بخوانند
که تزني کنند ميان خدای تعالی و رسولانش عليهم السلام با آنچه ايمان اني او رند بخدای تعالی و کافر شوند
بر رسولانش **و يقولون نؤمن ببعض و نكفر ببعض** و می گویند ايمان داريم بعض رسولان و ايمان نداريم
بعض ديگر از رسولان يعني ايمان داريم بوسی عا و ايمان نداريم بعيسى عا و محمد عا **ويديرون ان يجردوا**
بين ذلك سبيلاً و بخوانند که فراكيرند ميان ان ايمان بعض رسل و کفر بعض طایقی و دینی
که آنرا بوردند **اوليك هم الكافرون حقا** ان گروه ايشان کافرانند حقا يعني ان ايمان ايشان
بعض رسل زایل نکردند از ايشان اسم کفر را **و اعتنا بلكا فرين عذاباً مبيناً** و ساخته کرد انيم
براء کافران عذابي فوار کنند قوله تعالی **والذين آمنوا بالله و رسوله** و انانگ ايمان او رند
بخدای تعالی و رسولانش **و لم يفرقوا بين احد منهم و فرق و تزني می کنند ميان یکی از ايشان**
در نبوت و در رسالت **اوليك سوف نؤتيهم اجرهم** ان گروه را زود باشد که بديم ثوابهای
ايشان را **و كان الله عفواً رحيماً** و ست خدای تعالی در حق بندگان مومن عفو ر رحيم
يعني بدین اسبابديشان تجلی کند روز قيامت قوله تعالی **ليسلك اهل الكتاب ان تتزل**
عليهم كتاباً من السماء اين آية نزول کرد در ان که رسول عا در خواست کرد نذ که کتابي بيايد
ايشان را از آسمان بجلگی آيات همچنان که موسی را عله للام اعد يعني بخوانند از ترای محمد که زود

بهمه از

برای آن کتابی از آسمان **فَقَدْ سَأَلْنَا مُوسَىٰ أَكْبَرًا مِنْ ذِكْرِكَ** بختیست درخواست کردند از موسی بزرگتر
از آن سوالی کردند یعنی آن مفتا و کس که موسی علیه السلام را اختیار کرده بود از میان قوم بنی
اسرائیل **قَالُوا ارنا آية الله** **فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ** پس گفتند ایشان بنا بر این موسی
خدا را اسکا را تا او را بچشم ظاهر به بینیم پس بگرفت ایشان را صاعقه بظلمت آن **فَأَخَذُوا**
العجل من بعد ما جاءتهم البينات بعد از آن فرا گرفتند دوستی که ساله را آنانک با هم و آن
مانند بودند بعد از آن که آمدن بود ایشان را بجز آن ظاهر بجز عصای موسی و یاریها و شکافتن
دریا و آتینا موسی سلطان مبین و داویم موسی را حجتی و مبتنی مبین که قوت گرفت بر آن
بر دشمن دین **وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ** **وَقُلْنَا لَمْ أَكُنْ بِسَبِّكُمْ إِذْ خَلَوُا بِاللَّيْلِ** و برداشتم
بالا ایشان کوه را بحدی که کردند چون امتناع نمودند از قبول شریعت توراتیه و کیفیت ایشان را
در آید بزرگوار کنان **وَقُلْنَا لَمْ يَلْعَنُوا فِي السَّبِّ** و کیفیت ایشان را که عدوان مکنید بصید
ماهی در روز شنبه یعنی روز شنبه ترک صید کنید **وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا** و فرا گرفتیم از ایشان
عهدی مومند و پیمانانی استوار در باب محمد علیه السلام **فَمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ** پس بد آنجا بشکستند
عهد خود را **وَكُنْتُمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَكَافَرْتُمْ بِهَا كَيْفًا** خدای تعالی وقتلهم الانبیاء **بِغَيْرِ حَقٍّ**
و بگشتند بجز از با حق **وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ** و گفتند دلهای ما را در غلاف است چه غلاف بل طبع الله
علیها **يَكْفُرُونَ** بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند
إِلَّا قَلِيلًا یعنی بسبب این چیزها ایمان نمی آورند **إِلَّا أَنْذَكُنِي جَوَادِكُمْ** ایشان انیت **وَكُنْتُمْ**
وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ فُرُجٍ مِمَّا نُنَافِقُ و همچنان بسبب کوشش عیسی علیه السلام و گفتن بهتان ایشان
بر روی گفتند زنا کردند و آن بهتان عظیم بود **قَوْلَهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ**
و بسبب گفتن ایشان که ما کشتیم عیسی را علیه السلام که رسول خدا بود **وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ** و لکن
سُبِّحًا **لَمْ** و بگشتند او را و برداشتن کردند و لیکن مانند کسی کرد این را یعنی شبیه عیسی بر دیگری
اقتاد و چون او را دیدند گمان بردند که عیسی است علیه السلام **وَإِنَّ الَّذِينَ أَحْتَفَلُوا فِيهِ لَنِ سَبِّحِينَ**

و درستی آنانک اختلاف کردند در کشتن او و آن اختلاف آن از آن افتاد که آن کسی که پنداشتند
عیسی است علیه السلام و بردار کردند او را مانند کسی عیسی در روی تنها بود نه در سایر بدن پس ایشان بختیست
در شکند از آن کشتن **مَا لَمْ يَكُنْ مِنْ عِلْمِ نِسْتِ** این را عیسی علیه السلام که کشته شد یا نی **إِلَّا ابْتِغَاءَ الْقَتْلِ** مگر روی
ظن **وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا** و بگشتند او را از روی یقین که او عیسی است **بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ** بلکه برداشتن
او را خدای تعالی سوی موضعی که حکم کسی دیگر بود حکم خدا در آن موضع نمی رسد و مست رفع او را
در آن چنان موضع رفع سوی خدای تعالی از برای آنکه او فروع است از آنک جاری باشد بر او
حکم کسی از بندگان **وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا** و مست خدای تعالی عزیز در اقتدارش بر جاهلتم که
خدا از بندگانش و حکیم در تدبیرش در حکم نجات قوله تعالی **وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمًا**
بِقَوْلِهِمْ و نیت از اهل کتاب کسی آتاکه ایمان آورد عیسی علیه السلام پیش از و درنش چون معین
شود او را ملک لیکن سود نکند او را اکنون ایمانش و نگیرد یهودی تا چند آنکه ایمان او در عیسی
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ **يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا** و روز قیامت بجز عیسی علیه السلام بر ایشان گواه بر آن که تبلیغ رسالت
کرد و اقرار کردیت بر نفس خویش قوله تعالی **فَيُظَلِّمُونَ الدِّينَ** **مَا دُوًّا حَرْمًا عَلَيْهِمْ طَيْبَاتٌ**
أُحِلَّتْ لَهُمْ پس بسبب ظلم یهود و ام کرده اندیم بر ایشان چیزهای خوش و پاک را که حلال بود
بر ایشان یعنی با عقوبت بجز طاعت و بگشتند از آن است که در سوره احسام فرمود و علی ترین
دوا و امر متاکل ذی ظفر و یاید در موضعش تفسیر آن است **اللَّهُ تَعَالَىٰ وَبَصُرْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا**
و همچنان بسبب رجوع آن از راه خدای تعالی پیشینشان **وَ أَخَذْنَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ** و بسبب
فرا گرفتن ایشان ربارا و بختیست نه فرمودند ایشان را از آن **وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ امْوَالَهُمْ** **بِأَسْبَابِ طَلَبِ سَبَبِ**
خودن ایشان ما ظاهر بود ما از با حق یعنی بسبب این همه مجافتم که کردند آن برایشان
واقع شد **وَ أَخَذْنَا مِنْكُمْ لِكُلِّ دِينٍ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا** و ساخته کردیم و کافران از میان عذاب آذناک
یعنی از تحريم طيبات عقوبت دیناست ایشان را و این عذاب موعود عقوبت است افرات
بعد از آن استثنای فرما پدمومنان ایشان را از میان ایشان و می گوید قوله تعالی **لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا**

فی العلم منهم والمؤمنون يؤمنون بما أنزل إليك وما أنزل من قبلك لیکن ایشان که استوارانند در علم
از ایشان و مؤمنان اند بجهو عبد الله بن سلام و اصحابش یا نالی آورند بدایخه فرستاده بتو یعنی بران
و بدایخه فرستاده پیش از تو یعنی بتوریه **والمقیمین الصلوة و المواتون الزکوة** و ممد و حسد بدایخه
پای می دارند نماز را و می دهند زکوة مالها شایسته **و المؤمنون بالله و الیوم الآخر** و ایمان آوردگانند
بجای تعالی و بروز اخوت **اولیک سنویرهم اجرا عظیما** آن گروه را زود باشد که بدیم ایشان را
ثوابی عظیم قوله تعالی **انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و التبیین من بعده برستی و راستی که**
ما و می فرستادیم بنوای محمد یعنی آنکه می فرستادیم بنوح علیه السلام و پیغمبران که جداره بودند
و اوحینا الی ابریم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و مهرون و سلیمان
و همچنان که و می فرستادیم بدین انبیا علی نبیت و علیهم السلام **و انبیا داود زبور او و یحناک**
داویم داوود را عازبور و زبور و زکریا قد قصصنا هم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم علیک و همچنانکه
رسولانی را که قصه کردیم ایشان را بر تو ای محمد پیش ازین و همچنانکه رسولانی را که قصه نکردیم بر تو
و حکم الله موسی تکلیما و همچنان که سخن گفتند صدای تعالی بموسی علیه السلام سخن گفتی **رسلا مبشرین**
و منذرین اینان بودند رسولانی بنات در مسدگان ثواب و بر طاعت و بیم کنندگان بعبادت
بر معصیت **لیلا کیون للناس علی الله حجة** بعد از ترسل تا بنا شد در ما را بر صدای تعالی حجتی بعد از
فرستادن رسولان یعنی تا مردمان روز قیامت حجت نیارند بر صدای تعالی و نگویند که
ما رسولان نرستادی تا دین ترا که دین حق است بایا موختندی پس فرستادیم رسولان را
با قطع عذر ایشان **و کان الله عزیزا حکیما** و منت خدا عزیز در فرستادن رسولان
حکیم از قطع حجت مردمان قوله تعالی **لکن الله یشهد بما أنزل الیک** لیکن صدای تعالی گواهی می
دهد بدایخه فرو فرستاد بنوای محمد یعنی بران و این آیه فرود آمد چون از پیوه رسیدند از نبوت
محمد علیه السلام ایشان گفتند ما نشنیدیم که بولک ما گواهی می دیم او را بنبوت صدای تعالی می داند
شانی و مید لیکن ما گواهی می دیم برستادن قرآن بنبوت او **انزل که جلیه** یعنی برستادن قرآن

بنوای محمد جمل خود که می دانند که تو بدان قیام می کنی و اهل سزا و ادانی **و انما لیکه یبشر و منکر**
گواهی می دهند تا به پیغمبری اگر هیود انگاری کنند و گواهی فرستگان معلوم شد بقیام معجزه پس هر که را معجزه
او ظاهر شد ملائکه گواهی دهند بصدق او **و کفی بانه شهیدا** و بس است صدای تعالی ترا ای محمد گواهی دهد تعالی
ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله قد ضلوا ضللا بعیدا بدستی آنانکه کافر شدند و باز
گشتند از راه خدا بجهنم که راه گشتند کرامی دور قوله تعالی **ان الذین کفروا و ظلموا لکم لیکن الله لیغفر**
لکم و لا یغفر الیکم الا الله بدستی آنانکه کافر شدند یعنی پیوه و ظلم کردند
محمد را علیه السلام بکتمان حقیقت بنا شد که بیاورند ایشان را یعنی چون در آن کفر میگردید و نتوانید ایشان را
راه راست آرا راه دوزخ را که جاوید باشند در آن همیشه **و کان ذلك علی الله یسیرا** و منت
آن بر صدای تعالی آسان زیرا که برو چیزی دشوار نیست قوله تعالی **یا ایها الناس ای مردمان**
و مراد اینجا مشرکان که اند **قد جاءکم الرسول باخبر من ربکم** بحقیقت بیا ما شمارا رسول حق بصوت
از پروردگار شما **فاستجابوا لکم** پس ایمان آورید که آن بهتر است شمارا از کفر **و ان کفر و انان**
بینه ما فی السموات و الارض و اگر کافر شوید بجهت علیه السلام و دین او و کفران کنید نعمت خدا را که بر شما
بوجود محمد آن او را زیان نکند از برای آنکه او راست ملک آسمانها و زمینها باز زبان آن عالم است
و او مستغنی است از سود و زیان شما **و کان الله علیا حکیما** و منت صدای تعالی دانا بدایخه میل
می کند از ایمان بکنز حکیمت در تکلیف خود با علی که دارد بدایخه باشر و بنا شد قوله تعالی **یا اهل**
الکتاب مراد نصاری اند **لا تغلوا فی دینکم** تجاوز نکنید از حد و غلو نکنید در دین شما و تشدید
بر خود منهدید **و لا تقولوا علی الله الا الحق** و مگوید بر صدای تعالی الا حق را که او را زدن و فرزند
نیت و او را شریک نیست **انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله** بدستی نیت مسیح عیسی بن ایم
الارسل صدای تعالی **و کلّمته انبیاء الی مریم و روح منه** و کلام او است که القا کردیم بر مریم و نیت
کن بیانش فیکون پس بیاید با صدای تعالی و روح است مخلوق از نزد باری تعالی **فانزلوا**
بانه و رسلا پس ایمان آورید بصدای تعالی و رسولانش **و لا تقولوا ثلثه** ای اهل کتاب ثلثه

و مکوید خدا یان ماسه اند معنی یکی است و نرسش از آن کشتار مریم و پسرش عیسی خدای تعالی الله عاقبتون
انقلابون علوا کبیرا استوا حیرا کم یعنی باز استید از آن کتار که آن شارا بهتر باشد از آنچه
در آید انما الله الواحد برستی که خدای تعالی یکیت بی مثل و مانند و بی دن و فرزند
سبحانه ان کیون که اولد منزله و بی نیازست از آن که باخ او را فرزند که ما فی السموات و ما فی الارض
اوراست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او پادشاه مد است و همه بند و فرمان بردار او
و کنی بانه و کبیرا و بس است خدای تعالی سخا سببان آسان و زمین و روزی ده خلق جمله عالم
قوله تعالی کن یتکلف المبیح ان کیون عبد الله هرگز تک نی دارد عیسی عا که باخ بند خدای تعالی
یعنی از بندگی خدای تعالی عاری و دارد ولا الملائکة المقربون و نه فرشتگان متربان نیزه که ایشان
بزرگترند و من یتکلف عن عبادته و یتکلف فیهم البیر جمیعا و هر که تک و عار دارد
از بندگی خدای تعالی و استکبار کند و باخ که حشر کند همه را سوی خود جواران جوار هر یکی را
بغداد استحقاق او بدید فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیوفیم اجرهم و یتزیدهم من فضل
اما انما انرا که ایمان آوردند و کرده عمل صالح تمام بدید ثوابها و ایشانرا زیادت دید ایشانرا
از فضلش و اما الذین استکفوا و استکبروا فیعذبهم عذابا ایما و لا یجدون لهم دونا
الله و لیتا و لا نصیرا و اما انما تک استکف کردند و استکبار را آوردند پس عذاب دهد ایشانرا
عذابی دردناک و نیابد ایشان بر او خود و از خدای تعالی را مثل از عذاب و نه یارویی
در خلاص قوله تعالی یا ایها الناس ای مردمان قد جاءکم برهان من ربکم بحقیقت بیامد شمارا
حجتی از پروردگار شما یعنی محمد علیه السلام و انزلنا ایکم نورا و مبینا و فرودستادیم سوی شما
نوری ظاهر یعنی قرآن را قوله تعالی فاما الذین آمنوا بالله و اعقبوا به اما انان که ایمان آوردند
بخدای تعالی و تمسک کردند بدان و عصمت طلبیدند بدان از زین شیطان فسید خلام فی رحمة
مبینه و فضل رزود باخ که در او و ایشانرا در رحمت از باری تعالی و فضل و یتزیدیم ایضا
مستقیما و هدایت کند ایشانرا راه راست را یعنی راه حجت را قوله تعالی یتقون تک فتوی

نی طلبند از تو ای محمد قل الله یفینکم فی الکلاله بگو خدای تعالی فتوی می دهد در کلامه در آنکه ده
نه ولد که داشت و نه والد این او و بملک لیس که اولد اگر مردی بملک بخ و نه باخ او را و ولد
و نه والد استفا کرد بزرگرا حدی زیرا که معلوم شد که مراد کلاله است و له اخت و اورا خوا
مادر و پوری یا پوری تنها زیرا که ذکر و لدام که شد در اول سورت فلها بخت ما ترک پس
آن خواهر را باخ نیزه آنکه او و سویدرثا ان لم یکن لها اولد و او که برادر اوست یعنی از آن
آن خواهر میراث برادران خواهر جمیع مال را اگر آن خواهر فرزند ندارد فان کانت اثنتین
فلها مثلان بما ترک و اگر چنانک خواهر آن دو باشند ایشانرا باخ دو مثلت از ترکه و ان
کانتوا حرة رجالا و نساء فلیذکر مثل حظ الاثین و اگر چنانک برادران و خواهران
باشند هم یک برادر را چندانک نصیب دو خواهر باخ یتزید الله لکم ان تفضلوا بیان کرد
خدای تعالی احکام دین و میراث را برادرشای مومنان تا گراه بناسید و الله بکل شی
علیم و خدای تعالی همه چیز بینا و داناست و قادرست و تواناست و الله اعلم سوراه المائین
مائه و عشرون و ثلث آیه مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ای انانک ایمان آوردید و فاکیند عهدهای که کردید
با خدای تعالی و با مردمان یعنی مشکند انرا بعد از انرا بعد از ان ابتدائی کند سخن دیگر و می فرماید
اجت لکم بهیمة الانعام طال ثر بر شما چار پایان یعنی شتر و گاو و کوسند و بعضی گوسفند
و ادا از چار پایان و وحشی همچو اسب و گاو و کوسه و خرگوشی که انرا فرگوری کونید الا ما تنی
علیکم یعنی غیر آنچه نص و اردن یعنی آیه بیامد در خرید ان همچنانک که شد در سوره
اسبق انجا که فرمود حرمت علیکم المیتة الایة غیر محلی تصید و انتم قوم و غیر حلال از نکان
صید در حال احوالشان یعنی طلال خرش و شاق و قتی که حرم بناسید که در حالت احوال صید
ان و خوردن گوشت بطریق حلال نیست ان الله یحکم ما یرید برستی که خدای تعالی حکم کن کند
بداخه می خواهد یعنی حلال می کند آنچه می خواهد و حرام می کند آنچه می خواهد قوله تعالی

يا ايها الذين آمنوا لا تجلوا شعابكم اي انا تک ایمان آوردید حلال کنید ما ایای معلّم را که برای حج کلام
در کتب و سبب نزول این آیه آن بود که رومی که نامش فخر بود غارت کرد کلمه مدینه را و ببرد
پس نامه چون رسول علیه السلام در آن سال بیرون آمد بشنید تبلیغ حجّاج پیامه را فرمود که این حج است
او را بگیرد و او گرفته بود و در آن شهر آن مدینه که غارت کرده بود تقید کرده چنانکه
رسم حاجیانست و فرستاده بکعبه برآید قربان چون صحابه رضوان الله علیهم اجمعین توجّه
کردند در طلب او و حذای تعالی این آیه نازل شد و لا تجلوا شعابکم یعنی احلال کنید آنچه نشان
کردند برای حذای تعالی **ولا الشهر الحرام** و نه ماه حرام را یعنی بقبال کردن در آن ماه یعنی از آن
نیز حلال مدارید **ولا الهی** و نه هاری را که بر ستم بخانه خدا از شتر و گاو و کوسفند **ولا التلاید**
و نه هاری مقلد را از پوست درخت هم یعنی قربانهای که در کوفت نشان از پوست آن درخت
هم بیایند از آن نیز حلال مدارید **ولا آیین البیت الحرام** و نه قصه کنندگان از مشرکان کعبه
براء تجارت و حج منتران گفتند که خوب در جا ملیت قائم بود میان عرب الا در شهر هم پس
بیرون ما هر ماه که از دشمنان یا فتنی در حوالی مکه بگرفتند و بکشند یا مگر کسی را که
مشهور بود یا سابقی هاری بودی یا در کردن خود یا در کردن شتر خود از پوست درخت
هم در او بخنجی و قلیح ساختی یا خود هم بودی بدینا ترض بر ساینده پس چون حذای تعالی
مسلمانان ظاهر شد او کرد مسلمانان را که این نشانها و این همچنان که بود در جا ملیت باز همچنان
باشند و مصلحتی تا بدان وقت که مسوخ شد باینه اقلوا المشرکین حیث وجدتموهم فاقتلوا
یبتغون فضلا من ربهم و رضوانا یعنی انا تک می طلبند سود و برین تجارت یا خشنودی خدا
تعالی حج بر زمین و گمان اینان **واذا حلتم فاصطادوا** و چون بیرون آمدید از حرام پس
صيد بکنید یعنی مباح است بعد از آن صیو بر شما **ولا یحرمکم شتان قوم** و بر مدارید هم دشمنی
قتوی ای اهل مکه **ان صدوکم عن المسجد الحرام** که باز دارند ستارا از مسجد حرام یعنی سال حدیثه
یعنی دشمنی قومی را تحمل کنید که ان سبب منع شما کرد و بطاعت حذای تعالی چنانکه عام حدیثه

واقع شد **ان تقذروا** اگر اعتقاد کنید بر حجّاج پیامه و تجاوز کنید از حدّ شرع و استخلال کنید
ازینان هم را **و تعادوا علی التبر و التقوی** و معاشرت کنید هم دیگر را بر نیکی و ایقان مأموریه
و پرینه کاری یعنی ترک منهای غنّه **ولا تعادوا علی الاثم و العذوان** و معاشرت نکنید هم دیگر را
بمعاصی و گناه و تجاوز از حذای تعالی و حدود او **و اتقوا الله** و خود کنید از عقوبت حذای
تعالی و طلال کنید هم را بر خود **ان الله سزید العقاب** بدستی که حذای تعالی سخت عقوبت
روز عقوبت قول تعالی **فرمت علیکم المیتة** حرام شرع بر شما ای مومنان **ادار و الدم و المخرز**
و خون ریخته و گوشت خوک مطلقا **و ما اهل البیت** یعنی برای حذای تعالی بکشند و جو برای
او بکشند یعنی برای بنان **و المخصفة** و هر جانوری که ببردند بر وجه کشتن بک بهر وجهی باشد **و الموقدة**
و نجس روزه و زده **و المزدبنة** و از جای بلند افتاده و زده **و النبطية** و بسرو زده و اده
و ما اکل البع و آنچه در دوام خورد با شد و بقیه مانع این جمله حرام است بعد از آن استشنا
می کند آنرا که بکشتن برسد ازین همه و می فرماید **الا ما ذکرتکم** یعنی آنچه بکشید ازین جمله ذکر کرد
که آن حلال شود **و ما ذبح علی النصب** آنچه بکشند بنام بتان آن نیز حرام است **وان تشقروا**
بالا زلام و آنچه طلب تقیم کنید از خیز و شتر بتیر ما و قمار چنان که در زمان جا ملیت می کردند یعنی با
بگرفتار خلق دارد آن نیز حرام است **ذکم فنی** یعنی ان استقام بالا زلام و فوج است
از طلال حرام **ایوم یبئس الذین کنزوا من دینکم** امروز یعنی روز عرفه سال حج رسول علیه الصلوة
و السلام بعد از فتح مکه تا امید شد انا تک کافر شد از دین شایعی **و نذرتهم** و باز
کشتند بدین فویش **فلا تخشونم و احشون** پس متر سید ازینان در منظرهت محمد علیه السلام
و متابعت دین او و تبر سید ازین در عبادت بتان **ایوم** یعنی روز عرفه ان سال
اکلتکم دینکم تمام کرد اندیم احکام دین شما را یعنی فرو نیاید بعد ازین آیه دیگر آیه حلال
و حرام **و ائمت علیکم نختی و رضیتکم** **لکم الاسلام دنیا** و تمام کرد اندیم بر شما نخت و اهل
مکه امین یی خوف چنانکه و عدل دارم شما را و را فی شرم از شما بدین اسلام **فمن اضطر فی**

مختصه غیر متنجی نفی لا یم پس هر که مضطر شد بدین حرمت که ذکر رفت درین آیه هر کسکی منها
بیانگ متغرض سوه بعضیتی چنانک بخورد ازینا چیزی در حالت غیر اضطرار یا خود عاصی باخ
در سفرش فان الله غفور رحیم بدستی که خدای تعالی غفورست او را بد آنچه خورد از حرام
رحیم است با وی با او از روی رحمت داد نشان قوله تعالی **یسئلونک ماذا اهل حرام**
می پرسند از برای محمد که چه چیز است آنچه حلال است اینرا یعنی در دمانرا این سوال را عزی بن ظم
کرد از رسول خدا گفت یا رسول الله ما صیدی کنیم بسک سکاری و بیاران و خدای تعالی
وام کرده است همیشه را پس حلال چه چیز باشد ما را از آن خدای تعالی می و نماید درین آیه **قل**
احل لكم الطيبات بگو ای محمد حلال است از شما هر چه عرب از پاک و خوشی در دوز و این اصل است
در تحلیل پس هر حیوانی که عرب از استطابت کرد همچون صباب و ید بوع و فوکوش
ان حلال است و هر چه عرب از حیث و ناپاک دانست ان حرام باشد قوله تعالی **وما علمتم**
من الجوارح مکلبین و آنچه آموزانیدیت از زبان سکاری و سگان سکاری و سباع سکاری
در حالت آنکه آموزندگان بودیت ان جانور از صید **تعلمون من جماعکم الله** می آموزانید ان
جانور از و تا ویب ایشان می کنید براه طلب صید از آنچه شمارا خدای تعالی بیا موت **فکلوا**
ما امکن علیکم پس جو زیاده از آنچه گرفتند ان جوارح برو چه تعلیم شما و اگر چه ان صید در
چند ایشان کشته سوه و قتی که از ان خورد و باشند اما اگر خورد و باشند طاهرش انیت که حرام
باشد **واذکروا اسم الله علیہ** و یاد کنید نام خدا را بر ان صید وقت فرستادن سکاری
واثقوا الله و خدرا کنید از ان که تجا و ز کنید از خدو و خدای تعالی **ان الله سميع عليم**
بدستی که خدای تعالی اذ و حسابت بندگان مومنین را قوله تعالی **اليوم اهلکم الطيبات** امروز
حلال است شمارا آنچه پوشیدیت از ان و **طعام الذین اوتوا الكتاب** و طعام انانک داده شدتک با
و معنی طعام اسم است بر هر چه از برای خوردن **قل لکم حلال است شمارا و طعامکم کل لکم** و طعام شما
حلال است اینرا که بر میدیدین **والمحصنات من المؤمنات** و زنان پر میز کار ما و مسلمانان

والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و زنان ازاده از ان که داده شدند یعنی از اهل کتاب
پیش از شما **اذ اتيتمون اجور من جن** چون بد میداینرا که اینها شما را **محصنین** کماح کنندگان غیر
مساخین نه زنا کنندگان **ولا متخذی اعدائکم** و نه فراگیرندگان و دشمنان پنهان برای زنا
یعنی اینچنین زنان نیز کماح حلال است برو چه مذکور **و من یکنف بالایمان فقد ضبط عمله**
و هر که کار سوه با ایمان بخدای تعالی که واجبست ایمان بدو بدستی که باطل شود عمل او چون بران
کنز نمیرد **و من فی الاخرة من الخاسرین** و او در آخرت از زیان کارانست ثواب خود را تو که
یا ایها الذین امنوا اذ انتم الی القتل ای انانک ایمان او روید چون حوامید که بر خرید بنماز
فاغسلوا و جوبکم و ایدیکم الی المرافق پس بشوید رویتانرا و دستتانرا تا آنچه دست یعنی در
غسل دست در طارت تا ارجحت و حد و اهل است در محدود و علی الاصح درین موضع **واستحوا**
برسکم و ارجلکم الی الکعبین و مسح کنید سر تا تا نوا و پاها را بشوید تا کعبه **وان کنتم جنباً فامسوا**
و اگر چنانک جنب باشید غسل کنید **وان کنتم و رضی او علی سیز او جاء اهلکم من الغایط**
اولا کنتم النساء فلم یجدوا ماء فتمسوا صعباً طیباً فامسوا و ایدیکم **و ایدیکم منه** یعنی اگر بیار
باشید یا بسز باشد و آب نیاید زیادت از حوزون یا یکی محوشت یا کس زین اجنبیه کرد و آب
دست نمی دهد تم کنید چاک پاک پس مسح کنید رویتانرا و دستتانرا از **ما یرید الله لیجعل علیکم**
من حرج نمی خواهد خدای تعالی که بکند شما از چیزی و حرجی در دین یعنی نمی خواهد که راه دین شما را
مسلمانان تنگ باشد بلکه میخواهد که جاده و اسب و ارجح باشد بر حضرت که در نمود و اران جمله یکی تیم است
ولکن یرید لیقللکم ولیکن میخواهد که پاک کرد اند شمارا از احداث و جنابات و ذنوب از برای
انک و ضو کفارت کنه است **ولیسیم نعمته علیکم** و همچنان میخواهد که تمام کرد اند نعمتاش را
بر شما بیاین شرع **لعلکم تشکرون** و باشد که شما شکر کنید نعمت را پس میباید او را تو که تعالی
واذکروا نعمه الله علیکم و یاد کنید نعمت خدا را جل جلاله که بر شماست **باسلام و میثاقه الذی**
واثقکم به و عهدی را که استوار کرد و باشا یعنی متابعت با رسول خدا بالسمع و الطاعة در هر امری نمی

که فرمود نگاه دارید چنانکه می فرماید **اد قلم سمعنا و اطعنا** یعنی چون آن عهد و پیمان خدا و رسول را بشنیدیت گفتید **سمعنا و اطعنا** یعنی شنویدیم و مطیع شدیم **واتقوا الله** و در کیند از سیان نشت و نقض عهد **ان الله علم بذات الصدور** بدستی که خدای تعالی علم است بخمایای دلها **قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله** ای آنکس ایمان آوردید باشید قایمان یعنی بیای ایها کهان هر حقی که خدا راست و این آیه دلالت می کند بدینکه لازم است شمارا قیام نمودن بحدوث الهی **شهداء بالقیام** و باشید کوامان جدول وقت کواهی دادن **ولا یحکمکم شیطان قوم و تانارا** اگر آن باز نکند دشمنی قومی **علی الاخذ لواء عدلوا** بر آنک عدالت نگیند **عدلوا** راستی و عدالت کیند در حق دوست و در حق دشمن **مواقرّب للفقوی** که آن عدل کردن نزدیکتر است بتقوی و پریمیزگاری **واتقوا الله** و بترسید از خدای تعالی از ترک عدل **ان الله جیه با یعلمون** بدستی که خدای تعالی آگاه است بافعال و ظاهر بندگان و بدینکه از عدل و ترک عدل **وعدا الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات** **لم یعقوا و اوجوا عظیم** و عدل کرد خدای تعالی آنرا که ایمان آوردند و بکردند کارهای نیکو آنچه عدل کرد از نسیم و این تراست مغزت و ثوابی عظیم **والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولیکم العذاب** ایها کهان کافر شدند و تکذیب کردند آیتهای ما را یعنی قرآنرا و عمل کردند آنچه و عدل کرد و آن گروهند اهل دوزخ **قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم ای ایها ایمان آوردید یاد کنید نعمت خدا را که بر شماست این آیه نزول کرد چون رسول عابدهی از صحابه نزد یهود رفته بود و چون یهودا ستعانت از ایشان براه دیتی جداران یهود مواه می کردند یهودیکر تا سنگ آسیای را بر سر ایشان بیندازند خدای تعالی اعلام کرد این ترا از آن بیرون آمدن چنانکه می فرماید **ادتم قوم ان یسطوا الیکم ایدیم** چون قصد کردند قومی که دراز کنند سوی شما و شما را با نداشتن آسیا بر سر شما **کلف ایدیم عنکم** پس باز داشت دستها شما ترا از شما **واتقوا الله** و در کیند از سیان ذکر خمت **و علی الله فلیستوی کل المؤمنون** و بر خدای تعالی توکل کنند مومنان جداران اجباری کند از نقض بنی اسرائیل عهد را چنانکه نقص کردند این**

طایفه عهدی را که میان ایشان بود و میان رسول خدا چون قصد کردند بدشمنی و حیانت می فرماید **قوله تعالی ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بحیثت فرا گرفت خدای تعالی عهد و پیمان بنی اسرائیل را بر آنکه عمل کنند با بجز در توره است **و بعثنا منهنم اثنی عشر نقیبا** و بر آنکیم از ایشان دوازده نفر کنفیل و امین که ضامن شدند از آن قوم که وفا کنند عهد **وقال الله انی معکم و کنت خدای تعالی ینزاد بدستی که من باشم ام یعنی عبود و نصرت **بین اقمم اتصلق** اگر پیمای و اربید نماز را **واتقوا الله** و بدسیدز کون را از مالها تان **وامم برسلی** و ایمان آوردید برسولان من **و فرزتوتم** و محترم و موقر در اید ایشانرا **واقرضتم الله قرضاً حسناً** یعنی صدقات بدسید بر اید رضای من بفر او مساکین **لا کون عنکم سیاکم** تکفیر کنیم بدان از نسیاسات شما **اولاد کلکم جنات تجری من تحیر الانهار** و در آورم شما را در بهشتی که در آنست در زیر درختان آن جویمای بهشت **من کذب بعد ذلك منکم** پس هر که کافر شد بعد از آن عهد از میان شما **فقد ضل سواد السبیل** بحیثت که راه را از راه راست یعنی راه راست را کم کرده باشد **قوله تعالی فیا تقصم ميثاقهم** ای نیتفهم پس بشکستند این عهد با خود را یعنی تکذیب ایشان رسل را بعد از موسی کشن شاه انبیا را با حق و تفسیح کردن کتاب خدا را **لعنتم** بیرون آوردیم ایشانرا از رحمت حق ما **وجعلنا قلوبهم قاسیة** و کردیم دلها را سخت و خشک از ایمان **یخرجون الیکم** عن مواضعه می کرد است کلمات را یعنی قرآنرا از مواضعش یعنی تغیر و تبدیل می کنند و صفت رسول را **در کتابشان** و آیه رجم را **واستوا خطا** تا ذکر **و ایدیم** و فراموش کردند نصیحتی را از آنچه از کردند ایشانرا در کتابشان از متابعت محمد علیه السلام **ولا تزال** و همیشه ای محمد **تطالع علی خابیه منهنم** مطلع می شوی بر حیاتی و نارسنی که از ایشان در وجود می آید مثل آنچه قصد کردند بتوای محمد **الا قلیلا منهنم** الا آنکه کسان از ایشان که مسلمان شدند **فاعف عنهم** و اصغ پس عفو کن از ایشان جرم ایشانرا و تجاوز کن و این منسوخت بآیه سیف **ان الله یحب المحسنین** بدستی که خدای تعالی دوست می دارد نیکوکارانرا یعنی تجاوز کنندگانرا **قوله تعالی و من الذین قالوا اننا******

نصاری اخذنا میثاقکم و از آنجا که گفتند ما نصاری ایم و اگر گفتند پیمان اینست ترا چنانکه گرفتیم
 پیمان یهود را **فَلَسْنَا خَطَاةً كَمَا كُنْتُمْ** پس ترک کرد و بعضی را از آنچه او کرده اینست ترا یعنی پیمان
 بحد عا **فَاَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَةَ** پس بینداجیم میان ایشان یعنی میان یهود و نصاری
 عداوت و دشمنی را **إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** تا روز قیامت **وَسَوْفَ نُنَبِّئُهُمُ آيَاتَهُ** و زود باشد که
 بیایا که ما بدانند ترا حدای تعالی **بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ** بدانچه می کردند و این وعیدست اینرا
 بعد از آن دعوت می کند اینرا با میان بحد علیه السلام و می گوید قوله تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
 یعنی ای یهود و نصاری **قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ يَكْتُبُ لَكُم كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ**
 بحقیقت پیامد شما رسول مایان کند بر شما بسیاری از آنچه مخفی داشتید در تورات و انجیل
 همچو آنکه رجم و صفت محمد عا **وَيَعْصُوا عَنْ كَثِيرٍ** و تجاوز می کنند از بسیاری دیگر که اجزای کند
 شما را بدانچه پوشانیدیت **إِنَّا قَدْ جَاءَكُمْ مِنْ آيَاتِنَا نُورٌ** بدرستی پیامد شما را نوری یعنی محمد عا
وَكِتَابٌ مُّبِينٌ و کتابی بیان کننده یعنی قرآن که در دست بیان هر چه مختلف غیر است شما
يَهْدِي بِهِ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ ایت ۱۸ کتاب حدای تعالی **مِنَ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِهِ سُبُلَ السَّلَامِ**
 آنکه اگر متابعت رضای او می کند در تصدیق محمد علیه السلام راه سلامت را یعنی که هر که آن
 راه را رود سلامت یابد در دین خود **وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** و بیرون آورد
 ایشان را از ظلمات که نور ایمان **بِإِذْنِهِ** بتوفیقش و ارادتش **وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**
 و راه نماید ایشانرا به راه راست و ایم و ان اسلام است قوله تعالی **لَقَدْ كَرِهَ الَّذِينَ قَالُوا**
إِنَّا أَنقَضُوا الْعَهْدَ عَلَىٰ آبَائِنَا بحقیقت کافر شدند بدان که گفتند که بدرستی خدا علی است
 و او را بخدای گفتند **قُلْ كِبُورًا مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ** پس کیست که قادر باشد که دفع
 کند از عذاب خدا چیزی **إِن أَرَادَ أَنْ يَهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ** و آئمه و من فی الارض حیثما
 اگر خواهد خدا تعالی که هلاک کرد اند علی عا و مادرش و هر که در زمین است یعنی اگر
 او خواهد بودی چنانکه ایشان می گویند قادر بودی بدفع آن **وَبَقِيَ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**

خدا بر است ملک آسمان و زمین و آنچه در میان آسمان و زمین است **يَخْلُقُ**
 آنچه می خواهد **وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** و خدا تعالی بر همه چیز قادر
 است **وَالنَّصَارَى كَذِبٌ** و نصاری کذب است **وَأَبْنَاؤُهُ** و گفتند
 نصاری ما پسران خدایم و دوستان اویم اما یهود می گویند که خدا تعالی
 است شتت و مهربانی که بر ما دارد همچون پدر مشتق است و اما نصاری
 ما را اوایل می گویند قول عیسی را عا که گفت **أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ** یا ابانا اللدنی
مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِكُلِّ مَعْرُوفٍ سَبِيلًا چون نماز گزارید بگویند ای پدر ما که در
 تقدیس می کنیم نام ترا و داد او ان بود ان سخن که در پرستش و رحمتش
 صدگان صاحب خود همچون پدر مهربانست و بعضی گفتند که آنچه گفت ابناؤ الله

برترش

مکرمین
ز اینجایان
دو و نزاری
و باج که

و اداشان چنین بود که سخن انبیا رسله یعنی ما پسران رسولان اویم
آن وقت گفتند که رسول علیه السلام این ترا تخریر کرد از عقوبت خدا
پس باری تعالی فرمود **قل کبیر یا محمد فلیم یغذیکم بذنوبکم** پس چرا عذاب
می کند شما را بکنایان شایعین اگر راست می گویند آنرا پس چرا عقوبت
به پیشینیان شما را بکنایان شما همچو اصحاب سبت و غیره بل
ممن خلق بک شما نیز بشیرید و مخلوقید همچنانک سایر بنی آدم
لمن ینا بیارزد هر کرا خدا خواهد یعنی کسی را که توبه کند از
و یجیب من ینا و عذاب کند هر کرا خواهد یعنی کسی را که ببرد
و لکن ملک السموات و الارض و ما بینهم

کد دفع
رض حیم
اگر
الارض

و ما بینهم و خدا ایراست جل جلاله پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان آسمان و زمین است
و اینه المیسر و سوی اوست بازگشت همه توراتی **یا اهل الکتاب** ای اهل کتاب یعنی یهود و نصاری
قد جاءکم رسولنا نبینکم علی فطرة من الرسل بحیثیت که آمد بشنا رسول ما که بیان می کند برای
شما بر انتطاع پیغمبران ان تقفوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر یعنی تا ننویسد که نیامد ما را پیغمبری از جنس
بشیر و نذیر یعنی بشارت و بدین شواب و بیم کنند بجناب **قد جاءکم بشیر و نذیر یعنی محمد ص**
و الله علی کل شیء قذیر و خدای تعالی بر همه قادرست و عاجز نیست در فرستادن رسول قول تعالی
واذ قال موسی لقومه و چون گفت موسی از قوم خود را **یا قوم اذ کروا بختی الله علیکم ای قوم**
یا کیند سخت خدا را عز و جل که بر شماست **اذ جعل فیکم انبیاء** چون بکرد در میان شما یعنی پیغمبران
فرستاد باز از جنس شما **و جعلکم ملوکا** و بکرد شما را پادشاهان یعنی پادشاهان خود و حشم و ایشان
اول کسانی بودند که مالک شده بودند خود و خدم از بنی آدم **وایتکم ما لم یوت احد من العالمین**
و پادشاهان از من و سلوی و غرق کردن فرعون و غیره آنچه ندان کسی را از عالمیان قول تعالی
یا قوم اذ خلوا الارض المقدسة التي کتب الله لکم ای قوم در اسید بر زمین مقدس یعنی بنام
که امر فرمود شما را خدای تعالی بدین در اینجا **ولا تزدوا علی ادبارکم** و باز نکردید بدین شما که
کنز و شکرست بخدای تعالی **فتقبلوا خاسرین** پس باز کردید زیان کاران قول تعالی **قالوا**
یا موسی ان فیها قوما جبارین گفتند ای موسی بر سرخی در اینجا قومی مستدجباران یعنی سخت در اوان
و بقوت که ایشان از بازماندگان عادی و ایشان را معامله خوانند **واتان نذرها حتی یخرجوا**
منها و ما هم کز در نیامیم در ان موضع تا ایشان بیرون نیابند از اینجا فان یخرجوا منها فاننا نظنون
پس کرایشان بیرون آید از اینجا ما در ایم قول تعالی **قال رجلان** گفتند دو مرد و آن یوشع و کالب
بود **من الذین یخافون ان انانکم می ترسیدند از خدای تعالی اندر مخالفت امرش ان الله**
علیها ارجام کرده بود خدای تعالی بر ایشان بفضل و یقین **اذ خلوا علیهم انبیا** در آید
برایشان از در **فاذا دخلتموه فانکم غابون و علی الله فلیتوکوا ان کنتم مومنین پس چون**

در این شاگردان در برستی که شام غالب با سید این را این ن گفتند از غایت آنک ایشانرا
یقین بود که اگر خدای تعالی نصرت خواهد بود و انجامزد و عد که بر سولش موسی علیه السلام
داده بود خواهد کردن ایشان مخالفت این پیغمبرشان کردند و عصیان او خدای عزوجل
کردند و چیزی گفتند که فدایشان در آن بود چنانکه خدای تعالی می فرماید **قوله خالی قالوا**
یا موسی انما لن نذخرها ابدا ما داموا و ما کفنا ای موسی ما در نمی اییم در انجامزد ما دام که ایشان
در انجامزد ما دایم است و رکت قاتلا انا ما لنا قاعدون پس برود تو و خدای تو و مقاتله
کنید با ایشان ما اینجا نشسته ایم **قال کنت موسی ربی انی لا املک الا نفی و انی فافرق بیننا**
و بین قومنا سفین ای پروردگار من من مالک نیستم جز نفس خود را و برادر خود را پس
جدان یاد میان ما و میان قوم پیرون شدگان از فرمان تو بعد از آن و ام کرد خدای تعالی
برایشان و دخل را در آن قریه و باز داشت ایشان را در تیره هفت سال تا همه برودند و یکی
از ایشان در نیامد در انجامزد ایشان و فرزندان ایشان در آمدند چنانکه خدای تعالی
می فرماید **قوله خالی قال فانتها حرمته علیهم اربعین سنه** یعنی در آن قریه کنت خدای تعالی
برستی که آن قریه و دخل آن ۴۰ سال برایشان هفت سال سرگشته و تیرگی بودند از زمین یعنی در
بیابان تیره تا وقت مردن **فلما تأس علی القوم الناصتین** پس اندوه محوز بر ملاک قوم فاستان
قوله تعالی و اتل علیهم و فرو خوان برایشان یعنی بر قوم تو ای محمد بن ابی آدم خبر دو سپهران
آدم را علیه السلام ماییل و قایل با حق برستی و بدستی از قربانان چون توبه کردند
ایشان مرد و بجای تعالی مریکی بزبانی **فقتل من احو ما و لم یقتل من الا فو** پس قبول شد
از یکی و قبول نشد از دیگری یعنی قبول شد قربان ماییل از برای آنک و از میان کوفته شدن
قوی را که بهتر بود و نیکوتر در میان کوفته شدن او انرا قربان کرد و آن قوی بود که بنی اسرائیل
خدای تعالی فرستاده بود و آن قبول شد نزد خدای تعالی و اثر قبول قربانی و مدتی که در آن زمان می
آن بود که آتش از آسمان فرو آمدی و آن قربان را برداشتی اما قایل صاحب زرع و کشت بود او کند بر برای

قربان

قربان می آوردی و آن قبول شد بعد از آن این صد کرد بران **قال کنت قایل لا اقلک کبشم**
من ترا **قال کنت ماییل انما یقبل الله من المتقین** بدستی و راستی قبول می کند خدای تعالی
از پرینه کشته گان از معاصی **قوله تعالی لیکن یسکت الی بدک لتقتلنی** اگر چنانکه تو دراز کنی
سوی من دست را تا مرا بکشی یعنی اگر ترا بکشد کنی بکشتن من **ما انا بیا سبط پیری ایک**
لا اقلک و نیستم من دراز کنده دست خود را سوی تو تا ترا بکشم انی اخاف الله رب
العالمین من می ترسم از خدای تعالی که پروردگار عالمی است **انی اریذ ان یشو با یعنی**
واشک من می خوانم که باز داری پیری و بر داری از پیش خود کناه کشتن او و کناه خود را
که پیش از این تا بود **فقتل من اصحاب انما را بنا می از اهل تنس و زرخ و ذلک جواب**
التظالمین که آن جواب طامان و کناه کار است **قوله تعالی فطوعت کذنفه قتل اخیه**
فقتله پس مطاوعت کرد و نفس ترا در کشتن برادرش یعنی سهل شد در عیش آن و فرمان
برداری او کرد و بکشت او را **فاصبح من انا سرین** پس از زیان کاران دنیا و آفت
شد اما زیان دینش بنا خشووی و الدینش در آن و اما زیان آفتش بنا خشووی خدای تعالی
در آن بعد از آن چون کشت برادر خود را می دانست که چه کند از برای آن که آن بود اولین
کسی از بنی آدم رده بود بروی زمین او را در ابانی کرد و با خودی کرد و ایند برووشی
قوله تعالی فبعث الله غابا یجت فی الارض پس خدای تعالی کلاغی فرستاد با کلاغی دیگر
رده و زمین را بکا و بد و آن کلاغ او را در زمین و فن کرد و پیری **کیف یواری**
سواءه اخیه تا بناید او را که چگونه پوشاند جثه برادرش را پس چون بدید **قال کنت**
یا و یلی اخیه ان اکون مثل هذا الغراب ای وای بر من که عابو کبشم از آنچه با شدم
مثل این کلاغ در آن فعل **فاواری سواة اخیه** که پوشانیدی جثه برادر خود را **فاصبح**
من الناد مبین پس از جلا پشیمان شدگان نیز بر برداشتن او و با خود کرد و این
من اجل ذلک ای من سب ذلک فعل قایل یعنی از سب فعلی که قایل کرد **کتبتا علی**

بنی اسرائیل واجب کردیم بر بنی اسرائیل **ثُمَّ مِنْ قَتْلِ نَفْسًا بَغَيْرِ نَفْسِهَا** او است که هر که
بکشد نفسی ای جزئی و قصاصی او **فَسَادٌ فِي الْأَرْضِ** یا فساد در زمین یعنی کوفی و شرکی
فَكُنَّا قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعًا همچنانست که کشتن مردم را همه و در آتش در آید چنانکه ایشان
یک قتل در آمد **وَمِنْ أَجْزَائِهِمْ** و هرگز نکرده اند یعنی حرام کرده کشتن آنرا و بر میزنند
از آن **فَكُنَّا أَجْيَا النَّاسِ جَمِيعًا** همچنانست که زمین کرده اند مردم را همه
سلامت داشتن ایشان از قتل یعنی که حلال نداشتن خون ایشان را **وَلَقَدْ جَاءَهُمْ
رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ** و بحقیقت بیامدند بنی اسرائیل را رسولان ما بجزایر روشن و لایلی
واضح **ثُمَّ إِن كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسُوفُونَ**
بعد از آن که بدستی بسیار از ایشان بعد از آن از زمین بجا و زکروند از خدا و خدا و شرع
و ایشان از سرنا نند قوله تعالی **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ**
بدستی جوار انانکه عصبیان کرده و در اجل جلالت و رسولش را علیه السلام طاعت نبروند
ایشان را یعنی خارجان بر امام و بر امت بشیر این آیه رسول کرده در قضا غزینیان بر او علم رسول
علیه السلام در عقوبت فعلی مثل فعل ایشان **وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا** و سعی کنند
در زمین بقتل و اخذ اموال **أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُكَلَّبُوا** است که بکشند ایشان را یا بیاورند
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأرجلهم من خلاف یا بر نهد پاهاشان را و دستهاشان را از
خلاف یعنی دست راست و پای چپ بر عکس **أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ** یا ایشان را نیست
کنند از زمین یعنی بکشند یا برانند یا در جسد کنند که جسد همچون نیست که دست از زمین و اینها و برای
اباحت یعنی پادشاه و حاکم وقت ازینها که ذکر است هر که امین که خواهد بکشد **ذَلِكَ
لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا** ان ایشان را رسوایت در دنیا و خواریت **وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
عَذَابٌ عَظِيمٌ** و ایشان را است عذاب عظیمی بزرگ و این برای کافر است که آیه برای
ایشان نرود اما از برای انانکه از اهل غزیه باز نرودند از زمین اسلام اما مسلمان چون در دنیا

عقوبت

عقوبت کشد بخجاستی که کرده با نمان آن کفارت او با نمان از آن حیاست **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ
تَقْرَأُوا عَلَيْهِمُ** الا انانکه توبه کنند و باز کردند بختی و دین خویش پیش از آن که این نرا عقوبت کنند
فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ پس بدانید بدستی که خدای تعالی غفور است رحیم است گناه
تایبانه از این کم مشرک محارب راست یعنی چون ایمان آورد پیش از آن که قادر شفا برود یا قضا
نی شود از وجیع حدود اما مسلم محارب چون توبه کند و امان طلبد پیش از عودت یافتن برود
ساقط شود از حد خدای تعالی ولی ساقط نشود از حد حقوق بنی آدم قوله تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ** ای انانکه ایمان آوردید بترسید از عقاب خدای تعالی بطاعت و **ابْتَغُوا
إِلَيْهِ السَّبِيلَ** و بطلبید سوی او و چه تمسک یعنی توبه جوید سوی او و بطاعتش و جاهد روانی
سَبِيلَهُ و جاهد کنید با دشمن در راه خدای تعالی در طاعتش **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** که براه کس سعادت
یابید در دخل جنت قوله تعالی **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ جِزَاءٌ مُبْتَلَاً مِمَّا كَسَبُوا** و این
من عذاب **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** ما تقبل منهم بدستی انانکه کافر شدند اگر ایشان را با شما بجز در زمین
است **وَمِثْلَ مَا** چندان دیگر تا باز فرزند خود را از عذاب روز قیامت قبول نکند از ایشان
و مستخلص نشوند از عذاب **وَأَمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** و این نرا است عذابی در دنیا که بر میزد و این
يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ فراموشند ایشان که بیرون آیند از آتش دوزخ و ما هم بخارجین نماندند
این بیرون آیند کان از آن **وَأَمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** و این نرا است عذابی در دنیا که بر میزد و این
وَأَسَارِقَةٌ فاقطعوا ایدیها جوار **بِأَسْبَابِهَا** لا من الله **رَدِي** که زردی کرد و زنی که زردی کرد
دست راست ایشان را که آن جوی عمل ایشانست و بهر نشت در دنیا از باری تعالی عقوبت
وَأَنَّ عَذَابَهُمْ عَظِيمٌ و خدای تعالی عزیزست در انتقامش حکیم است در آنچه واجب کرد از قطع
لَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ پس هر که توبه کرد بعد از ظلمش در دنیا و اصلاح عمل کرد بعد از ستم
فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِمْ بدستی که خدای تعالی باز کرد و بدو رحمت **إِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ** بدستی
که خدای تعالی غفور رحیمت گناه تایبانه نرا قوله تعالی **إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**

ای می دانی که بدستی و راستی او راست ملک آسمانها و زمین **بِعَذَابٍ مِّنْ يَشَاءُ عَذَابٌ كَثِيرٌ**
مگر اگر او را بکناه اندک و **يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ** و بیازرد مگر او را بکناه بزرگ و **انته على كل شيء**
قَدِيرٌ و خدای تعالی بر همه چیز قادر است و توانا قول تعالی **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ**
فِي الْكُفْرِ ای رسول بحق تا عملین نگردانند ترا آنانکه مسارعت می کنند یعنی منافقان چون تو
و عداوه ستی از طرف حق بنصرت برایشان **مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِمَا نوحا بهم و ما نوحون**
قلوبهم از آنکه گفتند ایمان آوردیم بزبانهاشان و ایمان بنا آوردند بدلهاتشان و **مِنَ**
الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا و ما نوحون ای فریق ساعون **للكذب** یعنی از ایشان
که روی آنک می شنوند از تو برای دروغ گفتن بر تو یعنی بگویند که شنیدیم از و چنین چنین
از آنچه شنیدیم **ساعون بقوم اقربن لم ياتوك** شنوندگانند برای قومی دیگر که نمی آیند
نزد تو یعنی ایشان چنانچه آن غایبند نقل می کنند شنیدیم از سوی ایشان **بقره فون اكل من غير**
مواضعه می کرد و آنکه کلمات حدار از تو جل بعد از آنکه وضع کرد و آنرا حدای تعالی در مواضع
خود یعنی آیه برجم را وقت رسول را علیه السلام **يقولون ان اوتينهم هذا فخذوه في كوني معني**
یهود خیر بقومی دیگر اگر شمارا قوی در زنا می محسن این و مندرجی جلد بگیرد **وان لم تؤنوه**
فاخذوا و اگر فتوی را چنان ندانند بشا بلک برجم فتوی و مندرجی میزکنند از آن و قبول میکنند
و آن چنان بود که قوی از یهود فرستادند نزد بنی قریظ و گفتند که استغنا کنید از محمد علیه السلام
در حد زنا محسن و به بیند که چه می گوید اگر بگوید که حد زانی محسن جلدست قبول کنید و اگر بگوید
که برجم است قبول کنید خدای تعالی از حال ایشان اعلام کرد رسول خود را علیه السلام **قوله تعالی**
ومن يرد الله فتنة فعلن تملك له من الله شيئا و هر که خدای تعالی فتنة و ضلالت او را
می خواهد و کنزش را اگر کنز و ضلالت با کسی میج مالک بناشد از خدای تعالی چیزی را یعنی واضح
بناشد عذاب حدار از خود میج چیزی **اوليك الذين لم يردوا فتنه ان ياتهم قلوبهم** یعنی آن گروه
که ذکر کرد و آنانکه نمی خواهند خدای تعالی که پاک کرد و اند دلهاتش از آنکه مشرک و منافق

کردند

بناشدند **انتم في الدنيا خرفي** این نراست در دنیا رسوای بنامش شدن او ایشان و در
بدن پرده اعمالشان **و لكم في الاخرة عذاب عظيم** و این نرا در آخرت عذابی بزرگ یعنی آتش
قوله تعالی **ساعون للكذب** **اكتلون قلوبهم** شنوندگانند دروغ را و خوردگانند شرفشان
که آن حرام است یعنی مسکام یهود می شنوند دروغ را از باطل جو یان و بستند شرفشان را
از ایشان و می خوردند **فان جاوکی** پس اگر بیایند نزد تو یعنی یهود **فاحكم بينهم** او اعرض عنهم بخیرتی
خواهی حکم کن میان ایشان می خواهی اعراض کن از ایشان اینجا رسول را عا میخیزد و ایند میان
حکم و اعراض چون اهل کتاب تخاکم کنند سوی او علیه السلام بعد از آن این آیه منوخ شد بدین
آیه که **وان اكل بينهم قوله تعالی** **وان ترض عنهم فكن يفر و كشيئا** و اگر اعراض کنی از ایشان
هرگز زیان نخواهد بود ترا از آن بخیری **وان حكمت فاعلم بينهم بالحق** و اگر حکم کنی پس حکم کن
میان ایشان بعد از آن **ان الله يحب المتقين** بدستی که خدای تعالی دوست می دارد و عدالت
کنندگان را **قوله تعالی** **وكيف يحكمونك و عنونم التوریه** **فما حكم الله** در تعجب می آرد و رسولش را
علا از تخاکم کردن یهود نزد او و می گوید چگونه حکم می کرد ایشانند ترا ای محمد یهود در حکومت
زانی و خدا و که حال آنست که نزد ایشانست توریته و در آنجا حکم صراحت برجم **میتونون**
من بعد ذلك بعد از آن اعراض می کنند از آن و قبول نمی کنند حکم ترا **و ما اوليك بالمومنين**
و نیستند آن اعراض کنندگان ایمان آوردن و گان بدان حکم که در توریته است **قوله تعالی**
انا انزلنا التوریه **فما بدی و نور** بدستی که ما فرستادیم توریته را در آنست بدی یعنی میان کلی
آنرا از تو استغنا کردند و سوز یعنی میان آنک او تو صفت **حکیم بها النبیین** حکم می کردند و بدان
پسندان یعنی از وقت موسی تا زمان عیسی علیهما السلام **الذین اسلموا** آنانکه انقیاد نموده
بودند حکم توریته را **الذین ما دوا** براء آنانکه توبه کرده بودند از کفر یعنی بنی اسرائیل تا زمان
عیسی علیه السلام **و الربانیون** و علماء ایشان **والاجبار** و فقرا ایشان **با استخفاف** **من کتاب الله**
بدانچه رعایت می کردند و یاد می گرفتند از کتاب خدای تعالی **و كانوا علیه شهداء** و بودند

بر آن گویان که آن از نزد پروردگار فرو می آمد بعد از آن حدای تعالی خطاب می کند بهود را و می
گوید **فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ** پس مترسید از مردم در اظهار صوت محمد عا و رجم و **اَخْشَوْنِ** و بهتر سید
از من در پوشتان **وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا** و منوشید آیتها را یعنی احکام را
و در ایض و ابتاع دنیا که آن باها اندکست و **مَنْ لَمْ يَكُفْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ كَفَرُوا**
و هر که حکم کند بدینچه فرستاد حدای تعالی پس آن کرد و سند کافران این آیه نزول کرد در حق
انسان که تغییر کرد مذکور از عز و جل از بهود قوله تعالی **وَكُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَابُ** و فرض کردانیدم
بر ایشان یعنی بر بهود در توریة **إِنَّ النَّفْسَ النَّفْسَ** که بدستی بکشند نفسی را برای نفسی یعنی شخصی را برای
شخصی و **الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ** و چشم بچشم و **الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ** و بینی ببنی و **الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ**
و گوش بگوش و **بِالسِّنِّ بِالسِّنِّ** و دندان بدندان و **وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا** و جراحت را قضا صحت
یعنی در هر چه ممکن است قصاص در آن مثل سفین و ذکر و انشین و قدسین و بدین و این تمیم
بعد از تفصیل که نمود العین بالعین تا **أَوْ قُلْنِ مَنْ تَصَدَّقَ بِهِ هُوَ كَفَّارَةٌ** که پس هر که عفو کند و ترک
قصاص کند او را مغفوت باشد نزد حدای تعالی و ثوابی عظیم و **مَنْ لَمْ يَكُفْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ**
مُ الظَّالِمُونَ و هر که حکم نکند بدینچه فرستاد حدای تعالی پس آن گروه ظالمان باشند یعنی
و اصغیان چیزی در غیر موضعش قوله تعالی **وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ** و در پی فرستادیم
بر آثار ایشان یعنی بر اثر پیغمبران عیسی را **عَلَى مَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ** موافق
و تصدیق دارند احکام توریة و **أَتَيْنَا الْإِنجِيلَ** و بدادیم بدو یعنی عیسی را **الْإِنجِيلَ** را **فِيهِ نَهَى**
وَنُورًا در و هدایت یعنی حکمتها و هدایت و نورست یعنی ذکر نعم محمد علیه السلام و **مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ**
يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ و موافق است بدینچه در دست ایشان است از توریة و **نَهَى** و **مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ**
و هدایت است یعنی هدایت و هدایت طالبان را و نصیحت و منن است پر مینگار از آنرا از کوزه عذای
افوت قوله تعالی **وَلِيَكُفَّ أُمَّةً لِّمَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ** یعنی کفیم بدین تا حکم کند اهل انجیل
بدینچه فرستاد حدای تعالی در آن یعنی تا بد آن احکام حکم کند در آن وقت و **مَنْ لَمْ يَكُفْ**

بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ كَفَرُوا و هر که حکم نکند بدینچه فرستاد حدای تعالی آن گروه که نیست
کنند از آن ایشان فرستاد حدای تعالی پس آن گروه که نیستند از آن حدای تعالی **وَأَنْزَلَ إِلَيْنَا**
الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ و فرستادیم بتوای عهد قرآن را برستی
و درستی مصدقاً لما بین یوئیه من الکتب یعنی موافق است بدان کتبی که پیش از آن نزول
کرد مثل توریة و انجیل و **مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ** و شاید عدل و امین است بر آن کتب پس اخباری
که اهل کتب کنند بهادری که باشد اگر در قرآن باشد از آن مصدق و آرید و اگر بنا بر مصدق
مدارید **فَأُولَئِكَ كَفَرُوا** پس حکم کن میان ایشان ای عهد بدینچه فرستاد و فرستاده شد
از حدای تعالی در قرآن آیه **رَجْمَ رَأُوْلًا تَشِيْعَ اَسْمَاءُ** **عَمَّا جَاءَهُمْ مِنَ الْحَقِّ** و متابعت فرست
ایشان مکن از آنچه آمد ترا ای محمد از حق یعنی که از آن ترک کنی و متابعت فرست ایشان
کنی **لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرَعَةً وَمِثْرًا** **جَاءَهُمْ** **وَأَمَّا** **مَنْ** **أَتَى** **مِنْ** **أُمَّةٍ** **مِّنْ** **بَعْدِهِ** **فَلْيَعْلَمِ**
علیم السلام کردیم شرعی و راهی و سننی پس توریة را شرعی است و انجیل را شرعی
و قرآن را شرعی است **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً** و اگر خواستی حدای تعالی بگردی
شمارا امتی واحد براد و واحد بر ملت اسلام **وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِيهَا آيَاتِكُمْ** و لیکن برای آنکه تا
بیازماید شمارا در آنچه داد بشما از کتاب و سنت **فَأَسْتَبِقُوا** **الْآخِرَاتِ** پس متابعت جوید
و مسارعت نماید بجزایات یعنی در اعمال صراط الی الله **فَرَجَعَكُمْ** **جَمِيعًا** سری خلاصت بازگشت
شماره یعنی شمارا و اهل کتاب را **فَرَجَعْنَاكُمْ** **فِيهِ تَخْتَلِفُونَ** پس بیایا که ما بشمارا بدینچه فرستاد
در خلاف از دین و فرایض و سنن یعنی در اخوات او اهل کما همه بیعتین انجامد چنانکه
بیخ شکی و شبهه نماند قوله تعالی **وَأَنَّ اِحْكَمَ بَيْنَهُمْ** **بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** پس قرآن را بتو برای آن فرستادیم
ای محمد که حکم کنی بدان اکنون حکم میان ایشان بدینچه حدای تعالی فرستاد آیه **رَجْمَ رَأُوْلًا**
تَشِيْعَ اَسْمَاءُ **مِمَّنْ** **وَمُتَابِعَتِ** **سَوَايَ** **أَشْيَانِهِمْ** **مَنْ** **كُنَّ** **مِنْ** **أُمَّةٍ** **مِّنْ** **بَعْدِهِ** **فَلْيَعْلَمِ**
وَأَحْذَرُوا **أَنْ** **يَعْتَدُوا** **عَنْ** **بَعْضِ** **مَا** **أَنْزَلَ** **اللَّهُ** **إِلَيْكُمْ** **وَيُرْمُوا** **بِهَا** **مِثْرًا** **مِمَّا** **أَنْزَلَ** **اللَّهُ** **فِي** **الْأَنْبِيَاءِ**
و پرهیز کن ای محمد از این تا در رفتن

بند از نتر و بگردی از بعضی آنچه فرو فرستاد و صدای عالی بتو یعنی تا نلغزاند ترا در آن مسئله
از کم قرآن **فان توتوا فاعلم انما يريد الله ان يذهب بكم بعضي ذنوبهم** پس اگر اراضی کنند بدانکه برای
آن خوانند بودن که صدای عالی خواند که برساند بدینان عقوبت ایشان را در دنیا بعضی
کنمان ایشان و جوایشان و در آن وقت بجهت کنان ایشان و این آیه نزول کرد چون
می بود گفتند به ملکیر تا برویم نزد محمد بائجه که در قنده اندازیم او را و باز کرد اینم او را از آنجا است
پس بیامند و گفتند بر رسول علیه السلام تومی دانی که اگر ما متابعت تو کنیم چه دروم متابعت تو
خواهیم کرد و اکنون ما را ضومتی هست تو حکم کن و بجزار قصه ما را چون ما حکومت خود را نزد
تو داریم آنکه ما ایمان آوریم تو رسول علیه السلام ابا کرد و از آن صدای عالی این آیه پرتاد
قره عالی **وان کثیرا من اناس لفا سعون** و بدستی که بسیاران از مردمان فاسقانند **انما ابی**
یتفقون یعنی پیوسته طلب حکم جا بلیت می کنند در زنا کنندگان حکمی که صدای عالی از آن فرمود و چنانکه
اهل جا بلیت می کردند و ایشان اهل کتابند **ومن احسن من الله حاکما لقوم یوقنون**
و کیت نیکوتر از صدای عالی در حکم برای قومی که یقین دارند یعنی هر که یقین دارد روشن شود
او را عدل صدای عالی در حکمتی بعد از آن نهی می فرماید مومنان را از موالاته یهود و عیسی
و ده ایشان را بران و می گوید **قره عالی یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء**
ای آنکه ایمان آوردید فراگیرید یهود را و نصاری را و دوستان بعضی اولیاء و بعضی
بعضی ایشان و دوستان بعضی دیگرند از ایشان یعنی که ایشان دوستان جدیگرند **ومن یتولم**
بکم فانه منکم و هر که دوست گیرد ایشان را از شما او نیز از ایشان بمنزله آن الله لایمهدی
القوم الظالمین بدستی که صدای عالی راه نماید قوم ظالمان را **قره عالی فترى الذین فی قلوبهم مرض**
پس می بینی ایشان را که در دل ایشان شکی و نفاق است یعنی عبد الله بن ابی و اصحابش را
یشار عنون فیهم چگونه سعادت می کنند در موت ایشان یعنی در موت اهل کتاب
و سعادت ایشان بر مسلمانان برسانند جزا بر مسلمانان را بدینان **یتقون ان یضیبا**

دایره می ترسیم که برسد بمساحتی روزگار یعنی دایره شعله با حالتی که پیش ازین بود یعنی قحط
سال **نفسی الله ان یاتی بالفتح** یا شای که صدای عالی بیاورد و فتح برای محمد علی بر جلد مخالفان او
او **من عنده** یا کاری دیگر بگذارد نزد خود بگشتن منافقان و متک استار ایشان **فصحوا**
علی ما اشرونی انفسهم ناد بین پس پشیمان شوند بد آنچه پوشانند در نفسشان از نفاق
قره عالی **و یقول الذین آمنوا انما اولوا الذین آمنوا بالله جهنما انهم** و بگویند آنکه مومنانند
چون صدای عالی رسوا کند منافقان را این آن که و مندرجینی منافقان که سوگندی خود سوگندی
هر چه عظیم است **انتم لعنکم** که ایشان با شما اند یعنی معاون شما اند بر مخالفان شما **حیبت اعالکم**
با طلش همه علماء و غیر ایشان بگزشان **فاصحوا احسب ان** پس از دینان کاران دنیا و آخرت
شدند اما در دنیا بنفیسیت نفاقان و اما در آخرت بگداشتن منازل حبت را بومنان
و این از اهل دوزخ اند **قره عالی یا ایها الذین آمنوا من یرتد عنکم عن دینه ای انما یرتد**
او را دید هر که باز گردد از شما از دین خود یعنی از دین اسلام جداره و فاسد رسول علیه السلام صدای عالی
خبر می دهد که **قره عالی یا ایها الذین آمنوا من یرتد عنکم عن دینه ای انما یرتد** و بگویند
دارد ایشان را و ایشان دوست دارند او را یعنی همچون ابو بکر رضی الله عنه و اصحابش آنکه
مقاتله کردند با اهل ردت **اذ لکم علی المؤمنین** یعنی را ام کشتگانند بر مومنان همچو فرزند در حق
پر با همچو بنده در حق خداوند **اعتق علی الکافرین** غلیظ و درشت است بر کافران همچون شیران
بر سنگار فویش **یا ایها الذین آمنوا لا یغواکم** مجاهد کنندگان در راه صدای عالی **ولا یغواکم**
و هیچ نترسند ملامت ملامت کنندگان را همچون منافقان که موافقت کافران می کنند و می بینند
از ملامت آن حضرت و بین **ذکر فضل الله یوتیه من یشاء** این محبت ایشان صدای عالی
عز و جل و برنی ایشان و مسلمانان را و شدت و سختی ایشان بر کافران تنفصل است
از صدای عالی برایشان می دهد ایشان را بهر که میخواهد **والله واسع عظیم** و صدای عالی فراخ
عطا و بسیار بخشیش است و داناست بحال بندگان **قره عالی انما ولکم الله ورسوله**

وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ بدستی که دوست شما
ای مومنان خداست جل جلاله و رسولش و مومنان آنانک با قامت بی رسالت نماز را
و می دهند زکات را و می نگرند تطوعات را این آیه نزل کرد چون یهود مهاجرت کردند و نواز
از عبدالله بن سلام و او آنرا عرض کرد بر رسول علیه السلام حدای این آیه بنستاد عبدالله چون
این آیه را شنید گفت رضینا بالله و برسوله و بالمومنین او یس یعنی گفت راضی شدم بدوستی رسول
و بدوستی مومنان قولم تعالی **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** و **وَالَّذِينَ آمَنُوا** و هر که دوست گیرد خدا را و رسولش را
یعنی متولی شود طاعت حدای را و در وقت و حضرت رسولش را عا و مومنان **فَإِنَّ جِزْيَةَ اللَّهِ تَتَّخِذُ**
الضَّالِّينَ بدستی که لشکر حدای تعالی و اضار و نیش غالبانند یعنی غلبه کنندگانند بر یهود و ایشان را
آوازه کند که تدارک دینشان و ایشان باقی و ثابت اند اندر مقام خود و دین اسلام همچو عبدالله
بن سلام و اصحابش قولم تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنْ**
الدِّينِ او تو اکتساب من قبلکم ای آنانک ایمان آورید و دیگران را نیکوید انرا که گرفتند دین شما را باموس
و باری یعنی اظهار می کنند ایما بر زبان و پنهان می دارند کنور از روی بازی استنزه این آیه نازل
او تو اکتساب من قبلکم و **الْكَفَّارِ** او یس از آنانک داده شد کتاب پیش از شما و گافرا نرا
دوستان یعنی بگیرد مشرکان عرب را و گافرا نرا که دوست **وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كَيْفَ تَمُومِنِينَ**
و خد کنید از حدای تعالی و بگیرد ایشان را دوست اگر از مومنان نید یعنی اگر ایمان دارید
بوعدهش و وعیدش این آیه نزل کرد در حق کسانی که دوستی کردند بمنافقان یهود قولم تعالی
وَإِنَّا دِينَنَا إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَلَعِبًا و چون ندای کنید بنماز یعنی بانک نمازی گوید
انرا بازی و استنزه می گیرند و می خندند و بعد بکیرا اشارت می کنند چشم بپرتی استحقاق
و بی باکی **وَكَيْفَ تَمُومِنِينَ قَوْمٌ لَا يَتَّقُونَ** آن از بهر آنست که قومی اند که عقل او را کن ندارند قولم تعالی
ظَلَّ بَابِلَ لِكِتَابِ بِلَ يَتَّقُونَ ما انزلنا و ما انزلنا و ما انزلنا **مِنْ قَبْلِ**
بگوای محمد یهود که ای اهل کتاب هیچ مکرده نمی دارید و در وقت نمی سازید از ما الا ایمان ما را

بجای

بجای تعالی و بدایخه فرو فرستاده شد با و بدایخه فروستاده شد پیش از ما **وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ**
و بدستی که بیشتر شما فاسقانند یعنی بیرون شوکانند از دین و از طاعت حدای تعالی سبب نزل
این آیه آن بود که گروهی از یهود بیامدند نزد رسول علیه السلام و سوال کردند که اگر آمد
آن رسولانی که ترا بدیشان ایمانست رسول علیه السلام فرمود که ایمان دارم بخدای تعالی همان
که فرمود با و بکنای که فرمود با بریم و اسحاق و یعقوب و اسباب ما و موسی و عیسی چون یهود
نام عیسی شنیدند انکار کردند و گفتند هیچ بدتر از دین شما نمی دانیم حدای تعالی این آیه بنستاد
قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بَشِّرُوا مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ بگوای محمد در جواب یهود آگاهم شما را چیزی
بدتر از آن که شما می پندارید بر جای و پاداشی نزد حدای تعالی **مَنْ كَفَرَ اللَّهُ** انکس است که حدای تعالی
اوراعت کرده است **وَعُظْمٌ عَلَيْهِ** و خشم گرفته است بروی **وَجَعَلَ مِنْهُمْ التُّؤَدَةَ** و اخی از
وَعَبْدَ الطَّاغُوتِ و بگرد حدای تعالی از ایشان بوزیکان و فوکان یعنی اصحاب السبت و پرندگان
بنا و شیطان **أَوْ يَكْفُرُوا كَمَا كَفَرُوا** سوا **التَّسْبِيلِ** آن گروه راست بدترین مکانی
و آن دوزخ است و گمراه ترند از راه راست و آن دین حنیف است پس چون این آیه
نزل کرد و سزایش کردند مومنان یهود را و گفتند یا احوان التؤدة و اختیار برای برادران
بوزیکان و فوکان ایشان بشیدند و فاموش کنند و رسوا شدند قولم تعالی **وَإِذَا جَاءَكُمْ**
قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ ضَلُّوا بِالْكَفَرِ وَهُمْ قَدْ فُتُّوا و چون بیامدند نزد شما منافقان یهود گویند
ایمان آوریم و حال آنست که ایشان را که بحقیقت در آمدند در کفر و خود ایشان ندانند که بیرون شدند
از آن یعنی کفر با ایشانست در مرد و حالت فوجشان و و فوجشان **وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ**
و حدای تعالی داننا ترست بدایخه ایشان می پندارند قولم تعالی **وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَّبِعُونَ**
وَالْعُدْوَانَ و یعنی ای محمد بسیاری از ایشان که مسارعت می کنند در بزه و ظلم یعنی در بی باکی کنند بر خدا
و گناه و ظلم و کفر **وَأَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ** و همچنین در موردن ایشان و ام و رسالت را بیس با کاشان
يَتَّبِعُونَ بد چیزی است که گرداران و فصل ایشانست **لَوْلَا نِعْمَتُ الرَّبِّ لَآتَيْنَهُمُ** و الا جاز عن قولم الا انهم

وَأَكَلْتُمُ النَّعِيمَ كَمَا نَزَّلْنَا بِقَوْلِهِمْ لِيُذَكَّرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَقَدْ كَرِهْنَا لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ الْأُمَمِ الْأُولَىٰ وَتَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا
كِرْدَارِ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
یهود دست خدای تعالی بسته است یعنی از عطا و اشباع نعمت برایشان این را وقتی
گفتند که خدای تعالی ضعیف و خوار بود برایشان بسبب کفر و ضلالتشان خدا را عزوجل
نسبت کردند بخیل **فَلَمَّا أَتَاهُمْ نُورٌ مِنْ رَبِّهِمْ** بسته باد دستها قدرت و توانایی شان یعنی همیشه منگوب
و محذول و ملازم بخل با دین چنانکه مستند و خوانند بود تا روز قیامت **وَلَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ**
و در لعنت اندر آنچه گفتند و اثر لعنتشان آنست که در دنیا معذب باشند بحرکت و خوار
و در آخرت لعذاب و عقاب در روز **بَلْ يَدْعَاهُمْ مَبْسُوطَةً لِّغَلَبِئِهِمْ** بلک دوست
حق کرده دست او همین مبارک است کشاده است در جود و انعام و فضل و اکرام
بلک خود آن نعمت مبسوطت نعمت و بیاد آخرت روزی می دهد چنانکه خواهد اگر خواهی
روزی فراخ و اگر خواهی روزی تنگ **وَلِيُذَكِّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ**
وَأَتَيْنَاهُمُ الْعَذَابَ وَالْبِغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و بینداختیم میان ایشان عداوت
و دشمنی را یعنی دایما بهمدیگر اختلاف باشند و دشمنی تا روز قیامت **كَلَّمَ اللَّهُ نَارًا**
لِيُحِبَّ اطِّفَاءَ النَّارِ وَيَسْخَرُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا یعنی چندان که ایشان بر او روزند آتش مجاری را
با توائی محذوف نشانند انرا خدای تعالی و ترس و بیم را ملازم حالشان کرد و انرا ایشان سعی
نمایند بفا و در زمین اسلام یعنی جبری می کنند در دفع اسلام و نحو ذکر رسول عاز
کتاب ایشان **وَأَلْقَيْنَا الْمَفْجَبِينَ** و خدای تعالی دوست نمی داد و تباخی کنند کار از دین
قوله تعالی **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ كَانُوا يَسْمَعُونَ** و اگر چنانکه اهل کتاب یعنی یهود و نصاری
ایمان آوردندی بجزع و **اتَّقُوا** و خدا کردندی از یهودی و نصرانی **كَلَّمْنَا عَنْهُمْ سَبْعًا** و لا وظنم

جنات

جَنَاتِ النَّعِيمِ تَانِيَةً كَمَا نَزَّلْنَا آيَاتِنَا مِنْ رَبِّهِمْ وَرَأَوْا كَمَا نَزَّلْنَا آيَاتِنَا
بِأَنَّ دَانَ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ كَانُوا يَسْمَعُونَ مَا نَزَّلْنَا آيَاتِنَا مِنْ رَبِّهِمْ
نمودندی بعمل کردن بد آنچه در نورینه و انجیل است و آنچه فرودست و خبر بدیشان از کتاب انبیاء
ایشان از خدایتی بنوای محذول **كَلَّمْنَا مِنْ فَوْقِهِمْ** و **مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ** بخوردندی بواسطه بارانی
که از بالا ایشان فرود آمدی و بناتی که از زیر قدمهاشان نشو و نما یافتی یعنی از برکت ایمانشان
بخدمت علیه السلام و عمل کردنشان بکتاب که بدیشان نزول کرد ایشان را رزق فراخ شری و نعمت
و راحت دنیا و آخرت یافتندی چندانکه خواستندی **مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُعْتَدِلَةٌ** ازینان قولی مستند
مومن معتدل و **كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يُعْمَلُونَ** و بسیاری از ایشان بد کرد و ارادت قوله تعالی **يَا أَيُّهَا**
الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا نَزَّلَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ ای رسول بر گریز تبلیغ کن آنرا که فرود می آید بر تو از خدای
تعالی یعنی تبلیغ رسالت کن و مستتر میباشد کسی را و ترک مکن چیزی را از آن از خوف آنکه ترا
مکروهی رسد در تبلیغ دلیر باش و تبلیغ کن همه را چنانکه نزول می کند بر تو با و از بلند و هیچ
باک مدار از دشمن و **إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ** و اگر چنانکه کنی آنچه گفتیم و پیوسته ای آنچه را از آنچه
بفرستادیم تبلیغ نکرده باشی رسالت را بتبانی یعنی اگر چنانکه ترک ابلاغ بعضی کنی چنان با
که تبلیغ مکرری تمامت را **وَأَن تَقُولُ لِيُحِبِّكُمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ** و خدای تعالی ترا در عصمت خود می دارد
از آن که مردم ترا بدی رسانند معشران گفتند که سبب نزول این آیه آن بود که رسول عالی
ترسید از قایده یهود و کفار و عیبه و ایشان را بدیشان اسکارا نمی توانست نمودن و بتان ایشان را
دشنام نمی توانست دادن خدای تعالی فرستاد که با آنها **الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا نَزَّلَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ**
جدا از آن رسول عا کنت یا رب کیف اصنع أنا و احواف ان یجمعوا علی کنت خدا و احواف
چون کم من روی ترا ام می ترسم که بر من غلو کنند خدای تعالی فرستاد و **إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ**
رسالت و **وَأَن تَقُولُ لِيُحِبِّكُمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ** ای آنکه لا یهدی القوم الکافرین بدستی که خدای تعالی ارشاد
بخشیدی را که تکذیب تویی که قوله تعالی **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا**

الشورى والاعمال وما انزل اليكم من ربكم بگوای محمدیه و وصاری ای اهل کتاب نیستید
بر چیزی از دین تا قیام نیکو عمل کردن بد آنچه بدان دو کتابست و بد آنچه فرو فرستاده
بانبیاء شما از پروردگار شما یعنی بتصدیق محمد علیه السلام و میان ختمش و ایمان آوردن
بر و متابعت کردن دین او و نیز بدان کثیراً منهم ما انزل اليك من ربك طغياناً و کبراً
و زیادتى سفه بسیاری را از ایشان بد آنچه فرو فرستاده نشود ترا از پروردگار تویی ای
و ضلالت و کفر فلاناس على القوم الكافرين پس نرو منکن مشو بر اهل کتاب اگر تکذیب
تو کنند قوله تعالى ان الدين امنوا والذين ما ووا بدستى انانک ایمان آوردند و انانک
یهود و انصابون و النصارى و انانک مجوس و انانک نصاری اند من امن بالله
و اليوم الاخرة و عمل صالحاً هر که از ایشان ایمان آورد بجدای تعالی و اقرار کرد بر هدایت او
و بروز اخلاص عمل صالح کرد و معنی متابعت دین اسلام کرد فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون
بیخ اینها نرا نرا عذاب افزون نباشد و هیچ اندوهی اینها نرا روز قیامت پیش نیاید
قوله تعالى لقد اخذنا ميثاق بني اسرائيل بحجيت فرا کر قیتم عهد و پیمان بنی اسرائیل و ارسلا
اليهم رسلاً و فرستادیم بدینان پیغمبران کما جاءهم رسول بما لا تؤمنون انفسهم فریقاً
کذبتم و فریقاً یقتلون هر گاه که بیامد اینها نرا رسولی بد آنچه دوست نداشتی نفسها و ایشان
کردند و فریقاً نرا تکذیب کردند و کرمی را می کشند قوله تعالى و حسبوا الا ان يكون فتنه
و پنداشتند که بناسد اینها نرا فتنه یعنی تعدیر کردند و کمان بردند که عذاب و عقوبت بر ایشان
واقع نخواهد شد در اصرار ایشان بر کفر بقتل انبیا و تکذیب رسل فعموا و صموا پس گم شدند
و گم شدند از هدایت و ادراک نمی کنند انما انهم تاب الله عليهم بعد از آن حدای تعالی توبه داد
ایشان را بار سال رسول علم و دعوت ایشان بر راه راست ثم عموا و صموا کثیراً منهم بعد از آن
گم و گم شدند بسیاری از ایشان بعد از ظهور حق و ایشان نرا محمد علیه السلام و الله بصیر بما عملون
و حدای تعالی بیناست بد آنچه می کشند از قتل انبیا و تکذیب رسل قوله تعالى لقد كذب الذين

قالوا

قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم بحقيقت کافر شدند و انانک گفتند حدای تعالی یکیت از سه ضلالت
یعنی که حدای مشترک است میان سه خدا یعنی او و عیسی و مريم و او یکم اینست تعالی الله عما
يتذلل الظالمون علواً کبيراً پس کافر شدند بدان گفتار و قال المسيح و كنت عيسى عابداً لربى
اعبدوا الله ربي وربكم ای بنی اسرائیل پرستید خدا را عز و جل که او پروردگار منست
و پروردگار شماست ان من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و ما عليه الا الضر
هر که شریک آورد بجدای تعالی بحقیقت حرام کرد حدای تعالی بر او بهشت را و باز گشت او آتش
دورخ است و بالظالمين من انصار و نیت و ظالمانرا کسی از یاری و سدگان قوله تعالى لقد
كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة بحقيقت کافر شدند و انانک گفتند که حدای تعالی یکیت
از سه خدا و ما من اله الا اله واحد و نیت خدا مگر حدای یکانه و ان لم ينهوا عما يقولون
يتمتعون الذين كذبوا منهم عذاب اليم و اگر چنانک متمتع شوند از آنچه می گویند و باز که
برسد انانرا که کافر شدند از ایشان عذابی دردناک قوله تعالى افلا يتوبون الى الله ويستغفرون
ای منور توبه نمی کنند و باز نمی گردند سوی حدای تعالی و استغفاری نمی کنند و طلب مغفرت
نمی کنند از حدای تعالی و الله غفور رحيم و حدای تعالی غفور است کنه تا بسیار نرا و رحمت
بر روی ارشدگان بر حمت او قوله تعالى ما المسيح ابن مريم الا رسول نيت عيسى عابداً لغيره
خدا چنانک پیغمبران دیگرند خداست قد خلقت من قبله انزل بحقيقت که پیش از تو بودند پیغمبران
او نیز چنان و امه صديقه و مادر او مريم صديقه بود كانا ياكلون الطعام ایشان هر دو خوردند
طعام معنی که ایشان را او صاف بشرتیه بود از خوردن طعام و از بول و غیر آن و این همه از او صاف
بشرتیه است نه از او صاف حدای انظر كيف نبين لهم الايات بنكرى ای محمد چگونه تبیین
کنیم آیتها را معنی چگونه تفسیر می کنیم او را بوبیت خود را ثم انظر انى يوكلون بعد از آن نظر
کن که از کجا یاری کردند از حق قوله تعالى قل تعبدون من دون الله مالا يملك لكم ظمراً
ولا نفعا بگوای محمد خدا را را ای پیوسته شما بر خدا را عز و جل آنچه مالک نیست شما را از یاری

وسودی را یعنی عیسی را که توانای مزار و کشتزار بیانی یا سودی برساند از برای او انگ توانای و قدرت
در آن ۹۰ هزار جل جلاله نیست **وَأَنقَدْ مَوَّ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ** و صدای تعالی او است شنوا و گویند شما را
و اوست بینا ضایر شما در همه حال **قُلْ قَوْلَ تَعَالَى قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بَكَوَيْ مُحَمَّدٍ يَهُودَ وَنَصَارَى**
ای اهل کتاب **لَا تَخْلُوا فِي دِينِكُمْ غِرَابًا** غلو مکنید در دین شما بناحق یعنی از حد فویش تجاوز
نکنید اما یهود در تکذیب عیسی عا و نسبت کردن او بد آنچه نیست از انبیا و انما نصاری
او را بخدای گرفتند و هر طایفه مخالف حق **وَلَا تَتَّبِعُوا السُّوَاءَ قَوْمٌ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ**
وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ و متابعت مکنید سوای قوی را که پیش از شما گمراه
گشتند یعنی علما و اسلاف شما بدین بدعت اموای خود و گمراه شدند از راه راست که آن عبا
حق و متابعت رسول است بگمراه کرد و ایزد بسیار از اقوال تعالی **لَعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي**
إِسْرَائِيلَ بلبنت شدند آنانک کافر شدند از بنی اسرائیل یعنی اصحاب سبت و اصحاب مابین
عَلِيَّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ بر زبان دوا و عیسی علیه السلام از برای او انگ چون قوم او
از حد در گذشت دوا و عا کنت الهم العنهم اجعلهم آیه خلقت فسحوا فزود کنت خدا و خدا
لغتنان کن و این را علامتی کرد آن برای مخلوقات خود ایشان همه منع شدند بصورت بوزینه
و همچنان عیسی علیه السلام لعنت کرد و این را که ایمان نیاوردند از اصحاب مابین کنت الهم
العنهم کاللعنت اصحاب النسب فسحوا خساریر کنت خدا و خدا لغتنان کن چنانک لعنت
کردی اصحاب سبت را صدای تعالی ایشان را منع کرد بصورت فوکان **ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا**
يَعْتَدُونَ آن نزمین پیغمبران و آن اجابت کردن نزمین ایشان را و منع شدن ایشان بدان
بود که عصیان کردند و از حد در گذشتند **قَوْلَ تَعَالَى كَانُوا لَا تَتَيْنَا مَوَدَّةَ عَلِيٍّ مَنكَرٌ فَعَلُوا بِلَيْسِ**
مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ یعنی ایشان که بلبنت گشتند از آن بود که منتهی نمی شدند از فعل بدی که می کردند
بد چیزی بود آنچه ایشان می کردند **كَثِيرًا مِمَّنْ يُتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا** می بینی ای محمد بسیاری
از ایشان یعنی از یهود که دوستی می کنند با کفار که **لَيْسَ مَا قَدَّمْتَهُمْ** بد چیز است

فتن

که تقدیم می کند بر او ایشان نفسا نشان از کردار اوقات **أَن سَخَّ اللَّهُ عَلَيْهِمُ** که خشم خداست بر ایشان
وَنَزَلَ عَلَيْهِمُ الْغُيَابُ غم غالب بود در غدا ب ایشان جاوید است و **لَوْ كَانُوا يَوْمَئِذٍ يَعْلَمُونَ** و آنچه و ما
أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمُ مَا اتَّخَذُوا دِينًا و اگر ایمان آورده بودند بجزای تعالی و برسول عا و بتوان مکر رفتاری
ایشان را دوست و لکن کثیر **مِمَّنْ قَسَبُوا** و لکن بیشترین از ایشان فاسقانند یعنی از یهود
قَوْلَ تَعَالَى لَتَجِدَنَّ أَشْدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا بیای
تو ای محمد قوی ترین در میان هر دشمنی مومنان یهود را و مشرکان را ایشان که مقامت کردند
با مشرکان از روی حسد **وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى**
و بیای نزدیکترین در دوستی مومنان آنانرا که گفتند ما نصاری ایم یعنی نجاشی و جماعتی که با
او آمدند از حبشه نزد رسول عا و ایمان آوردند اینجا و او جمع نصاری نیست **ذَلِكَ بِأَن**
مِمَّنْ قَسَبُوا و زمینان و آنتم **لَا يَسْتَكْبِرُونَ** و آن بدان بود که از میان ایشان بعضی علما و زمینان
بودند و می دانستند وصیت عیسی را عا با ایمان بجمع عا و استکبارند داشتند و گردن گشودند
از متابعت حق همچنانک یهود و نصاری بت پرست **قَوْلَ تَعَالَى وَإِذْ سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمُ**
أَن تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ التَّمَرِ و چون بشنوند یعنی نجاشی و اصحابش آنچه
فرمود بر رسول عا یعنی قرآن که بخواند بر ایشان جعز ابن ابی طالب رخصه حبشه و آن سوره
ایم بود که بعضی ایشان چون شنیدند این سورت را از او بگریستند صدای تعالی خبری دهد
از حال ایشان که تری **أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ التَّمَرِ** یعنی ای محمد چشمها نشان ترا که زوئی ریزد از
از اشک **تَمَرٌ فَوَأْمِنُ** الحق از آنچه که بشناختند که فراموشت نرود **وَلَجَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ** ارفق
يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا می گویند یعنی حالشان آن بود که وقت شنیدن آن می گفتند که ایمان
آورده ایم و باورد آستیم **فَأَلْقَيْنَا مَعَ آبِ بَدِينِ** ما را ثبت کرد آن از زره امنت محمد علیه السلام
قَوْلَ تَعَالَى وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ و چه بوده است ما را که ایمان نیاوریم
بجزای تعالی و بتر آن که قدرت از صدای تبارک و تعالی **وَنُفِخَ فِي سُرَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ**

و حال ما است که امید می داریم که صدای تعالی را آورد ما را در بهشت با امت محمد علیه السلام
یعنی اگر ایات آن بنا بر جزا و توان ایشان را امید نباشد بد قول جنت با صالحان **فَأَشَابَهُمْ اللَّهُ**
بِقَاتِلُوا پس شراب داد ایشان را صدای تعالی بدادند در فواستند **جَنَاتٍ بَحْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ**
فِيهَا هُمْ أَهْلُهَا که روانست در زیر درختان آن جویهای بهشت جاویدان باشند در آن **وَدُونَكَ**
جَاءَ الْمُحْسِنِينَ و آن پاداش نیکوکارانست که موحد آند بعد از آن یاد می کنند و عید کا فلزا
و می گوید **وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خالدون**
ایتهای ما را ایشانند اهل دوزخ **قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخْرُجُوا الطَّيِّبَاتِ مَا مَلَكَتْ**
أَيْمَانُكُمْ وَلَا تَقْدُوا ای آنکه ایمان آورید حرام کنید مطعم طیبه را بر نفسها، خوشتن که بروزه
باشید بروز و قیام کنید شب و ضعیف کنید خویش را **إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ** بدستی که صدای
تعالی دوست نمی دارد طماننا و سبب نزول این آیه آن بود که قومی از اصحاب رسول عا
قصد کردند که حرام کنند بر خود خوردن آنها فوش را و روز بروزه باشند و شب نماز باشند
و خود را ضعیف کنند صدای تعالی این آیه بر ستاد و آنچه ایشان قصد کردند خود را ضعیف کند
از اعتداف نمود گفتن از برای آن که **إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ** ای متجاوزین عن طیب
یعنی بیرون شوندگان از صدق تعالی **وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي**
أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ و بخورید ای مومنان از آنچه روزی کرد شما را تعالی پاک و پاکیزه و بهتر
از آن صدای که شما بدو ایمان دارید بعد از آن چون این آیه بیامد ایشان گفتند یا رسول الله
ما سوگند خواری کردیم با محمد مگر بران فعل صدای تعالی این آیه فرستاد **قوله تعالی لَا يُوَافِقُكُمْ**
اللَّهُ بِاللَّغْوِ إِيَّاكُمْ یعنی صدای تعالی مواخذه نکند شما سوگندی که از سر لغو و طهویا و کنید
یعنی بر بیهوده و باطل و بیح کال نیت که طعام حلال را بر خود حرام کردن و خود را بر بیهود
ضعیف کردن لغو و باطل است **وَلَكِنْ يُوَافِقُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ** و لکن مواخذه کند شما را
بد آنچه قصد کنید در کاری و آنرا عقد کنید سوگند بخدای تعالی نیت دل و قصد تمام **تَكَفَّارَةً لِمَا**

عشرة مساكين پس کنارت آن یمن چون حاش شوند طعام دادند ده نفر مسکین را هر یک را
بگند و آن دو نکت یکم است **مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ إِيَّاكُمْ** از اوسط آنچه طعام می کنید اهل و عیال
خود را یعنی آن قدر میانه است در سیری و بعضی گفتند که اوسط بمعنی خیرست یعنی از بهترین آنچه
می خرید با اهل و عیال خویش همچون کندم یا تری یا مویز **أَوْ كَسْوَتَهُمْ** یا پوشش ایشان و آن کس که خیرست
که اسم کسوت بره و واقع شده از اراری و ردای یا پیرمینی **أَوْ تَخْرِيرَ رَقَبَةٍ** یا آزاد کردن بنده
مومن یعنی آنکس که کنارت سوگندی کند خیرست میان این سه چیز که ذکر رفت **فَمَنْ لَمْ يَجِدْ**
فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ **ذَلِكَ كَفَّارَةٌ إِيَّاكُمْ** **إِذَا حَلَقْتُمْ** پس هر که نیابد آنها را که ذکر رفت یعنی قوت
او فاضل نیابد از او و اهل و عیال او یکشنبه روزی سه روز روزه گیرد اینست کنارت یمن
شما چون سوگند خریدید **وَاحْفَظُوا إِيَّاكُمْ** و نگاه دارید سوگند ما، شما را از حش یعنی نگاه دارید
تا سوگند نخورید و چون سوگند خریدید از حش نگاه دارید **كذلك ينين الله لكم إيايته لعلمكم تشكروا**
همچنان بیان کرد صدای تعالی آیتش را تا بآنکه شما شکر کنید **قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ای آنکه ایمان آورید
بدستی که فرعی شرابهای که بدان مستی کند و مستی آورند و قمار بچلکی انواع آن و بتان و تیرها
که بدان کروند از این جمله چوکن و قیاس است و از کار دیو و شیطانست یعنی از آنها آنکه دیوی
اراید در دل و دمان **فَاجْتَنِبُوهُ** پس دوری نماید از آن **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** باشد که شارسکاری بایید
إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ بدستی که میخواهد
شیطان که بیندازد میان شما دشمنی و حش را در فرود قمار از برای آنکه فر موجب ازالت
عقل است و قمار موجب عداوت و دشمنی است و این مرد و از مداخل شیطانست **وَيُوقِعُكُمْ**
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ و بارزاد و شارس از ذکر صدای تعالی و از نماز از برای آنکه هر که
مشغولست بدان عاقل است از ذکر و نماز **فَلَمَّا أَنْتُمْ مُشْتَرِكُونَ** پس هر که بآن شاکوید که
مانتهای شدیم از آن یعنی متنوع شدیم از آن فعل شیطان بعد از آن او کرد بطاعت و کنت

نظر دارد

قوله تعالى **وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحِلُّوا** فرمان برداری کنید خدا را و رسولش را
و پیر میز کنید از محارم **فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلُوا** انما علی رسولنا البلاغ المبین پس اگر روی بگردانید
بدانید که بدستی بر رسول ماست تبلیغ رسالت ظاهر اسکا را اگر شما اطاعت کردید بجات
یا فیتد و الا که مستحق عقاب شدید قوله تعالى **لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**
جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا این آیه نزل کرد بعد از آن که آیه تحریم خمر یا مد سوال کردند از رسول
علیه السلام گفتند یا رسول الله جوی فرمای در حق کسانی از مسلمانان که از دنیا گذشتند
و ایشان خمر خوردند و از کز و قمار خوردند و صدای تعالی این آیه فرستاد بپس علی الذین
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا که ایمان آوردند و هم بکردند علمها صلح
یعنی ادای و رابض بزه فیما طعموا در آنچه خوردند از خمر و قمار پیش از تحریم **إِذَا مَا اتَّقُوا**
وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ چون پیر میز کردند از معاصی و شرک و نفاق **ثُمَّ اتَّقُوا و آمَنُوا**
بعد از آن که پیر میز کردند و ترسیدند از عقوبت قیامت و ایمان آوردند و مداومت کردند
بر آن **ثُمَّ اتَّقُوا و احْسَبُوا** بعد از آن پیر میز کردند از ظلم کردن بر بندگان خدا با ضم احسان
بر آن **وَاللَّهُ يَحْتَسِبُ** و صدای تعالی دوستی دارد و نیکو کاران را قوله تعالى **إِنَّمَا**
الَّذِينَ آمَنُوا لِيَلْبُؤْكُمْ اللَّهُ نَبِيًّا من التصيد تالله ایدیکم و **وَمَا حَكَمَ** ای انانما ایمان آوردید
بحقیقت می آید شارباری سبحانه و تعالی بجزی از صیدی که می رسد بدان دستها شما
و نیز های شایعنی یا نوران و ذ و کو چک که آنرا بدست می توان گرفت و بجانوران بزرگ که
آنرا نیزه توان گرفتن و سبب نزول این آیه آن بود که در سال حدیبیه آن جانوران
وحشی و درغان و وحشی فرو می آمدند در میان ایشان که احرام گرفته بودند چنانکه آن
جانوران و آن درغان بر سر ایشان و خیمه ایشان فرو می آمدند بر طایق امتی از صدای
تعالی **لِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ** تا به بیند خدا، تعالی که کسیت آنک می ترسد از او را
نادید **مَنْ أَعْدَى جَعَلْهُ عَذَابًا أَلِيمًا** پس هر که عدو آن کند بگرفتند صید بعد از

نهیش

نهیش او را با تخ عداپی در دناک قوله خالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ**
ای آنانک ایمان آوردید مکتید صید را در حالی که شما احرام گرفته باشید یعنی متوض شوید
و صید را بوجهی از وجود مادام که محرم باشید **وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَدًّا** و هر که بکشد از شما
بقتل **فَجَزَاءٌ مِمَّا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ** حتی برو باشد ۱۰۹، ما مثل آنچه کشت از آن جانوران در طقت
چنانک نعمه را بدنه و خار و حش را بتره و صبح را کبش همچنان بران قیاس **يَكْفُرُ بِهَا**
عَدْلٌ مِنْكُمْ حکم کند بران ۱۰۹ در صید دو و در صلیح از شما یعنی از اهل ملت شما نظر کنید بآنست
چیزی بدان جانوران که کشته شدند در صید پس حکم کنید بدان **بِأَيِّ بَاطِنِ الْكَعْبَةِ** برای رسیدن
بجکه یعنی چون بکه رسید بکشند آنرا و صدقه کنند بر ایشان **أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامٌ مَسْكِينٍ** یا کفار
آن باشد طعام مسکینان **وَعَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامٌ** یا مثل آن طعام روزه کبیر و یعنی برای هر مدی
از آن طعام یک روز **لِيَذُوقَ وَبِالْأَفْرِ** تا بچشد جزای آنچه کرده **عَفَا اللَّهُ عَنْكَ سَلَفٌ** عفو
کرد صدای تعالی از آنچه دفت پیش از تحریم **وَمَنْ عَادَ فَنَسُفْ اللَّهُ هَنَةً** و هر که عود کند از حرمت
بقتل صید انتقام کند صدای تعالی از او یعنی محکوم علیه باشد از صدای تعالی بار دوم بدان
حکم که کرد و این در صید و عیدست **وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ** و صدای تعالی حضرت او منبج است
و خداوند انتقام است از اهل معاصی قوله تعالی **أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدٌ الْبَحْرِ وَطَعَامٌ لَلْأَنْبِيَاءِ**
صید دریا یعنی آنچه از اندرون دریاست و طعام این یعنی آنچه اب دریا بیرون اندازد
از آنچه در دریاست و این طلال عام است محرم و غیر محرم را **مَتَاعًا لَكُمْ و للنبیاءة** برای
منفعت شما و مسافران یعنی در فروختن و خوردن و زاد راه ساختن بعد از آن باز
اعادت کرد تحریم صید را در حال احرام و گفت **وَقَوْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ مَا دُمْتُمْ قَوْمًا و احرام**
شد بر شما صید بر چندان که محرم باشید یعنی چون از احرام بیرون آید آن نیز طلال باشد
وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و ترسید و پیر میز کنید از محارم صدای تعالی که بازگشت
شما روز حشر سوی اوست قوله تعالی **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ** و صدای

منه

کعبه را خانه حوام یعنی حوام کرد صید را در حرم آن و حوام کرد کناه آنرا که ببرد و همچنان
معظم کرد و ایندرا از حوتی که دارد و برآی قیام و در مان در او و نیش از بهر حج کردن
و قضای عبادت و قربان **و الشهم الحوام** و ما سها حوام را **و الهدی و التلاید و هدی** را
و قلابد را یعنی قربان و قلابد ما را که در کردن جانوران قربان می کنند برای قربان در حج
این جمله را که ذکر کرد از حج و اسباب حج و غیر آن از اجبارا بینا و اول منافقان
و پیوسته و غیر آن که آگاه کرد ایندیم شمارا بدان از بهر آنست که دلیل آنست که در اینجای
تعالی می داند آنچه در آسمانست و آنچه در زمین است و هیچ چیزی بروی پوشید نیست
چنانکه می فرماید **و لکن لتعلموا ان الله مافی السموات و مافی الارض و ان الله بکل شیء عليم**
قوله هل اعلموا ان الله سبب العقاب بدانید که حدای تعالی سخت عقوبت در حق مشرکان
و منافقان **و ان الله غفور رحيم** و بدستی که حدای تعالی بسیار مغفرت و رحمت در حق
مومنان و مطیعان **ما علی الرسول الا البلاغ** نیست بر رسول الا تبلیغ رسالت بر او
او **و الله ما تبوءون و ما کنتم تعلمون** و حدای تعالی می داند آنچه اسکارا می کنید و آنچه می
بوشاید بجهت او هیچ چیزی مخفی نیست **قوله هل اعلموا ان الله لا یستوی الخبیث و الطیب** کجای
همدیکان باشد حوام و حلال **و لولا انک کثره الخبیث** و اگر در عجب آنرا از نوازی بسیاری مال
دینا یعنی اهل دنیا را در عجب می اندازد ایشانرا بسیاری مال و زینت دنیا **فاقتوا الله**
یا اولی الابواب **تعلموا ان الله** و بهر میریزد از محارم و بتر سید از عذاب حدای تعالی ای خداوندان
عقل خود بخیزد که شمارستگاری یابید **قوله هل اعلموا ان الله لا یستوی الخبیث و الطیب**
بل لکم شکر ای آنانکه ایمان آوردید سوال کنید از چیزی های که اگر پیدا کنند از ابر
غناک کرد و اند شمارا این آیه نزل کرد چون از رسول علیه السلام سواطها بسیاری کرده
پراکنده رسول علیه السلام در خشمش و برخواست و بر سر مبررفت و گفت **لا تسلمونی**
مقانی هذا عن شیء الا اخبرنکوه نه رسید از من درین مقام که مستم چیزی را الا که آگاه

کردم

کردم شمارا از آن شخصی برخواست از منی سهم که در نسبتش طعن می کرد و گفت من ای کیت پد من
گفت ابوگ حذافه پد تو حذافه است یکی دیگر برخواست و گفت این انا کجام من کنت فی النار
یعنی در آتش حدای تعالی این آیه بفرستاد و نهی فرمود ایشانرا از آنک چیزی بپرسند که جواب آن
ایشانرا غناک کرد و اند همچنان آن مرد پرسید که من کجا ام گفت در آتش او غناک شد حدای تعالی
نهی کرد از چنان سوالها **ان تسئلوا عن شئ من شئ التوان بئذ لکم** و اگر پرسید از آن چیزیها
و تخی که نزول کند قرآن در آن از فرضی یا نهی ایگی که حاجت بدان باشد بیان شود شمارا **عنا الله**
عنا عنو کرد حدای تعالی از آن سوالها مکرره یعنی اگر سوال با فایده کنید مثل اینها که گفته
رواست اما سوالی که در آن فایده دینی نیست نشاید کردن و از آنچه که در حدای تعالی
در کورایند **و الله غفور رحيم** و حدای تعالی آرزند بر دو بارست در حق شامتاب می کند در
عقوبت بعد از آن اجباری کند از حال که شکان کسی که مکلف شدند سوال خویش چیزی
که مکلف نبودند بدان پیش ازین و می گوید **قد سألها قوم من قبکم** بحقیقت که سوال کردند
آن آیترا و علامت را قوی پیش ازین بجای قوم عیسی علیه السلام خواستند مایک را بعد از آن که آن
ان کردند و قوم صالح خواستند ناطقه را بعد از آن عفو شد کرد و همچنان قوم موسی خواستند
رویت را اسکارا بعد از آن که سوره پرست شدند **اصحوا بما کافرن** بعد از آن گشتند
بدا آنچه در خواست کردند که از آن یعنی آن وبال ایشان رخ پس شامترز باشد از مثل چنان
سوالها تا برشانیز وبال نشود **قوله هل اعلموا ان الله لا یستوی الخبیث و الطیب** و الله تعالی واجب
بجیره را و بجیره شتری باشد که چون پنج شکم بدهد بعد از آن یعنی کوبش را بشکاوند و او را
بر خود حوام کنند دیگر نه برنشینند و نه بکشند می فرماید که حدای تعالی آنرا نرموده است
ولا سائین و نه سایه را نیز یعنی آنرا نیز نرموده است و سایه آن باشد که شتری یا
کوسفندی که آنرا از بیماری یا برای حاجتی نر کنند که آن از آن بت باشد **ولا وصیلة**
و نه وصیله نیز یعنی آنرا نیز حدای تعالی نرموده و وصیله آن باشد که چون کوسفندی ماده

بناید از آن ایشان باخ و چون نر بزیار از آن بت باخ و چون نر و ما ده بهم بزاید کونید و صلت
اغا یعنی بهم پوست برادر ما ده آنرا نکند چنی آن نررا نکند برای بتان کونید ما ده
به پوست **ولا حاتم** و نه حاتم نیز و حاتم است که چون از صلب فحل ده شکم بچه برده کونید
قدتی ظهره یعنی نگاه داشته شد پشت او یعنی تمام رخ او را نیز بنام بتان کونید و بر خود
حرام کرد و خدا ی تعالی فرماید این همه را ما و لاجب نکر و اینیم بر ایشان و ما تویم
بلک ایشان از خود حرام کرد **و کتب الذین کفروا یفترون علی الله الکذب** و لیکن آنانک
کافرانند و فرستند بر خدا ی تعالی دروغ را و چیزها با طیل را در تحريم این جانوران
که ذکر رفت **واکثرتم لا یعقلون** و پشترین ایشان یعنی تا جان رؤسا، ایشان که سنت
نهادند بر ایشان حريم این جانوران نمی دانند و در نمی یابند که آن دروغ است و افتر است
بر خدا ی تعالی از سرور ایشان قوله تعالی **واذ قیل لهم تعالوا الی الله ما انزل الله و الی
الرسول** و چون بگویند این را بیاید بسوی آنچه خدا ی تعالی فرستاد در قرآن از تحلیل
آنچه شما حرام کردید و بسوی رسول ماخل خطاب و وحی است از آن صلا و حرام **قالوا کوننا
حسبا ما وجدنا علیه اباؤنا** بس است ما را آنچه یافتیم بر آن پدران ما از دین او **لو کان
اباؤکم لا یعلمون شیئا ولا یحسدون** نه آن بود که پدران ایشان نه چیزی می دانستند از صلا
و حرام که حق است و نه راه راست می ورزیدند یعنی نه دین مستقیم داشتند قوله تعالی
یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم ای آنانک میان او روی بر شما بود که صد کنید از نفسان یعنی
نگاه دارید نفسان را از ملامت معاصی و اصرار بر ذنوب **لا یقرکم من ضل اذا استدیم**
زبان نکند شما را آنکه گراه شرا از اهل کتاب چون شما هندی باشید **الی الله رجع جمیع ما سوی**
خواست عزوجل بازگشت شما **فینبئکم بما کنتم تعملون** پس بیایا که اندک را بداند چنی کنیدی عینی جوای
عملتان بد **قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضر أحدکم الموت** این آیه نزل
کرد در قهقه تم و عدی و بدیل این سه کس پیرون آمدند تجارت بسوی شام بعد از آن بدیل

بیار شد در راه و هر چه داشت از متاع و میزه جمله را بدان دو کس که رفیقان او بودند
داد تا بجانها او و عیالش برسانند و وصیت کرد بدیشان که آن متاع او را با سلس
برسانند چون باز مراجعت کنند ایشان از آن متاع او مشربیه از تن بستند و باقی را رسانیدند
عیالش عاقبت چون حیات ایشان معلوم شد این نر از رسول خدا بردند خدا ی تعالی این
آیه فرستاد و معنی آیه آنست که تا گواه شوند بر شما چون حاضر شوه یکی را از شما و یکی فرامید
که وصیت کنید دو کس از عدول که از اهل ملت شما باشند چنانک می فرماید **حین الوصیة ایشان**
دوا عدل بینکم او افوان من غیرکم دو گواه دیگر که از غیر ملت شما باشند چون از ملت شماست
ندید **ان اتم ضربکم فی الارض** چون شما سیو کنید در زمین یعنی سو کنید **فاصابکم مصیبة الموت**
پس برسد شمارا مصیبت و ک **تخبونهمها من بعد التصلی** یعنی بازی دارید آن دو کس را بگویند
بعد از نماز عصر و وادان دو کس ند که حیات می کردند یعنی اگر شک دارید در کوا ایشان
ولی رسید از حیات ایشان باز دارید ایشان را بر زمین بعد از نماز عصر **فیقسان بانه**
ان اربکم لا تشتری بهم ثمتا ولو کان ذارقی پس سو کنید خوردند بخدا ی تعالی و بگویند
در سوگندشان که نمی فروشیم خدا را بمتاع دنیا که آن ثمن قلیل است و محاباتی گیم
حرکوی که می دیم و اگر چه آن کس خویش و قریب باشد **ولا نکتم شراؤة الله** و نمی پوشانیم کواهی را
که خدا ی تعالی او کرد با قامت آن **انا اذا لمین الا انفسکم** که اگر پوشانیم نگاه از کنه کاران شما
چون این آیه نزل کرد بعد از آن که ایشان نر از رسول خدا آورده بودند رسول خدا این نر را بگویند
فرموده ایشان مرد و نیز نصرانی بودند و بدیل که متونی رخ در سر می بود ایشان مرد سو کند
خوردند که غیر آنچه بورنه متونی سپردند چیزی دیگر از و قبض نکردند و هیچ چیزی نگاه نشدند
رسول علیه السلام ایشان نر از دستوری داد و بکار خود رفتند بعد از آن منقطع شدند بران شرب
نزه که در دست ایشان دیدند ایشان گفتند که ما این را از و بخردیم ایشان نر از نر از رسول خدا
بروند خدا ی تعالی این آیه فرستاد **فان غیر علی انهما استخانا** پس اگر معلوم شود که ایشان

دوکس مستحق شوند بزه را یعنی مستوجب کند و سوزند بجنایات و سوزند بدروغ خوردن **فَأُولَئِكَ**
يَقُولُونَ مَتَاهُم مِّنَ الَّذِينَ اسْتَحَقُّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَاءُ پس دوکس دیگر که قیام مقام آن گواه آورند
از آنکس مستحق اند بوضعیت یعنی از ورثه که استحقاق و وصیت بدیشان شده است که ایشان دو
اولی باشند بجهت یعنی که اقرب باشند بدو سوزند خوردن بر حیانت ایشان **فَيَقْسِمُونَ بِاللَّهِ**
شَهَادَةً أَنَّهُمْ سَاقِدُونَ سوگند خوردن بجزای تعالی و بگویند که گواهی ما بر حیانت ایشان
و سوزند ما راست ترست از سوگند ایشان **وَمَا اعْتَدِبْنَا إِنَّا إِذْ لَكِنَّا الظَّالِمِينَ** و ما عذوب
نی کنیم درین سوگند که خوریم و ظلم نمی کنیم برین سخن که می گویم که اگر نه چنان باشد انکار ما از
ظالمان باشیم چون این آیه نزول کرد دوکس زور نه امیت سوگند خوردند که ایشان حیانتی
کنند و دروغ گفتند و مشرب را بستند قول تعالی **ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ جَهْلِهِمْ**
أَوْ يَخْتَفُوا آن نزد ایمان بعد ایمانم یعنی آنچه حکم کرده شد درین قصه و بیان کرده شد از روی
نزدیکترست باتیان بشهادت بروجه خویشین تا بترسد که رد کنند عین را بر اولیاء امیت
بعد از ایمان او صی پس سوگند خوردند بر حیانت ایشان و دروغ ایشان و رسوا شوند
وَاتَّقُوا اللَّهَ و پر میز کنید از خدای تعالی که سوگند بدروغ خوردن یا درامانت حیانت کنید
وَأَسْمِعُوا و بشنوید نصیحت را **وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** و خدای تعالی ارشاد نکند
قومی که پیرون لامل باشند از فرمان خدای تعالی **قَوْلُهُ تَعَالَىٰ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ** یعنی بگرداند
روزی را که جمع کند خدای تعالی رسولان را **فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُم** پس بگویند چه اجابت کردید شما را
قوم شما در توحید **قَالُوا كَوْنُوا كَمَا كُنَّا** ما را علم و دانش نیست از غایت مولر و زقیامت
داهل شوند از جواب و می گویند ما نمی دانیم **أَنْتَ أَكْبَرُ** علام الغیوب بدستی و راستی که تو
دانی همه غیرها را بعد از آن عفتان سوی ایشان آرا میبخشد و بجواب مشغول گردند پس گوی
دمند برای آنکس تصدیق کردند این ترا و بر آنکس تکذیب کردند این ترا **قَوْلُهُ تَعَالَىٰ**
إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ بَنَیٰ مَرْيَمُ جَعَلَكَ آيَةً لِلْعَالَمِينَ چون گفت خدای تعالی ای عیسی پسرم **إِذْ كَرَّمْنَا نِعْمَتِي عَلَيْكَ**

و علی

و علی **وَاللَّذِئِكَ** یاد کن نعمت مرا که واجب کرد ایندم بر تو و بر ما در تو عظیم **إِذْ أَنْزَلْنَاكَ بِرُوحِ**
الْقُدْسِ چون نیر و مندر کرد ایندم ترا بجزیرت علیه السلام **تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهَلًا** سخن گفتی
در ما زجر حالت صغر در کھواره و در حالت کبر در کھولت **وَإِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**
وَالتَّوْرَةَ و **الانجیل** و جویموز ایندم ترا کتاب و نبوت را و توریه را و انجیل را یعنی احکام
آنرا **وَإِذْ تَخَلَّقْنَا مِنَ الطِّيبِ كَهَيْئَةِ الطِّيبِ بِإِذْنِي** و چون ساختی از گل همچون صورت مرغ با و
من **فَتَخَلَّقْنَا فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي** پس بد میدی در آن صورت و او شد مرغی پرند با و من
وَشَرَّيْنَا الْأَلَمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي و صحت دادی کور ما در زانو او و پسین را با و من **وَإِذْ أَخْرَجْنَا**
الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي و چون بیرون آوردی مردگان را از کورهای زنده با و من **وَإِذْ كَفَفْنَا بَنِي**
إِسْرَائِيلَ عَنكَ و چون باز داشتیم بنی اسرائیل را از کشتن تو **وَإِذْ جِئْتُم بِالْبَنِيَاتِ**
چون بیامدی و آوردی بدیشان معجزات و دلایل روشن **فَقَالَ لَهُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنكُمْ إِنَّا إِنَّا لَا نَبِيَّ**
مِثْلُكُمْ پس گفتند آنانک کافر شدند از ایشان نیست این آقا جادوی روشن قول تعالی **وَإِذْ أَخْرَجْنَا**
إِلَى الطَّوْرِ بَنِي إِسْرَائِيلَ و چون الهام کردم حواریان را **أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي** که ایمان آورید بمن و برسول
من **قَالُوا اسْتَفْتَيْنَا آيَاتِنَا إِنَّمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْنَا آيَاتِنَا جَادُوا بِي وَبِرَسُولِي** و گواه باش ما که مسلمانیم
إِذْ قَالَ الْخَوَارِجُ يَا عِيسَىٰ بَنَیٰ مَرْيَمُ جَعَلَكَ آيَةً لِلْعَالَمِينَ چون گفتند حواریان ای عیسی پسرم **هَلْ سَيُطِيعُ رَبُّكَ**
أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ میخوایم که بتو که فرد فرستد بر ما خدای پر از طعام
از آسمان تا ما را یقین شود بنوت تو و دلیل باین بر صدق تو **قَالَ كُنْتُ عِيسَىٰ عَلَى التَّوْرَةِ**
أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ یعنی حذر کنید از خشم خدای تعالی که اینچنین چیز درخواست کنید که هیچ امتی
پیش از شما درخواست از آقا **قَالُوا كَفَرُوا بِتُورَتِهِمْ** آن ناکل منها میخوایم که بتویم از آن و تطیبین
تَقُولُونَ و آرام گیر و دل ما بزیادت تو یقین بصدق تو **وَنَعْلَمُ أَنَّ صِدْقًا** و بداییم که تو صادق
التولی ما را **وَتَكُونُ عَلَيْهِمُ آيَةً لِلْعَالَمِينَ** و باشیم بر آن از گواهی دهنده گان بتوحید خدای
تعالی و بصدق نبوت تو **قَالَ عِيسَىٰ بَنَیٰ مَرْيَمُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً**

من السماء بار خداوند ای پروردگار و او بر ما می آید از آسمان **تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا**
وَأَخْرَجْنَا وَأَيُّهَا مَنكَ تا ما بخ ما را عید روز اول ما و آخر ما یعنی اولین روز که نزول کند
آن روز عید ما باشد هم تعظیم کنیم ما آن روز را و جماعتی دیگر نیز که بعد از ما باشند و ولادت
باشد بر تو جید تو و صدق رسول تو **وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ** و روزی کن ما را اطعمان
که بران مایه جویم و تو بهترین روزی و مندگانی قوله تعالی **قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَثْرَطُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ**
يَكْفُرْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ کنت خدای تعالی بدستی که روز از نام آنرا بر شما فانی **أَعَذَّبْتَهُ عَذَابًا**
لَّا أَعَذَّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ بدستی که من عذاب کم او را عذابی که عذاب نکرده باشم
کسی را از عالمیان **وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جْعَلْ يَدَايَ عِيسَى سَرِيمًا**
وَإِنَّتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأَقْرَبِي مِنَ دُونِ اللَّهِ ای تر گفتی مردمان را که بگیرد و او
و ما در آنجا ای جوی از خدای تعالی و این استغفار بمعنی توبیح است **قَالَ كُنْتُ عِيسَى**
بَنِي مَرْيَمَ پاک و روزی از شب و نیز و شریک و همه عیبها تراست **مَا كُنْتُ لِي أَنْ أَقُولَ**
مَالِيْسِي بِي خَيْرٍ بناخ و اگر بگویم آنچه بناخ و اسناد او را یعنی چگونه نشاید از رسول تو که بگوید
چیزی را که ان باطل باشد **إِنْ كُنْتُ قُلْتُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ** اگر بناخ گفته باشم آنرا تو خود بحقیقت
می دانی و بر تو پوشیده نیست **تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي** تو می دانی آنچه در نفس منست یعنی ستر پنهان و
وضیم و اندیشه او **وَأَوْلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ** و من نمی دانم آنچه در نزدتست از علی که تراست
و ما را مطلع نکردی بران **إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ** بدستی تو دانستی فیها از زمین آسانی
قوله تعالی **مَا قُلْتُ لَمْ إِلَّا مَا أُرْسِنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدَ وَاللَّهُ دِينِي وَرَبِّي** کلفتم اینرا الا آنچه
کردم فرمودی بمن که بپرستید خدا را تنها کن و خدای که پروردگار من و پروردگار شماست
وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ و بودم و باشم بر ایشان و بر احوال ایشان گواه چند گانه
باشم در میان ایشان بعد از من **فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ** پس انگاه که بمیرانی
و با باشی تو حقیقتا برایشان **وَإِنَّتَ عَلِيٌّ كَلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** و تو هستی بر همه چیز گواه راست

پس هم که گاه شود
بعد از آن از شما

نفس

یعنی بر قبول من چند گانه در میان ایشان و بر فعل ایشان بعد از من **إِنْ تَعَذَّبْتَهُمْ فَاتَهُمْ عَذَابُكَ**
وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ اگر عذاب کنی ایشان را که گافراستند بدستی که ایشان بنده کن و تو خداوند عادل
در حق بنده کن خود و آن تغفرت و اگر بیا روزی ایشان را یعنی آنرا که ایمان آوردند **فَأَنْتَ**
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدستی که تو عزیز ممتنع نسبت بر تو آنچه در این حکمی بدست کنی قوله تعالی
قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ کنت خدای تعالی این روز یعنی روز قیامت
سود دارد صادقان را صدق ایشان از برای آنکه روز ثواب دادست و روز جزا
لَمْ جَنَّتْ جَرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خالیدین فیها **أَبَدًا** این تراست بهستانهای که رواست در زیر
درختان آن جویرای بهشت جاویدان باشند **رَأَى اللَّهُ عَنَّهُمْ وَرَضُو عِبْرَةً**
راضی باشد خدای تعالی از ایشان و راضی باشند ایشان از خدای تعالی **ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**
انت بجات و بیرون شکر **بِقُدْرَةِ الْمَلِكِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ** خدایا راست آنچه در آسمانها
و آنچه در زمین است و آنچه در میان آسمانها و زمین است **وَمَنْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** و او بر همه
چیزها قادر و تواناست **سُورَةُ الْأَنْعَامِ مَائَةٌ وَسِتُّونَ وَسِتُّونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ**
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ شکر و سپاس خدایا جل جلاله که بیا فرید آسمانها و زمین
و تاریکی و روشنای را یعنی شب و روز را **ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ** بعد از قیام دلیل
بر حدایتش بد آنچه ذکر کرد از خلقش **أَنْتَ كَمَا كُنْتَ** پیروردگارشان عدول می کنند از او
سوی بتان و بی پرستند آنها را **ثُمَّ الَّذِينَ خَلَقْتُمْ مِنْ طِينٍ** آن خدای قادری که بیا فرید شما را از
خاک یعنی آدم را که ابوالبشرست **ثُمَّ قَفِي أَجْلًا** بعد از آن بگذارد زمان زندگانی در آن وقت
آوردن **وَأَجَلٌ مُتَمَدِّدٌ** و اجل نام برده نزد اوست یعنی زمان مردگی تا روز قیامت **ثُمَّ أَنْتُمْ**
تَشْرُونَ بعد از آن شما که مشرکانید در شکر می افتید و تکذیب می کنید روز قیامت را و حشر را
بر خود قادری که ابتدا کرد آفرینش را و قدرت دارد بر اعداوت آن **وَسُورَةُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ**

وفي الارض و اوست خدای معبود متعظم متزود بر آسمان و زمین **يعلم سركم و همكم** می
داند پنهان و آشکار شما را و **يعلم ما تكسبون** می داند آنچه کسب می کنید از ثواب و عقاب
و **انما يتهم من آيات ربهم** آیت آنرا که **انواعها موضعین** و هیچ نیاید ایشانرا یعنی مشرکان
آیتی از آیتهای پروردگارشان یعنی دلیلی از دلایل روشن خدای تعالی الا که ایشان
از آن اعراض کنند و از جلد مواضع باشند و بی فکران **جران فقد كذبوا باطنی ما جاءهم**
پس بختیخت تکذیب می کنند حق را نگاه کنی آید بدیشان یعنی مشرکان که تکذیب می کنند قرآنرا
چون نزول می کند از خدای تعالی **فسوف يايتهم ابناءنا** ما که **نوا به يستهزؤن** و رو و با هم می آید
ایشانرا اجبارا آنچه ایشان افسوس می کنند و جزای آن به بیند **قوله تعالی ألم یروا کم املکننا**
ای نمی بینند یعنی آن کافران چند هلاک کردند **من قبلهم من قرن مکتانم فی الارض ألم نکلن**
کم پیش ایشان از گروهی که دادیم ایشانرا از مال و بندگان و مواشی و چارپایان آنچه ندادیم
وارثتنا اتساء علیهم مدراء و فرستادیم بارانرا بر ایشان بسیار رحمت و **جعلنا الانهار تجري**
بین یختم و روان کردیم جوهر را از بارانها و آبها از زیر درختان ایشان **فاملکنتم**
بذنوبهم بعد از آن ایشانرا هلاک کردیم بگنجهان و **انشاننا من بعدهم قرنا آفین** و ایجاد
کردیم بعد از ایشان دورانی دیگر و قوی دیگر و این محنت بر منکران حشر و قیامت **قوله تعالی**
و لو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس و اگر روز فرستیم بر تو ای محمد کتابی بنشته در کاغذ فلان
بایدیم چنانکه لمس کنند آنرا بدستهایشان یعنی معاینه محسوس بدست آنرا بگیرند **قوله تعالی**
الذین کفروا ان هذا الاصح المبین بگویند آنانکه کافرانند نسبت این الایجادوی اسکارا
یعنی چنان منارخ و مدافع اند دلایل قرآنرا منکرند نزول آنرا که اگر تا آن حد به بیند
منورا قرار نگیرد بدان و بگویند سحر و جادوسی است **قوله تعالی و قالوا لولا انزل علیک**
و گفتند آن منکران که چو افروغی آید بر کواهی رسول و قرآن فرشته تا ما به بینیم و بدانیم که
بر حق است **ولو انزلنا ملکنا لفتنی الاثر** و اگر روز فرستادمانی فرشته را بر حسب زعم ایشان

کرارده

کرارده شدی کار بریشان یعنی هلاک شدند بعباب استیصال همچون جامعی که پیش از ایشان
بودند و طلب دلایل و حجتها کردند و ایمان نیاروندند و هلاک شدند **تم لا یتزؤن** بعد از آن ایشانرا
دیگر مهلت نبودی توبه و چون آن **قوله تعالی و لو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا** و اگر چنانکه بگردمانی
آن رسول را که بر ستادمانی برای کواهی از جنس ملک چنان که ایشان می طلبند خود بگردمانی
از نوع ایشان از برادرانگن نتوانستندی ملک را درین در صورتش که چشم آدمی حیران می شود
در دیدن فرشته و از اینجا است که جبرئیل علیه السلام در صورت وحیه الکلی پیدامی شد **رسول علیه السلام و لکننا**
علیهم ما یلبسون و نیز پوشش پندمانی برایشان آنچه می پوشند ایشان بر نفسهایشان تا در سنگی
افتد پس ندانستندی که فرشته است او یا آدمی یعنی ایشان طلب حیات بیان بعد از آن تسلی
می کند رسولش را علیه السلام و می گوید **و لقد استهزی برسل من قبلك** و بختیخت که استهزا
کردند پیغمبران را که پیش از تو بودند و تکذیبشان کردند و نسبتشان کردند بجادوی **فخانی بالذی**
نخروا منکم ما کانوا به یستهزؤن پس فرود آمد بانانکه افسوس کردند پیغمبرانرا از عذاب آنچه ایشان
بدان افسوس می کنند یعنی فرود آمد بر ایشان از عذاب و بد آنچه ایشان وقوع آنرا امکانی کردند
قوله تعالی قل سیروا فی الارض بگوای آنرا ای محمد بروید در زمین یعنی سیر کنید **ثم انظروا**
کیف کان عاقبة المکذبین بعد از آن بنگردید و اعتبار کنید که چگونه باشد بازگشت تکذیب کنندگان
پیغمبران یعنی چون سیر کنید به پیسید و بشنوید از آنا را **انهم ما ضیعه هلاک شدند** و در حقیقت تحذیر
می کند ایشانرا از مثل آنچه بدیشان واقع شد **قوله تعالی قل لمن مافی السموات و الارض**
قل لله بگوای محمد که است آنچه در آسمانهاست و در زمین است اگر اجابت نکند بگو **خوار است**
جل جلاله کتب علی نفسه الرحمة واجب کرد ایند بر نفس خویش رحمت را و این و این تعلق است
در استماع بانابت **یجمعنکم الی یوم القیامة** تقدیرش چنانست که والله یجمعنکم یعنی سوگند
بخدای تعالی که جمع کند شما را روز قیامت روزی که کار می کنید **انرا لاریب فیہ شیء** و کلمات
در آن یعنی جمع کند میان شما و میان آن روز بی شک و کمانی بعد از آن ابتدای کند و می گوید **الذین**

حَسْرُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا يَكُونُونَ **فَمَا يَكُونُونَ** یعنی آنانک زبان کردند با نفسها فخرش یعنی که هلاک کردند
خود را بشکر ایشان ایمان ندارند قول تعالی **وَلَا يَكُونُونَ فِي النَّارِ** و او راست آنچه سکون
یافته است در شب و روز و آنچه شب و روز مشتملند از اینجی جلکی مخلوقات **وَمَنْ تَسْبِحُ الْعِلمَ** یعنی
شناختن او از برای پندار و استکار بر مخلوقات و داناست بر ضایر و سراسر ایشان قول تعالی
قُلْ إِنَّمَا اللَّهُ اتَّخَذَ وَإِنَّا فَاعِلُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بگو ای محمد مگر بانه که غیر خدا را فخر کرد بدستی و پستی
که آفریننده آسمان و زمین است ابتدایی آنی و مثالی **وَمَنْ تَسْبِحُ وَلَا يُطِيعُ** و او روزی می دهد
و روزی نمی ستاند **قُلْ إِنِّي أُرْسِلْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا أَكُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** بگو ای محمد
که ما مورثم بملمان بودن منم و شما با شیطان مشرکان **قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ غُصِّتُ رَبِّي عَزَائِلًا**
يَوْمَ عَظِيمٍ بگو ای محمد که من می ترسم اگر عصیان کنم پروردگار خود را از عذاب روز بزرگ یعنی روز
قیامت **مَنْ يَصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ قَدْرُ حِمَّةٍ** مگر اگر بگرداند عذاب را از روزان روز بختی که او
کرده باشد رحمت را بدو **وَذِكْرُ الْفَوْزِ الْمُبِينِ** و آن پیروزی شکرست قول تعالی **وَأَنْ يَسْكَ**
اللَّهُ بِفِرْعَوْنَ كَمَا نَسَفَ لَهْ الْأَمْوَالِ یعنی اگر چنانکه برسد ای محمد ترا ضرری از مرض یا از فتنه از
نبرد از تو و باز دارن بنام آنرا **وَأَنْ يَسْكَ** بجز **فِرْعَوْنَ** علی کل شیء **أَقْدَرُ** و اگر چنانکه
برسد بر تو چیزی و نیکی از صحت و مکتبی هم از دست و او بر همه چیز از نفع آن ضرر و ایصال آن
نفع قادر و تواناست قول تعالی **وَمَنْ تَقَابَرُوا فَوْقَ عِبَادِهِ** و اوست قادر بر سر بندگانش
که عاوج نکند او را چیزی یعنی او مستغنی است بر ایشان و همه زیر تسلیم و او او نید **وَمَنْ تَقَابَرُوا** **أَخِيْرًا** و او
حکیم است در حکم خود و خیر است در تدبیر خود **قُلْ إِنِّي شَيْءٌ كَبِيرٌ شَاهِدَةٌ** این آیه نزل کرد چون اهل
مکه گفتند رسول را عاوج بیاورد با کسی را که گواهی دهد بنبوت تو که اهل کتاب انکار می کنند ترا ضای
قال این آیه فرستاد و او کرد عذر عاوج که سوال کند از ایشان و گفت بگو ای محمد که کدام چیز است
بزرگتر بگو ای خدا را **قُلْ إِنَّمَا شَهِدْتُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ** بگو ای محمد ضای تعالی گواه است میان
من و میان شما یعنی ضای که اعتراف آورد بدو که خالق آسمانها و زمین و ظلمات و نورست گواهی می

و در نبوت من با قامت بر زمین و انزال قرآن بر من **وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا آيَاتِ الْآزْمَانِ** و وحی کرده شد
و فرستاده شد سوی من این قرآن که بجزست بلفظش و نظمش و اجارش آرا بخیه بود و بانه **لَا تَنْزِيلُكُمْ**
بِهِ وَمَنْ يَبْلُغْ تَابِعًا کم شمار ابدان از عتاب حدای تعالی بگویند و کسانی را که برسد قرآن بدین حد و اگر
چیز بر آمدند با شنید یعنی بهر که این قرآن برسد همچنانست که پندار و دین است و دعوت او
شنید **إِنَّمَا تَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ الْآخِرَىٰ** بگو ای محمد که شما گواهی می دهید که با ضای تعالی
خدا یان دیگر هستند و این استقامت یعنی بهر دو انکارست **قُلْ لَا أَشْهَدُ** بگو که من گواهی نمی دهم
اگر اینان اجابت نکنند **قُلْ إِنَّمَا شَهِدْتُ الْوَاحِدَ** بگو بدرستی و راستی که اوست ضای یگانه بی
شریک و نظیر **وَأَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا يُشْرِكُونَ** و بدرستی که من بیزم آرا بخیه شما اشراک می کنید قول تعالی
الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ يُقْرُونَ لَهُ كِتَابًا يُقْرُونَ **إِنَّمَا تَشْهَدُونَ** **أَنَّ مَعَ اللَّهِ الْآخِرَىٰ** **وَأَنِّي بَرِيءٌ**
و نصاری می دانند محمد علامت و نشان همچنان که می دانند پسران شما بنام و نشان یعنی
بعت و وصت او را هر سوزیه و باخیل خوانند اند و دانسته و لیکن بتدیل و تغیر کردند **الَّذِينَ**
حَسْرُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا يَكُونُونَ آنانک زبان کردند با نفسها فخرش بگو و مشرک ایشانند که
ایمان نمی آورند قول تعالی **وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا** و کیت ستمکار تر از آن که گفت
کرد بر ضای تعالی یعنی آنانک ضای تعالی ایشانرا یاد کرد درین آیه که فرمود **وَإِذَا مَعَلُوا**
فَاحِشَةً آیه **أَوْ كَذِبًا** **بَابًا** یا آنک تکذیب کرد قرآن را و محمد را **عَلَى اللَّهِ** **لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ**
بدرستی که رسکاری نیابند ظالمان یعنی که سعادت نیابند آنانک انکار کردند بر بوبیت پروردگار
و تکذیب کردند نبوت رسل را و ایشانانند که ظلم کردند با نفسها فخرش و هلاک کردند ایشان
آن عذاب قیامت قول تعالی **وَيَوْمَ حَشْرٍ** **حَشْرًا** و یاد کن ای محمد روزی را که حشر کنیم
ایشانرا بجللی **ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا** بعد از آن بگویم و آنک را که اشراک آوردند بخدا
تعالی **إِنَّ شِرْكَاءَكُمْ الَّذِينَ كُفَرُوا** **كَمَا أَشْرَكْتُمْ** **تَشْرِكُونَ** **كَمَا أَشْرَكْتُمْ** **تَشْرِكُونَ** **كَمَا أَشْرَكْتُمْ**
پنداشتید که شما را شفاعت کنند و این سوال تویج است **ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ**

ربنا ما كنا مشركين بل انما كنا نكفر بالقرآن باوثان وحب انما الاك
ببزار شون از ان و بگویند بجای خالی که پروردگار ماست بودیم اشراک آورندگان
انزول کیف کذبوا علی انفسهم بکرای محمد چگونه دروغ گفتند بر نفسها، خویش با کفار شرکشان
در اخوت و ضل عنهم ما كانوا یفتنون و چگونه کم خ ازیشان یعنی باطل شیخ اباخره اگر درند
عبادت ایشان بتنازل قول تعالی و منهم من یتبع ابریک و از کافران کسی هست که استماع
می کند ترا چون خوانی قرآنرا و جعلنا علی قلوبهم اکتة ان یفقهوه و بگردیم بود لها شان
پوششها تا فهم نکند آنرا و نشناخت حق را و فی اذانهم و قرآ و در گوشه شان کزانی و کزی
تا یاد نکند از ان چیزی را و متع نشوند بدان و ان یروا کلمة الیه لا یؤمنوا بها و اگر به بینند
هر آتی و علامتی که دلالت کند بر صدق تو ایمان نیاورند بدان امنیت حال ایشان در
دوری از ایمان حتی اذ اجاؤک و نجاد لک تا چند آنکه چون بیاید تو مجاد لک کند با تو یقول
الذین کفروا بکوید آنکه کافر از ایشان ان هذا الا ساطیر الاولین نیست این آفا انما
پیشیان یعنی احادیث ائم متقدمه است که در کتاب ایشان بسته بود و هم یؤمنون عنه
وینا وون عنه و ایشان یعنی کافران نمی کنند و در ما نرا از متابعت رسول علیه السلام
و دوری کرد اندازد که ایمان نیاورند بدو و ان یرکون الا انفسهم و ملاک نمی کنند
الا نفسها، خویش را بتاوی ایشان در معصیت صدای تعالی و ما یشعرون و نی دانند آنرا قول
ولولئ ان اذ و قفوا علی انرا و اگر بی ای محمد چون موقوف دارند ایشانرا بر صراط ابالاءش
فقالوا پس بگویند ایشان یا لیتنا نرود ای کاشکی ما را باز کرد ایندزی بدینا و لا نکذب
بایات ربنا و نکذب نکرد مانی اینها، صدارا بعد از معاینه و نکون من المؤمنین و بود مانی از
مومنان یعنی تمنا کنند کرد نشنا بدینا تا ایمان آورد مذی و نکذب نکرد مذی
قرآنرا یعنی پذیرفتگاری کرد مذی بایمان و عدم نکذب پس صدای تعالی می فرماید نیست
چنانک ایشان تمنا کنند بل بیا انم ما كانوا یخفون من قبل و بدک ظاه سوه ایشانرا آنچه
پسینا

پوشیده می داشتند ایشان پیش ازین و آن است که انکار کنند شرک را پس صدای تعالی
بنقن آورد و جوارح ایشانرا تا کواهی دهند بکفرشان برایشان یعنی ظاهر شود قضیت ایشان
و درینا شود پرده انکار و کوششان و لور و ذوالعاد و ابا نهوا عنه و اگر در کتبتان را
چنانک ایشان کویند باز عود کنند بدانچه نمی کنند ایشانرا از ان یعنی باز کردند بشرک و کفر
بجک قضا و قدر سابق که رفته است و در اند بدان و افرینا شدن اند بر اشتقاوت
و انهم لکان یؤمنون و بدستی که ایشان دروغ گویند در آنچه گفتند که و لا نکذب بایات ربنا و قالوا
و گفتند آن کفار ان بی الا حیاتنا الدنیا و ما نحن بملئین نیست الا زندگانی دنیا ما را
و نیستیم ما بر اینجمله روز قیامت یعنی قیامت نیست و هر چه هست زندگانی دنیاست و حشر
و بئس نیت و انکار می نمایند حشر و قیامت را قول تعالی و لولئ ان اذ و قفوا علی انرا
و اگر بی ایشانرا ای محمد چون شناسند پروردگار را از ان روز بفرورت و بعضی گفتند
اذ و قفوا علی مسئله رهم یعنی موقوف دارند ایشانرا بر سوال پروردگارشان
و توییح و زجرشان و تاکید می کند اینرا ای محمد می فرماید قال الیس هذا با حق یعنی نیست
این بحث که انکار می کردید راست و درست پس اقرار کنند و قتی که ایشانرا سواد اندازد ان بگوید
قالوا بلی و ربنا اری بحق پروردگار ما پس بگو صدای تعالی قال فذوقوا العذاب بما کفتم تکلون
پس بچشد عذاب را بدانچه کافر شد یعنی بکشید عذاب کفر تا ترا قول تعالی قد خسر الذین
کذبوا بلیقا، الله بحقیقت در حشران ابد ماندند انانک نکذیب کردند روز قیامت و حشر
و باز گشت را بجای تعالی حتی اذ اجاؤکم انهم اتساعة بغثه تا چند آنک بیاید ایشانرا روز
قیامت ناکاه قالوا گفتند یا حسرتنا علی ما فرطنا فیرا ای حسرت ما را بر آنچه تقصیر کردیم
و ضایع کرد ایندیم عمل انوت را در دنیا و هم یخفون اوزارهم علی ظهروم در ان حالت
که ایشان بردارند کسایشانرا بر پشتها شان و آن چنان باهر که چون کافران بیرون
آیند از کورماش استغفال کند علما شان ایشانرا بر زشت ترین صورتی و بدترین

بوی پس بگوید که من عمل بد شما را که در دنیا برنسته بودید بر من اورد من بر شستم بر شما
بردارند از **الاساء ما یزرون** چه بد چیز نیست آنچه بردارند قوله تعالی **وما احببنا الدینا**
الایوب و هود و لوط و میت زندگانی دنیا آلا بازیک و لغواز بره انگ فانیست و روی
بروال دارد همچون باری کودکان لذت نیست فانی بزودی **وللذار الاخرة خیر للذین**
یتقون و سرای اخوت یعنی حبت بهتر است انرا که پرینه کنند از شرک و کفر **افلا تعقلون**
ای نمی توانید تعقل کردن که آن چنانست تا افره انکند در عمل اخوت بعد از تسلی فریاد
رسولش را عا بر تکذیب قریش او را و می گوید قوله تعالی **قد نعلم انه یجوزکم الذین یتولون**
بحقیقت دانستم که غناک می تواند ترا ای محمد با آنچه می گویند بتوا سکا و اتو کذابی و مغتری **فانهم**
لا یتذنبونکم بدستی که ایشان تکذیب نمی کنند ترا در سر که می دانند صدق ترا و **لکن الظالمین**
بایات الله یخونون و لیکن ظالمان بایترای خدای تعالی انکار می کنند این آیه نزول کرد در حق
معدان و کردن کسان از حق انانک ترک کردند انقیاد را بحق چنانک خدای تعالی در
آیه دیگر و صف ایشان فرمود و **یهدوا بها** استغترا انفسهم الیه قوله تعالی **ولقد کذبت**
رسل من قبلك فیه زوالی ما کذبوا و بحقیقت تکذیب کردند رسولا از پیش از تو ای محمد
پس ایشان صبر کردند بر آنچه تکذیب کردند ایشان را با مید ثواب من **و اوذوا** و رنجانیدند
ایشان را چنانک پاره شان بدوینم کردند و با تششان سوختند **حقی ایتهم نصرنا** تا چند اند
بیاد ایشان نصرت و معونت ما بهلاک کرد و ایندن ایشان که تکذیبشان کردند **ولا مسدل کلمات**
الله یعنی نباشد تنص کنند حکم خدا و بحقیقت او حکم کرده است بنصرا نبیا آنچه که فرمود
کتاب الله الاغلبین انما و رسلی **ولقد جاءنا من بنی اسرائیل** و بحقیقت بیاد ترا
از خبر پیغمبران در قرآن که چگونه را بنیدیم ایشان را و هلاک کردیم قوم ایشان را و هلاک کردیم قوم
ایشان را قوله تعالی **وان کان کبر علیک اعرضهم** و اگر چنانک ثقل شود و کرا می آید
بر تو ای محمد آن اعراض ایشان از ایمان آوردن بتو و از قرآن خوان آن از آن بود که

رسول عاصحت حریص بود بر ایمان قومش و دوست می داشت که هرگاه که از تو علامتی
و آیتی در خواست کردندی خدای تعالی انرا سمودی با ایشان تا بانگ که ایمان آورند پس خدای
تعالی می فرماید **فان استطعت ان تبغی نفعانی الارض او سئلانی السماء** یعنی اگر توانی
که طلب کنی سوراخی در زمین یا نزد بانی بر آسمان **قتلیم** بایتم که بیاوری ایشان را علامتی
و دلیلی بکن و مغیثی آنست که تو بشری و قادر نیستی بر ایشان آیات کبدان ایمان
اورند پس طریق تو جو صبر کردن نیست بر حکم خدای تعالی **و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی**
و اگر خواهد خدای تعالی جمع کند ایشان را بر هدایت تا همه بجلگی ایمان آورند و لیکن بکم قضا
و قدر باری سبحانه و تعالی ایشان ترک می کند ایمان را و در کفر و ضلالت می باشند پس برین
تقدیر توانی محذایان را چون توانی جمع کردن بر ایمان **فلا تکتون من الجاهلین** پس تو
نباش از جاهلان نادان حکم قضا و قدر حق را که جراحعی ایمان می آورند و بعضی نمی آورند و بدان
سبب خود را در غم و اندوه و تعب می داری و این تعلیقا خطاب از روی زورست رسول را عا
از سبب این حالت قوله تعالی **انما یتحیبن الذین یتستمعون** یعنی ترا اجابت کنند ای محمد الا اهل
ایمان انانک قوت سماع ذکر قرآن دارند و قوت قبول دارند و منتفع می توانند شوند بدان
و کافران را چون خدای تعالی هر کرد کوشا و دل این را چون توانند شنیدن حق را و اجابت
کردن **و المؤمنین یتبعهم الله** و در کافران هیچی کفار که را برانگیزد ایشان را خدای تعالی **ثم الیه**
ترجعون بعد از آن سوی او رجوع کنند تا جزای اعمال خود بیا بند قوله تعالی **وقالوا لولا انزل**
علیه آیه من ربهم یعنی چرا فرو نمی آید بکواسی بر رسالت او و دلیل یعنی فرشته از خدای او
قل بگو ای محمد **ان الله قادر علی ان ینزل آیه بدستی** که خدای تعالی قادرست بر فرستادن
آیه و لیکن اکثر **ثم لا یعلمون** و لیکن بهترین ایشان نمی دانند که دران بلا بزرگت ایشان
اگر انکار نمایند و ایمان بیاورند قوله تعالی **و ما من دابة فی الارضی و الاطیر یطیر یحیی حیة الا**
انم انشاکم و نیست هیچ جنبند در زمین و نه پرنده بدو پرنده که گروه گروه و مسز مانند شما یعنی

جله حیوانات عالم ازین دو جنس بیرون نیست یا جنس کاتب یا پرندگان و این دو جنس اصنافند
یعنی صنف صنف شده و هر نام برده تا بنامهاشان بدانند و بشناسند همچو اصناف جانوران
معین شده هر صنفی از آنها و همچنان اصناف مرغان چنان که نوع انسان که متعین شده اند
با صنف که هر صنفی از صنفی دیگر متمیز باشند همچنان که جلده حیوانات متمیز شده اند **ما وظن**
فی الکتاب من شیء ای ما ترک کن یعنی چیزی ترک نکردیم در کتاب بیان ناکرده هر چه که محتاج الیه
بود بنده کارنا برایشان بیان کردیم و هیچ فرونگداشتیم اما نص و اما بطریق دلالت و اما
بجمله و اما منفصلاً همچنانکه حدای تعالی فرمود و نزولاً علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و و ستادیم
بر تو ای محمد کتاب را یعنی قراناً مبین بر ای هر چیزی که محتاج الیه بود در دین **ثم الی ربهم**
یحشرون بعد از آن این ام را که ذکر رفت سوی پروردگارشان حشر کنند برای حساب
و جزا قول تعالی **والذین کذبوا بآیاتنا هم** و **یکم فی الظلمات** آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را
کران و کنکان اند در تاریکیهای ضلالت و کفر یعنی گرانند در استماع حق و نکشاند در ذکر حق
و تلاوت قران بعد از آن یادی فرماید که ایشان بجهنم حق و حکم قضا و قدر چنان شدند
چنان که فرماید **من یشاء الله یضلله** و **من یشاء یجعله علی صراط مستقیم** و هر که او را هدایت
براه راست یعنی بر هدایت قول تعالی **قل اذینکم ان ایتکم عذاب الله بکوا ای محمد این ترا که**
اجبار کنند و اگر بیاید شارا عذاب حدای تعالی یعنی هر که او **ایکم الساعة** یا بیاید شارا روز
قیامت **اغیر الله تدعون** هرگز بنگه که جو هزار اید و کنید یعنی در چنان وقت توانید بتانی را که
بی پرستید جو حدای تعالی یاد کنید **ان کنتم صادوقین** اگر شما صادقانید و راست می گوید
خبر در میدان و درین معنی **بل آیه تدعون** نه بلکه او را فرامید یاد کردن که آن بتان شارا
سود نخواهد کرد و قول تعالی **فیکشف ما تدعون الیه انشاء** پس اگر فرامید حدای تعالی گفت
کنند صری را که او را بر آن یاد کنید **وتسبون ما شکرکون** و فراموش کنید آنچه شرا که
می کنید بدان از بتان قول تعالی **ولقد ارسلنا الی ابراهیم من قبلک** و بحقیقت فرستادیم

بدان قوم که پیش از تو بود مذای محمد رسولان و تکذیب اینان کردند و کوز و زیدند **فاخذناهم**
بالبنائسای والنضراء لعلمهم یقرعون پس فرا گرفتیم ما ایشان را بسختی فقر و شدت و بیماریها و در ما
باش که تضرع و زاری کنند بحضرت ما و خشوع و خضوع و زیدند **فلولا اذ جاءهم ما یستغفرون**
پس چرا چون شدت عذاب ما میاید ایشان را تضرع و زاری نکردند و **ولکن قست قلوبهم**
ولیکن سخت گردید لها ایشان بر این اصراری نمایند **قولہ تعالی** و بدانند در کوشش و **ورین**
لم اتینهم ما کانوا یستغفرون و بیاراست برایشان شیطان صلواتی را که ایشان بر آن
اصراری نمایند **قولہ تعالی** **فلما نسوا ما ذکروا بهم** پس چون فراموشی کنند و ترک می آورند
آنچه پند داده می شوند بدان **فتحن علیهم ابواب کل شیء** هر چه کشایم برایشان در دمای هر چیزی
از نعمت و سرور و بهجت بجز از صری که بودند در آن **حتی اذا فرجوا بما اوتوا تا چند آنکه**
شاد شوند بدانچه داده شدند **اخذناهم بغتة** فراموشی کنیم ایشان را در حال فرح و شادیشان
ناگاه تا حسرت ایشان بیشتر باشد **فاذا هم مبلسون** پس ایشان نا امید باشند از هر چیزی
و سعادت و **قیطع دابر القوم الذی ظلموا** پس برین قوم ظالمان یعنی بر کسند و بقیه اصل
ایشان از بیخ و بن **واخذ بقدر رب العالمین** و شکر و سپاس و جزای را که پروردگار عالی است
بر حضرت رسل و ملاک ظالمان قول تعالی **قل اذینکم ان اخذ الله سمعکم و ابصارکم بکوا ای محمد**
بناید اگر فرا گیرد حدای تعالی گوشها، شارا و چشمها، شارا و **ضم علی قلوبکم** و مهر نهد بر دلها
شما چنانکه نشاید چیزی را یعنی اگر این اعضا را همه را از شما ببرد **اصلا من الله غیر الله**
یا ایتکم به کیفیت حدای دیگر جو حدای تعالی که بیاید و باز آنچه ببرد از شما **انزله کیف یشرف الایات**
بشکری محمد چگونه تشریف می کنیم آیتها را یعنی چگونه تبیین می کنیم برایشان در قران آیتها را
ثم یصدقون بعد از آن ایشان اعراض می کنند از آنچه ظاهر است این ترا قول تعالی **قل اذینکم**
ان ایتکم عذاب الله بغتة ابراهیم بکوا ای محمد بناید شارا اگر بیاید شارا عذاب حدای تعالی
شب یا بروز ناگاه **بل یرسلک الی القوم الظالمون** هیچ ملاک شوند الا قوم ظالمان آنانکه

خدا را عزوجل شریک آورند قوله تعالی **وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ** و ما نرسولیم
رسولانرا الا مرزده و منادگان را مومنانرا و ایم کنندگان کا و انرا **فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا ضَرَرَ**
عَلَيْهِمْ وَلَا مُمْسِكٌ بِعَمْرِ كُفْرِهِمْ پس هر که ایمان آورد و اصلاح آورد و دین خود را نه ترس عذاب باخ
برایشان و نه بیم اندوه باخ ایشانرا **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا يُمْسِكُهُمُ الْعَذَابُ** با کافرانرا **بِقِسْفَتِهِمْ**
و انانگه تکیه کنند آیتها ما را برسد ایشانرا عذاب بد بخبری فرمائی که **قوله تعالی قُلْ لَا أَقُولُ**
لَكُمْ عِبْدِي خَيْرٌ مِنْ آلِهَتِكُمْ ای محمد نمی گویم شما را که نزد منست خیرتر از خدای تعالی و **لَا**
أَعْلَمُ الْغَيْبِ و نمی گویم شما را که من می دانم غیب را تا خبر دهم شما را که بجه خواها بود بازگشت
شما **وَلَا أَقُولُ لَكُمْ أَنِّي مُلْكٌ** و نمی گویم شما را که من فرشته ام می بینم از او خدای تعالی آنچه
بشر نمی بیند **إِنْ اتَّبِعُوا مَا يُوْحِي إِلَيَّ** اجبار نمی کنم شما را و پیروی نمی کنم الا آنچه فرو می
فرستد حق تعالی بر من **قُلْ مَا لِي سَيْتُومِي الْأَعْمَى** و البصیر بگو ای محمد هرگز یکسان باخ نانیانیا و نیانیا
یعنی کافران مومن **أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ** ای فکر و اندیشه نمی کنید که ایشان مرد و مت و ای نیستند
قوله تعالی **وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخْفَوْنَ أَنْ يُخْشَرُوا** ای ربه هم و بیم کن بر آن انانرا که می ترسند
که حشر کنند ایشانرا سوی پروردگارشان یعنی مومنانرا که می ترسند از روز قیامت
و اسوال **أَنْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِ رَبِّي وَلَا شَفِيعٌ** نیست این نواجر از و باری و می
و نه شفاعت خواهی یعنی از روز قیامت شفاعت بناخ الا بار خدای تعالی و همچنان شفاعت
خواه و ناصر بناشد کسی را الا بار خدای تعالی **لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ** باخ که مکر ترسند و دنیا و تهمل
شوند از آنچه ایشانرا نهی می کنند از آن قوله تعالی **وَلَا تَتَّبِعُوا الْيَهُودَ وَلَا نَصَارَةَ** و بعضی **بِالْحَقَائِدِ**
وَالْبَغْيِ این آیه نزول کرد در حق فزوان مومنان چون گفتند در سبای کنار بر رسول عا
دور کن این نرا از خود اگر خواهی که ما با تو مجالست کنیم و بتو ایمان آوریم رسول عا را غایب
انگ می خواست که ایشان ایمان آوردند فصد کرده بود که با ایشان میعاد می بگذر روزی که
آن رؤسا حاضر شوند این فزوان میان ایشان مداخل بناشد خدای تعالی این آیه فرستاد

که دور کن از خود انانرا که می خواهند پروردگار خود را بروز و سبب یعنی می پرستند خدا را عزوجل
بصلوات مکتوبه **يُرِيدُونَ وَجْهَهُ** می طلبند ثواب او را **مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابٍ مِنْ شَيْءٍ** نیست
بر تو ای محمد از حساب ایشان چیزی یعنی نه رزق ایشان بر تو نیست که ملول شوی از آن و ایشانرا
برانی از خود و ما بر حساب **عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ** و نه از حساب تو برایشان چیزی است یعنی نه
رزق ایشان برتست و نه رزق تو برایشان است بلکه رزاق تو و ایشان است که رزاق
و پروردگار همه اوست جل جلاله بگذارد ایشانرا تا نزدیک تویی باشند و ایشانرا و او از نزدیک
خود که اگر برای **فَتَتَذَكَّرُ الْمُظَالِمِينَ** از ظالمان باشی بدان را نه ایشانرا از برای
انگ چیزی بغیر موضع خود عمل کرده باشی قوله تعالی **وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَسْأَلُ**
مِنْ آلِهَةٍ مِمَّنْ آلِهَةُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا و همچنان فتنه کردیم بعضی را بعضی یعنی بسیار مودم غنی را
بفقیه و سزین را بوضع تا بگویند یعنی رؤسا بطریق انکار اسوال الفزوان الغنفاء ان
کرده درویشانرا ضعیف را من **آلِهَةُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا** است نهاد خدای تعالی برایشان
از میان ما یعنی سبق کردند ایشانرا بظالمین یا مخصوص شدند بعمتی پس خدای تعالی
می فرماید **أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِاتِّسَاكِرِينَ** ای نیست خدای تعالی و انانرا تر بشکر کنندگان یعنی
انانرا استدانی کند بدینش که می دانند که او شکر می گزارد و در شکر نعمت اوست قوله تعالی
وَإِذَا جَاءَ كَلَّ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بآيَاتِنَا و چون بیایند نزد تو ای محمد انانگ ایمان آوردند
بآیتها ما یعنی صحابه و فزوان مومنان رضوان الله علیهم اجمعین **فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ** سلام
بره برایشان سلام مسلمانان و بگو سلام علیکم یعنی سلام با و بر شما کتب **رَبِّكُمْ عَلَيَّ**
نَفْسِي الرَّحْمَةُ واجب کرد ایند پروردگار شما بر خود بره شاکر حمت را و جو می موگد
یعنی وجوب استوار تمام بی هیچ منعی **إِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ أُجْرَةٍ** که هر که بگرد از شما معیشتی
از روی جهالت و نادانی یعنی گناه سازد روی نادانی باخ نه از روی انکار و کنیز از بره انانگ
عاصی جاهل است بمقدار عذاب معیشتی که می کند **تَمَّ تَابٌ مِنْ بَعْضِهِمْ وَأَصْلَحَ** بعد از آن

توبه کرداران گناه و بازگشت با استغفار گناه خود و با صلاح او و عمل خود را **فَاِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ** بدستی درستی که خدای تعالی غفورست گناه او را و رحیم است در حق او و **كَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ** و چنان که بیان کردیم درین سورت و دلایل ما را بر مشرکان تفصیل می کنیم معنی بیان می کنیم برای تو ای محمد چنانکه دلایل ما را تا ظاهراً سوره ترا حق **وَلْيَسِّرْ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ** تا روشن شود ترا راه مشرکان و کنسکاران و بشناسی از راه دنیا و بچو خواهی ماند بازگشتن در معنی از رسوای روز قیامت تا ترا معلوم باشم با جناب ما **قُلْ اِنَّ نِيَّتِي اِنْ اَعْبَدُ الْاٰلِهِيْنَ تَدْعُوْنِ مِنْ دُوْنِ اِلٰهِيْكُمْ** بگو ای محمد که را نهی کردند و نهی کرده شدم از آن که پرستم آنها را که شای پیستید و خدای تعالی از بتان **قُلْ لَا اتَّبِعُ اَسْوَابَكُمْ** بگو که پی روی نمی کنم سوی شمارا یعنی آنچه شای پیستید بر طریق اسواست نه بطریق حجت و برهان من متابعت نمی کنم آنها را که متابعت شما کنم **قَدْ ضَلَلْتُمْ اِذَا دَعَا نَا مِنَ الْمَشْرِكِيْنَ** بحقیقت گمراه شوم انگاه و بنا شدم من از راه راست **رَفَعْنَا قُلُوبَنَا اِلَىٰ اِلٰهِيْكُمْ** بگو ای محمد که من بر نفسی **اَلَا اِنَّ رُوحَنَا** و ای روشم از پروردگار خود نه منتهی امواتم **وَكُنْتُمْ بِهٖمْ** و شما تکذیب کردید او را یعنی پروردگار و ما **عَبْدِيْ مَا تَشْكُرُوْنَ** نیست نزد من آنچه شای شتابید بدان معنی عذاب افرات یا آیه های که شای طلب می کنید از من بعد از آن اعلام می کند که آن نزد اوست می گوید **اِنَّ اَكْبَرُ اِلٰهِيْكُمْ** نیست حکم الا خدا را جل جلاله بغض احتی می گوید حق را و آنکس که بغض احتی می خواند معنیش است که می گزارد حق را و **سُوْجِدُ لَنَا صٰلِحِيْنَ** و او بهترین فضل کندگانت میان حق و باطل **قُلْ اِنَّ عِبْرِيْ مَا تَشْكُرُوْنَ** به تعقیب **اَلَا اِنَّ بِيْنَ يَدَيْكَ** بگو اگر نزد من بودی آنچه شای نجیل می کنید بدان گزارده شوی کار میان ما و میان شما یعنی اگر بدست من بودی من نیز بشتابتمی بدان برای شای نجیل عقوبت را و بطولین و تفصیل پنجا میدی **وَ اِنَّكَ اَعْلَمُ بِالظَّالِمِيْنَ** و خدای تعالی داننا ترست بر حال ظالمان و بوقت عقوبت اینان عیب نمی کلید قراین عیب آنچه غایب است از بنی آدم از رزق و باران و نزول ثواب و عقاب نزد اوست و در دست قدرت اوست **لَا يُغْنِيْكُمْ اِلَّا سُوْجِدُكُمْ** مافی التبر و التبر کسی نمی داند آنچه را

و از تو است طلب علم قراین هر
و از تو است طلب علم قراین هر
و از تو است طلب علم قراین هر

خشکی

خشکی و دریاست یعنی هر چه حادث شده در خشکی و در دریا با علم و قدرت اوست **وَمَا تَشْكُرُوْنَ مِنْ نُّوْرِ قُوَّةِ الْاَيْكُلِ** و هیچ نیفتاد برک در حق الا که می داند از او فتادن از او **لَا حَبِيْبِيْ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ** و هیچ دانسته نیست در زیر تاریکی زمین الا که می داند از او **لَا رُطْبٌ وَلَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مَّبِيْنٍ** و هیچ تری و خشکی نیست در عالم الا که نامت در کتاب مبین معنی از لوح محفوظ پیش از خلقت آفرینش یعنی مخلوقات **قَوْلَهُ تَعَالٰى وَ سُوْالِ الَّذِيْ يَتُوْقِيْكُمْ بِاللَّيْلِ** و نیست آن خدای که می میراند شمارا در خواب شای قبض می کند ارواح شمارا شب و بچو خواهی ماند بازگشتن و می داند آنچه که کسب می کنید از عمل بروز **قُلْ لِيَعْلَمَنَّ اُولٰٓئِيْكُمْ** بعد از آن بر می آید و شمارا یعنی باز گردید ارواح شمارا در روز **يَتَقَيُّ اَجَلَ مَسِيٍّ** تا گزارده شود مدت زندگانی تا بوقت که معنی استینا کنید تمام مدت اعمار مکتوبه را **قُلْ اِلَيْكُمْ اَرْجِعُكُمْ** بعد از آن سوی اوست بازگشت شما **قُلْ اِنَّمَا اَنْتُمْ مِّنْ عَمَلِكُمْ مَّخْلُوْنٌ** بعد از آن آگاه کند شمارا بدانچه می ورزید یعنی جزای علماء شاید بد **قَوْلَهُ تَعَالٰى وَ سُوْالِ الَّذِيْ يَتُوْقِيْكُمْ بِاللَّيْلِ** و نیست و قهار و راضع نیست و لطف او را نهایت نیست **وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفِيْظًا** و بفرستد بر شما نگهبانان از ملائکه که می شمارند عمرهای شمارا **حَتّٰى اِذَا جَاءَ اَحَدُكُمْ الْمَوْتُ تُوْقَفُوْهُ** تا چندانکه بیاید از شمارا که بمیراند او را رسولان یعنی اعوان ملک الموت **وَمَعَهُ لَآيِبُ رُطُوْنٌ** و اینان عابور باشند و صایع مکر و تند و تقصیر کنند **قُلْ رُوْحِ الْاٰلِي الْاَنْبِيَاۗئِمْ** الحق بعد از آن رو کند سزگاران سبب هر کس سوی خدای تعالی که خداوندان است بحق و سزاواری و راستی و درستی **اَلَا اِنَّكُمْ** بدانکه او راست حکم و در مان در حق بندگان **وَ سُوْا سُرْعٰى اِيْ سَبِيْن** و اوست رو و شمارا زین شمار کنندگان معنی قادرترین جواد منذگان **قُلْ اِنَّ نِيَّتِيْ اِنْ اَعْبَدُ الْاٰلِهِيْنَ تَدْعُوْنِ** کیت را مانند شمارا از تاریکی و دریا و ستمها و شمارا بدان و این سوال تو بیخ است **قُلْ اِنَّ نِيَّتِيْ** یعنی که او تواند کردن **تَدْعُوْنَهُ نَفْرًا وَ خَشِيْعًا** می خوانید او را آشکارا و نهان **لِيْنِ اِيْحِيْتًا** مانع و اگر چنانکه برمانی ما را از این شاید **لَنْ نَكُوْنَنَّ** من التا کرین ما باشیم از جلداتش کران و مومنان

فرمان بر داران **قُلْ اِنَّكُمْ لَعِنْتُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ** و من کل کرب ثم انتم شکر کون بگو ای محمد که خدای تعالی
براند شما را از ان شایده از من و منی و تحت ترین حالتی بعد از ان اسراکی او و رید
یعنی می پرسید و خدای تعالی از بتان و این نزول کرد در حق قریش که ایشان سستی کردند
در توبه و چون راه کمی کردند و می رسیدند از ملاک دعای کردند و خدا را عز و جل
با خلاص یادی کردند خدای تعالی ایشان را می رسانید خدای تعالی اعلام فرمود که او را در چنان
حالتی یاد کردند ایشان را می رسد بعد از ان اخباری کند که قدرست بر عذاب ایشان و می فرماید
قوله تعالی **قُلْ مَوَدَّةُ الْقَارِبِ عَلَىٰ اَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ** بگو ای محمد که او قادرست بر آنکه
بر آنکه اند بر شایع عذاب را از بالا شایع و مجار و آب باران او **مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ** یا از زیر
قدمها شایع و زلزله او **يَبْلُغُكُمْ شَيْعًا** یا می رسد با شاکر و مها و مختلف بر آنچه بر آنکه کند
در میان شما موای مختلفه پس مخالفت کنید و مقاتله کنید با همه بیکر چنانکه می فرماید **وَيُزَيِّنُ
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ** و بچاند بعضی را سخنی ترس بعضی دیگر **اِنَّكُمْ كَيْفَ تَقْرَفُ الْاَيَاتِ** بگر
ای محمد چگونه تبیین می کنیم آیتها را در قرآن **لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ** باشد که ایشان بدانند قوله تعالی
وَكَذَّبْتُمْ بِهٖ تَوَكُّمًا وَّمَوَادِحًا و تکذیب کردند قرآن را قوم تو و آن حق است و راستست و است
قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ بگو ای محمد نیستم بر شما کما مبعان یعنی شمارا دعوت می کنم بخدا و ماور
نیستم جزب شما و مواخذه نمی کنم با ایمان شما و این منسوخ است بایه **قَالَ لِكُلِّ نَبَاٍ مُسْتَقَرًّا**
هر چیزی را که خدای تعالی اخباری کند بدان و قیامت و مکانیت که واقع شده در ان بی هیچ
خلفی و **سَوْفَ نَخْتَلُوهٗنَّ** و روز و با آنکه بدانید اما آنچه در دنیا است برووی شما می کشند و نا آنچه
در آخرت است از عذاب رو و باشد که ظاهر سقو شمارا و در وعده خلاف شود قوله تعالی **وَ اِذَا رَأَيْتَ
الَّذِيْنَ يَخْوَضُونَ فِي اَيَاتِنَا** و چون ببینی ای محمد آنرا که خوض و شروع می کنند در آیتهای ما
بتکذیب و استهزا **فَاَعْرَضْ عَنْهُمْ** اعراض کن از ایشان و ترک مجالست ایشان کن یعنی چون
مشرکان را ببینی که تکذیب قرآن می کنند و استهزای کنند از ایشان روی بگردان و ترک

مجلس ایشان کن حتی **يَخْوَضُونَ فِي حُرْمَتِ غَيْرِهِ** تا چندانکه شروع کنند در گفتاری که غیر قرانت و آیتهاست
الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْقُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ يَوْمَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و اگر چنانکه آن فراموشی آورد ترا شیطان و پستی
با ایشان بعد از آن که یا دستخورد بر چیز از میان ایشان و دیگر منتهین با قوم ظالمان چون این
آیه نزول کرد مسلمانان گفتند که اگر چنانکه بهر باری که مشرکان شروع کنند در استهزا و قرآن
ما بر خیزیم از میان ایشان ما نتوانیم نشستن در مسجد حرام و نتوانیم طواف کردن خانه خدا را
بعد از ان رخصت داد مومن را از رخصت و با ایشان که پندشان و مندوی فرماید **وَمَا عَلَى الَّذِينَ
يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ** و نیست بر آنانک پر میری کنند از شرک و کبار از اثم ایشان
چیزی **وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ** و لیکن یاد کردن رسول را عا و پند دادن بتران یعنی ایشان را
رخصت شد بقعود با مشرکان بشرک تذکیر و موعظت باشد که ایشان پر میرنمایند از شرک
و کفر یعنی بر امید تقوی از ایشان تذکیر کنند ایشان را قوله تعالی **وَذُرِّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِيْنَهُمْ لَهْبًا
وَلَهْدًا وَاغْرَقْنَاهُمُ الْغَيْثَ الدُّنْيَا** و بگذار ای محمد آنرا که گرفتند دین را بیبازی و گھو یعنی گفتاری که
چون می شنوند آیتهای خدا را جل جلاله استهزای کنند بدان و ملاعبه می کنند وقت خواندن
آن **وَذُكِّرْ بِهٖ اِنَّ تَبْلِغُ نَفْسًا بِاَكْبَرٍ** و پند ده بتران که تسلیم شود نفس هلاک بد آنچه
کسب کرد و مجوس شود بد و زخ چنانکه قادر نشود بخلاص یعنی تذکیر کن بتران اسلام بجز ما را
و گناه کاران را بخجانی که می کشند با آنکه بر سرند و پر میر کنند **لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَاٰی وَتَفْصِيحٌ**
نبیت و ان نفس را جو از خدای تعالی یاری دمی و نه شفاعت حوامی **وَ اِنَّ تَعْدَلَ كَلَّ عَلٰی**
و اگر آن نفس مجوسه در و زخ اگر فدا کند به فدای یعنی اگر فدا جمله و یار او هر چه در دست
تا خود را باز خود از عذاب دوزخ **لَا يُوَافِقُهَا فَرَاغٌ** و از و یعنی در محل قبول نیستند **اَوْ لِيَك
الَّذِيْنَ اَبْلُوْا بِاَكْبَرٍ** آن گروه آنانند که بد آنچه کسب کردند تا امید شدند از خلاص و تسلیم
شدند بهلاک **لَمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَّعَذَابٌ اَلِيمٌ** با کما نوا میگویند **وَاِنَّ نَزَاتِ سَرَابٍ اِذَا بَرَكُمُ رِيْحٌ
وَاِنَّ نَزَاتِ سَرَابٍ اِذَا بَرَكُمُ رِيْحٌ** و ان قوله تعالی **قُلْ نَزَّاهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَلَيْسَ لَهَا بَدَلٌ** و این است که بگویند

که پیغمبر از خدای تعالی آنچه نه سودمان کننده زیان ما از بر او است جاودند **و نزلنا علی عتباتنا**
وورد و دشویم باز پس مایعنی بشرک و کفر **جدا از ما ان الله جودان** که هدایت بخشید ما را خدای
تعالی **کالتی استهوته الشیطان فی الارض حیران** پس با حال ما همچو حال کسی که گمراه کرد او را
شیاطین و بر بودند او را غولان در بیابان و گشت بدان سبب حیران و سرگردان متردد
در آن حیرت افتاده از راه راست و کوفت بیابوسی و تنها ماندن از اصحاب و یاران
له اصحاب یذعون نه الی الهدی انشا او را یاران او خوانند بسوی راه راست و کوفت
بیابوسی ما و این مثل کسی است که گمراه شود جودان هدایت و اجابت کند دیوی را که او را
در بیابان گمراه کرد اند و از راهش بیرون کند و حیران سرگردانی مملوک سفید و بی فرمانی
کنند کسی را که او را در راه راست می خوانند همچنانست حال کسی که در ضلالت افتد جودان هدایت
قل ان هدی الله فهو الهدی بگو ای محمد که هدایت هدایت صلاست و این اوست
بران که دعوت می کند عبادت اصنام یعنی این دعوت بکار نیست و فایز ندارد
که هدایت هدایت اوست نه هدایت دیگری **واقرنا بکم رب العالمین** و او کردند
ما را و ما بودیم که اسلام آوریم و گردون نهیم پروردکار عالمی را **وان اقموا الصلوة واتقوا**
و آنک پیای دارید نماز را و پرستید از شرک و عقوبت قیامت و بهتر سیداران قول تعالی
و متوالونی اینه تحرون و اوست آن خدای که سوی او حشر می شوید و جو اعمال می یابید
و متوالونی خلق السموات والارض با حق و اوست که آن خداوندی که بیافرید او آسمانها
وزمین را بکمال قدرت و شمول علم و ایتقان صنع و ان جمله حق است **و یوم بیول کن فیکون**
و روزی که بگوید چیزی را باش یا شد یعنی یاد کن ای محمد روزی را که بگوید باری سبحان و تعالی
چیزی را که خواهد باش یا شد در حال و ان روز قیامتست که خلق را بگوید منتظر شوید **قل**
اخذق و له الملك یوم ینفخ فی الصور عالم الغیب و انشرا وة و متوال حکیم الخیر بدانید که قول او حق است
و او راست ملک و پادشاهی روزی که تفرخ صور بکنند و انای غیب و شهادت اوست با حکمت

و با خیر از همه کارها قول تعالی **واذ قال ابرهیم لابیه ازر اتخذ اصناما الهة** و چون گفت ابرهیم
و پدرش از راه ای می گیری بتانرا خدایان **انی اریک قومک فی ضلال مبین** بدستی که من می بینم
ترا و قوم ترا در گمراهی روشن و کذک **نری ابرهیم ملکوت السموات والارض** و چنانکه نمودیم
ابرهیم را عا استبحاج آنچه پدرش در آن بود از عبادت اصنام همچنان نمودیم او را ملکوت
آسمانها و زمین را یعنی اقیاب و قمر و نجوم و جبال و شجر و بحار را این چیزها را خدای تعالی بدو نمود
تا برین اعتبار و استدلال بید و دانست که این جمله داند بر و هدایت باری تعالی و علمت
و هدایت او **و یسکون من المؤمنین عطف** علی المعنی لان المعنی لیس تولى بها و لیکون من المؤمنین
یعنی معنی چنانست که نمودیم بدو و این جمله را تا استدلال کند بر هدایت و تابا بخ از اهل زمین
بر هدایت باری تعالی قول تعالی **فلما جن علیه اللیل** پس چون تاریک شد برو شب یعنی چون شب
در آمد بر ابرهیم علیه السلام **رای کوب قال هذارتی** بدید ستاره را گفت این پروردکار منست یعنی در زعم
ایشان که قایلند بکلم نجوم و حیران زمان اصحاب نجوم بودند که قایل بودند بدانچه نجوم اند و حیران
عالم لاجرم او را نیز بر نجوم افتاد و بزعم آن قوم گفت **هذارتی فلما اقل** پس چون دید که غروب
کرد و غایب گشت **قال لا احب الا فلین کنت** دوست ندارم غروب کنند کارها یعنی خطا و جهل
ایشان را در تحظیم نجوم بدیشان تعریف کرد و دلیل گفت بر آنکه آنچه غایب شد بعد از ظهور حادث
باشد مستح و نه چیزی که چنان باشد خدای را نشاید قول تعالی **فلما رای النور باز غا قال هذارتی** پس چون
دید ماه را که طلوع کرد گفت این پروردکار منست **فلما اقل** پس چون دید که افول کرد **قال کنت لیس لم**
یهونی ربی لا کون من النجوم الضالین که اگر نه راه راست نماند و او پروردکار من و ثابت
ندارد و ابر هدایت باشم من از قوم گمراهان قول تعالی **فلما رای الشمس باز غت** پس چون دید اقیاب
که طلوع کرد **قال کنت هذارتی هذا ابره** نیست پروردکار من این از همه بزرگتر است یعنی از
کوکب و قمر **فلما اقلت** پس چون افول کرد یعنی غروب کرد **قال یا قوم انی برتی اما شتر کون** ای
قوم که این کوکب می پرستید بدستی و راستی که من نیز از ارا بخ شتران استراک می آورید یعنی نیز از

چو خدای که شای پرستید پس حاجت کرد برایشان در قروش بمنزل آنچه حاجت کرد برایشان در
ستاده و بدین جمله اثبات توحید کرد و چون متوجه شد حجت بر قوش گنت **انی و جهنت و بهی**
لذی قوا السوات و الارض حینما بدستی که من متوجه ساختم و روی آوردم بعبادت
و توحید خدای تعالی که آفرید آسمانها را و زمینها را بدنی ثابت و اسوار و راهی مستقیم بی هیچ سگی
و شترتی و میلی و ما انما من المشرکین و نیستیم من از مشرکان و کافران و **حاجه قومه** و مجاوله
کردند قوم او با او در ترک کردن او خدایان ایشان را و پرستیدن او خدا را عزوجل و سزاوارتر
که خدایان ایشان او را کردند رسالت تعالی پس گنت ابریم **ما قال اتحاجونی فی الله ای قری سائید**
و از عبادت و توحید من خدا را عزوجل **و قد هانی** و حال آنست که بحقیقت راه هدایت داد
بدان **ولا اخاف ما تشکون به** و نمی ترسم از بتانی که بدان شرک می آورید که اگر نترسید
الا ان بیئنا ربنا شیئا مگر آنچه خواهد پروردگار من یعنی از چیزی دیگر نمی ترسم الا ارا ان حیر
اومی خواهد که و اعداب کند و **بی کل شیء اعلم** یعنی که علم او علم تمام است هر چیزی که
فرا حدی عظیم دارد **انما تشکرون** ای تشکر نمی کنید و متعظانی شوید که ترک کنید عبادت
اصنام را قوله تعالی **و کیف اخاف ما اشکونم و لا تخافون انکم اشکرتم بالله** و چگونه ترسم از آنچه
اشراکی می آورید بجزای تعالی و نمی ترسید از آن که شما اشراک او را و بد بجزای تعالی **ما لم یشرک به**
علیک سلطانا تا چندانگ و ذینار و بر سنا در اشراکش محجی و برمانی **فاتی التزیقین الحق بالامن**
پس که امن داد و کرده سزاوارتر بد آنچه ایمن باشند از عذاب خدا موخر یا مشرک **ان کنتم**
تقلون و اگر می دایند بگوید و الا بداید و الذین امنوا و لم یلبسوا بایانهم بظلم انانک ایما
آوردند و بیایند ایما نشان ترا بظلم یعنی بسرک و نفاق **اولیک لهم الامن ان کرو منکران ترا**
یعنی از عذاب **و من مهتدون** و ایشان راه یا بسزگانه بدین خدای تعالی **و تک حجتنا**
آینا ابریم علی قومهم یعنی آن حجت ابریم است ما که بدو دادیم و الهام کردیم
او را بر قوش **رفع درجانت من نشاء ان ربک حکیم عظیم** بلند کردیم و اب انرا که فوایم

میخند

در علم و فهم بدستی که پروردگار تو حکمت و علیم است بعد از آن ذکر می کند نوح را و مکه هدایت
بخشید از انبیا علیهم السلام و می گوید قوله تعالی **و ونبینا که اسحاق و یعقوب کلاما یانیا و نوحا**
یادینا من قبل و بخشیدیم او را یعنی ابریم را حوا و اسحاق را و یعقوب را همه را هدایت دادیم
و نوح را علیها السلام ۸۱ آیت دادیم پیش از آن **و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یونس**
و موسی و هارون و این جمله را که از فرزندان نوح اند علیهم السلام هدایت دادیم و کذا که **خنی**
المحسین و همچنین کن ایشان را هدایت بخشیدیم چرا دسیم مومنان را و نیکوکاران را و زکریا و یحیی
و عیسی و ایسا **کل من الصالحین** این جمله از صالحانند و اسماعیل و الیسع و یونس و لوطا
و کلاما فضلت علی العالمین و این جمله را تفضیل دادیم بر عالمیان یعنی بر اهل زمانشان **و من**
ابائهم و ذریاتهم و اخوانهم و از پدران و فرزندان و برادران ایشان **و اجبتناهم و هدیناهم**
الی صراط مستقیم و بر گزیدیم ایشان را و نمودیم ایشان را راه راست **ذکر هدی اینه بهدی به من**
نشانده من عبادده است ۸۲ آیت خدای تعالی که بدان راه می نماید هر کرا حوا را از بسزگانش
و لا تشکروا لطفنا عنهم ما کانوا یعملون و اگر اشراک او را ندو جو و او پرستند باطل شود از ایشان
آنچه می کنند از اعمال ثواب قوله تعالی **اولیک الذین آتیناهم الکتاب و الحکم و النبوة ان کرده**
انما شد که دادیم ایشان را کتاب و حکمت و نبوت **فان یلبسوا بها** پس اگر کافر شوند بدان
آیات آن کرده یعنی اهل مکة **فقد و کلاما بدستی موکل کردیم بدان قوما لیبسوا بها کفرین**
تولی که نیستند بدان آیتها کافران **اولیک الذین هدی الله فیهما نهم اقتد** ایشانند که و هجرت پیروان
که هدایت داد ایشان را خدای تعالی پس بر راه ایشان پی روی کن ای محمد یعنی چنانکه ایشان صبر
کردند و تکذیب قومشان تو نیز صبر کن در تکذیب قوم خویش **قل بگوای محمد لا اسأکم علیها**
نی حوام از شما بر قرآن و تبلیغ رسالت و ذی که و مید هر ا **ان منوا الا ذکرى للبعالمین**
سیت ان الا مو عظیم و نصیحتی / عالمی را همه را قوله تعالی **و ما قدروا الله حق قدره** و عظیم
می کنند خدا را عزوجل چنانکه عظیم اوست و صفتش نمی کنند چنانکه حق و صفت اوست

اَوْ قَالُوا مَا اَنْزَلَ اللهُ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ رَّوَجُونَ كَقَتْلِ اَيُّهَا نَبِيٍّ
بِرَبِّهِمْ جِزْيَةِ الْكَاكِرِ كَرُوهُنَّ زَوْلَ قَوْلِ اَنْزَلَ اللهُ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ
اَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ مُوسٰى بِهٖ رَاكِبًا مِّنْ سَمٰوٰتٍ اُولٰٓئِكَ
نُورًا وَّهٰدًى لِّلنَّاسِ كَرُوهُنَّ وَّهٰدًى لِّلنَّاسِ كَرُوهُنَّ وَّهٰدًى لِّلنَّاسِ
تَبٰرَكَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اَلَمْ يَجْعَلْ لَّكُمْ اٰيٰتًا كَثِيْرًا اَسْخَرَاكُمْ
وَعَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ
پس ضایع کردید از او انتفاع نیافتید بدان **قُلْ اللهُ** اگر ایشان در جواب این سوال فرود
مانند تو بگوای محمد که صدای تعالی فرودستاد از آن **وَرَمْتُمْ فِیْ خُوضِهِمْ لَیْلَیوُنَ** بگذار
ایشان را تا در آن شروع بکذب خویش بازی می کنند یعنی تا می کنند آنچه ایشان را بدان فایده نیست
قوله تعالی **وَمَا اَنْزَلْنَا مِنْ اٰیٰتٍ مِّنْ اَمْرٍ** و این کتاب یعنی قرآن که فرودستاد و هم از آن جهت
و میبویست بر خوانندگان خویش بسیارست و منتقض دایم است بشارت می دهد بخواه
وز جوی کند از قبایح اعمال و برکات و مبارکیش را نهایت نیست **مَقْصِدُ الَّذِي سَبَّحْتُمْ**
مصدقین کنند است و موافق است ما قبلش را از کتب انبیا علیهم السلام **وَلِتُنذِرَ اُمَّ
النَّوْیِ وَّمِنْ قَوْلِهَا** و تا انداز کند آیتهای آن یعنی آیه های انوار و تحریف بیم کند اهل کفر را و
سایر افاق را **وَالَّذِيْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰیٰتِ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ** و آنانکه ایمان دارند بر روز قیامت
ایمان دارند بدان **وَمَنْ عَلٰی صَلٰوةِهِمْ یَا فِطْرًا** و ایشان یعنی مومنان بر نمازهاشان می خوانند
از او محافظت می کنند تا از او بدان **قوله تعالی وَاٰتِیَ الْاَقْرَبٰتِ عَلٰی اَقْرَبٰتِ** و کسبت ستمکاران
از آن که افراتر کرد بر صدای تعالی دروغ را و این آیه زول کرد در حق میله و کتاب و اسود یعنی
که ایشان دعوی نبوت کردند و دروغ گفتند بر صدای تعالی که صدای تعالی و می فرستاد بر ایشان
چنانکه صدای تعالی فرمود **اَوْ قَالِ اِبْرٰهٖمَ اِنِّیْ وَاٰتِیَ الْاَقْرَبٰتِ عَلٰی اَقْرَبٰتِ** که وحی آمد و او هیچ وحی
نیامد سوی او چیزی **وَمِنْ قَوْلِ تَالِیِّ مَا اَنْزَلَ اللهُ** و کسبت آنکس که فرودستاد که

فرودستاد مثل آنچه فرودستاد صدای تعالی یعنی آن افسوس کنندگان که گفتند **لَوْ شَاءَ اللهُ**
مثل هذا یعنی اگر خواستیم بگویم مثل این قرآن یعنی کسبت ستمکاران از چنین کسی نیز **لَوْ تَرٰی وَاٰتِیَ** و اگر
یعنی ای محمد **اِذَا الظَّالِمُوْنَ فِیْ عَذَابِ الْمَوْتِ** چون آن ظالمان در سختیهای جان کنش اند **وَالْمَلَائِكَةُ**
بِاَسْمَائِهِمْ و فرشتگان در آن حالت دراز کشنده باشند دستها را بر ضرب و تعذیب
ایشان **اَوْ جَوَابُ اَنْفُسِكُمْ** بگویند آن فرشتگان آن کافران و ظالمان را که در سختی جان کنش باشند
و کبرایت دارند ترزع روح را بیرون آورید نفسها را تا از برسبیل کرامت **الْیَوْمَ یَجْرُوْنَ**
عَذَابَ اللّٰوْنِ امروز بر او یا بید عذاب هواری و سختی را **بِمَا كُنْتُمْ یَقُوْلُوْنَ** علی الله غیر الحق
بدانچه می گفتید بر صدای تعالی چه حق را که با وحی فرستاد و آن چنان نبود **وَكُنْتُمْ عَنْ آٰیٰتِهِ**
تَشْكُرُوْنَ و بودیت از آیتهای او کردن کسان و از ایمان سر باز کشندگان **قوله تعالی**
وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَ اَزَادٰی و بگویند کافران روز قیامت بحقیقت بیامدیت ما را فرود روی اهل
و مال و بی چیزی که مقدم داشتید از اعمال **كَمَا خَلَقْتُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ** چنانکه آفریدیم شما را اول بار
یعنی چنانکه بیرون آمدید از شکم مادران **وَتُرْجَمُوْنَ اَمَّا قَوْلُكُمْ** و راه ظاهر کردم و بگذاشتید آنچه بدادم
شما را از پس پشتتان یعنی آنچه جمع کردید از مال و عیب و مواشی تا فرستاده بجا بگذاشتید
و آمدید **وَمَا نَزٰی مَعَكُمْ شَفَعَاؤُكُمْ** **اَلَّذِيْنَ رَزَعْتُمْ اَنْفُسَكُمْ فِیْكُمْ** **شَرِكَاؤُكُمْ** و نمی بینم باشا شفیعیان شما را
آنانگ پنداشتید شما که ایشان در میان شما شریکانند یعنی آن بتانی را که شما شریک باری
سجانه و تعالی داشتید و شفیع خود می پنداشتید **لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَكُمْ** بحقیقت برین شرح پسندی که
میان شما بود و تعلق که با هم داشتید **وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ** و بشما را آنچه از روحی
و گمان داشتید بدان **قوله تعالی اِنَّ اللهَ فَا بِنِ الْحُبِّ** **وَالنَّوْیِ** بدینست که صدای تعالی شکافند
دانه را یعنی دانه گندم را و آنچه بدان ماند بنیات و دانه او ما را بدارحت و ما **یَخْرُجُ**
اَلْحٰی مِنْ الْمِیْتِ بیرون می آورد زنده را از زنده یعنی آدمی زنده را از نطفه زنده و **یَخْرُجُ الْمِیْتِ**
مِنْ اَحٰی و بیرون آورد زنده است زنده را از زنده یعنی نطفه را از آدمی و بعضی گفتند **وَاو**

از فی مومنت و از میت کافر یعنی بیرون می آورد مومنین را از کافر و کافر را از مومنین **ذکرکم الله**
اوست شمار خدای که فعل او اینچنین چیزهاست که می بینید **فانی تو تکون** پس از کجا با زنی کردید از حق
بعد ازین بیان **فانق الاصباح** شگفتی عمود صبح است از ظلمت شب و تاریکی آن یعنی که خالق است
و مبدی آن **و جعل الليل سكنا** و گفته است شب را موضع سکون که ساکن می شود بخلق
در سکون راحت و استراحت **والشمس والنجوم حسانا** و بگرد آفتاب و ماه را بحباب
که تجا و زنگند از آن یعنی دوران می کنند بحباب **ذکر تقدیر الغیر العلیم** آن تقدیر عزیز است
در خلقتی که می کند آنچه خواهد علیمت بداند تقدیر کرد از آفرینش ایشان **قولہ تعالی و هو الذی**
جعل لکم النجوم لیلئذ و ابرهانی ظلمات البر و النجم و اوست آن خدای که بگرد بر آسمانها کار
تا مانند آینه بدان در تاریکیها، بر وجه **قد فصلنا الایات بقوم یعلمون** بحقیقت که تفصیل کردیم
آیتها را برای قومی که می دانند **قولہ تعالی و هو الذی انشأکم من نفوس احصی** و اوست آن
خدای که پیدا کرده شمار از یک نفس ترا یعنی از آدم **علم مستور** ای فلکم مستور پس شمار است
فراگاه در ارحام مادران **مستودع** و موضع و دیت در اصحاب پدر استکان **قد**
فصلنا الایات بقوم یفقهون بحقیقت تفصیل کردیم آیتها را برای قومی که در می یابند **قولہ تعالی**
و هو الذی انزل من السماء ماء و اوست آن خدای که فرو فرستاد از آسمان آب یعنی باران
فاخرجنا به نبات کل شیء پس بیرون آوردیم بدان آب نبات مر جیزی که می روید **فاخرجنا**
منه خفرا ای من ذلک انبات پس بیرون آوردیم از آن نبات سبزی را یعنی دانه را
که هنوز سبزیست در خوشه اش همچو کندم و جو و عدس و ارزن و آنچه بدان ماند **خرج**
منه حبات منراکبا بیرون آوردیم از آن خضر و انزای متراکب بعضی بر بعضی در یک خوشه **ومن النخل**
من طلعها قنوان و از درخت خرما علی الخصوص از اول شکوفه آن شاخها نازکی که آویخته
می شوند از شکوفه دانه یعنی نزدیک و آنکس را که می چسند چون درخت کوتاه باشد و شاخها
رسید بنام **زمین و جنات من اعناب و الزیتون و التمران** و بیرون آوردیم بدان آب بهشتیها

از انواع انکور و بیرون آوردیم درخت زیتون را و درخت انار را **مستورا و غیر مستورا** مانند بهر یکدیگر کجا
و نه مانند هم میوههاشان **انزل الی غیره** نزدیک میوههاشان **انزل الی** و بهر **اداء** چون
میوه در اول عدی که منقذ شود **و یغیر** و چون بوسه **ان فی ذلکم بدرس** که در آن شمارا
لا یات ای لایالات و دلایات و علامت است **بقوم یؤمنون** برای قومی که مومنانند و معتقدانند
بدانچه آنک قادر است که این نبات را بیرون آورد قادر است بدانچه در او را ندانند **قولہ تعالی**
و جعلوا لله شرکاء اجتناب و بگردند از حایر اجل جلاله شرکیان حق را یعنی زمان بر داری کردند
شیاطین را در عبادت او شان پس بگردند ایشان را شرکیان و خدایرا جل جلاله **و خلقتم**
و تقدیر کردند ایشان را یعنی آن جن **و قوتوا له یقین** و بنات غیر علم و افراترا کردند او را پسران
و دختران یعنی آنانک گفتند که ملائکه دختران خداوند و یهود و نصاری گفتند که مسیح و عزیز پسران
خداوند تعالی **عما یقول الظالمون** علوا کبیرا و تعالی **عما یصفون** غیر علم یعنی آنچه گفتند نه از علم بود بلکه
از جهل بود و تکذیب بود **سبحانه و تعالی عما یصفون** پاک و دوری و علوی و بی نیازی او را است
از آنچه وصف می کنند او را بدان **قولہ تعالی بدیع السموات و الارض** یعنی آفریننده آسمانها و زمین
ابتداء بی مثال **والحی انی یكون له ولد و لم یکن له صاحبه** از کجا باخ او را فرزند که او را زن
نیست و هم فرزند بنا شد از او بر وجود زن و او را زن نیست **و خلق کل شیء** و بیافریدیم چیزی را
که هست و او آفریننده همه است **و هو یکل شیء و علم** و او بهر چیزی داناست **ذکرکم الله ربکم** اوست
شمارا خدای که پروردگار شماست **لا اله الا هو** نیست خدای جز او **خالق کل شیء** که آفریننده
هر چیزیست **فاخذوه** پس بنرسیدارو **و هو علی کل شیء وکیل** و او بر هر چیزی نگاهبان
و کارر است **لا تدرونه الا بصار** در نمی یابد او را چشمها **سردر دینا** از برای آنکه وعد داده است
رویت در آخرت بدانچه فرمود و وجهی می بیند ناظر ال در آنها **لا یأخذ** و بعضی گفتند محیط نشود بگوشش
و حقیقتش دیدن در آن حال که بیند او را **و هو یدرک الابصار** و او محیط شود دیدن ما را بحال
علم و قدرت یعنی نیست همچو مخلوقات که نمی بینند حقیقت بصر را و نه چیز نیست که دردم از آنچه چشم

به بیند و بهر آن نتواند دیدن **وَمَنْ أَلْقَى الْقَلْبَ الْجَبْرِيَّ** و او مهربانست با وی باس و اکانت با حال
 اینان قوله تعالی **قد جاءكم بصائر من ربكم بحقیقت بیاید شارا ببینای آن از پروردگار شاهی**
 دلایل قرآن و آیهای آن **فَمَنْ أَبْصَرَ فَلْيَنْفِرْ** پس هر که دید انرا و قبول کرد برای نفس خویش سعی
 کرده بخ **وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا** و هر که گوری و رزید و ندید و قبول نکرد بر نفس خویش ظلم کرده باشد
 و عذاب **وَمَا آتَاكُمْ مِنْ جُنُودٍ** و نیستیم من بر شما نگاه بسبب یعنی رسول اعانتا مجازات عمل شماست
وَكذلك نعرف الايات و همچنان که بیان کردیم در این سورت بیان کردیم آیتها را در قرآن
 دعوت می کنیم شارا بدان و بشو اب و بیم می کنیم از عقاب پس تفریب آیات در حقیقت برای
 براه الزام حجت باشد و تقدیر کلام چنین باشد که نعرف الايات نلتزمهم الحجية **وَلَيَقُولُونَ**
 و تا بگویند که خواندی و اموختی پس لام یقولوا لام عاقبت باشد یعنی نعرف الايات بیکون
 عاقبت از هم تکذیبک للشقاوة یعنی تبیین آیات که کردیم براه آن بود تا عاقبت کار ایشان
 تکذیب تو باشد براه شقاوت ایشان **وَلَيُبَيِّنَنَّ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** و تبیین کردیم قرآنرا که حق است
 و صدقت برای قومی که دانند که آن حق است یعنی برای اهل هدایت و سعادت قوله تعالی
اتبع ما يؤتى ابيك من ربك متابعت کن ای محمد آنچه وحی کرده می شود ترا و فرستاده می شود
 از پروردگار تو سوی تو یعنی متابعت قرآن کن ای محمد **لا اله الا هو** حیات جو او **وَالَّذِينَ**
عَنِ الْمُشْرِكِينَ و اعراض کن از مشرکان **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اشركوا** و اگر خواستی خدا تعالی مشرک
 نشدندی یعنی اگر خواستی همه را مومنان کرد و ایندی **وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا** و ترا نگردیم ای
 محمد نگاه میان برای ایشان بجای ترا ننوستاندیم که نگاه داری ایشانرا از عذاب بلکه ترا
 فرستادیم که تبلیغ رسالت کنی و تو متهم نیستی بشرک ایشان از برهانک آن بحسبیت باری
 سبحانه و تعالی است **وَمَا آتَاكُمْ مِنْ جُنُودٍ** و تو نیستی برای ایشان و کیل که جوم ایشانرا از تو
 طلبند قوله تعالی **وَلَا تَسْتَبْشِرُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ** و دشنام مدهید ای مومنان
 بتانی را که می پرستند چه خدا تعالی و این آیه نزل کرد چون مسلمانان دشنام می دادند

بتانرا

بتانرا مشرکان نیز دشنام می دادند حذرا اجل جلال از سر جهل حدای عالی این آیه فرستاد
 و نهی فرمود از دشنام بتان **فَيَسْتَبْشِرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ أَكْبَرُ** که هر گاه که شاد دشنام و میدر معبود ایشانرا
 اینان دشنام و سندن خدا بر اجل جلاله که معبود شماست از غایت ظلم و جهل **كذلك نرى اهل**
الدين علمكم یعنی همچنان که آراستیم زردل ایشان عبادت او تا انرا آراستیم عمل مرستی را در اول
 ایشان از خیر و مشرک **الذين ربهم** بعد از آن بسوی پروردگارشان باشد بازگشت ایشان **فَيَسْتَبْشِرُونَ**
بما كانوا يعملون پس آگاه کنده ایشانرا بد آنچه می ورزیدند قوله تعالی **وَأَسْمُوا بِاللَّهِ رَبًّا** ایما بهم
 و سوگند خوردند بخدای تعالی بمبالتغی بهر چه تا مشرکین **جاءهم آية** ای که بیاید ایشانرا
 آیتی ایمان آوردند بدان و سبب نزول این آیه آن بود که چون این آیه میامد که این نشان
 نزل علیهم الا آیه مشرکان سوگند خوردند که اگر ایشانرا آیتی بیاید ایمان آورند بدان و از
 مسلمانان درخواست کردند انرا حدای تعالی این آیه فرستاد و اعلام کرد مسلمانانرا که حدای
 تعالی قدرت بنوستاند آیات و لیکن ایشان ایمان نخوانند و آوردن چنانک می فرماید **قل**
انما الايات عند الله بگو ای محمد که آیتها نزد خدا تعالی است و او قادر است بر فرستادن **وَمَا**
يَشعُرُكُمْ انرا اذا جاءت لا يؤمنون و نمی دانید که چون بیاید آن آیه ایمان نخوانند و آوردن **وَلَيَقُولَنَّ**
افئذتهم و انصارتهم و بگردانیم دلها و ایشانرا و چشمها ایشانرا اگر آن آیه نیز بیاید ایمان نیاورند
كالم يومين ایما بهم **اول** چنان ایمان نیاورند بتر آن و بمجد علیه السلام اول بار که علامتها و لایلی
 بدیدند چون اشتقاق قر و مانند آن **وَنذَرْنَاهُمْ فِي طَعْنَانِهِمْ يَعْصَمُونَ** و بگذاریم این ترا از گمراهی
 تا سرگشته و حیرانی باشند همه عمر **وَلَوْ اننا نزلنا ربهم الملائكة** و اگر چنانک ما فرودستادانی
 سوی ایشان ملائکه را به بیند عیان چشم **وَلِكَلِمَةٍ الْمُوتَى** و سخن گویند ایشانرا مردگان یعنی
 گواهی دهند برای تو بر راستی و بنوشت تو **وَحَسْرَتًا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا** و جمع کنیم برای آن
 هر چیزی را که ایمان آورند برای آن حکم ساختن که ایشانرا است از شقاوت مگر که خوانند حدای تعالی
 که هدایت بخشد ایشانرا **وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْرِلُونَ** و لیکن بیشترین ایشان نمی دانند که اگر همه آیتها

یعقلون

علم ابدشان نمایند ایمان بخوانند اورون قوله تعالى **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا** و همچنان مبتلا
کرد انبیا را ای محمد بدین بگردیم پیش از تو برای هر پیغمبری و شام برای حصول ثوابشان
و تعظیم و ائمتان بعد از ان بیان فرمود که کیا شدند اعدا و کت شیاطین الانس و الجن معنی
روده شیاطین جن متروان و کردن کتشان انس و جن **يَوْمَ يُحْضَرُ إِلَى بَعْضِ ذُرِّيِّهِ الْقَوْلُ**
غُرُورًا آنانک می فرستد بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر گفتارهای باطل و بیهوده را از راه غرور
و غفلت یعنی شیاطین جن آنانک از شکر البیس بزمی فرستد بسوی گفتار انس و متروان
ایشان و اغرائی کتند ایشان را بر مسلمانان و می آرایند قبایح اعمال ایشان را بر ایشان
از غایت غرورشان **و لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فَعَلُوا** و اگر خواستی پروردگار تو ای محمد نگر و ندی
انرا یعنی منع کردی شیاطین را از وسوسه انس **فَذَرْنَهُمْ وَمَا يَمْشُرُونَ** پس بگذار ایشان را
باجب احتفال می کنند قوله تعالى **وَلْيَقْضُوا الَّيْمَةَ الَّتِي كَانُوا يُكْفَرُونَ بِهَا لَافِيًّا** و تا گوش
می نهند بسوی ان غرور و لجاجه آنانک ایمان مدارند با فرستادن **وَلْيَرْضَوْا** و تا دوست می دارند
و راضی می باشند بدان **وَلْيَقْتَرُوا فَا مِمَّ مَقْتَرُونَ** و تا کسب می کنند آنچه ایشان کسب می کنند
یعنی تمامی و زرنده آنچه می و زرنده تا روز قیامت عذاب **أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتِغَىٰ كَلِمًا** یعنی بگوای عهد
اهل کفر را که مرکز با هم که جو، خدای تعالی حکم کند میان من و شما **وَسَاءَ الَّذِي آتَىٰ**
إِيكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا و اوست ان خدای کفر و فرستاد بسوی شما یعنی برای شما قرآن را همین
اوش را و همین را **وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ** و آنانک دادیم ایشان را کتاب از بهر و نصاری
يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنْتَلَىٰ مِنْ رَبِّكَ باقی می دانند ایشان که قرآن فرستاد؟ پروردگار است ای محمد
بحق و راستی **فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُمْتَرِينَ** پس مباشش تو ای محمد از اهل کفر و شک آرزوندگان
که ایشان نمی دانند قوله تعالى **وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ** و تمام کلاه پروردگار تو ای محمد یعنی قضایایان
و دعوی آن دوستانش را و دشمنانش را صادق را با بجز عدل کرد و عدل را با بجز حکم کرد یعنی صادق عاقلانه
راست گویند و عدلش را و عدل کتند کتشان را **لَا يُبَدِّلُ كَلِمَاتِهِ** هیچ تبویلی و تغییر کتند نیست کلمات

اورا یعنی احکام او را در هیچ خلقی نیست و عدلش را **وَسُوًّا تَسْبِيحُ الْعِلْمِ** و او شنواست تفریح
او با شن را و کتتار عدلش را و داناست بدایخ زرد لجاجه ایشانست قوله تعالى **وَأَن تَبْلُغَ الْكُرْبَانَ**
فِي الْأَرْضِ يُقْتَلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و اگر چنانک فرمان برداری کنی بیشتر کسان را که در زمین اند
یعنی مشرکان را که راه کردانند ترا ای محمد از راه خدای تعالی که دین اوست و رضا اوست
در ان ترا و ان چنان بود که مجادله می کردند با رسول خدا در اکل میت و می گفتند **لَا تَأْكُلُون**
مَاتَكُمْ و لا تا کتون ماکتلم ربکم یعنی می خوردید آنچه را می کشید و نمی خوردید آنچه را می کشید
پروردگار شما خدای تعالی و ما **يَدْرَأُ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ** متابعت نمی کتند مگر ظن را در تحلیل
میت **وَأَن مِّنْ إِلَّا خِرَاصُونَ** و نیستند ایشان از دروغ گوین در تحلیل آنچه می گویم که خدای تعالی
أَن رَّبُّكُمْ مُّوَاعِنٌ مِّنْ يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ بدستی که پروردگار تو ای محمد او دانان ترست بکسی که گمراه
می شود از راه او **وَسُوًّا أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ** و او دانان ترست بر اهل هدایت یعنی با اهل ضلالت
و اهل هدایت قوله تعالى **فَلَا تَكُونُوا مِمَّنْ يَدْعُونَ إِلَى الْكُفْرِ يَسْتَمِعُونَ لَهُ** پس بخورید از آنچه کتند شما خدای تعالی ان
كُنْتُمْ يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اگر مستند باینها و او ایما را آورندگان یعنی انرا که شریعت خدای تعالی صحیح
کرد بخورید و طلال و ایند اگر ایمان و اریو بدان قوله تعالى **وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ إِلَيْكُمْ**
عَلَيْهِ وَجَّهٌ بَدُونَ که خوردید از آنچه یاد کرد و شرح بر ان وقت و بحسب نام خدای تعالی **فَصَلِّ**
لَكُمْ مَا قَوْمٌ عَلَيْكُمْ و بحقیقت متصل کرد بر اوستا یعنی تبیین کرد آنچه می گویم که بر شما آنجا که فرمودم **قَوْمٌ**
عَلَيْكُمْ المیتة الاية **إِلَّا مَا أَضْرَبْتُمْ إِلَيْهِ** مگر جای که مضطر شوید با کمال آنچه حلال نیست وقت
اختیار **وَأَن كَثِيرًا لِّيُضِلُّوا بِمَا سَوَّاهُمْ** و بدستی بسیار ان گمراه می شوند بتابعت
سواشان از سیر بهل بی علم و معرفت همچنانک آنانک حلال می کتند میتة را و مجاولی کتند
باشان در حلال ان و ایشان گمراهانند بتابعت سواشان از غایت ضلالت و بهل بی
علم و بصیرت **أَن رَّبُّكُمْ مُّوَاعِنٌ مِّنْ يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ** بدستی که پروردگار تو ای محمد اوست که دانان ترست
بجلال تجا و ز کتندگان از حد حلال بجانب حرام قوله تعالى **وَرُؤُوسًا ظَاهِرًا** و باطنه و بیکار

ای مومنان گناه را و معصیت را بجای طاعتش را و باطنش را پنهانش را و آشکارش را **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** بدستی آنها کسب می کنند بزه و گناه را **سَيَجْزِيهِمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ** او دانا که جزا و سزا را بد بجا ایشان کسب می کند **قوله تعالى وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بَغْيًا** و مخورید از آنچه ببرد و نگنند آنرا بنام **هَذَا تَعَالَى وَإِنَّهُ لَفِئْتٌ** که خوردن آن فسق است و خروج است از حق **وَأَنَّ الشَّيَاطِينَ لَبِئْسَ لِبُيُوتِهِمْ بُيُوتًا لِبَغْيِهِمْ وَهُمْ فِيهَا كَالْعِجَلِ الْمُنْفَرَةِ** و ان ملعونان او و سوسه می کنند و مستان خود را از مشرکان تا مجادله کنند با شما و بارش را **وَإِنَّ أَطْعَمْتُمْ مِنْ أَيْتَمٍ لَسِرْكُونَ** و اگر چنانک مطاوعت کنید ایشان را در استحلال میتیه بدستی که شما نیز از مشرکان باشید از برای آنها هر که حلال کند چیزی را که حلالی از آن اجرام کرده پنج مشرک باشد **قوله تعالى أَوْ مِنْ كَانُ مِيثَاقًا حَيِّنًا** هرگز باشد که کسی کرده باشد پس زنده کرد اینهم ما و او را یعنی کاری باشد که راه ما و او را هدایت بخشم **وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ** و بکنیم برای او نوری یعنی دینی و ایمانی که بر او بداند نور در میان مردمان مسلمان و مومنان روشن و منور بداند نور ایمان **كَمْ مَثَلَةٌ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِهَا نُورٌ** همچو کسی که مشال در ظلمات گز و ضلالت باشد که هیچ بیرون نیاید از آن ابد **إِنَّ آيَةَ نَزُولِ حُكْمٍ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ** **كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** همچنان آراسته شدند مومنان با ایمان و آراسته شدند که و آن بد بجا می کنند از عبادت اصنام **قوله تعالى وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ آكَابِرًا مُجْرِمًا** یعنی همچنانک فساق مکه اکابر است همچنان بگردیم فساق هر قریه را اکابر از آن می گردیم فساق هر موضع را رئیسان و سفغان آنرا **لِيُكْرَهُوا فِيهَا** تا مگر کنند در آن بقعه بمنع کردن مردمان از ایمان **وَ مَا يُكْرَهُونَ إِلَّا بَأْسُنَاهُمْ** و مگر نمی کنند الا بفساد خویش از برای آنها و با لکم ایشان باز بدیشان عاید می شود و **نَايَسْتَعْرِضُونَ** و نمی دانند که شما خود را مگر می کنند **وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ** و چون بیاید ایشان را آیتی از آنچه اطلاع کرده اند حقایق پیمانش را اعلات اخبار کنند ایشان را **قَالُوا كُونُوا كَمَا كُنْتُمْ** ایمان نمی آوریم حتی نوتی مثل ما اوتی **رُسُلُ اللَّهِ**

تا چند آنک بیان ما را مثل آنچه بیاید رسولان خدا را عز و جل تا چند آنک با جبریل علیهما السلام و بیاید آنگاه مصدق داریم و ایمان آوریم و آن چنان بود که هر یکی از آن قوم می خواستند که مخصوص باشند بر هر چنانک حقایق می فرماید بیل بر یکدیگر از او میزنند آن نوتی صحنه نیست یعنی می خواستند هر یکی از ایشان که بر دهنند او را کتابی همچو کتاب انبیا آنگاه صدقین کنند و اقرار او و زنده پس حواء **عَالِي وَرَمُوهُ** **أَنَّهُ أَظْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالًا** **لَهُ** حواء، حوالی و اناترت بد بجا که مخصوص کند رسالتش را یعنی ایشان اهل آن نیستند او می دانند که اهل آن کیت و خصوصیت است **ان که شایسته است** **الَّذِينَ ابْتَدَعُوا صِفَارًا عِنْدَ اللَّهِ** زود باشد که برسد آنرا که بوم و گناه کردند و حوازی نزد حواء **عَالِي وَعَذَابٌ شَدِيدٌ** **بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ** و عذاب سخت بد بجا مگر می کنند یعنی ثابت است ایشان از آن نزد حواء، حوالی بدان ورزش که دارند **قوله تعالى مَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ** هر که خواهد حواء، حوالی که هدایت بخشاید دلش را و فراخ کرد اندیشه اش **قوله تعالى** **وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا** و هر که خواهد که در ضلالت وارد و گمراه گردد **وَأَن يَكْفُرُوا بِهِ** **لِيُضِلَّهُمْ** از غایت کرانی و شدت تکلیف پندار یا که بزور بالا آسمان می کنند او را **كَذَلِكَ** **مِثْلَانِ** که قفسه کردیم ترا **يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ** **عَذَابٌ عَظِيمٌ** حواء، حوالی عذاب را و ناپاکی را و بی باکی کنور ابران گناه که ایمان نمی آورند بدین حوالی حوالی رسولش **عَلَا وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا** و آنچه تو برانی ای محمد راه حق است و دین پروردگار است و طریق مستقیم است و منهج قومیت و جاده روشن خدای **قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُذَكَّرُونَ** بحقیقت تفصیل تبیین کردیم آیتها را برای قوم مومنان که تذکر می کنند آنرا **لَمْ يَأْتِ الْإِسْلَامَ عَذَابٌ** **رَبِّكُمْ** این نرات هست با سلامت ثابت نوزاد کارشان پذیرفته ایشان را که در آورده ایشان را در بجا **وَأَن يَكْفُرُوا** **بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** و او متقبل شده است ایصال کرامات را بدیشان بد بجا می کردند از طاعات و عبادات **قوله تعالى وَيَوْمَ نُحْشِرُهُمْ** **جَمْعًا** و روزی که حشر کنیم جمعه را یعنی جن را و انس را بعد از آن بگویم **يَا مَعْشَرَ جِنِّ قَدْ كَفَرْتُمْ**

من الانس ای گروه جن بجهت استنکار کردید از انس یعنی در اعواء ایشان و اضلال
 ایشان مبالغه کردید و **قال اوتیا هم من الانس** و بگویند او یاء ایشان از انس یعنی آنانک
 جن ایشان را و سوسه کرده بود و گراه کرد این **ربنا استمع بعضنا بعضا** ای پروردگار ما استماع
 بعضی با بعضی دیگر یعنی مطیع شدن انس و جن را و قبول کردن از ایشان اغوای ایشان را بود
 از ضلالت و تزیین جن و انس را بنودانات و مذلت بلکه از آن بود که سهل شد بر ایشان
عفتنا و بلفنا اجنا الذی اجلت لنا و بسید ما را ارجلی که پیدا کردی برای ما یعنی اجل
 موت و ظاهر آیت دلالت می کند بحشر **قال انما زمتکم خالدين فیها** که یه باری تعالی از شما تمام
 شاست جاوید باشد در آن **الا ما شاء الله** مگر آنرا که خواهد خداوند تعالی و ایشان آنانند
 که سبق کردند در علم خدا که مسلمانان باشند **ان ربکم حکیم عليم** برستی که پروردگار تو حکیم است
 در حکم آنانک استنکار و بتوبه و تصدیق علمت بد آنچه در ضمیر ایشان است از اعمال بزر
و کذک تنوتی بعض الظالمین بعضا بما كانوا یکسبون و همچنان محذول کرد اندیم عصبات
 انس و جن را فرود کرد ایشتم بعضی ظالمان به بعضی تا گراه کرد و استمدید که را قوت تعالی **یا معشر جن**
والانس ای گروه جن و انس الم یا انکم رسل منکم ای نگردیم رسولا را از جنس شما یعنی رسولا
 انس را هم از جنس انس کردیم همچون پسران و رسولان جن را هم از جنس کردیم همچو ایشان
 که استماع قرآن کردند از رسول عا و انرا بد بیکر ان هم از نوع جنس رسانیدند و گفتند انما
سمعنا قرانا عجبا لایه یقتضون علیکم آیاتی که قسه کتد بر شما ایها انما و ینذرونکم بقاء
یوکلکم هذا ویم کنند شما را از بین روز که او ورید در ان **قالوا کونید شهدنا علی انفسنا** کواهی دادیم
 وی و یم بر نفسها فوش و غزتهم الحیون **الدنیا و بنیت ایشانرا از نذکانی دینا و شهدوا**
علی انفسهم انهم كانوا کافرین و کواهی دادند بر نفسها نشان که ایشان بودند نذکان قرآن قوت تعالی
ذلک ان لم یکن ربکم مهیک انتری بظلم و انسلوا غافلون آنچه قصه کردیم بر تو ای محمد از او رسل
 از بر او آن بود که بناسند پروردگار تو هلاک کنند قریه بعضی و دوزخشان پیش از آن که

بیاید

بیاید ایشان را رسول و نهی کند ایشان را از معاصی و اذرا بخیزد فرمود و انسلوا غافلون اینست پیش
 از فرستادن رسول بر ایشان هلاکشان کند قوت تعالی **و لکل درجات مما عملوا یعنی هر عاملی را**
بطاعت حدای عالی در جاست در شراب حد از ان یم می کند مشرکان را و می گوید **و ما رکت بغافل عما یعملون**
 اینست پروردگار تو ای محمد غافل از آنچه می کنند بنذکان از اعمال خیر و شر **ورکت الغنی ذو الرحمه**
 و پروردگار تو ای نیازست از عبادت خلقتش و خداوند رحمت بخشش شتاب مدار و بر تو
ان یشاء ینزبکم اگر خواهد ببرد شما را ای اهل مکه **و یشخلكم من بعدکم ما یشاء** و استخلاف
 کند یعنی بیافریند بجای شما آنچه خواهد از خلق دیگر **کما انکم من ذریه قوم آفرین چنانک بیافرید**
 شما را ابتداء از پدران گذشته **انما نؤعدون لآیات برستی آنچه و عد و اد و شما را بهر ورت بیاید**
و ما انتم بمعجزین و نیستید شایع آرزوگانی که شترانند شما آن خعل نمودن و ان قدرت انما کردند
تو له غلی قل یا قوم اعلموا علی مکا نیکم بگو ای محمد ای قوم عمل کنید بدان حال که مستید یعنی هر یکی
 بر حسب توانای خود در کار باشد **انی عامل برستی که من عمل کنند ام بر مکانت خود و این از تهدید**
 یعنی در کار باشد آنچه می کنید که من نیز در کارم آنچه می کنم **فسوف تعلمون** پس روزی که بدانید
من تکون که عاقبه الدار کینت که او را باشد عاقبت بهشت انما لا یبلغ الظالمون برستی که سرکاری
 نیابند ظالمان و کاوران و مشرکان قوت تعالی **و جعلوا بینهما حرزا من اوائت و الا انعام نصیباً**
 و بگردد مشرکان و خدا را عز و جل از آنچه آفرید از کشت و پرار پایان نصیبی و ان چنان بود که
 مشرکان می کردند از کشته ایشان و میوماد ایشان و پرار پایان ایشان نصیبی از بر او حدای
 تعالی و نصیبی برای بتان ایشان پس نصیب بتانرا فرج می کردند برایشان و نصیب خدا را عز و جل
 بی خورانید مذمبهانان و درویشان و آنچه بیفتاد ای از چیزی که انرا نصیب خدا کرده بودند در
 نصیب بتان می کور شدند و می گفتند که حدای تعالی غنی است و بی نیازست ازین و آنچه
 بی افتاد از چیزی که انرا نصیب بتان کرده بودند در نصیب حدای تعالی انرا می گرفتند و باز
 نصیب بتان می آمیختند و می گفتند ایشان درویشانند و محتاجند همچنانک حدای تعالی

مکات و م



فی فرماید و بیان می کند **فَقَاتِلُوا إِدْرِيْسَ بْنَ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَهَتْ** و **مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ** یعنی کفند این نصیب خداست
بر ذم و پندارشان و این نصیب بتان ماست **فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ شَيْءٌ** پس آنچه
بود بتان ایشان را نمی پوست بجای تعالی یعنی می گرفتند و باز نصیب بتان می آمیختند و **مَا كَانَ**
لَهُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ شَيْءٌ و آنچه بود نصیب خدای تعالی و آنچه شایسته نصیب بتان نمی گرفتند
همچنان می که باشند چنان که در بعد از آن خادیم می کند فعل ایشان را و می گوید **مَا يَكْفُرُونَ**
یعنی چه بد حکم بود حکم ایشان که صرف می کردند نصیب بر وجه بهتر بر او نشان قوه تعالی
وَكُلَّ لَكِ زَيْنٌ بَكِيْفٌ مِنَ الْمَشْرِكِيْنَ قَتْلٌ اَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ و همچنان فعل قسطنطنیه را استند
پشترین مشرکان را شیاطین را کشتن فرزندان ایشان را در دستان یعنی شیاطین که
شُرکاء ایشانند و سوسه کرد ایشان را که دختران را رنند در کوری کردند از ترس در ویسی
و نام و تنگ **بِرَّوْءِهِمْ** از برای آنکه هلاک کنند ایشان را از آتش دوزخ **وَلِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِيْنَهُمْ**
و تا بیا میرند دین را بجای بشک و گمان و بپوشانند بر ایشان حق را و یقین را و بپوشانند **اِنَّ**
مَا فَعَلُوْهُ و اگر خواستی خدای تعالی نکند و از **اَفْزَرْتُمْ** و **مَا يَقْتَرُونَ** پس بگردان ایشان را با آنچه
کذب می کنند بر خدای تعالی که او را شریک است **قَوْلُهُ تَعَالَى قَاتِلُوا اِيْنَانَ اَنْعَامٍ وَ حَوْثٍ ج**
و گفتند این چار پاپایان و کشت و اوم است یعنی مخصوصند بر بتان خود **لَا يَطْمِئِنُّ الْاَمْنُ نَسَاءً**
بِزَعْمِهِمْ نخورد آنرا الا آنکه ما بخواهیم کج زعم و پندار خود خدای تعالی اعلام می کند که آن خیریم
دروغ است از بینه ایشانست نه از بهر حق تعالی و **اَنْعَامٍ حَوْثٍ نَهْرًا** و چار پاپایانند حوام
شده پشته شان یعنی بر نشستن بریشان همچو سایه و بجره و حوام و این جمله در سوره مائده
و اَنْعَامٍ لَا يَذْكُرُونَ اَسْمَ اَللّٰهِ عَلَيْهِ یعنی چار پاپایان که کشته اند آنرا برای بتان خود
یا بجنه کردن **اِقْرَاءٌ عَلَيْهِ** یعنی می کنند آنرا بر سبیل افترا بر خدای تعالی بر کانی که دارند
که خدای تعالی حوام کرده است و او فرمود این را که چنان کند و نه چنانست بلکه آن
زعم ایشانست **سِيْرِيْمٌ** با کانونا **يَقْتَرُونَ** روزه بانه که جو را ایشان بدید بد آنچه افتراقی کنند

برای

برای خدای تعالی و **قَاتِلُوا اِنَامِيْ جَبُوْنَ** یعنی الا نعام خالصه **لَا تَكُوْرِنَا** و **مَحْرَمٌ عَلٰى اَزْوَاجِنَا** و گفتند
آنچه در شکر این چار پاپایانست یعنی آنچه که در شکم آن بجای رود و سوایب است حلالست بر دما
ما خاص و حوام است بر زنان ما اگر از شکم ما در زن پیر و ناید و اگر در پیر و ناید شریک
باشد میان مردان و زنان و زنان چنانکه فرمود **و اِنْ كُنْ مَيْتَةً فَمِنْ فِیْهِ شُرَكَاءُ** یعنی همه مردان
در آن شریک باشند **سِيْرِيْمٌ** و **صَوْمٌ** یعنی زود باش که جو را ایشان را خدای تعالی جو را و صفتشان
که کردند در تحلیل و تحريم آن دروغ است **اِنَّهٗ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ** بدستی کرد و حکیم ترست و داناست
از آنچه ایشان میکنند و می گویند **قَوْلُهُ تَعَالَى قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ قَتَلُوْا اَوْلَادَهُمْ** بحقیقت زیان کارند
انگشتند فرزندان را یعنی ایشان که دختران را در کور کردند **سَفِيْهُنَّ** بغير علم از روی بی خودی
و جهل و **حَوْثًا** ما **اَزْ قَتْلِهِمْ اِنَّهٗ** و حوام کردند بر خود آنچه خدای تعالی با ایشان روزی کرده بود آن
جانوران که ذکر رفت **اِقْرَاءٌ عَلٰى اَللّٰهِ** از وجه دروغ و افترا که بر خدای تعالی گفتند **قَدْ صَلُّوْا حَبِيْبَةً**
که گمراه کنند و **مَا كَانُوْا اُمَّهَاتِيْنَ** قوله تعالی **وَنُوْا الَّذِيْنَ اَنْتَ** **جِنَاتٍ مَّوْتَاتٍ** و غیره **وَت**
و اوست آن خدای که ابداع کرد و بیا فزید پوست نه از عرش کرده را یعنی با درخت انکور و غیر
عرش بسته را یعنی با غم و میوه انکور و بی میوه انکور و **اَتَخَلَّى** و درختان از همه نوعی و **الزَّرْعِ** و کشت
زارها **مَخْتَلِفًا اَكْثَهُ** که گونا گوست میوه آن در رنگ و بوی و طعم و همچنان که انواع خوب
گوناگون در لون و رایحه و طعم و **الرَّيْثُوْنَ** و **الترمان** و زیتون و **اَنْتَ** **مَتَابِهًا** و غیره **مَتَابِهًا**
باشند هم دیگر و نه مانند هم دیگر **كُلُّوْا مِنْ ثَمَرِهٖ اِذَا اَثَرَ** بخورید از میوه اش چون میوه دست این
از ابا حنت نه از وجه **وَاَنْتَ اَحَقُّ** **يَوْمَ حَصَادِهِ** و بد مید حقتش را روز درویش
یعنی عرشش را و نصف عرشش را و **اَلشُّرَكَاءُ اِنَّهٗ لَاجِبٌ** **المسرفين** و اسراف میکنند یعنی تباهی
کنند در آنچه همه را بد میسر برای عیال چیزی نگذارید که خدای تعالی دوست نمی دارد و اسراف
کنند که ترا و تجاوز کنند که ترا از خدای تعالی قوله تعالی **وَمِنْ اَلْاَنْعَامِ حَمَلِيَّةٌ** و **وَرَثًا** و **وَرَثًا**
از چار پاپایان آنچه بار برگیرد و آنچه بار برگیرد **وَكُلُّوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ** بخورید از آنچه روزی کرد شمارا

خداي تعالی و حلال کرد بر شما و لا تبغوا خطوات الشیطان و پی روی مکنید سینه از آن حرام که
حلال کرد بر شما خداي تعالی **انته لکم عند ربکم برستی کرد و شمارا دشمنی است اسکارا بعد از آن**
تفسیر کرد جموله را و فرس را و کت ثمانیه از و لاج مشت روز جزه ز ماده از هر جنسی چنانکه
فرمود **من اتصان اشین و من العواشین** از کوه سفند و یعنی ز ماده و از بز و و همچنان
ز ماده پس هزار باشد **قل الذکرین حرم ام الاشین** بگوای محمد مشرکان را انانک حرام کردند
بر خود آنچه حرام کردند از پاره پاره ای که حرام است آنچه حرام کرد بر شما خداي تعالی و و ز را از
کوه سفند و ز ماده را اگر چنانکه ذکر نمودیم را حرام کرد پس جمله ذکر کوش حرام باشد
و اگر چنانکه انانث را حرام کرد پس جمله انانث غنم حرام باشد **انا اشتملت علیه ارحام**
الاشین یا خود آنچه مشتمل بران ارحام اشین از کوه سفند و بز پس هر چه که از ایشان در وجود آید
حرام باشد **نبیونی بعلم ان کتتم صادقین** آگاه کنید در آنچه حرام کرد بر شما و بیان آن بکنند از روی
علم و دانش نه از طریق جهل و صلوات اگر راست می گوید و شمارا علی مستبحریم **ان و من الابل**
اشین و من البقر اشین و همچنان از جنس شتر و دوز و ماده پس هر دو یک مجموع مشت باشد
قل الذکرین حرم ام الاشین بگوای محمد زنا از حرام کرد یا ماده شاز حرام کرد پس حرام
باشد و همچنان ماده نشان نیز **انا اشتملت علیه ارحام الاشین** یا خود بچکان شاز که در شکم
مادر شاست اگر چنین است پس هر چه از ایشان در وجود آید حرام باشد **ام کتتم شهداؤ اذ**
وصیکم الله بهذا یا خود برودیت شاکر حاضر و مشاهد کردید که خداي تعالی حرام کرد این را
وقتی که ایمان نیاوردید بر رسول خدا پس چون الزام حجت شد بر ایشان و ملزم شدند خداي تعالی
بیان کرد که ایشان از آن بدو حرام کردند پس می فرماید **من اعظم من افتری علی الله کذبا**
پس کسیت شکرگزاران که افتر کرد بر خدا و تعالی بدو حرام **انما س بی غیر علم تا کراه کند**
مردمان از سر جهل بی علم **ان الله لا یهدی القوم الظالمین** بدستی که خداي تعالی هدایت نبخشد
قوم ظالمان را یعنی عمرو بن لُحی را که او بود که تعیین کرد و بین اسامعیل را عا و سنت نهاد این حرام را

بعد از آن

بعد از آن باری تعالی یاد می فرماید آنچه حرام شد است بار الی و و می او و می گوید **قل تعالی قل**
لا ارجو فیما اوتی الی حرام علی طاع یقیمه بگوای محمد نیانتم در آنچه و می آمد و احوالی بر خود نماند که بخورد
از آن **الا ان یكون میتة** مگر آنچه باشد در ارضی بمیرد پیش از آن که بکشند بنام خداي تعالی او **وما**
سفقوا یا خون ریخته در وان کشته در زمین او **کم خیر فایة رجس** یا گوشت فوک ان نجس
الذات او **فقال یل یغیر الله به** یا آنچه بکشند بخ نام خداي تعالی بران بتان **من اضطر**
غیر باغ و لا عار فان ربک غفور رحیم پس هر که مضطر شود در اکل این انواع بی انگشت فاستی با
ذکام چنانکه ذکر رفت پیش ازین بدان شرایط مذکور او را جایز باشد بر سیل رخصت و بدستی که
برود کار توای محمد در حق او غفور است و رحمت قول تعالی **و علی الذین با دوا حرمنا کل ذی ظفر**
و بر قوم یهود حرام کرد و ایندی هم جانوری را که ناخن دارد از پاره پاره ایان یعنی شتر و شتر مرغ
و من البقر و الغنم حرمنا علیهم شحمها و ازکاو و کوه سفند حرام کرد ایندی هم از آن برایشان پیوسته
آن دور **الا ما حکمت فله نور نما** آتا آن پیوسته که در پشت دارند **او احوایا یا آنچه در جوب رسوده**
دارند **اما احتلط بظنم یا آنچه میخند باشد با استخوان** که آن حرام نیست برایشان **ذک فانیانم**
بیغیرهم از آنجا که دریم بکننا **ما و انا لصا و قون** و ما صادقیم در اخبار از حرم و از بی
ایشان پس چون یاد کرد بدیشان رسول عا آنچه حرام بر مسلمانان و آنچه حرام بر یهود
کنند راست نمی گوید و تکذیبش کردند خداي تعالی تلیش کرد و می گوید **فان کذبوک**
قتل ربکم ذور حمة و ارسعته پران که تکذیب و کسند ترا ای محمد بگو پروردگار شما خدا و ملا رحمت
بس فراخ است از برای او ان تجلیل نمی کند در عقوبت **ولا یزید بائس علی عن القوم الجرمین**
و باز کردید نمی سوه عذابش چون و قش برسد از قوم کناه کاران یعنی انانک تکذیب
تو کنشده با آنچه تبلیغ کردی قول تعالی **سیقول الذین اشکرنا انهم کوا اذود** باشد که بگویند مشرکان
چون ملزم شدند بخت و یقین دانستند که بر باطل اند **کوننا الله ما اشکرکنا و لا اباننا**
ولا حرمنا من شیء و اگر فواستی خداي تعالی استراک نیاورد مانی نه ما و نه پدران ما و غیر حرام

کند و ایندمانی چیزی را که **کذب** است ازین **من قبلهم** همچنان تکذیب کردند آنرا که پیش ازین
بود یعنی کردند آنچه گفتند لوث الله ما استرکنا حجت بر او ایشان بر قامتشان برترک
و گفتند خدای تعالی راضی شد از ما براهی ما ایم بران و خواست از ما انرا و ارادت او و او
او ما را بران می دارد و اگر نخواستی و راضی بنودی حال را بر ما بگردانیدی و این
ایش را حجت نمی سوه از برای آنکه ترک کردند از حد ارا و تعلق ساختند بمشیت او و او خدا
بجذبت از ارادت او از برای آنکه و بدست جمیع مخلوقات را و کاینات را و اینست
بجمیع آنچه و بدست پس برین است که از راه نگاه دارد و متابعت آن کند و برو میست
که تعلق بمشیت کند بعد از و زود او پس فرمود خدای تعالی که **کذبت الذین من قبلهم** یعنی
همچنان که تکذیب کردند آن گروه همچنان تکذیب کردند کنارانیم ما ضمه را جبارشان را
و تعرض برسانید کفارشان را لوثا، الله یجری **حتى ذاقوا باسننا** تا چندانکه بچشند عذابا را
قل مال عندکم من علم فترجو ان بگوای محمد میح مست نزد شما علی یا کتایی که در امان باشد
نزد شما در تحريم آنچه و ام کردند بر خود تا بیرون او برید برای دفع ازام ما و حجت ما **ان یقولون**
الا الظن متابعت نمی کنید در آنچه که شاید بران الا ظن و کما زانه علم و یقین را و ان انتم
الا تحزبونون و نینید شما را دروغ گوایان **قل فقله تعالی قل فقله الحجة ابانعه بگوای محمد**
پس و خدا راست جل جلاله حقی تمام کتاب و رسول و بیان **فلو شاء لهدیکم اجمعین**
پس اگر خواستی همه تا نرا بجلکی و این اجبارست بد آنچه کنش از بخواست و ارادت
اوست که اگر خواستی همه را **ایت و ادوی قوله تعالی قل فقله شهداءکم الذین یشهدون**
ان الله فرم ما بگوای محمد بیا رید کوامانتا زانا آنک کوا می می و منکر که خدای تعالی و ام
کرد این را که شما حرام می خوانید **فان شهدوا فلا تشهد معهم** پس اگر کوا می و مندا ایشان نترای
محمد کوا می مده با ایشان و حاضر مشو با ایشان که ایشان دروغ گو یانند **ولا تتبعوا السوا الذین**
کذبوا باياتنا و متابعت مکن سواهای آنانک تکذیب کردند آیتها ما را و الذین لا یؤمنون

بالا و آنانک ایمان ندارند و نمی اورند با حوت **و من برهم بعد ثون** و ایشان عدول می جویند
از پروردگار فویشتن **قل تعالی قل تعالی ما حرم ربکم علیکم** بگوای محمد بیاید تا فرود خانم
بر شما آنچه حرام کرد پروردگار شما بعد از آن ذکر می کند آنرا و می گوید **الا شکر کوا به شیئا انک شکرک**
بیاورید بدو چیزی را و **بالوا الذین احسانا** و وصیت می کنم شما را که با دران و پدران نیگوی کنید **ولا**
تقتلوا نفسکم **حرم الله الا باطنی اولادکم من الملاق** و بکشید فرزندان را یعنی دختران زن را
در کور مکنید از ترس فقر و درویشی **حجی نزدکم و ایتانم** ما روزی دسیم شما را و ایشان را **لا تفرجوا**
ما ظهروا و ما یظن و زنا مکنید پسران و آشکارا **ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا باطنی** و مکنید
نفسی را که حرام کرده است آنرا الا برسبیل قصاص **ذکم و صیتکم به نعلکم یقولون** است که
شما وصیت کردید آن باشد که شما دریا بید آنرا و بدان عمل کنید و منفعت یابید **ولا تفرجوا**
مال الیتیم الا بالحق می احسن و نزدیکی نجوید بال یتیم الا مکر بروی که با صلاح او رید آنرا
و زیادت مکنید بعد از آن بخورید آن سود آن روزان رنج کنی برید در آن چون محتاج باشید
بدان **حتى یبلغ السنه** تا بدان وقت که بالغ شوند و تجد بلوغ برسند **و او فوا الکتیل المیران**
بالحق و تمام به پهاید پمانه را و تمام بکنید نرا و راجح و راستی و عدل وقت داد و بسند
لی نقصان و میل و محابلا **تکلف نف الا و سوا** تکلیف نمی کنیم نفسی را الا بقدر طاقت و توانای
او **و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذاقربی** و چون بگوید تا کوا می و مید آنچه حقت بگوید
و اگر چه برای خویشان و نزدیکان و اقربا کوا می مید **و یهد الله او فوا** و جهل خدای تعالی
و فاکند **ذکم و صیتکم به نعلکم تذکرون** است شما را که وصیت می کند بدان پانگ که شاتر ذکر
کنید و بند و پید و **ان هذا صراط مستقیم** و هرستی نیست راه راست من **فا تتبعوه پی یوی**
ان کنید **ولا تتبعوا سبیل فتنوق بکم عن سبیل** و متابعت را مراه مکنید یعنی پی روی من برای
پراکنند بخودین یهودی و نصرانی و مجوسی و عبادت او شان و آنچه بدان ماند که مشرق و پراکنند
کند شما را از راه راستش یعنی کراه کرد و اند شما را ازینش **ذکم و صیتکم به نعلکم تتقون** است شما

که وصیت می کند بدان باشد که تقوی و پر میزکاری و رزید قوله تعالی **ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا**
عبدالزمان و اویم موسی را کتاب تمام یعنی زیادت برکت مستقیمه یعنی علمش افزون بود بران علی
الَّذِي أَحْسَنَ بَرَاءَتَهُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَتَفْصِيلًا تفصیل
کرده هر چیزی را و بیان نموده **وَهُدًى وَرَحْمَةً** براءت هدایت و رحمت آن قوم **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**
يَوْمَ نُنزِلُ السَّمَاءَ آيَاتٍ نُنزِلُ السَّمَاءَ آيَاتٍ نُنزِلُ السَّمَاءَ آيَاتٍ و تصدیق کنند ثواب و عقاب قول تعالی
وَمَا كُنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَّا لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ و این کتابست مبارک معنی قرآن متابعت کنید
آنرا و تقوه و ترسید و حذر کنید از و عیبش و مخالفت او را و نهیست **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** باشد که شما
از این شوید **أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ إِلَهُكُمُ الْقُرْآنَ لِيَتَّبِعُنَا** علی طایفین **مِنْ قَبْلِكَ** انگ بگویند فرستاده شد
کتاب برده طایفه پیش از ما یعنی بر یهود و نصاری **وَأَنْ كُنَّا عَنْ دُرَاهِمٍ يُعَافِينَ** و اگر بودیم
از حرمان آن غافلان و این خطاب بر اهل مکه است و مراد ایشانست بجهت آنکه ایشان
بنزول قرآن بجز علامت آنکه روز قیامت که سوزنیه و اخیل فرو فرستاده شدند پیش از ما
بر دو طایفه و ما غافلان بودیم **أَنْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْنَا**
الْكِتَابَ لَكُنَّا مِنَ الْمُنْكَرِينَ یا بگویند اگر چنانکه فرستاده شدی بر ما کتاب بودمان از ایشان
مستدی تر **فَقَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً** پس بحقیقت بیاید شما را حجتی روشن معنی
قرآن از پروردگار شما و سب هدایت و رحمت **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَسُوءَ كِتَابِ**
شِكْرًا و از آنکه کذب کرد آیتهای خدا را جل جلاله **وَصَدَفَ عَنَّا وَرَوَى كُرْآنًا** از ایشان
سُوءَ الْغَدَابِ بدترین عذابها که **أَنْزَلْنَاهُ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَسُوءَ كِتَابِ** ما
أَنْزَلْنَاهُ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَسُوءَ كِتَابِ ان تالیتم **الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبَّكَ** او یاتی بعضی آیات **رَبِّكَ** یعنی هیچ استخار نمی کنند
چون تکذیب توئی کنند ای محمد که بیاید ایشان را فرشتگان یا بیاید ایشان را پروردگار تو
بموت و قتل یا بیاید ایشان را بعضی علامتها، خدا همچون طلوع آفتاب از مغرب و مانند

آن یا استخار آن می کنند که بگردند در عذاب ابد افتند یا در رسد که ایشان را بشیر مالاک کنند
یا مهلتشان و منذر در دنیا تا افر مدت دنیا که تنم می کنند در دنیا و نوالدی کنند تا بدان وقت
که آمارات قیامت ظاهر شود بعد از آن دیگر ایشان را چیزی فایده نکند چنانکه می فرماید **يَوْمَ**
يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا إِلَّا تَمَنَّى **أَمَّتْ مِنْ قَبْلُ** روزی که ظاهر شود علامات قیامت
شود و نمکند غشی را ابا باشد که پیش از آن ایمان بیاورده باشد یعنی ایمانی که در آن وقت آورند و پیش
از آن بیاورده باشند فایده نکند **وَكَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا** یعنی ایمانی که کسب طاعت در آن نکرده
باشد هم سود نکند **قُلْ إِنْتُمْ لَدُنَّ اللَّهِ مُسْتَبْرَئُونَ** بگو ای محمد استخار کنید کی را ازین چیزها که ذکر رفت باین
مستطیم بشما کی را از آن قول تعالی **إِنَّ الدِّينَ فَارِقُوا دِينَهُمْ** بدستی آنانکه منافقت کردند بشما را
یعنی نصاری و یهود که رفتند بعضی را از دینشان و ترک کردند بعضی را چنانکه خدای تعالی اخبار کرد
از ایشان که **ثُمَّ مِنْ بَعْضِ وَكَفَرُوا** بعضی که ایمان آوردیم بعضی و کافر شدیم **بَعْضِ وَكَفَرُوا** و بعضی
ایشان کرده مختلف بعضی از ایشان تکلیف بعضی کردند **سَتِمْ** **فِي شَيْءٍ** یعنی تیرای محمد در چیزی
از ایشان یعنی ما مورستی بقتال ایشان بعد از آن که از آمدنشان ایشان این آیه منسوخ شد باینه **قَالَ**
إِنَّمَا أَوْفَرْتُمْ إِلَى اللَّهِ نَيْتِ از ایشان **إِلَّا بجزای خالی** **ثُمَّ يَنْبَغِيكُمْ** **بِأَكُنُوا يَتَّبِعُونَ** بعد از آن آگاه کن ایشان را
بر آنچه می کردند و رزیدند قول تعالی **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ أَمْثَلِهَا** هر که حسنه بیاورد از اعمال
مومنان او داده حسنه بنویسد **مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ** و هر که سئیه بیاورد یعنی کسی **فَلَا يَجْرِي إِلَّا سَهْلًا**
او را **وَأَنْزَلْنَا لَهُمُ الْآيَاتِ** **أَنْزَلْنَا لَهُمُ الْآيَاتِ** **أَنْزَلْنَا لَهُمُ الْآيَاتِ** **أَنْزَلْنَا لَهُمُ الْآيَاتِ** **أَنْزَلْنَا لَهُمُ الْآيَاتِ**
یعنی که نکند از ثواب امانان چیزی قول تعالی **قُلْ أَشْيَءٌ هَلْ أَتَى رِبِّي أَلِي صِرَاطِ سُبْحَانَكَ** بگو ای محمد که بدستی
از راه نمود پروردگار من بسوی راه راست **وَيَسْأَلُكُمْ عَنِ الْيَهُودِ** **أَبْرِهِمْ** **حَتَّى تَشَاءُوا** **أَبْرِهِمْ** **حَتَّى تَشَاءُوا** **أَبْرِهِمْ**
دین ابرهیم است عا دایم باقی بی میل بدینها، مختلف ناپایداره **وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** و بنو ابرهیم
از مشرکان بلکه از پیغمبران و سل بود **قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي** **بِأَكُنُوا** **بِأَكُنُوا** **بِأَكُنُوا** **بِأَكُنُوا**
و قربان من و خیمای و نمازی **بِقَدَرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** و زندگی و مردگی من همه خدا راست که پروردگار همه عالمها

علامات

یعنی زندگی و مردکی من از خلاست و در نماز و باقی عبادت که من کم نترجم بدو دارم بغیر و ندارم لا
 شریک که هیچ در معبودی و الوهیت شریکی و انبازی ندارد و **بزرگ اجرت و بدان** ما موم
 و بدان و می آمد و **انا اول المبین** و من اول ترین مسلمانان این امم قول تعالی **قل غیر الله انی ربنا**
و نوربت کل شیء ای بگو ای محمد هر که بنا بر اگر چه صدای تعالی پروردگاری دیگر طلبم و او پروردگار
 همه چیز است بی گمان و **لا یکتب کل نفس الا علیها کنه منشی** که هست الا گناه خود را که بدان مافونت
ولا تترزوا رزوا فنی و بعد از او رکنه کناری بارگناه و دیگری را بلکه هر یکی بارگناه خود
 بر داند و بر گناه فووس مواخذه کنند بر گناه و دیگری **ثم الی ربکم** و **رجعکم** بعد از آن سوی پروردگار
 شاست بازگشت شما **فیبکم** یا **کتم فیہ تخلفون** پس آگاه که بگرددن بتان و اسراک کردن شما را
 بدانچه بی بودیت در آنچه خلاف کردند قول تعالی **و سوا الذی جعلکم خلائف الارض اوست آن صدای**
 بگرد شما ای محمد خلیفگان در زمین از امم ما ضیعی این را مالاک کرد و زمین و ملک خود را بشا
 داد **و رفع بعضکم فوق بعض** و بلند کرد و اند بعضی شما را بالا، بعضی را ارب و درجات
 جینی بغنا و رزق **یبسببکم** تا بیازماید شما را چرا آنچه داد و بشا و وزی کرد و ایند شما را **ان ربکم**
سریع العقاب بدرستی که پروردگار نره عا جو نیست در عقاب و شمنانش **وانه لغفور رحیم**
 و بدرستی که او غفورست در حق دوستان خود که گمناست **سورة الاعراف** مایان است **ایه مکتبه**
 بِرِ اسم الله الرحمن الرحیم المص ای انا الله اعلم و افضل
 یعنی منم صدای گری دائم و تفصیل **کتاب** ای خدا کتاب عینی این کتاب است **انزل ایک** روز
 فرستاده شد سوی تو ای محمد از پروردگار تو **فلا یکین فی صدرک فوج منه** پس ترا بشا شد ترا
 شکی از آن ابلاغ رسالتی که مخصوصی بدان **لینذرنهم** یعنی فرستاده شد این کتاب
 تا انداز کنی بدان **و ما نرا و ذکر الی المومنین** و براه آنکه بنده و مومنان مومنان مقصدی را
اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم متابعت کنید از آنکه فرستاده شد شما ای صدقان از پروردگار
 شایعنی قرانرا و **لا تتبعوا من دونه اویسای** و پی روی مکنید و فرامیگردید غیر او را **و دوستی و**

قلیلاً ما تشکرون اندکت ای گروه مشرکان آنچه شاست ذکر می کنید و متغظ من مشوید قول تعالی **و کم من قرین**
المنکن و چند از مواضع و شهرها و دیهها که اهل انرا مالاک کرد اندیم **ما بائنا سیاتنا پس** بیامد
 عذاب ما اینا زنا شب **او تم تا کیون** یا خود بر روز و ایشان خسته بودند و غافل بودند چنانکه انرا
 هیچ متوقع نبودند **فاکان و عویهم اذا جاءهم بائنا** نبود دعا و ایشان و تضرع ایشان چون بیامد
 ایشانرا عذاب ما **الا ان قالوا اننا كنا ظالمین** الا آنک اقرار کردند بگناه و شرک خویش و گفتند
 ما از ظالمان بودیم **فی زما ید فلفلتک الذین ارسل الیهم** پس پسیم انانرا که رسولان فرستاده شد
 از اعمانتان که چه کردید چرا آن رسولان فرستادند بدان شما **و انزل الیهم** و پسیم
 رسولانرا که رسانیدند پیغام ما را بدیشان یا نه **فلننصن علیهم** پس بقیه کنیم برایشان
 و اجبار کنیم ایشانرا بجلی و دانشی که ما راست و بد آنچه علم ما محیط است **و ما کننا غاشبین** و ما چشم
 غایت هم از رسولان امم از امم که چه تبلیغ کردند رسولان و ایشان چه در کردند بدیشان
و انوزن یومئذ الحق و ترازوی اعمال روز سوال راست و عدلست و آن چنان باشد که
 اعمال مومنان مقصور شود در صور حسن و اعمال کاران مقصور شود بصورت قبیح بعد از آن انرا
 در میزان دهند چنانکه می نماید **فمن ثقلت موازینهم فاولئک هم المفلحون** پس انانرا که
 بر آن اید کشیدند انرا ایشان آن گروه از رستگاران باشند و آن مومنانند **و من خفت موازینهم**
فاولئک الذین خسروا انفسهم و ایشانرا که سبکت کشیدند انرا ایشان آن گروه انان باشند
 که زیان کردند با نفسها، خویش **اما کاذبا یا تا یظنون** بد آنچه بودند با تیرا ما طالمان و سگران
 یعنی ترانی که نزول کرد و بجدعا **و لقد مکناکم فی الارض و بحقیقت تمکین و ادم شما را ای اهل**
 مکه در روی زمین و ملک شما کرد و ایندیما آن مکه است تا بین و تا شام **و جعلنا فیها مقاس**
اکبر و یم براه شما در آن زمین آنچه زنگانی می کنید بدان از رزق و مال و تجارت **قلیلاً ما تشکرون**
 یعنی شما شکر نمی کنید یعنی را که بشا و ادم **و لقد خلقناکم** و بحقیقت بیافریدیم شما را یعنی ادم علم
ثم صورناکم بعد از آن تصویر کردیم شما را یعنی در پشت ادم **ثم قلنا للملائکة اسجدوا لادم** بعد از آن

کتیم ملائکه را سجده کنید آدم را **فَسَجِدُوا** پس سجده کرده **إِلَّا ابليس لم يكن من الساجدين** مگر
 ابلیس که نبود از ساجدان آدم **قوله تعالى قال ما منعك ألا تسجد إذ أوتيتك كفة** باری تعالی
 چه باز داشت ترا که سجد نکردی با آدم و این سوال تویج است **قال أنا خير منه كنت ابليس**
 من بهترم از تو خلقتی **من نار و خلقته من طين** بیافریدی او از آتش و بیافریدی او را از گل
 یعنی این معنی را منع کرد از سجود که من ناری ام و او خاک و نار شریفتر است از خاک پس ترک
 او کرد و آدم عاصی **قال فاهبط منها** گفت خدای تعالی نزول کن از جنت و بعضی گفتند از آسمان
فأنزلناه من الجنة فرود آورد ترا پس نمی شاست ترا که تکبر کنی در اینجا از او عصبان کنی
فأخرج ابنتك من الصاعين پس بیرون شود بدستی که تو از حوران حضرت مای بدان ترک
 طاعت کردی **قال انظرني الي يوم تبعثون** گفت ابلیس مهلت ده و اما تو روز قیامت یعنی نظاره
 ثانیه که از کور برانگیخته می شوند **قال انك من المفسدين** گفت خدای تعالی بدستی که مهلت یافتی
 و از مهلت یافتگانی تا بدان روز معهود **قال فيما أعوتني لأقعدن لهم صراطك المستقيم**
 گفت ابلیس پس بد آنجا گمراه کرد و آید و او بنشینم بر آستان بر راه راست تو یعنی برای که
 سلوک می کنند تا بشوایب جنت برسند و بیاریم باطل را جز ایشان تا از راه جنتشان
 بازدارم **ثم لا يتهم من بين ایدهم** بعد از آن بیایم ایشان را از پیش ایشان یعنی از راه
 آخرشان که بدان روی دارند و ایشان را در شک اندازم **دران و من خلقهم** و از پیشان
 یعنی از راه دینشان که از پس پشت می گذارند و نه غیبتشان و هم دران **و عن ایدهم**
 و از طرف دست راستشان یعنی پشت نام برایشان او دینشان **و عن سائليهم** و از جانب
 چپشان یعنی شیرین کرد آن معاصی را در دستان **ولا تجد اكثرهم شاكرين** و نیایم شکر
 ایشان را که شکر کنندگان باشند **قال اخرج منها** گفت خدای تعالی بیرون شو از بهشت **فلما**
نكحهم من حوراء و نزيه لمن تبعك منهم بجهت هر که پیروی کند ترا از ایشان یعنی از
 فرزندان آدم **لا ملان جنتهم** بلکه **اجمعين** پرکنم دوزخ را از شما همه یعنی از کافران و مشرکان
 قورخالی

قورخالی و یا آدم **اسكن ائت فزوجك الجنة** و ای آدم ساکن شو تو و زن تو قورخالی است
فلما من حيث شيئا و جوزيد از هر جا که میخواهید و لا تقربا بلن الشجر و نزدیک مشوید درین درخت
 یعنی درخت کندم **فلما من الظالمين** که اگر بخوید از آن از طالان باشد یعنی از عاصیان **فلما**
لهما الشيطان پس و شوسه کرد ایشان را یعنی آدم و حوا را ابلیس یعنی درون آن انداخت
 حورون کندم **را لیبیدی لها ما و وری علفها من سواتها** تا اظهار کند ایشان را عورتشان را بر او
 افتاد و لباسشان از تراشان **وقال ما نهیما ربکما عن هذا الشجر** و گفت ابلیس نهی نکرد
 شما را پروردگارتان از این درخت کندم یعنی از خوردن آن **إلا ان تکونا ملکین** الا برای
 آنکه تا نباشید فرشتگان و درین معنی لامضرت تقدیرش چنانست **إلا ان لا تکونا ملکین**
او تکونان الخالدین یعنی و لا تکونان الخالدین یا تا نباشید از اهل خلود در بهشت **وقاسما لها**
 یعنی و سوگند حور و براه ایشان یعنی ابلیس **انی نکما لمن ان صحین** بدستی که من شما را از
 ضیعتی کندم **فلا تبها بزوجی** پس دشمنی کرد ایشان را بدان کندم بنزیب و معذور کرد
 ایشان را بسوگند تا بخوردند از آن **فلما ذاقا الشجر** پس چون خوردند کندم را بدست **لها سواتها**
 فرود رفت از ایشان جاها بهشت و بر مننه ماندند و پیدا شد ایشان را عورتشان چنانکه
 دیدن عورت هم دیگر راستم آمد **وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة** و در ایشانند
 تا بر من می دوختند بر کفها و درختان بهشت تا عورت حور را بدان پوشانند **فما زیتها**
 و ندا کرد ایشان را پروردگانشان **لم أنهیکما عن تکما الشجر** ای نه نهی کردم شما را از این درخت
 کندم **واقتل لکما ان الشيطان لکما عدو مبين** و گفتم شما را که شیطان شما را دشمن است **اسکارا**
قالا ربنا ظلمنا انفسنا کنتنما آدم و حوا ای پروردگار ما ظلم کردیم بنفسها و ما و ان لم
تغفر لنا و ترحمنا و اگر نیاموزی ما را و رحمت کنی ما را لنگونن من الخاسرين بجهت
 باشم از زیان کاران **قال اسبطوا** گفت خدای تعالی فرود آید از بهشت بر زمین **بعضکم لبعض**
عدو بعضی شما بعضی شما را دشمنی کرد میان آدم و حوا و ما و فرزندان آدم

و ابلیس است و لکم فی الارض و شمار است در زمین مستقر قرارگاه و متاع الی حین و نعت
زندگانی تا هنگامی که قولی **قال فیما یتخبرون** کنت در آن زمین اندگانی کنید و فیما تموتون
و در آن بمیرید و منها تخربون و ازان فوج کنید یعنی برانکشته شودید روز قیامت قولی **تعالی یایی**
اوم ای فرزندان آدم **قد انزلنا علیکم لیباسا** بحقیقت فرستادیم بر شما پوشش یعنی افریدیم برای
شما اسباب جامه ساختن را و بدان جامه می سازید **یواری سواکم** که بی پوشانند عورت
شمارا و **ربیشا** و مال و آنچه بجز آن کنید بدان از جامه و فاف و کرانما **یه و بلس التفتوی** و ستر
عورت یعنی جامه ترنس خدا که بدان ستر عورت می کنید **ذک خیر** آن بهتر است مرصا جثرا
یا خود آن بهتر است از بر منگی و این از بهر آنست که جماعتی از مشرکان تعبد می کردند بر منگی
و چون طواف کعبه جای کردند جامه بیرون می کردند و بر منه طواف می کردند **ذک من آیات**
انته آن از آیتها خداست یعنی آن ستر عورت از فرایض خداست جل جلاله که واجب
کرد اینست **انرا بایترش لعلمم یذکرون** باز که ایشان متغفا شوند قولی **تعالی یایی آدم**
لا یفتنکم الشیطان ای فرزندان آدم تا در فتنه بندار و شمار شیطان یعنی تا نمیزید
شمارا و گمراه نکرد اند **کا افرج ابویک من الجنة** چنانک بزیب پیرون آورد آدم حور را
که پدر و مادر شمارا بود نواز بهشت **ینزع عنهما لیباسهما** بیرون کشید از ایشان جامه را ستر
ایشان را **بیرها سواترها** تا بنماید بدیشان عودتشان **انته یریکم صوا و قبیله** بدستی که می بیند
او و انانک از نسل او اند شمارا **من حیث لا تزوونهم** از آنجا که شامی بیند ایشان را **اناجلنا**
الشیاطین اولیا بدستی که دریم شیاطین را خداوندان **للذین یؤمنون** براه آنکسان که
ایمان نمی آورند تا زیادت کند که امی ایشان را تا تسلطشان بر ایشان قولی **تعالی**
واذا فعلوا فاحشاً و چون بکنند افعال فاحشه را یعنی طواف کعبه را بر منه **قالوا کونید**
وجدنا علیهم آباءنا یا فیتیم بدان پدران ما را یعنی مانیز متابعت پدران خود می کنیم **وانته**
اوتنا بهدوا و صدای **تعالی** او کرده است ما را بدان **قل بگوای محمد ان الله لایا یزولنا**

بدستی

بدستی که صدای **تعالی** او نکند بجزرهای رشت و ناشایست **انفقون علی الله ما لا تغفلون** ای کی می
بر صدای **تعالی** آنچه نمی دانید **قل الله قل از ربی بالسطح** بگو ای محمد که اگر پروردگار من بر استی
و عدل **واقبوا و جو منکم عند کل مسجد** و روی او دید هر جا که مسید وقت نماز بسوی کعبه یعنی بر پی
دارید نماز را برابر قبله **مومنان** که کعبه است **وادعوه مخلصین له الودین** و بخوانید او را
با خلاص تمام که او راست دین یعنی توحید و زید و اشراک مکنید خدا را **بکبری کابواکم نخوده**
چنانک از اول افرید شمارا شتی یا سعید باز همچنان عود کنید شتی یا سعید چنانک هر حدیث
رسول **علامه** است **السعید من سعوا فی بطن ائمه** و الشتی من شتی فی بطن ائمه یعنی نیکی
اوست که در شکم مادر نیکی است یا بد بخت اوست که در شکم مادر بد بخت شد پس اینج
در ابتدا قلم را درین سزا و سعادت و شقاوت بدان **حج** خوانده بودن و آنچه می فرماید
فریتا بدی و فریتا حق علیهم الضلالت مویده است که ذکر رفت یعنی گروهی راه راست یافت
در ایمان آورد و گروهی سزا شد برایشان ضلالت و گمراهی و مانند آن **و شرک انهم اتخروا**
الشیاطین اولیا بدستی که دریم شیاطین را خداوندان **بحر**
از صدای **تعالی** و **یحییون انهم مهتدون** و می پندارند که ایشان در راه راستند پس صدای
تعالی فرمود تا وقت طواف کعبه جامه بپوشند و بر منه طواف نکنند و کنت **یایی آدم خدا**
زینکم عند کل مسجد ای فرزندان آدم فرا گیرید زینت شمارا نزد هر نمازی و عبادتی یعنی ستر
عورت بکنید وقت نماز و طواف کعبه **و کلاوا و اشترتوا و لا تشرفوا** بخزید گوشت و چوبش
و آنچه حلال کردیم بر شمارا **ایام حج** و بیاشامید شیر و آب و آنچه حلال کردیم بر شمارا **اسراف**
مکنید **بمنع** کردن اکل حلال و شرب حلال از تنفس **خوش** **انته لا یحب الشر فی بدستی**
که صدای **تعالی** دوست نمی دارد سرافرا یعنی بجا و زکندگانی از حدود صدای **تعالی** و این
آیه نزل کرد بر مخالفت عادت اهل جا میلست که ایشان در ایام حج چوبش و گوشت
نمی خوردند و شیر و مانند آن نمی آشامیدند **براه** توظیم کردن حج صدای **تعالی** این آیه نشتاد

بر خلاف عادت ایشان قوله تعالى **قل من حرم زينة الدنيا التي اخرج لعبادكم** بگوای مگر کس
حرام کرد زینت خدا را عز و جل که بیهوده آورد و براه بندگانش یعنی حرام کرد آنچه بیوش نید
طواف شاکعبه را عورت پوشش را بد آنجه پوشید از لباس و الطيبات من الرزق و چیزهای
پاک و خلل را از رزق یعنی آنچه ایشان حرام کرده بودند بر خود در ایام حج **قل من حرم**
لذات الدنيا التي اخرج لعبادكم بگوای مگر از طيبات آنان راست که ایان آوردند در زندگانی
و دنیا **خالصة** بوم القیامة یعنی خاص نه مومنان را و زقیامت و بنا بر کار از ایشان
بیج چیزی که **تفصل الايات** همچنان تفصیل کردیم آیتهای طلال و حرام را و تغییر آن حرام
کردیم **بقوم يعلمون** براه قوی که دانستند قوله تعالى **قل انما حرم ربي الفواحش** بگوای مگر بدی
که حرام کرد پروردگار من کبایر و قبایح را **ما ظهر منها وما بطن** آنچه آشکارا است از آن
و آنچه پنهانست و **الابغى** یعنی ظلم و معصیت را بر مردمان یعنی طلب کردن آنچه نباشد بر
بغیر احق بناحق و **ان تشركوا بالله** و آنکه عدول کنید از عبادت خدای تعالی از چیزی مالم
يشرك به سلطانا چندانکه فرود نیاید بدان حجی و برمانی از خدای تعالی و **ان تقولوا**
الله ما لا تعلمون و آنکه بگوید بر خدای تعالی آنچه نمی دانید از تحريم چیزهای که خدای تعالی حرام
نکرده باشد و آراجه بگویند الملائكة بنات الله و مانند آن **ولكل امة اجل** و هر امتی را وقتی
است معین مقدر براه عذاب ایشان و ممالک ایشان **فاذا جاء اهلهم** پس چون بیاید اهل
عذابشان **لا يشاورون ساعة ولا يستعدون** تاخیر نیاشد ایشان از ساعتی و نه تقدم از مدت
اجلشان قوله تعالى **يا ايها الذين آمنوا انما ياتتكم رسالتكم** ای فرزندانم اگر بیاید شما را رسولان
از شما یعنی از جنس شما **يفضون عليكم آياتي** تا روشن کنند بر شما آیتهای مرا یعنی فرایض و احکام
مرا **انتم ائمتي و اصحابي** پس هر که در روز محفلت من و برسد از عذاب من **فلا خوف عليكم** لا
يخونون نه ترس باشد او را و زقیامت و نه اندوه باشد چنانکه در حدیث صحیح الهی آمده است
خبر **اغثن الله تعالى لا اجتمع في قلب خو فین و لا امنین من خافني في الدنيا** امتی را ملافت

ومن

و من امتی فی الدنيا خافنی فی الآخرة یعنی در خبر صحیح الهی آمده است که جمع نکنم در ولی دو مرتبه
و نه دو امین مگر رسید از من در دنیا امین تر از من در اوقات و مگر امین تر از من پس
در آخرت پس این خبر موافق این آیه است **والذين كانوا باياتنا و انكروا عنها**
و آنکه تکذیب کردند آیتها ما را و کرون کسی کردند از طاعت و او را **او یک اصحاب النار**
هم فيها خالدون آن گروهند اهل آتش ایشان در آن جا و بداند یعنی هیچ خلاص نیابند از آن
قوله تعالى **قل من اعظم من الله كذبا** پس کیت ستمکار تر از آنکه اقرار کرد بر خدای تعالی
مردوخ و او را زن و فرزند و شریک خوانند **او کذب باياتنا** یا تکذیب کرد و آیتها، او را
او یک من لم یضیهم من الكتاب آن گروه بیابند ضییب خود را از کتاب یعنی آنچه نبشته
شده بر ایشان از عذاب **حتى اذا جاءتهم رسالتنا يتوفونهم** تا چون بیاید ایشان را رسولان
ما که بمیرانند ایشان را **فترسکون** تا قبض ارواح ایشان بکنند **قالوا انا كنا نتمتع بعون**
من دون الله کویند از فرستگان هر جا که بودیت می خواندیت از جو خدای تعالی یعنی غرور
طاعت می کردید و این سوال ترعت **قالوا صلوا عنا** کویند ایشان که کم شد از ما باطل
شد یعنی از بتان و **شهدوا علی انفسهم** و گواهی دادند بر خود **انهم كانوا کافرين**
که ایشان کافرانند یعنی اعتراف کنند بر کفر و وقت و کنان خدای تعالی **قالوا ظلوا کفرا**
تعالی ایشان را که در آید فی **انهم قد ضلوا من قبلکم** با امتهای که گذشتند پیش از شما و اینجانی یعنی
مع است ای مع **انهم من الجن و الانس فی النار** از جنی و انسی در آتش **کلما دخلت امة** هر گاه
که در آید امتی در آتش **لعت اخرها لعت** کتند این امة امتی را که پیش ازین در آمدن باشد
در آتش که بسبب ایشان صدمات یافتند **حتى اذا ادركوا فيها جميعا** تا چند آنکه بهر یک
رسیدند و جمع شدند در آن آتش **قالت افریتم لا اولیهم** گفتند آفرین ایشان که در آتشند
با قول ترین شان یعنی ابتاع کنند به پیش رفتگان **ربنا مولانا** اهل پروردگارا
آن گروه مگر اهل کرد اند ما را **فاتهم عذابا خفيا** من النار پس بده ایشان را در جهنم عذاب که

ما راست از آتش قال لکل ضعف کنت صدای تعالی همه تا ترا ضعف عذاب است یعنی تابع را موعود را
نیز و چند است از عذاب و لکن لا تعلمون و لیکن نمی و ایندای اهل دنیا که چه مقدار است آن
وقالت اولیهم لآخرهم و کنت اولین ایشان باخبرین شان فکانکم علیکم من فضل نیت
و بوده است شمارا بر ما فضیلت از برای آنکه شما نیز کافر شدید و ما نیز کافر شدیم هر دو در کفر
بکسایم فذوقوا العذاب بما کنتم تکذبون پس بچشید عذاب را بدانچه کذب کردید و قول تعالی
ان الذین کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنّا بدرستی آنانگ تکذیب کردند آیتها ما را و کردن
کنی کردند از آن لا تقف لهم ابواب السماء کسوده نشود این نزار ما آسمان یعنی صعود
نکنند از احسان و نه اعمالشان و نه از خیری که خوانند که بخدای تعالی برسند بسوی آسان
ولا یدخلون الجنة حتی یطرحوا الجمل فی سم الحیاط و در نیاید در بهشت تا چند آنکه در نیاید
شتر در سوراخ سوزن یعنی ابد در نیاید در بهشت و کذک و همچنان بخیر الخیرین
چرا دریم مجرم از این گناه کارانرا و تکذیب کنندگانرا آیتهای صدای تعالی بعد از آن اجاز
می کند از حاطه آتش ایشانرا از هر جانب چنانکه می نماید کلمه جهنم هر ادا این را با
از آتش دور است در زیر شان و من فوقهم عنواش و از جانب بالا شان پوسش
یعنی چنانکه بستر شان آتش باشد حافشان نیز آتش باشد و کذک بخیر الظالمین
و همچنان جویم که فرار از قول تعالی و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آنانگ
ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو لا یشکلفنهم الا و سغیر تخلیف نمی کنیم نفسی را الا آنچه
طاقت اوست و آنچه از آن عاجز نیست اولیک اصحاب الجنة هم فیها خالدون آن کرده
اهل بهشتند ایشان در آن جا و یدانند قول تعالی و نزعنا ما فی صدورهم من غل و پیرون
کشیدیم آنچه در سینه های ایشانست از کینه های که در واد و دنیا با هم میکردند بخیر من خیر
الانار یعنی روانست در زیر مندا نشان و قصرها شان جویمای بهشت و چون مستور شوند در نشان
و قالوا کونوا الحمد لله الذی هدینا لهذا شکر و سپاس از خدا را عزوجل که راه نمود ما را

بدین که سیم از نعیم جنت و ما کنتما لستهدی و ما نخو استیم هدایت یافتن لولا ان هدینا الله اگر نه
هدایت بخشدی ما را خدای تعالی لقد جاء رسلنا بآیة حقیقه بیا مدرسلان پروردگارا
حق و راستی و آنچه و عد کرده بودند ما را و دیدیم و بدان رسیدیم و نود و ان تکلم اجنته و نذا
کرده شدند که اینست بهشتی که و عد کرده شدت بدان میراث دادم بشما از این منزل اهل
آتش بود اگر ایمان آورده بودندی و عمل و طاعت کرده بودندی و چون ایشان مستحق آتش
شدند از اینها میراث دادم بدان عمل که کردیت و طاعت نمودیت و توحید ورزیدیت چنانکه
می فرماید اولیهم لآخرهم با کنتم تعلمون قول تعالی و نادی اصحاب الجنة اصحاب النار و نذا
کردند اصحاب بهشت اصحاب آتش را ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا که بجهنمت یافتیم آنچه وعده
کرد ما را پروردگارا حق و راستی فاهل وجدتم ما وعد ربکم حقا پس هیچ یافتید شما نیز آنچه
و عد داد شمارا پروردگارا حق و راستی و سزاواری و این سوال تقدیر است قالوا
نعم پس جواب دادند اهل آتش و گفتند آری یعنی یافتیم و دیدیم آنچه و عد داده بودند رسولان
و ما کذیب نمی کردیم و باور نمی داشتیم فاذن مؤذنه بینهم پس ندا کردند صدای میان ایشان ندای
که هر دو فریق بشنوند ان لعنة الله علی الظالمین که بدستی لعنت خدا باد بر ظالمان الذین
بیتدرون عن سبیل الله انانگ منع می کنند از دین خدای تعالی و طاعتش و یستغفروا عبودا
و طلب می کنند از اینجانب جنت را بگری و می نوت یعنی عبادت جو خدای تعالی و تعظیم آنچه
خدای تعالی تعظیم نمود و هم بالا رفتن کار و نون و ایشان با حرفت روز قیامت و حشر و نثر
کافرانند یعنی ایمان مدارند و بیبها حجاب و میان اهل جنت و اهل دوزخ جایست
و مانع و آن سورا عرافت قول تعالی و علی الاعراف رجال و بر اعراف یعنی بر سورا جنت
فوقی اند و ایشان آنانند که حسانتان و سیاتان یکسان باشد یوفون کلاما بیاسم می شنوند
هم را بعلامت رویشان یعنی اهل بهشت را بسپیدی رویشان و اهل دوزخ را بسپیدی رویشان
از برای آنکه موضعتان بلندست و مهربینند هر دو فریق را و نادوا اصحاب الجنة ان سلام

۴

علیکم و مذاکنت اهل جنت را چون به بیند ایشان را صاحب اعراف و بگویند سلام باد بر شما
لم یدخلوا حریم این در بهشت اهل اعراف و هم یطعمون و ایشان طمع کنند که در ایند قوله تعالی
وانوا اصرفت ابصارهم بقاء اصحاب النار و چون بگرد اند چشمتان را بجا بجا صاحب
آتش تا نواربتا گویند ای پروردگار ما لا تجعلنا مع القوم الظالمین مکن ما را همفیش با قوم
ظالمان و ناد اصحاب الاعراف رجالاً یؤفونهم بیما هم و مذاکنت اهل اعراف جماعتی را از اهل
آتش که بشناسند ایشان را بنشان رویشان یعنی از رؤسای مشرکان پس بگویند ایشان را
قالوا ما اغنی عنکم جمعکم و ما کتمتکم فی نیاز نکرد ایند شما را جمع ما لها تا یعنی سود
نداشت شما را ما لها تا و استکبار و کردن گنجی تا از حق جدازان سوگند خوردن اهل
آتش که اهل اعراف با ایشان در آتش در آیند پس بگویند فرشتگانی که موکلند بر اهل اعراف
اسوالاً الذین اقمتم لایبنا لهم الله برحمتهم و یکی ان گروهی که سوگند خورد دیدای اهل آتش
که درین بد ایشان را خدا تعالی بر حمت خویش یعنی که در آتش در آیند و بر حمت نرسند و ظلوا
الجنة در آید ای اهل اعراف در بهشت لا فوف علیکم نیت بر شایسته بود ازین و لا انتم یرون
و نه شما را روز غمی و ادوی است قوله تعالی و ناد اصحاب النار اصحاب الجنة و مذاکنت
اهل آتش اهل بهشت را ان انبصروا علینا من الماء که روان کنید بر ما در آن آب که شای خودید
او بما رزقکم الله یا از آنچه روزی کرد شما را خدای تعالی از طعام بهشت و این معنی دلالت
می کند بر تشکیک و کسکیشان قالوا که بید اهل بهشت در جواب ایشان ان الله و منها
علی الکافرین بدستی که خدای تعالی حرام کرد ایند طعام و شراب بهشت را بر کافران تحريم
الذین اتخذوا دینهم هواً و لعباً اما ان که فراتند دینشان را که می ورزیدند بله و لغو
و بازی و افسوس و غمخیزان الحیوة الدنیا و بزینت ایشان را از زندگانی دنیا فالیوم نسیهم پس
او روز فراموش کنیم ایشان را و ترک کنیم در آتش و وزخ کاسوا لبقا یومهم هذا چنان که ایشان
و فراموش کردند در دنیا و ترک کردند عمل این روز را و ما كانوا با یاتنا یخمدون و چنانک انکار

مورد

نمودند ایشان را ما را و تکذیب کردند حق را و اقرار نیاوردند بدان قوله تعالی و لقد جینا هم
کتاب و بحقیقت آوردیم ایشان را کتاب که آن قرآن است فضلنا علی علم تفصیل کردیم و روشن
کردیم ایند از بر علوم و احکام هدی و رحمة بقوم یوسون برای هدایت و رحمت گروهی مومنان
یعنی سبب هدایت و رحمت کردیم برای ایشان که ایمان آوردند بدین حق و رسولان حق
و کتاب حق قوله تعالی بل یفزون الا تاویل یعنی انتکار نمی کنند الا عاقبت آنچه و عمل و ادو خدای
تعالی در کتاب خود از حشر و نشر یوم یاتی تاویل روزی که بیاید تا ویل کند یعنی روز قیامت
یقول الذین نسوه من قبل بگویند آنرا نماند و فراموش کردند از پیش ازین یعنی آنرا نماند ترک
کردند ایما را بدان و عمل کردند را برای آن پیش از ایشان قد جاءت رسل ربنا با حق
بحقیقت بیامد رسولان پروردگار ما برستی و درستی فذل لنا من شفعا فنبفعوا لنا
پس دست ما را از شیعیان که شفاعت کنند برای ما او نرد و فنعمل غیر الذی کنا نعمل یا باز
کردند ما را بدینا پس عمل کنیم چه آنکه عمل می کردیم یعنی عمل توحید کنیم و ترک عمل شرک کنیم
خدای تعالی بگوید قد حشرنا و انفسهم بحقیقت ریای کردند با نفسا و خویش یعنی خود را هلاک
کردند در آتش عمل اهل دورخ و ضل عنهم ما كانوا یفتنون و کم شرا از ایشان آنچه افترا می کردند
نمکنند ان مع الله الها اخر که با خدای تعالی دیگر است یعنی آنچه شرک می کردند سابقاً
شد ازین و سود مذاکنت ایشان را قوله تعالی ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض
بدستی که پروردگار شما خدایت که آفرید آسمانها و زمین را فی سبته آیام در معذارتش
روز از روز یک شب تا روز شنبه و جمع شدند همه خلق روز آدینه در جمعه الکی تم استوی
علی الارض بعد از آن مسولی شخ بر عرش یعنی اقبال کرد بر خلق آن و قصد کرد سوی آن بعد از
خلق آسمانها و زمین یعنی اللیل النار بیوت نید شب را بر روز و روز را شب بطلبه حقیقتاً
می طلبد شب و روز را و ایما بشتاب تمام بی فتور و غفلت و الشمس و القمر و النجوم منارات
باوه و بیایا فرید آفتاب را و ماه را و ستارگان را مستور و رام بدانچه را دست از ایشان طلوع

و اقول و سیر و رجوع **الاله الخلق والامر** بدان اوست خلق جله عالم و آفرینش جله کائنات
و اوراست امر و حکم در آنچه خواهد و ارادت دارد **تبارک الله رب العالمین** و بلند
و رفعت و مجرب و بزرگی و غلظت خداست جل جلاله که پروردگار عالمیانست **قوله تعالى**
ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة بخوابید پروردگارتانرا بزاری و سر و زبان **انته لا یحب**
المفتخرین بدستی که او دوست نمی دارد از حد در گذشتگانرا یعنی که بیرون شوندگانرا
از حد و دباری تعالی **ولا تقربوا فی الارض بعد اصلاحها** و بتاهی مکنید در زمین بعد از
اصلاح آن یعنی بنا و میادید زمین را بشرک و کفر و معاصی و خون ریختن بعد از آن که
خداوند تعالی آنرا پاک کرده اند از آنها بیعت رسول **و ادعوه خوفاً و طمأنينة** و بخوابید
او را از خوف عقابش و از طمأنینت او **ان رحمة الله قریب من المحسنین** بدستی که ثواب
خداوند تعالی نزدیکست بنیکوکارانش و ایشان مطیعان او و بند و طاعتان او ثواب
ویند **قوله تعالی و نزلنا الذی یرسل الیریاح بشرأ بین یدی رحمتنا** و اوست آن خدای
که می فرستد باد ما را خورش و خورش بوی و نرم و پاکیزه بین یدی رحمتنا در پیش او رحمتنا
یعنی که باران حتی **اقلت سبحاناً** تا چون برود ابر را که گران بارست از آب
سقناه لبندی میت می رانیم آن ابر را بسوی زمینی موده یعنی زمینی که بنات ندارد **فانزلنا**
به الماء پس فرستادیم بدان زمین آب را از هر کونه میوه یعنی آب بارانرا تا فوجنا
به من کل الثمرات پس بیرون آوردیم بدان آب از هر کونه میوه **کذلک یخرج المونی**
همچنان که رند کرد و آیدیم زمین موده را همچنان رند کرد و آیدیم مردگانرا از روز
حشر **تعلمم تذکرون** بانه که شانه تذکر کنید و بدانچه بیان کردیم متعظ شوید پس استدلال کنید
بر توحید خدای تعالی و قدرتش بر بخت بعد از آن ضرب مثل فرمود برای مومنان
و کافران **و البلد الیقرب یخرج بناثه باذن ربته** و زمین شیرین پاک و پاکیزه را
بیرون آید بناتش با و باری تعالی و این مثل مومنانست که چون بشنود قرآنرا انتفاع

یا بدانان و آفرینی خوب بناید بر و یعنی که نزول قرآن در حق آن مومنانست همچون نزول
باران در حق زمین شیرین و پاک که با وجود باران بنات پر منفعت بر و باند همچنان استماع
قرآن نیز مومنان را صدق و صفا و نور و هدایت و یقین میزاید اما کافر همچون زمین شور
و ناپاکست که بناتش بدستواری و سختی برود و در آن انتفاع نباشد پس استماع قرآن
او را هیچ فایده نمکند همچو باران در چنان زمینی چنان که فرمود **والذی خبت لا یخرج الا**
شکراً یعنی و آن زمین که زشت و شورست بیرون نشود بنات او الا بی فایده و بی حاصل
کذلک تضرع الایات بقوم شکرین همچنان که بیان کردیم در این صورت حال مومنان و کافران
به این ضرب مثل همچنان تفصیل و روشن کرد و آیدیم ایشانرا برای قومی شکر و کسب نعم الهی را
و طاعت او می کنند **قوله تعالی و لقد ارسلنا نوحاً الی قومہ بحقیقت فرستادیم نوح را عابودی**
قومش فقال یرسکت یا قوم اعبدوا الله ای قوم پیوسته خدا را بخوید **ما لکم من الله**
غیره ذنیت شمارا خدای دیگر جز او آتی **اخاف علیکم** بدستی که من می ترسم که فرواید بر شما همین
شکر و کفر **عذاب یوم عظیم** عذاب روز قیامت که آن روز عظیمست **قوله تعالی قال الملأ**
من قومہ کنت کروسی از قومش انا لنذیک فی ضلال مبین بدستی که ما می بینیم ترا که راهی
تمام یعنی که از دین ما بیرون می آید و می **قال یا قوم نیس بی ضلالت و لکنی رسول من رب العالمین**
گفت نوح ای قوم منیت بمن ضلالت و لیکن من رسولم از پروردگار عالمیان **قوله تعالی**
ابلغکم رسالات ربی می رسانم شما پیغامها **خدا را و انصح لکم** و نصیحت می کنم شمارا بسوی
راه راست **و اعلم من الله ما لا تعلمون** و من می دانم از خدای تعالی آنچه شما نمی دانید از معرفت
مطیعانرا و عذابش صابرانرا **و یحیی من ان جاکم ذکر ربکم** یا عجب می و آید که بیاید شمارا
بندی و موعظتی از پروردگار شما **علی رجل منکم** بر زبان مردی از جنس شما که می شناسید
نبتش را **لینذکم** تا آگاه کند شمارا از عذاب و عقاب **ولست نقوا** و تا پدید میزاید بسبب
انذار از عذاب خدای تعالی **و تعلمم ترحمون** و بانه که او را نیند پسید چون بگوید و قبول

کنید دین حق را فکد بوبه پس تکذیب می کنید او را فاجینه و التذین معنی فی البغک ما اورا
وانانک با او بود نذر کشتی را بنیدیم **و اعزنا الذین کذبوا باياتنا** و عرقه کردانیدم انانرا
که تکذیب کردند او را و آیتها ما را **انتم كانوا قومنا عین بدستی** کراشان قومی اند کور و لال
غافلان از معرفت خدای تعالی و قدرتش قوله تعالی **والی عاد و اخیام صودا** و فرستادیم پوی
قوم عاد و برادرش را یعنی پدر پسرش را که آدم بود و در برسات **قال یا قوم اعبدوا**
الله گفت ای قوم بهتر سید خدا را عزوجل بود انیت **مالکم من الیه غیره** میت شمارا خدای
جو **اولا تستغون** ای نمی ترسید از عذاب و خد نمی کنید از معصیت و شرک قوله تعالی **قال علماء**
الذین کفروا من قومهم گفتند آن گروهی که کافر شدند از قوم او **وانا لنرک فی سفاهة بدستی**
که ما می بینیم ترا در حماقت و جهل **وانا لنظنک من الکاذبین** و بدستی که ما کان فی بریم ترا که از دروغ
گویانی درین دعوی نبوت که می کنی **قال** گفت **معدا یا قوم لیس بی سفاهة** و لکنی **رسول من رب**
العالمین میت بمن سفاقت و بی عوزی و لیکن من رسولم از پروردگار عالمیان قوله تعالی **البعثکم**
رسالات ربی می رسانم بشما پیغامها خدا را **وانا لکم ناصح امین** و منم شمارا نیک خواه امین
برسات و دروغ نمی گویم که من رسولم از پروردگار شما **و مجتنب ان جاءکم ذکر من ربکم علی**
رجل منکم لیتذکرکم ای عجبی دارد که بیاید شمارا پندی و نصیحتی از پروردگار شما بر زبان
مردی که از میان شما و از جنس شما بنام تا آگاه کند شمارا از راه ثواب و عقاب و درجات
بهشت و درکات و روزخ **واذ کروا اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح** و زادکم فی الخلق
بسطه و یاد کنید چون استخلاف کرد شمارا بعد از آن که قوم نوح را ممالک کرد و زمین را
بعد ازین بشما میراث کرد و شمارا اقربونی داد و در طول و خشم **فاذ کروا الا الله** پس یاد
کنید نعم خدا را جل جلاله که بر شماست **لعلکم تتقون** باشد که رستگاری یابید از عذاب خدای تعالی
و سعادت جنت یابید **قالوا** گفتند ایشان **اجبتنا لنعبد الله و حده و نور ما کان یعبد**
اباءنا آمده تا ما را بران آری که ما یک خدا را ترا عبادت کنیم و باقی خدایان ما را که پدران

ما می پرستید نذر ترک کنیم **فانما بناشوننا ان کنت من الصادقین** اکنون بیاد و ما را آنچه وعده
می دهی از عذاب بجا بنما اگر تو از راست گویانی و از دروغ گویانی نیستی **قال** گفت
پس ایشان **معدا** قد وقع علیکم من ربکم **رجس و غضب** بختیقت نزو یک شد که واقع شود بر شما عذاب
از پروردگار شما و خشم **انجاد لوتی بنی اسما** سمیتو ما انتم **واباؤکم** ای مجادله و مخالفت
می کنید با من در نامها بتانی که تشبیه کردید انرا شما و پدران شما یعنی هر گاه که من شمارا در
توحید و عوت می کنم شما با من مجادله می کنید بدان بتانی که شما اینها را نامها مختلف نهادید
و پدران شما **ما نزل الله بها من سلطان** یعنی شمارا آن حجت نمی شاید که فرود نرستاد
خدای تعالی بدان حجتی و برهانی بر او شمارا عبادت آن بتان **فانظروا انی معکم من المرسلین**
پس انتظار کنید عذاب خدا را که من نیز با شما انتظار کنم که در تکذیب شما **وقوله تعالی فاجتنبوا**
والذین معهم برحمة مناس پس بر ما بنیدیم ما و او را و انانرا که با او بودند از مومنان بر رحمتی و رحمتی
که یافته بودند از ما بواسطه ایمان و طاعت **و قطعنا دابر الذین کذبوا باياتنا** و بریدیم
نسل انانرا که تکذیب کردند آیتها ما را **و ما کانوا مومنین** و انانرا که بودند مومنان یعنی جمله
کافران را ممالک کردیم و روی زمین را از تنگ کنوز و شرک ایشان پاک کردانیدیم **وقوله تعالی**
والی نمود اخیام صالحا و فرستادیم بقوم نمود برادرشان صالح پیغمبر را **یعنی** پر آدم را
عادیج کان میت که جمله آدم عالم بعد از آدم عالم برابر هم می کند **قال** گفت **صالح** **ای قوم**
اعبدوا الله مالکم من الیه غیره ای قوم پرستید خدا را عزوجل میت شمارا خدای دیگر
جز او قد جاءکم **بینة من ربکم** بختیقت که بیاید شمارا مو عطفی و حجتی از پروردگار شما
هن ناقة اقمه لکم آية این شتر خدا شمارا علامتی و نشانیست از خدای تعالی **قدروا ما کمل**
فی ارض الله پس بکبادید انرا تا بچرد در زمین خدای تعالی که رزق آن بر خداست بر شما
میت **ولا تمسوا بسوء** و انرا دست و پانیدید **فیا خذکم عذاب الیم** تا و انگیر و شمارا
عذابی دردناک **واذ کروا اذ جعلکم خلفاء** و یاد کنید جو که شمارا قائم مقام **من بعد عاد**

بعد از حاد و بگویم فی الارض ای اسکندر یعنی مسکن داد شمار در زمین **تَحْدُونَ مِنْ سَهْوِهَا**
مَقُورًا که فراموشی که بد از مواضع بزم آن گوشه یعنی تکلیف یا فیتد در زمین که عمارت های کنید
و خانه و گوشه های سازید در هر موضعی و **تَحْدُونَ اَجْبَالَ بِيوتها** و می ترسید که هر را و می سازید
خانه های زمستانی قارستان در آنجا ساکن باشید و تابستان در آن گوشه ها **فَاذْكُرُوا الْاَوَّلَ**
الْبَدِيَةَ یاد کنید نعمت های حدارا **وَلَا تَعْبُوا فِي الْاَرْضِ مَفْسِدِينَ** و فساد مکنید در زمین بته
کنندگان یعنی موصوف بصفتی که مرسوم است **قوله تعالى قَالَ الْمَلَاةُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا**
مِنْ قَوْمِهِمْ گفتند گروهی از بزرگان ایشان آنکس استگار کرد و ندادن قوم از عبادت
خدای تعالی **لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا مِنَ اَمْنٍ مِنْهُمْ** یعنی بجاعت ضعیفان و مسکینانی که ایمان
آوردند از ایشان **اَتَعْلَمُونَ اَنْ صَاحِبًا مَسَّلَ مِنْ رَبِّهِ** ای شما می دانید که صاحب فرستاده از
پروردگاراوست یعنی یقین می دانید که او بفرستاد **قَالَوا** گفتند ایشان **اِنَّا بَارِئِينَ**
مِنْهُمْ بدستی که ما جدا بخ فرستاده ایمان آوردند گایم یعنی ایمان داریم بدو و برستاد
قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گفتند آنکس کردن گشتی کردند **اِنَّا بِالذِّمَةِ اَمْنٌ** به کافرون بدستی که ما
ایمان آوردیم و پدشما گایم **فَعَقَرُوا اَنْ قَتَلُوا** پس کشتند ناقه صاحب را و **عَقَرُوا** عن او برهم و
کردند و اعراض نمودند از فرمان پروردگارشان **وَقَالَوا يَا صَاحِبُ** و گفتند ای صاحب
اِنَّا بَارِئُونَ ما بیار آنچه و عدای ما را از عذاب **اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ** که اگرستی
تو از رسولان **فَاخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةُ** پس فراگرفت ایشان را زلزله سخت **فَاصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ**
جَاهِلِينَ پس با مداد کردند در مقام خویش رده و هلاک شدند یعنی همه اران زلزله بروند
و هلاک شدند **قوله تعالى فَسَوَّيْنَا عَنْهُمْ** پس روی کرد و ایند از ایشان صاحب بعد از نزول عذاب
برایشان **وَقَالَ كَلِمَتٌ يَأْتِيكُمْ رِسَالَةٌ رَبِّي** که بحقیقت رسانیدم بشما پیغام
پروردگار خود را و **وَصَحَّتْ لَكُمْ** و نصیحت و اوم شمارا و **لَكِن لَّا تَحْتَوُونَ النَّاسَ صِحِينَ** و سگن
دوست نمی وارید نصیحت کنندگان **قوله تعالى وَكُوفاً** و فرستادیم لوط را **عَلَاذِ قَالَ لِقَوْمِهِ**

و یاد کنید او را چون گشت قرضش را **اِنَّا نَتُونُ اِنَّا حَسْبُ** یعنی ایشان می کنید فاحشه را یعنی لوط را
مَا سَبَقَكُمْ به ما من **اَلْحَمْدُ لِلَّهِ** پیشینستی نکرد بشما بدان فعل هیچ کس از عالمیان یعنی هیچ
زمانی و در هیچ عهدی کسی نبود که آنچنان فعل فرج کرد **اِنَّا نَتُونُ اِنَّا حَسْبُ** از هر زمان بل **اِنَّمَا قَوْمٌ مُسْرِفُونَ**
النساء ای شاید که ایشان می کنید و ما را از راه سهوت از جو زنان **بَل اِنَّمَا قَوْمٌ مُسْرِفُونَ**
بگشت گشتا قومی مستیزبتهای کنندگان **قوله تعالى وَاَمَّا كَانُ جَوَابُ قَوْمِهِمْ** و بنود پاسخ قومش لوط را
اَلَا اَنْ تَالُوا چرا گفتند **اِنَّا جَوَابُ قَوْمِهِمْ** بیرون کنید ایشان را و ابتاعش را از ولایت شما
اِنَّمَا اِنَّا نَسِيْتُمْ بدستی که ایشان در دمانی اند که احتراز و پاکی می ورزند از ایشان و دمان
در دریشان **فَاخْبِنَاهُ وَاَهْلَهُ اِلَّا اَقْرَابًا** پس بر ما نیدیم او را و دو دخترش را لارش را
كَانَتْ مِنْ اَقْرَابِهِمْ بود از باقیان عذاب **وَاَمْرًا عَلَيْهِمْ مَطْرًا** و بیمار نیدیم برایشان
بر آن سنگ را **فَاخْبِنَاهُ** پس برای محو کفایت **كَانَ عَاقِبَةُ اِيَّاهُمْ** چگونه بود بازگشت گناه کاران
قوله تعالى وَاِلَى مَدْيَنَ اَخَانِمُ نَعْتِيَا و فرستادیم بدین و مدین قبیله بود از ولد ابریم علیه
برادرتان **شعيب** پسر را **عَلَا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ** گفت ای قوم بپرستید خدا را عز و جل
مَا لَكُمْ مِنَ اللهِ غِيْرَةَ نیت شمارا خدای دیگر غیر او **قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّكُمْ** بحقیقت بیامد شمارا
موعظتی و نصیحتی از پروردگار شما **فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَاَلْبِيزَانَ وَاَلْبَحْرَانَ** و لا تبخسوا اناسا شیئا **نَمَّ**
پس تمام کنید پیمان را و ترازو را و کم مکنید از حق و دمان چیزهای ایشان را و ایشان
اهل گن و نقص بودند پیارا و ترازو را خدای تعالی پیغام فرستاد بزبان شعيب **كَاكُ** سپایه
و ترازو را راست و ارید و کم مکنید **وَلَا تُفْسِدُوا اَنْ اِلَّا اَرْضَ بَعْدَ اِحْلَافِهَا** و فساد مکنید
در زمین یعنی معصیت مکنید بعد از آن که شعيب را فرستادیم بر او اصلاح و راستی و عدالت
وَلَكِنْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ان بهتر است شمارا یعنی راستی و عدالت و زید در پیمان و ترازو
اگرستید شما ایمان آوردند **قوله تعالى وَاَلْبَحْرَانَ** و لا تبخسوا **بِحُلِّ صِرَاطٍ تَوَعَّدُونَ** و منشد بر راه
و دمانی تر رسانیدن اهل ایمان یعنی ترسانیدن انرا که ایمان آوردند **شعيب** عا تبخل و ما

وَقَدْ نَزَّلْنَا مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ آمِنٍ بِهِ وَبَارِئٍ دَارِئٍ رَاحٍ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ
شعب عا و شغورنا عوجا و بی طلبید راه خدا را گزنی و گزونا راستی و اذکر و اذکرکم
قلیلا فکثرکم و یاد کنید چون بودیت اندک پس بسیکرد و ایندشارا و بودیت حوزار
پس عزیز کرد و ایندشارا و ان چنان بود که اول مدین بود و لا ابریم عا و زنی ریشا
بنت لوط بعد از آن فرزندان کردند تا بسار شدند حدای تعالی می فرماید که یاد کنید
این نعمت را که از وقت بگنزدت رسائیدیم شمارا و از خواری بی کسی بعزت فرزندان بسیاری
ایشان و انزلو کیف کان عاقبة المنذرین و بگریه که چگونه بود عاقبت مفسدان و بدکاران
قره تعالی و ان کان طائفة منکم امنوا بالذی ارسلت بهم و طائفة لم یؤمنوا و اگر گرویی بودند
از شما که ایمان آوردند بدانچه فرستاده ام بدان و گرویی دیگر که ایمان نیاوردند بدان
فأضربوا پس صبر کن حتی یحکم الله بیننا تا حکم زدن خدای تعالی میان ما و مؤمنان
و او بهترین حکم کند کانت قوله تعالی قال الملائة الذین استکبروا من قومهم گفتند
انما استکبار کردند از میان قومش کثیر جنگ یا شعب و الذین امنوا معک بیرون
آوریم ترا ای شعب و متابعان ترا من قریننا از شهر و ولایت ما او لشعرون فی بلنتا بیا باز
کردید بدین و ملت ما قال او لو کنا کار بین گفت شعب ما را خبری کنید بر بازگشتن در
شما و اگر چه مکروه می داریم از آن قوله تعالی فذاقوا قریبا علی انک کذباً بحقیقت اقرار کرده
بیم بر حدای تعالی بدو غ ان عدنا فی ملکم اگر باز کردیم در ملت شما بعد از آنکه ان
منک بعد از آن که رسکاری بخشید ما را حدای تعالی اران و ما یومنون لنا ان نعود فیها
و بناخ ما را آن که اعاده کنیم در آن ملت ایشان الا ان یشاء الله ربنا مگر که خواهد خدا
تعالی که پروردگار ماست که عود کنیم در آن ملت این سخن و شیخ کل شیء علما یعنی که علم او
واسع است بی داند آنچه بود و باخ و خواهد بود علی الله توکلنا بر حدای تعالی توکل کردیم
ربنا افتح بیننا و بین قومنا با حق ای پروردگار ما بگشا میان ما و میان قوم ما راستی

دوستی و سزاواری و آتت خیرنا خیرین و تو بهترین گشایندگانی قوله تعالی و قال الملائة
الذین کفروا من قومهم و گفتند آن گرویی که کافر شدند از قوم او لاین اتبعتم شعبا انکم اذا
لما سرون اگر متابعت کنید شعب را بدوستی که شما نگاه از زبان کاران باشید فافضهم
الرجنة پس فرارگشت ایشانرا خسف و زلزله شدید فاصبحوا فی دارم جا نین پس پدید
کردند در منتهای افویش همه ممالک شدن از سستی آن استکبار که کردند الذین کذبوا شعبا
کان لم یؤمنوا غیرا انما تکذیب کردند شعب را لاینان ممالک شدند که پنداریا که اقامت کردند
در آن موضع و مرکز بودند الذین کذبوا شعبا کانوا من الخاسرین انما تکذیب کردند
شعبا بودند از زبان کاران دنیا و اخوت قوله تعالی فتولی عنهم پس روی کرد و ایند از زبان
شعب عا و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی و گفت ای قوم بحقیقت که ابلاغ رسالتها
حق کردم بشما و نصیحت کنم و نصیحت و پند دادم شما را فکیف اسی علی قوم کافرین پس چگونه
سخت شد از او من بر قوم کافران قوله تعالی و ما ارسلنا فی قرینة من بنی الا احدنا مسلکا
بالبیضاء و القراء لعلمهم یقرعون و نرسند ایم در موضعی و شهری از رسولی و پیغامبری و
تکذیب کردند او را اهل آن موضع الا که فرا گرفتیم ایشانرا بقر و جوع و شدت و رخ
تا با شرم که تفرغ کنند و باز کردند او را اهل بسوی ما ثم بدت اماكن السیة الحنة بعد از آن
تبدیل کردیم بجای سختی و فقر و بیماری غنی و صحت و آسانی حتی عقوقا تا چند آنک بسیار
شدند و فریب شدند و ماهاشان بسیار شد و در پایانان فریب شدند و قالوا
و گفتند که از غایت غفلت و برالت قد منس الباننا القراء و اسرا بحقیقت
چرا آن ما را مثل این سختی و آسانی که ببارسید و این معنی از خاصیت او را کارست
نه از عقوبت حدای تعالی فارغ باشند و همچنان که مستعدی باشید و سخن کسی فریفته
پس ازین وجه عذور چون اخوانان بفاد انجامید حدای تعالی بدین ناکاه
عذاب فرستاد و چنانکه می فرماید فافضنا من بئته و هم لا یشعرون یعنی بگریه ایشانرا

نزول عذاب ناکاه در حالتی که ایشان را اکاسی بنود ارزان خود تعالی و **لوان اهل التوی**
امسوا واتقوا و اگر چنانکه اهل این شهرها و ولایت ایمان آوردند و از شرک و کفر
پر هیز کردند **نفتحن علیهم برکات من السماء و الارض** بکشود مانی برایشان برکات
وزیادتی از آسمان بیاران و از زمین نبات و ثمار **و لکن کذبوا** و لیکن تکذیب کردند
رسل را **فاخذنا تم بما كانوا یکتبون** پس فرا گرفتیم ایشان را ابتکی و قحطی بدایه کسب
کردند از کفر و معصیت **افمن اهل التوی ای این شدند اهل مکه و انانک در حوالی اناتر**
ان یأثمهم بائنا و نم نایمون انگ بیاید ایشان را سختی عذاب مابست و ایشان در خوا
باشند **او امین اهل التوی ان یأثمهم بائنا ضحی** و نم یلبسون یا خود امین شدند اهل مکه
و اگر کرد ان که بیاید ایشان را سختی عذاب مابروز و ایشان در ره و غفلت باشند یعنی جابر
نیت ایشان را که امین باشند بسبب یا بروز از عذاب حدای تعالی عذاب تکذیب محمدا **افمنوا**
مکر انتم ای امین می شوید از مکر حدای تعالی فلا یمن مکر الله الا القوم الظالمون پس امین
نشود از عذاب حدای تعالی الا قوم بد بخت و زیان کار خود تعالی **اولم یهز بلذین یهزون**
الارض من بعد انزلها ای نه متین شد و انک ترا که رفتند زمین را یعنی مکه را بعد از کتار
مکه و حوالی ان ان لوتاء اصبتا نم بذنوبهم که اگر حوا میم عذاب فرستیم ایشان را کتار
و نطیع علی قلوبهم فم لا یسمعون و مهر کنیم دلها و ایشان را چنانک نشوند قرا نزا و بمیرند
در ان کفر و صلات تا در ایندزد و زخ **نک التوی نعق علیک من انبایها** آن شهرها که
هلاک کردیم اسلش راقصه کردیم بنوا از اجار ان که چگونه هلاک کرد و ایندیم **و لقد جاءهم**
رسلهم بالبینات و بحقیقت آمدن بودند رسولان ان قوم یعنی پیغمبرانشان بدلائل و حجتها
روشن **فما كانوا یؤمنوا بما کذبوا من قبل** پس ایشان ایمان نیاورد و بودند ایشان را پیش
از ان **کذک یطیع الله علی قلوب الکافرین** همچنان که مهر کرد حدای تعالی دلها و کافران
انم سابت را همچنان مهر کرد و بردلها و کافران این زمان که ایمان نیاورند و در ان

کنز و صلات بپزند خود تعالی و **ما وجدنا الا کثرهم من عهد و نیا فتم بیشترین ایشان را بپزید**
که کرده بودند روز میثاق الرث و **ان وجدنا الا کثرهم لفا سقون** و اگر چه نیا فتم بیشترین ایشان را
از فرمان حدای تعالی بیرون آمدن **محم جنتا من بعدیم موسی با یاسنا** بعد از ان فرستادیم
بعد از انبیا علیهم السلام موسی را علی نیتا و علیه السلام **الی فرعون و ملائمه** بسوی فرعون
و گروه او **فصلموا بها** پس بخار کردند و تکذیب کردند دلایل او را **فانظر کیف کان عاقبه**
المفیدین پس بگریای محمد چگونه بود عاقبت ان معاندان و بجه انجا مید بازگشت ایشان
تو تعالی **وقال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین** و گفت موسی علی ای فرعون
من رسول خدا ام که پروردگار عالمی است **حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق** سزاوارم
بر آنچو گویم بر حدای تعالی الا حق را و آنچه سزاوار است که او یکیت و اجری ممتلا شریک که
ولایفه که ولا شبهه که لا اله الا **ان مؤقذ جنتکم بیته من ربکم** بحقیقت بیا و روم شمارا حقی تو بلی
روشن از پروردگار شما و ان عصا وید بیضاست **فارسل موسی بنی اسرائیل** بگذار با من قوم بنی
اسرائیل و دست از ایشان بردار **قال** گفت فرعون **ان کنت جیت** بایه اگر چنانک او روی
حقی و بر مانی فانت به **ان کنت من الصادقین** بیا و اگر از راست گویانی **فانقاصناه**
فاذای شعبان تبین پس بینداحت موسی عاصاش را پس ان اثر دیاش عظیم و ترع بیره
و بیرون آورد دستش را از گریانش **فاذای بیضاه** **للسناظرین** پس ان بدر خیشد از پیوی
و روشنی برای بیندگان **قال املاء من قوم فرعون** گفتند گروهی از قوم فرعون **ان هذا**
ساحر عظیم بدستی که این جاو یکست و انار جا دوی **یرید ان یخرجکم من ارضکم** می خواهد
که بیرون آورد شمارا ازین زمین **فاذاتا فرعون** پس چه می فرمایید درین باب **قالوا**
ارحمه و اناه گفتند تا خیه کن ارش را و او را درش را **واورسل فی المداین حاشرین**
و بزست در شهرها و برانگیزان استادان جادو را و جمع کن ایشان را **یا توکن بکل ساحر عظیم**
تا بیاورند زود تو هر جا که جادوی دانا است **وجاء السحرة فرعون** و بیاورندس و ان جمله

نزد فرعون **قَالَ لَنْ اَبْرَأَنَّكَ** گفت آن ساوان به فرمای ما را ابرو باخ **ان كنت حق الفان**
اگر باشیم ما غالبان برایشان **قَالَ نَعَمْ** گفت فرعون آری **وَاَتَمَّ لِمَنْ الْمُؤْمِنِينَ** و باشد شما از
متربان حضرت **قَالَ لَوْ اِيَّا مَوْسَى كَفَعْتُمْ سَاعُونَ اَي مَوْسَى اَمَّا اَنْ تَلْقَى وَاَمَّا اَنْ تَلْقَى كُنْ**
الْمَلِيْقِينَ اول تو بیداری عصای خود را یا ما بیداریم آنچه ما راست **قَالَ لَقَوْلَا كَفَعْتُمْ مَوْسَى**
بیدارید شما آنچه شایسته است **فَلَمَّا لَقُوا** پس چون بیدار شدند **سَخَّرُوا اَعْيُنَ النَّاسِ** پس کردند
چشمها و دمان از صحت ادراکشان یعنی خیره شدند چشمهاشان از دیدن ماران و کژدمان
وَاَسْتَرْسَبُوهُمْ و ترسیدند ایشان را **وَجَاءُوا بِسُورٍ عَظِيمَةٍ** و بیاوردند جادوی بزرگ و او را آن
چنانک پریشان وادی از ماران بزرگ و کژدمان **قَالَ تَعَالَى وَاَوْحَيْنَا اِلَى مَوْسَى اَنْ اَنْتَ عَصَاكَ**
و وحی کردم بموسی علامه که بیدار عصات را پس بیدار **فَاِذَا بِي لَمُتَفَتُّ مَا يَأْتِي كُنْ**
پس فرود عصای موسی آنچه ایشان بدو رخسار خسته بودند از مار و کژدمن **فَوَقَّعْتُهُ**
پس ظاهر شد و غالب شد **قَالَ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** و باطل شد آنچه ایشان ساخته بودند **فَجَلَبُوا**
مُنَابِكًا پس مغلوب شدند آنچه آن ساوان **وَانْقَلَبُوا صَاعِرِينَ** و بازگشتند حوار و نادم **قَالَ**
اَسْحَرْتُمْ سَاعِدِينَ و بروی در افتادند ساوان و بجزو کردند **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** گفتند
ایمان آوردیم **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** گفتند فرعون ایمان آوردید **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ**
دستوری دم شارا یعنی مصدق داشتید او را پیش از آن که بزمام شارا **اِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ**
مَكْرٌ نَمُوهُ فِي الْمَدِيْنَةِ بدستی این مکر بود که بهم کردید و با یکدیگر در سخا خستید در شهر یعنی
باموسی پیش ازین در سخا خستید **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** تا مستولی شوید بر شهر و پیون آوردید
انرا **اِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ** از آنچه صنوف **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** رفته باشد آنچه با شما خواهم کرد **لَا تَقَطُّعْنَ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ**
مِنْ خَلْفٍ پاره پاره کن دستها تا زانو پاها تا زانو از خلف یعنی دست راست و پای چپ
همچنان مخافت هر جای پاره بهم براد **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** بر او عذاب را **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** بعد از آن

از کردن بیا و یزیم جمله را یکبار **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** گفتند ایشان **اِنَّ اِي رَبَّنَا مُنْتَقِلُونَ** بدستی که ما سوی پروردگارا
خواهیم بازگشتن **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** بر او عذاب را **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** بر او عذاب را
وَمَا تَنْقُتُمْ مَنَا اِلَّا اَنْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ و مکروه نمی داری از ما و طعن نمی ما را **اِلَّا اَنْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ**
اوردیم بایتی پروردگارا **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** بر او عذاب را **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** بر او عذاب را
رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا ای پروردگارا فرود بجزو و طهار ما صبر را و بشارت را **قَالَ لَوْ اَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ**
صلب و قطع تا باز رجوع کنیم در کفر و شرک **وَتَوَخَّاهُ مَسْلُومًا** و ما بگیریان مسلمانان بردین
موسی و مارون علیهما السلام **قَالَ تَعَالَى وَاَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** گفتند گروهی از قوم فرعون
یعنی بر طاعتی اغراض **قَالَ تَعَالَى وَاَمَّا تَارِبَتِ الْعَالَمِينَ** گفتند گروهی از قوم فرعون
فِي الْاَرْضِ تا فدا کنند در زمین یعنی دعوت کنند در نماز بخالت تو و عبادت غیر تو **قَالَ تَعَالَى**
وَاللَّيْلُ و بگذار در ترا و خدایان ترا و ان چنان بود که بتان فوساخته بود و کنت ایشان را
نی پرستید و و انیز که خدا باین کوچکنند و من خدای بزرگ چنانک خدای تعالی ضربی دهد
از و وی گوید **اِنَّ رَبِّي اَعْلَى مِنْ خَدَائِكَ** خدا بزرگترین خدایان شما ام پس قوم او را اغراضی
کنند بر موسی علامه که او ترا می گذارد و خدایانی که در فرمان تو اندکی گذارد و بجزای دیگر دعوت
می کند **قَالَ تَعَالَى** گفت فرعون **سَنُقَاتِلُ اِيْنَاءُ هَمْ وَاَسْتَجِيْبُ اِيْنَاءُ هَمْ** که یکیشم خدایان پرانشان
ازنده گذارم و خدایان و زنان ایشان را و این معنی را پیش ازین می کرد و نظر و ترک کرده بودند
باز بدین سینه آغاز کرد تا همان فعل کند با قوم بنی اسرائیل خدای تعالی خبری دهد از فعل او
و قدر او چنانک می گوید **وَاِنَّا فَوْقَهُمْ قَائِمُونَ** یعنی فرعون می گوید که ما بالا ایشان نظر
کنند کانیم و قاهریم بران بعد از آن قوم بنی اسرائیل شکایت کردند موسی علامه از قوم او
و جور او **قَالَ تَعَالَى** گفت موسی قومش را **اسْتَعِينُوا بِرَبِّكُمْ وَاَصْبِرُوا** استعانت جوید
بجزای تعالی و صبر کنید بر آنچه می کند شما **اِنَّ الْاَرْضَ لَمِنَ رَبِّنَا** من پیش ازین عبادت بدستی
کز زمین را خدای تعالی میراث دهد بهر که خواهد از بندگانش **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** و وقت

جنت پر میر کار است همچنان نرفت و نظرها را از دنیا من قبل ان تیارینا و من بعد ما جنت
گفتندی اسرائیلیان رخت و زنج و بلا و بیم بقتل اول پیش از آنکه تو بیای بر سالت او
بعد از آن نیز که بیای با عادت قتل بلا و مصیبت **قال** گفت موسی **عاشی ربکم ان یریکم**
عدوکم نزدیک آمدن با که پروردگار شما مملکت کند دشمن شما یعنی فرعون **و یستخلفکم فی الارض**
و قایم مقام او کردار و شمار از زمین یعنی مالها شما را و ملکه شما را بشمارند تا شما مالک شوید
در آن و تصرف کنید آنچه آن که خواستید **فینظر کیف تعلمون** پس به بیند او که چه فی کیند شما را
بر تو و تعالی **ولقد اخذنا آل فرعون با تسبیب** یعنی بحقیقت و اگر قسیم قوم فرعون را بچما
وی بارانی و تنگی سال اهل بودی ایشان را و **نقص من الثمرات** و بکم شدن میوه و نبات
اهل قری ایشان را **علمهم یدکرون** تا با شما که مگر متعظ شوید و پند گیرید **فاذا جاءهم الحسنة**
قالوا اننا من پس چون بیاید ایشان را از آن غمت و سخت رزق گفتند که ما مستحقیم همچنان
بر عادت که بود پیش ازین و نی دانستند که آن از صدای کریم است تا شکر آنرا گزاردونی
وان تصبهم شیئاً یطیروا بموسی ومن معه و اگر برسیدی ایشان را قحطی و تنگی سال از موسی
فی سرودند و اتباع او **الا انما طایر نم عذابه** بدان که ستمی ایشان نزد خدا تعالی است
بگزشان و شرکشان **ولکن اکثرتم لا تعلمون** ولیکن بیشترین ایشان نمی دانند آنچه بدیشان
خواهد رسید از خدا تعالی **وقالوا یرها تاتنا به من آیتهم** و گفتند قوم فرعون بموسی علیه
بیاوری ما را آیتی و علامتی **لیشعربنا** که جادوی کن ما را بدان **فا نحن نلک بمومنین** به چه
بکنی ما نخواهیم بود ایمان آوردن بعد از آن موسی عا کرد و برایشان یعنی نوزین کرد **فانزلنا**
علیهم الطوفان پس بفرستادیم برایشان طوفان را یعنی آب از آسمان چنانکه پر خیمه خانها
قبطیان و حر خانها بنی اسرائیل قول از آن آب در میان مدت و تا مدت موت روز ایشان
بود بعد از آن گفتند موسی عا کرد عاکن تا این بلا از ما باز کرد و ما ایمان بیاوریم موسی عا
دعا کرد و آن منزع شد و ایشان ایمان بیاوردند صدای تعالی فرستاد ملخ را چنانکه

فرمود

فرمود **واجزاد** پس تمامی کشت ایشان را و میوه او ایشان را بخورد و گفتند یا موسی دعا کن تا منزع
شود کرایمان بیاوریم دعا کرد و منزع شد و ایشان ایمان بیاوردند بعد از آن فرستاد
یکلی که در کشت زار بی باغ چنانکه فرمود **والنقل** و آن بقیه که مانده بود از رحمت و گیاه
و کشت همه را سوراخ کرد و خوردند ایشان فریادها کردند و گفتند زنا را ای موسی دعا کن
تا منزع شود که ایمان بیاوریم دعا کرد و منزع شد و ایمان بیاوردند بعد از آن خدا
تعالی بزنج را فرستاد چنانکه کاسه و کوزه ایشان را از آن پر شد چنانکه فرمود **والصفا دوع**
یعنی وار شدن الصفا دوع بفرستادیم بزنجها را ایشان عا بود شد و عهد کردند با موسی عا که
دعا کن تا این بلا بر خیزد که ایمان آوریم موسی عا دعا کرد و آن بلا بر خاست و ایشان
ایمان بیاوردند بعد از آن صدای تعالی خونی فرستاد آب نیل همه بیکبار خون شد مسلمانان
فی حوز و نداب بود و چون قبطیان می خوردند خون بود چنانکه فی **الذم آیات**
مفصلات یعنی و ارسالنا انوم آیات مفصلات و بفرستادیم خون را و این همه دلایل
و علامات بود بتفصیل که فرستادیم **فانستکبروا** پس استکبار کردند بجهت این دلایل
وکانوا قوماً مجرمین و بودند قوم گناه کاران **قول تعالی و لما وقع علیهم الرجوع** و چون واقع
شد برایشان عذاب **قالوا گفتند یا موسی ادع لنا ربک ای موسی دعا کن از پروردگارا**
یعنی پروردگارا خود را بیا عهد **عندک** بداجه عهد کرد نزد تو یعنی بداجه وصیت کرد ترا
بدان **دعائین گفتند عتالرجوع** کنویشن **لک** اگر چنانکه پیری از ما عذاب را ما ایمان
آوریم بتو **ولنرسلن معک بنی اسرائیل** و بفرستادیم با تو بنی اسرائیل را **فانزلنا**
علیهم الرجوع پس چون کشف کردیم از ایشان عذاب را یعنی باز بردیم از ایشان آزار ای
أجل هم بالهفوة تا مسکاهی که ایشان برسند بدان یعنی تا دمان غرق شدن بدریا
اذا هم ینسکون ناگاه ایشان عهد را شکستند **فانقضت منهم** پس نیز انتقام کردیم
از ایشان **فاغرقناهم فی الیم** پس غرق کردیم ایشان را در دریا **بانهم کذبوا بایاتنا** بداجه

پرستی که ایشان تکذیب کردند از آسمان ما را و دلایل ما را و کافران غافلین و بود نواران
غافلان قوله تعالی **وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُشْكِفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا**
و ملک کرد و اندیم بدان قوم که ضعیف شد و مذایش را بقتل انبیاء و استخدام زنان با شرف شرق
زمین شام را و با شرف غربش را **الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا آيَاتِنَا وَبَارَكْنَا فِيهَا لَكُمْ وَإِنَّا لَجَارِعُونَ**
و ثمار و انهار و عیون و **وَمَتَّ كَلِمَاتِنَا لِرَبِّكَ الْحَسَنَىٰ عَلَىٰ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ بِمَا ضَبَّرُوا** و تمام آن مواعید پروردگار
تو که نیست خلف در آن بر نبی اسرائیل بد آنچه دوست داشتند و خواستند و آن جزای صبر ایشان
بود بر کردار فرعون و **وَدَوَّنا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**
و قوم او در زمین مهرب و ما کافران یونس و آنچه بنا کرده بود و مذاز با غنا و کوشکها و خانها بلند
قوله تعالی **وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ** و گذراندیم بنی اسرائیل از دریا یا **فَأَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِمُ الْغَمَّ**
عَلَىٰ أَصْنَامِهِمْ پس بیامدند بر قومی که بتان خودی پرستیدند و معین بودند در آن عبادت اصنام
قَالُوا كَفَرْتُمْ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ يَا مَوْسَىٰ اجْعَلْ لَنَا آلِهَةً كَمَا لَكُمْ آلِهَةٌ ای موسی کین برای ما خدای دیگر
چنانک ایشان است خدا بان **قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مَّجْهُولُونَ** گفت موسی عا بد پرستی که شما قومی هستید جاهلان
نی دانید نعمت خدای تعالی را و آنچه کرد بشما از آنچه که جو. او خدای دیگر تو تم می کنید تا غیر او
پرستید **إِنَّ مَوْلَاءُ مُتَّبِعُوا مَنَّمْ فِيهِمْ بَرَسْتِي** که آن گروه که جو. از خدای تعالی می پرستیدند مملکت
آنچه ایشان در آند و باطل ما کافران **يَجْهَلُونَ** و باطل است آنچه می کنند و می ورزند قوله تعالی
قُلْ غَيْرِ اللَّهِ إِلَهٌ لَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ گفت موسی هرگز بجا که جو. خدای تعالی طلب کنم برای شما خدای دیگر
وَسَوْفَ نُعْطِيكَمُ عَلَى الْعَالَمِينَ و او تفصیل نداد شمارا بر عالمیان یعنی بر اهل زمان خود بد آنچه بخشید شمارا
از کرامت و یاد کنی و **وَإِذْ أَخْبَرْنَاكَ مَن آيَاتِ فِرْعَوْنَ** چون نجات و لوم شمارا از آل فرعون
یعنی از اعوان و انصار او **سَيُؤْتِيكُمْ سِوَاهُ الْعَذَابِ** فی چنانیدند شما را بدترین عذاب
يُعَذِّبُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ می کشند پسران شمارا و زند می کوشند دختران
وزنان شمارا و **فِي ذُرِّيَّتِكُمْ** بلاهت من **رَبِّكُمْ عَظِيمٌ** و در آن شمارا بلای بود بزرگ از پروردگار

شاکر

شاکر که زاد فتح کرد از شما قوله تعالی **وَأَعَدْنَا مُوسَىٰ نُجَّةً كَيْفَ شَاءَ وَوَعَدْنَا مَوْسَىٰ رَاسِي رُوزِ**
تَا جُونِ روزی روز روزه گیر و آن منتفی شود بعد از آن با خدا تعالی مناجات کند و آن ماه ذی القعدة
بود خدای تعالی او کرد و او را که روزه گیرد چون سی روز تمام نمی مساکی کرد برای مناجات و او پیش آن
بود که از اوقات خلوت کند چون مساکی کرد خدای تعالی او را بنمود تا ده روز دیگر از ذی الحجه روزه گیرد
چنانک فرمود **وَأَتَمَّمْنَا بِالْبَشِيرِ** یعنی تمام کرد اندیم آن سی روز را بدو روز دیگر **فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ**
أَرْبَعِينَ يَوْمًا پس تمام شد مِيقَاتُ پروردگارش چهل بشمار روز و سیل از برای آن گفت که روز شب
تمام میشود و قاعدت عرب چنانست که اطلاق سیل می کنند و مراد نزاری باشد از برای آنکه او
روزگار است و در آن روز و شب بهم است پس آن روز و روز دیگر از برای آن فرمود تا بدین
روزه و از مناجات کند حضرت را که حضرت باری سبحانه و تعالی بوی دمان روزه دار را دوست
می دارد چنانک در حدیث صحیح آمده است **خَلُوفُ أَصْيَابِ أَحَبَّ عِنْدَ اللَّهِ مِن رَاحَةِ الْمَكِّ**
یعنی بوی دمان روزه دار ایوستی طوره نزد خدای تعالی بهتر است از بوی مشک پس چون
چهل روز تمام شد موسی عا قصد مناجات کرد و برادرش نارون رو را عا بر سر قوم خود بنیابت
نخواست چنانک خدای تعالی فرمود **وَقَالَ لِأَخِيهِ هَرُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ** و گفت موسی
برادرش هرور را بجای من باش در میان قوم من و با صلاح او **وَلَاتَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ**
و پی روی مکن راه مفسدان را یعنی مطیع مشو عاصیان را و موافقت مکن او را ایشان را قوله تعالی
وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ و چون بیامد موسی عا بمِيقَاتِ ما یعنی در آن وقت تعیین
که خدای تعالی تعیین کرد بر او و **وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ** و سخن گفت او را پروردگار او چون بشنید کلام خدا را جل
از آن گفتار طبع و دیدار کرد **قَالَ وَكُنْتَ رَبِّي أَنزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتِنَا** ای پروردگار من بنما خود را بی
تا به بینم ترا یعنی از گفتار فوشت دوست داشتم از گفتار فوشت دیدارت را که به بینم **قَالَ لَنْ**
رَأَيْتَنِي كُنْتُ بَارِي سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ تَوَانُ دِينِهِ و گفت **أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتِنَا** انستو مکانه
نَسُوفَ تَرَانِي و یکین نظر کن بکوه که آن قوی ترین عالم عنصرت اگر او را بجای خویشین تواری

باند وقت تجلی ما پس ترا نیز قوت آن باشد که به بینی ما را و اگر کوه بجای خود قرار نگیرد ترا نیز
قوت دیدن ما باشد **فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ مِنْ أَعْيُنِ عِبَادِهِ خَشِيَ الظَّالِمِينَ** و کوه را جعله در کوه
کوه از عیب و عظمت جلال با کمال حق پاره پاره رخ بازین برابرش و متلاشی شد **وَقَوْمِ مَدْيَنَ**
صَعِقُوا و موسی علیه هوشش بروی ذرات و **فَلَمَّا أَتَاهَا فَلَمَّ فِيهَا** و باز گشت سوی تواران
آمد گشت سجده بپاکی و دوری از عیب تراست توبه کردم از آن سوال و باز گشت سوی تواران
نجات **وَأَنَّا أَوَّلَ الْبَاقِينَ** و من اول ترین آن کسانم که بنوا ایمان آوردند **قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ**
اصْطَفَيْتُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ و بگفتی که من ترا برگزیدم و پاک
کردم و اینم بر همه مردم برای وحی من و رسالت من و سخن با تو گفتن من بی واسطه **خُذُوا**
مَّا آتَيْتُمُوهَا مِن مَّا آتَاكُم بِهَا پس فراگیر آنچه دادم ترا از سرف و فضیلت و باش از شکر
کنندگان نعمت من **قَالَ تَقَدَّسَتْ لِي فِي الْأَنْوَاعِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ** و بنشینم از برای او
در نوره و نوریت از هر چیزی که در بایت بود در دین او **مَوْعِظَةً** و نصیحت و نهی
از برای او **وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ** و تبیین هر چیزی از طلال و حوام **فَخَذْنَا مَثَلًا لِّمَنْ كَفَرَ** و گفتیم که در دیگر آنرا
بجد و بر بدنام و وصیت و غریت بی ریب و شک **وَأَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا لِيُوسُفَ**
تا فرا گیرند آنرا بنیکوترین و بهی و خوش ترین حالتی **سَأَلْنَاكَ وَأَرْسَلْنَاكَ رُوحًا بَرًّا**
بنام ترا سرای فاسقا ترا یعنی دوزخ را **صَوَّرْنَا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ**
بِعِزَّةٍ و نود و نه که بگردانم از آیتهای من آنرا که نگه می کنند از زمین بنا حق یعنی مشرکان را
معاقب کنم بر همان هدایت **وَأَن يَرَوْا كَلِمَةَ رَبِّكَ** و اگر به بینند جمله آیتها را ایمان
نخندند **وَأَن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّسُلِ** و اگر به بینند رسل و هدایت را
و بیانی را که از صدای تعالی آمد فرا نگیرد از هر طریق و دین روشن **وَأَن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّسُلِ**
يَتَّخِذُوا سَبِيلًا و اگر چنانکه به بینند راه کرامی و طغیان و طاعت شیطان فراموشی که نیند از
راه و ورزش دین **ذِكْرًا لِّمَن كَفَرَ** و نگذیب کردند و انکار نمودند

آیتها

آیتها، ما را **وَكَا نُوا عَنَّا غَافِلِينَ** و بودند از آن غافلان غیرا عبا رکنندگان **قَالَ تَقَدَّسَتْ لِي**
ذِكْرًا لِّمَن كَفَرَ و نگذیب کردند آیتها، ما را و ثواب و عقاب اخوت را **حَسْبُكَ**
أَعْمَالُهُمْ باطل شر عملها را ایشان و سحرها که نمودند **هَلْ جَزَاءُ الْإِنسَانِ أَن يَكْفُرًا** یعنی جز این است
الآنچه و زیدند از عمل خیر و شر **قَالَ تَقَدَّسَتْ لِي** و **أَتَّخِذُوا قَوْمَ مَدْيَنَ** و فرا گرفتند قوم مدیانه
یعنی بعد از آن که کبوه رفته بود بمناسبات **مِن مَّحَلَّتْ لَهُمْ جَسَدًا لَهُ قُوَّةٌ** از پیرایه ای که در دستشان
مانده بود از آنچه استعارت کرده بودند از قبطیان که سالها که او را بانگ کا و بود یعنی آنچه
ساحری ساخته بود که سالها از روز که بانگ می کرد چون بانگ کا و و ایشان ترا بدان گراه کرد
أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا لَأَنْجَلِيهِمْ سَبِيلًا ای نذیرند ایشان که آن کوساله سخن گفت ایشانرا
در ایشان نمود یعنی راه هدایت **أَتَّخِذُوا قَوْمَ مَدْيَنَ** فرا گرفتند آنرا بجای **وَكَا نُوا ظَالِمِينَ** و گشتند مشرکان
وَأَتَّخِذُوا قَوْمَ مَدْيَنَ و چون پشیمان شدند از پرستیدن کوساله **قَوْمًا قَد ضَلُّوا** و دیدند و معشوران
شد که گرفتار شدند ببعیثت و ضلالت و این عرفان ایشان را بعد از جهت موسی بود **عَلَّا قَالُوا**
لَئِن لَّمْ يَرَوْا بَرَكَاتِنَا وَتَفَضُّوا گفتند اگر رحمت نکنند ما را پروردگار ما و نیارود ما اینه **لَنَكُونَنَّ**
مِنَ الْخَاسِرِينَ ما را با شیم از رینانگان دنیا و اخوت **قَالَ تَقَدَّسَتْ لِي** و **مَدْيَنَ** و **عُضْبَانِ**
أَسْفًا و چون کرد موسی بقومش خشناک و اندر ممکن **قَالَ بَشِيرًا خَلَقْتُمُونِي** من بعدی گفتم
به چیزی که دید بعد از من یعنی بد مخالفت و زیدید هر زمان **عَنِيتُ أَعْلَمْتُ** او را **بِكُمْ** شب
کردید با و پروردگار شما بگفتن کوساله بجای یعنی شتاب کردید بوعده باری سبحانه
و تعالی بجهل روز و آن چنان بود که موسی عداایش ترا و عده داده بود که تا مدت
سی روز منتظر باشد بعد از آن بدیشان بیاید چون سی روز تمام شد و نیامد گفتند که او مگر
مد از برای آن نیامد و اگر زنده بودی خلاف نکردی **مَعْنَى** **أَعْلَمْتُ** او را **بِكُمْ** **قَالَ تَقَدَّسَتْ لِي**
وَأَتَّخِذُوا قَوْمَ مَدْيَنَ و از غایت طیرکی بینداخت الواح را که در توره بود **وَأَخَذُوا بِرَأْسِ أَخِيهِمْ**
يَحْزَنُونَ و گرفتند برادرش را و چون را از موسی و بکشید از غایت انکاری که برود نمود

که چرا او را جز نکرده از حال بنی اسرائیل **قال ابن اتم** گفت هر و نای پسر مادری و اگر برادر
مادری و پدری بود الا آنست که مادر را ذکر کرد تا رفت کند موسی با با او در آن خشم **ان القوم استضعفونی**
بدستی که قوم ضعیف شدند و **و اذ یقتلونی** و می خواستند که از ایشان بکشند **فلا تثمت بی الاعواد**
شاد مگردان بر من دشمنان را بدین خواری و امانت که بمن می کنی **ولا تجلی مع القوم**
انظالمین در آن مگردان بدین خشم که می کنی یکسان با قوم ظالمان آنانکه کوساله پرستند
قال گفت موسی بعد از آن که دانست بر او ت و مت ما رو در آن فعل ایشان **رب اغزنی و لا فی و اذ ظن فی رخصک** خداوند ما را بیا از او از خشم که نمودم در حق برادر و بیار
برادرم را بدینچه تقصیر کرده در آن کار و در او را در رحمت خود **وانت ارحم الراحمین**
و تو رحمت کننده ترین رحمت کننده گانی که تو را تعالی **ان الذین ائخذوا بعجل بدمی انانک**
ذکر کنند کوساله را بجای **سیالیم غضب من ربهم** رود باشد که برسد ایشان را خشمی از پروردگارشان
یعنی جز آفت یهود که در عصر رسول بودند عمار زیرا که ایشان فرزندان ایشان بودند که در
زمان موسی عا درین فعل مباشرت نمودند پس مضاف به تغییر بدیشان **و ذللت فی الحقیق**
الدینا و خواری فرزندان گانی دنیا **و کذکب بحرمی المفسرین** و همچنان جوادیم دروغ گو یا ترا
یعنی عقوبت کنیم آنانرا که جو من خدای دیگر می گیرند و می پرستند **و الذین عملوا السیات**
وانانک بگردند کار بد یعنی بوزیدند شرک را **انما تابوا من بعد ما و امنوا بعد ان توب**
کردند از آن و ایمان آوردند بصدق که جو من خدای دیگر نیست **ان ربکم من بعد ما یقفون**
رجیم بدستی که پروردگار توای همه بعد از آن توبه بسیار مغفولت و بسیار رحمت قوله
و ما سکت علی موسی الغضب و چون ساکن شد از موسی عا خشم **افضوا الالواح** ترا گرفت
الواح را که بنیاد خشم **و فی شجرة هادی و ارحمه** و در آنجانب نشسته بود در آن ملایت بود از صنایع
و رحمت بود از عذاب **لذین هم لربهم یرهبون** و آنکس از آنکه ایشان را ترسی بود و خوفی از
پروردگانشان یعنی ترس کارانرا قوله تعالی **واختار موسی قومیه سبعین رجلاً لمیقاتنا**

و برگزید موسی عا از قوم فوشین منقاد کس را برای میقات ما یعنی خدای تعالی او که موسی را عا
که برگزید از قومش منقاد کس را بر اء عذر خواستن از آن پرستیدن کوساله و برای و عدا
فرموده موسی عا منقاد کس را برگزید و بمیقات بیامند چون کلام حذارا عز و جل بشنیدند
گفتند موسی عا **اننا لله** بفرمان ما حذارا عز و جل راتا به بنیم اشکارا **فما اخرجتم الارجفة**
پس فرا گرفت ایشان را از روی عظیم چنانکه همه بمردند چون موسی عا را بیدید **قال رب لو شئت**
انسلکتم من قبل و اریای گفت ای پروردگار من اگر می خواستی هلاک ایشان را و اینها را ازین
بایستی که بمیقات بیایم تا بنی اسرائیل بیدند و تهمت بر من ترا دندی و موسی عا بدست
که ایشان هلاک شدند از برای آنکه رویت خواستند گمان برد که سب هلاکی ایشان پرستیدن
کوساله را بود پس گفت **انهم سلنا با فعل لفسفا** ای هلاک می کنی ما را بدینچه کردی فرزندان
ما آنچه کردند **ان ای الا فتنگ** بودند آن الا فتنه تو یعنی آن فعل که آن سفیهان کردند
بنود الا از بلا تو و اختیار تو که ایشان را تو گمراه کرد ایندی و صنایع ایشان با رادت
تو بود **تفضل برامن تشا** و تهوی من تشا و گمراه می کردی بر آن ارادت مرا خواهی
و هدایت می دهی مرا خواهی **انت و تینا فاعفونا و ارحمنا** تو ای ناصر و معین ما پس
بیاز ما را و رحمت کن ما را **وانت خیر العافین** و تو بهترین اوزندگان تو را تعالی **واکتب لنا**
فی مان الدنیا حسنة و فی الاخرة و واجب کرد آن ما را درین دنیا معرفت و در آفت
مغزت **انما لنا اریک** بدستی که ما توبه کردیم و رجوع کردیم سوی تو **قال عبدای اصبیر**
من انشاء گفت خدا تعالی عذاب من می رسد نم از آنکه که خواهم یعنی فرامی گیرم عذاب
خود مرا خواهم بر کنه آنرا **و رحمتی و بسعت کل شی** و رحمت من در دنیا عام است
مومن را و کار او صاحب را و در آفت خاص است مومنرا چنانکه فرمود **فانها**
لذین یشقون و یو ثون الزکوة پس واجب کرد آن رحمت را که در دنیا عام است در
برادرت محمد عا خاص و بر آن کنان که می دهند زکوة و صدقات مالها در محل فوشین

والتزيم باياتهم و بدان گمان که ایشان با کینه ما ایمان دارند یعنی آنانک تصدین
خدی می کنند و آنچه برود نزول می کند و بسیار انبیا علیهم السلام ایشان که آمدند آنانک می فرماید
الذین یستغفون الرسول التبی الا ان الذی یعنی آنانک متابعت می کنند رسول را و پیغمبرانی را
و او محبت بر گردید است عا و آتی بودن او عا د لیلست بر معجزه او مگر در قرآن **الذی یخونون**
مکتوبا عندکم فی التوریه و الانجیل آن رسولی که ن یابد نقش و صفتش را بنشته در توریه
و انجیل یا **قرنم بالقرآن** او می کند ایشان را توحید و شایر و شرایع و اسلام و دین
و ینهیهم عن المنکر و نهی می کند ایشان را از عبادت اوثان و کوشش و نفاق و آنچه نیت
در شریعت اسلام **و یحیل لهم الطیبات** و طلال می کرد ایشان را چیزهای پاک یعنی آنچه حرام
بود بر ایشان در توریه از گوشت شتر و بیه کوسفند و **یحرم علیهم الخبائث** و حرام می گرداند
بر ایشان چیزهای خبیث را همچو میت و دم و آنچه ذکر کرده شد در سورت ماید **و یضع عنهم**
اقصمهم و ساقط می کند ایشان نقل عهدی که ما خود شد بدان **و الاغلال التي كانت**
علیهم و شدایی که بود بر ایشان همچو قطع اثر بول و قتل نفس در روزیة و قطع اعضای خابطه
و مانند آن **فالذی امنوا بهم** پس آنانک ایمان آوردند بدو از یهود و **عزروه** و موثر گردانیدند
او را **و نصروه** و نصرت دادند او را بر اعدا و **اتبعوا الرسول** یعنی متابعت کردند
سوی را که با او فرموده آن قرآنت **اولیکم هم المنجیون** آن گروه ایشانست که رسالتند
قوله تعالی **قل یا ایها الناس بکوای محمدای مردمان و خطاب باهل کتبه است انی رسول الله**
ایکم جمیعا الذی از ملک السموات و الارض بدستی که من رسول خدای ام فرستاده بشما
آن خدای مدی که او راست پادشاهی آسمانها و زمین **لا اله الا هو یحیی و یمیت** نیست
خدای جز او که اوست زنده کننده و میراننده **فالمنوا باقره و رسول الله التبی الا انی پس ایمان**
آورید بجدای تعالی و رسولش را که پیغمبر امتیت **الذی یؤمن باقره و کلماته** آنک مصدق است
و صراحت باری سبحانه و تعالی و کلامش را **و اتبعوه لعلکم تهتدون** و متابعت او کنید تا به راه

هدایت

هدایت یا بید قوله تعالی **ومن قوم موسی اذ اذین باطی و بهر یهودون** و از قوم موسی
که روی بستند که هدایت یافتند بخت و راستی و درستی یعنی ایمان آوردند بدین محمد عا و پیغمبر
بخت و راستی و درستی حکم می کنند و بدان عمل می کنند و ایشان قومی اند و آئین ایمان آوردند
بدین دین نه از ایشان کسی باقی پیوندد و نه از کسی بدیشان **و قطعنا تم اثنتی عشره اسباطا**
اما و ایشان را گروه کرده کردیم دوازده گروه یعنی بنی اسرائیل را و **وحینا الی موسی اذ**
استسقاء قومه ان اضرب بعضاکم ابحر و وحی کردیم بموسی عا چون آب طلب کردند از
قومش که بزین عصا را بر سنگ **فانجحت منه اثنتا عشره عینا** پس بر وجهی از آن سنگ
دوازده چشمه **قد علم کل اناس من مشربهم** بحقیقت بدانست هر کس روی از این چشمه استخوذ
خورد و این آیه را تفسیر کرده شد در سوره بن **وظللتنا علیهم الغمام و اترن علیهم المن و السلی**
کلمه من طیبات ما رزقناکم و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون و اذ قیل لهم اسکنوا من التوریه
و کلمه انما حیث شیتم و قولوا حظه او اولوا الباطن تجدوا نغیرکم فظا پاکم سزید المحسنین قبل
الذین ظلموا منکم قولوا لایغیر الذی قیل لهم فارسلنا علیهم رجلا من السماء بما کانوا یظلمون
الافرق است که آنچه یفتون کنت و اینجا یظلمون و معنی متقاربت قوله تعالی **و سئلتم عن التوریه**
التي كانت حاضره الی و سپس از ایشان سوال تو بیخ و تزییر از موضع که نزدیکی دریا بود و نام
آن بقعه ایله بود **اذ یخونون فی التبت** چون اهل آن ظلم کردند صید مای روز شنبه **اذ تا یتم**
حیاتهم یوم سبتهم شرعا چون بیامد سوی ایشان ما میهاشان روز شنبه شان اسکارا
و روان بر روی آب **و یوم لا یسبون لاننا یتم** و روز مای دیگر که شنبه سبونی آمدند آن میها
آنچنانک روز شنبه می آمدند **کذک یسبون بما کانوا یفنون** همچنان از مودع ایشان را
و بلا فرستادیم بد آنجایی فرمائی کردند و معصیت و رزیدند بعد از آن که ایشان چنان چیزی کردند
نه گروه شدند که روی صید کردند مای روز شنبه و بجز زد و کوهی نهی کردند و زجر کردند
از صید در آن اوز و کوهی ممتنع شدند از صید و نکردند و این آن گروهی که خدای تعالی فرمود

و آهسن

از ایشان که کرده نمی کشند را قود تعالی **وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ** و چون گفتند که روی از ایشان که
لَمْ يَخُذُوا قَوْمًا چه نصیحت می کنید قوی را که قبول نکند آنرا **اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا**
خدای تعالی پس ایشان را هلاک کند یا عذابشان کند عذابی سخت **قَالُوا كَفْتُمْ** در جواب ایشان **مُعَذِّبًا**
إِلَى رَبِّكُمْ یعنی از روی عذری که باشد ما را بجا حق که از معروف و اجابت بر ما پس نصیحت ایشان
عذوبتر بسوی پروردگار و **لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ** و باشد که ایشان حذر کنند و پیر میزند از عذاب خدای تعالی
پس ترک کنند صید را در روز شنبه قود تعالی **فَلَمَّا سَأَلْنَا مَا ذُكِّرُوا بِهِ** آنجینا **الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنْ**
السُّوءِ یعنی از فراموشی کردن آنچه نصیحت دادند ایشان را از استکاری و آدمی انانرا که نمی کردند
از معصیت **وَإِذْ نَادَى الَّذِينَ ظَلَمُوا** و ترا گرفتیم آنرا که ظلم کردند بصید کرده در روز شنبه
عَذَابٍ مِثْلَ بَاطِنِ الْكَافِرِينَ عذاب سخت بد آنهایی که زانی کردند و معصیت نمودند و معصیت نمودند
بصورت پرورینه ۱۹، عملی زانی و مستعان چنانکه و نمود **فَلَمَّا عَسَوْا عَنْ مَا نُهُوا أَنْ كُونُوا**
رُكُودًا حَاسِبِينَ پس چون بجا و زکروند از آنچه نهی کردند ایشان را از آن گرویم پرورینه دوران
از طاعت و رحمت قود تعالی **وَإِذْ نَادَى رَجُلٌ لِيُبْعَثَ** و چون اعلام کرد پروردگار توای
محمد **بِزَيْمِ عَالِيهِمْ إِلَى يَوْمِ الْغِيَاةِ** بزیمت بر ایشان یعنی بر یهود تا روز قیامت **مَنْ يُؤْمَرُ سَوَاءً**
کسی را که پیش از ایشان از سختی عذاب یعنی آنکس محمد است علاوه آنکه او است که مقاتله کند با ایشان
یا جریه دیند بدین **إِنَّ رَجُلًا سَرِبَ إِلَيْكَ** بدستی که پروردگار تو زود عقوبت
بر آنکس که مستحق است **وَإِنَّ لَقَصُورًا رَجِيمًا** و بدستی که او غفور رحیم است **اللَّهُ مَخْدُومًا** قود تعالی
وَقَطَعْنَا فِي الْأَرْضِ أُمَّةً و تنزیه کردیم ایشان را در زمین کرده و معنی پراکنده کردیم
اندر شهرها **مِنْهُمْ الصَّالِحِينَ** و **مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ** از ایشان بعضی صالحانند و بعضی دُونَ آنند یعنی ناصقانند
و پیروان طاعت اند **وَبَلَّغْنَا نِعْمَ بِالْحَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ** و امتحان کردیم ایشان را با انواع خوبی
مثل زانی نعمت و عافیت و مانند آن و انواع نافرستی مثل قحط و سزاید و مانند آن **لَعَلَّكُمْ**
يَرْجِعُونَ باشد که مکرر توبه کنند و بسوی ما رجوع کنند **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ** پس قایم مقام شد

بعد از ایشان جماعتی آن فرزندان ایشان از یهود **وَرَبُّهُمَا** **الْكِتَابَ** بمیراث گرفتند از پدرشان که آن را
یعنی توریه را **يَا خُدُونَ عَرْضَ** **هَذَا الْأَدْنَى** برای گیرند متاع این دنیا یعنی آنچه اسراف کردند
براء ایشان از دنیا از وجه حلال و حرام **وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا** و می گویند از این شویم ما
یعنی تمامی کسند بر خدای تعالی مغفرت را **وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرْضٌ مِثْلَهُ بِأَخْذٍ** و اگر بیاید ایشان را
متاعی دیگر از دنیا مثل آن رشوتها و مالها اسراف قبول می کنند از روی سستند از غایت
حرص و شهوه که دارند در دنیا **يُؤْخَذُ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ** **أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا بِالْحَقِّ**
نه تاکید میساق ایشان در توریه که نکوید بر خدای تعالی الا حق را و ایشان آنچه می گویند
که سیغزن باطل است از بهر آنکه نیست در توریه میباید و مغفرت با اصرار **وَرَبُّهُمَا** **فِيهِ**
ایشان می خوانند آنچه در توریه است یعنی آن میساق را که بر ایشان رفته است **دَرَانِ** **الْبَارِ**
الْأَفْحَاقِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ و سراء اخوت بهتر است آنرا که حذر کنند و بهتر است از عقوبت
خدای تعالی **أَفَلَا تَعْقِلُونَ** تعقل نمی کنند این معنی را و در معنی یا بند فایده آنچه می خوانند **وَالَّذِينَ**
يَسْتَكْبِرُونَ بِالْكِتَابِ و آنانکه متکبر می کنند بکتاب یعنی آنانکه ایمان دارند بدان و حکم می کنند
بدان و آن مومنانند اهل کتابند **وَإِنَّمَا نُوَلِّهِمْ** و بسای دارند نماز را یعنی شروع مجد را **عَلَى**
أَنَّا لَا نَفْضِخُ **أَبَوَ الْمُصَلِّينَ** بدستی که ضایع نمی کرد اینم ثواب مصلحان را و صالحانرا از ایشان
قود تعالی **وَإِذْ نَقَعْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ** و چون برکنیم کوه را و برداشتم بالا ایشان **كَأَنَّهُمْ طَلَّةٌ**
پنداریا که آن همچو سیابانیت **وَقَطَعْنَا أَنْتَ وَأَقْعُ بِهِمْ** و یقین شد ایشان را که آن واقع خواهد شد
برایشان اگر مخالفت کنند **خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِحَقِّ** و آگیر بد آنچه دادیم شما را بجد و بد تمام
یعنی عمل کنید با او و نواهی آن با جرات تمام **وَإِذْ كَرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** و باو کنید آنچه
درست از احکام حلال و حرام باشد که شما حذر کنید و پیرینه نماید از عصیان قود تعالی
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْ بَنِي آدَمَ **مِنْ نَاهِيهِمْ** **ذُرِّيَّتِهِمْ** و چون فرا گرفت پروردگار توای محمد از بنی
آدم از ظهور ایشان فریات ایشان را یعنی پروردگار خدای تعالی فریات آدم را بخشا

ظهور یعنی برسیل تو لا و تناسل فرزندان از پدران و آن جمله را پسران آورد از صلب آدم
همچون فرزندان و عهد و میثاق است با ایشان که خالق و صانع ایشان است و ایشان اعتراف
اوروند بدان و قبول کردند عهد او را و پیمان او را جواران که معتول در ایشان در کتب شد
چنانکه فرمود **وَ اسْمُهُمْ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ** و گواه گرفت ایشان را بر نفسها، ایشان در آن اقرارشان
که فرمود **الْحَقُّ بَرِيْكُمْ قَالُوْا بَلٰی** ای خسته من پروردگار شما و خالق شما گفتند همه اری مستی تو
پس قرار کردند بر بوبیت او پس ملائکه گفتند **اَنْ تَقُوْلُوْا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنَّا**
شَدِيْمٌ که نگویند روز قیامت یعنی کافران **اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غٰفِلِيْنَ** بدرستی که ما بودیم از این غافلان
یعنی ازین عهد و میثاق **اَوْ تَقُوْلُوْا اِنَّا اَشْرَكْنَا اَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا مِنْ بَعْدِهِمْ اَفْتَرٰكِيْنَ**
بِمَا فَعَلْنَا الْمُنٰظِرُوْنَ یا بگویند روز قیامت که شرک پدران ما کردند پیش از ما و فرزندان بودیم
بعوض ایشان پس ما را نیز هلاک کنی در عذاب و دوزخ بدانچه کردید ایشان که در باطل بودند هیچ کس
فرستگان نتوانند این حجت گردانند و عذر آوردن از براه آنکه اخذ میثاق بنو حیدر مکی بود
از ذریت آدم نه بر پدران آنها دون فرزندان پس احتجاج ممکن نیست بدین دلیل **وَ كَذٰلِكَ**
نَقُصُّ الْاٰیٰتِ و چنان که بیان کردیم از میثاق را تفصیل کردیم همچنان و بیان کردیم
آیتها را تا فکر کنند در آن **وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ** باشد که مکر رجوع کنند از آنچه در آنند از کفر قول **قَالَ تَاللّٰهِ**
عَلَيْهِمْ نَبَاؤُ الَّذِيْ اٰتَيْنَاهُ اٰیٰتِنَا وَ فَرَّوْا مِنْ بَرٰئِهَا اِنَّا كُنَّا دَاعِيْمٌ اُوْرَا اٰیٰتِنَا ما را
یعنی او را که میا موخیم بدو جهت او توحید را و او نبلیم بن باعورا بود **فَاَنْشَلْنَاهُمَا** پس پسر و دختر از آن
فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ پس دریافت او را شیطان **فَكَانَ مِنَ الْاَفَّاوِيْنِ** پس از گمانان یعنی معاصی
کرد و دشمنان خدا را جل جلاله بر او یسار او بدعای کرده بود چون مستجاب الدعوی بود پیش
سبب ایمان از روز ایل شرف و از جمله گمانان **وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا** و اگر خواستمانی او را بر تپه
بلند کرد و آیدمانی عمل کردن بدان آیتها و دلایل توحید و توفیق بخشیدمانی او را در آن **وَ لَكِنَّ**
اَخْلَدْنَا اِلَى الْاَرْضِ وَ اتَّبَعَ سَوَآءٌ ولیکن او میل کرد بدینا و سکون گرفت بدان و متابعت

سواء نفس خود کرد و آن چنان بود که قومش رشوت فرستادند و تا دعا کنند بر قوم موسی یعنی
دعا بد کنند او در آن مخالفت نفس نکرد بلکه متابعت نفس کرد و از آن قبول کرد از ایشان و غای
بد کرد قوم موسی **فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ** پس مثل او همچو مثل سگ است **اِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ بِلَهْمٍ اَوْ شَرَّكَ يَلْبَثْ**
اگر برانی او را زبان از دهان پسران اندازد و اگر کلبداری همچنان زبان از دهان پسران اندازد
یعنی چنانکه سگ در هر دو حالت یکسانست آن بویخت گمراه نیز در حالت زور او از آن چنان فعل
تبیح و در حالت عدم زجر او در آن یکسانست و آن چنان بود که چون فریفته شدند بدان حال
دینا و راضی شدند نفس او که از آن قبول کند و دعا کنند بر قوم موسی عا و را در جواب زجر کرد و مذ
واران مترجور شد لاجرم او را مثل همچو مثل سگ است در دو حالت نعوذ بانه من مثل
هنالابتلاء جواران عام کرد در حق جمله تکذیب کنندگان آیتها **حٰذِرًا لِّسِنِ فَرَسٍ فَرَسٌ**
الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بَايٰتِنَا یعنی همچنان مثل آن قوم است که تکذیب کردند آیتها ما را و ایشان
اهل تکذیب اند که غشائی کردند و دی را معنای صادق که آیتها را آیت کند پس چون بیان کردی که
سگ نداشتند بعد قتل تکذیب کردند او را و ایشان گمراه ماندند و بهر آیت بر رسیدند پس
بی استناد بودند چون ایشان ترک کرده بودند دعوت رسول و همچنان بی استناد ماندند
بعد از دعوت رسول عا پس در هر دو حالت گمراه ماندند **فَاَقْصِصْ الْقَصَصَ** پس قصه کن ای محمد
قصص آنانکه تکذیب کردند انبیا **سَا نُرٰى اَنْفُسَهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ** باشد که ایشان فکری بکنند و متعظ
شوند جواران ذم کرد و مثل ایشان را و گفت **سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بَايٰتِنَا** بد مثل است
مثل قومی که تکذیب کردند آیتها ما را **وَ اَنْفُسَهُمْ كَانُوْا يَظُنُّوْنَ** و نفسها فخرش را ظلم کرده اند
بدان تکذیب حشران خطایشانست در آن **مِنْ يَّهْدِيْ اِنَّهُ هُوَ الْمُهْتَدِيْ** هر گمراه آیت بخشد
خدای تعالی او یافته باشد **وَ مِنْ يُضِلُّ فَاُوَيْكُ ثُمَّ اِنَّا سَرُوْنَ** و هر گمراه کرد و اندان گروه از
زبان کاران باشند **قَوْلُهُ تَعَالٰی وَ لَقَدْ زُرْنَا بِجَنَّتُمْ كَثِيْرًا مِّنْ اٰجِنٍ وَّ اَلٰسِيْ** و تحقیقت آفریدیم
براء دوزخ بسیاران از نوع پری و او می آنانکه اهل شقاوت اند **اِنَّهُمْ قُلُوْبٌ لَا يَفْقَهُوْنَ** با

جی آن اهل شقاوت را دلهاست که بدان چیزی از خیر و بهی تعلل نمی کنند و **لَمْ اَعْبُدْ لَیْسَ لَیْسَ لَیْسَ**
بِهَا و این را چشمهاست که نمی بیند بدان راه هدایت را **وَلَمْ اِذَنْ لَیْسَ لَیْسَ لَیْسَ** و این را گوشها
که نمی شنوند بدان پند و قرارها **وَلَمْ اِذَنْ لَیْسَ لَیْسَ لَیْسَ** و این را باطنها که نمی بیند
از راه آنکه در بیان مطیع خدا را عز و جل و کافران مطیع نیستند خدا را جل جلاله **وَلَمْ اِذَنْ لَیْسَ لَیْسَ لَیْسَ**
آن که و منکر ایشان غافلند از عذاب اخوت قوله تعالی **وَبَدَّ السَّمَاوَاتِ الْخَاسِيَةِ** و در خدا بر است
جل جلاله اسما و حسی یعنی اسما و تسعین **فَادْعُوهُ** پس بخوانید او را بدان نامها **بِهَا** یا الله یا تعالی
یا علیم **وَقُرْ اَلَّذِیْنَ یُجِدُونَ فِی السَّمَاوَاتِ** و بگذارید آنرا که میل می کنند و چند در اسما او نه از طریق
اعتدال و راه عدالت و آن مشرکانند عدول کردند با شما، خدا و تعالی از آنچه ولادت می کنند بر آن
پس نام نهادند بدان اسماستان خود را و زیادت کردند بر آن و کم کردند از آن و اشتقاق کردند
لات را از الله و عزیزی را از عزیز و منات را از منان **سَبَّحُوْهُنَّ مَا کَانَ لَیْسَ لَیْسَ لَیْسَ** زود با
که جوایا بند در اخوت جوایا آنچه می کنند قوله تعالی **وَمَنْ حَلَقْنَا اُمَّةً یَهْدُوْنَ بَاطِلًا یُتَّبِعُوْنَ**
و از آنکه آفریدیم امتی مستند یعنی امة محمد ع که دعوت می کنند و هدایت می ورزند بحق
و بحق حکم می کنند و عدالت می ورزند **وَالَّذِیْنَ کَذَّبُوا بَايَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا یَعْلَمُوْنَ**
و آنکه تکذیب کردند ایتها ما را زود با آنچه که مکر کنیم بدین از آن رو که نمی دانند یعنی چنانچه
ایشان تجرید معصیت کنند ما تجرید نعمت کنیم بدیشان **وَاِنَّمَا لَمْ اِنَّمَا کَبِدِيْ مَتِّیْنٌ** و مهلت
دیم ایشان را و در از کنیم مدت عمرشان را تا متاوی شوند در معاصی آن کیدی متین برستی
که مگر من شدید است این آیه فرود در حق افسوس کنندگان از قریش خدای تعالی در یک
همه را بگشت بعد از آن که ایشان مهلت در از داده بود **اَوْ لَمْ یَتَفَكَّرُوْا مَا نَصَبْنَا مِنْ جِبْتٍ**
اِنَّ مَوْا لَیْسَ لَیْسَ لَیْسَ لَیْسَ ای اندیشه نمی کنید تا بد ایند که نیت محمد را که رسول ایشان است علم
جنونی و دیوانگی بلکه با و خدای تعالی ایشان را دعوت می کند براه راست و هدایت قوله تعالی
اَوْ لَمْ یَبْهَرُوْا فِیْ مَلَكُوْتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ ای نگویید که در مخلوقات آسمانها و زمین تا استدلال

کنند

کنند بدان بر توحید باری سبحانه و تعالی **وَمَا خَلَقَ اللهُ مِنْ شَیْءٍ دَیْءٍ** و آنچه آفرید باری تعالی از چیزی
و آن غشی آن **یَكُوْنُ قَدَاقِرٌ تَبِ الْجَهَنَّمِ** و آنکه باشد که نزدیک است با شکر مدت عمر ایشان پس بگردند
یا هلاک شوند در کفر و بازگشت ایشان **بِشَیْءٍ نَبَاتٍ حَبِیْبٍ بَعْدَهُ یَوْمَئِذٍ** پس بگردد قرانی
و کلمات جوایا که میاید بخدا بعد از او تصدیق کنند و ایمان آورند چون خاتم الانبیا است علیه الصلوة
و السلام و بعد از او دیگر و می خوانند آمدن بعد از آن یاد کرد و علت اعراضشان را از ایمان و فرمود
مَنْ یَسْتَلِ اللهُ فَلَآ مَادِیْ که هر که را که او را ندانند خدای تعالی بیچاره منای بناسند او را **وَلِیُرْمِمْ**
فِیْ طَفِیْنِهِمْ یَعْمَهُوْنَ و بگذار ایشان را در کرامت ایشان که سرگشته باشند قوله تعالی **یَسْئَلُوْکَ عَنْ**
السَّاعَةِ اَیَّانَ تَرِیْهَا و بی پرسند از آنی که روز قیامت که کی باشد از او قوش یا بشویش **قُلْ**
اِنَّمَا عَلِمْتُ عِندَ رَبِّیْ بگوای محمد که برستی که علم آن نزد پروردگار منست **لَا یَجْبُرُکُمْ اِلَّا هُوَ** خاتم
گردد و وقت از آلاء او **ثَقُلَتْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ** کران بارش در آسمانها و زمین از شدیدی
که در آن روز است **لَا تَاْتِیْکُمْ اِلَّا بَخْسَةً** نیاید بشما الا ناگهان **سِئْلُوْکَ کَانَکَ حَقِّیْ** یعنی از آنی پرسند
از تو ای محمد **یَسْئَلُوْکَ** که کی باشد از او **قُلْ** بگوای محمد که برستی که علم آن نزد خدای تعالی است و وقتی که می پرسند
آن **قُلْ** بگوای محمد **عِندَ رَبِّیْ** برستی که علم آن نزد خدای تعالی است **وَلَکِن اَکْثَرُ اَنْ اَسْئَلُوْا**
لَا یَعْلَمُوْنَ و لیکن بیشترین مردمان نمی دانند که علم آن نزد خدای تعالی است و وقتی که می پرسند
از تو ای محمد **قُلْ** لا املک **لِنَفْسِیْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا اِلَّا مَا شَاءَ اللهُ** بگوای محمد ما لک نیست و نفع خود ما
سودی یا زیانی الا آنچه خواست خدای تعالی یعنی **حَبِیْبٌ** یعنی دوستی و نفع مفرتی می خواست
حق نتوانم کردن بر او فویشن و سبب نزول این آیه آن بود که اهل مکه گفتند یا محمد ترا خبر
نی کنند پروردگار تو بنرخ ارزان پیش از آن که کران شود و تا چیزی ارزان بخری که چون
بزوشی سود بکنند و همچنان بر زمین که خدای تعالی آنچه بخواهد بفرستد تا اگر ترا بجا یافت بشوی
از آنچه سئو کنی خدای تعالی این آیه فرستاد و معنی آیه برین تقدیر است که ما لک نیستیم برادش
نزد نفسی را تا از آنجا که سود کنی بد آنچه سود کنی یا مفرتی را دفع کنی بد آنچه از موضع حق سئو کنی الا

آنچه خدای تعالی می خواهد تا مالک آن شود و گوشت اعظم الغیبه لا یشکره من غیره و اگر دستی
که بر او انداخته شود پیش از آن که بشود طلب خیر کردی و ذخیره ندادی در زمان درانی نعمت برای
زمان تنگی و **ما من شیء الا نزلنا به آیه** و در پیشی **ان انا الاله الذی لا یغیب عننا شیء**
یومئذ ننبئهم الایم کسره بر آنرا که تصدیق نمی کنند نبوت او و قرآن را و بشارت
دستند و قوم مومنان را که ایمان آوردند نبوت من و وحی من و قرآن قوله **عالم هو الذی خلقکم**
من نضرة احدیة اوست آن خالق که بیافرید شما را از آدم و جعل **منها زوجا** و بگردان نفس
و احد از وحش را یعنی حواریا فرید از پهلوی چپ آدم **یسکن الیهما** تا انش کیره با او صحبت
کنند **بم فلما تفتیرا حلت حلا حنیفا** **مرت بهم** پس چون جامعت کرد با او بار و ارشد بار سبک
یعنی نطفه را و استمرار کرد بدان حل سبک و مدتی کشید بر آن خفت برای مصلحت قیام و قعود
فلما اشکلت دعوا الله زبها پس چون کران بارش و بحال و لادت نزدیک شد دعا کرد
خدای جل جلاله یعنی آدم و **هو الین ایتنا صالحا لنگوتن من اتنا کرین** اگر بدی ما را فرزند
صالح تمام انعام باشیم ما از شکر کشکان و ان چنان بود که چون حوا حامله شد از آدم علی
و نزدیک ولادت شد ابلیس آمد بصورت ناشناخت نزو حوا و گشت آنچه در شکم داری بیستم
که بهیمه باشی یا سگ باشی یا فوک باشی او تبه سید و بادم گفت همیشه در خوف می بودند و دعای کرده چنانکه
خدای تعالی فرمود **لین ایتنا صالحا لنگوتن من اتنا کرین** بعد از آن بار و بیکر ابلیس یاد و گشت اگر آنچه
در شکم داری آنچه نامک شما خواهد در وجود آید نامش **عبد الوث** یعنی حوا گشت آری گشت اکنون
با من شکر کنید و عورت از نامها ابلیس است حوا قبول کرد چون فرزند در وجود آمد نامش **عبد الوث**
نهادند بر ضا آدم علی خدای تعالی از آن فرمود **فلما ایتها صالحا جعلناه شرکا** **فلما ایتها صالحا**
که بدویم این را صالحی بگرداند او را شرکیان یعنی ابلیس و او را فایم مقام جمع ذکر کرد بدو آنچه
نامش نهادند **عبد الوث** یعنی بند عورت و عورت نام ابلیس است و نمی شاید که باشد الا عبد الله یعنی
بند خدا خواهد دانست که او ابلیس است پس این معنی شرک باشد خدای تعالی را برای آنکه تصد

ایشان

ایشان جو سبب بجات فرزند نبود نه آنکه سرک باشد پس آن کلام تمام خبر بعد از آن ذکر می نماید که
گفته را و می گوید **فتعال الله عما یشکرکون** پس تزیه و برتری خدا راست جل جلاله از آنچه اشراک می کنند
که **ان یشکرکون ما لا یخلق شیئا و هم یخلفون** یعنی می پرستند آنچه را نمی آفریند چیزی را و ایشان
آفرین اند یعنی آن بتان قوله تعالی **ولا یستطیعون ان ینصروا** و نتوانند ایشان را نصرت دادند
ولا انفسهم ینصرون و نه نفسها را نصرت کنند یعنی نتوانند مکرومات را از نفسها خویش باز
داشتن و حتی کسی تصد کند بشکستن آن بتان بعد از آن خطاب می کند مومنان را و می گوید **وان
تدعونهم الی الدنیا لا یستیعونکم** و اگر دعوت کنند ایشان را یعنی مشرکان را بر راه راست یعنی
بدین حق متابعت نکنند شما را **سواء علیکم اذ دعوتهم مع ام انتم صامتون** یکسانست
بر شما اگر دعوت کنید ایشان را یا خاموش باشید از دعوتشان **ان الذین تدعون من دون الله
عباد انما هم بدستی انانک** می خوانند ای مشرکان از بتان جو خدای تعالی بندگان مخلوق
همه شما **فادعونهم فلیتجربوا انکم** پس بجوایند ایشان را اجابت کنند شما را یعنی بپرستید ایشان را
هرگز باشد که شما را ثواب بدین یا مجازات شما بکنند **ان کفرتم صا و قین** اگر شما راست می گوید
که آن بتان نفعی نیست یا ثوابی یا شفاعتی بعد از آن بیان می کند فضیلت او می را بران بتان
می فرماید **انکم ارجل یثبون بها** ایشان را پایاست که بروند بدان **انکم اید یبطون
بها** ایشان را دستهاست که بگیرند بدان **انکم اعین ینصرون بها** ایشان را چشمهاست که
ببینند بدان **انکم اذان ینصرون بها** ایشان را گوشهاست که بشنوند بدان چنانکه او میا
قل ادعوا شرکا انکم بگو ای محمد آنچه بخوانید از آنرا که می پرستید بخدای تعالی **انکم کیدون فلا
تضررون** پس بید کنید شایسته و شرکیان شایسته و اعمال مکنید یعنی بشتابید در رسیدن قوله تعالی
ان ولی الله الذی نزل الیکتاب بدستی ولی من که حافظ من و ناصر منست خدای است
که فر فرستاد قرآن را **و من یوتی الصالحین** و او حافظ و ناصر صالحانست **والذین
تدعون من دون الله لا یستطیعون نصرکم** و الا انفسهم ینصرون و انانک می خوانند جو او

نخواستند حضرت کردن شمارا و نه غصه، شمارا حضرت گفتون **وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الدُّعَىٰ لَا تَسْمَعُوا**
و اگر بخوانید شمارا بشمارا بسوی راه راست نشوند **و تَزِيمَهُمْ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَكُونُ**
که ترویج کند ترا و ایشان نمی بینند از برای آنکه چشم دیدنی ندارد بلکه چشم ایشان مصنون
از جوام **فَإِذَا لَعَفُوا فَرَآهُمْ** یعنی قبول کن آنچه آسانتر است از اخلاق و دمان
و استقصا مکن برایشان و بعضی گفتند عفو کن از آن که ظلم کرد و پشیمان کن بدان که قطع کرد
وَأَوْ بِالْمَعْرُوفِ و او کن از معروف یعنی او کن هر کسی بد آنچه دانی بهی و زیبایی او را و **أَوْ غَرَضٍ**
عَنِ الْجَائِلِينَ و اعراض کن از جا مان یعنی مقابله مکن سفیه را بسزمنش پس چون این آیه
نزول کرد رسول عا کثرت بگونه با یارب و چون غضب نزول کرد **وَإِنَّا نَزَّلْنَاكَ مِنَ السَّمَاءِ**
نُورًا فَاسْتَعِذْ بِبَقِيَّةِ پس اگر چنانکه عارض شود ترا از شیطان عارضی تا برسد ترا کمتر
و سوسه پناه جوی بخدای تعالی از آن بقیه **إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** بدستی که او شنواست دعاء ترا و دانست
بد آنچه عارض شود ترا و تعالی **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِخْرَجْنَاهُمْ مِنْ السَّيِّئَاتِ لِيُذْهِبَ عَنْ**
مُبْصَرِهِمْ بدستی آنانک مومنانند چون برسد ایشانرا عارضی از سوسه شیطان تذکر
می کند یعنی پناه می جویند بخدای تعالی و به بینند که اندوه و غم را و او کشتن می شوند
از مخالفت باری سبحانه و تعالی و تقدس **وَإِخْرَجْنَاهُمْ مِنْ السَّيِّئَاتِ لِيُذْهِبَ عَنْ**
شیاطین یعنی کفار مرد می کنند ایشانرا در کرامی بعد از آن تقصیر می کنند در آن ضلالت و می بینند
آنرا چنانکه متقیان اقصا را می کنند از آن چون ابصار می کنند **وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمُ بَأْسٌ** و چون نیاید
ایشانرا یعنی اهل مکه را آیتی که پرسیده باشند از تو ای محمد **قَالُوا كُونُوا كَمَا كُنْتُمْ** چو آنرا
از فریشتن نمی سازی و انسانی کنی از خود **قُلْ إِنَّمَا أُنشِئُ مِنَ اللَّهِ مَا يُؤْتِيهِ مِنَ الْبَحْرِ** چو آنرا
نمی کنم الا آنچه بوحی می آید بسوی من از پروردگار من یعنی نیست از قبل نفس من **وَأَجَابُوا**
مِنْ رَبِّكَ یعنی این قرآن مجتهد و دلایل است از پروردگار نشانایدست بسوی حق و هدایت **وَأَجَابُوا**
لِقَوْلِهِمْ و هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می آورند و تصدیق می کنند قرآنرا

قوله تعالی

قوله تعالی **وَإِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** این آیه نزول کرد در نزول قرآن
قرآن بجز در بی امام در نماز یعنی چون قرآن بخوانند استماع کنید و خاموش باشید که رحمت یابید
و بعضی گفتند نزول کرد برای خاموش بودن در ضبط خواندن **وَأَذْكُرُ نَفْسًا** و یاد کن پروردگار
خود را در نفس و یعنی وراثت را در نماز **نَفْسًا وَخَفِيَّةً** از روی زاری و برتس از عذاب خدای
عالی **وَدُونَ الْجَاهِلِينَ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ** و نه رفع صوت در خواندن قرآن در نماز
هم در با مداد و شبانگاه یعنی او فرمود رسول را **عَلَاكُمْ** بخوانند قرآن در نفس خویش یعنی آهسته
در صلح مخافته و نه سخت در نماز **وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ** و مباش از غافلان یعنی از آنانک
نی خوانند در نمازشان و آن **إِنَّ الَّذِينَ عَصَوْا رُسُلَهُمْ** بدستی آنانک نزد پروردگار توانای
محمد فرستگان رحمت که متوبان حضرت حق اند **لَا يَسْتَكْبِرُونَ** **عَنِ عِبَادَتِهِ** یعنی با وجود
مترقی و در حقی که در انداختگیار می کنند از بندگی خدای تعالی بگذار با که می گویند که آنک
بزرگتر از است ای بند که از نوع انسانی استکبار می گذارد عبادت خدای تعالی پس تو باری
اولی **وَيَسْتَكْبِرُونَ** و تنبیه او می کنند از ناشایست و شیخ او می کنند و سجود او
می کنند **سُورَةُ الْأَنْعَامِ سَبْعُونَ وَحَمْسٌ آيَةٌ**
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** **عَنِ الْأَنْعَامِ** می پرسند ترا ای محمد از غنایم
که اهل آن کیت و بجه می رسد و این نزول کرد و وقتی که اختلاف افتاد صحابه را از غنایم
بزرگانان گفتند که ما راست از برای آنک ما ایستاده ایم در مصاف با رسول علم که اگر
منزهم شوید با پسوندید پس ما را نیز نصیب باشد از آن خدای تعالی این آیه بفرستاد **قُلْ الْأَنْعَامِ**
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگو ای محمد غنایم خدا راست و رسول را بهم که خوانند قسمت کنند کسی دیگر را
در آن هیچ مشا دکت نیست پس رسول علامت کرد میان ایشان علی التو بی **فَاتَّقُوا اللَّهَ**
وَأَطِيعُوا أَمْرًا پس بترسید از عذاب خدای تعالی و بکشید در طاعتش و صد کنید از معاصی
و اصلاح او **رَبِّدْ حَقِيقَتِ** وصل شمارا و مخالفت کنید **وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ** و مطیع شوید خدا را

از آنکه در این آیه است
و این آیه است

وَرَسُولُهُ رَاعِي تَعْلِيمٍ كَيْفَ بَدِئْتُمْ بِشَيْءٍ غَنَائِمٍ رَاكِبًا كَمَا كُنْتُمْ مَوْبِقِينَ
اگر مستی یعنی مودان مصدق بعد از آن وصف می کند مومن را و می گوید **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ**
إِذَا ذُكِرُوا بِاللَّهِ وَقِيلَ لَهُمْ بَدِئْتُمْ بِشَيْءٍ غَنَائِمٍ رَاكِبًا كَمَا كُنْتُمْ مَوْبِقِينَ
دلهاشان بر سر و فرمان برداری نمایند و او را امتداد شوند **وَإِذَا تَلَّيْتُمْ آيَاتِنَا زَادَتْكُمْ**
إِيمَانًا و چون بخوانند برایشان آیتها او را زیادت شود ایشان را ایمان و صدق و یقین
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و بر خدای تعالی و توفیق جویند و توکل نمایند و امیدشان بخیر است
الَّذِينَ يَتَّقُونَ أَتَّصِلُوا إِلَىٰ مَن يَنْفَقُونَ آن مومنان که تقا میزند و از آنچه از حق
گروم اتفاق می کنند **أَوَلَيْكُمُ الْمَغْلُوبُونَ حَقًّا** آن گروهی که از ایشان مومنانند
بحق و بصدق بی شک و منقاد **لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ** ایشان را است درجات جنت
نزد پروردگاریشان **وَمَغْرُورٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** و امرزش و روزی بهشت **كَأَنَّهُمْ كَانُوا**
رَبِّكَ مِنْ بَيْنِكَ با حق چنانک پیر و نا آورد و ترا ای محمد پروردگار تو از خانه ات یعنی
از مدینه برای غیر قریش حقی یعنی بومی و معنی چنانست که می فرماید امضا کن ای محمد
از هزاره غنائم و اگر چه مکروه دارند بعضی آنها از برای آنکس جوایب می خواستند
که جمله ایشان را پس خدای تعالی می فرماید بده بهر که می خواهد و اگر چه اگر اهلی نمایند
در آن چنان که امضا کردی از هزاره جل جلاله در خروج و ایشان اگر اهلی نمودند
چنانک می فرماید **وَإِن فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ** و بدستی گروهی مستند از مومنان
که مکروه می دارند بیرون آمدن را با تو کرامت طبع استمال مشقت را از برای آنکس ایشان
می دانند که طرز خواندن یافتن بر غیر بی قتال بعد از آن که او آمد ترا بتعالی و آن چنان
بود که ایشان بیرون آمدن بودند برای غیر و ندانستند **أَلَبَّ حَرَبًا** با خود پس چون او
کردند ایشان را در ب غیر دشوار آمد برایشان پس حضرت طیبیدند در ترک آن پس مجادله
ایشان آن بود که فرمود **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ** ای کسانی که ایمان آورده

در نماز

یا قون

يَا قَوْمِ إِلَىٰ الْمَوْتِ وَنَمُوتُ نَمُوتُونَ پندار یا که می رانند ایشان را بسوی مرگ و ایشان بی بینند
از این معاینه یعنی از شدت کرامت ایشان و بقاء قوم را قوله تعالی **وَإِذْ يُوحَىٰ لِمُؤْمِنٍ أَنَّهُ**
أَلَبَّ حَرَبًا **وَمَا تَلَّيْتُمْ آيَاتِنَا زَادَتْكُمْ** و چون و عدد او شارا خدای تعالی کی را از دو طایفه که غیرت و غیر
آن شارات **وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّكُوتِ تَكُونُ لَكُمْ** و می خواهید دوستی دارید که
غیری که بی سلاحت باشد شارا یعنی طایفه غیر را خواهد که الت حوب سزا رند که باشد از دیگر
کنند **وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَيِّطَ لِكُلِّ فِتْنَةٍ جُزْءًا** و می خواهد خدای تعالی که از هر فتنه را و اعلامی آن کند
بر عده ای خود که سابق شد بنهوا سلام **وَيَقطعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُخَيِّطَ لِكُلِّ فِتْنَةٍ جُزْءًا** و ببرد بختی بن
و بیخ کافران را یعنی بود سبب از کرب قریش را برای این مصلحت **لِيُخَيِّطَ لِكُلِّ فِتْنَةٍ جُزْءًا** تا آنکه از هر
حق یعنی دین اسلام **وَيُقَطِّعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ** و هلاک شود کفر و لو کفره **الْمُؤْمِنُونَ** و اگر چه مکروه
دارند مشرکان از آن قوله تعالی **إِذْ تَسْتَفْتُونَ رَجُلًا** چون استفتا می کنند از پروردگارتو
ای محمد یعنی طلب معونت می کنند از تو نصرت یا بند بر دشمن از قلت که شارا است **فَأَسْتَجِبْ**
لَكُمْ أَنِّي مُمَدِّمٌ بِاللَّيْلِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَرُودِينَ پس اجابت کرد شارا بدستی من ممد کنندم
شارا بهزار ملائکه در حالتی که متابع بودند در آمدن بعد شارا یعنی پیای و آنکس فتح و ال
می خواند معنیش آنست که پیای داشت خدای تعالی هزار نفر از ملائکه **وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا**
نَسْرًا و نکرد آنرا خدای تعالی یعنی آن ارادف را **إِلَّا بَشَارَاتٍ لِّمَن تَوَدَّتْ رَأْسًا**
ملائکه نبود الا برای مرده شارا و نصرت و ظم شارا **وَلِيُظْهِرَ لَكُمْ بَرَاءَةَ** آنکس سکون یا
دلها شارا بدان **وَمَا أَنْفَقْنَا إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** و نیست یاری و معاونت الا از نزد خدای تعالی
إِنَّا أَنْفَقْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّكُمْ بدستی که خدای تعالی منبع است حضرت او و حکمت در آنچه می کنند
قوله تعالی **إِذْ يُفْتَنُكُمُ الْفِتْنَةُ أَمُنَةٌ مِنْهُ** و یاد کنید چون پو شناید شارا لباس جواب از
روی آنکس این گروه این شارا از دشمن چنانک کدشت در سوره **الْأَنْعَامِ** در قصه **أَخُو**
أَنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهِّرَ كُفْرًا و فرود ستاد بر شارا از آسان آب باران تا پاک

کردند شمارا از احداث و جنابات بدان و آن چنان بود که چون سب ماند مشرکان بپرد
آن سب جماعتی را جنابت رسید و مشرکان سبقت کرده بودند بر مسلمانان بجا اب چون
مسلمانان از آب متعذر شدند مانند همچنان در حالت بی طهارت پس شیطان در ایشان سوسه
کرد که چگونه طرز یا بند بر دشمن که ایشان غلبه کردند بر شما و آب را گرفتند و شما ناز می کردید
با جنابت بی طهارت و کمان برید که شما و یاسید خدارا عزوجل و پیوسته در میان شامت
چون این اندیشه در دل ایشان گذشت صدای تعالی بارانی فرستاد چنانکه سیل روان
شد و ایشان غسل کردند و طهارت کردند و آن سوسه ایشان زایل شد چنانکه فرمود
ویدیب عنکم رجواشیطان و تا ببرد از شما و سوسه شیطان را که موجب عذاب صدای
تعالی است **و یبیر بیا علی قلوبکم** و تار بجا کند لها شرا بقیین و نصرت **و ثبت به الاقدام**
و ثابت کرد و از بدان قدمها را روان چنان بود که آن موضع همه ریک بود پاهای ایشان
فرو می رفت صدای تعالی بواسطه آن باران آن ریک را بهم بسته کرد همچون غذا قدمها را
بر آن ثابت شد **اذ یوحی ربکم الی الملائکة** چون وحی کرد پروردگار تو ای محمد بدان
فرستگان که بپروا آمدند **انی معکم بدرستی** که من باشم با شما و نصرت **فتبشروا الذین آمنوا**
پیش بابت داری مومنان را پیش بر نصرت پس فرشته در پیش صفی بر صورت ادوی وحی
گفت ایشروا فان الله نامرکم بشارت باد شما را که صدای تعالی یاری داده شامت قوله تعالی
سائق فی قلوب الذین کفروا الرعب زود بترس که بیندازیم در دلها آنانکه کفری و در زور ترس
و بیم از او بیا، خود حاضر بوقوع **الافتاق** پس بزیبای او بیا، من مشرکان و کافران را
بالا، گردنهایشان یعنی بر سر و حاضر بوقوع **مکمل بنان** و بزبید از ایشان کنار ما و دستها را
و پاشادنگ **بانهم شاقوا الله و رسوله** آن ضرب و قتل بحقیقت از برای است که مخالفت
کردند خدارا و رسولش را و من نیشاق الله و رسوله فان الله شدید العقاب و هر که مخالفت
کند خدارا و رسولش را بدرستی که صدای تعالی سخت عقوبت **ذکم فذوقوه** آن ضرب و قتل

روز بر در را بچشید در دنیا **وان لیکم فرین عذاب النار** و بدرستی که کافران از عذاب آتش است
در آخرت قوله تعالی **یا ایها الذین آمنوا اذ القیم الذین کفروا زحفا** ای آنانکه ایمان آوردید
چون بینید کافران را جمع شدن و اینه گشته برای قتل **فلا تلوهم الا ذبار** پشت مگردانید سوی
ایشان یعنی رو به زمین کنید **ومن یولهم یومئذ بره** و هر که بگردانند از روز قتل پشت خود
سوی کافران و روی آورد به زمین **الانحرفا لقتال** مگر منعطف شدن برای قتل یعنی بر طرفی گشته
براهنگ باز عود کند بقتال **او متخیرا الی فیته** یا خود منتقم شده بجای آنی که باز عود کند سوی
قتال **فقد باء بعضب من الله بحقیقت** باز گشته با بنخشم صدای تعالی **وما ویه بهم** و باز گشت
او در وزخ با **و بین الحیة** و بد باز گشت آن و اکثر مشرکان بر آنند که این وعید خاص است
بر آنانکه منزه شدند روز بدر قوله تعالی **فلم تقتلونهم و لکن الله قتلهم** پس تو کشتی ایشان را
ای محمد روز بدر و لیکن صدای تعالی کشت ایشان را با سببی که بر اینکیت معاوت و نصرت قوله تعالی
و قوت دل در آن شکر **و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی** و تو نینداختی چون انداختی
آنجا انداختی و لیکن صدای تعالی انداخت و آن چنان بود که روز بدر جبرئیل عا کنت برسول
که یکبار یک مشت خاک و بینداز بر روی کافران رسول عا کت گرفت یک مشت خاک و بینداخت
در روی ایشان هیچ یکی از مشرکان نماند الا که از آن بعضی در چشمهاشان در نیامد و آن سبب
نیز میت ایشان شریعی آن مشت ریک چشمها، آن همه شکر را بر نکرد با مداضن بشرو لیکن
از صدای تعالی بقدرت و عنایت و معوت فریش رسانید چشمها، ایشان تا منزه شدند
همه **و لیسی المؤمنین منه بلاء حسنا** و تا سخت باشد بر مومنان از آن نصرت و عنایت
غمی نیگو شکرت آن رمی که سبب نیریت ایشان شد از برای آن که و تا مسلمانان موحدان
غنیمت یابند و غمت **ان الله سمیع عظیم** بدرستی که صدای تعالی شنواست دعای ایشان را
دانا است پشتهای ایشان را **ذلک و ان الله مؤمن کید الکافرین** یعنی آن معاوت
و نصرت و ظر و غنیمت برای آن بود که صدای تعالی خوار و هلاک کنند است مگر کافران را

بگشته شدن جبارزه ایشان و اسیر گشتن اشرفشان و این تهیه است رسول را عمل از خدا
تعالی قوله تعالی **إِنْ تَشْفِقُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ** اگر طلب فتح می کردید بحقیقت آمد شارسا فتح و این
خطاب مشرکان است و آن چنان بود که ابو جهل می گفت روز بدر اللهم انصر افضل الدينين
و الهی الفیثین بار خدا یا نصرت ده دینی را که فاضلتر است ازین مردودین و مهملتر
ازین دو گروه یعنی گروه مسلمانان و گروه کافران پس صدای تعالی می فرماید که اگر نصرت
می خواستند برای بهترین قوم ایک آمد و دعای شما مستجاب شد **وَإِنْ تَشْرَوْا فَمِنْ خَيْرٍ لَكُمْ**
و اگر بازاری است از شرک و کفر آن بهتر است شما را **وَإِنْ تُؤَدُّوا وَعْدَهُ** و اگر باز عود می کنید بمقتال
مانیز عود کنیم **وَلَنْ نَغْنِي عَنْكُمْ شَيْئًا** و سود نکند شما را گروه شاجیری یعنی دفع نکند از شما
جاعت شاجیری را از ضرب و قتل و لوگشت و اگر چه بسیار باشند در عود **وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ**
الْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که صدای تعالی با مومنانست یعنی در نصرت ایشانست قوله تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**
آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَتُمْ لَسْمَعُونَ ای آنکسان ایمان آورید فرمان
برید خدا را و رسولش را و روی مگردانید از او و حال آنست که شامی شنوید قرآن را قوله تعالی
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ و مباشید همچو آنکس گفتند شنیدیم و ایشان
نشنیدند یعنی ای مومنان مباشید همچو منافقان و مشرکان که ایشان می شنوند قرآن را و فکر
نمی کنند در آنچه می شنوند و مستند بمنزلت آنانک نمی شنوند آنرا **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عَذَابٌ**
الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ بدترین چهار پاییان نزد صدای تعالی گرانند و کنگانند
آنانک بگری و کسلی در دنیا بنده ای با بد دریا فتن یعنی مشرکان گرانند از شنیدن حق کنگانند
از گفتن حق و ایشان نزد صدای تعالی بدترین چهار پاییانند از زمین **وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِرْمًا خَيْرًا**
لَأَسْمَعَهُمْ و اگر دانستی صدای تعالی در ایشان خیری و صلاحی از آیه های قرآن و حج و دلائل
آن بشنو آید ایشان را شنیدنی که نام کردند **وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُرْضُونَ** و اگر
بشنوند ایشان را بعد از آن که دانست که نیست در ایشان خیری و صلاحی سود نکند

ایشان را روی بگردانند در آن حالت که ایشان را عرض کنند که خداوند از آن قوله تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**
آمَنُوا ای آنانک ایمان آورید **اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ** اجابت
کنید صدای تعالی را بطاعت چون بخواند شما را برای آنکه زنده گرداند شما را زیرا که بجا و
زندگ شود کار دین شما و قوی گردد او شما و دیگر آنست که سبب شهادت و شهیدان آنکه گانند
نزد پروردگارشان و دیگر آنست که سبب جیوع دایم است در حینت **وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ**
يَجُوزُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ و بدانند که صدای تعالی حامل می شود یعنی واسطه می شود میان
اوستی و دلش یعنی نتواند ایمان آوردن و نه کفر و زیدین الا با او پس دلها در دست
اوست می گرداند آنرا چنانک می خواهد **وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ** و بدرستی او سوی اوست
بازگشت بر او جوای اعمال قوله تعالی **وَاتَّقُوا نِقْمَةَ اللَّهِ تَنْصِبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً**
و بپرهیزد از نقمه که رسد آنانرا که ظلم کردند از شما تنها مخصوص بلکه ظالم را و مظلوم را یعنی
اقرار مکنید بگری که همه را فرا گیرد عذاب آن وقتنه اینجا اقرار منکرست و ترک تغییر آن
یعنی بترسید از نقمه که بر میزند نکتند از آن و بر سر ظالم را و مظلوم را بر عموم نه ظالم را تنها مخصوص
بلکه صالح و طالح را همه عذاب آن فرا گیرد **وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَرِيدٌ الْعِقَابِ** و بدانید که خدا
تعالی تحت عقوبت یعنی ملازم باشد بر استقامت و پشید از نقمه و از عذاب خدا تعالی
بشوی معصیت قوله تعالی **وَإِذْ ذُكِّرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُتَضَعِفُونَ فِي الْأَرْضِ** و یاد کنید ای
مهاجران و قتی را که در زمان آنانک بودیت یعنی چون در مکه بودیت در اول اسلام
پیش از آن که مسلمانان بجهل نرسند و ضعیف بودیت در زمین مکه **تَخَافُونَ أَنْ يَحْطَبَكُمْ**
النَّاسُ می ترسیدیت که بر بانیو شما را مشرکان و عربان وقت خویشان از مکه **فَأَوْجِبْكُمْ**
ماوی داد شما را نصرت و تمکین داد که پیوستید با ضار **وَإِيْدِكُمْ بِنَصْرِهِ** و نیز منکر و این شما را
بصرت دادن روز بدر جلا یک **وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ** و روزی داد شما را از حلال یعنی
از غنایم **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** باشد که شاکر کنید و اطاعت کنید قوله تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**

آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ أَي انما كف ایان اور وید حیاتی مکیند خدا را بترک فراموشی
و رسول را بترک ستایش و **تَخُونُوا** اماناتکم ولی و لایق نوا اماناتکم و حیاتی مکیند در امانت
شما یعنی در هر چه امین شود خدای تعالی بنده گانش را بران و هم یکی از مومنین اید بر آنچه فرض
کرد خدای تعالی بر شما **وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** و شانی دانید که ان امانت بی شبهه است و گفتند که این
آیه نازل کرد در حق ابوبابیه وقتی که بنوست او را رسول عالمی حضرت بنی قریظ
و او را عیال و فرزندان در میان ایشان بود گفتند او را چه می بینی در حق ما فرود
آیم بر حکم سعد که در میان ماست پس او اشارت کرد بجلوی خویش و آن اشارت بود
بکشتن و آن معنی از حیاتی بود خدا را و رسولش را **عَلِمُوا أَنَّمَا أُوتُوا** و اولادکم
فَقَاتِلُوا و جدانید برستی که مالها تا و فرزندان تا فتنه اند یعنی محنت اند پیدای سخته بداجه
در نفس است از متابعت موافق با تخر کردن اران و اران سبب میل کرد ابوبابیه بنی قریظ را
که مالش و فرزندان در میان ایشان بود **وَأَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ اَبْرَهِيْمَ** و برستی که نزل خدای
تعالی است تو ای بزرگ و انکس را که او ای امانت کند و حیاتی نکند **قَوْلَهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**
آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ ای انما کف ایان اور وید اگر صبر کنید و پرمیز نماید از حیانت در آنچه
ذکر رفت **يَحْتَلِكُمْ فِي قُلُوبِكُمْ** یعنی جدا کند میان شما و میان آنچه می ترسید پس بجات از آن **وَيَكْفُرُوا**
بِعَنكُم سَيِّئَاتِكُمْ و محک کند از شما گناهان شما را که اندوخته یید پیش ازین **وَيَعْفُو لَكُمْ** و بیامرز شما را
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای تعالی خداوند فضل و اقرون بزرگت بر شما که منع نکند
از شما آنچه وعده کرد شما را بر طاعت و عبادتش **وَإِذْ يَبْكُ رَبُّكَ أَتَيْنَكَ نَارًا وَاوَجُونَ** مگر کردند
و بسکایند بتو ای محمد کاوان و مشرکان قریش موافق کردند در موضع اجتماعشان
در کار محمد بعضی گفتند عقیدش کنید تا همچنان بسته باشم تا بوقت و کشتن و بعضی گفتند از
میان بیرون کنید او را تا از رنج و زحمت او بیسایید و ابوبابیه را علیه اللعنه گفت
این راه نیست که شانی کنید لیکن مصلحت است که او را بکشید آنچه تک جمع شوند برو

از هر بیگن گرومی و قبیله یک کس پس بزنند او را روزی یک مردم جدا از آن او را بکشند مشتوق
شود خون او در قبایل و قوت بناید بنی هاشم بر حوب همگی بنی قریظ پس خدای تعالی وحی
کرد بر سوس غلام او اجازتش کرد از آن و او شش کرد تا بوقت کند چنانک فرمود **لِيُشْهِدَكَ**
یعنی می سکایند تا ترا مقید کند آنچه تک بعضی گفتند ازین **أَوْ يَقْتُلُوكَ** یا ترا بکشند آنچه
ابوبابیه معین گفت **أَوْ يُؤْخَذُ بِكَ** یا ترا بیرون کنند برفی از اطراف زمین چنانک ان بعضی
دیگر گفتند **وَيُكْرَهُونَ** و میگردانند ایشان و مگر کنند ایشان و مگر می کند خدای تعالی یعنی می و در هر ای
مکرایشان بخدمت و وظرفه دادن مومنان برایشان **وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ** و خدای تعالی بهترین
و بزرگترین جو را و مندگانست بدی را بعقوبت تا ممالک کرد ایشان ترا که بدی سکایند و نیتها
بدداشتند و خلاص داد او را از ایشان **قَوْلَهُ تَعَالَى وَإِذْ أَتَى عَلَى اللَّهِ آيَاتُهُ نَزُولٌ**
كُرْهُو که در حق نضرب عرش که بیرون رفته بود بجانب صحره تجارت و بخزید حادث کلیه و دمنه
نشسته بود با جاعت افسوس کنندگان قران و می خواند آنرا برایشان پس هر گاه که
تضر کردی رسول خدا احوال قرون ما ضمیمه را ان بد بخت گفتی اگر خواهم من مثل این میم
نیت آنچه محمدی گوید آلا فانیها که دشمنان که در کت ایشانست چنانک خدای تعالی
فرمود **وَإِذْ أَتَى عَلَى اللَّهِ آيَاتُهُ نَزُولٌ كُرْهُو** **مِثْلُ هَذَا** **إِنَّ هَذَا إِلَّا سَائِرٌ**
الْأَوَّلِينَ و چون خوانند می شود برایشان آتیه و ما می گویند که شنیدیم آنرا اگر خواهم
مانیز بگویم مانند این نیت این آلا فانیها که دشمنان **قَوْلَهُ تَعَالَى إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ**
إِن كَانِ مَا نُمُوتُ أَحَقُّ مِن عِبَادَتِكَ فَامْرُؤًا عَلَيْنَا جَارَةٌ مِن آتِنَا و چون گفت ان نضرب
خدا و نذا اگر باشم آنچه می گوید محمد حق از نزد تو پس بیاران بر ما سنگ از آسان چنانک
بارانیدی آنرا بر قوم لوط **أَوْ آيَاتِنَا** **عَبْدِ اللَّهِ** یا بزرگت ما را عذایی از عذابها و اتم ضمیمه
در دنیاگ باعث برین سخن او را مشرت عداوت رسول بود عا و غایت ثقت که
که داشت که در او رسول عالم که او نیت بر حق **قَوْلَهُ تَعَالَى وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ**

فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و عذاب نکند ای خداوندی تعالی شرکا نرا
تا توهین ایشان را مقیم باشی از برای آنکه عذاب نکند خداوندی تعالی تویی را تا پیغمبر ایشان
از میان ایشان بیرون نیاید و همچنان خداوندی تعالی معذب ایشان نباشد و مومنان در میان
ایشان استغفار کنندگان باشند بیکت وجود رسول و استغفار مومنان عذاب نیاید
بر شرکان بعد از آن می فرماید **وَمَا لَمْ يَلْمِزْهُمْ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** و چه بانه
ایشان را که عذاب نکند ایشان را خداوندی تعالی بشیر جبار و خروج استغفار کنندگان از میان
ایشان چرا آن حالت که ایشان منع می کنند رسول را عدا و مومنان را از کعبه که طواف کنند
و آن چنان بود که ایشان گفته بودند نحن اویا، المسجد الحرام ما نخا سبنا و ناصرا
میجویم خداوندی تعالی رد کرد قول ایشان را و گفت **وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ؟** و نیستند ایشان
اولیاء، آنچه آنک دعوی می کنند **إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ** نیست اولیاء، اول المتقین
یعنی مهاجران و انصار و لیکن اکثرهم لا یعلمون و لیکن بیشترین ایشان نمی دانند غیب علم او
و آنچه سبق کرد در قضا و قدر من قول تعالی **وَمَا كَانَ صَلَواتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَا و تَصَدِيقُهُ**
و نیت نماز ایشان نزد خانه خداوندی تعالی الا صغیرا و ن و تصنیق کردن یعنی آواز دادن
و آن چنان بود که قریش و قبیله که طواف می کردند کعبه را بر منتهی بودند و صغیرا زدند و تصنیق
می کردند و آن نماز ایشان بود پس ترتب ایشان بجای تعالی بصغیر و تصنیق بود خداوندی
تعالی اجبار می کند از حال ایشان **فَذَرُوا الْعَذَابَ** باکنتم تگنون پس بچشید عذاب را
بجز آن و انکار شما توحید را قول تعالی **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ**
سَبِيلِ اللَّهِ بدستی آنک کافر شدند اتفاق می کنند مالهاشان را تا مانع کنند و دمارا از ایمان
واز بین خداوندی تعالی و این آیه نزل کرد در حق آنک اتفاق کردند مالهاشان را تا مانع
کنند و دمارا از ایمان و از بین خداوندی تعالی و این آیه نزل کرد در حق آنک روز براه
بجاعتی خوب کنندگان با رسول عدا و این ن دوازده نزل بود **فَيَسْتَفِئُونَ** پس اتفاق می

آن مالها را **تَم تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً** بعد از آن ایشان را حسرت باشد در زمان مالشان و فوات
دادشان **تَم تَغْلِبُونَ** بعد از آن که مغلوب شوند قول تعالی **وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ حَشْرُونَ**
و آنک کافرانند عاقبت بد و زخ حشر شوند **لِيَمِزَ اللَّهُ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا** تا جدا کند
خداوندی تعالی پلید را از پاک یعنی اهل شقاوت را از اهل سعادت **وَيَجْعَلُ اللَّهُ لِكُلِّ قَوْمٍ**
عَلِيًّا بعضی و بکند پلید را یعنی کافران و آن اسم جنس است بعضی را بر بعضی **فِي كَلِمَةٍ جُمُاعاً** یعنی
جمع کند جمله را همچو حساب و کرم همچون ابر جمع شده زیر مدبک **فَيَجْعَلُهُ فِي يَدَيْهِمْ** پس بکند یعنی
جمع شدن را در دوزخ **أُولَئِكَ تَم أُنْحَسِرُونَ** آن گروه ایشانند که زیان کارانند از بهر آنک
بخردند با لهاشان عذاب خدا را عزوجل قول تعالی **قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا كُفُوًا كَمَا كُفَرُوا** و از آن
یعنی ابوسفیان را و صحابش را **إِنَّ يَتَّبِعُوا يَغْفِرْ لَكُمْ مَا قَدْ سَلَفَ** اگر باز ایستند از کفر و شرک
و قتال مومنان از زمین سوزد ایشان را آنچه کردند از زنا و شرک از بهر آنک تویی چون سلمان
شود همچنان باشد که از ما در آن روز را این شد در پاک **وَإِنْ يَعودُوا فَعندهم عَذَابٌ أَلِيمٌ**
و اگر باز عود کنند بقتال بحقیقت که گذشت سنت پیشینین بنمرد دادن رسولانش را
و نظر دادن مومنان را بر کافران **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ** و مقاتله کنید با ایشان
تا فتنه و کفر نباشد **وَيَكُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي دِينِهِمْ دِينًا** و دین همه دین خداوندی تعالی تابناست
در دین شاکر در جریه عرب **فَإِنْ أَسْرَهُمْ فَأَنْ لَّهُمُ الْبَغْيُ** پس اگر باز ایستند
از شرک و کفر و قتال محمد علیه برستی که خداوندی تعالی بد آنجه می کنند بیناست و داناست
و تواناست که جرای عمل ایشان را در مجازات نصیر بدیشان و عملهاشان
وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کنند از ترک شرک و قتال **فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاهُمْ** پس بدانید
که خداوندی تعالی ناصر و معاون شماست ای گروه مومنان **بِعَمِّ الْمُؤْمِنِينَ** و نعم النصیر نیکو خداوندگار است
و نیکو یاری و مندرایت قول تعالی **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ** و بدانید
ای مومنان که آنچه بستید از آن کافران کافران از غنیمت روز خوب بدستی و راستی که

که خداست چنان و این ترس است برای افتحاح سخن و معرفت نفس آنجاست که
ذکر کرده چنانکه فرمود **وَلِلرَّسُولِ** یعنی او را بانه خمس غنیمت هر چه خواهد بکند در آن اما او در
صرف رود در مصالح مسلمانان **وَلِذِي النُّبُوَّةِ** و بخویش آن نزدیک یعنی بنی هاشم و بنی مطلب را
خاص غیر سایر و پیش آنکه ۱۰ ام ثم برای آن زکوة این را بانه خمس غنیمت قسمت
کنند برایشان چنانکه میراث راقمت می کنند بلذکر مثل حفظ الاشیین **وَالنَّبَايَ**
و تیمار یعنی طفلان مسلمانان را که پدرانشان نباشند خمس غنیمت را بدین اتفاق
کنند **وَالْمَاكِينِ** و محتاجان مسلمانان همچنان خمس غنیمت ایشانراست **وَابْنِ السَّبِيلِ**
و راه کدر یا نرا که منقطع شده باشند از مسلمانان در سفرشان و زادشان نماند باشد
همچنان خمس غنیمت ایشانراست پس یک خمس غنیمت راقمت کنند بر پنج جنس چنانکه
ذکر رفت و ارجه اخاص آن غنا را بانه یعنی شکریان مسلمانان را سوار را سه سهم
و پیاده را یک سهم **اِنْ كُنْتُمْ اِمْتًا** یعنی قبول کنید این او را اگر ایمان دارید بجای
تعالی **وَمَا اَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا** و بدین سورت اتفاق که در وقت اویم روز بدر بجهت عا که بنا
مات و رسولت علیه السلام چنانکه فرمود **يَوْمَ النُّزُقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ** یعنی روز
فراق حق و باطل و روز ملاقات دو گروه مسلمانان و کافران **وَاللَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
و هدای تعالی بر همه چیز قادرست و تواناست یعنی نصرت و اذن سابقت شما کثرت
دشمنان قول تعالی **اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدِّينِ وَهَمَّ بِالْعُدُوَّةِ الْعَقُوبَى** و چون بود بیت
شایب زبیرتر و ادوی سوی مدینه و ایشان بجانب بالاترسوی مکه **وَالرَّاكِبِ اسْتَنْزِلَ**
بَيْنَكُمْ وَشْتَرَسُوْرَانِ که ابوسفیان و اصحابش بود فراتر از شما بودند **وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَحَلْتُمْ**
فِي الْمِيْعَادِ و اگر وعده کردتانی می میکردا برای قتال اختلاف کردتانی در میعاد یعنی
نقض عهد کردتانی از روی قلت و کثرت شما **وَلَكِنْ** و لیکن جمع کرده هدای تعالی شما را
بی میعاد **بِیَقِضِي** **اِنَّهٗ اَوْ كَانِ مَفْعُوْلًا** تا بگذارد هدای تعالی ادوی را که آن

بود در عیش و هکلتش از نصرت رسول ما و مومنان **اِنَّهٗ لَمَنْ هَمَّ** **عَنِ بَيْتِنَا** تا ملاک سعه هر که ملاک شد نیست از ایمان بعد از حجت یعنی هدای تعالی بگردد آنرا
تا که فرسخه هر که که از شد نیست بعد از قیام حجت و ایمان آورد هر که ایمان او نیست بعد از قیام
حجت و را در از قیام حجت نصرت مومنانست با بقت ایشان بر جمیع کافران با کثرت
ایشان **وَ اِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ** و بدستی که هدای تعالی شنواست دعای شما را داناست نیزه
شمارا قول تعالی **اِذْ يُرِيكُمْ** **اِنَّهٗ فِی مَنَاصِكٍ قَلِيْلًا** چون نمود ایشانرا بنوای محمد هدای تعالی در موضع
نوم تو یعنی در چشم از آنک چشمت که موضع نوم است قلیلاً اندک تأخیر شاری ایشانرا و دیری
نمای بر ایشان **وَلَوْ اَرَادْتُمْ كَثِيْرًا** **اَلْفِئْتُمْ** و اگر نمودی ایشانرا بتوسیع روف و ضعف
در دل شما راه یافتی و دوری نمودتانی از حوب و قتال ایشان **وَسَاَزَعْتُمْ فِی الْاَوَّلِ** **وَلَكِنْ اِنَّهٗ**
سَمٌّ و اختلاف افتادی کله شما را در عصت خود بسلامت داشت از مخالفتی که در میان
شما خواست افتاد **وَ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ** بدستی که هدای تعالی داناست بدانچه در ضمیر
شماست از زمین بعد از آن خطاب می کند بهمه مومنان و می گوید قول تعالی **وَ اِذْ يُرِيكُمْ**
و چون نمود ایشانرا یعنی آن لشکر کافران را بشای مومنان **اِذْ اَلْتَقَيْتُمْ فِی اَعْيُنِكُمْ قَلِيْلًا**
چون دو لشکر بهمیدیکر رسیدت در چشمها و شما اندک این مسعود گفت که چنان اندک نمودند
در چشم ما لشکر کفار روز بدر که گفتیم بدان کسان که در پہلوی من بودند می بینید ایشانرا که
منشا و کسب شما ایشانرا گفتند می بینیم صد کسب شدند بعد از آن از ایشان یکی را اسیر کردیم
گفتیم برو چه مقدار بودت او گفت هزار کس بودیم **وَقَتَلْتُمْ فِی اَعْيُنِهِمْ** و شما را اندک نمودیم
در چشم ایشان تا دیر می کشند و باز نکردند از شما **لِيَقْضِيَ** **اِنَّهٗ اَوْ كَانِ مَفْعُوْلًا** تا بگذارد
هدای تعالی ادوی ساخته بود در عیش و هکلتش نصرت اسلام و ظفر مسلمانان و تهر مذکت مشرک
و انگش **وَ اِنَّهٗ تَرْجِعُ** **الْاُمُوْرَ** و بسوی هدای تعالی باز کرد و عواقب امور یعنی بعد از این سوی
منت بازگشت شما که اگر کنم او بیا و خود را و عقوبت کم دشمنان خود را قول تعالی **يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا**

اداء القيمة فيته فاشبهوا اي انانك ايمان او دريد چون برسيد بجماعت كافران ثبات نمايد
بتال اينان ومنهم من سويد واذا كروا الله كثر العلم تفعلون ويا دكسيد خدا را عز وجل سيار
يعني دكسيد تا خداي تعالى نصرت و مددش را براي ايشان باشم كه مساعدت يا بيد و بقايا بيد
در جنت كه در ان يكي دو جيز مطلوب است اما غيبت و امانها و دست و اطيعوا الله ورسوله
و مطيع باشيد هزارا و رسول خدا را و لاتنازعوا فتشكوا و تذبذب رايكم و مخالفت
كنيد با خدايكم تا بدول و ترسان نشويد و ان موجب زوال و جودت و ويرى دولت
شما بخر و اجبر و او جبر كنيد ان افق مع الصابرين بدستى كه خداي تعالى با صابراست قوله تعالى
ولا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بغيا و اربابا و اناسي و مباحثيد چون انانك بيرون
شدن از دكيد ببلهها مقامرايشان و خانهايشان يعني اهل مکه بطغيان و كز ان نعمت
خداي تعالى و ربا و سمع و ان چنان بود كه قریش بيرون شدند از مکه براه حاي شتران
بروزها و سرودها و فرور من غلاميده و ذرا نيكو كار با انك در بواطن قبايح پناه داشتند
و يصدون عن سبيل الله و بازي داشتند و ما نرا از دين خداي تعالى سبب دشمنى
داشتند با مومنان و حوب و قتال خداي تعالى و نمايد مومنانا كه شما مباحثيد
چنان بلك شما در دين با خلاص باشيد تا شما را و به خاص باشم و الله بما يعملون محييا
و خداي تعالى بد بخي كنند محييا است پس جواندها ايشان را بد بخي كنند قوله تعالى واذ
زرين لهم الشيطان اعمالهم و چون بياراست براي ايشان بشيطان علمها شرايعي
ساختگي شان برب رسول خدا و رفتن شان و عزم كردن شان بدران سوي بدر و قال لا
غالب لكم اليوم من اتاناس و اتي جاركم و كفت يعني شيطان كسي غالب نباشد او روز
بر شما از رومان و من حافظ شما ام يعني نگاهبان شما ام و ان چنان بود كه چون قریش
اجتماع كردند و ساخته شدند برب رسول عايمى ترسيدند از قوم بني كنانه از سبب
فوتى كه در ميان ايشان واقع شدن بود و دير نمى رفتند ابليس مشتد شد بصورت

سراقة

سراقة اين مالک کنانی و نزوانشان شد چون او را بديدند گفتند كه ما مي گوييم كه قتال
اين مرد برويم معني محمد عاوي ترسيم از قوم تو او جواب داد كه مترسيد من نگاهبان
شام و پيش رو و شكرتم فلما تراثت اليه انكص على عبيد پس چون ملتي شدند و
شكر از پس كرخيت ابليس بصورت سراقة شده بود و سبب از پس كرخيت او ان بود كه
جبرئيل عاويدي با فرشتگان كه نزول مي كردند براه نصرت و معاونت رسول عاويدي شكر
اسلام چون ابليس نرا بديد از پس كرخيت ايشان گفتند يا سراقة اذرا من غير قتال
اي سراقة مي كزى پيش از جنگ او كنت من بيستم آنچه شامني بينيد يعني جبرئيل را با فرشتگان
من مي رسم از خداي تا مالاك نكند و در ميان ايشان مالاك شوندگان چنانك خداي
تعالى فرمايد و قال اتي برتي منكم اتي اري ما لا ترون اتي اخاف الله والله شديد
العقاب و شيطان كنت كه من بيزارم از شما من بيستم جيزي كه شامني بينيد من مي رسم
از خداي تعالى كه خداي تعالى سخت عقوبتت قوله تعالى واذ يقول المنافقون و الذين
في قلوبهم مرض غر مولانا و دينهم چون گفتند منافقان و انانك در دلهان شرک
و نفاق مست ذميه كردايد ان گروه را دين ايشان و سبب نزول اين آية ان بود كه
چون قریش بيرون آمدند برب رسول عاويدي سلام روز بدر و جماعتي منافقان كرده
بودند ايشان نيز بيرون آمدند و گفتند بينيم كه كدام لشكر ميترست ما يا ايشان چون
ديدند كه لشكر مسلمانان اندكست و لشكر كافران بسيار كندند غر مولانا و دينهم معزور
كردايد اين گروه را دين سخي اين مسلمانان بد بين خود معزور شدند كه بد بين انكي
بجنگ بيرون شدند و با لشكر كفا را ميچند و همه اباي ايشان كشته شدند لا جوم في بلية
ومن يشوكل على الله فان الله عزيز حكيم و بهر كه موكل كند بر خداي تعالى و تسليم كند او را
بدستى كه خداي تعالى قويت در كار خود و منيع حكيمت در خلق خود قوله تعالى و لو ترى
اذ يقولون الذين كذروا و اگر ببيني اي محمد كه چون بيمون انانك كافرانند الملائكة يغيرون

ملاق

وَجُودُهُمْ وَأَوْبَارُهُمْ فَرَسْتَانِ عَذَابٍ كَبِيرٍ جَانَهَا، ايشان را و بی زین و ویها، ایشان را
و پشتمان، ایشان را **و زُو قُوَا عَذَابِ اَلْحَرِيقِ** و می گویند چشید عذاب سوزان را و **ذَلِكِ بَأْتٍ**
اَيُّدِيكُمْ یعنی آن عذاب شمارا بدانت که کسب کردید و آن جوای شناست **وَ اِنَّ اِلَهَ لَيُنظِرُ**
لِلْعَبِيدِ و بدستی که خدای تعالی نیت طالم در حق بندهگان ملک حکیم است در آنچه می کند **كُلُّ اَب**
الْفِرْعَوْنَ همچو عادت قوم فرعون یعنی عادت آن قوم در تکذیب رسول عالم همچو عادت
قوم فرعون بود پس خدای تعالی بنستاد عقوبتش را بدیشان چنانکه بقوم فرعون
فرستاد چنانکه می فرماید **وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اِنَّا فَخَذْنَاهُمْ اِنَّ**
اِنَّ قُوَّتِي شَدِيدُ الْعِقَابِ و آنکه پیش از ایشان بودند بآیاتی خدای تعالی پس گرفت
ایشان را خدای تعالی بکسانشان بدستی که خدای تعالی تواناست بحرا و ادان بحرامان و سخت
عقوبتت قوه خدای **ذَلِكِ بَانَ اِنَّ لَمْ يَكُنْ مُغَيِّرًا بَعَثْنَا اَنْعَمًا عَلٰى قَوْمٍ** یعنی آن عقوبت
ایشان توانست که بدستی خدای تعالی نسبت تغییر کنند نعمتی که انعام کند آنرا بر قومی حتی
يُغَيِّرُوْا مَا بَانَفْسِهِمْ تا تغییر کنند ایشان را آنچه بنفسها، ایشاست و معنی آیه آنست که خدای
تعالی اهل مکه را غضب و خرافی نعمت داد و ایشان را از کسکی بر داشت و این نشان
داد و از خوف رمانند و محمد را بر سولی بویشان فرستاد و این جلد از فضل و انعام بود که
در حق ایشان از انان فرمود و از ایشان تغییر نکردی تا ایشان نفسها، خود را بکنز
و شرک و نفاق تغییر نکردی و ترک سگران رواندیدی پس چون ایشان نفسها،
خود را بشرک و ترک شکر تغییر کردند خدای تعالی همچنان نعمتی را که انعام فرموده بودند
بدیشان تغییر کرد و سلب کرد از ایشان **وَ اِنَّ اِلَهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ كَذٰلِكَ اَلِ الْفِرْعَوْنَ**
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اِنَّا بَعَثْنَاهُمْ اِنَّ **كُلُّ اَب**
كَا نُوَا نَا لِيْنِ و بدستی که خدای تعالی شنواست گفتار بندهگان را و داناست ضمیر ایشان را
و عادت ایشان در تغییر نفسها، خود بکنز و شرک همچو عادت قوم فرعون بود پس نزول کردن

عذابشان نیز همچو نزول عذاب بر قوم فرعون و سلب نعمتشان از ایشان همچو سلب نعمت
قوم فرعون باشد **قوله تعالى اِنَّ شَرَّ اَلْدُوَابِ عِنْدَ رَبِّكَ الَّذِي كَفَرَ اَنَّهُ لَآ يُؤْمِنُ** بدستی که
بدترین چهار پا یا ن نزد خدای تعالی کافر است و ایشان اینانند که هرگز ایمان نخواهند آورد و
این آیه نزول کرد در حق یهود بن قریظ **الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ**
وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ آنانکه عهد کردی ای محمد با جمعی از ایشان بعد از آن که شکستند عهدشان را در هر
باری که عهد کردند و ایشان در آن نقض عهدتر سیدند از عذاب خدای تعالی و آن چنان بود که
آن یهود قریظه یکبار عهد کردند با رسول خدا بعد از آن نقض عهد کردند و معاونت کردند
مشرکان مکه را با سلاح و آلت حرب بعد از آن باز آمدند و عذر خواستند و گفتند بدرگرم
و دیگر نکنیم بار دیگر عهد کردند باز روز خندق عهد را بشکستند خدای تعالی در حق ایشان
این آیه فرستاد **قوله تعالى فَاَمَّا تَتَّقِيْهُمْ فِى الْاَوَّلِ فَمَا يَسْتَفْتِحُكُمْ** **فِي الْاَوَّلِ فَمَا يَسْتَفْتِحُكُمْ** **فِي الْاَوَّلِ فَمَا يَسْتَفْتِحُكُمْ**
پس اگر در یابی ایشان را ای محمد در قتال و اسیر کنی ایشان را برمان بسبب ایشان آنرا که
در پی ایشان آرامید اندر هرگز و نقض عهد تو تا بهر ت کیرند بدیشان یعنی بکن بدیشان
فعل اهل عقوبت که مستوجب نکال و عقوبت اند تا دیگران بهر ت کیرند **وَ اِنَّا تَخَوُّنَ**
مِنْ قَوْمٍ حَيَاتُهُمْ فَاَنْبِئْهُمْ اَلَيْسَ اَعْلَمُ و اگر در یابی و معلوم کروانی و خونی سوزان حیات
تو می بیند از عهد را سوی ایشان تا تو ای محمد با ایشان یکسان باشی در عداوت
تا تو تم نکند نقض عهد را از تو بوقت قتال یعنی آگاه کن ایشان را که نقض عهد کنی خود را جانب
شناست نه از جانب ما من تا ترا نسبت نکنند بغدرو بی وفای **اِنَّ اِلَهَ لَآ يَخْبُ اِلَّا بِبَيْنِ**
بدستی که خدای تعالی دوست نمی دارد حیانت کنندگان را و عذر کنندگان را در عهد و غیر عهد
قوله تعالى **وَ اَلَا تَتَّقُونَ** **الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا اِيْتِمًا لَّا يَخْرُجُونَ** و تا پنداری ای محمد آنرا که
کاوانند سبق کردند بر ما سلامتی ایشان اکنون بدستی که ایشان را عجز کند و اندام را
وفوت نکند از ما از آنچه استقبال کنند از اوقات **وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّتٍ**

وساخته شوید بر او ایشان یعنی ساز جنگ بگیرد برای دشمنان آنچه توانید از آنچه
قوت پشما را بدان بر حوب ایشان از سلاح و آت جنگ **و من رباط الجبل** و از
طوبه اسبان غزا کرده در راه صدای خالی **ثربسبون به عذوة الله** و عذوكم که بر سبند
بدان استطاعت دشمن هزارا و دشمن شما را یعنی مشرکان مکة را و کفار عرب را **و اوفون**
من دونهم و دیگران را که جو ایشانند و آن منافقانند **لا تغلبوهم الله يعلمهم** که نمی دانند
شما این ترا صدای خالی می و اند ایشان را از برای آنک ایشان با شما اند و می گویند لا اله
الا الله و غزای کنند با شما و منافقان در سنگ می اندازند عود مسلمانان را **ما تنفقوا**
من ثمنی و فی سبیل الله و آنچه اتقاق می کنید از چیزی از اتقی و سلامی و نقوی و جنسی در
راه صدای خالی و طاعت او **یوفی ایکم** تمام کرده شده از اجرو و ثواب شما در دنیا و
افوت **وانتم لا تظلمون** و شاد اظلم نکنند یعنی چیزی کم نکنند از ثواب شما **وان جحوا للسلام**
و اگر میل کنند ایشان بصلح **فاجح لها و توکل علی الله** تو نیز میل کن بصلح و توکل کن بر خدا
تعالی **ان الله سمیع العلیم** بدستی که صدای خالی شنواست قول شما را داناست بد آنچه در
دلها شاست و این آیه منوخت با بیه سیف قوله تعالی **وان یریدوا ان یجذعوک**
فان حبک الله و اگر میخواهند که ترا بزنند بصلح تا دست از ایشان باز داری بدستی
که بس است ترا و کافیت صدای خالی **فمن سوا الذی ایدک بنصره و بالموئین او سب ان**
صدای خالی که قوت داد ترا ای محمد بصرت و معاونت و با بشار **وانت بین قلوبهم** و انت انما
در میان دلها ایشان یعنی دلها اوس و خزرج و ایشان از رضایند **لوانتقت ما فی**
الارض جمیعا ما اتقت بین قلوبهم اگر اتقاق می کردی ای محمد آنچه در زمین است نتوانستی
انت در دلها ایشان از غایت عداوتی که میان ایشان بود **ولکن الله اتق بینهم** و لیکن
صدای خالی انت از خانت در میان ایشان بر او آنک دلها همه در دست قدرت اوست
چنانک می خواهد که در اندازد **ان الله عزیز حکیم** بدستی که او عزیز است یعنی میج است بیج

ممنوع

ممنوع نیست بر و چیزی حکمت یعنی علیم است بد آنچه کند تو را تعالی **یا ایها النبی حبک الله و من**
اتبعک من المؤمنین یعنی ای پیغمبر بر کزیده بس است ترا صدای خالی و از مومنان نیز که مشت
تو و درین تو کرده اند و سبب نزول این آیه آن بود که مسلمان شدن بود می و سه نفر از ودان
و شش نفر از زنان بعد از آن عمر رضی الله عنه مسلمان شد صدای خالی این آیه فرستاد
قوله تعالی **یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال** ای پیغمبر بر کزین تحریض کن مومنان را بر نصرت دین
ان یکین منکم عشرون صابرون یغلبوا مائین اگر باشد از شما بیست نفر صابران غلبه کنند
بر دویست نفر از مشرکان یعنی هر یکی بر ده **وان یکین مائیه یغلبوا النعمان الذین کفروا بالحق**
بانهم قوم لا یفقهون و اگر باشد از شما صد نفر غلبه کنند بر هزار نفر از ایشان از برای آنک
ایشان قوی اند جاهل بی ثبات پس بگم این آیه مدتی مسلمانان در حوب کافران یک
کس بر ده کس می کوشیدند تا چند آنک از ضعف سگایت کردند و زاری نمودند بعد از آن
این آیه نزول کرد **الآن خفت الله عنکم** یعنی اکنون بختیقت و نمود صدای خالی در حق شما
و بدو است از شما مثل کوشیدن یک کس با ده کس **و علم ان فیکم ضعف و دانست**
از حال شما که در شما ضعفی و نا توانی هست بعد از آن آنچه آنست که یک کس از مسلمانان بود
کس از کافران حوب می کرد چنانک می نماید **فان یکین منکم مائیه صابرة یغلبوا مائین**
وان یکین منکم الف یغلبوا الفین باذن الله یعنی اگر باشد از شما صد نفر با صبر و ثبات غلبه
کنند بر دوی هزار نفر از ایشان با صدای خالی و ارادش **و الله مع الصابرين** و صدای
خالی با صابرانست قوله تعالی **ما کان لینی ان یکون له اسیری حتی یجئ فی الارض بوده**
پیغمبری را که اسیران باشند او را برای خدا یعنی که اسیران کنند از اهل حوب تا مال بزنند
و ایشان را باز فرزند تا چند آنک مبالغه کنند از کشتن بکشتن ایشان و این آیه نزول کرد
در صدای اسیران بود که باز خریدند چهار هزار کس از کفار بعد از آن صدای خالی
انکار کرد بر پیغمبر **ان الله عزیز حکیم** بدستی که او عزیز است یعنی میج است بیج

و اگر بود هزار نفر از شما غلبه

تُرِيدُونَ غُرُضَ الدُّنْيَا شای خوا میوه منافع دنیا را یعنی فدیه را **وَاللَّهُ يَرِيذُ الْإِفْرَاجَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** و خدای تعالی می خواهد اخوت را یعنی از شاطب هفت را و او را بکشتن ایشان و این آیه بیان آن می کند که واجبست از گرفتن اسیران اجتناب برای من یا برای فوایس ایشان آن در زمین بقتل اعدا و این روز بدر بود آنچنان کورده بودند و معنی آنچنان غلظت در زمین از ریختن خون اعدا و مبالغه در قتل و ازینجا خدای تعالی انکار کرد برایشان تا چندانکه نزول کرد بعد از آن فاتما سجد و اما خدا **قوله تعالی لولا کتاب من الله سبق لمتكم فيما اخذتم عذاب عظيم** یعنی اگر نه حکم و تقدیر سابق بودی از خدای تعالی که در علم او سبق برده است ای محمد که غنایم و فوای اسیران ترا و ائمه ترا حلالست سیدی شمار در آن معنی که گرفتید از خدا عذابی بزرگ چون این آیه نزول کرد همه دست باز کشیدند از آنچه گرفته بودند از غنایم بعد از آن نزول کرد **فكلوا مما غنمتم حلالا طيبا** پس بخورید از آنچه غنمت یا فقیه حلال است شمارا و پاکست **وانتقوا الله** و خذ کنید و پر میز نارید بجا عت خدای تعالی از گناه و معصیتش **ان الله غفور رحيم** بدین معنی که خدای تعالی بسیار مغفرتت شمارا آنچه گرفتید از خدا و رحمت یعنی بسیار رحمت شمارا از برای آنکه شما او یار او یار فوای **يا ايها النبي قل لمن في ايديكم من الاسرى** ای رسول برگزین بگو و آنکس را که در دست شما از اسیران **ان يعلم الله في قلوبكم خيرا** یا بگویم خیر اگر بدانند خدای تعالی که در دلها شمارا خیرت یعنی ارادتی از برای اسلام بدید شمارا خیری **تاما اخذ منكم** از آنچه فرا گرفتید از شما از خدا یعنی اگر مسلمان شوید و بدانند خدای تعالی که در دل شما سوز اسلام و سواهی مسلمانست عت خلف و در شمارا از آنچه ستند از شما **ويغزكم** و بیاورد شمارا آنچه بود از کز شما و قتال شما **والله غفور رحيم** و خدای تعالی بسیار مغفرتت و بسیار رحمت مومنار **وان يريدوا جانتك فقد خانوا الله** و اگر میخواهند که جانتی کنند با تو ای محمد فقد خانوا الله **من قبل فامكن منهم** بحقیقت ایشان حیانت کردند خدا را عز و جل پیش ازین بگو

یعنی

یعنی روز بدر یعنی ممکنست از ایشان این معنی بعید نیست از مثل ایشان و این تهدیدست ایشان را اگر عود کنند بقتال **والله عليم حكيم** و خدای تعالی علیمست بحیات ایشان اگر حیانتی کنند حکیمت در تدبیرش و مجارات ایشان **قوله تعالی ان الذين آمنوا و ما جروا** و جانند و ابا موالم **وانفسهم في سبيل الله** بدین معنی آنانکه ایمان آوردند و جهت کردند با رسول عا و جاد کردند در دین خدای تعالی باطلهاشان و نغرهاشان در راه خدای تعالی **والذين آووا و نصرهوا** و آنانکه ماوی دادند و ما جروان را در دیار خویشتن و نغرت دادند ایشان را **واوئك بعضهم اولىا** بعضی آن که و منند که بعضی از ایشان اولیا بعضی اند یعنی ایشانند که بعضی از ایشان میراث می برند از بعضی و این آیه نزول کرد در ابتدا اسلام که میراث می بردند و بهجت و نغرت دین اگر شخصی مسلمان شدی و او جهت نکردی اگر برادرش بمروی مهاجر میراث نشدی **والذين آمنوا و ما جروا ما لكم من لايتهم من شيء الا حقی ما جروا** و آنانکه ایمان آوردند و مهاجرت نکردند در دین نیست شمارا از ولایت ایشان چیزی یعنی ثابت نشود توارث میان شما و ایشان تا مهاجرت نکنند از اهل وطن و مال و فرزندان در دین **وان استخروكم في الدين فعليكم النصر** و اگر استنصار کنند از شما یعنی طلب نغرت کنند از شما آنانکه مهاجرت نکردند نغرت و میراث ایشان را و نغرت ایشان مگردانید **الا على قوم بينكم وبينهم ميثاق** مگر بر آنانکه میان شما و ایشان عهدی و میثاقی رفته باشد نغرت طلبند در مثل چنین چیزی معاوت و نغرت نشاید **وان الله بما تعملون بصير** و خدای تعالی بد آنچه می کنید از معاوت و نغرت و ترک آن بیناست و دانست **قوله تعالی والذين كفروا بعضهم اولىا** بعضی و آنانکه کافر اند او یار یکدیگرند مومنار با کافران ولایت نیست یعنی میان ایشان توارث نیست اما کافران با کافران توارثست **الا تفعلوه لکن فتنه في الارض و فساد كبير** یعنی اگر نکنید آنچه گفتیم شمارا از تجاوز و تناقض و فرا گرفتن از میراث آنچه در لودیم فتنه باشد در زمین از شرک و کفر و فساد

بزرگ یعنی هرگاه که مومن مهاجرت کند و بعد از آن میراث بستاند آن بدعت اسلام قوی تر باشد
و اگر بجهت نکند و میان خویشان کار بماند و میراث بستاند اقامت باخ برکنر قوت تعالی
والتین آمنوا و باجووا و جاها وانی سبیل الله و آنانکه ایمان آوردند و مهاجرت کردند در دین
و جهادت ورزیدند در راه صدای تعالی **والتین آوو و نضروا** و آنانکه ایمان آوردند و مهاجرت
یعنی مسکن دادند و نصرت دادند ایشانرا **اولیک هم المؤمنون حقا** آن گروه مومنان اند
بحق بخنی ایشانند که تحقیق رسانیدند ایمان را بجهت و با دو نصرت دین بر خلاف آنانکه
اقامت کردند و بداد شرک و کفر **لکم مغن و رزق کریم** ایشانراست از ریش و روزی با کرامت
و بزرگی و افزونی **والتین آمنوا من بعد و باجووا و جاها و معکم فاولیک هم** و آنانکه ایمان
آوردند بعد از خویشیه و هجرت کردند و ایمان بجهت ثانی بود و با دو کردند با شما هم پس
آن گروهند از شما **اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله** و خویشان نزدیک
همچون برادر عم و مانند ایشان اولی ترند بعضی از ایشان در میراث معنی در حکم کتاب صدای
تعالی و این آیه نسخ کرد میراث بجهت را و در میراث را بروی الارحام **ان الله**
یکلم شی علیهم بدرستی که صدای تعالی بهم چیز دانا و بینا و گویاست **سورة التوبة**
ما یبئ و عشرون و تسع آیتة مدنیة
براهة من ائمة و رسولهم بیزاریت از صدای تعالی و رسولش **الی الذین عاهدکم**
من المشرکین سوی آنکسان که عهد کردند با ایشان یعنی اصحاب رسول الله صلعم
از مشرکان و ایشان نقض عهد کردند و این سورت نزل کرد چون مشرکان عرب
آغاز کردند و نقض عهدی کردند آن عهدی که با رسول مکرده بودند و با صحابه رضوان
الله علیهم اجمعین پس صدای تعالی اجباری کند که بیزاریت از صدای تعالی و رسولش
از عهد کردن با ایشان و فامونند جهوشان چون ایشان در شکستن عهد باشند
بعد از آن خطاب می کند بشرکان و می گوید **طیجوا فی الارض ارجعوا الهم** یعنی بروید در زمین

چهار ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم یعنی درین چهار ماه هر جا که خواستید ای سرکان
بزیارت بروید و این با شنید که درین مدت چهار ماه کسی را از مومنان با شاکاری نیست
بعد ازین چهار ماه دیگر ایمان نباشد شما را از قتال هر جا که دریا بند بکشند و بگیرند و هر چه خواهند
بکشند **و اعلموا انکم غیر معجزی الله** و بدانید که شما عاجز و کندگان صدای تعالی نیستید در غنمش
یا در فوت آن مدت چهار ماه که مهلت دادند شما را **وان الله مخزی الکافرین** و بدرستی که
صدای تعالی خوار و رسوا کند کافرانست بقتل و سبی و دینا و عذاب اخوت **و اذان من الله**
و رسوله الی الناس یوم اناح الاکبر و اعلام است از صدای تعالی و رسولش عباسوی عرب
روز حج اکبر یعنی روز عرفه و بعضی گفتند روز خروجه حج اکبر حج تمام است بجلکی اعمالش و حج اصغر
عمره است **بنا ان الله برئی من المشرکین و رسولهم بدرستی که صدای تعالی بیزاریت از مشرکان**
و از کافران و رسولش نیز بیزاریت از ایشان و معنی این آیه است که صدای تعالی او را
رسولش را عا که اعلام کند مشرکان با عرب را در روز حج اکبر بیزاری خود از عهد با ایشان
پس رسول عارفستاد امیرالمومنین علی را رضی الله عنه تا بخواند صور برات را برایشان
روز خروجه از آن خطاب کرد بشرکان و گفت **فان یتم فلو خیر کلم** یعنی اگر توبه کنید و باز
کردید از شرک آن بهتر باخ شما از اقامت بران **وان توتیم فاعلموا انکم غیر معجزی الله** و اگر
روی بگردانید از ایمان پس بدانید که شما عاجز و کندگان نیستید خدا را عز و جل در عذاب شما
یعنی قوت کندگان نباشید نفسا و خویش را از عذاب صدای تعالی بعد از آن بیمی که ایشانرا
عذاب اخوت و می گوید **و بشر الذین کفروا بعذاب الیم** و بشارت ده آنانرا که کافر شدند
عذاب دردناک بعد از آن استثنای کند قومی را از برات عهد با و می گوید **الا الذین**
عاهدکم من المشرکین لم ینقضواکم شیفا مگر آنانکه عهد کردند از مشرکان بعد از آن که مکر و اذ
از شما چیزی از شرطها عهدشان و ایشان ضمن و بی گناه بودند و لم ینقضواکم
علیکم اعداء و هم پشتی نکردند بر شما کسی را از دشمنان **فا عمووا الهم عهدکم الی مدتهم** پس تمام

کینه سوی ایشان عهد ایشان را تا مدت انقضاء عهدشان و باقی ماند بود از مدت ایشان
نه ماه و یکروزه و غای او کرد رسول را عا تا تمام کند مدت عهد ایشان **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ**
برستی که خدای تعالی دوست می دارد و صد کنندگان را بطاعت قوله تعالی **فَأَنْ سَخِ الْأَشْرَافُ**
چون تمام شده ما بها و حوام یعنی مدت تا جیل **فَاتَّقُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ** پس بکشید
مشرکان را هر جا که بیابید ایشان را در حل با دروم و **خَذُّوهُمْ وَأَخْضَرُوهُمْ** و بکشید ایشان را
و اسیر کنید و بند کنید **وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ وَصِيدٍ** و بنشینید برای گرفتن ایشان بر سر راهی راهها
برایشان بسته دارید **فَأَنْ تَابُوا** پس اگر توبه کنند و بازگردند از شرک و کفر **وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ**
و پبای دارند نماز را **وَأَتُوا الزَّكَاةَ** و بدیند زکات را از عین و مواشی و ثمار **فَلْيُؤْتُوا سَبِيحًا**
پس بگذارید ایشان را یعنی دست از ایشان باز دارید **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** بدستی که خدای
تعالی اوزن و رحمت گسترد است توبه کنندگان را و ایمان آورندگان را **وَأَنْ أَصْحَابِ**
الْمَشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ و اگر یکی از مشرکان که او کردیم ترا ای محمد بقتل ایشان امان طلبد
از تو از کشتن **فَأَجْرُهُ حَقٌّ** پس ما می دهیم او را **حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ** تا بشنود قرآن او را و نهی را
تا اقامت حجت شده بر او و مهین شود و او را دین خدای تعالی **فَمَنْ أَبْلَغَهُ مَا مَنَّهُ جُزْءًا**
برسان او را بوضع امین شدنش چون رجوع نکند از شرک تا در کار خود توبه نکند **فَلْيَكُ**
بِأَيْمَانِهِمْ قَوْمٌ لَا يَجْلِبُونَ که آن معنی ایشان را بدانست که نمی دانند از غایت جدیت حق را از باطل
و هدایت را از ضلالت قوله تعالی **كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ** چگونه
با مشرکان عهد و پیمان نزد خدای تعالی و نزد رسولش با عذری و نقض عهدی که در دل
دارند **إِنَّ الَّذِينَ عَلِمْتُمْ عِنْدَ الْمَسِيحِ الْأَوَّلِ** مگر آنانکه معاها کرده با ایشان نزد مسیح
حوام که ایشان مستثنی اند از برات و ایشان بنی ضمیر اند که ذکر رفت در اول سوره **اسْتَقَامُوا**
لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَكُمْ پس ایشان استقامت نکردند و فاء عهد و پیمان پس شما استقامت
نمایید در وفای عهد با ایشان **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ** بدستی که خدای تعالی دوست می دارد

بر میسر کند کار را از نقض عهدشان قوله تعالی **كَيْفَ وَإِنْ يَنْظُرُوا عَلَيْكُمْ** چگونه باینکه ایشان را
عهد و حال ایشان است که اگر خدا در شو نذر بر شما و نظریا بنده **لَا يَرْجُوا فِيكُمْ إِلَّا دُولًا وَمَتًا** نگاه
ندارند میان شما قرابت را و نه عهد را **يَرْجُوا بِأَفْوَاهِهِمْ** خشود می کرد و اند شا را بدینهاشان
یعنی می گویند بر بنامشان سخنها شیرین **وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ** و سر بازی زنده لهاشان از وفا
مردن بدان **وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ** و بیشترین ایشان فاسقانند یعنی عهد شکنندگان عهد را
اسْتَرُوا بآيَاتِ اللَّهِ ثَمًّا قَلِيلًا بدل کردند بقرآن تمام دین را که ان بها انکت **فَصَدُّوا**
عَنْ سَبِيلِهِ پس اعراض کردند از طاعت خدای تعالی **إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** بدستی که ایشان را
بد عمل است آنچه می کردند از خریدن ایشان کفر را با ایمان قوله تعالی **لَا يَرْجُونَ فِي مَوْتِهِمْ**
إِلَّا دُولًا وَمَتًا نگاه نمی دارند آن شکنندگان عهد فویشی را و نه عدم را **وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُقْتَدُونَ**
و آن گروه مجاورانند از حد شرع یعنی از طلال حرام بنقض عهد **فَأَنْ تَابُوا** پس اگر توبه کنند
و بازگردند از شرک **وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ** و پبای دارند نماز را **وَأَتُوا الزَّكَاةَ** و بدیند زکات را **وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ**
فِي الدِّينِ پس برادران شان در دین **وَنُصِّلَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** و تبیین کنیم آیتها را برای
تومی که می دانند که آن از نزد خدای تعالی است قوله تعالی **وَإِنْ نَكَثُوا آيَاتِنَا مِنْ بَعْدِهِمْ**
و اگر نقض کنند عهد ما شان را **وَطَعْنُوا فِي دِينِنَا** و عیب کنند دین ما را **فَنُقَلِّبْهُمْ لِقَوْمٍ يُكْفِرُونَ** پس بکشید
روسا، کفر و ضلالت را یعنی صنادید قریش را **إِنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** بدستی که ایشان را نیست
عهد و استواری بران **لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ** مگر باشد که ایشان منتهی شوند و باز ایستند از شرک
بد از آن تخریصی می کند مومنان را برایشان و می گوید **إِلَّا تَتَّقُوا اللَّهَ** **فَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** چرا
مقاتله نمی کنید با قومی که نقض عهد ما کردند و اعانت کردند بنی بکر را بر حوب خرافه و سحر
بِأَخْرَاجِ الرَّسُولِ و قصد کردند به پیرون کردن رسول خدا از مکه **وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** ایشان
ابتدا کردند بقتال شما اول بار و قتی که مقاتله کردند با خلفاء خرافه پس سبتا کردند
بنقض عهد **أَخْشَوْهُمْ** ای می ترسید از ایشان که برسد از قتال ایشان شما را مگر وی

پس ترک می کند قتال ایشان را **فَاللَّهُ أَصْحَابُ الْأَنْفُسِ** پس خدای تعالی سزاوارتر است که
 بر سید او در ترک قتال ایشان **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** اگر هستید شما مومنان یعنی معتقدان
 بصفت خدای تعالی و ثوابش قول خدای **قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا يُكْفِرُونَ** مقاتله کنید ای مومنان
 با ایشان یعنی فرزند مشران تعذیب و تادیب می کند ایشان را خدای تعالی بدستها، شایخی
 بکشتن ایشان را بشیرماتان و نیزماتان **وَيُنْفِرْكُمْ عَلَيْهِمْ** و فرار و رسوائی کو اندازن را
 بته و اسر و نضرت می دهد شمارا برایشان **وَيُشْفِقُ صِدْقُهُمْ** و شفق کند و نگاه
 مومنان را یعنی بنی خزاعه را و ان چنان بود که قریش تقص عمد کرد و مذاامت کرد و ذبی بکرا
 بر بنی خزاعه چنانکه ایشان را حسته کردند پس خدای تعالی شفا داد و بنی خزاعه را از جراحت
 بنی بکر بر رسول علم و مومنان ایشان را نضرت داد و بر دشمنان دین **وَيُذِيبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ**
 و ببرد اندوه دل ایشان را که حاصل شده بود از سب معاونت قریش و دشمنان ایشان
وَيُثَبِّتُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ و تثبیت داد خدای تعالی هر که اخواست از مشرکان همچو ابی سفیان
 و عکرمه پسر ابوبهل و سهیل بن عمرو که ایشان را هدایت داد باسلام و مسلمان شدند **وَاللَّهُ**
عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خدای تعالی داناست بخیرها، مسلمانان حکیم است در آنچه حکمی کند جدا از ان خطاب
 می کند منافقان را و می گوید قول خدای **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا أَنْ تَقُولُوا مَا فَعَلْنَا كَمَا كُفَرْنَا**
 شمارا بر آنچه مستین در تبلیس ابلیس و کتمان نفاق **وَلَمَّا يُجْعَلُ اللَّهُ لِلَّذِينَ جَاهِلُوا مِنْكُمْ** و بدانند خدا
 خدای نام را که براد می کند از میان شما بنیت صادق است که استنذی علی را که جدا از براد و جوابانند
 یعنی منافق از غیر منافق در فرض براد متمیز شو پیش از ان ظاهر شود پس می فرماید که گمان
 بردید ای منافقان که نفاق شما چنین پوشیده خواهد ماند و جو، عمل هر یکی از منافق
 و صادق در دین و احق تا معلوم خواهد بود **وَلَمْ يُتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولَهُ**
وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَبِخَيْرَةٍ و ندانند خدای تعالی آنرا که فراترند جز خدای تعالی و جو، رسولش
 و جو، مومنان و دوستان از بطنه، خانه از جنس مشرکان یعنی می پذیرد برای منافقان

که

که پوشیدن مانند فعل و اندیشه، شمارند خدای تعالی و مهمل و نوک دارد شمارا و جزای شمارا **وَاللَّهُ**
خَبِيرٌ بِالْعَمَلُونَ و خدای تعالی آگاه است بدانچه می کنید قول خدای **مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَحْجُرُوا مَسَاجِدَ**
اللَّهِ شمارا **بِإِذْنِ اللَّهِ** و بنا شد مشرکان را که عمارت کنند مسجدی خدای تعالی
 در حالت کفرشان این آیه نزل کرد در حق عباس و قتی که او را تغییر کرد و مذکب چون اسپر
 شد جواب داد و کنت ما عمارت مسجد حرام کردیم و کعبه را پرده پوشانیدیم و حاجیان را
 آب دادیم خدای تعالی در رد جواب او این آیه فرستاد یعنی عمارت مسجد حرام مشرکان را نماند
 بر و نشان چراغ و قعودشان در روز بهر آنکه ایشان ممنوع اندازان شمارا **بِإِذْنِ اللَّهِ**
 با کنگر در حالیکه شمارا ان نفس فویشن باشند بکنز یعنی مسجد کنندگان باشند بتنا بخدای **وَاللَّهُ**
حَبِطٌ الْعَالَمِينَ ان کرده را باطل است علمایشان زیرا که کفر نیست ثوابها را و فی ان **وَاللَّهُ**
عَلِيمٌ خَالِدُونَ و در ایش ایشان جا و بداند قول خدای **إِنَّمَا يُعْمُرُ مَسَاجِدَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ**
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بدستی که عمارت کنند مسجدها، خدای تعالی را بداند در ان و نشکستنی
 که ایمان آوردند بخدای تعالی و بروز اجرت **وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَآتَى الزَّكَاةَ** و پهای دارند
 نماز را و بدیند زکات را **وَلَمْ يُخَشِ إِلَّا اللَّهَ** و ترسند در باب دین الا از خدای تعالی **فَعَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا**
أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ پس امید است که ان کرده باشند از مهتدیان راه جنت **أَجْعَلُكُمْ سَفِيحِينَ**
الْحَاجِجِ وَبِمَا رَأَى الْمَسْجِدَ الْأَرَامَ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ این آیه
 نزل کرد چون گفتند مشرکان عمارت خانه خدای تعالی و آب دادن حاجیان را بهتر
 از ایمان آوردن بجهت عا و جدا کردن خدای تعالی این آیه فرستاد و معنیش است
 که می گویند که گردید ثواب عمارت مسجد حرام و نواب آب دادن حاجیان را همچو ثواب
 کسی که ایمان آوردند بخدای تعالی و بروز اجرت و جدا کردن در راه خدای تعالی **وَاللَّهُ**
عَلِيمٌ حَكِيمٌ یکسان باشد نزد خدای تعالی **وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** و خدای تعالی
 هدایت ندهد راه جنت را ظالمان را یعنی ایشانند که ظالمان که بداند مشرکانند بخدای و

کنندگان اند از موضع راستی و عدالت قوله تعالى **التَّذِينَ آمَنُوا وَبَوَّأُوا جَانِبًا**
سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرًا عند الله انانک ایمان آورنده و مهاجرت کردند
و بجا آوردند در راه خدا ای حای باطلهاشان و نفساشان بزرگتر و فاضلتر و بیهوده تر و حوای
تعالی از آنک افتری کنی بعبادت سجد و سستی حاج و اولیگ هم الغایرون و آن کرو سندرکشان
ببروزند بامیتا شان بیشتر هم ربهتم بر حتم منه و رضوان بشارت در ایشا نرا در دنیا از آنچه
در آخرت خواهد بود و ایشا نرا چنانک می فرماید **و جنت لهم فی انعم المقیم خالدهم فیها**
ابدأ یعنی بهشتی که ایشا نراست در آن نعمتها و سرمدی جا و دیدان باشند در آن همیشه **قَالَ**
إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ أَوْ عَزِيزٍ بدستی خداست ترا دوست ثوابی بزرگ قوله تعالى **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَأَخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ ای انانک ایمان آورید فرا مگردید پدران و برادران
شمارا و دوستان که اختیار کنید ایشا نرا بر جوت سبب نزول این آیه آن بود که چون او که
رسول علامتا نرا بهرت سبوی مدینه بعضی از مسلمانان که ایشا نرا را خویشان و متعلقان
بود گفتند زناشان و متعلقان بر رسول علام که بجای خالی سوکنند می و میم که ما را ضایع نکردنی
بهرت کردن ایشا نرا از ما رسول علام اول بریشان سوخت و ترک جوت کرد این آیه نزول
کرد ابن عباس رضی الله عنه گفت پیش از فتح مکه هر که جوت نکردی و مسلمان سدی حوای
تعالی ایمان او را قبول نکردی تا جوت نکردی از خویشان که از آن **حُذِرُوا** استجیوا الکن
عَلَى الْأَجْمَانِ اگر دوست می دارند و اختیار می کنند کنز را بر ایمان کنند از آنچه اختیار
دوستی ایشا نرا بر جوت **وَمَنْ يَتَّخِذْكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ كَفَرٌ** و هر که روی بگرداند از اهل
جوت از شاگردان و اقارب می طلبند پس ایشا نرا انداز خالمان و این تهدید است ایشا نرا
چون این آیه نزول کرد گفتند با رسول اگر ما غلت کنیم از اقربا، مخالف خویش یعنی از خویشانی
که مخالف ما اند در دین بجای برین ستویم از پدران و عشایر و قبایل و برادران و بکداریم دیار
و خان و مان خود را که جواب شوه و ترک کنیم سو و تجارت خود را چون ایشا نرا چنین
گفتند

گفتند حوای تعالی این آیه فرستاد که **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَاجْتِمَاعُ**
وَأَمْوَالُكُمْ أَكْثَرُ فِتْنَةً وَأَنْفُسُكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ فَأُولَئِكَ يَتَّخِذُونَ
وَرَسُولَهُ و بجا آوردنی سبیل الله فخر بوضاحتی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** بگوای محدا که هست پدران
شا و فرزندان شا و برادران شا و زنان شا و خویشان شا و مالها که کسب می کنید
از راه بازرگانی که رسیدگس و از راه که خشودی شا و درانت دوست مند تر سوسی شا و از راه
تعالی و رسولش علام و از جاد کردن در راه حوای تعالی پس مستجاب شد در حالی که میقم باشد
در مکه تا چند انک بیاید امر حوای تعالی بفتح مکه پس ساقا شوه فرض جوت و این امر تهدید
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و حوای تعالی هدایت بخشد قوم بیرون سوزندگان را از فرمان
حوای تعالی و این تهدید است ایشا نرا بر ایمان **قَالَ تَقَدَّصَّرْكُمْ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ**
بجست نصرت داد شمارا حوای تعالی در مواضع بسیار و مقامات بی شمار **وَيَوْمَ حُنَيْنٍ** و روز
و آن وادی است در میان مکه و طایف که مقاتله کرد بران رسول علام بهوارن و شقیف
وَإِذَا عَجِزْتُ كَثُرَتْ تَكْرِمًا چون در عجز ابراحت شمارا بسیاری شا و ان چنان بود که ایشا نرا
دوازده هزار نفر بود ند یعنی لشکر اسلام گفتند **لَنْ تَغْلِبَ** ایوم من قلیة مغلوب شویم او از
از ضعف و اندکی **فَلَمْ تَغْلِبْ عَلَيْهِمْ نِيَّةً** پس فتح نکرد از شا جیزی یعنی ان کثرت شا که بدان ناز شا
کرد پس سوذ نکرد شمارا و **صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِأَرْحَبِهَا** و تنگ شد بر شا زمین بد آنچه فراخ شد
یعنی زمین فراخ تنگ شد بر شا از غایت شدت خوفی که رسید بر شا **وَلَيْسَ نَذِيرٌ إِلَّا** بعد از
بشت کرد ایندی بهر بیت حوای تعالی اعلام کرد ایشا نرا که غلبه بردشمن بوجود کثرت
نیت بلکه غلبه بفضل خداست و نصرت او **وَمَنْ أُنزِلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَى رَسُولِهِ** بعد از ان و سبب
حوای تعالی سکون در دل ایشا نرا از رحمت و نظر بر رسولش علام **وَأَنَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَبِرْمَانِ**
وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا و فرود فرستاد لشکری که ندیدیت شا بچشم سر یعنی ملائکه و عذاب
الَّذِينَ كَفَرُوا و عذاب کرد انانرا که کافر اند بشمشیر ما تیرما شا و **ذَكَرَ جَاءَ الْكَافِرِينَ**

و ان جو اء کا فر است در دنیا و در آخرت جو ایشا ن آتش است **ثم يتوب الله**
من بعد ذلك على من يشاء بعد از آن توبه دهد حدای تعالی پس از آن بر هر که خواهد یعنی
به ایت بخش بسوی اسلام هر که خواهد از کفار و **الله غفور رحيم** و حدای تعالی او زند
و رحمت کندن است کسی را که ایمان آورد **قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون**
نجس ای آنکس با ن آوردید بدستی که کافران و مشرکان نجس و ناپاکند از بهر آنک
غیلمی کنند از جنابت و وضوئی سازند از حدیث **فلا یترکوا المسجدا حرام** تا قربت بخیند
بمسجد حرام یعنی در نیاید بجزم پس حرام بر مشرکان **بما جرمهم** از اجداد مسلمانان
یعنی بعد از عام فتح مکه چون این آیه بیامد مسلمانان گفتند ایشان می آمدند و انواع
خوشی آوردند و بود ایشان طعام فراخ می بود بعد ازین که دخول حرم پیشان
حرام نیاید و طعام نکسفه بر دم حدای تعالی این آیه فرستاد **و ان خضعتم علیها** ای
فوالسوف نعینکم الله من فضله ان شاء یعنی اگر می رسید از درویشی پس زود بار که غنی و
بی نیاز گردانند شاد حدای تعالی از فضلش اگر خواهد بعد از آن اهل خدّه مسلمان شدند و همچنان
اهل صنفا خورش و خمت بسیار کشیدند بکه چنانک همه را بس کرد و مسلمانان از آن خوف این
شدند **ان الله علیم حکیم** بدستی که حدای تعالی علیم است بد آنچه مصلحت شاد در است حکیم است
در آنچه حکم می کند در باب مشرکان بعد از آن رسول کرد و لذت برد اهل کتاب از یهود و نصاری قول تعالی
قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر یعنی مقاتله کنید ای مومنان با آنک ایمان
نیارودند بحدای تعالی و نه روزن آخرت بجز نماز و صدق آن که ایمان ایشان غیر ایمان است چون
ایمان نیارودند بحدای تعالی **ولا یؤمنون ما حرم الله ورسوله** و حرام نمی دانند آن چیز را که حرام کرد
از حدای تعالی و رسولش عا یعنی حرزا و لایبونیون **دین الحق من الذین اوتوا الکتاب**
یعنی متدین نمی شوند بدین حق که آن دین اسلام است **حتى یعطوا الجزیة عن یدهم صا**
تا حدی که می خواهند سرخراج را بدستشان یعنی پیاده می آیند و می دهند و اگر نخواهند

نه سوار می تواند آوردن و نه بکسی فرستادن بک خواری از آنی کشند در آن حالت کاین را
بدان خواری کشند و مهتوری دارند در ستن آن از دستشان این همه خواری می کشند
تا حرام کنند و ضلالت باشند قول تعالی **وقالت الیهود عزیر ابن الله** و گفتند که یهود که عزیر
پسر خداست **وقالت النصارى المسیح ابن الله** و گفتند نصاری که عیسی پسر خداست **ذک قولهم**
یا فوا بهم آن گفتار ایشانست که از دماغشان بیرون می اندازند بی محی و بر ما می
ویای **فیضار منون قول الذین کفروا من قبل** مانند کی می کشند بگفتار مشرکان بد آنچه ایشان می گویند
الملاکیه بنات الله که فرشتگان دختران خداوند چنانک خبری دهد از حال ایشان بجا که می گویند
و هر قول که بنین و بنات غیر علم و تفسیر این کوش در سوره انعام **فانتهم الله انی یوفکون**
یعنی لعنت کرد حدای تعالی چگونه می گردانند حق اینانی یعنی کیفیت است یعنی چگونه می چسند
از حق بعد از وضوح دلیل تا حدی که حدای تعالی عما یقول الظالمون زن و فرزند می گویند و این
شعبت در رسول را عا و مومنان را قول تعالی **اتخذوا احبارهم و رؤسایهم اربابا من دون الله**
والمسیح ابن فریم خوا گرفتند یعنی یهود و نصاری علمای را و عبا و شازرا حدایان جو حدای تعالی مطیع
او ایشان می شوند در تحلیل آنچه حدای تعالی حرام کرد و تحریم آنچه خدا تعالی حلال کرد و عیسی را عبا و ایشان و قول ایشان
بجای **وما اوردوا الا لیعبدوا الهما و احبارا** و او نکردند ایشان را در توریته و انجیل الا که پرستند بک خدا یعنی موجود
ایشان را در کتابشان الا که خدا را پرستش کنند بحدایت **لا اله الا الله** یعنی اوست آن حدای که نیست
حدای دیگر جز او **سبحانه عما یشرکون** پاک و منزّه و بی عیب حدای از آنچه اشراک می کشند او را قول تعالی
یریدون ان یطغوا نورا لله باقوا بهم می خواهند یعنی آن کافران که در وقت تدریس حدای تعالی
بدماغشان یعنی که بنشانند نور اسلام را بنگذیبشان و یایی **الله الا ان یتم نوره** و ابایی کند
حدای تعالی از آن مگر که تمام کند نورش را یعنی که اظهار کند دینش و **لکفره الکافرون** و اگر چه کرامت
نمایند کافران **موا الذی ارسلنا الهی و دین الحق** اوست آن حدای که فرستاد و رسولش را عبا هدایت
و قران و دین مستقیم درست و راست **ینزلن علی الذین کلمه** تا اظهار و بلند کرد اند دین محمد عا

علاما شازرا

بر همه دنیا و لو کفره **المشركون** و اگر چه کرامت نمایند مشرکان قود تعالی یا **اینها الذین آمنوا ان شرکاء**
من الابرار و ان ربنا ان ای انک ایمان آوردید بدستی که بسیاران از فقرا و اهل کتاب و علمایان
بیا کلون اموال الناس با باطل فی حوز مالها و در ما نرا باطل یعنی آنچه فی ستانند از رشوتها
در نضایا و احکام **و یصدون عن سبیل** و بازی و در نورد ما نرا از راه هدای تعالی یعنی
از ایمان آوردن **مجدعا و الذین یکنون الذمیه و النقصه** و آنانک جمع فی کنند زود نزه را
و ذخیره فی سازند و **لا ینفقون فی سبیل الله** و آنرا اتفاق نمی کنند در راه هدای تعالی
یعنی زکوة و صدقات آن نمی دهند و نزول این آیه در حق ما نرا زکوة از اهل قبله
بوده است **فبشرهم بعذاب الیم** بشارت ده ایها نرا یعنی اجبارشان کن بعذاب دردناک
یوم یحیی علیها فی نار جهنم روزی که گرم و تنسید کنند آن مالها را در آتش و در **فکوی**
بما جسامتهم و جنونهم و انورهم پس داغ کنند بدان پیشانها و ایشانرا و پهلوی ایشانرا و پشتهها
ایشانرا تا جوارت آن در اندرون ایشان کار کنند **هذا ما کنتم لکم بکونید بدان**
این است که جمع کردید بر ما نرا خورشید و بخیلی می کردید بدان در حق هدای تعالی **فذوقوا**
ما کنتم تکفرون پس بچشد عذاب آنچه جمع کردید نگاه می داشتید قوله تعالی **ان علی الشهور**
عذاب الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله بدستی عدو ما مهرا که مسلمانان در آن پرستش
می کنند و یکسان می شمارند و وارده ماه است بر منازل قمر و استهلال بلالها نه بر شمار
اهل روم و پارس در کتاب هدای عزوجل یعنی در لوح محفوظ **یوم خلق السموات و الارض**
روزی که آفرید آسمانها را و زمین را آن امامی که نزد هدای تعالی از فرشتگان مرتب
نبت ایشانرا یعنی آن عدو ما مهرا و این قول ابن عباس است **منها اربعة احوام** یعنی
از آن ما مهرا و وارده پارس ما مهرا، حرام است رجب و ذی القعدة و ذی الحجه و حرم
یعنی درین چهار ماه عظیم است که محارم قوی تر و بیشتر است از آنچه در ما مهرا و دیگر **ذک الذین**
القیم است حساب مستقیم اینجا و این بمعنی حسابست چنانک در حدیث آمده است که

زمان

الکتبیین

الکتبیین من وان نفضه ای حسب نفضه **فلا تظلموا فیمن انفسکم** پس ظلم مکنید در آن ما مهرا حرام
بنفسها، فویش یعنی نگاه دارد بنفسها و خود را در آن ما مهرا و حرم از حرام که شراب متضاعف میشود
و همچنان عتاب سیات **و قاتلوا المشرکین کافة کما قاتلواکم کافة** و مقاتله کنید با مشرکان
همه شان چنانک مقاتله می کنند ایشان با شما همه شان یعنی چنانک ایشانرا استخلال قتال
جمع شمارانی کنند شما نیز استخلال قتال جمع ایشانرا بکنید بی مذمت و محابا در حق بعضی ایشان
واعلموا ان الله مع المتعبین و بدانید بدستی که هدای تعالی با متقیانست یعنی با اوین که او
می ترسند و از عقابش حذر می کنند قوله تعالی **انما النبی زیادة فی الکفر بدستی که تا خیر کردن**
حرمت ماه حرام را و ماه دیگر که غیر حرم است بدل آن کردن زیاد نیست در کمز و آنرا عرب می
کردند در جامیت استخلال فی کردن ماهی را از ما مهرا، حرام مثلا حرم را حرام می کردند و صغرا
بدل آن هدای تعالی خبر داد از حال ایشان که آن زیادتی و افزونی است در کمز آن
روی که حلال می کنند آنرا هدای تعالی حرام کرده است حوام می کنند آنرا که هدای تعالی حلال
کرده است **فیضلی به الذین کفروا** اگر اه می شوند بدان تا خیر آنانک کاوشند **فیلو نه**
عاما و یختمونه عاما تجلیل می کنند آن ماه حرام سالی و تحریم می کنند آنرا سالی دیگر یعنی در سالی
که در آن ماه قتال کردند حلال شد و ذی و صغرا بدل کردند و در سالی که در آن ماه
قتال نکردند و ذی حرم شد و ذی **لیبوا طموا عیوة ما حرم الله فیلو ما حرم الله** تا موافق کنند
شمار ما مهرا را که هدای تعالی حرام کرده است آنرا پس حلال می کنند آنرا که هدای تعالی
حرام کرده است یعنی که ایشان حلال نمی کردند ماهی را از حرام آنرا که حرام می کردند ماهی
از ما مهرا حلال و همچنان حرام می کردند ماهی را از ما مهرا، حلال الا که حلال می کردند
ماهی را از ما مهرا، حرام تا موافق اقتد شمار ما مهرا، حلال و ما مهرا، حرام با شمار هدای تعالی
چنانک و شمار نمود **ذین لم سوا اعماهم** آراسته ایشانرا ببدی عملها شان یعنی که
شیطان آراسته ایشانرا ببدی عملها شان **واقره لا یهدی القوم الکافرین** و هدای تعالی

در ایت ندر قوم کافران قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا ما لكم اذا قيل لكم ان تصبروا قليلا قلتم اننا لنراهم الا بشرى اي انما کم ایمان اور دیدج بود شمارا چون بگویند شمارا که بیرون شوید در راه و
براه جرت سخن کرانی می نماید در زمین یعنی ثقات می کنند و از جای خود حرکت نمی کنند این آیه
نزول کرد در حث مومنان در غزاه بتوک وان چنان بود که عوت می شایان راه بها و
در زمان عسرت و وقت در مان و قحط و تنگی سال و شدت و کرانی روزگار پس شوارش
برایشان فوج این آیه بیا مد ارضیتم با طبع الدنيا من الاخرة راضی شدید بزندگانی دنیا
از آخرت یعنی کزیدیت زندگانی دنیا را بر جنت خائمتاع ا طبع الدنيا فی الاخرة الاقلیل
پس نیست تمسح و زندگانی دنیا همه در پیش نعمت اوت که جنت الا انکم چیزی الا تنفروا
مگر که فوج کنید با رسول عا بجا و که اگر فوج کنید بعبادکم عذابا ایما عذاب کند شمارا عذابی
در دنیا که بختا و بی بارانی و یستبدل قوا غیرکم و قوی دیگر بیاورد بجای شما که نصرت رسول
نمود کند عا و لا تنفروه شیئا و الله علی کل شیء قدير و بیج کزنده نرسند او را چیزی از
براه آنک او را در عصمت خود گرفته است از غایله در دم بیج او را محذول نکرد و از تناقل
شما چنانکه او را کزنده نرسند قدرت ناصراتش وقتی که بکه بود و قصد کرد و نکند ربه و صدای
تعالی پذیرفتاری کرد نصرت او را چنانکه و نمود قوله تعالى الا تنفروه فقد نضرة الله اذ
اخرجوا الذين کفروا اگر نصرت نکنند او را بحقیقت نصرت داد او را صدای تعالی چون بیرون
اوروند او را کافران یعنی چون غلو کردند و نبرد و قصد کردند شکستن و با صراط بیرون نش
اوروند پس سبب بیرون آمدن او از کله در آن حالت آن بود که گریان بود از دشمنی این
ثانی اشین اذ ثمانی الغار یعنی یکی از دوم بود و او ابو بکر بود رضی الله عنه چون در غار
بودند و معنی آنست که نصرت داد او را صدای تعالی در حالتی که منفرد بود تنها نه از ابو بکر
رضی الله عنه که رسول علیه السلام با ابو بکر در غار بود و آن غار در کوه مکه است آنرا ثور
می گویند اذ یقول لهما جبه لا تخزن ان الله معنا چون گفت رسول عا یا رسول عا یا رسول عا یعنی ابو بکر را

رضه غم نخورد که خدا تعالی با ما است زیرا که ابو بکر رضه بترسید تا دشمنان رسول را نبند
و کزنده نرسند پس رسول عا تسلی فرمود ابو بکر را رضی الله عنه گفت مترس که صدای تعالی با ما است
و ناصر و همین و حافظ ما است فانزل الله سیکنته علیه پس فرود شد و صدای تعالی سکون دل
ابو بکر را رضه بروی چنانکه این اثر از آن ترس و ایذه بخنودم نزول ما پس فرود شد و صدای تعالی
سکون دل ابو بکر را و نیز و منذ کرد و ایند رسولش را عا بلشکرها که چشم ظاهر ندیدیت از این
خبر داد که باز کرد و ایند مکر اعدا را از او و اعانت کرد و نصرت داد رسولش را عا روز بدر بلا کیه
و جعل کلایه الذين کفروا اتسفی و بکر و کله انرا که کافر شدند و آن کله مشرک نازل و پست از بر
آنک با طلال است و کله انبه بی الاعلیا و کله خدارا که کله توحید است و ان لا اله الا الله است
بلند و ظاهر از بره آنک بلند شد روز بدر و ظاهر و پیداکت و الله عزیز حکیم و صدای تعالی عزیز
در تقدیرش حکیمت در حکش قوله تعالی انزوا جفان و ثقالا یعنی بیرون شوید در راه و بار رسول عا
سواران و پیادگان جوانان و پیران توانگران و درویشان و جاہل و با موکم و انفسکم
فی سبیل الله و جاو کنید بالاتان و نفسا تان در راه صدای تعالی ذلکم خیر لکم ان شمارا بهتر باشد
از تشاقل در زمین ان کنتم تعلمون اگر بدانید که چه خواهد بودن شمارا از ثواب و جو احوالان
نزول کرد در حث منافقان که تخلف کردند از غزاه قوله تعالی لو کان عرضا قریبا و سواق ضرا
لا یفتوک یعنی اگر بودی آنچه می خواند این را بدان غیبتی قریبه و سوزی نزدیکی اسان متعنت
تو کردندی در آن از به طمع غیبت و لکن بعوت علیهم التثنة و لیکن دور و دراز شد برایشان
سزاشت و یجلفون بالله لو استتفنا لرجنا معکم و زود باشد که سو کند خورند منافقان
زود توجون رجوع کنی سوی ایشان اگر ما را توانای بودی بیرون آمدمانی باشا بکفون
انفسهم هلاک می کنند غمنا، خود را بکذب و نفاق و الله یعلم انهم لکاذبون و صدای تعالی
می داند بدستی که ایشان دروغ گویند از بره آنک استطاعت فوج دارند اما دروغ
می گویند عفا الله عنکم بل اذنت لم این آیه نزول کرد چون رسول عا اذن داد

طایفه را از منافقان در تخت از جادوی امر و بیج چیز از او مضامنی یا قندی و می پس خدای
تعالی عتاب کرد و پیغمبر را علیه سلام در آن و عمرو بن میمون او وی گفت در وجهی که رسول عاز
خوشین بی و می که در آن او را عتاب آمد از حق یکی این و دیگر شدن فدیه از اسیران
و این گذشت در سوره انفال و معنی این است که عفو کرده خدا تعالی از تو ای محمد و اذن
دادی ایشان را یعنی منافقان را در تخت **حَتَّى يَثْبُتَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا** تا معلوم شوی
ترا آنانکه راست گویند یعنی در عذر آوردن **وَتَعْلَمُ الْكَاذِبِينَ** و تا معلوم شوی دروغ گویان
یعنی ایشان که عذر ندارند و برانه می کنند بدو غوغا **لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يَوْمِنُونَ**
بِآيَاتِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَجِيَهُمْ وَأَيُّهَا مَوَالِمُ وَأَنْفُسُهُمْ نیت آنکه استیزان کنند از تو ای محمد
آنانکه ایمان دارند بخدای تعالی و بر روز آخرت در تخت نمودن از جادو و غزاکردن یعنی اذن
نطلبند مؤمنان در عفو از جادو از برای آنکه اذن طلبیدند در آن علامت نفاق در آن
وقت و قول آن بی با و با هم تعذیر الکلام فی ان یجاءوا یعنی در آن که جادو کنند با لهاشان
و تعهاشان پس فی مخدوف شخ از برای آنکه معنی دانست بران **وَأَنَّ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ** و خدای
تعالی داناست در حق متقیان و پیرمیزگاران **قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ**
بِآيَاتِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ بدستی که استیزان کنند از تو آنانکه ایمان ندارند
بخدای تعالی و بر روز آخرت در سنگ باخ و لها و ایشان یعنی آنانکه شک آورده اند
دینشان **لَنْ نَمُنَّ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ** پس ایشانند که در شک و نفاق متاد و میگردند
وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَا عُدْوَانَ لَهُمْ و اگر خواستند ایشان که بیرون آیند بجادو ساخته
گردانیدند ساز جو را از زاد و مرکوب و آلت جادو **وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْقِبَاءَهُمْ** و لیکن
مکره داشت خدای تعالی بیرون شدن ایشان را با تو **فَسَبِّحْهُمْ** پس بخدوول کرد ایشان را و کامل گردانید
وَقِيلَ أَتَعْتَدُونَ مَعَ عِبَادِي و گفتند ایشان را یعنی در اول ایشان انداختند که بنشینید شما با
نشستگان یعنی اسباب خدا را بندگان زمو و ندانند و نمود بنشینید چنانکه مستلایان

و متفرزان نشسته اند بعد از آن بیان می کند که چرا مکره داشت خروج ایشان را پس می گوید
لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبْرًا یعنی اگر بیرون شدند آن منافقان با شما زیادگی ندید
الاف و وقتند افزودند و دیگر از ایشان غیر از این فایده نبود **وَلَا وَضَعُوا لَكُمْ أَوْضَاعَ**
گردانیدند و دستها را شمار یعنی مسارت کرد و ندی بنیت برای خدا آوردن در میان شما
يَعْتَدُونَ لَكُمْ الْفِتْنَةَ می طلبیدند برای شما فتنه را یعنی بیرون شما بدشمن و دشمن دیگر گردانیدن
بر شما و **فِيكُمْ سَمْعُونَ لَكُمْ** و حال آنست که در میان شما کسی هست که سخن ایشان را شنود و امانت
می کند و اگر آن منافقان صحت با ایشان کنند بفد آوردن ایشان را بر شما و فتنه **وَأَنَّ**
عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ و خدای تعالی داناست بحال ظالمان و منافقان **لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ**
بحقیقت طلب کرده اند برای توفتنه و شر را پیش از غزاهای بتوک و آن چنان بود که جماعتی از ایشان
خواستند که شیخون کنند در سببه العقبه خدای تعالی اجبار می کند از حال ایشان چنانکه می
فرماید **وَتَلَبَّوْا كَلِمَ الْأَمْوَرِ** و تعقیب کرده اند برای تو کار را یعنی اجراء نمودند در حیثت کردن
و کید نمودن **حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَكَلَّمَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ** تا وقت در رسید و خداشان برود
کرد با ظاهر حق و اعزاز بین در حالتی که کاره بودند ایشان در آن **وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ إِنَّا**
بِآيَاتِهِ وَلَا تَعْتَدِي و از منافقان کسی هست که می گوید که دستوری ده و ای رسول در عفو از تو و امانت
کنم ترا بحال خود و در در فتنه مینداز این آیه نزل کرد در حق قیس منافق که او را گفته بود
رسول **عَاهِلْ لَكَ فِي جَلَادِ بَنِي الْأَصْنَبِ** سساری و وصفاء فقال ای بنی یاسر
أَنَّهُ فِي الْعُقُودِ عَنكَ وَاعْيُوكَ بِمَالِي و تقنی بنی الاصره ای بندگان آتساء **فَعَدَّ عَلِيمٌ قَوْمِي** ای
مؤمنان بهتر و اتی اخشی الاصره عنهن یعنی بیج ستوانی که جلدی نمایی در روم تا کبیری از ایشان
کینزگان و غلامان او گنت دستوری ده و ای رسول خدا در نشستن او از بیرون شدن
با تو و من ترا معا و نت کم بمال و در در فتنه مینداز بندگان که منتهم نزد قوم خود
بدیشان و می ترسم که چون ایشان را بینم صبر نخواهم کرد و این عیاس می گوید که آن بندگان را

از روی نفاق پیش آورد الا آنچه علت کرد زنا آن علت بود غیر نفاق لا بوم حذای تعالی فرماید
الآن فی البقیة سقطوا بدان که این در فتنه اشکر و کفر و نفاق افتاده اند و **ان جنتهم**
تحیط بالکافرین و بدستی که دوزخ جمع کنند است کافران یعنی همه را فراگیرند است از ایشان
دمای نیت قول تعالی **ان تصبک حسنة** شویم یعنی اگر برسد ترا ای محمد صفت و غنیمت
نکلی می کروا نذای ترا **وان تصبک مصیبة** بگویند **قد اخذنا اوتاننا من قبل** و اگر برسد ترا
مصیبتی از قتل و غیرت گویند که ما را کفریم سلا حاء ما را و دانستیم پیش ازین یعنی وقت مختلف
که چنین خواهد بود **ویقولوا و مع فرعون** و روی می کروا نذای ترا که کشتادان می باشد
بدانچه رسد ترا ای محمد از مکرده قوله **قال لمن یصیبنا الا ما کتبت الله لنا** بگو ای محمد رسد باز
و شر الا آنچه مقدر باشد و آنچه نبسته باشد حذای تعالی بر ما **شومولها** او ناصح و معین است
وعلی الله فلیتوکل المؤمنون و برو توکل می کنند مومنان یعنی سوی او تفویض می کنند کارها را
بتدبیر و تدبیر او برضاه تمام **قل هل یرجون بنا الا بکوا** بگو ای محمد که هیچ انتظاری کنید که واقع
شود با **الا اصدی الحسین** مگر یکی از دو نیکوی اما غنیمت باشد است **و نحن نترقبکم**
و ما چشم می داریم بشنا **ان یصیبکم الله عذاب من عنده** که برساند حذای تعالی بشنا عذابی که
زود است برای شایخی کربی و سختی از آسان او **یا یبئنا یا قتل** که از دستهای ما براید با
حذای تعالی و دستوری او **فترقبوا** پس منتظر باشید مواعید شیطان را **انا معکم مترقبون**
مانیز بشنا منتظریم مواعید حذای تعالی را از آلودین و ممالک مخالفان **قل انفقوا طوعا**
او کرها بگو ای محمد این را که ذکر رفت در آیه دوم و سیم که قبول نخواهد شدن ازین ن
آنچه انفاق کنند در راه او از برای آنکه بی گفت ازین که او دستوری ده تا بنشینم و با تو
در جا دیرون نیایم و من ترا بمال معاونت کنم حذای تعالی اجبار می کند **کن یتقبل منکم انکم**
کنتم قوما فاسقین یعنی قبول نیست از شما انفاق که می کنید خواه بطوع خویش و خواه بکوه
خویش از برای آنکه شما نیستید فاسقان یعنی بیرون شدگان از فرمان حذای تعالی

و طاعت رسول عا و امید نذارید بشواب و مکرده می و اربد انفاق را در راه حذای تعالی
و ان غرم و تاوان می و اید چنانکه می فرماید سبب عدم قبول را **و ما منعهم ان یتقبل منهم**
نفاقهم الا اثمهم کفر و ابا لله و برسوله و **لا یأتون الصلوة الا و هم کسالی و لا مع**
ینفقون الا و هم کارمون از مواج قبول کی کزست بخدا تعالی و برسول او عا و دیگر کامی
کرون در نماز که از جمله علامات نفاقست و یکی کرامیت در انفاق از غایت آنکه تاوان می و اید
بر خود و امید ثواب نداشتند پس می فرماید **ولا تحبک اموالکم ولا اولادکم** تا در شکست
نیندازد ترا ای محمد آنچه دادیم این ترا از مالها، بسیار و فرزندان **انما یرید الله لیعذبکم**
فی الحیة الدنیا ان از برای آنست که می خواهد حذای تعالی که عذاب کند ایشان را بدان
در دنیا بمصایب و بلاها که آن ایشان را عذاب است و مومنان را در آن اوست و ثواب
وتزمت انفسهم هم کافرون و بیرون آورد جانها، ایشان را در آن حالت که ایشان در آن
باشند قول تعالی **و یخلفون با الله لمنکم و ما مع منکم** و سو کند فرزند حذای تعالی که ایشان
از شما اند یعنی مومنان و نیستند از شما یعنی نیستید مومنان **ولکنهم قوم یرتقون** و لیکن
ایشان قومی هستند که می ترسند و از برتر سو کنند فرزند **لویجدون ملجاء و مغارات او**
مدخلا اگر بیابند کزگای یا سوراخ کوه یا جای که در آمدندی **لویالیه و هم یخفون** بازگشتی
سوی آن در آن حالت که بشتاب تمام رفتند در آن یعنی اگر امکان که بختند و در شستنی
هر و بهی که بودی از میان مسلمانان که بختندی و میان ایشان اقامت نکرده می
قول تعالی **و منهم من یلیزک فی الصدقات** و از آن منافقان کسی است که عیب می کند
ترا ای محمد در ا صدقات و می گوید که می دهد محمد مال صدقات را بهر که خواهد **فان**
اعطوا من رخصوا و ان لم یعطوا من رخصوا پس که پیشتر می و منزای ترا را می
می شوند و شادی کروند و اگر انوک می و مندا ناخشنود می شوند و نمکین می شوند کردند
پس می فرماید **لوا انهم رخصوا ما آتیهم الله و رسوله** و اگر چنانکه را می شوند بدانچه می

من فضله

ایش از خدای تعالی و رسولش **ع** و **قالوا حسبنا الله** و گویند زود باشد که به ما را خدای تعالی عینی توکل کند و راضی شود بجای تعالی **سبوتینا الله ورسوله** و گویند زود باشد که به ما را خدای تعالی و رسولش **ع** از فضل و رحمت خویش **انا الی الله راغبون** ما بسوی خدای تعالی رغبت داریم و امید بنفصل و ثواب او داریم بهتر بودی ایشانرا **قاله تعالی انا انصرفت** **للقراء والمساكين** جداران بیانی نماید مصارف زکوة را و صدقات اینجا بمعنی زکوة و اهل زکوة و صدقات مشت کرده و مندا اول فقر اند و ایشانرا **انا انشد که از کسی سوال نکنند و چیزی نخواهند و ماسکین اند و ایشانرا انانند که کرده و م کرده و سوال کنند و سیم و انما طین علیها** عینی آنانک سعی می کنند جمع کردن زکوة و رسانیدن باهل زکوة **چارم و المؤلفه** **قلوبهم** عینی آنانک دلهاشان الفت گیرد بدین اسلام و ایشانرا **قولی انذار اشراف عرب** که رسول **ع** امانت داد و دل ایشانرا بدین سبب از زکوة بدیشان و او تار و کند قومشانرا از او و معاوت کنند او را در دفع دشمن پنجم **و فی الترقاب** و **انفارمین** عینی اهل دین منتم **و فی سبیل الله** عینی غازیان و و ابطال در دین مشتم **و ابن السبیل** عینی آنانک کاروان ماند باشند در سفر **فریضه من الله** عینی فریضه کرده است خدای تعالی زکوة را بر اغنیان و ما لها شان **وان الله علیکم حکیم** و خدای تعالی داناست در امر زکوة و ضایر بندگان حکمت در حکمی که کند خدای تعالی **و منهم الذین یؤذون انبی** و از ایشان آنانک می رنجاند رسول را **ع** عا بنقل کردن حدیثش نزد منافقان و عیب کردنش **و یقولون مؤذون** و می گویند که او بگوشش است عینی آنچه می شنود از مردم می شنود قبول می کند چنانک ایشان می گفتند با هم دیگر که ما بگویم هر چه خواهیم جداران بیایم و سوکنند بخوریم بر او و باور کنند ما را که او همه گوشش قبول می کند آنچه می شنود پس خدای تعالی می نماید **قل اذن خیرکم** بگوای محمد آنچه می گویند که همه گوشش است بهتر است شمارا یعنی مستخیر و صلاح بهتر است از مستخشرون و جداران تاکید می کند اینرا چنانک می نماید **و یومنون بالله و یومنون للمومنین** یعنی استماع می کند آنچه

زونی آید

زونی آید از باری سبحانه و تعالی یعنی قرآن پس تصدیق می کند آنرا و تصدیق می کند مومنانرا در آنچه اخبار می کند او را نه کارا **فرا زاور حیه الذین آمنوا منکم** و آن رحمت و انکسرا که ایمان آوردند از شما یعنی سبب ایمان ایشانست **و انون یؤذون رسول الله لم یؤذوا انکم** برنجاند رسول خدای ایشانراست عذابی در دنا که قوله تعالی **یکلفون بالله لکم یرضونکم سوکنند خود را** آن منافقان بجای تعالی در آنچه رسیدن ایشانرا بجا نیند رسول **ع** و طعن و عیب او که ایشان نکر و ندیدند آنرا تا خشو کرد و اندیشا را بسوکنشان **وان الله رسول الحق ان یرضوه** و خدای تعالی و رسولش **ع** را ترست که خشو کرد و اندیشا بایمان آوردن بدیشان و تصدیق داشتن ایشان **ان کانوا مومنین** اگر باشند مصدق در آنچه اظهار می کنند **الم یعلموا انه من یجاد الله ورسوله فان له نار جهنم خالدين فیها** ای نمی دانند بدستی هر که مخالفت کند خدایا و رسولش را بحقیقت او را است آتش دوزخ جاویدان در آن مانده **ذلك الجزی العظیم** و آن رسوای بزرگت ایشانرا قوله تعالی **یکذرون المنافقون ان تنزل علیهم سورة ینسبهم بانی قلوبهم** می ترسند و حذر می کنند منافقان که زود آید برایشان یعنی بر مومنان سورتی که آگاه کند ایشانرا بدانچه در دل ایشانست یعنی در دل منافقانست از حد و نفاق و بدان سبب رسوا شوند **قل استنوا الیکوای محمد که استنوا کنید چندانک جو امید و این او عید است ان الله یخرج ما تخذرون** بدستی که خدای تعالی بپروان آورده و ظالم کنند است آنچه می ترسید و حذر می کنید از ظهور آن **و یومنون انکم** و اگر پیری ایشانرا توای محمد از آنچه بودند ایشان در آن استنوا **انما کن کوفون** و **قلوب** بگویند ایشانرا که بازی و لاغ می کنیم و آنچه بود که چون رسول **ع** از غزاه بزرگ مراجعت کرد و زری او سه نزار منافقان می آمدند و کس از ایشان استنوا می کردند و نیز آن و بر رسول **ع** و یکی از ایشان می خندید رسول **ع** مطلع شو بر آن چون ایشانرا حاضر کرد ایشان ۵ این عذر پیش آوردند که ما از سر لاغ چیزی می گفتیم تا مشت راه بر ما آسان شود خدای تعالی اخبار می کند از حال ایشان پیش از آن که ایشان این عذر خوانند لاجرم می نماید **قل یا بنی**

و آیات و سوره که در آن بجا می آید و آنست که
و انفسی کی کنید لا تعجزوا قد کفرتم بعدایانکم عذر میا و رید بحقیقت اظهار کفر کردید بعد از آن که
ایمان آوردید ان غف عن طایفه منکم غوب طایفه اگر عفو کنیم از طایفه از شما عذاب کنیم
طایفه را که سبب است از ایشان مستحق عذاب شد یعنی از آن سه نفر که ذکر رفت آن یکی
که خدیو و شروع نکرد در استهزا و از ایشان دوری کرد و او را عفو کردیم و معذوره داشتیم اما او
نزدیک را که استهزا کرد و نذایش را از عذاب عفو کنیم بانتم کافرا مجرمین بدانچه ایشان گناه کردند
چون این آیه نزل کرد آن یک نفری شد از منافق و توبه کرد و قوله عالی المنافعون المناققات
بعضتم من بعضی یعنی مردان منافق و زنان منافق بعضی از ایشان بر دین بعضی از ایشان فرو
بالمسکر و یهون عن الموقوف از آن کسند بکنگاری بکن محمد و نهی می کنند از اتباع او و یقبضون
ایدیم و باز می گیرند دستها، خود را از اتفاق در راه خدای تعالی نشو الله فنیهم فراموش
کردند خدا را عزوجل یعنی ترک کردند او خدا را خدای تعالی نیز ترک کرد و ایشان را از هم جبری
و معذول کرد و ایشان را ان المناققات مع انفسقون بدستی که منافقان بیرون شد کاتر از
خدای تعالی قوله تعالی و عذ الله المناققات و الکفار نار جهنم خالون فیها
و عده کرد خدای تعالی مردان منافق و زنان منافق را و کافران را و فرزندانش و فرزندانش را که جاودان
باشند در آن بی حسرت آن آتش است ایشان را و لعنهم الله و نزلین کرد ایشان را خدای تعالی
و دور کرد از رحمت و لام عذاب مقیم و ایشان را عذاب دادیم بی روال بعد از آن خطاب می کند
با ایشان و می گوید کالتزین من قبلکم کافرا است منکم قوت و اکثر اموال او اولاد او یعنی کردید شما
همچو کردار آنانک بودند پیش از شما و داشتند قوی تر قوتی و شوکتی و بیشتر مالها و فرزندان
فاستمعوا بخلایکم پس استماع جسته بنصب ایشان یعنی راضی شدند بنصب ایشان از ایشان
همچنان کردید آنچه ایشان کردند چنانکه می فرماید فاستمعتم بخلایکم کما استمع الذین من
قبلکم بخلایکم و خصتم کالتزی فاضوا و خوض نمودید و شروع کردید در طعن رسول عا چنانکه

خوض

خوض کردند ایشان در طعن پسران آن اولیک حیطت اعمالهم فی الدنیا و الاخری ان کرده را باطل
شد عملشان در دنیا و آخرت یعنی که مقبول نشود از ایشان و ثواب نیابند بران و او یک نم
الطایفه من و ان که و منکر زیان کار است در دنیا و آخرت قول تعالی انما یأثم بنی الدین
من قبلکم کوی که نیامد ایشان را جز آنانکه هلاک شد در دنیا بکنامه ایشان تا متعظ شوند
بعد از آن یاد می کند ایشان را که چند قوم بودند اول قوم نوح بعد از آن قوم عاد و همچنان
قوم ثمود و قوم ابریم و قوم شعیب که اصحاب مدین بود و قوم لوط که موثقات خوانند
ایشان را یعنی دیهها قوم لوط چنانکه فرمود قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابریم و اصحاب
مدین و المؤمنات استهم رسولهم بالنبیات امدنر سولان ایشان آنچنان روشن و دلایل
و واضح نماکان الله لیظلمهم بود که خدای تعالی ظلم نکند بدیشان یعنی که عذاب کند ایشان را
پیش از جث رسول و لکن کافرا انفسهم یظلمون و لیکن ایشان ظلم کرد و بدینفسه فویش شکست
رسول قول تعالی و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض و مردان مومن و زنان مومن
بعضی ایشان دوست و داران بعضی اند در رحمت و محبت یا خرون بالموقوف از آن کسند
بنیکوی یعنی دعوت می کنند باسلام و یهون عن المنکر و نهی می کنند از شرک و منافق بخدا
خالی و یقیموا الصلوة و بیای دارند نماز را و یؤثون الزکوة و می دهند زکوة را و یطیعون الله
و رسوله و فرمان برداری می کنند خدا را و رسولش را او یک سیر حمهم الله ان کرده را او
بنا که بیارزد خدای تعالی ایشان را و رحمت کند ان الله عزیز حکیم بدستی که خدای تعالی بی
مثل است در ملک خود و بی همتاست در او خود و پادشاهی خود و حکیم است در حکم خود
قول تعالی و عذ الله المؤمنین و المؤمنات و عده کرد خدای تعالی مردان مومن و زنان
مومن را جنات تجری من تحتها الانهار بهشتهای پر نعمت که روانست در زیر درختان آن جویها
بهشت خالون فیها جاویدان باشند در آن و ما کن طبیة یعنی قصرهای زبرجد و دریا قوت
فی جنات عدن در قضا بهشت که سقف آن عرش رحمن است و رضوان من الله اکبر

و خشودی خدای تعالی بزرگتر است از آنچه و صف داده شد **ذَکَّ لَكُمْ نَسُوا لَكُمْ الْعَظِيمِ** آن بیروزی
 شکرست تو را خدای **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ** ای پیغمبر بر کفرین با دکن با کافران
 بشیر و با منافقان بزبان و محبت **وَأَعْلَظْ عَلَيْهِمْ** و درشتی کن بر ایشان یعنی بشدت و قهر و مشقت
وَمَا هِيَ بِإِيْمَانٍ و بازگشت ایشان دوزخ است **وَبَيْنَ الْمَصِيرِ** و بدبارگشتت آن **يَجْلِفُونَ بِاللَّيْلِ**
مَاتُوا سوکندهی خورند منافقان که گفتند و سبب نزول این آیه آن بود که چون طعن کردند
 منافقان در دین و بدیها گفتند لاف زدند که چون بدین برویم تداخی بر سر عبدالله بن ابی بنیم
 تا بدان مباحات کند بر رسول عاجون آنرا بر رسول رسانیدند ایشانرا بخواند و ایشان سوکنند
 خوردند که تکفیم خدای تعالی می فرماید **وَلَقَدْ قَالُوا كَلْبَةَ الْكَلْبِ حَقِيقَةً** گفتند کله و کوز را یعنی دشنام
 دادند رسول را و طعن کردند دین را **وَكُفْرًا** و کفر و **وَأَجْرًا** و اجزا اسلامهم و کافرشند بعد از آن که مسلمان
 شدند بد آنچه گفتند **وَمَتَّوْا بِمَا لَوْ** و عزم کردند بد آنچه خوانای و کلمت آن نداشتند یعنی بد آنچه
 گفتند تا بجای سازیم برای سر و منافقان این آیه **وَمَا تَقْوُوا إِلَّا أَنْ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ**
فَضْلِهِ و کرامت نداشتند **إِلَّا أَنْفَعِي** کرد و ایند ایشانرا خدای تعالی و رسولش عماد از فضلش و بغیبت
 وقتی که ایشانرا مالها و نعمت و اسباب و اسپان بعد از تنگی و صبیق معیشت و بی برکی و پیادگی
 پس ایشان بجای شکر نعمت نعم نمودند بس عرض کرد بر ایشان توبه را و کلمت **فَإِنْ يَتُوبُوا**
كَيْفَ خَيْرٌ لَكُمْ پس اگر توبه کنند با شکر بهتر با ایشان **وَأِنْ يَتُوبُوا** و اگر اعراض کنند و روی بگردانند
يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا عذاب کند ایشانرا خدای تعالی عذابی دردناک **فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** در دنیا
 و در آخرت **وَمَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ دِينٍ وَلَا نِعْمَةٍ** و نیست و بناست ایشانرا در زمین از معین و یاری
 دینی یعنی نه در دنیا از قتل رسانند و نه در آخرت از آتش دوزخ و ناپدرسی و نه در روی زمین
 دوستی و دستگیری تو را خدای **وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ** و از منافقان کسی است که عهد کرد با خدای تعالی
 یعنی ثعلبه بن حاطب عهد کرد با خدای تعالی که اگر خدا او را وسعت و در آفی نعمت روزی
 کند حق درویشی و حق خدای تعالی بدید و در ادای آن تقصیری نکند و آن چنان بود که

بیامد نزد رسول خدا و کنت یا رسول الله از خدای تعالی در خواه تا او مال بدید رسول کنت
 بگارت نمی آید بار دیگر در خواست کرد رسول خدا فرمود بگارت نمی آید بار دیگر در خواست
 کرد رسول خدا کنت در دعا اللهم ارزق ثعلبه مالا بعد از آن که سوختی بستند از آن که سوختند
 چند آن که سوختند آن شدند که حواء مدینه بران تنگ آمد آن که سوختند از آن سوختند و بودی
 بزرگتر رفت چنان شد که نمازی که بجاعت می گزارد ترک کرد و غیر نماز همه دیگر نمی پرداخت
 که بجاعت حاضر شو بجا می آمد که نماز همه را نیز ترک کرد روزی رسول خدا از احوال او
 پرسید چون احوال او را گفتند رسول خدا کنت یا و یح ثعلبه سه بار یعنی ای وای ثعلبه را
 بعد از آن آیه **يَا مَدَكُ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً** بگیر ای محمد از مالهاشان زکوة را رسول خدا
 دو کس را تعیین کرد بر جمع کردن زکوة یکی از بنییه و دیگری از بنی سلیم و فرمود ایشانرا که چگونه
 بستند زکوة را از مسلمانان و کنت بدین که بگردید ثعلبه و بنیالان کس از بنی سلیم که
 او را نیز مال بسیار بود از شتر و غیره و زکوة مالهاشان بستند چون بیامد نزد ثعلبه
 و بنییه رسول را عا در باب زکوة بدو نمودند چون بنییه را بخواند استگراه نمود و کنت ما
 بنی الاجنیه جیت این خواجا که بنیست نمی دالم که این چه وجه دارد حالا بروید و باز
 وقت کرد به بنیم ایشان از نو کوشند و رفتند نزد آن دیگر که از بنی سلیم بود او چون بنییه رسول
 بدید بوسید و بر سر نهاد و بجان قبول کرد و کنت سمعنا و اطعنا و بگریز از شتران هر چه نیکوتر
 و بهتر و بدادشان آنرا بستند و باز آمدند نزد ثعلبه مذکور با گراه هر چه تمامتر بگریزید
 از کوشندگان هر چه قصور تر و لا غررتای چند و بداد چون بیامد نزد رسول خدا پیش
 از آن که ایشان سخن گویند کنت یا و یح ثعلبه و دعا کرد بدان او دیگر که سلی بود بگرت
 و اقرونی بعد از آن ایشان خرداد نذر مال ثعلبه و حال سلی خدای تعالی این آیه **وَمِنْهُمْ**
مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ **بَلَيْنَ آتَيْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ لَمُشْرِقِينَ** و **لَمُشْرِقِينَ** یعنی از ایشان
 کسی است که عهد با خدای تعالی کرد که اگر بدید ما را از فضلش یعنی از مال و متاع دنیا ما را

صدقه دیم و باشیم از صاحبان یعنی بکنیم عمل صاحبان و نیکوکاران آنچه ایشان می کنند در مالشان
مانیز آن بکنیم **فَمَا آتَيْتُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلْتُمْ بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ** پس چون بداد ایشان را
از فضلش یعنی فراخی مال بخیلی کردند بدان و روی کرد ایندند از قبول از زکوة در آن حالت کردی
کردند گانند **فَاَعْقَبَهُمْ نِقَافًا فِي قُلُوبِهِمْ اَلِي يَوْمٍ يَلْقَوْنَ** پس عاقبت کار ایشان انجامید
که در دل داشتند الی یوم بلیقونه تا روز و ک ایشان و این دلیل است بر آنکه منافق
روند **بَاخْلَفُوا اَللَّهَ مَا وَعَدُوهُ** بسبب مخالفت که نمودند با خداوند تعالی در باب زکوة
که وعده داده بودند که اگر خداوند تعالی ما را مال بدهد زکوة بدیم و احسان بکنیم و نکردند
و خلاف و دروغ گو برآمدند چنانکه فرمود **وَ مَا كَانُوا يَكْذِبُونَ** قول تعالی **اَلَمْ يَعْلَمُوا اَنَّ اَللَّهَ**
سَرِيحٌ وَ جَوِيحٌ ای نمی دانند که خداوند تعالی بی داند سترایش را و ضمیر ایشان را **وَ اَنَّ اَللَّهَ**
عَلَامُ الْغُيُوبِ و بدستی که خداوند تعالی دانست غیر است و راز است **اَلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّطِيفِ**
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ ان آیه نزل کرد چون رسول عاخریضی کرد مومن را بر صدقه
بعضی بیادند و مال بسیار آوردند و بعضی که درویش بودند اندک آوردند منافقان طعن
کردند و گفتند بقدر ریا و نعمت هر یکی که دارد براه تذکیر نفس خویش می آورند خداوند تعالی
این آیه فرستاد یعنی آنانک عیب می کنند مطیعان را و مطوعان را از مومنان در صدقات
ایشان **وَ اَلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ اِلَّا جَهَنَّمَ** و انانرا که نمی یابند جز جهنم و طاعت ایشان است
از مال اندک **يَجْتَرُونَ مِنْهُمْ** پس حریت می کنند ایشان را یعنی انوس می کنند ایشان را و عیب می کنند
سِوَا اَللَّهِ مِنْهُمْ جز او و الا ایشان را خداوند تعالی جزا و سزایت ایشانرا عذاب و دوزخ **وَ اَلَمْ عَذَابٌ**
اَلِيمٌ و ایشانرا سزاست عذابی دردناک جدا از ان نا امید می گردانند رسولش را عا از ایمان ایشان
و مغزت ایشان و می گوید **اَسْتَغْفِرُكُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرُكُمْ** و این تخیه است رسول را عا که اگر او پیش
ججای برآید ایشان و اگر او پیش بظلی برآید ایشان منتا و بار نخواهد از زمین ایشان را
خداوند تعالی چنانک می فرماید **اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اَللَّهُ لَهُمْ** بلکی مبالغت کنی

در دعا عرض منافقان خدای تعالی ایشانرا نخواهد از زمین **ذَلِكُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ**
از برای انکه ایشان کافر شدند بخدای تعالی و برسولش **عَلَا وَ اَللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** و خداوند
تعالی هدایت بخیر قوم فاسقانرا یعنی بیرون شدگانرا از فرمان خدای تعالی **فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ**
بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اَللَّهِ وَ كَرِهُوا اَنْ يُجَاهِدُوا بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اَللَّهِ وَ يَمُوتُوا
انانک تخلف کردند از رسول عا از جماعت منافقان بنیستن ایشان و بیرون نماندنشان
با رسول عا روز غزای بر خلاف رسول یعنی برخالت رسول عا و مکروه داشتند که برآند و کشته شوند
و انفسشان در راه خدای تعالی **وَ تَوَلَّوْا لَا تَسْتَفْزِدُوا فِي الْغَنَاءِ** و گفتند با هم دیگر نفاذ مکنید یعنی بیرون
مشوید با محمد عا در غزای بتوک در زمان که مکاه **قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشْرَقَتْ اَلَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ اَلَّذِي**
محمد ایش دوزخ قوی تر کرم است اگر چنانک می دانند که بازگشتشان بد است **فَلْيَضْحَكُوا**
قَلِيلًا پستی بخندند اندک هر دینا که عاقبت ارزان برید حوا مندر شدن **وَ لِيَبْكَوْا كَثِيرًا**
و تا بگریزند بسیار در ایش که ان از ایشان کم نخواهد شدن **جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** جزا آنچه
کسب کردند از نفاق قول تعالی **فَاِنْ رَجَعَكَ اَللَّهُ اِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ** پس اگر بازگرداند ترا ای محمد
سبوی گروهی از انانک مخالفت کردند از تو در مدینه **فَاَسْتَأْذِنُكَ لِلْخُرُوجِ** پس ستوری طلبند
از تو بیرون آمدن را بغزای با تو **قُلْ اِنْ يَكُونُ اِنْ شَاءَ اَللَّهُ اِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ** پس میاید
بغزای **وَ لَنْ تَقَاتِلُوْا مَعِيَ عَدُوًّا** و هرگز مقاتله مکنید با من دشمنی را از اهل کتاب **اِنَّكُمْ رَضِيتُمْ**
بِاَعْقَابِ اَوَّلِ فُرْقَةٍ بدستی که شمارا فی شریک بنیستن اول بار چون بیرون شدت بغزای بتوک
فَاَقْعَدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ پس بنشینید با مخالفان یعنی زنان و کودکان و مبتلایان که از سفر
مخالفت می کنند بعد از ان نمی فرماید رسولش را عا از نماز کردن برایشان چون میگردند
و دعا کردن برایشان چون بر سر کورشان روند و می گوید **قَوْلَهُ تَعَالَى وَ لَا تَقْصِلْ عَلٰى اَصْحَابِ**
مِنْهُمْ مَا تَأْتِيهِمْ نماز مکن ای محمد بر یکی از ان منافقان چون بیرون میگردند
و قیام مکن برای دعا کردن بر سر کورش **اِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَا تَوَلَّوْا وَ هُمْ فَاسِقُونَ**

بدستی که ایشان کافر شدند بخدای تعالی و رسولش عا و بمردن در حالی که بیره و ن بود بند
از راه طاعت خدای تعالی و فرمان رسولش عا و لا تَجِبُ اَمْوَالَهُمْ اَوْ اَوْلَادَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
پسندازد نژاد ای محمد در دنیا مالهاشان و فرزندان ایشان **انما يريد الله ان يعذبهم بما فعلوا** از
براه است که می خواهد که خدای تعالی که عذاب کند ایشان را بداند در دنیا و توفیق انفسهم
و هم کافرون و بیره و ن آورد جانها، ایشان را در حالی که ایشان کافران باشند یعنی هرگز نمی بینند
قول تعالی **واذا انزلت سورة ان امنوا بالله** و چون رواند سورتی که ایان او را بدید خدای تعالی
و جا هد و اوع رسول و غرا کنند با رسولش عا **استاذنكم ولو الطول منهم** دستوری خواستند
از تو ای محمد بقعود انگ تا آنکه نژاد منافقان و قالوا و گفتند **فانما نكمن مع القاعدین** بگذار ما را
تا باشیم با نشیتدگان یعنی مانیز نشسته باشیم با ایشان **رضوا بان يكونوا مع الخوایف** راضی شدند
که باشند با مخالفان یعنی بازمان و **طبع علی قلوبهم فهم لا يفقهون** و مهر کردند دلهای ایشان را
بنفاق پس ایشان در نمی یابند ایما را و شرایع انرا و او از خدای تعالی **لكن الرسول والذین**
امنوا معه لیکن رسول عا و آنانکه ایمان آوردند با او عا و راضی اند عظم **جاهدوا با موالید**
وانفسهم و برادر کردند و هر دو نمودند در راه دین خدای تعالی با مخالفان و نفساشان و او بیک
لم اخیرات آن گروه و مند که این نژاد است خیرات بسیار یعنی ثواب بسیار و او بیک **تم المفكون**
و آن گروه و مند که ایشان اند رسکاران **اعدائهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار** ز خالودین
فیر ساخته کرد ایند خدای تعالی برای ایشان بهشتها، پرینیم که روانست در زیر درختان آن
جودها، بهشت جاویدان باشند از آن **ذلك الفوز العظيم** آن پیروزی بزرگست قوله تعالی **وجاء**
المعذرون من الاعراب لیبؤذن لهم و آمدند عذر خواهان منوگان از عربان و ایشان توفیق بودند
که عذر خواستند از رسول عا در تکلف تا ایشان را دسوزی دهد در قعود و **فعدا الذین کذبوا**
الله ورسوله و قعود کردند آنانکه مصدق نداشتند خدای را عا و جل و رسولش عا و اسلام را
سپس ساخته بودند تا شمشیر از گردن ایشان ساقط شود **سبیب الذین کذبوا منهم عذاب الیم**

زود باشد که بر شد آنانرا که کافر شدند از ایشان عذابی دردناک **لیس علی الضعفاء ولا علی المرضى**
ولا علی الذین لا یجدون ما ینفقون خروج نیست بر مسلمانان ضعیف یعنی امکان و پیران و عا جوان
و نه بر بیماران و نه بر آنانکه نیابند آنچه نفقه کنند بزه در قعود **واذا نصحوا لله ورسوله** چون نصیحت کنند
برای خدای تعالی و برادر رسولش عا و اخلاص کنند عملشان را از عیش و حیاست **عالی المحسنین** من
سبیل سبیل سبیل کاران راه عقاب از براه انگت ستر کردند راه از با حاسانان **وان الله عفوور**
رحیم و خدای تعالی بسیار مغفرت و بسیار رحمت و آنکس را که برین خصا صدقوله تعالی **ولا علی**
الذین اذا ما اتوا کلمکم و نه بر آن کسان که چون آمدند نزد تو ایشان را بر شانی یعنی در کوب زواشان
بدستی تا بیابند **قلت لا اجد ما اقولکم علیه** گفتی ندارم آنچه شما را بر نشانم بران **تولوا و اعینهم** و شقیض
من الذم باز گشتند و از چهرها با آن اشک می بارید **وانما ینفقون** از غایت اندوه انگت
نداشتند نفقه راه که با هم بیامدند یعنی برای ایشان نیز خروج نیست و ایشان منت نبودند چیزی
نداشتند که نفقه کنند و ساز راه سازند بیامدند نزد رسول عا گفتند یا رسول الله ما برینان
تا ما نیز بیایم بخوار رسول عا گفت ندارم که شمارا بر شانی عکس شدند از فراق رسول عا
باز گشتند خدای تعالی عذر ایشان می خواهد و می گوید **انما السبیل علی الذین یستأذنونک و هم اغنیاء**
بدرستی که راه بر ایشان واجب بود که استیذان کردند از تو بقعود و ایشان تو آنرا استدبانه ندانستند
رضوا بان يكونوا مع الخوایف راضی شدند باشند با خوایف یعنی بازمان و کودکان و بازمان
وطبع الله علی قلوبهم و مهر نهاد خدای تعالی بر دلهای ایشان **فهم لا یعلمون** پس ایشان نمی دانند قوله تعالی
یتعذرون انیکم اذا رجعت الیهم قل لا تعذروا عذری خواستند از تو ای محمد بیاطل چون باز گردید
ازین غراسوی ایشان بگو ای محمد عذر نخواهید **لکم من ذنوبکم** مصدق خواهم داشتن شمارا
قد نبأنا الله من اخبارکم بحقیقت آگاه کرد ایند ما را خدای تعالی از ضمیر و سوار بر شما **سیری**
الله علیکم ورسوله و زود باشد که به بیند خدای تعالی عمل شمارا و رسولش عا را چه نیز که بعد ازین قولها
بودن از شما از توبه کردن از نفاق یا اقامت نمودن بران **تم تروون الی علم الغیب**

عبدان رو کنند شمارا بسوی دانه غیب و شادوت یعنی دانه آنچه غایبست از ضمیر ما همه
نَبِيَّكُمْ بَاكُنْتُمْ تَقْلُونَ پس آگاه کننده شمارا بد آنچه می کنید از پنهان و آشکارا قوله تعالی **يَجْلِفُونَ**
بِآيَاتِهِ لَكُمْ إِذَا تَقَلَّبْتُمْ إِلَيْهِمْ سوکندهی خوردند بجزای تعالی برای شما چون بازگردید از بتوک سوی
ایشان که قادر نبودند بر خروج **لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ** تا اعراض کنید از ملامت ایشان و در کمر اینها
از ایشان **فَاغْرَضُوا عَنْهُمْ** پس اعراض کنید بکلی از ایشان و از سلامتشان و کلامشان
إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَ مَا وَدَّعِيَهُمْ جَهَنَّمَ جَوْاءُ با کافران و کایسبون بدستی که ایشان را عکس قبیح و پلید
از عمل شیطانست و بازگشت ایشان دوزخ است جز آنکس ایشانست از اتفاق و کفر
يَجْلِفُونَ لَكُمْ لِيَرْضَوْا عَنْهُمْ تا اعراض کنید از سلامتشان سوکندهی خوردند برایشان تا راضی شوید از ایشان
فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ پس اگر شمارا راضی شوید بدستی که
خدای تعالی راضی نشود از قوم بیرون آیدگان از فرمان خدای تعالی و از طاعت رسول
عابدانان نزول کرد در حق اسر و عطفان قوله تعالی **الْأَعْرَابُ أَشْرَكُوهَا بِنِقَاحٍ**
قوم عرب بادیه قوی ترین کسانند در کفر و نفاق از اهل مدینه از برای آنکه ایشان جانی تر
وقایع تر انداز ایشان **وَاجْرُزِ الْأَعْرَابُ خَدُّوْهُمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَأَنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**
و سزاوارترند که بدانند حدتها و آنچه فرستاد خدای تعالی از حلال و حرام قوله تعالی
وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُتَّبِعُ مَا يَشْفِقُ مَعَهُمْ و از عربان کسی هست که فراموشی کند و آنچه نفاق
می کند در جاد و ناوان از برای آنکه امیدند از ارباب ثوابی **وَيَتَّبِعُونَ بِكُمُ الدَّائِرَةَ** یعنی انتظار می
که منتقل شوند از بر شاعر ک رسول **عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوْرِ** یعنی برای منت بازگشت بلا
و محنت و اندوه چنانکه نه بینند در حق محمد و دین محمد **عَلَا إِلَّا أَجْحُ عَمَلِينَ** و محزون و مکتوب
کردند ایشانرا **وَأَنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** و خدای تعالی شنواست گفتار ایشانرا و داناست
ضمایر ایشانرا قوله تعالی **وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُوْمِنُ بِالْبَيْتَةِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** و از عربان کسی هست
که ایمان می آورد بجزای تعالی و بروز اوست **وَيَتَّبِعُ مَا يَشْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتٍ**

الرسول

الرسول و فراموشی کرد آنچه اتفاق می کند برای ترتیب کردن نزول خدای تعالی و دعای رسول عا
الْأَعْرَابُ قُرْبَةٌ لَّهُمْ یعنی آگاه باشید که آن قربت ایشانرا یعنی نورست و مکرمتت نزول خدای
سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ زود باشد که در آورد ایشانرا خدای تعالی در رحمتش **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**
بدستی که خدای تعالی بسیار مغفرت و بسیار رحمت مومن را قوله تعالی **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ**
مِنَ الْأَعْرَابِ و سابق برندگان از بار اول از مهاجران و انصار یعنی شهدا، روز
بدر آنکه ایمان آوردند پیش از آن که رسول عا نزد ایشان رود و ایشان سبق برندگانند
از مهاجر و انصار و بعضی گفتند هر که از صحابه رضوان الله علیهم رسول را عا دریافت سبقتان
این ائمه اند بجهت رسول عا و دین او صلعم **وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ** با حسان و آنکه متابعت
کردند ایشانرا یعنی دین ایشانرا بطریق احسان و نیکویی یعنی پیروی ایشان کردند بر نفاق
ایشان تا روز قیامت از آنکه گفتار و کردار نیکو کردند **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ**
رضاء خدای حاصل است از ایشان و رضاء ایشان از خدای تعالی **وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ**
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ الْمَغْرُورُ الْعَظِيمُ و ساخته کرد ایند برای ایشان بهترین
که روانست در زیر درختان آن جوهرهای بهشت جاویدان باشند در اینجا است نجات بزرگ و میروی
شکرت قوله تعالی **وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن أَفْقُونَ** و از آن کسان که کردار و شایسته از زبان
مناقق اند یعنی جماعتی مستدکی را نام و نیزه است و دیگری را جهینه و دیگری را عقار **وَمِنَ الْأَعْرَابِ**
الْمَدِينَةُ و از اهل مدینه اوس و فزج مناققند **فَرَدُّوا عَلَىٰ النِّفَاقِ** یعنی جاج کردند بر نفاق
و پشیمند بران و ابا کردند از جوان **لَا تَعْلَمُهُمْ** نمی دانند شایسته **عَلَمَهُمْ** مانی دانیم **سَنَعْلَمُهُمْ**
وَتَرْتَابُ زود باشد که عذاب کنیم ایشانرا دوباره یعنی با مرض و مصایب در دنیا و عذاب قبر
تَمَّ يَوْمَئِذٍ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ بعد از آن که گفتند ایشانرا جادایی بزرگ در دوزخ و آن خلوت
ایشانرا قوله تعالی **وَإِخْوَانُهُمْ** و دیگر آنکه معرفت شوند بکسان یعنی در
تخلف از غرا **خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآفُسَاتٍ** بیا میخند عملی نیک با عمل بد یعنی جاد کردند با رسول

پیش ازین و تقاعد کردن درین غزو **عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ** واجب بر خدای تعالی که توبه
دانشا **إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ** بدستی خدای تعالی بسیار مغفرتت و بسیار رحمت مومنان
و تائبان را جود از ان توبه داد خدای تعالی برایشان و عذرشان خواست پس ایشان گفتند یا
رسول الله هدایا ما انما اتقنا خلقنا منك فخذنا منا صدقة و لظننا و استغفرنا گفتند ای رسول
خدا این مالها نیست که تحلف کردیم از تو اکنون بستان از ما بر سبیل صدقه و پاک کردن ما را
و ارزش خواه برای ما رسول خدا فرمود ما اوت ان اخذ من اموالكم شيئا ما رانه فرمودند که
چیزی بستانم از مالها شما پس خدای تعالی این آیه فرستاد **خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً** واکیر
از مالها ایشان صدقه پس بستر رسول عاثلت مالها ایشان را پس ان کفارت کنان
ایشان خچ چنانک و نود **تُطَهِّرْهُمْ وَ تَزَكِّيْهِمْ** به معنی پاک کردن ایشان از کفارتها و بند کردن
ایشان را یا محذ بدین صدقه از منازل منافقان **وَصَلِّ عَلَيْهِمْ** و دعا کن ایشان **صَلُّوا عَلَيْهِمْ**
سَكُنْ لَمْ بدستی که دعوات تو از انست که سکون بخشد نفسها ایشان را بدین توبه داد خدای
تعالی ایشان را **وَأَنْتَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** و خدای تعالی شنواست گفتند ایشان را بیدامت ایشان پس
چون نزول کرد توبه ان قوم گفتند انانک توبه نگردند از متخلفان ان گروه بودند دی روز تا روز
با ما سخن نمی گویند و مجالست نمی کنند چه بوده است ایشان را و ان چنان بود که چون رسول خدا
بازگشت بموینه نمی کرد مومنان را از سخن گفتن با منافقان و مجالست ایشان پس چون ایشان
چنان گفتند خدای تعالی فرستاد **اَلَمْ يَعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ يُوَقِّبُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَاخُذُ التَّصَدُقَاتِ**
ای نمی دانند ایشان که خدای تعالی بدستی قبول می کند توبه را از بندگانش یعنی مطیعان و می پذیرد
از ایشان صدقات ایشان را که می دهند برای کفارت کنان **وَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ رَحِيمٌ**
و بدستی که خدای تعالی توبه ده و توبه پذیرست و رحمت کننده است تا بیایند از مطیعان **قَوْلَهُ عَالِي**
وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ و بگو ای محمد بکنید هر چه می کنید پس زود باشد
که به بیند خدای تعالی و رسولش خدا و مومنان عمل و کردارشان را یعنی که اطلاع دهد خدای تعالی

رسول را

رسولش با و مومنان را که بداند آنچه در دل ایشانست از نیکی و بدی پس دوست دارد نیکوکاران را
و دشمن دارد بدکاران را بدینچه خدای تعالی در دل ایشان اندازد **وَسَيُرَدُّونَ اِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ**
وَأَشْرَافُهُ و زود باشد که باز کرد اند شمارا بسوی دانند زبان و آشکارا **فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
پس گاه کند شمارا بدینچه می کردید خدای تعالی **وَأَفْوَنَ مَرْجُونَ لِأَجْرِ اللَّهِ** و دیگران تا خیر کسب کنند
از خدای تعالی تا حکم کند خدای تعالی در میان ایشان آنچه خواست حکم کردن و او کعب بن مالک
و بلال بن اُمیه و رادیه بن الربیع است ایشان تحلف کرده بودند بی عذر جود از ان بی مسامحه
نگردند چرا اعتدال چنانک کردند ایشان را که تصدیق کردند با لهاشان پس موقوف کرد رسول خدا
ایشان را و ایشان همچنان مهجور بودند تا وقت نزول این آیه **وَعَلَى الثَّمَانَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا**
الْآيَةَ قوله تعالی **إِنَّمَا يُعَذِّبُهُمْ وَأَنَّا يُتُوبُ عَلَيْهِمْ** یا عذاب دهد ایشان را بعبقش تا جوا بماند ایشان را
و یا توبه دهد ایشان را بفضل و کرمش **وَأَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** و خدای تعالی داناست بدینچه باز کرده
بود حال ایشان حکیم است چرا بکنند بدیشان قوله تعالی **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرًّا وَ كُفْرًا**
و از منافقان انانک فر گرفتند مسجد ساختن را برای ضرر و کفر بر رسول خدا و ان چنان بود که
دوازده نفر از منافقان مسجدی ساختند برای جستن ضرر مسجد قبار تا دو گروه شوند و همه
یکجا نماز نکرارند و ایشان را اجتماع جدا گانه باشد تا نتوانند کفر زبان با ممد بکند ظاهر کردن طعن
دین اسلام و رسول خدا چنانک خواستند کردن و تزیین انداختن در میان جماعت مسلمانان
چنانک و نمود **وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْحَادًا لِّلْمِن حَارِبِ** **اللَّهِ وَرَسُولِهِ** من قبل و از
براء اشکاره انکس که جوب کرد خدای تعالی و رسولش خدا پیش از بنا مسجد او ابو عابره
بود که بیرون آمدن بود بجانب شام تا شکر بیاورد که محاربه کند با رسول خدا و بتناد
سوی منافقان که بنا کنند بر او من ایشان ان مسجد را بنا کردند **وَلِيَجْلِفَنَّهُمْ اِلَى اَرْضِنَا اِلَّا**
الْحَسَنِي و تا سو کند خورند ان منافقان سو کند بروغ که او را ما بنود ازین بنا مسجد الا فعل
حسن و کردار نیک یعنی تارقی باشد مسلمانان را و سعت باشد ایشان را و ان چنانست

وَأَنذَرْتُمْ كَذِبُونَ و حذای تعالی کوی می دهد که ایشان دروغ زنا سازند قوله تعالی **لَا تَقُمْ فِيهِ**
أَبْدًا یعنی قیام مکن در آن مسجد ای محمد مرکز نهی فرمود رسول را علاوه بر رفتن در آن مسجد چون ایشان
در حاضرت کردند از او که برود با ایشان و نماز بگزارد در آن مسجد **لَسِبْتَ عَلَى أَتَقْوَى مِنْ قَوْلِ**
يَوْمَ أَحْتَقِ أَنْ تَقُومَ فِيهِ مسجدی که اساس و بنیاد او بر طاعت و پرینه کاری نهاده باشد از اول
روز بنا آن سزاوارتر است که قیام آوری در آن برای نماز و آن مسجد رسولت عا و معنی
گفتند که مسجدی است **فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّبِعَهُمْ** در اینجا مردانی اند که دوست دارند
که طهارت کنند با معنی پاک می جویند بآب و عادت ایشان آن بود در استنجایی که استعمال آب
کردنی بعد از استعمال حجر یعنی اول بشک یا بکلوخ استنجایی کردنی بعد از آن بآب طهارت
کردنی و موضع استنجاء را پاک بشپستند **وَأَنذَرْتُمْ تَجِبُ الْمَطْمَرِينَ** و حذای تعالی دوست دارد
پاک نماز شرک و نفاق و طهارت کنندگان را برای نماز قوله تعالی **أَمِنَ اسْتَسْ بِنِيَانِهِ عَلَى تَقْوَى**
مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ یعنی سوال تزییری کند که کلام بهتر است هر که بنیاد کند بنای عمارتش را
بر تقوی و پرینه کاری و ترس حذای تعالی و امید ثواب و طلب وضاحتش بهتر است **أَمِنَ**
اسْتَسْ بِنِيَانِهِ عَلَى شَفَا جَوْفِ مَا زِفَانَهَا رَبِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ یا آنکه بنیاد کند بنای عمارتش را
بر کنار کدر کار سیلاب که ریزید با آن از رطوبت آب باز برودی خواب شود یعنی بنیاد تقوی
بهتر است یا برکنار و نفاق استواری بنا در کلام است ازین مرد و اما آنچه بر تقوی است
نابت و پایداری است و آنچه برکنار و نفاق است خواب شود و دریرین شود در آتش دوزخ **وَأَنذَرْتُمْ**
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و حذای تعالی هدایت نمده قوم ظالمان را و این را بر سیل مثل ذکر کرد
یعنی بنای مسجد منافقان همچو بناست که بر کنار کدر کار سیل است یعنی دوزخ که عاقبت ایشان
آنجا خواهد فرود آمدن قوله تعالی **لَا يَزَالُ بِنِيَانِهِمُ الَّذِي يُؤَارِيهِ فِي قُلُوبِهِمْ** همیشه بنیاد ایشان
است که بنای کنند بر شک و نفاق و آن نیست **إِلَّا أَنْ تَقَطَّ قُلُوبُهُمْ** مگر که پاره پاره شود و لھا
پر نفاق ایشان برک و جان کنند یعنی پیوسته در شک و نفاقند تا وقت مرگ و می پیرایند

که در آن بنا کردی کند نیکو کارانند **وَأَنذَرْتُمْ عِلْمٌ حَكِيمٌ** و حذای تعالی داناست بخلق خویش و حکیم
و تواناست در آنچه کند برای هر یکی از خلق خود قوله تعالی **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ**
وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَمْ يَأْتُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ که حذای تعالی بخرد از
مومنان نفسا، ایشان را و مالها، ایشان را بد آنجا ایشان را با شتر جنت پرینم سبب نزول این
آیه آن بود که چون انصار مباحث کردند در لیلته العقبه با رسول عا و ایشان منقاد نزو بودند
بر آنکه حذای تعالی را پرستش کنند و چیزی را شریک او سازند و باز در انداز رسول عا
هر چه بازمی دارند از نفسا، فوشین و مالها، فوشین چون چنین بیعت کردند گفتند یا رسول الله
إِذَا فَعَلْنَا ذَلِكِ فَإِذَا لَنَا قَالَ الْجَنَّةُ كَقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ جُون بَكِيمِمْ أَنْزَاكَ وَنَمُودِي جَرِيَا
ما را گفت بهشت گفتند بجز ابعی یعنی سود مندا افتاد این بیع لا یتیل ولا یتقیل نه اقات گفتیم
این بیع را و نه اقات می طلیم حذای تعالی این آیه فرستاد و معنی است که چون مومنین متقاتله
کنند در راه حذای تعالی پس کشته شود یا مال خود را در راه حذای تعالی انفاق کند جنت را
از حذای تعالی فرا گیرد در اجرت جزا عمل خویش قوله تعالی **وَعَدَّا عَلَيْهِمْ خَيْرًا** یعنی وعده کرد ایشان را
حذای تعالی و عدل که حقت در توریته و انجیل و قرآن چنانکه فرمود **خَيْرًا فِي تَوْرَتِهِ وَالْإِنْجِيلِ**
وَالْإِنْجِيلِ یعنی خلاف نیست در توریته و انجیل و قرآن بلکه حذای تعالی بیان فرمود در هر دو
کتاب که حذای تعالی بخرد از امت محمد عا نفسا، شان و مالها، شان را بخت چنانکه بیان
فرمود در قرآن **وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ** و کیت و فاکتند بر آنچه وعده داد از حذای تعالی
فَأَسْبَغْ وَأَسْبَغْ **الَّذِينَ بَايَعُوا بِرُسُلِهِمْ** با بیعت بیعی که کردید **وَذَلِكُمْ مَوَدَّةٌ**
الْفُؤْرَاءِ الْعَظِيمِ و آن شاره پیر و زی ایت بزرگ بعد از آن حذای تعالی مدح می کند این را
و می گوید قوله تعالی **الَّذِينَ بَايَعُوا عَلَى الْإِيمَانِ** یعنی توبه کنندگان از شرک و عبا
کنندگان حذارا و اجب می دانند بر خود اکلادون یعنی حدود مدح کنندگان حذای
تعالی بر همه حال **الَّذِينَ بَايَعُوا** روزه گیرندگان **الَّذِينَ بَايَعُوا** یعنی رکوع کنندگان **الَّذِينَ بَايَعُوا**

سجده کنندگان در فریضه **الارزون بالمعروف** یعنی او کنندگان بایمان آوردن بجزای تعالی
و بفریضه و خردوش **وانا منون عن المنکر** و نهی کنندگان از شرک و ترک فریضه و **الحافظون**
طوا و اتمه و نگاه دارندگان حدتها خدا را عزوجل یعنی عمل کنندگان بد آنچه فرض کرده است
خداوند تعالی برایشان **و بشر المؤمنین** و بشارت ده ای محمد مومنان را حسن و جود این اعمال
قول تعالی **ما کان لبلئی و الذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین** باشد و پیغمبر و مومنان را که
اگرش طلبند برای مشرکان و کافران **و لو کانوا اولی قریب من بعد ما تبیین کم انهم اصحاب**
الکفر و اگر چه باشند ایشان از خویشان نزدیک بعد از آن مبین شد ایشان را که آن مشرکان
اهل دوزخ اند این آیه نزول کرد در استغفار مومنان پدران کافر خود را خدای تعالی
نهی فرمود از آن و رسول عا کت استغفار کنم برای پدر خود چنانکه استغفار کرد ابریم برای
پدر خویش بیان کرد خدای تعالی که چون بود پس فرمود **قال و ما کان استغفار ابریم**
لا یبر الالعن موعده و عذبا آیاه و بنود استغفار ابریم عا بر پدر خود را آلا از و عذ که داده
بود او را و آن چنان بود که و عذ داده بود او را که استغفار کند برای او بامید اسلاش
و آنکه بگرداند او را خدای تعالی از کفر با سلام با استغفار او و این ظاه است آنجا که فرمود
ساستغفر لک ربی و انجا که فرمود لا تشغرن لک یعنی اجباری کند از قول ابریم عا که پرسش
و عذ داد که استغفار کنم برای تو پس چون پدرش مشرک بود ابریم عا از او پزار شد و قطع
کرد چنانکه خدای تعالی فرمود **فلما تبیین له انه عدو لله شرأ منه** یعنی چون معلوم شد ابریم را
که پدرش دشمن خداست یعنی کافر و پزار شد از او **ان ابریم لا واه حلیم** بد رستی که ابریم عا
بسیار دعاست و بسیار بکل بکاست و بسیار آوه کنند است از ترس خدای تعالی و پروردگار
یعنی معاقبت نمی کرد کسی الا در راه دین خدای تعالی و نعمت نمی یافت از کسی الا برای خدا
تعالی پس چون حرام کرد استغفار را برای مشرکان بیان فرمود که مواخذه باشند بد آنچه کردند
از برای آنکه پیش از آن بیان شد بود که آن جایز نیست پس فرمود **و ما کان الله یقبل**

مطلب الذم

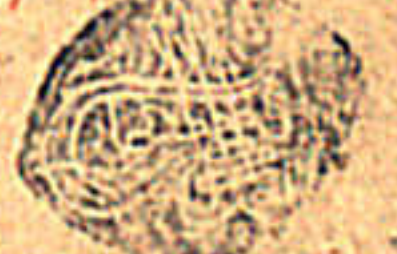
قوما

قوما بعد از ما یتیم و نیت آنک خدای تعالی که راه کرد اندوختی را بعد از آن که هدایت بخشید ایشان را
یعنی ضلالت در دل ایشان پسند از بعد از هدایت **حتى یبین لهم ما یتقون** تا بدان وقت که
بهان کند ایشان را چیزی را که پرینه کنند از آن بعد از آن اگر پرینه نکنند از آن مستحق ضلالت گردند
ان الله یکل شیء علیم بد رستی که خدای تعالی به همه چیز داناست **ان الله که تک السموات و الارض**
بد رستی که خدای تعالی او راست ملک آسمانها و زمین **یحیی و یمیت** زنده می کند و می میراند **و ما لکم من دون**
الله من شیء و لا نصیر و نیت شمارای مومنان جز از خدای تعالی خداوندی و باری دینی **قوله تعالی**
لقد تاب الله علی النبی بحقیقت توبه داد خدای تعالی بر پیغمبر عا از دستوری داد او را
در تخلف از فرود بر چنانکه ذکر رفت آنجا که فرمود **عفا الله عنک الایه و المرأه و اولادک**
و نه جوان و انصار را **الذین اتبعوه فی ساعه الغمره** آنانکه متابعت رسول کرد عا در زمان
دستوری ظهر و دستوری آب و دستوری زاد **من بعد ما کاد یرفع قلوب فریق منهم ثم تاب**
علیهم بعد از آن که نزدیک بود که بچسبند و گاه که روی از ایشان می بعد از آن که قصد کردند بعضی از ایشان
تخلف و عصیان بعد از آن باز ملحق شدند و توبه کردند و راضی شدند **انه بهم رؤف رحیم** بد رستی
که جل جلاله بدیشان مهربانست بد آنچه ایشان را توبه داد و توبه پذیرفت و رضا بخشید و بسیار
رحمت حرق مومنان عموماً و در حق ایشان خصوصاً **قوله تعالی و علی المشاکم الذین ظفوا**
و بران سه نفر آنانکه تخلف کردند از توبه یعنی آنانکه فرود آمدیم آنجا که فرمود الا فرود چون الا الله
الایه **حتى اذا ذقت علیهم الارض بما رجبت** تا چون تک شخ برایشان زمین بد آنچه فرخ شد
از برای آنکه ایشان مهوران بودند با ایشان معاف نمی گردند و سخن نمی گفتند **و ضاقت علیهم**
انفسهم و تنگ شد برایشان نفسهاشان از غم و اندوهی که حاصل شد در دلهاشان **و طسوا ان**
لا یلجأ من الله الا الیه و یقین دانستند که دیگر پناه گاه می نیست از عذاب خدای تعالی الا سوی
تم تاب علیهم **لیتوبوا** بعد از آن لطف فرمود در حق ایشان و توبه داد ایشان را تا توبه
کنند و برضای خدای تعالی باز گردند **ان الله سوا التواب الرحیم** بد رستی که خدای تعالی توبه

و توبه پذیرست و رحمت مومنان را باینها آفرین **آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** ای
انگ ایمان آورید از اهل کتاب بر سید از حدای تعالی و پیر میرکاری کنید بطاعتش و حدز کنید از معصیتش
و باشد با صادقان یعنی با محمد عا و اصحابش رسولان الله علیهم اجمعین اولی کند ایشان را
که باشد در براد و شدت و رفا چنانکه می فرماید **قوله تعالی ما کان لایهل المدینه و من حوام**
من الاغراب ان یخلفوا عن رسول الله تا ید اهل مدینه را و کسانی را که کرد ادای ایشانست
از عربان که تخلف کنند از رسول عا هیچ وجه در جده حالات **ولا یرغبوا بانفسهم عن غنیمه**
و رغبت نکنند با سایش نفرات خویشین و رغبت بکردار انداز مشتقی و شدتی که رسول عا
در است یعنی را خفی شوند بر احت و اسودکی نفس خویش و رسول عا در کرامت و شدت با
ذلک ای ذلک السنه عن التخلف یعنی آن نهی کردن از تخلف **بانهم لا یضیروهم ظاهراً و لایضیروهم**
ولا یخفون فی سبیل الله یعنی آن نهی بد است که ایشان را که رخصت ایشان را تشکی و نه رنج و تعب
و نه کسکی در راه حدای تعالی **ولا یطؤونن موطئاً یغنیها الکفار** و هیچ نه ایستند بجای که بخشم آورد
آن ایستادن کافران را **لا یأتون من عدو نیلاً** و هیچ نرسد ایشان را از دشمنی رسیدنی از اسیر
و قتل **الا کتب لهم به عمل صالح** الا که واجب شد ایشان را بدان عملی قری و مکانی نزدیک
حدای تعالی **ان الله لا یضیع اجر المحسنین** بد رستی که حدای تعالی ضایع نکند و اندر دینیکار از
قوله تعالی **ولا یغفون نفعه صغیره ولا کبیره** و هیچ انفاق نکنند در راه حدای تعالی از اندک
و بسیار یعنی از یک خونا تا بالاتر آن **ولا یقطعون وادیاً** و هیچ قطع مسافتی و وادی نکنند
در سیری که می کنند **الا کتب لهم** الا که بنشیند بر او ایشان نشان نشان و کامر ایشان
بیخیرهم الله احسن ما کانوا یعملون تا جو او در ایشان را بهترین آنچه می کنند پس چون حدای تعالی
عیب کرد ایشان را که تخلف کردند از غزاهای تنوگ گفتند مومنان و الله لا تخلف عن غزوة
جدیداً سو کند خود را مومنان بحدای تعالی که تخلف نکنیم از هیچ غزای جدید ازین و لا عن سبیل
و نه از هیچ لشکری پس چون او کرد رسول عا بسرایا بسوی دشمنان و نیز عام کردند مسلمانان
جمله

جلبه سوی غزاهای رسول را علیه سلام تنهارا کردند بدین حدای تعالی فرو فرستاد **قوله تعالی و ما کان**
المؤمنون لیسئروا کافه مومنان را که پیر و ن آیند بخوابند بلکه **قلوا نؤمن کل فرقة**
من طایفه یستقرعانی الدین پس چو پیر و ن نیاید بخوابند از هر گروهی طایفه یعنی از هر قبیله
جماعتی متنق شوند در دین یعنی بیاموزند قرآنرا و سنن را و حدود آن گروهی که باشند از غزاهای
و یسئروا قومهم اذ ارجعوا الیه و تا آنرا از کتند قوم خویش را چون رجوع کنند سوی ایشان
یعنی بیاموزند ایشان را از قرآن و احکامشان کنند از بیم آخرت تا در خوف و پرمیتر باشند
تعلّم یحذرون تا بخلاف قرآن عملی نکنند **قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الذین یلوونکم**
من الکفار ای انانک ایمان آوردید مقاتله کنید با انانک نزدیک شایند از کافران او است
مومنان را که کافران مدینه را نزد یکترین ایشانند بکشند از برای انک ایشان دشمنانند از انور
شهر دشمنان تر و دیگر **و یجدوا فیکم غلظة** و تا بیاید ایشان در شاستق و غنمی **واعلوا ان**
الله مع المتقین و بدانید که حدای تعالی با پرمیتر کار است **قوله تعالی و اذ انزلت سوره**
فمنهم من یقول ایکم زاوئنه بل ایماناً و چون فرود آید سورتی از مناققان کسی هست که گوید
از شما که زیادت کرد این سوره شارا ایمان یعنی مناققان می گویند که با محمد پیر بر حق افسوس
پس حدای تعالی می فرماید **فاما الذین آمنوا فزادتهم ایماناً** پس انانک ایمان آوردند زیادت
کرد ایشان را ایمان و تصدیق از برای انانک ایشان تصدیق با قول و دوم **و من یتبشرون**
و ایشان شادمانند نزول سورت **واما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً** ای رجس
و ما نوا و هم کافرون و اما انانک در تشکی و مناقق است پس زیادت کرد ایشان را
کنز بر کنز از برای انک چند انک کافر تری شوند بر آن کنز نشان زیاد و تری شود تا صبی که
بگیرند در حالت کنز و کافری و بدوزخ روند **قوله تعالی اولاً یرون انهم یفتنون فی کل عام**
مرة او مرتین ای نمی بینند که ایشان در فتنه افتند یعنی متحن می شوند باواض و او جامع
در هر سالی یکبار زیاد و بار و آنها پیش و ان **و کذبهم لا یثربون** بعد از آن توبه نمی کنند از

وَلَا تَمْنُنَ بِمَا وَجَدْتُمْ و متعظانی شوند چنانکه مومنان متعظانی شوند برض قولہ تعالی **وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ**
سُورَةٌ أَنْزَلُوا بِحُضْرَتِهِ إِلَيْكُمْ مِنْ آخِرِهِ و چون فرود آید سورتی که در آن عیب منافقان باشد
و آنرا بخواند رسول عبا بر ایشان و سوار نماید بر ایشان و نوا کنند بعضی بعضی و بی طلبند بر آنه اگر بگریزند
از نزد رسول عبا پس گوید بعضی از ایشان بعضی دیگر هیچ دیدن شمار کسی که برخاسته اند که نید بیرون
شدت از مسجد و اگر دانستید که کسی دیدنشستید تا فارغ شدن از خطبه **تَمَّ الْقُرْآنُ** بعد از آن منصرف
شدند بر عزم کزد و اتفاق و تکذیب **صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ** بگردانید خدای تعالی دلها ایشان را
از هر رشتی و هدایتی شاید که اجبار باشد از حال ایشان و می شاید که دعاهای علیهم عینی
نزدین باشد **بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ** بدستی که ایشان قوی اند که در نمی یابند دعوت حق را و درین
حق را پس جواب ایشان بر آنچه می کنند است قولہ تعالی **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ** بحقیقه
و راستی و درستی پیامدار رسولی از نفسان یعنی کما از جنس شما از عرب از بنی اسماعیل تا بیایند
و نام کنید از و آنچه گوید شمارا **عَرَبٌ عَلَيْهِمْ مَا عَمِلْتُمْ** یعنی سخت برو و دشوار است مشقت شما
و آنچه شمارا بخورد و بزه مندی دارد و هر مفرقی و کزندی که بشنای رسد **فَرِيسٌ عَلَيْكُمْ** و بیست است
بر شما که ایان آورید و بر ایان شما این خطاب با کننا راست بعد از آن یاد می کند چگونگی او را بچنان
و می گوید **بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ** یعنی در حق مومنان مهربان و رحیم دل است **فَإِنْ تَوَلَّوْا**
اگر روی بگردانند از ایمان یعنی مشرکان و منافقان **فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ** پس بگوای محمد را بسند
خدای تعالی **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** نیست خدای دیگر الا او که سزا است بخدای **عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ** برو تکل
کردم و برو استواری نمودم **وَأَنْتَ الْوَهَّابُ الْعَظِيمُ** و او پروردگار و خالق عرش عظیم است
و مخصوص کرد عرش را بندگان برای آنکه آن عظیم ترین مخلوق است در آفرینش خدای تعالی
سُورَةُ يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَائَةٌ وَتِسْعٌ آيَةٌ كَلِمَةٌ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الرَّأْيِ أَنَا اللَّهُ أَرِي مَنْ خَدَى كَفَى بَيْنَهُمْ تَلْكَ
آيَاتُ اسْتِخْبَابِ الْكَلِمَةِ یعنی این آیتی که فرود ستادم بگوای محمد آیه قرآن حکیم است یعنی که



حاکم است